



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الحسين والحسين بن النوفل لما اوقعتا

مختصر (ع)

المجلد

فرید خان

مکتبہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی (علیه السلام)

نویسنده:

محمد دشتی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام	۳۲
مشخصات کتاب	۳۲
سرآغاز	۳۲
سخن مجموعه ی نهج الحیاه:	۳۲
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «آ» آغاز می شود	۴۲
آب	۴۲
آبرو	۴۴
راه های حفظ آبرو	۴۴
هدیه دادن	۴۴
بخشش اموال فراوان	۴۵
تأمین نیازمندی ها	۴۵
پرهیز از راه های دروغین حفظ آبرو	۴۵
آخرت	۴۶
آدم	۴۷
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «الف» آغاز می شود	۴۸
ائمه، امامان	۴۸
اشاره	۴۸
ضرورت شناخت امام	۴۸
امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین	۴۸
ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت ها)	۴۹
شمار امامان معصوم	۵۰
پاداش دوستداران امامان معصوم	۵۱
آثار حضور در مجلس امامان معصوم	۵۱

۵۳		ضرورت اطاعت از امامان معصوم
۵۴		اختصاص کلمه ی امیرالمؤمنین به علی
۵۵		لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین
۵۶		اثبات امامت امام مجتبی
۵۷		ابرار
۵۸		ابوالاعور
۵۸		ابوسفیان
۵۹		ابوموسی
۵۹		اخدود (اصحاب اخدود)
۵۹		حبشی بودن اصحاب اخدود
۶۰		استقامت اصحاب اخدود
۶۱		اخلاق
۶۱		اشاره
۶۱		بهترین ارزش های اخلاقی (مکارم الاخلاق)
۶۱		اخلاق نیکو (ارزش خوش اخلاقی)
۶۲		زشتی بد اخلاقی
۶۳		پیدایش اذان
۶۴		ازدواج
۶۵		اسراف
۶۵		اشعث بن قیس
۶۶		اطاعت
۶۶		مقدم بودن اطاعت خداوند بر (اطاعت از) دیگران
۶۷		اطاعت از خدا عامل عزت و سربلندی
۶۷		افطار (فضیلت هنگامه ی افطار)
۶۷		امام، امامت
۶۷		اشاره

۶۸	ضرورت شناخت امام
۶۸	امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین
۶۸	ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت ها)
۷۰	شمار امامان معصوم
۷۱	پاداش دوستداران امامان معصوم
۷۱	آثار حضور در مجلس امامان معصوم
۷۳	ضرورت اطاعت از امامان معصوم
۷۴	اختصاص کلمه ی امیرالمؤمنین به علی
۷۵	لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین
۷۶	اثبات امامت امام مجتبی
۷۷	امام زمان
۷۷	خبر از عمر طولانی و غیبت امام زمان
۷۷	متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه
۷۹	شرایط پذیرش صلح
۸۰	فلسفه ی صلح امام حسن با معاویه
۹۲	پایبندی امام حسن به قرارداد صلح
۹۴	اندازه و مقدار
۹۵	انسان
۹۵	راه شناخت اندیشه ی انسان
۹۵	نکوهش از غفلت انسان
۹۵	روش برخورد با انسان های نادان (سفیه)
۹۶	رابطه ناشناخته بین انسان و خدا
۹۶	انفاق
۹۷	اهل بیت پیامبر
۹۷	ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر
۹۹	ارزش دوست داشتن اهل بیت

آثار دشمنی با اهل بیت	۱۰۰
شباهت اهل بیت به یکدیگر	۱۰۰
حرمت صدقه بر اهل بیت	۱۰۲
ویژگی های اهل بیت	۱۰۲
اشاره	۱۰۲
اهل بیت میوه ی درخت نبوت	۱۰۲
بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا	۱۰۴
برتری علمی اهل بیت بر دیگران	۱۰۵
عصمت و طهارت اهل بیت	۱۰۵
انتخاب اهل بیت برای رهبری	۱۰۷
وجوب محبت اهل بیت	۱۰۷
پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت	۱۰۸
بهره مندی اهل بیت از فضایل بی شمار	۱۰۸
هدایت گران راستین (الهی)	۱۱۴
اهل بیت مؤمنان راستین	۱۱۷
فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت	۱۱۸
ایمان	۱۱۸
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ب» آغاز می شود	۱۲۰
باران	۱۲۰
بخشنده گی، بخشش	۱۲۲
بخشنده کیست؟	۱۲۲
معنای جواد و بخشنده	۱۲۲
بدر	۱۲۳
برادر	۱۲۴
بزرگواری	۱۲۴
بنی امیه	۱۲۵

بیعت	۱۲۷
بیعت مردم با امام حسن	۱۲۷
شرایط امام حسن برای اخذ بیعت از مردم	۱۲۷
شرایط امام حسن برای بیعت با معاویه	۱۲۸
حمایت امام حسن از بیعت نکردن امام حسین با معاویه	۱۲۹
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «پ» آغاز می شود	۱۳۰
پاداش	۱۳۰
پاسخ	۱۳۳
پاسخ امام حسن به پرسش های حضرت خضر	۱۳۳
پاسخ امام حسن به پرسش های امام علی	۱۳۸
پاسخ امام حسن به پرسش های پادشاه	۱۴۱
پاسخ امام حسن به پرسش های مرد شامی	۱۵۷
پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان	۱۶۱
پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه	۱۶۲
پرسش	۱۶۳
پنیر	۱۶۶
پیامبر	۱۶۷
ویژگی های پیامبر اکرم	۱۶۷
پیامبر و زمینه های اخلاق پسندیده	۱۶۸
پیامبر و نیازمندان	۱۷۰
ره آورد اطاعت از پیامبر	۱۷۰
وضو گرفتن پیامبر	۱۷۰
پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)	۱۷۱
پیشگویی	۱۷۲
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ت» آغاز می شود	۱۷۳
تبریک	۱۷۳

تبلیغ	۱۷۳
تجربه	۱۷۴
تسبیح	۱۷۴
تسلیت	۱۷۵
تشنگی	۱۷۷
تشییع جنازه	۱۷۷
تعقیبات	۱۷۸
تعلیم و تعلم	۱۷۸
تفسیر	۱۷۹
تفسیر برخی آیات قرآن	۱۷۹
تفسیر آیه ی ابرار	۱۸۲
تفکر	۱۸۳
ارزش تفکر	۱۸۳
ره آورد تفکر	۱۸۳
ضرورت تفکر در معقولات	۱۸۴
تقوا (پرهیزکاری)	۱۸۴
تقیه	۱۸۷
توبه	۱۸۸
توکل	۱۹۰
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ج» آغاز می شود	۱۹۱
جنازه	۱۹۱
جوانمردی	۱۹۳
جواد	۱۹۳
اشاره	۱۹۳
معنای جواد و بخشنده	۱۹۴
جهاد	۱۹۴

۱۹۴	دعوت مردم کوفه به جهاد با ناکثین
۱۹۷	ارزش جهاد با ناکثین در رکاب علی
۱۹۷	ضرورت جهاد با ناکثین
۲۰۵	ضرورت جهاد با قاسطین (در صفین)
۲۰۷	دعوت مردم کوفه به جهاد با معاویه
۲۰۸	چهل و نادانی
۲۰۹	جهنم
۲۰۹	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ح» آغاز می شود
۲۰۹	حاجت
۲۰۹	ارزش و اهمیت برآوردن حاجت مؤمن
۲۱۱	پاداش برآوردن حاجت مؤمن
۲۱۱	برتری برآوردن حاجت مؤمن از اعتکاف در مساجد
۲۱۳	سرکوب دشمن یا برآوردن حاجت
۲۱۴	ضرورت حفظ ارزش ها به هنگام ابراز حاجت
۲۱۵	جایگاه ابراز حاجت
۲۱۵	حج
۲۱۷	حجرالاسود
۲۱۸	حدیث کساء
۲۱۸	حرم (حد حرم الهی در مکه)
۲۲۰	حد شراب
۲۲۰	حسد
۲۲۱	امام حسن
۲۲۱	فضایل امام حسن مجتبی
۲۳۵	ویژگی های اخلاقی امام حسن مجتبی
۲۳۵	حلم و بردباری
۲۳۵	اشاره

۲۳۵	 حلم و بردباری امام در برخورد با دشمن ناآگاه
۲۳۸	 حلم امام در برابر دشمن آگاه (مروان)
۲۳۸	 بردباری امام و پذیرش عذرها
۲۳۸	 بردباری امام در برابر غلام خطاکار
۲۳۹	 سخاوت و بخشش
۲۳۹	 اشاره
۲۳۹	 سخاوت نسبت به حجاج بیت الله الحرام
۲۴۱	 سخاوت نسبت به غلام سیاه
۲۴۱	 کمال سخاوت
۲۴۳	 جود و بخشش قبل از درخواست
۲۴۳	 حفظ حرمت «آبرو» درخواست کننده به هنگام بخشش
۲۴۵	 خداگرایی در بخشش ها
۲۴۵	 پاداش ارزشمند برای هدیه ی ناچیز
۲۴۶	 ناچیز شمردن بخشش خود در برابر خداوند
۲۴۸	 بخشش غلام خطاکار
۲۴۸	 جمع آوری اموال برای بخشش به فقراء
۲۴۸	 فلسفه ی بخشش به نیازمندان
۲۵۰	 ضرورت حسن ظن به خدا در بخشش ها
۲۵۰	 منزّه بودن از تکبر
۲۵۱	 بهره مندی از عزت و سربلندی
۲۵۱	 حسن معاشرت
۲۵۱	 تواضع امام حسن به فقراء
۲۵۲	 احترام به همسایه
۲۵۲	 ویژگی های معنوی
۲۵۲	 پیاده رفتن به حج
۲۵۴	 خضوع و خشوع در برابر خداوند به هنگام وضو

۲۵۴	نقش نگین انگشتر امام حسن
۲۵۵	حجت خدا در میان بندگان
۲۵۶	ویژگی های علمی امام حسن
۲۵۶	علم امام حسن به زبان ها و لغت های مختلف
۲۵۶	اشاره
۲۵۶	آگاهی امام حسن از خبرهای غیبی در کودکی
۲۶۱	گزارش نزول آیات به مادر
۲۶۱	آگاهی امام حسن از حوادث شب و روز
۲۶۳	قضاوت های شگفت انگیز امام حسن
۲۶۶	پاسخ های امام حسن به سؤالات علمی
۲۶۶	پاسخ امام حسن به پرسش های حضرت خضر
۲۷۱	پاسخ امام حسن به پرسش های امام علی
۲۷۴	پاسخ امام حسن به پرسش های پادشاه
۲۹۰	پاسخ امام حسن به پرسش های مرد شامی
۲۹۵	پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان
۲۹۷	پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه
۲۹۷	وصایای امام حسن
۲۹۷	اشاره
۲۹۸	وصیت امام حسن نسبت به قاتل خود و محل دفن
۲۹۹	وصیت امام حسن برای محل دفن
۳۰۰	وصیت نسبت به روش برخورد با دشمنی های عایشه
۳۰۱	وصیت نسبت به پرهیز از خونریزی
۳۰۱	وصیت پس از مسمومیت
۳۰۱	وصیت نسبت به محمد بن حنفیه
۳۰۳	وصیت امام حسن نسبت به همسرش (ام اسحاق)
۳۰۳	وصیت نامه به امام حسین

شهادت امام حسن	۳۰۶
اشاره	۳۰۶
دعا به هنگام شهادت	۳۰۶
جنايات خاندان اشعث نسبت به اهل بيت	۳۰۶
پرهيز از معرفي قاتل خویش	۳۰۸
آگاهی امام از شهادت و قاتل خویش	۳۱۰
نکوهش از قاتل پس از مسمومیت	۳۱۱
آگاهی، امام حسن از توطئه های مختلف معاویه برای کشتن او	۳۱۲
علل گریه ی امام حسن به هنگام شهادت	۳۱۴
معجزات و کرامات امام حسن	۳۱۵
اشاره	۳۱۵
خبر از درمان بیماری با داروی غلام سیاه در بیابان	۳۱۵
خبر دادن از تعداد خرماهای نارس یک درخت	۳۱۷
جابجایی خانه ها در مکه و کوفه	۳۱۸
دعوت ابوسفیان به اسلام در کودکی	۳۱۹
نشان دادن امام علی به شیعیان بعد از شهادت آن حضرت	۳۱۹
وفا کردن به وعده ی پیامبر با اعجاز	۳۲۱
خبر از ورود جوایز معاویه به مدینه	۳۲۳
تبدیل شدن مرد شامی به زن	۳۲۳
نمایاندن معاویه و عمروعاص به یاران خود در کوفه	۳۲۴
لبیک گفتن آهوان و باز شدن درهای آسمان	۳۲۴
غایب شدن در آسمان	۳۲۵
بیرون آوردن آب، شیر و عسل از ستون مسجد	۳۲۵
تغییر جنسیت مرد شامی	۳۲۶
خبر از باردار بودن گاو و توصیف آن	۳۲۷
باریدن باران، تگرگ و مروارید از آسمان	۳۲۸

۳۲۸	سبز شدن درخت خشک و میوه دادن آن با دعای آن حضرت
۳۲۹	دعا و نیایش امام حسن
۳۲۹	اشاره
۳۲۹	دعا برای رفع حزن و اندوه
۳۳۰	دعا برای رفع مشکلات
۳۳۰	دعا برای وسعت رزق
۳۳۰	دعا برای برآمدن حاجت
۳۳۲	دعا برای عاقبت بخیری و آمرزش
۳۳۳	دعا در شب قدر
۳۳۴	دعا در قنوت نماز
۳۳۹	دعا در قنوت نماز وتر
۳۳۹	دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن
۳۴۰	دعا بعد از نماز روز جمعه
۳۴۱	دعا بعد از نماز مخصوص
۳۴۳	دعا به هنگام ورود به مسجد
۳۴۳	دعا بعد از نماز طواف
۳۴۴	امام حسن و پیامبر اکرم
۳۴۴	اشاره
۳۴۴	اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی
۳۴۴	گریه به هنگام بیماری پیامبر
۳۴۵	هدیه ی پیامبر به امام حسن
۳۴۵	برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر
۳۴۵	امام حسن و امام علی
۳۴۵	اشاره
۳۴۶	سخن امام حسن با امام علی پیرامون قتل عثمان و حوادث بعد از آن
۳۴۶	دفاع از امام علی و افشاگری علیه بنی امیه

۳۵۵	پندهای حکیمانه ی امام حسن
۳۵۵	اشاره
۳۵۵	راه های رسیدن به کمالات
۳۵۶	ضعف ها و نیازهای انسان
۳۵۶	پندهای جاودانه در آستانه ی شهادت
۳۵۹	جلوگیری از سخنان ناروا
۳۶۰	ارزش دوراندیشی در کارها
۳۶۰	ره آورد شوم کینه توزی و حسد
۳۶۱	ارزش سفره داری و خوش گفتاری
۳۶۱	عنایت الهی برای اهل توفیق «راه های برقراری ارتباط متقابل با خداوند»
۳۶۱	ارزش بزرگواری (ارزش های اخلاقی)
۳۶۲	روش برخورد با دنیا
۳۶۲	ره آورد شوم اخلاق ناشایسته
۳۶۳	معرفی ناس، اشباه الناس و نسناس
۳۶۴	یادگاری های پیامبر
۳۶۵	پندهای جاودانه
۳۷۰	حسنین (امام حسن و امام حسین)
۳۷۰	شفاعت حسنین از فرشته ی خطاکار
۳۷۱	مثل حسنین
۳۷۳	حسین
۳۷۳	تصریح بر امامت امام حسین
۳۷۵	دفاع از حسین در مقابل خلیفه ی دوم
۳۷۶	بیعت نکردن امام حسین با معاویه
۳۷۶	عظمت شهادت امام حسین
۳۷۸	خبر از نقش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین
۳۷۹	حکمین

۳۷۹		اشاره
۳۸۱		سیاست
۳۸۲		مسایل سیاسی
۳۸۲		اتمام حجت با یاران قبل از صلح
۳۸۳		حمایت از یاران باوفا
۳۸۵		نکوهش یاران بی وفا
۳۸۶		نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره ی ننگین زیاد بن ابیه)
۳۸۷		نفرین امام به زیاد بن ابیه
۳۸۸		نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده ی دلت بار آن
۳۸۹		افشای چهره ی ننگین منافقین (ابوالاعور سلمی و ابوسفیان)
۳۸۹		نکوهش از ابوموسی اشعری
۳۹۰		بی اعتنایی به بخشنامه ی عثمان و بدرقه ی اباذر
۳۹۱		یادآوری لعنت های پیامبر به ابوسفیان
۳۹۴		ماجرای حکمیت
۳۹۶		حمام
۳۹۶		آداب تحیت گفتن در حمام
۳۹۶		آداب تحیت گفتن بعد از حمام
۳۹۷		حیوان
۳۹۷		سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «خ» آغاز می شود
۳۹۷		خاندان پیامبر
۳۹۷		ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر
۳۹۹		ارزش دوست داشتن اهل بیت
۴۰۱		آثار دشمنی با اهل بیت
۴۰۱		شباهت اهل بیت به یکدیگر
۴۰۲		حرمت صدقه بر اهل بیت
۴۰۲		ویژگی های اهل بیت

۴۰۲	 اشاره
۴۰۲	 اهل بیت میوه ی درخت نبوت
۴۰۴	 بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا
۴۰۵	 برتری علمی اهل بیت بر دیگران
۴۰۵	 عصمت و طهارت اهل بیت
۴۰۷	 انتخاب اهل بیت برای رهبری
۴۰۷	 وجوب محبت اهل بیت
۴۰۸	 پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت
۴۰۸	 بهره مندی اهل بیت از فضایل بی شمار
۴۱۴	 هدایت گران راستین (الهی)
۴۱۷	 اهل بیت مؤمنان راستین
۴۱۸	 فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت
۴۱۸	 خانه
۴۱۸	 ختنه
۴۱۹	 خدا
۴۱۹	 بیان اوصاف خداوند
۴۲۰	 مانع نشدن چیزی بین انسان و خدا
۴۲۰	 روش بزرگداشت نام خداوند
۴۲۱	 خطبه های امام حسن (سخنرانی های آن حضرت)
۴۲۱	 خطبه های امام حسن پس از شهادت امام امیرالمؤمنین
۴۳۴	 خطبه ی امام حسن قبل از صلح
۴۳۷	 خطبه ی امام حسن به هنگام صلح با معاویه
۴۵۷	 خطبه ی امام حسن بعد از صلح با معاویه
۴۶۱	 خطبه ی امام حسن در روز جمل
۴۶۲	 خطبه ی امام پیرامون ارزش های انسانی
۴۶۴	 خلافت

۴۶۴	 خلیفه
۴۶۵	 خوارج
۴۶۶	 خودپسندی
۴۶۶	 خیانت
۴۶۶	 سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «د» آغاز می شود
۴۶۷	 داماد
۴۶۷	 درخت
۴۶۷	 ارزش درخت کاری
۴۶۷	 دعا
۴۶۷	 ارزش دعا و ذکر پنهانی
۴۶۹	 دعاهای امام حسن
۴۶۹	 اشاره
۴۶۹	 دعا برای رفع حزن و اندوه
۴۷۰	 دعا برای رفع مشکلات
۴۷۰	 دعا برای وسعت رزق
۴۷۰	 دعا برای برآمدن حاجت
۴۷۲	 دعا برای عاقبت بخیری و آموزش
۴۷۳	 دعا در شب قدر
۴۷۴	 دعا در قنوت نماز
۴۷۹	 دعا در قنوت نماز وتر
۴۷۹	 دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن
۴۸۰	 دعا بعد از نماز روز جمعه
۴۸۱	 دعا بعد از نماز مخصوص
۴۸۳	 دعا به هنگام ورود به مسجد
۴۸۳	 دعا بعد از نماز طواف
۴۸۴	 دعوت

۴۸۴	 دنیا
۴۸۴	 نکوهش از دنیا طلبی
۴۸۶	 نکوهش از دنیا دوستی
۴۸۶	 روش استفاده ی صحیح از دنیا
۴۸۶	 روش برخورد با مال و ثروت دنیا
۴۸۸	 ضرورت پند پذیری از عبرت های دنیا
۴۸۹	 جایگاه مؤمن و کافر در دنیا و آخرت
۴۹۰	 دوست
۴۹۰	 آیین دوست یابی
۴۹۰	 معیار دوست یابی
۴۹۱	 سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ذ» آغاز می شود
۴۹۱	 ذکر
۴۹۱	 آثار غفلت از ذکر خدا و شکرگزاری
۴۹۲	 ضرورت ذکر خدا پس از حل مشکلات
۴۹۲	 سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ر» آغاز می شود
۴۹۲	 رجعت
۴۹۲	 رمضان
۴۹۴	 روزه
۴۹۴	 روزی
۴۹۵	 رهبری
۴۹۵	 اشاره
۴۹۵	 ضرورت شناخت امام
۴۹۵	 امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین
۴۹۶	 ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت ها)
۴۹۷	 شمار امامان معصوم
۴۹۸	 پاداش دوستداران امامان معصوم

۴۹۸	آثار حضور در مجلس امامان معصوم
۵۰۰	ضرورت اطاعت از امامان معصوم
۵۰۱	اختصاص کلمه ی امیرالمؤمنین به علی
۵۰۲	لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین
۵۰۳	اثبات امامت امام مجتبی
۵۰۴	ریا
۵۰۵	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ز» آغاز می شود
۵۰۵	زکات
۵۰۵	ریشه ی پیدایش زکات
۵۰۵	ره آورد و آثار زکات
۵۰۵	زیاد بن ابیه
۵۰۶	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «س» آغاز می شود
۵۰۶	ستاره
۵۰۷	ستایش
۵۰۷	ستم
۵۱۰	سخن
۵۱۱	سکوت
۵۱۱	ارزش سکوت
۵۱۱	ره آورد سکوت
۵۱۲	سلام
۵۱۲	سلیمان
۵۱۲	سنت
۵۱۲	سوگند
۵۱۴	سیاست و مسایل سیاسی
۵۱۴	اشاره
۵۱۴	سیاست

۵۱۴	مسایل سیاسی
۵۱۴	اتمام حجت با یاران قبل از صلح
۵۱۷	حمایت از یاران باوفا
۵۱۹	نکوهش یاران بی وفا
۵۲۰	نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره ی ننگین زیاد بن ابیه)
۵۲۱	نفرین امام به زیاد بن ابیه
۵۲۱	نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده ی دلت بار آن
۵۲۲	افشای چهره ی ننگین منافقین (ابوالأعور سلمی و ابوسفیان)
۵۲۳	نکوهش از ابوموسی اشعری
۵۲۳	بی اعتنایی به بخشنامه ی عثمان و بدرقه ی اباذر
۵۲۴	یادآوری لعنت های پیامبر به ابوسفیان
۵۲۷	ماجرای حکمیت
۵۲۹	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ش» آغاز می شود
۵۲۹	شاهد
۵۳۰	شعرها
۵۴۰	شکر
۵۴۱	شهادت
۵۴۱	شهرت
۵۴۲	شیر
۵۴۲	شیعه
۵۴۲	نشانه های شیعیان
۵۴۵	ویژگی های شیعیان
۵۴۶	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ص» آغاز می شود
۵۴۶	صبر
۵۴۶	ارزش صبر و استقامت
۵۴۷	ره آورد صبر

صلح	۵۴۷
اشاره	۵۴۷
متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه	۵۴۸
شرایط پذیرش صلح	۵۴۹
فلسفه ی صلح امام حسن با معاویه	۵۵۰
پایبندی امام حسن به قرارداد صلح	۵۶۲
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ظ» آغاز می شود	۵۶۴
ظالم	۵۶۴
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ع» آغاز می شود	۵۶۸
عادت	۵۶۸
عاق والدین	۵۶۸
عایشه	۵۶۹
عبادت	۵۶۹
ره آورد عبادت خدا	۵۶۹
عبادت و انتظار فرج	۵۶۹
عبدالله	۵۷۰
عبدالله بن عباس	۵۷۱
عبدالله بن عمر	۵۷۲
عثمان	۵۷۳
عذاب	۵۷۵
عراق	۵۷۵
عزت	۵۸۵
عطش	۵۸۵
عقل	۵۸۶
عقیق	۵۸۶
علم	۵۸۷

۵۸۸	 علی
۵۸۸	 ویژگی ها و فضایل امام علی
۵۸۸	 اشاره
۵۸۸	 فضایل علی در کتب آسمانی
۵۹۰	 علی میزان ایمان
۵۹۲	 پیامبر و آگاه نمودن علی از وحی
۵۹۳	 کشتی نجات امت
۵۹۳	 اجابت دعای امام علی
۶۰۳	 استواری اسلام با فداکاری علی
۶۰۳	 علی مرد خدا در امت اسلام
۶۰۳	 استفاده از سدر و کافور بهشتی در تجهیز علی
۶۰۵	 مبنای داوری های امام علی
۶۰۵	 انفاق های شبانه علی
۶۰۷	 علم بی کران علی
۶۰۷	 ره آورد شوم اهانت به علی
۶۰۹	 ناخشنودی امام علی از امت قبل از شهادت
۶۰۹	 عمروعاص
۶۰۹	 نکوهش از عمروعاص
۶۱۱	 پاسخ به ادعاهای دروغین عمروعاص و مروان
۶۱۳	 نسب عمروعاص (نامعلوم بودن پدر عمروعاص)
۶۱۳	 نامه ای به عمروعاص
۶۱۵	 عمل
۶۱۵	 نیاز انسان به عمل صالح در آخرت
۶۱۶	 ضرورت عمل گرایی برای دنیا و آخرت
۶۱۶	 عهد
۶۱۶	 عیادت

عید	۶۱۸
آداب روز عید (عید فطر و قربان)	۶۱۸
لباس روز عید	۶۱۸
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «غ» آغاز می شود	۶۲۰
غذا	۶۲۰
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ف» آغاز می شود	۶۲۱
فاصله	۶۲۱
فاصله ی بین آسمان و زمین	۶۲۱
فاصله ی بین ایمان و یقین	۶۲۱
فاطمه	۶۲۳
دعای حضرت فاطمه در حق دیگران	۶۲۳
وصیت نامه ی حضرت فاطمه	۶۲۳
سخن امام حسن با فاطمه پس از شهادت	۶۲۵
غسل حضرت فاطمه توسط حضرت علی	۶۲۶
فالوده (نوعی حلوا)	۶۲۶
فتح	۶۲۶
فرومایه (پست)	۶۳۵
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ق» آغاز می شود	۶۳۵
قاتل	۶۳۵
مهلت ندادن به قاتل علی	۶۳۵
گفتگو با قاتل، پس از دستگیری	۶۳۵
گفتگو با قاتل علی قبل از قصاص	۶۳۶
قدر	۶۳۶
قرآن	۶۳۷
ویژگی های قرآن	۶۳۷
آثار و ره آوردهای قرانت قرآن	۶۳۷

۶۳۹	ره آورد تلاوت سوره ی هود
۶۴۰	ضرورت پیروی از قرآن
۶۴۱	ضرورت تدبیر در آیات قرآن و عمل به دستورات آن
۶۴۱	قصاص
۶۴۱	گفتگوی امام حسن با ابن ملجم قبل از قصاص
۶۴۱	یادآوری بزرگواری های علی در حق ابن ملجم
۶۴۲	قصه
۶۴۲	قضا و قدر
۶۴۲	حق بودن قضا و قدر الهی
۶۴۴	ضرورت اعتقاد به قضا و قدر
۶۴۶	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ک» آغاز می شود
۶۴۶	کدو
۶۴۶	کرسی
۶۴۷	کشتی
۶۴۷	کفاره
۶۴۹	کفر
۶۴۹	کوفه
۶۴۹	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «گ» آغاز می شود
۶۵۰	گریه
۶۵۰	گفتار
۶۵۱	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ل» آغاز می شود
۶۵۱	لباس
۶۵۱	سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «م» آغاز می شود
۶۵۱	مال
۶۵۲	محلل
۶۵۳	محمد

۶۵۳	ویژگی های پیامبر اکرم
۶۵۴	پیامبر و زمینه های اخلاق پسندیده
۶۵۶	پیامبر و نیازمندان
۶۵۶	ره آورد اطاعت از پیامبر
۶۵۶	وضو گرفتن پیامبر
۶۵۷	پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)
۶۵۸	امام حسن و پیامبر اکرم
۶۵۸	اشاره
۶۵۸	اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی
۶۵۸	گریه به هنگام بیماری پیامبر
۶۵۹	هدیه ی پیامبر به امام حسن
۶۵۹	برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر
۶۵۹	مردم
۶۵۹	اقسام مردم
۶۶۱	بهترین و بدترین مردم
۶۶۱	روش برخورد با مردم
۶۶۱	مرگ
۶۶۱	حقیقت مرگ
۶۶۲	ماهیت مرگ
۶۶۲	فلسفه ی ترس از مرگ
۶۶۴	ره آورد یاد مرگ
۶۶۴	مروان
۶۶۴	نکوهش از مروان بن حکم
۶۶۸	ملعون بودن مروان قبل از ولادت
۶۶۸	پاسخ دندان شکن به مروان
۶۶۹	بردباری امام حسن در برابر مروان

۶۶۹	پاسخ به اهانت های مروان به امام علی
۶۷۰	مسجد
۶۷۰	ارزش اهل مسجد
۶۷۱	ره آورد رفت و آمد به مسجد
۶۷۱	مشرکین
۶۷۲	مشورت
۶۷۲	مصیبت
۶۷۲	معاشرت
۶۷۳	معاویه
۶۷۳	خصلت های ناپسند معاویه
۶۷۴	نکوهش از جنگ طلبی معاویه
۶۷۵	معاویه و جاودانگی در جهنم
۶۷۵	پیش گویی در مورد خون ریزی های معاویه
۶۷۶	یادآوری تاریخ سیاسی صدر اسلام به معاویه
۶۸۱	دریافت حقوق عقب افتاده از معاویه «پرهیز از مطرح کردن تقاضا نزد ظالم»
۶۸۳	نامه ی امام حسن به معاویه قبل از صلح
۶۸۴	معاویه و شگفتی های روزگار
۶۸۵	بی بهره بودن معاویه از فضیلت ها
۶۸۶	نکوهش از پیروان معاویه
۶۸۶	ملعون بودن معاویه، عمروعاص و مغیره در حدیث نبوی
۶۸۸	افشای سیاست های شوم معاویه
۶۸۸	مکه
۶۹۶	مودت
۶۹۶	ارزش مودت و دوستی
۶۹۷	دوستی
۶۹۷	آیین دوست یابی

۶۹۷	 معیار دوست یابی
۶۹۷	 مؤمن
۶۹۸	 ویژگی های مؤمن
۶۹۹	 مؤمن در نگاه پیامبر و امام حسن
۷۰۳	 الگوی مؤمنان
۷۰۶	 نشانه های مؤمن
۷۰۶	 ارزش مؤمن کهنسال
۷۰۷	 حضرت مهدی
۷۰۷	 اشاره
۷۰۷	 جوانی حضرت مهدی در عصر ظهور
۷۰۷	 نشانه های ظهور حضرت مهدی
۷۰۸	 تحقق حاکمیت الهی اهل بیت با ظهور حضرت مهدی
۷۰۹	 مهمان، مهمانی
۷۱۰	 میت
۷۱۰	 سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ن» آغاز می شود
۷۱۰	 نخل
۷۱۱	 نصارا
۷۱۱	 شبهه افکنی یهود و نصارا در دین
۷۱۱	 نکوهش خدا از یهود
۷۱۴	 نعمت
۷۱۵	 نفاق
۷۱۵	 نفس
۷۱۶	 نماز
۷۱۶	 پوشیدن بهترین لباس در نماز
۷۱۶	 شام خوردن قبل از نماز عشاء
۷۱۶	 وقت نمازهای پنج گانه

نماز بی خاصیت	۷۱۹
ره آورد نماز شب	۷۱۹
کفایت نماز جمعه از نماز ظهر	۷۲۰
ارزش تعقیبات نماز صبح	۷۲۰
نیکوکار	۷۲۰
ره آورد نیکوکاری	۷۲۰
ارزش آغازگری در نیکوکاری	۷۲۱
ارزش نیکوکاری تهیدستان	۷۲۱
نیکی	۷۲۱
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «و» آغاز می شود	۷۲۲
ولایت	۷۲۲
ارزش و اهمیت ولایت و امامت در اسلام	۷۲۲
ولایت ائمه بر مؤمنین	۷۲۶
ولید	۷۲۶
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ه» آغاز می شود	۷۲۸
همسایه	۷۲۸
همنشینی	۷۲۸
سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ی» آغاز می شود	۷۲۹
یتیم	۷۲۹
یزید	۷۲۹
فلسفه ی دشمنی یزید بن معاویه با امام حسن	۷۲۹
رد خواستگاری یزید از دختر عبدالله جعفر	۷۳۱
یوسف	۷۳۳
یهود	۷۳۴
شبهه افکنی یهود و نصارا در دین	۷۳۴
نکوهش خدا از یهود	۷۳۵

۷۳۷ پاورقی

۹۲۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی (ع) / محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۵۱۲ص.

فروست: مجموعه نهج الحیاه ؛ ۵.

شابک: ۷۳-۵-۶۴۲۲-۶۴۴-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: چاپ قبلی

موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع): محدث، ۱۳۸۲ (۵۷۶ص).

عنوان روی جلد: فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام.

کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق احادیث

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

رده بندی کنگره: ۴/۰۴PB / ۴۵۵ف ۴ ۹۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۵۹/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۶۴۴۴۳

سرآغاز

سخن مجموعه ی نهج الحیاه:

بسم الله الرحمن الرحيم

بر اساس رهنمودهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، دین کامل الهی بر پایه های همیشه استوار قرآن و عترت «خط ثقلین» جاودانه است و برای همه ی انسان ها در تمام قرون و أعصار یک ضرورت غیر قابل انکار می باشد.

همواره هشدار داده اند که:

- روی آوردن به قرآن فقط

- و یا گرایش به اهل بیت علیهم السلام جدای از قرآن

تفکری انحرافی و گرایشی خلاف اسلام ناب و دین کامل الهی است.

تکامل و سعادت فرد و جامعه در پذیرش خط ثقلین، «قرآن و عترت» است.

درست است که باید همه چیز را از قرآن خواست و در قرآن جستجو نمود. اما بدون رهنمودهای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قالب هزاران حدیث که در تفسیر و تأویل آیات الهی مطرح شده است هرگز نمی توان حقایق قرآنی را شناخت و به ارزش های واقعی آن راه یافت.

بودند افرادی که با همه ی ادعاها و با برخورداری از همه ی علوم مقدماتی و ابزار شناخت و تفسیر، نتوانستند بدون رهنمودهای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتی مباحث

و مسائل ابتدائی قرآن را بدرستی درک کنند و هر چه تلاش کردند فایده ای نداد.

خدای بزرگ در این باره به روشنی می فرماید:

و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا

(و ما قرآن را نازل کردیم تا شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است، لکن کافران و

[صفحه ۳۰]

ظالمان را جز زیان چیزی نخواهد افزود.) [۱].

و امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

من نظر برأیه هلك و من ترك اهل بیت نبیه صلی الله علیه و آله و سلم ضل و من ترك كتاب الله و قول نبیه صلی الله علیه و آله و سلم كفر.

(کسی که به رأی خویش عمل کند، هلاک می شود و کسی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ترک نماید، گمراه می گردد و کسی که قرآن کریم و سنت رسول گرامی را ترک کند کافر است) [۲].

امام علی علیه السلام در رهنمود وحی گونه ای علل نیازمندی انسان ها را به قرآن و عترت و ضرورت تداوم خط ثقلین را چنین بیان فرمود:

هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بد له من ترجمان

(این قرآن، خطوطی است که میان دو جلد قرار گرفته است. با زبان سخن نمی گوید، باید ترجمه و توضیح داده شود.) [۳].

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ترجمان قرآن و زبان های گویای وحی الهی را در روایت معروف «ثقلین» شناسانده است، [۴] و به همه ی انسان ها پیام خود را ابلاغ فرمود که:

[صفحه ۳۱]

اسلام ناب و دین کامل الهی در تداوم خط ثقلین «قرآن و عترت» امکان پذیر است. از این

رو شیعیان و پیروان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فهم و تفسیر و ارزیابی قرآن کریم از هزاران روایت و حدیث و رهنمودهای گسترده و متنوع اهل بیت علیهم السلام استفاده می کنند و در جمع آوری و ضبط و حفظ احادیث، تلاشی مستمر دارند.

آنان، سنت و حدیث و رهنمودهای پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام را یکی از پایه های استوار اجتهاد و استنباط احکام الهی می شناسند.

در تداوم همین تلاش پر برکت است که دانشمندان شیعه، این بزرگ سنگرداران مرزهای اندیشه «اصول کافی» و «تهذیب» و «من لا یحضره الفقیه» و «استبصار» و «بحارالانوار» و «وسائل الشیعه» و هزاران کتاب و جزوه و مقاله روائی را به جهانیان هدیه نمودند و با برخورداری از

[صفحه ۳۲]

رهنمودهای عترت رسول خدا علیهم السلام به تفسیر واقعی قرآن راه یافتند و آب را از سرچشمه ی زلال حقیقت نوشیدند و از هر گونه تفسیر به رأی و جعل و تحریف و بدعت در امان ماندند و همان اسلام ناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در تمام اعصار و قرون، با جهاد و پیکار و خون و شهادت، تداوم بخشیدند.

دانشمندان شیعه، فقهاء و علمای بیدار اسلام، قتل عام شدند، ناقص العضو گردیدند، سیاه چال ها را پر کردند، رنج مهاجرت های پیاپی را بر خود هموار نمودند، سر بر دار شدند، اما داغ آرزوی «جدائی قرآن از عترت» را بر دل های منحرفان همیشه ی تاریخ نهادند.

- مجموعه ی نهج الحیاه

در تداوم تلاش جاودانه ی پاسداری از مرزهای اندیشه، به فکر جمع آوری فرهنگ سخنان معصومین علیهم السلام افتادیم تا ارزش های اسلامی را و تفسیرهای واقعی آیات قرآنی را

از کلمات نورانی آن بزرگ پاکان جهان، فرا گیریم و در این تلاش و جستجو، نام زیبای «نهج الحیاه» یا «راه و رسم زندگی» از دیدگاه معصومین علیهم السلام را بر گزیدیم که هم سنگ نهج البلاغه و راهنمای همه ی تشنگان حقیقت باشد.

در تحقق این آرمان مقدس، تلاش های فرهنگی زیر صورت گرفت.

۱- شناسائی و استخراج

پس از تشکیل جلسات نهائی گروهی از پژوهندگان مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام انتخاب و در طی سالیان طولانی منابع شیعه و اهل سنت دقیقاً مورد مطالعه قرار گرفت و روایات و اظهار نظرهای معصومین علیهم السلام شناسائی و استخراج گردید.

۲- انتخاب عناوین و قالب ریزی احادیث

چون هدف ما در تدوین مجموعه ی نهج الحیاه، ارائه ی الگوهای ناب و ارزش های اصیل اسلامی به نسل معاصر بود، ناچار بودیم تا پس از مطالعه و ترجمه و ارزیابی دقیق احادیث، آنها را در قالب عناوین و فهرست های زیبا و گویائی، مطرح کنیم، تا مراجعه کنندگان به سهولت بتوانند مفاهیم ارزشمند و مباحث وحی گونه ی حضرات معصومین علیهم السلام را به درستی بشناسند و در فرا گیری

[صفحه ۳۳]

آن بهتر بکوشند.

۳- ترجمه ی احادیث

در ترجمه روایات به دست آمده، سعی بر این بوده است تا اهداف اصلی معصومین علیهم السلام در قالب عبارات فارسی گنجانده شود و مقید بودن به عبارات عربی، مشکلی را در فهم مباحث مجموعه ی نهج الحیاه پدید نیاورد.

۴- انتخاب سوژه ها و زمینه سازی های مناسب

اگر احادیث و روایات به دست آمده را بدون پردازش لازم عرضه می کردیم، اهداف آموزشی حضرات معصومین علیهم السلام روشن نمی شد و مراجعه کننده برای پیدا کردن معانی واقعی روایات، سرگردان می شد.

برای تحقق این هدف ارزنده ی آموزشی، کارهایی ضرورت داشت، مانند:

الف - انتخاب سوژه ها

ب - زمینه سازی های لازم

از آوردن یک حدیث، علت صدور، مکان و زمان روایت، و هدف حضرات معصومین علیهم السلام را در چند سطر به روشنی آورده ایم، تا مطالعه کننده، به آسانی، اهداف سیاسی، عقیدتی آن بزرگواران را بشناسد. در این رابطه از روش شهید مطهری در عرضه ی داستانهای، کتاب «داستان راستان»، رهنمود گرفته ایم.

ج - تعیین جایگاه اصلی حدیث

مخاطب ها را شناساندیم، علت لطف و محبت یا خشم و غضب را در آغاز یا پایان احادیث آوردیم.

د- نتیجه گیری های ضروری

در کنار هر روایتی سعی کردیم تا نتیجه های لازم را به دست آوریم و اهداف آموزشی خود را

[صفحه ۳۴]

مشخص نماییم.

۵- نظم الفبائی «مجموعه ی فرهنگ سخنان معصومین علیهم السلام»

همه می دانیم که اگر پردازش ضروری، پیرامون احادیث در منابع روایی انجام نپذیرد، یافتن یک حدیث به سهولت ممکن نیست، بخصوص برای مراجعه کنندگانی که علوم مقدماتی حوزه های علمیه را فرا نگرفته اند.

اگر روایات اهل بیت علیهم السلام پس از استخراج، ترجمه و قالب ریزی شده و آنگاه دارای نظم الفبائی گردد، هر مراجعه کننده ای در حداقل فرصت مناسب، می تواند روایات دلخواه خود را بیابد [۵].

۶- فهرست موضوعی

استخراج فهرست موضوعی، اگر چه وقت زیادی می طلبید و مشکلات فراوانی داشت، اما برای یافتن دقیق احادیث دل خواه، ضروری بود.

۷- ثبت سلسله ی روات

در مجموعه ی نهج الحیاه تلاش کردیم تا نام راویان یک حدیث را بیاوریم که برای اهل تحقیق امری ضروری و برای تشخیص صحت احادیث، سرنوشت ساز می باشد.

۸- جمع آوری اسناد و مدارک روایات

کار دیگری که برای مراجعه کنندگان به احادیث اهل بیت علیهم السلام بسیار ارزنده و مفید می تواند باشد، جمع آوری اسناد و مدارک یک روایت است.

در این کتاب خواهید دید که روایات مطرح شده اسناد و مدارک متعددی دارد

و در بسیاری از منابع دست اول اسلامی آمده است.

۹- فهرست موضوعی منابع تحقیق

از آغاز تا مرحله ی نهائی استخراج کلمات معصومین علیهم السلام که با منابع فراوانی از شیعه و اهل سنت

[صفحه ۳۵]

آشنا شدیم، اُسامی تمام آنها را بصورت «فهرست موضوعی منابع تحقیق» در پایان کتاب آورده ایم، تا علاقمندان به تحقیقات و بررسی های بیشتر بتوانند به منابع اصلی مراجعه نمایند.

۱۰- گزینش و انتخاب احادیث

پس از جمع آوری سخنان معصومین علیهم السلام، کار گزینش و انتخاب احادیث، را آغاز نمودیم که دو روش در اینجا مطرح بود.

الف - طرح همه ی روایات جمع آوری شده

برخی اعتقاد داشتند که:

همه ی روایات فراهم آمده را مانند روش علامه مجلسی در «بحارالانوار» باید تدوین و منتشر کرد. این نظر تا حدودی درست بود، اما با هدفداری کار ما سازگار نبود. زیرا اگر کسی بخواهد دائره المعارفی یا یک منبع روایی به جامعه ی محققان عرضه نماید، باید همه ی روایات فراهم آمده را منتشر کند و کار تحقیق و ارزیابی و تشخیص صحیح و نادرست را به محققان واگذارد.

ب - گزینش و انتخاب روایات

هدف ما این بود که:

الگوهای اصیل، ارزش های ناب اسلامی را به جامعه و بخصوص نسل جوان معاصرمان، معرفی نمائیم که از دیدگاه حضرات معصومین علیهم السلام «بایدها» و «نبایدها» را بشناسند. پس باید زحمت ارزیابی و مشکلات تشخیص صحت یا بطلان یک روایت را بر خود هموار سازیم.

از این رو با ملاک ها و مبانی اصولی و فقهی شیعه و اصول مسلم اعتقادی به نقد و ارزیابی روایات پرداختیم. روایاتی را انتخاب کردیم که:

۱- مخالف قرآن نباشد

۲- مخالف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نباشد.

۳- مخالف عقل (مستفاد از قرآن

و حدیث) نباشد

۴- مخالف اجماع علماء شیعه نباشد

۵- مخالف اصول مسلم اعتقادی نباشد

[صفحه ۳۶]

۶- مخالف صفات و ویژگی های معصومین علیهم السلام (مانند: علم غیب، عصمت و ...) نباشد، که در این راه از «علوم مقدماتی» و روش «جرح و تعدیل» حوزه های علمیه استفاده گردید و با صاحب نظران و حدیث شناسان آگاه، مشورت شد، تا احادیث مجموعه ی «نهج الحیاه» برای مراجعه کنندگان، مشکلاتی ایجاد ننماید و چراغ راه تشنگان حقیقت باشد.

همواره «خود ببوید» و «زالال حقیقت را خود بگویید» که: «آفتاب آمد دلیل آفتاب».

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

و انا لامراء الکلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه

(و ما امیران سخن می باشیم و درخت سخن در میان ما ریشه دوانده، و شاخه های آن بر سر ما سایه گسترده است.) [۶].

تقدیر و تشکر

در پایان از همه ی عزیزانی که در جهت تکمیل و اعراب گذاری متن احادیث و ادیت عبارات و تطبیق فهرست ها، تلاش مؤثری نمودند، تشکر می کنیم و پاداش همه را به الطاف خفیه ی حضرات معصومین علیهم السلام می سپاریم.

قم - مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام

محمد دشتی قدس سره

فروردین ماه ۱۳۸۰

[صفحه ۳۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «آ» آغاز می شود

آب

- خبر از موجودات و فرشتگان آب ها

۱- همچنان که در زمین و جو پیرامون آن موجودات زنده ی مرئی و نامرئی فراوانی زندگی می کنند، در آب ها و اعماق دریاها نیز موجودات زنده و فرشتگان الهی حضور دارند که انسان نسبت به آنها مسئولیت دارد. در همین خصوص امام حسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید که:

قال علیه السلام

انی سمعت رسول الله يقول: ان للماء عوامر من الملائكة كعوامر البيوت، استحيوهم و هابوهم، و أكرمواهم اذا دخلتم عليهم، فلا تدخلوا الا بمئزر

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: همانا آب را نگهبانانی و ساکنانی از فرشتگان چونان نگهبانان خانه هاست، از آنها حیا کنید و نسبت به آنها پروا داشته باشید، و آنگاه که وارد آب می شوید به آنان احترام بگذارید، و بدون پوشش وارد آب نشوید.)

۲- ابوسعید عقیصا نقل می کند، در آب فرات، حسن و حسین علیهما السلام را دیدم که با پوشش (لنگ) شنا می کنند، علت آن را پرسیدم.

قال علیه السلام:

[صفحه ۴۰]

ان للماء أهلا و سكانا کسکان الارض [۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا آب را موجودات و ساکنانی، چونان موجودات و ساکنان زمین است.)

آبرو

راه های حفظ آبرو

هدیه دادن

یاران امام مجتبی علیه السلام مشاهده کردند که آن حضرت به شاعری که انسان خوبی نبود هدیه ای عطا کرد. یکی از یاران لب به اعتراض گشود که چرا به شاعر فاسدی که خدا را معصیت می کند و به بندگان خدا تهمت روا می داد، کمک می کنی؟.

قال علیه السلام:

ان خیر ما بذلت من مالک ما وقیت به عرضک، و ان من ابتغاء الخیر اتقاء الشر [۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بهترین بخشش از مال تو آن است که آبروی تو را حفظ کند، زیرا یکی از راه های جذب خوبی ها پرهیز کردن از بدی

است.)

بخش اموال فراوان

گاهی برای حفظ آبرو، ناچار باید با بخشش اموال فراوان، زبان انسان های تربیت نشده را بست تا با زبان متعرض آبروی ما نگردند، یونس بن حبيب نقل می کند، شاعری به مجلس امام مجتبی علیه السلام راه یافت و آن حضرت را با اشعار خود ستود و امام ده هزار درهم به آن شاعر بخشید،

[صفحه ۴۱]

یکی از یاران لب به اعتراض گشود و گفت: یابن رسول الله!! ده هزار درهم، به این شاعر بخشیدی؟!!

قال عليه السلام:

ان خير المال ما وقى به العرض، و اكتسب به حسن الأحدثه [۱۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بهترین مال آن است که با آن آبروی انسان حفظ شود و باعث جذب گفتار نیک مردم درباره ی انسان شود.)

تأمین نیازمندی ها

امام حسن علیه السلام نیازمندی های سفر فردی را تأمین کرد، که یاران کمک و تهیه ی توشه ی سفر برای آن فرد را صلاح نمی دانستند و به این کار اعتراض داشتند، زیرا آن فرد را مردی فاسد می دانستند.

قال عليه السلام

أفلا أشتري عرضي منه بزاز و راحله؟ [۱۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا نباید آبروی خودم را با تهیه ی هزینه ی سفر برای آن شخص، حفظ کنم؟.)

پرهیز از راه های دروغین حفظ آبرو

درست است که باید آبروی خود را با بخشش اموال حفظ کرد اما نباید از انسان های فاسد در حفظ آبرو کمک خواست.

قال عليه السلام:

إذا سمعت أحدا يتناول أعراض الناس، فاجتهد أن لا يعرفك، فان أشقى الأعراض به معارفه [۱۲].

[صفحه ۴۲]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هرگاه سخنان کسی را شنیدی که آبروی مردم را می ریزد، تلاش کن تا چنین فاسدی تو را نستاید زیرا زشت ترین آبرو، آن است که توسط این گونه از انسان های فاسد، برای انسان به دست آید.)

آخرت

ضرورت آمادگی برای آخرت

جناده بن ابی امیه می گوید در آن لحظه هایی که امام مجتبی علیه السلام مسموم شد و در بستر بیماری آرمیده بود خدمت آن حضرت رسیدم، در حالی که طشتی در پیش روی او قرار داشت که پر از خون جگر آن امام معصوم بود. سلام کردم و گفتم: ای پسر پیامبر! چرا خود را معالجه نمی کنی؟

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ من فرمود: ای بنده ی خدا! مرگ را به چه چیزی می توان علاج کرد؟

اینجا بود که زیر لب زمزمه کردم؛ «انا لله و انا اليه راجعون»

امام متوجه من شد و فرمود:

ای جناده! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما خبر داد که امامان معصوم دوازده نفرند که یازده نفر آنان از فرزندان امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می باشند که همه یا با شمشیر و یا با زهر به شهادت می رسند.

پس طشت پر از خون را از پیش روی امام مجتبی علیه السلام برداشتند در حالی که آن حضرت می گریست، در چنین حالت بسیار حساسی خطاب به امام مجتبی علیه السلام گفتم ای پسر رسول خدا مرا نصیحتی فرما.

قال علیه السلام:

استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خود را برای سفر آخرت آماده کن و توشه ی سفر آخرت را پیش از آن که مرگت فرارسد، فراهم

[صفحه ۴۳]

کن.)

آدم

بر طبق نقل آیات قرآن کریم، [۱۴] پس از آن که حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، مرتکب ترک اولی شد، و در این حد خدا را نافرمانی کرد، که خداوند او را به زمین هبوط داد. امام حسن علیه السلام در این زمینه فرمود:

قال علیه السلام:

ان آدم علیه السلام لما هبط من الجنة هبط على أبي قبيس و الناس يقولون بالهند، فشكى الى ربه الوحشه و انه لا يسمع ما كان يسمع في الجنة فأهبط الله تعالى عليه ياقوته حمراء فوضعت في موضع البيت فكان يطوف بها آدم عليه السلام و كان يبلغ ضوؤها الأعلام فعلمت الأعلام على ضوئها فجعله الله عزوجل حرما [۱۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(زمانی که منزلت و جایگاه حضرت آدم در پیشگاه خداوند دچار تغییر شد و خداوند او را از بهشت فرو فرستاد، حضرت آدم (که درود خدا بر پیامبر ما و آلش و بر او باد) بر فراز [کوه] ابوقبیس فرود آمد. (اما مردم [اهل سنت] می گویند بر سرزمین هندوستان فرود آمده است) وی از تنهایی و از اینکه آنچه را که در بهشت می شنید، اکنون نمی شنود، به درگاه خداوند شکایت کرد.

این بود که خداوند یاقوت سرخی را فرو فرستاد که در جایگاه فعلی بیت (الله الحرام «کعبه») نهاده شد. و حضرت آدم همواره بر آن طواف می کرد و از آن یاقوت نوری بر می خاست که پرتو آن به قله ی کوه های بزرگ اطراف می تابید، چنان که آن قله ها از تابش آن نور،

دیده می شدند، و به همین خاطر خدای بزرگ آنجا را حرم قرار داد.)

[صفحه ۴۷]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «الف» آغاز می شود

اُئمه، امامان

اشاره

یکی از مباحث گرانسنگی که در سخنان گهربار، امام مجتبی علیه السلام مطرح شده است جایگاه امامت و رهبری در امت اسلامی است که باید به جوانب گوناگون آن توجه لازم داشت.

ضرورت شناخت امام

قال علیه السلام:

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة [۱۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلی «و همچون کسی که در دوران جاهلیت زندگی کند که دینی نداشته اند» مرده است.)

امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین

هر امت و ملتی دارای رهبری است.

زیرا انسان ها بدون رهبری به کمال نمی رسند و زندگی فردی و اجتماعی آنان سامان نخواهد گرفت، همه می پرسند کدام رهبری؟ و کدام رهبر می تواند بشریت را به خوبی ها رهنمون گردد؟ که امام حسن علیه السلام پاسخ می دهد؛

قال علیه السلام:

محمد و علی ابوا هذه الامة فطوبى لمن كان بحقهما عارفا و لهما فى احواله مطيعا يجعله الله من افضل سكان جنانه و يسعده بكراماته و رضوانه [۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(محمد «که درود خدا بر او باد» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو تن از پدران، «و رهبران» امت اسلامی می باشند، پس

خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگ اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد.

ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت ها)

یکی دیگر از مباحث امامت و رهبری تفاوت ها و ویژگی های حکومت امامان معصوم علیهم السلام با دیگر حکومت های دنیاست. در همین راستا و در پاسخ گویی به عیب جویی برخی بدخواهان و معاندان نسبت به ائمه ی اطهار علیهم السلام، روزی امام مجتبی علیه السلام در جمع مردم مدینه فرمود:

قال علیه السلام:

قد رأیت تغامزکم، أما والله لا تملکون یوما الا ملکنا یومین و لا شهرا الا ملکنا شهرین و لا سنه الا ملکنا سنتین و انا لنأکل فی سلطانکم و نشرب و نلبس و نرکب و ننکح و أنتم ترکبون فی سلطاننا و لا تشربون و لا تأکلون و لا تنکحون.

فقال له: رجل فکیف یكون ذلک یا أبا محمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم، تأمنون فی سلطان القوم و لا یأمنون

فی سلطانکم. فقال علیه السلام: لأنهم عادونا بکيد الشيطان و هو ضعيف و عادیناهم بکيد الله و کيد الله شديد [۱۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! روی گردانی شما از خاندان رسالت را دیدم. سوگند به خدا! همانا این حقیقت را باید بدانید که شما یک روز حکومت را به دست نخواهید آورد جز آن که ما دو روز آن را به دست خواهیم آورد.

و شما یک ماه حکومت را در اختیار نخواهید گرفت جز آن که ما دو ماه آن را در اختیار خواهیم داشت و شما یک سال حکومت را به چنگ نمی آورید جز آن که ما دو سال آن را به دست خواهیم آورد با این تفاوت که: ما خاندان رسالت، در حکومت شما، با آرامش کامل می خوریم، می نوشیم، می پوشیم، بر اسب ها سوار می شویم و ازدواج می کنیم؛

اما شما در حکومت ما، قدری سواری ندارید، نمی نوشید، نمی خورید و ازدواج نمی کنید [۱۹].

شخصی بپا خاست و گفت: چگونه چنین خواهد بود ای ابامحمد! در حالی که شما بخشنده ترین مردم، مهربان ترین مردم، و بهترین رحم کننده اید، آنگاه شما در حکومت این مردم امنیت و آرامش دارید، اما مردم در حکومت شما آرامش ندارند؟.

امام پاسخ داد: بدان جهت که مردم با ما به حيله های شیطان ستم روا داشتند و مکر و حيله ی شیطان ضعیف است. اما ما با دستورات و نقشه های خداوندی با آنان درگیر شدیم که دستورات و چاره اندیشی خداوند مستحکم و استوار است).

شمار امامان معصوم

یکی از ویژگی های امامت امامان معصوم آن است که از طرف پروردگار هستی گزینش و انتخاب شدند. از این رو شمار رهبران معصوم علیهم السلام مشخص است که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

عدهم عدد شهور

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شمار امامان معصوم علیهم السلام به عدد ماه های سال است. «یعنی دوازده ماه و امامان دوازده گانه.»)

پاداش دوستداران امامان معصوم

دوستی با دوستان خدا ارزشمند است، به انسان آرمان و هدف می بخشد و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می کند که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من أحبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها، و من أحبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون ذلك بدرجه، و من أحبنا بقلبه و كف بیده و لسانه فهو فی الجنة [۲۱].

امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما «امامان معصوم» را با قلب خود دوست بدارد و با دست و زبان خود ما را یاری کند چنین فردی در بهشت در جایگاه اختصاصی ما با ما خواهد بود.

و کسی که با قلب خود ما را دوست بدارد و تنها با زبان خویش ما را یاری کند او نیز در بهشت جاویدان خواهد بود اما از گروه اول امتیاز کمتری دارد. و کسی که تنها با قلب خود ما را دوست بدارد و یاری دست و زبان خود را از ما دریغ کند او نیز در بهشت خواهد بود)

آثار حضور در مجلس امامان معصوم

یکی از مسایل مهم اجتماعی، هم نشینی با انسان های پاک و متکامل است که در جان و دل

انسان و رفتار و کردار آنان تأثیر به سزایی دارد. در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من أتاننا لم یعدم خصله من أربع: آیه محکمه، أو قضیه عادله، أو أخا مستفادا، أو مجالسه العلماء [۲۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند به یکی از چهار فایده خواهد رسید:

الف - به دست آوردن استدلال محکم یا نشانه های استوار

ب - آگاهی از اجرای عدالت

ج - بهره‌وری از دوستی و برادری

د -

ضرورت اطاعت از امامان معصوم

بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومان علیهم السلام یکی از مهم ترین وظایف مسلمانان اطاعت و پیروی از رهبران الهی است که امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون آن مطالب ارزنده ای فرمودند:

قال علیه السلام:

نحن حزب الله الغالبون و عتره رسوله الأقربون، و أهل بيته الطيبون الطاهرون، و أحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى امته، و التالى كتاب الله فيه تفصيل كل شىء، لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه؛ فالمعول علينا فى تفسيره لا- نتظنى تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضه، اذ كانت بطاعه الله عزوجل و رسوله مقرونه؛ قال الله عزوجل: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم فان تنازعتم فى شىء فردوه الى الله و الرسول»، «و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» [۲۳].

و احذركم الاصغاء لهتاف الشيطان بكم فانه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: «لا غالب لكم اليوم من الناس و انى جار لكم فلما تراءت الفتنان نكص على عقبيه و قال انى برىء منكم انى أرى ما لا ترون» [۲۴].

فتلقون الى الرماح و زرا، و الى السيوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهام غرضا ثم «لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت فى ايمانها خيرا» [۲۵].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ما هستیم که حزب غالب خداییم و عترت، و نزدیک ترین بستگان پیامبر اویم و اهل بیت طاهر و پاکیزه ی ایشانیم و همچنین یکی از دو وزنه ی گران بهاییم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار گذاشت. و

دومین وزنه از ثقلین (ثقل اصغر) بعد از کتاب خدائیم همان قرآنی که در آن شرح همه چیز هست. باطل او را نسزد چه از روبرو و چه از پشت سر. تفسیر آن (کتاب الهی) بر عهده ی ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تأویل آن نمی زنیم، بلکه از راه یقین حقایق آن را بازگو می کنیم.

بدین لحاظ از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است، چه آن که با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده اش مقارن است. خدای بزرگ فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید. آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.» در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد.

من به شما از گوش فرا دادن به شیطان هشدار می دهم، زیرا وی دشمن آشکاری برای شماست. تا مبدا مانند هواداران وی باشید که به آنها چنین گفت: «امروزه از مردمان کسی بر شما چیره نیست و من پشتیبان شمایم. اما هنگامی که دو هم‌اورد درگیر شدند، عقب نشینی کرد و گفت من از شما «دوستان و پیروان خودم» بیزارم، [زیرا] آنچه را که شما نمی بینید، من می بینم.»

و به همین خاطر برای سر نیزه ها نشانگاهی می شوید و تکه گوشتی برای برش شمیرها و دستاویزی برای اغراض و آماجی برای پیکان ها و آنگاه وضعی پیش آید که «ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»

اختصاص کلمه ی امیرالمؤمنین به علی

روزی حجر بن عدی

بر امام حسن علیه السلام وارد شد و گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام به او اعتراض کرد و فرمود:

قال علیه السلام

ویحک، یا حجر، تسمینی بامرہ المؤمنین؟! و ما جعلها لی و لا لأخی و لا لأحد ممن یأتی الا امیرالمؤمنین وحده خاصه. أو ما سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قال لأبی: ان الله سماک بامرہ المؤمنین و لا یشرک معک فی هذا الاسم أحد. فما یسمی به غیرک و الا فهو مأفون فی عقله و مأفون فی ذاته [۲۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو ای حجر! مرا با نام امیرالمؤمنین می خوانی؟ در حالی که این نام ارزشمند، نه برای من و نه برای برادرم حسین علیه السلام و نه برای امامانی است که در آینده می آیند، این نام، تنها به پدرم علی علیه السلام اختصاص دارد.

آیا نشنیده ای که جدم رسول خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» خطاب به پدرم فرمود:

ای علی! همانا خدا تو را با نام «امیرالمؤمنین» خوانده است و هرگز شخص دیگری در این نام با تو شریک نخواهد بود، و هرگز فردی غیر از تو با این نام، خوانده نخواهد شد مگر آن که عقلش ناقص و در ذاتش نقصی باشد).

لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین

از عمار یاسر نقل شده که گفت: در غزوه ی «ذیل العشیره» همه ی ما در خواب بودیم و با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدیم که به علی علیه السلام فرمود:

(ای اباتراب (و این زمانی بود که چهره ی آن حضرت به خاطر سجده، خاک آلوده بود) آیا می دانی

شقی ترین مردم کیست؟ شقی ترین مردم، پی کننده ی ناچه ی ثمود (صالح) و رنگین کننده ی تو به خونت

است).

بنا به نقل امام حسن علیه السلام امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: علت نامگذاری او به ابوتراب چیست؟ پیامبر فرمود: «خداوند مباحات می کند به کسی که کاری مثل کار تو انجام دهد و بقعه های زمین نیز به آن شهادت خواهند داد.»

از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: چرا به امام علی علیه السلام لقب ابوتراب دادند؟

قال علیه السلام:

فكان عليه السلام، يعفر خديه و يطلب الغريب من البقاع لشهد له يوم القيامة، فكان اذا رآه و التراب في وجهه يقول: يا أباتراب افعل كذا و يخاطبه بما يريد [٢٧].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امیرالمؤمنین علیه السلام در مکان های دور از شهر (که در آن سرزمین کمتر عبادت خدا انجام می شد) می رفت و گونه های خویش را بر زمین می نهاد (و به عبادت مشغول می شد) تا آن زمین در قیامت بر سجده ی او شهادت دهند. از این رو هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با سر و روی غبار آلود می دید، خطاب به ایشان می فرمود: ای اباتراب بر فلان کار اقدام کن. و سپس دستورات خویش را به حضرت علی علیه السلام ابلاغ می کرد.)

اثبات امامت امام مجتبی

زنی مسیحی به نام «ام سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد.

ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و

اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی ام سلیم را دید به او سخنانی فرمود و معجزه ای به او ارائه داد و سنگریزه هایی را تبدیل به یاقوت سرخ نمود. ام سلیم می گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟.

قال علیه السلام:

نعم، أنا وصی أبی. و ما علامه ذلک؟. فقال علیه السلام: ایتینی بحصاه ... فقلت له: فمن وصیک؟. قال علیه السلام: من یفعل مثل هذا الذی فعلت [۲۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بله، من جانشین پدرم هستم. ام سلیم می گوید: به او گفتم نشانه ی آن چیست؟ امام فرمود سنگریزه هایی برای من بیاور. (آنگاه امام سنگریزه ها را تبدیل به یاقوت سرخ نمود) پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: کسی که مانند آنچه که انجام داده ام انجام دهد.)

ابرار

در قرآن ۶ مورد پیرامون ابرار مطالبی بیان شد که سه مورد آن (سوره ی انسان، آیه ی ۵، سوره ی انفطار، آیه ی ۱۳ و سوره ی مطففین، آیه ی ۲۲) ان الأبرار می باشد. امام مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیات چنین می فرماید:

قال علیه السلام:

کل ما فی کتاب الله عزوجل من قوله: «ان الأبرار» فوالله ما أراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمه و أنا و الحسین، لأننا نحن ابرار بآبائنا و امهاتنا، و قلوبنا علت بالطاعات و البر و تبرات من الدنيا و جها، و اطعنا الله فی جمیع فرائضه، و آمنّا بوحدانیه، و صدقنا برسوله [۲۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کجا که در کتاب خداوند بزرگ واژه ی «ان الأبرار» همانا خوبان» وجود دارد، سو گند به خدا که جز علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین منظورش نیست.

زیرا ما (حسن و حسین) به خاطر پدران و مادرانمان جزء ابرار هستیم و دل هایمان با اطاعت پروردگار و نیکی به مرتبه ای بالا و آگاهی و عرفان دست یافت. از دنیا و دنیا دوستی (و دنیا پرستی) رو گردانده است. ما در تمام فرایض از خدا اطاعت کرده و به وحدانیت او ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق کرده ایم.)

ابوالاعور

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمروعاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخترانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد!

معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخترانی کند. سخترانی امام موجب سرافکندگی معاویه شد، عمروعاص و ابوالاعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود:

قال علیه السلام:

ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلًا و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأعور، ثم أقبل علیه معاویه یعینها فقال له الحسن علیه السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و کان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالاعور السلمی [۳۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی الأعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی.)

ابوسفیان

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمروعاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخترانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد!

معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخترانی کند. سخترانی امام موجب سرافکندگی معاویه شد، عمروعاص و ابوالاعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود:

قال علیه السلام:

ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلًا و

ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأعور، ثم أقبل عليه معاوية يعينها فقال له الحسن عليه السلام: أما علمت أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و كان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالأعور السلمی [۳۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رعل و ذکوان و ابی الأعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی.)

ابوموسی

پس از برپایی فتنه اصحاب جمل در بصره امام علی علیه السلام برای سرکوب آنان عازم بصره شد و از ذی قار برای اهل کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند. اما ابوموسی اشعری مانع حرکت مردم برای یاری امام علی علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام عمار یاسر، امام حسن علیه السلام و مالک اشتر را برای سامان دادن به اوضاع کوفه به آن سامان فرستاد. امام حسن علیه السلام در برخوردی با ابوموسی اشعری فرمود:

قال علیه السلام:

اعتزل عملنا لا أم لك و تنح عن منبرنا [۳۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مادر مرده، از کار ما برکنار باش و از منبر ما دور شو.)

اخدود (اصحاب اخدود)

حبشی بودن اصحاب اخدود

یکی از حوادث مهم تاریخی که مورخان در مورد آن اختلاف نظر دارند، حوادث مربوط به اصحاب اخدود می باشد که بنا به نقل تفسیر نمونه [۳۳] ده قول در این مسئله وجود دارد. برخی می گویند: مراد، اصحاب اخدود یمن، و برخی دیگر می گویند: مراد از اصحاب اخدود، گروهی از مردم و ساکنین شام، یا فارس و یا حبشه می باشند.

از امام مجتبی علیه السلام نسبت به اصحاب اخدود سؤال کردند که در آیه ی ۴ سوره ی بروج آمده است (قتل اصحاب الأخدود) آنها چه کسانی بودند که آنها را دسته جمعی در آتش سوزاندند؟.

امام حسن علیه السلام فرمود:

استقامت اصحاب اخدود

اصحاب اخدود مردانی بودند حبشی که تسلیم حکومت کافران نشدند و کافران آنها را زنده زنده در آتش سوزاندند، مردانی بودند که جان بر سر پیمان الهی دادند و دست از ایمان و خدا نکشیدند، امام مجتبی علیه السلام نسبت به استقامت آنها فرمود:

قال علیه السلام:

كان أصحاب الأخدود، خدوا الخدود و ملأوها نارا، فألقوا فيها من آمن بالله و تركوا من كفر، فألقوا بضعه و ثمانين مؤمنا، حتى أتوا على عجوز كبيره و ابنها خلفها صبي صغير، فلما رأت النار كيف تأخذهم، جزعت، قالت: يا بني أما ترى؟ قال لها ابنها: يا أمته امضی و لا تنافقی. فمضت و اقتحم ابنها علی أثرها [۳۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(داستان اصحاب اخدود چنین است که کافران حاکم بر آن منطقه، گودال هایی کردند و آن را پر از آتش کردند، آنگاه هر کس که به خدا ایمان داشت در آن آتش افکندند و کافران را آزاد گذاشتند. هشتاد و چند نفر از مؤمنان را در آن گودال های آتش سوزاندند تا آن

که نوبت به پیره زنی همراه با کودک خردسالش رسید که از پی او می آمد، وقتی پیره زن آن منظره را دید که آتش مؤمنان را احاطه کرده و همه را می سوزاند، ناله ای کشید و گفت: پسر من آیا نمی بینی چگونه آتش همه را فرا گرفته است؟ کودک خردسال آن زن گفت: مادرم وارد آتش شو [برو] دست از دو دلی بردار. پس آن زن وارد گودال آتش شد و کودک نیز به دنبال او وارد آتش گردید.

اخلاق

اشاره

بخش عظیمی از معارف و آموزش های دینی اسلام مربوط به مسایل اخلاقی و پاسخگویی به نیازهای درونی و روحی انسان می باشد که در قرآن و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام پیرامون ابعاد مختلف آن مطالب ارزشمندی وجود دارد. از جمله در سخنان امام

[صفحه ۴۹]

مجتبی علیه السلام درباره ی فضایل (ارزش ها) و رذایل (ضد ارزش ها) اخلاقی نکات جالبی مطرح شده است.

بهترین ارزش های اخلاقی (مکارم الاخلاق)

امام مجتبی علیه السلام نسبت به شناساندن برخی از ارزش های اخلاقی طی فرمایشی، ده قسم از ارزش های اخلاقی را برشمرده و فرمودند:

قال علیه السلام:

مکارم الأخلاق عشر: صدق اللسان، و صدق البأس، و اعطاء السائل، و حسن الخلق، و المكافأة بالصنائع، و صلة الرحم، و الترحم على الجار، و معرفه الحق للصاحب، قری الضیف و رأسهن الحياء [۳۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بهترین ارزش های اخلاقی ده تاست؛ راستگویی، راستی در سختی ها و مشکلات، بخشش به درخواست کننده، خوش رویی، برخورد صحیح با مردم، پیوند (برقراری ارتباط مداوم) با خویشاوندان، حفظ حقوق همسایه، شناخت حق صاحبان حق، احترام و پذیرایی از میهمان، و البته با ارزش ترین آنها عفت و حیا است.)

اخلاق نیکو (ارزش خوش اخلاقی)

امام مجتبی علیه السلام نسبت به ارزش های معنوی اخلاق نیکو و پسندیده، خشنودی پروردگار جهانیان را معیار ارزیابی قرار می دهد و می فرماید:

قال عليه السلام:

ان الله تعالى يحب معالى الأمور و أشرافها و يكره سفاسفها [٣٧].

امام حسن عليه السلام فرمود:

[صفحه ٥٠]

(همانا خداوند بزرگ ارزش های والای اخلاقی و شریفترین آنها را دوست دارد، و از اخلاق زشت و پست روی گردان است.) [٣٨].

و در حدیث ارزشمند دیگری فرمود:

قال عليه السلام:

ان أحسن الحسن الخلق الحسن [٣٩].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بهترین خوبی ها، اخلاق نیکوست.)

و در حدیث گران بهای دیگری فرمود:

قال عليه السلام:

ان الرجل لیدرک بحسن خلقه درجه الصائم القائم، و انه لیکتب جبارا و ما یملک الا أهله.

امام حسن عليه السلام فرمود:

(آدمی با اخلاق خوش خویش، مقام روزه دار دائم در نماز را از آن خود می کند و نامش در طومار کسانی که دارای عظمت و جلال و جبروت هستند، نوشته می شود، در حالی که غیر از خانواده ی خویش هیچ گونه قلمرو حکومت و ریاستی ندارد.) [٤٠].

زشتی بد اخلاقی

برخی از مردم مشکلات اجتماعی، بلاهای غیر منتظره، سیل ها، زلزله ها، ویرانی جنگ ها، از دست دادن عزیزان، مرگ شکننده ی یاران و ... را مصیبت های دردناک به حساب می آورند، اما بد اخلاقی و بد رفتاری، و ناهنجاری های رفتاری را آن گونه که لازم است مورد توجه قرار

نمی دهند، در حالی که امام مجتبی علیه السلام بد اخلاقی را از هر مصیبت و بلایی زیان بارتر معرفی می کنند.

قال علیه السلام:

أشد من المصيبة، سوء الخلق.

امام حسن علیه السلام فرمود: (سخت تر از هر مصیبت «بلا و گرفتاری» بد اخلاقی است.) [۴۱].

پیدایش اذان

پیروان هر یک از ادیان آسمانی، برای اجتماع مردم و اعلام گردهمایی های ضروری آرم و نشان و شیوه های خاص خودشان را داشتند، مسیحیان با به صدا در آوردن ناقوس کلیساها، مردم را به مراسم مذهبی فرا می خواندند. وقتی امت اسلامی در مدینه شکل گرفت، همه منتظر بودند که رسول گرامی اسلام چگونه پیروان خود را فرا می خواند؟ که اذان سامان یافت و مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اوقات نماز و در تحولات سیاسی، اجتماعی مهم با صدای اذان مسلمین را به مسجد فرا می خواند، این نکته را همه می دانند اما همه می پرسند که اذان چگونه شکل گرفت؟ و با طرح و پیشنهاد چه کسی سامان یافت؟.

برخی با ادعای دروغین این ابتکار را به گروه خود نسبت دادند، و خواب فلان شخص یا پیشنهاد یکی از طرفداران را مطرح می کردند که امام مجتبی علیه السلام به این سؤال پاسخ فرمود.

سفیان بن ابی لیلی می گوید: با جمعی خدمت امام حسن علیه السلام بودیم که بحث پیدایش اذان مطرح شد و هر کس چیزی گفت و شخصی به جریان خواب دیدن عبدالله بن زید اشاره کرد.

در این هنگام امام مجتبی علیه السلام رهنمودی داد:

قال علیه السلام:

ان شأن الأذان أعظم من ذاك، أذن جبرئيل عليه السلام في السماء مثنى مثنى و علمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و أقام مره مره فعلمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم [٤٢].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا ارزش اذان والاتر از آن است که می گوئید، پیدایش اذان به این صورت است که جبرئیل در شب معراج آسمان اذان گفت و کلمات اذان را «هر جمله» دوبار تکرار کرد و آنگاه

[صفحه ۵۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آن آموزش داد.

سپس جبرئیل جملات اقامه را هر کدام یک بار گفت و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز آموخت.)

ازدواج

ازدواج فرزندان آدم

یکی از مسائلی که جوانان فراوان از آن می پرسند، مسئله ی ازدواج آدم است، می خواهند بدانند که چگونه نسل حضرت آدم فزونی یافت؟.

در همین موضوع شخصی خدمت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و گفت: آیا درست است که می گویند فرزندان پسر و دختر حضرت آدم با یکدیگر ازدواج کردند؟

قال علیه السلام:

حاشا لله، كان لآدم عليه السلام ابنان، و هما شيث و عبدالله، فأخرج الله لشيث حوراء من الجنة، و أخرج لعبد الله امرأه من الجن، فولد لهذا و ولد لذك، فما كان من حسن و جمال فمن ولد الحوراء، و ما كان من قبيح و بذاء فمن ولد الجنيه [٤٣].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نه به خدا سوگند! هرگز! «چنین نبود، بلکه» حضرت آدم دو فرزند پسر داشت بنام «شیث» و «عبدالله» وقتی هنگام ازدواج آنها فرا رسید، خداوند برای «شیث» زنی از جنس حوریان بهشتی و

برای «عبدالله» زنی از جنس آجنه آماده ساخت که با آن دو ازدواج کردند [البته با صورت متمثل شده ی آنها]، پس هر چه زیبایی و جمال است از فرزندان حوری بهشتی، و هر چه زشتی و پلیدی است از فرزندان جنی است.

اسراف

پرهیز از اسراف

قناعت و پرهیز از اسراف همواره درمان مشکلات اقتصادی، و فقر و نداری است، و اسراف و

[صفحه ۵۳]

زیاده روی همیشه عامل تبعیض و تهیدستی و انواع محرومیت هاست.

هم اکنون اگر سرمایه داران جهان اسراف نکنند و انواع غذاها را دور نریزند می توان با غذاهای اضافی، گرسنگان جهان را سیر کرد، از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از اسراف در غذا یا دور ریختن غذاها و میوه ها و سبزی ها نهی می فرمود و سفارش می کرد اگر قرص نانی یا میوه ای را بر سر راه دیدید آن را شستشو داده مصرف نمایید و نگذارید اسراف شود. که امام مجتبی علیه السلام نیز در پرهیز از اسراف رهنمود دادند؛

قال علیه السلام:

سمعت جدی صلی الله علیه و آله یقول: من وجد لقمه ملقاه فمسحها أو غسلها ثم أكلها أعتقه الله تعالى من النار [۴۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که غذای بر زمین افتاده ای (قرص نان یا میوه ای) را بیابد و آن را تمیز کرده، شستشو دهد و بخورد، خداوند بلند مرتبه او را از آتش جهنم نجات خواهد داد.)

اشعث بن قیس

در مناقب از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قال علیه السلام:

ان اشعث بن قیس الکندی بنی فی داره مئذنه، فکان یرقی الیها اذا سمع الأذان فی اوقات الصلاه فی مسجد جامع الکوفه، فیصیح من أعلى مئذنته، یا رجل انک لکاذب ساحر.

قال: و کان أبی یسمیه عنق النار - و فی روایه - «عرف النار» فسل عن ذلك، فقال: ان الأشعث اذا حضرته الوفاه دخل علیه عنق النار ممدوده من السماء فتحرقه، فلا یدفن الا و هو فحمه سوداء. فلما توفی نظر سائر من حضر الی النار،

و قد دخلت عليه كالعق الممدود حتى أحرقتة: و هو يصيح و يدعو بالويل و الثبور [٤٥].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اشعث بن قیس کندی در خانه ی خود بلندایی «مناره ای» ساخته بود و هنگامی که به وقت نماز در مسجد جامع کوفه [صدای] اذان می شنید، بالای آن مناره رفته و از فراز آن بلندای خود فریاد می زد: ای مرد، تو جادوگر دورغ گویی!).

(حضرت امام حسن علیه السلام ادامه داد:) پدرم او را حلقه ی آتش و در روایت دیگر یال آتشین، می نامید از وی در این باره پرسیده شد که فرمود: وقتی مرگ اشعث در رسید، حلقه ای آتش از آسمان روان شده و او را خواهد سوزاند و او به خاک سپرده نشود مگر سیاه و جز غاله.

و وقتی اشعث از دنیا رفت، آنان که حاضر بودند، آتش را دیدند که چون حلقه ای کشیده بر او وارد شد و او را در حالی که صدا به «داد و بیداد و وای هلاک شدم»، بلند کرده بود، سوزاند).

اطاعت

مقدم بودن اطاعت خداوند بر (اطاعت از) دیگران

روزی عبدالله بن عمرو عاص با جمعی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود که امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شده و سلام نمود، عبدالله پس از پاسخ سلام امام، به اطرافیانش گفت، این مرد (امام حسن علیه السلام) محبوب ترین اهل زمین در نزد اهل آسمان است.

امام حسن علیه السلام به او فرمود: اگر به این عقیده هستی، پس چرا در صفین با ما جنگیدی؟

عبدالله بهانه آورد که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پدرم اطاعت می کردم!. امام به او فرمود:

[صفحه ۵۴]

قال علیه السلام:

اما علمت أنه طاعه لمخلوق في معصية الله.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا ندانسته ای که در

راه سرپیچی از آفریدگار، نباید از آفریده ای اطاعت کنی؟] [۴۶].

اطاعت از خدا عامل عزت و سربلندی

روش دستیابی به عزت

جناده بن ابی امیه از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

قال علیه السلام:

و اذا أردت عزا بلا عشيره و هيبه بلا سلطان، فاخرج من ذل معصيه الله الى عز طاعه الله عزوجل. [۴۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی سربلندی بدون عشیره و هیبت بدون قدرت خواستی از خواری نافرمانی خدا خارج شو و در عزت اطاعت خدای بزرگ [در آی.]

افطار (فضیلت هنگامه ی افطار)

یکی از لحظه های عرفانی و معنوی، هنگامه ی افطار است که روزه دار پس از یک روز روزه داری با نام خدا به خوردن و آشامیدن روی می آورد، امام مجتبی علیه السلام نسبت به فضیلت هنگامه ی افطار فرمود:

قال علیه السلام:

ان لكل صائم عند فطوره دعوه مستجاب، فاذا كان اول لقمه فقل: بسم الله، اللهم يا واسع المغفره اغفر لي، فانه من قالها عند افطاره غفر له [۴۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا برای هر روزه داری در هنگامه ی افطار، حداقل یک دعا به اجابت خواهد رسید، پس در هنگامه ی افطار اولین لقمه ای که برمی داری. بگو، به نام خدا، بار خداوند! ای آن که آمرزش تو فرا گیر است. مرا بیامرزد، پس هر کس این جملات را در هنگامه ی افطار بگوید آمرزیده می شود.)

امام، امامت

اشاره

یکی از مباحث گرانسنگی که در سخنان گهربار، امام مجتبی علیه السلام مطرح شده است جایگاه امامت و رهبری در امت

اسلامی است که باید به جوانب گوناگون آن توجه لازم داشت.

ضرورت شناخت امام

قال علیه السلام:

[صفحه ۵۵]

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة [۴۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلی «و همچون کسی که در دوران جاهلیت زندگی کند که دینی نداشته اند) مرده است).

امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین

هر امت و ملتی دارای رهبری است.

زیرا انسان ها بدون رهبری به کمال نمی رسند و زندگی فردی و اجتماعی آنان سامان نخواهد گرفت، همه می پرسند کدام رهبری؟ و کدام رهبر می تواند بشریت را به خوبی ها رهنمون گردد؟ که امام حسن علیه السلام پاسخ می دهد؛

قال علیه السلام:

محمد و علی ابوا هذه الامة فطوبى لمن كان بحقهما عارفا و لهما فى احواله مطيعا يجعله الله من افضل سكان جنانه و يسعده بكراماته و رضوانه [۵۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(محمد «که درود خدا بر او باد» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو تن از پدران، «و رهبران» امت اسلامی می باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگ اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد).

ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت ها)

یکی دیگر از مباحث امامت و رهبری تفاوت ها و ویژگی های حکومت امامان معصوم علیهم السلام با دیگر حکومت های دنیاست. در همین راستا و در پاسخ گویی به عیب جویی برخی بدخواهان و معاندان نسبت به ائمه ی اطهار علیهم السلام، روزی امام مجتبی علیه السلام در جمع مردم مدینه فرمود:

قال عليه السلام:

قد رأيت تغامزكم، أما والله لا تملكون يوماً الا ملكنا يومين و لا شهراً الا ملكنا شهرين و لا سنه الا ملكنا سنتين و انا لنأكل فى سلطانكم و نشرب و نلبس و نركب و ننكح و أنتم تركبون فى سلطاننا و لا تشربون و لا تأكلون و لا تنكحون.
فقال له: رجل فكيف يكون ذلك يا أبامحمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم، تأمنون فى سلطان القوم و لا

يَأْمَنُونَ فِي سُلْطَانِكُمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْهَمُ عَادُونََا بِكَيْدِ الشَّيْطَانِ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَعَادِيْنَاهُمْ بِكَيْدِ اللَّهِ وَكَيْدِ اللَّهِ شَدِيدٌ [٥١].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای مردم! روی گردانی شما از خاندان رسالت را دیدم. سوگند به خدا! همانا این حقیقت را باید بدانید که شما یک روز حکومت را به دست نخواهید آورد جز آن که ما دو روز آن را به دست خواهیم آورد.

و شما یک ماه حکومت را در اختیار نخواهید گرفت جز آن که ما دو ماه آن را در اختیار خواهیم داشت و شما یک سال حکومت را به چنگ نمی آورید جز آن که ما دو سال آن را به دست خواهیم آورد با این تفاوت که: ما خاندان رسالت، در حکومت شما، با آرامش کامل می خوریم، می نوشیم، می پوشیم، بر اسب ها سوار می شویم و ازدواج می کنیم؛

اما شما در حکومت ما، قدری سواری ندارید، نمی نوشید، نمی خورید و ازدواج نمی کنید [٥٢].

شخصی بپا خاست و گفت: چگونه چنین خواهد بود ای ابامحمد! در حالی که شما بخشنده ترین مردم، مهربان ترین مردم، و بهترین رحم کننده اید، آنگاه شما در حکومت این مردم امنیت و آرامش دارید، اما مردم در حکومت شما آرامش ندارند؟.

امام پاسخ داد: بدان جهت که مردم با ما به حيله های شیطان ستم روا داشتند و مکر و حيله ی شیطان ضعیف است. اما ما با دستورات و نقشه های خداوندی با آنان درگیر شدیم که دستورات و چاره اندیشی خداوند مستحکم و استوار است).

[صفحه ٥٧]

شمار امامان معصوم

یکی از ویژگی های امامت امامان معصوم آن است که از طرف پروردگار هستی گزینش و انتخاب شدند. از این رو شمار رهبران معصوم علیهم السلام مشخص است که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

عدهم

عدد شهور الحول [۵۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شمار امامان معصوم علیهم السلام به عدد ماه های سال است. «یعنی دوازده ماه و امامان دوازده گانه.»)

پاداش دوستداران امامان معصوم

دوستی با دوستان خدا ارزشمند است، به انسان آرمان و هدف می بخشد و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می کند که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من أحبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها، و من أحبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون ذلك بدرجه، و من أحبنا بقلبه و كف بیده و لسانه فهو فی الجنه [۵۴].

امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما «امامان معصوم» را با قلب خود دوست بدارد و با دست و زبان خود ما را یاری کند چنین فردی در بهشت در جایگاه اختصاصی ما با ما خواهد بود.

و کسی که با قلب خود ما را دوست بدارد و تنها با زبان خویش ما را یاری کند او نیز در بهشت جاویدان خواهد بود اما از گروه اول امتیاز کمتری دارد. و کسی که تنها با قلب خود ما را دوست بدارد و یاری دست و زبان خود را از ما دریغ کند او نیز در بهشت خواهد بود)

آثار حضور در مجلس امامان معصوم

یکی از مسایل مهم اجتماعی، هم نشینی با انسان های پاک و متکامل است که در جان و دل

[صفحه ۵۸]

انسان و رفتار و کردار آنان تأثیر به سزایی دارد. در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من أتاننا لم یعدم خصله من أربع: آیه محکمه، أو قضیه عادله، أو أخا مستفادا، أو مجالسه العلماء [۵۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند به یکی از چهار فایده خواهد رسید:

الف - به دست آوردن استدلال محکم یا نشانه های استوار

ب - آگاهی از اجرای عدالت

ج - بهره وری از دوستی و برادری

د

- فیض همنشینی با دانشمندان.

ضرورت اطاعت از امامان معصوم

بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومان علیهم السلام یکی از مهم ترین وظایف مسلمانان اطاعت و پیروی از رهبران الهی است که امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون آن مطالب ارزنده ای فرمودند:

قال علیه السلام:

نحن حزب الله الغالبون و عتره رسوله الأقربون، و أهل بيته الطيبون الطاهرون، و أحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في أمته، و التالي كتاب الله فيه تفصيل كل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه؛ فالمعول علينا في تفسيره لا- نتظنى تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضة، اذ كانت بطاعه الله عزوجل و رسوله مقرونه؛ قال الله عزوجل: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله و الرسول»، «و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» [۵۶].

[صفحه ۵۹]

و احذرکم الاصغاء لهتاف الشيطان بكم فانه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: «لا غالب لكم اليوم من الناس و اني جار لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال اني برىء منكم اني أرى ما لا ترون» [۵۷].

فتلقون الى الرماح و زرا، و الى السيوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهام غرضا ثم «لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في ايمانها خيرا» [۵۸].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ما هستیم که حزب غالب خدايیم و عترت، و نزديک ترین بستگان پیامبر اويیم و اهل بیت طاهر و پاکیزه ی ايشانیم و همچنين یکی از دو وزنه ی گران بهايیم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار

گذاشت. و دومین وزنه از ثقلین (ثقل اصغر) بعد از کتاب خدائیم همان قرآنی که در آن شرح همه چیز هست. باطل او را نسزد چه از روبرو و چه از پشت سر. تفسیر آن (کتاب الهی) بر عهده ی ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تأویل آن نمی زنیم، بلکه از راه یقین حقایق آن را بازگو می کنیم.

بدین لحاظ از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است، چه آن که با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده اش مقارن است. خدای بزرگ فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید. آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.» در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد.

من به شما از گوش فرا دادن به شیطان هشدار می دهم، زیرا وی دشمن آشکاری برای شماست. تا مبدا مانند هواداران وی باشید که به آنها چنین گفت: «امروزه از مردمان کسی بر شما چیره نیست و من پشتیبان شمایم. اما هنگامی که دو هموارد درگیر شدند، عقب نشینی کرد و گفت من از شما «دوستان و پیروان خودم» بیزارم، [زیرا] آنچه را که شما نمی بینید، من می بینم.»

[صفحه ۶۰]

و به همین خاطر برای سر نیزه ها نشانگاهی می شوید و تکه گوشتی برای برش شمیرها و دستاویزی برای اغراض و آماجی برای پیکان ها و آنگاه وضعی پیش آید که «ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»

اختصاص کلمه ی امیرالمؤمنین به علی

روزی

حجر بن عدی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام به او اعتراض کرد و فرمود:

قال علیه السلام

ویحک، یا حجر، تسمینی بامرہ المؤمنین؟! و ما جعلها لی و لا لأخی و لا لأحد ممن یأتی الا امیرالمؤمنین وحده خاصه. أو ما سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قال لأبی: ان الله سماک بامرہ المؤمنین و لا یشرک معک فی هذا الاسم أحد. فما یسمی به غیرک و الا فهو مأفون فی عقله و مأفون فی ذاته [۵۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو ای حجر! مرا با نام امیرالمؤمنین می خوانی؟ در حالی که این نام ارزشمند، نه برای من و نه برای برادرم حسین علیه السلام و نه برای امامانی است که در آینده می آیند، این نام، تنها به پدرم علی علیه السلام اختصاص دارد.

آیا نشنیده ای که جدم رسول خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» خطاب به پدرم فرمود:

ای علی! همانا خدا تو را با نام «امیرالمؤمنین» خوانده است و هرگز شخص دیگری در این نام با تو شریک نخواهد بود، و هرگز فردی غیر از تو با این نام، خوانده نخواهد شد مگر آن که عقلش ناقص و در ذاتش نقصی باشد).

لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین

از عمار یاسر نقل شده که گفت: در غزوه ی «ذیل العشیره» همه ی ما در خواب بودیم و با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدیم که به علی علیه السلام فرمود:

(ای اباتراب (و این زمانی بود که چهره ی آن حضرت به خاطر سجده، خاک آلوده بود) آیا می دانی

[صفحه ۶۱]

شقی ترین مردم کیست؟ شقی ترین مردم، پی کننده ی ناچه ی ثمود (صالح) و رنگین

کننده ی تو به خونت است).

بنا به نقل امام حسن علیه السلام امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: علت نامگذاری او به ابوتراب چیست؟ پیامبر فرمود: «خداوند مباحات می کند به کسی که کاری مثل کار تو انجام دهد و بقعه های زمین نیز به آن شهادت خواهند داد.»

از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: چرا به امام علی علیه السلام لقب ابوتراب دادند؟

قال علیه السلام:

فکان علیه السلام، یعفر خدی و یطلب الغریب من البقاع لشهد له یوم القیامه، فکان اذا رآه و التراب فی وجهه یقول: یا أباتراب افعل کذا و یخاطبه بما یرید [۶۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امیرالمؤمنین علیه السلام در مکان های دور از شهر (که در آن سرزمین کمتر عبادت خدا انجام می شد) می رفت و گونه های خویش را بر زمین می نهاد (و به عبادت مشغول می شد) تا آن زمین در قیامت بر سجده ی او شهادت دهند. از این رو هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با سر و روی غبار آلود می دید، خطاب به ایشان می فرمود: ای اباتراب بر فلان کار اقدام کن. و سپس دستورات خویش را به حضرت علی علیه السلام ابلاغ می کرد.)

اثبات امامت امام مجتبی

زنی مسیحی به نام «ام سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد.

ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله

و سلم نشست و اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی ام سلیم

[صفحه ۶۲]

را دید به او سخنانی فرمود و معجزه ای به او ارائه داد و سنگریزه هایی را تبدیل به یاقوت سرخ نمود. ام سلیم می گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟.

قال علیه السلام:

نعم، أنا وصی أبی. و ما علامه ذلك؟. فقال علیه السلام: ایتینی بحصاه ... فقلت له: فمن وصیک؟. قال علیه السلام: من یفعل مثل هذا الذی فعلت [۶۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بله، من جانشین پدرم هستم. ام سلیم می گوید: به او گفتم نشانه ی آن چیست؟ امام فرمود سنگریزه هایی برای من بیاور. (آنگاه امام سنگریزه ها را تبدیل به یاقوت سرخ نمود) پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: کسی که مانند آنچه که انجام داده ام انجام دهد.)

امام زمان

خبر از عمر طولانی و غیبت امام زمان

یکی از مهم ترین فرازهای زندگی امام حسن علیه السلام جریان صلح با معاویه است که به دلیل بی وفایی یاران و ضعف حکومت بعد از شهادت امام علی علیه السلام که از پی آمدهای جنگ صفین و جنگ داخلی نهروان بود و از سوی دیگر کشته شدن امام حسن علیه السلام در میدان نبرد با معاویه و پیامدهای ناگواری که برای اسلام و مسلمانان داشت و به آسانی قابل جبران نبود. امام حسن علیه السلام ناچار حکومت را به معاویه سپرد تا هم جان مسلمانان حفظ شود و هم بر اسلام صدمه ای وارد نگردد.

متن قرارداد صلح امام حسن با معاویه

در تاریخ متن قرارداد صلح امام حسن علیه السلام با معاویه با کمی اختلاف و تغییر عبارت به این نحو آمده است:

قال علیه السلام:

(بسم الله الرحمن الرحيم)

هذا ما صالح علیه الحسن بن علی علیه السلام معاویه بن أبی سفیان

صالحه: على أن يسلم [إليه] ولا يه المسلمين، على أن يعمل فيهم بكتاب الله، و سنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و سيره الخلفاء الراشدين، و ليس لمعاويه [بن أبي سفيان] أن يعهد الى أحد من بعده عهدا، بل يكون الأمر من بعده شورى بين المسلمين و على أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله تعالى فى شامهم و عراقهم و حجازهم و يمنهم و على أن اصحاب على و شيعته آمنون على أنفسهم و نساءهم و أولادهم حيث كانوا و على معاويه [بن أبي سفيان] بذلك عهد الله و ميثاقه و [أن] لا يتغى للحسن بن على، و لا لأخيه الحسين، و لا لأحد من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غائله، سرا و لا جهرا، و لا يخاف أحد منهم فى أفق من الآفاق،

شهد علیه فلان بن فلان و فلان بن فلان و کفی بالله شهیدا [۶۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به نام خداوند بخشنده ی مهربان)

(این نوشته ای است که حسن بن علی بر پایه ی آن با معاویه بن ابی سفیان صلح کرده است: با او صلح کرد که سرپرستی مسلمانان را به او واگذار کند، بر این اساس که در میان مسلمانان با کتاب خداوند و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیره ی خلفاء راشدین رفتار کند. معاویه [بن ابی سفیان] حق ندارد که برای کسی پس از خود بیعتی ستاند، بلکه پس از وی تصمیم، با شورای مسلمانان خواهد

بود. و اینکه مردم در امان خواهند بود، در هر نقطه ای از زمین خداوند [بزرگ] که باشند، در شام، عراق، حجاز و یا یمن.

و اینکه یاران علی و شیعیان او، با جان و مال و زنان و کودکان خود، در امانند، هر کجا که باشند. و با این [پیمان] عهد و میثاق خداوند بر معاویه است و اینکه نه برای حسن بن علی و نه برای برادرش حسین و نه برای احدی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توطئه ای، چه آشکار و چه پنهان برپا نکند و کسی از آنها در نقطه ای از سرزمین ها در بیم و هراس نباشد. فلان بن فلان و فلان بن فلان شاهد این [عهدنامه] اند و خداوند به گواهی بس است.)

شرایط پذیرش صلح

پس از روشن شدن بی وفایی کوفیان و یاران امام حسن علیه السلام، و پیشنهاد صلح معاویه به آن حضرت، امام علیه السلام به معاویه نامه ای نوشت جهت پذیرش صلح با شرایطی که امام در نظر داشت. معاویه با دیدن

نامه ی امام حسن علیه السلام کاغذی سفید ولی امضاء و مهر شده فرستاد و نوشت که هر شرطی می خواهی در آن بنویس من می پذیرم.

و نیز زهری می گوید: وقتی آن نامه ی سفید که آخرین سطر آن را معاویه امضاء کرده بود و برای امام حسن علیه السلام فرستاد و پیشنهاد کرد که؛ برای صلح هر شرطی که خواستی، خودت بنویس. آن حضرت شرایط را نوشت و پس از نوشتن شرائط خطاب به معاویه فرمود:

قال علیه السلام:

ان أعطيتني هذا فاني سامع مطيع و عليك أن تفي به ... فقال الحسن عليه السلام، و أنا قد اشترطت عليك حين جاءني سجلك و أعطيتني العهد على الوفاء بما فيه. [۶۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اگر این شرط را که نوشتم برایم تعهد کنی، من شنوای مطیع خواهم بود و تو را لازم است که بدان وفا کنی ... «در این بین گویا پس از رسیدن معاویه به کوفه و تسلیم یاران امام حسن علیه السلام معاویه نامه ی قبلی امام را ملاک قرار داد و ادعا کرد که من به همان نامه ی اول عمل می کنم و از عمل به مواد عهدنامه ای که امضای معاویه در آن بود، خودداری کرد. لذا حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: من نیز شرط کردم با تو وقتی امضای تو آمد و تعهد به من دادی، بدانچه که در آن است وفا کنی من شرایط را نوشتم که با توجه به امضای خود در پای ورقه ی سفید، اکنون باید به آن عمل کنی.)

این سخن حضرت در واقع اعتراض به معاویه بود که عهدنامه را برداشت و از دادن آن امتناع می کرد.

فلسفه ی صلح امام حسن با معاویه

پس از پیمان صلح، معاویه از امام حسن علیه السلام خواست طی نطقی

خبر صلح خود با معاویه را اعلام کند. امام علیه السلام بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی پیرامون فلسفه ی پذیرش صلح چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان أكيس الكيس التقى، و أحق الحق الفجور، و انکم لو طلبتم ما بین جابلقا و جابرسا رجلا، جده رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم ما وجدتموه غیرى و غیر اخى الحسین، و قد علمتم ان الله هداکم بجدى محمد فأنقذکم به من الضلاله، و رفعکم به من الجهاله، و أعزکم به بعد الذله، و کثرکم به بعد القله،

و ان معاویه نازعنى حقا هو لى دونه، فنظرت لصلاح الأمه و قطع الفتنة، و قد کنتم بايعتمونى على أن تسالموا من سالمته و تحاربوا من حاربت، فرأيت أن اسالم معاویه و أضع الحرب بینى و بينه، و قد بايعته و رأيت أن حقن الدماء خیر من سفکها و لم ارد بذلك الا صلاحکم و بقاءکم «و ان ادرى لعله فتنه لکم و متاع الى حين.» [۶۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم بدانید که بهترین زیرکی ها تقوا و پرهیزکاری است، و بدترین حماقت ها فجور و معصیت الهی است، ایها الناس اگر طلب کنید در میان جابلقا و جابلسا مردی را که جدش رسول خدا باشد، به غیر از من و برادرم حسین، کسی را نخواهید یافت شما خوب می دانید که خداوند شما را به وسیله ی جدم محمد از گمراهی نجات داد و شما را از جایگاه جهالتی که داشتید به مقام رفیع عرفان رساند. و پس از آن ذلتی که بر شما «عرب» قرار شده بود، شما را به عزت رساند و جمعیت کم شما مسلمانان را فراوان ساخت.

درستی که معاویه با من در امری منازعه کرد، که مخصوص من و حق من بود و من سزاوار آن بودم، و او به ناحق ادعای آن را داشت، اما من مصلحت این امت و قطع فتنه «و جلوگیری کشتار جمعی از شیعیان» را مد نظر قرار دادم.

شما با من بیعت کرده بودید که من با هر که صلح کنم شما نیز با او صلح کنید، با هر که جنگ کنم شما نیز با او جنگ کنید. من مصلحت امت را در این دیدم که با او «معاویه» صلح کنم و حفظ خون ها را بهتر از ریختن خون دانستم، غرض من صلاح شما بود، آنچه من کردم حجتی است بر هر که مرتکب این امر می شود، این فتنه ای است برای مسلمانان و تمتع قلیلی است برای منافقان، تا وقتی که حق تعالی غلبه ی حق را خواهد و اسباب آن را میسر گرداند.

و در حدیث دیگری آمده است؛ پس از امضای قرارداد صلح امام حسن علیه السلام و معاویه، آن حضرت به منبر رفت و فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان الله هدى أولكم بأولنا، وحقن دماءكم بأخرنا و قد كانت لكم لي في رقابكم بيعة تحاربون من حاربت، و تسالمون من سالمته، و قد سالمته معاوية «و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الي حين». و أشار الي معاوية. [۶۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! خداوند پیشینیان شما را با پیشینیان ما هدایت کرد و خونتان را با نسل ما محافظت کرد. مرا بر گردن شما بیعتی است که با هر کس که من می جنگم، جنگ کنید و با آن کس که صلح می کنم، صلح نمایید. اکنون

من با معاویه صلح کردم. «و چه می دانم شاید آن فتنه ای برای شماست و بهره مندی تا مدتی» و به معاویه اشاره کرد).

و در حدیث دیگری آمده است که امام حسن علیه السلام چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان الله هداكم بأولنا، وحقن دماءكم بآخرنا واني قد أخذت لكم على معاوية أن يعدل فيكم و أن يوفر عليكم غنائمكم، و أن يقسم فيكم فيأكم ثم أقبل على معاوية فقال: أكذاك؟ قال نعم ... و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الى حين. [۶۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! خداوند شما را با پیشینیان ما هدایت و خون هایتان را با نسل ما حفظ کرد. و من از معاویه پیمان گرفتم که در میانتان به عدالت رفتار کرده و غنائمتان را بر شما فراوان نموده و در میان شما سودتان را تقسیم نماید. سپس رو کرد به معاویه و فرمود: آیا چنین است؟ «معاویه گفت: بله، ... و امام حسن علیه السلام سپس این آیه ی قرآن را قرائت نمود» و چه می دانم، شاید آن (معاویه) امتحانی برای شماست. و نوعی بهره مندی تا زمانی).

و در حدیث دیگری آمده است: ابی سعید عقیصا می گوید به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا با معاویه صلح کردی در حالی که می دانستی که تو بر حقی نه او، و معاویه گمراه سرکشی بیش نیست.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

يا أباسعيد ألسنت حجة الله تعالى ذكره على خلقه و اماما عليهم بعد أبي عليه السلام؟ قلت: بلى.

قال: ألسنت الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لي و لأخي: الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا؟ قلت: بلى. قال: فأنا

اذن امام لو قمت و أنا امام اذا لو قعدت، یا أباسعید علیه مصالحتی لمعاویة علیه مصالحه رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم لبنی ضمیره و بنی أشجع و لأهل مکه حین انصرف من الحديبيه أولئک کفار بالتزلیل و معاویة و أصحابه کفار بالتأویل،

یا أباسعید اذا كنت اماما من قبل الله تعالى ذكره لم يجب أن یسفه رأیی فیما أتیته من مهادنه أو محاربه و ان كان وجه الحکمه فیما أتیته ملتبسا ألا ترى الخضر علیه السلام لما خرق السفینه و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسى علیه السلام فعله لاشتباه وجه الحکمه علیه حتی أخبره فرضی؟ هكذا أنا، سخطتم علی بجهلکم و بوجه الحکمه فیہ، و لولا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الأرض أحد الا قتل. [۶۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای ابوسعید! آیا من بعد از پدرم حجت خداوند بر آفریدگان و امام آنها نیستم؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا من همانی نیستم که رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم درباره ی من و برادرم فرمود: حسن و حسین امام هستند چه نشسته یا ایستاده؟ «دست به قیام خونین بزنند یا با نرمش قهرمانانه زندگی کنند.» گفتم: چرا.

فرمود: پس من امام هستم، اگر ایستاده باشم و من امام هستم اگر بنشینم «کنایه است از قیام و صلح». ای ابوسعید دلیل صلح من با معاویه، همان صلح پیامبر با قبیله ی بنی ضمیره و بنی اشجع و صلح با اهل مکه به هنگام بازگشت از حدیبیه بود، در حالی که آنان منکر تنزیل بودند و معاویه و اصحاب او منکر تأویل هستند.

ای ابوسعید؟ وقتی من امام از جانب خدا بزرگ باشم،

سزاوار نیست که رأی من چه درباره ی صلح و چه درباره ی جنگ نادیده گرفته شود. هر چند که حکمت آن کاری که انجام داده ام بر دیگران پوشیده باشد.

آیا نمی بینی وقتی حضرت خضر آن کشتی را سوراخ کرد. و آن پسر را کشت. و دیوار را تعمیر کرد و موسی به دلیل پوشیدگی حکمت آنها نسبت به آن حضرت خشمگین شد، ولی وقتی حضرت خضر او را آگاه کرد. حضرت موسی رضایت داد. من نیز چنانم، شما بر من خشم گرفته اید، زیرا هم آگاه نیستید و هم راز آن را نمی دانید و اگر آنچه که انجام دادم نبود، کسی از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی ماند، بلکه همگی کشته می شدند.

و در حدیثی پیرامون فلسفه ی صلح آمده است:

امام صادق علیه السلام در ضمن سخنانش با محمد بن نعمان «مؤمن طاق» فرمود: برخی از شیعیان بعد از ماجرای صلح به امام حسن علیه السلام به این گونه سلام کردند: سلام بر تو ای ذلیل کننده ی مؤمنان.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

ما أنا بمذل المؤمنين و لكنی معز المؤمنين انی لما رأیتکم لیس بکم علیهم قوه سلمت الأمر بقى أنا و أنتم بین أظهرهم کما عاب العالم السفینه لتبقى لأصحابها. [۶۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من خوار کننده ی مؤمنان نیستم، بلکه عزت دهنده ی مؤمنانم. وقتی دیدم شما را بر آنان توانی نیست، کار را [به او] سپردم تا من و شما در میان آنان باشیم، همچنان که عالم «حضرت خضر علیه السلام»، کشتی را معیوب ساخت تا سرنشینان آن جان سالم در برند.)

و در حدیث دیگری آمده است: حجر بن عدی (از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام) بر امام حسن علیه السلام

داخل شد و گفت: سلام بر تو! ای خوار کننده ی مؤمنان! امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

مه ما كنت مذلهم، بل أنا معز المؤمنين، و انما أردت الابقاء عليهم. [۶۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آرام! من خوار کننده ی آنان نیستم، بلکه من عزت دهنده ی مؤمنانم، من خواستم آنها را پابرجا کنم).

و در حدیث دیگر آمده است:

حجر بن عدی در جایی به امام حسن علیه السلام گفت: ای کاش! قبل از این در نبرد با معاویه، مرده بودیم و چنین امری (صلح با معاویه) واقع نمی شد تا این گونه نشود که ما شکست خورده و پریشان، ولی شامیان پیروز و مسرور باشند.

قال علیه السلام:

یا حجر، قد سمعت كلامك فی مجلس معاویه لیس کل انسان یحب ما تحب و لا رأیه کرایک و انی لم افعل ما فعلت الا بقاء علیکم، و الله تعالی کل یوم فی شأن. [۷۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای حجر! سخنی را که در مجلس معاویه گفתי شنیدم، اما همه ی مردم آنچه را که تو دوست می داری، دوست نمی دارند و رأی آنان چون رأی تو نیست. من این کار «صلح» را، انجام ندادم، مگر برای آن که شما را زنده نگه دارم و قسم به خداوند، که هر روزی در شأنی است).

و در احادیث زیادی آمده است که:

سفیان بن ابی لیلی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: سلام بر ذلیل کننده ی مؤمنان!.

حضرت فرمود: ای سفیان چه چیز تو را واداشت به اینکه با من این گونه سخن گویی. گفت: تسلیم حکومت به معاویه ...

قال علیه السلام:

یا سفیان انا أهل بیت اذا علمنا الحق تمسکنا به و انی سمعت علیا علیه السلام یقول، سمعت رسول

الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: لا تذهب الأيام والليالي حتى يجتمع أمر هذه الأمة على رجل واسع السرم، ضخم البلعوم يأكل ولا يشبع، لا ينظر الله إليه ولا يموت حتى لا يكون له في السماء عاذر ولا في الأرض ناصر وانه لمعاويه واني عرفت أن الله بالغ أمره. [٧١].

«و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:»

و عليك السلام! اجلس، لست مذل المؤمنين و لكني معزهم، ما أردت بمصالحتي معاويه الا أن أدفع عنكم القتل عنده ما رأيت من تباطؤ أصحابي عن الحرب، نكولهم عن القتال، و الله لئن سرنا اليه بالجمال و الشجر ما كان بد من افضاء هذا الأمر اليهم. [٧٢].

«و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:»

لا تقل يا اباعمرو فاني لم أذل المؤمنين و لكن كرهت أن أقتلهم في طلب ملك. [٧٣].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای سفیان، ما خاندانی هستیم که وقتی حق را یافتیم، بدان چنگ زنی و من از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: شنیدم از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می فرمود: روزگاری نیاید که کار این امت به مردی واگذار شود، بزرگ باسن، و بزرگ حلقوم می خورد و سیر نمی شود، خدای به او ننگرد و نمیرد تا آنگاه که او را در آسمان عذری نماند و در زمین یآوری و او همانا معاویه است و من بدان رسیده ام که خداوند فرمان خویش خواهد راند و این معاویه وقت حکومتش رسیده است.)

«و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان

بن ابی لیلی فرمود:».

(و بر تو باد سلام، بنشین. من خوار کننده ی مؤمنان نیستم ولی من عزت دهنده ی آنانم. من با صلح با معاویه جز آن که شما را از مرگ برهانم، قصد دیگری نداشتم، زیرا عقب نشینی اصحابم از جنگ و عقب نشینی از درگیریشان را ملاحظه کردم. سوگند به خدا، اگر با کوه ها و درخت ها به سوی او رویم از اینکه این کار به او سپاریم، چاره ای نیست.)

«و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:»

(ای ابوعمرو، چیزی مگو! من هرگز مؤمنان را خوار نمی کنم، ولی خوش نداشتم که آنان را برای به دست آوردن سلطنت بکشم.)

و در حدیث دیگری آمده است که:

جبیر بن نفیر به امام حسن علیه السلام گفت مردم می گویند: شما هوای خلافت در سر دارید.

قال علیه السلام:

كانت جماجم العرب بیدی یسالمون من سالمته و یحاربون من حاربت فتركها ابتغاء وجه الله ثم أريدها بأهل الحجاز؟ [٧٤].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(زمام عرب در دست من بود و عرب با آن کس که من صلح می کردم سازش نموده و با هر کس که می جنگیدم، ستیز می کردند و من به خاطر رضای خدا، آن را فرونهادم. [حال چنان شده] که فکر می کنی، من به پشتیبانی اهل حجاز می خواهم؟.)

و در حدیثی آمده است: عمرو بن دینار نقل کرد هنگام صلح، امام حسن علیه السلام خطبه ای خواند و در آن فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس انی كنت أكره الناس لأول هذا الأمر و انی أصلحت آخره اما لذي حق أذيت اليه حقه، و اما لجودی بحق لی [ظ] التمسست به صلاح أمر أمه محمد و انك قد وليت هذا الأمر یا معاویه [اما] لخیر علمه الله منك، أو شر أراد بهك

«و ان أدرى لعله فتنه لكم و متاع الی حین». [۷۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! من در آغاز این موضوع مخالف ترین مردم [با صلح] بودم. ولی در پایان صلح کردم، یا به خاطر صاحب حقی که حق وی را به او وا گذاشتم و یا به خاطر بخشش خود، صلاح کار امت محمد را به او سپردم. و تو ای معاویه عهده دار آن کار شدی یا به خاطر خیری که خدا در تو سراغ داشت یا به خاطر شری که قصد انجام آن را از تو دارد. «چه می دانم، شاید آن امتحانی برای شماست و بهره گیری تا مدتی معلوم.»)

و در حدیث دیگری آمده است: امام علیه السلام خیانت کوفیان و بی وفایی آنان را سبب پذیرش صلح بیان فرمود:

قال علیه السلام:

انی أرى الناس يقولون: ان الحسن بن علی بايع معاویه طائعا غير مكره، و أيم الله ما فعلت حتى خذلنى أهل العراق و لولا ذلك ما بايعته و لو بطرفه عين. [۷۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(می بینم مردم می گویند، حسن بن علی، بدون اجبار و به اختیار، با معاویه بیعت کرد. سوگند به خدا که چنان نکردم مگر پس از آن که عراقیان مرا از پای افکندند، و اگر چنان نبود، حتی یک چشم بر هم زدن، با او بیعت نمی کردم.)

و در حدیث دیگری آمده است:

مالک بن ضميره به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و گفت: سلام بر تو ای سیاه کننده ی چهره ی مؤمنین! امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

يا مالک، لا تقل ذلك، انى لما رأيت الناس تركوا ذلك الا أهله خشيت أن يجتثوا عن وجه الأرض، فأردت أن يكون للدين فى الأرض ناع. [۷۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مالک)

چنین نگو، وقتی مردم جز اهل این کار «یاران خالص من»، آن را رها کرده اند. ترسیدم که از روی زمین برکنده شوند. خواستم که برای دین بر روی زمین دلسوزی بماند.

و در حدیثی آمده است: سعید بن عقیصا نقل کرده است بعد از ماجرای صلح گروهی از مردم بر امام حسن علیه السلام وارد شدند که برخی آن حضرت را ملامت می کردند برای صلح با معاویه.

قال علیه السلام:

ویحکم ما تدرون ما عملت، و الله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس أو غربت. ألا تعلمون أنى امامکم و مفترض الطاعه علیکم. و أحد سیدی شباب أهل الجنة بنص من رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم علی؟ قالوا: بلى. قال: أما علمتم أن الخضر علیه السلام لما خرق السفینه و أقام الجدار و قتل الغلام كان ذلك سخطا لموسى بن عمران علیه السلام اذ خفی علیه وجه الحکمه فى ذلك. و كان ذلك عند الله تعالى ذکره حکمه و صوابا.

أما علمتم أنه ما منا أحد الا- و يقع فى عنقه بیعه لطاغیه زمانه الا- القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه، فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یكون لأحد فى عنقه بیعه اذا خرج [و] ذلك التاسع من ولد أخى الحسین [و] ابن سیده الاماء. یطیل الله عمره فى غیبه ثم یظهر [ه] بقدرته فى صورته شاب دون أربعین سنه و ذلك لیعلم أن الله على كل شیء قدير. [۷۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر شما! نمی دانید من چه کرده ام. سوگند به خدا، آنچه که انجام داده ام، برای شیعیان من بهتر از هر چیزی است که آفتاب بر آن تابیده و غروب

کند. آیا نمی دانید که من امام شما هستم و طاعتم بر شما واجب است و به تصریح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که درباره ی من فرمودند: من یکی از دو سالار جوانان بهشت هستم؟ آنان گفتند: چرا.

فرمود: آیا آن داستان را از یاد برده اید که حضرت خضر علیه السلام وقتی کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پای داشت و تعمیر کرد و پسر را کشت، این [کار او] باعث شد که موسی بن عمران علیه السلام بر او خشم گیرد، چه آن که حکمت آن را نمی دانست، در حالی که این کار نزد خداوند که یادش بلند باد عین حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که از ما «امامان معصوم علیهم السلام» کسی نباشد، مگر آن که در گردن او بیعت طاغوت زمانش باشد، مگر حضرت قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد که خدای بزرگ تولد او را پنهان داشته و شخص او را در پرده ی غیب نگه می دارد تا وقتی که خروج می کند، بیعت کسی بر گردن او نباشد و او، نهمین فرزند از نسل برادرم حسین و پسر بانوی کنیزان است.

خداوند در زمان غیبت او، عمرش دراز گرداند و به قدرت خویش او را در سیمای جوانی زیر چهل سال ظاهر گرداند تا دانسته شود که خداوند بر هر چیز تواناست.)

و در حدیث دیگری آمده است: جابر بن عبدالله انصاری گفت: چون صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بر اصحاب آن حضرت گران آمده بود، برخی از جمله من از او کناره گرفتند.

امام حسن علیه السلام به من فرمود:

قال علیه السلام:

یا جابر! لا تعذلنی، و صدق

رسول الله في قوله: ان ابني هذا سيد و ان الله تعالى يصلح به بين فئتين عظيمتين من المسلمين.

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای جابر! از من دور مشو (و کناره نگیر) و پیامبر را در سخنش که فرمود: این پسر من، سالار است و خدای بزرگ به وسیله ی او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان آشتی می دهد؛ تصدیق کن.)

و در حدیث دیگری آمده است:

مسیب بن نجبه می گوید به امام حسن علیه السلام عرض کردم: شگفتی هایم از کار شما پایان نمی پذیرد که تو با معاویه صلح کردی در حالی که ۴۰ هزار نفر در اطراف تو بودند! و تو هیچ وثیقه ای هم برای خود دریافت نکردی! و به حضرت پیشنهاد کردم این پیمان را بشکن، زیرا معاویه هم به عهد خود وفا نکرد.

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

يا مسيب، اني لو أردت بما فعلت الدنيا لم يكن معاوية بأصبر عند اللقاء، ولا أثبت عند الحرب مني، و لكني أردت صلاحكم و كف بعضكم عن بعض، فارضوا بقدر الله و قضائه، حتى يستريح بر أو يستراح من فاجر. [۷۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مسیب، اگر من با کار خود دنیا را در نظر داشتم، معاویه پایدارتر از من به هنگام برخورد نبود و پایدارتر از من به هنگام جنگ نبود، اما من صلاح شما را در نظر گرفتم و خوف این داشتم که دست از یکدیگر بردارید و از هم دیگر دفاع نکنید. بنابراین به قدر الهی و قضای او رضایت دهید تا نیکان در آرامش باشند یا از دست ستمگر خلاص ایجاد شود.)

پایندی امام حسن به قرارداد صلح

سلیمان بن صرد خزاعی با جمعی خدمت امام حسن علیه السلام رسید و ضمن ابراز شگفتی از پذیرش صلح، پیشنهاد

کرد که قرار صلح، با معاویه را بر هم زده و مجدداً با او جنگ نماید. امام علیه السلام در پاسخ به او و افراد هم عقیده اش فرمود:

قال علیه السلام:

اما بعد، فانکم شیعتنا و اهل مودتنا، و من نعرفه بالنصیحه و الصحبه و الاستقامه لنا، و قد فهمت ما ذکرتم، و لو کنت بالحزم فی أمر الدنيا و للدنيا أعمل و أنصب، ما کان معاویه بأبأس منی بأساً، و أشد شکیمه، و لکان رأیی غیر ما رأیتم، و لکنی أشهد الله و ایاکم أنى لم أرد بما رأیتم الا- حقن دمائکم، و اصلاح ذات بینکم، فاتقوا الله و ارضوا بقضاء الله، و سلموا لأمر الله، و الزموا بیوتکم و کفوا أیدیکم حتی یستريح بر، أو یستراح من فاجر. [۸۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اما بعد از حمد و سپاس خداوند، شما شیعیان ما و اهل مودت مایید. و کسانی هستید که ما آنها را به دلسوزی و رفاقت و پایداری در راهمان می شناسیم. من آنچه را که برشمردید، دانستم و اگر من در کار دنیا محتاط بوده و برای دنیا کار و تلاش می کردم، معاویه از من قدرت مندتر و پراراده تر نبود «که بتواند در بدست آوردن دنیا بر من چیره شود»،

ولی نظر من، چون رأی شما نیست، بلکه خدا و شما را گواه می گیرم که با انجام آنچه که دیدید، جز آن که خونتان را حفظ کرده و در میانتان اصلاح انجام دهم، قصدی نداشتم. پس از خداوند بترسید و به قضای الهی رضایت دهید و تسلیم فرمان خدا باشید و در خانه هایتان مانده و دست باز دارید، تا نیکان در آرامش مانده و از ستم گران آسودگی حاصل آید.)

در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد مسیب بن نجبه برای شکستن پیمان صلح که پس از پیشنهاد و ارائه ی طرح شکستن پیمان با معاویه خطاب به حضرت امام حسن علیه السلام گفت: اکنون چه فکر می کنی؟ و تصمیم نهایی چیست؟.

قال علیه السلام:

یا مسیب ان الغدر لاخیر فیه و لو أردت لما فعلت. [۸۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مسیب! در نیرنگ خیری نیست، هر چند اگر اراده هم کنم، هرگز انجام نخواهم داد.)

و در حدیث دیگری آمده است:

هنگامی که معاویه در سخنرانی اش گفت: مفاد قرارداد صلح با حسن زیر پای من است. جمعی از شیعیان به امام علیه السلام مراجعه نموده و درخواست بر هم زدن قرارداد صلح را نمودند. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ان لكل شیء أجلا و لكل شیء حسابا (و لعله فتنه لكم و متاع الی حین). [۸۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برای هر چیز سرآمدی و برای هر چیز حسابی است و «شاید که آن آزمایشی برای شماست تا بهره گیری برای مدتی.)

اندازه و مقدار

تفسیر آفرینش به قدر

شیخ صدوق در کتاب توحید روایت کرده است که از امام حسن علیه السلام راجع به تفسیر آیه ی «انا کل شیء خلقناه بقدر» «البتة ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.» پرسیده شد، امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

يقول عزوجل انا كل شیء خلقناه لأهل النار بقدر أعمالهم. [۸۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند بزرگ می فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه ی اعمالشان آفریدیم.)

راه شناخت اندیشه ی انسان

اندیشه ی انسان ها غالبا بر دیگران پوشیده است و کسی از آن آگاه نیست. کمتر اتفاق می افتد که انسان تمام آنچه که در درون دارد را به دیگران بنمایاند ولی گاهی چنین اتفاق می افتد که انسان در حالات خاصی مثل غضب اندیشه ی نهفته ی خود را آشکار می کند. امام مجتبی علیه السلام در همین راستا چنین فرمود:

قال علیه السلام:

لا يعرف الرأى الا عند الغضب [۸۴].

[صفحه ۶۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(قدرت اندیشه و خصلت های درونی انسان، شناخته نمی شود، مگر به هنگام عصبانیت.) زیرا به هنگام خشم همه چیز را بی پروا اظهار می کند.

نکوهش از غفلت انسان

یکی از آفات کمال، غفلت زدگی است، باید با یاد خدا، و توجه کامل به آینده با غفلت زدگی مبارزه کرد که ریشه ی بسیاری از گناهان است.

قال علیه السلام:

ما من يوم الا- و ملك الموت يتصفح وجوه الناس خمس مرات فمن رآه على لهو و لعب أو معصيه أو ضاحكا حرك رأسه و قال له: مسكين هذا العبد غافل عما يراة به ثم يقول له: اعمل ما شئت فان لی فيك غمزه أقطع بها و تینك [۸۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(روزی نیست جز آن که فرشته ی مرگ پنج بار سر و روی انسان ها را دست کشیده و به دقت در چهره ی آن ها می نگرد. پس اگر کسی را در حال خوش گذرانی و گناه یا خنده های بی مورد بنگرد، سرش را تکان داده به او می گوید: بیچاره این بنده ی خدا! که از آنچه بر سر راه اوست غافل است. سپس خطاب به آن شخص می گوید: هر چه می خواهی انجام ده، اما من نسبت به تو فرصتی دارم، در آن زمان است که بند قلب تو را پاره خواهم کرد.)

روش برخورد با انسان های نادان (سفیه)

آنگاه که عمرو بن زبیر برخورد نادرستی با امام حسن مجتبی علیه السلام نموده و او را شتمانت کرد. امام علیه السلام به او پاسخی نداد فقط به ذکر ضرب المثلی اکتفا کرد که معادل فارسی آن «جواب نابخردان خاموشی است» می باشد.

قال علیه السلام:

[صفحه ۶۴]

سفیه لم یجد مسافها [۸۶].

امام حسن علیه السلام فرمود: (دیوانه ای است که ابلهی چون خود نمی یابد.)

رابطه ناشناخته بین انسان و خدا

با توجه به عظمت فوق العاده خداوند و ضعف و ناتوانی انسان، کسی نمی تواند با خدای متعال رابطه ای برقرار نماید که به تمام شئون آن آگاهی کامل داشته باشد. زیرا بسیاری از حقایق بر او پنهان است. در همین رابطه امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

لا أعرف احدا الا و هو أحمق فیما بینه و بین ربه.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی را سراغ ندارم که رابطه ی میان خویش و پروردگارش را درست رعایت کند.)

یعنی نارسایی عقل انسان (غیر از ائمه ی معصومین علیهم السلام) باعث ناتوانی او در برقرار ساختن یک رابطه ی کامل با خدای متعال است.

انفاق

آداب انفاق

امام علیه السلام در تفسیر بخشی از آیه ی ۲۶۷ سوره ی بقره می فرماید:

قال علیه السلام:

و لستم بآخذیه الا أن تغمضوا فیه

(برای انفاق به سراغ قسمت های ناپاک نروید در حالی که خود شما «به هنگام پذیرش اموال» حاضر نیستید، آنها را بپذیرید،

مگر از روی اغماض و کراحت).

فرمود:

قال عليه السلام:

لو وجدتموه في السوق يباع، ما أخذتموه حتى يهضم لكم من ثمنه [۸۷].

[صفحه ۶۵]

امام حسن علیه السلام فرمود:

[[منظور از اغماض در آیه این است که] اگر آن [جنس] را در معرض فروش در بازار پیدا می کردید، آن را نمی خریدید تا از قیمت آن برای شما تخفیف دهند و در نتیجه از نامرغوب بودن آن جنس چشم پوشی کرده و به خاطر ارزان بودن آن اقدام به خرید کنید. «در انفاق هم از جنس مرغوب انفاق کنید».)

همچنان که به هنگام خرید چیزی اگر جنس نامرغوب باشد تا تخفیف نگیریم معامله نمی کنیم در انفاق هم باید سعی کنیم جنس سالم را انفاق کنیم، مگر چیزی که قابل اغماض باشد.

اهل بیت پیامبر

ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر

انسان ها همه آزاد شده ی اسلام و رسول گرامی آن می باشند و کمال و تکامل همه به قیام و بعثت آن بزرگ پیامبر ارتباط دارد از این رو خاندان آن حضرت، حق بزرگی بر ما دارند و خواهند داشت و قرآن مجید نیز مسلمانان را به نیکی و دوستی با خویشاوندان نزدیک پیامبر امر فرموده است. امام مجتبی علیه السلام نیز در همین باره چنین فرمود:

قال عليه السلام:

عليك بالاحسان الى قرابات أبوي دينك محمد و علي صلوات الله عليهما، و ان اضعت قرابات أبوي نسبك، فان شكر هؤلاء الى أبوي دينك محمد و علي صلوات الله عليهما، اثمر لك من شكر هؤلاء الى أبوي نسبك، ان قرابات أبوي

دینک (اذا شکرک) عندهما بأقل قليل يظهرهما لك، يحط عنك ذنوبك و لو كانت ملء ما بين الثرى الى العرش، و ان قرابات أبوی نسبک ان شکروک عندهما، و قد ضیعت قرابات أبوی دینک، لم یغنی عنک فتیلا [۸۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بر شما باد به نیکی کردن به نزدیکان دو پدر دینی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام «که

[صفحه ۶۶]

درود خدا بر آن دو باد» گرچه در این نیکی به پدران دینی، حق پدران نسبی خود را ضایع سازی. زیرا شکر و سپاس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام پربارتر از شکر و سپاس خاندان تو می باشد و همانا شکر و سپاس خاندان تو در مقایسه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناچیز خواهد بود.

کمترین اثر نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که گناهان تو را می زداید، گرچه گناهان تو از زمین تا عرش را پوشانده باشد. اما اگر شکر و سپاس خاندان خودت بگویی و با ضایع کردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پدر و مادر نسبی را از خود راضی نگه داری، این کار تو به اندازه ی نخی که داخل شکاف هسته ی خرما است، برایت منفعت و سودی ندارد. (کنایه از این که بدون رضایت پدران دینی به دست آوردن رضایت پدران نسبی سودی ندارد).

در نیکی به خاندان و فامیل خود خشنودی انسان ها را به دست می آوریم اما در نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشنودی خدا

و رسول خدا را خواهیم داشت و این مقایسه بدان جهت نیست که ما به خویشاوندان خود احسان نکنیم، بلکه امام مجتبی علیه السلام در مقام اثبات قدر و منزلت والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

ارزش دوست داشتن اهل بیت

یکی دیگر از ارزش های دینی در اسلام دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که نقش مهمی در سرنوشت ابدی مسلمانان نیز خواهد داشت، و حضرت امام حسن علیه السلام در این مورد بیانی دارند؛

قال علیه السلام:

من أحبنا لله جئنا نحن هو يوم القيامة كهاتين. (و جمع بين اصبعين المسبحه و الوسطى من يده) و لو شئت لقلت: كهاتين (و جمع بين المسبحتين من يديه جميعا) من احبنا للدنيا، فاذا جاءت الدنيا اتسعت للبر و الفاجر [۸۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

کسی که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خدا دوست داشته باشد، ما و او در روز قیامت کنار هم خواهیم بود. «آنگاه دو انگشت اشاره و میانی را به هم چسبانید و فرمود: مانند این دو انگشت»

و اگر بخواهم می گویم مانند اینها «سپس دو انگشت اشاره ی هر دو دست را به یکدیگر چسبانید» و کسی

[صفحه ۶۷]

که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، بداند که اگر دنیا روی آرد، برای خوب و بد یکسان رو کند. «خوبان و بدان همه بهره مند خواهند شد.»

و در روایت دیگری فرمود:

قال علیه السلام:

من احبنا اهل البيت لله جل ذكره لا لغيره نفعه الله سبحانه بحبنا [۹۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

کسی که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فقط برای خدای بزرگ و بلند مرتبه

دوست بدارد نه چیز دیگری، خداوند سبحان او را به جهت دوستی ما بهره مند می سازد.)

و در حدیث ارزشمند دیگری فرمود:

قال علیه السلام:

من احبنا لله نفعه الله تعالى بحبنا و من احبنا لغير الله فان الله يقضى في الأمور ما يشاء، أما ان حبنا أهل البيت يساقط الذنوب كما تساقط الريح الورق عن الشجر [۹۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که ما را فقط برای خدای بزرگ دوست بدارد خداوند او را بهره مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد خدا آن گونه که بخواهد درباره او تصمیم می گیرد.

آگاه باشید همانا دوستی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گناهان را فرو می ریزد آن چنان که تندباد برگ درختان را می ریزد.)

آثار دشمنی با اهل بیت

یکی از راه های سقوط و انحراف از مسیر حق، دشمنی با خوبان و مردان خداست. امام حسن مجتبی علیه السلام در این رابطه خطاب به معاویه بن خدیج فرمود:

قال علیه السلام:

[صفحه ۶۸]

لمعاوية بن خديج: يا معاوية اياك و بغضنا فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: لا يبغضنا و لا يحسدنا أحد الا زيد عن الحوض يوم القيامة بسياط من نار [۹۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خطاب به معاویه بن خدیج فرمود: ای معاویه! از دشمنی با ما بپرهیز، زیرا همانا رسول خدا «که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد» فرمود: کسی با ما دشمنی نمی کند و بر ما حسد نمی ورزد جز آن که در روز قیامت با شلاق آتشین از حوض کوثر رانده خواهد شد.)

شبهات اهل بیت به یکدیگر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در اخلاق و در قیافه و

اندام به یکدیگر شباهت داشتند، چون همه از یک نور بودند.

قال علیه السلام:

صور الله عليا - عليه السلام - في ظهر أبي طالب على صورته محمد - صلى الله عليه وآله - فكان علي بن أبي طالب أشبه الناس برسول الله و كان الحسين بن علي أشبه الناس بفاطمه - عليها السلام - و كنت أشبه الناس بخديجه الكبرى [٩٣].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ٦٩]

(خداوند شکل و قیافه ی اندام امام علی علیه السلام را در صلب حضرت ابوطالب، همانند شکل و اندام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، پس امام علی بن ابیطالب شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. و حسین بن علی علیه السلام شبیه ترین

انسان ها به فاطمه ی زهرا علیهاالسلام بود و من شبیه ترین انسان ها به خدیجه ی کبری علیهاالسلام هستم.)

حرمت صدقه بر اهل بیت

براساس روایات صدقه بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام می باشد و این به جهت تعظیم مقام آنان است. در این باره امام حسن علیه السلام می فرماید:

قال علیه السلام:

و عقلت منه أنى مررت يوما بين يديه فى جرن من جرن تمر الصدقه، فأخذت تمره و طرحتها فى فى فأخذ بقفاى، ثم أدخل يده فى فى فانتزعها بلعابها، ثم طرحها فى الجرن، فقال أصحابه: لو تركت الغلام فأكلها، فقال: ان الصدقه لا تحل لآل محمد «صلی الله علیه و اله و سلم» [۹۴].

[صفحه ۷۰]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من از وی (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آموختم که روزی جلوی ایشان در خرمن خرما خشک کنی در خرماهای صدقه راه می رفتم. خرمایی را برداشته و در دهانم انداختم. آن حضرت پشت گردنم را گرفت و دست در دهانم کرد و آن را با شیر اش از دهانم بیرون آورد و آن را مجددا به خرمن زار افکند. اصحاب ایشان گفتند: کودک را و او می گذاشتی که خرما را بخورد. فرمود:

«صدقه هرگز بر آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - حلال نیست».)

ویژگی های اهل بیت

اشاره

اهل بیت پیامبر علیهم السلام دارای ویژگی های بسیاری هستند که به برخی از آنها در قرآن اشاره شده و به برخی از آنها در احادیث نبوی، و فضایل بی شماری نیز توسط ائمه علیهم السلام بیان شده است.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز به بخشی از فضایل و ویژگیهای اهل بیت در احادیث مختلف اشاره فرموده است.

اهل بیت میوه ی درخت نبوت

در کتاب عدد روایت شده است که چون حضرت امام حسن علیه السلام به جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او سخن کم می گفت، بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض کردند: امام حسن علیه السلام در سخن گفتن عاجز

است؟! علی علیه السلام فرزند خویش را طلبید و فرمود: مردم چنین می گویند، بر منبر برآی و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: یا امیرالمؤمنین! در حضور تو من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من! خود را از تو پنهان می کنم. پس علی علیه السلام فرمود مردم را ندا کردند تا جمع شدند، امام حسن علیه السلام بر منبر برآمد، خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند. مردم را موعظه کرد که خروش از اهل مسجد بر آمد. سپس فرمود:

[صفحه ۷۱]

قال علیه السلام:

أيها الناس اعقلوا عن ربكم «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين. ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم» [۹۵].

فنحن الذرية من آدم و الأسره من نوح و الصفوه من ابراهيم، و السلاله من اسماعيل، و آل من محمد صلى الله عليه و آله، نحن فيكم كالسماء المرفوعه، و الأرض المدحوه، و الشمس الضاحيه، و كالشجره الزيتونه لا شرقيه و لا غربيه التي بورك زيتها. النبي اصلها و

علی فرعها و نحن والله ثمره تلك الشجرة، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من تخلف عنها فالی النار هوی [۹۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم، سخن پروردگار خود را بفهمید، در آیات قرآن تدبیر نمایید که حق تعالی می فرماید: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان «و دودمانی» بودند که «از نظر پاکی و تقوا و فضیلت» بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست «و از کوشش های آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می باشد.» پس بدانید که ذریه ی برگزیده ی آدم و سلاله ی نوح و برگزیده ی آل ابراهیم و فرزندان پسندیده ی اسماعیل و آل محمد مائیم. ما در میان شما مانند آسمان بلندیم (که از ما فیض و رحمت بر شما می بارد) و به منزله ی خورشید انوریم که جهان را به نور خود روشن کرده ایم.

مائیم شجره ی زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده و او را به برکت یاد کرده است. فرمود: نه شرقی است و نه غربی است، پیغمبر اصل آن درخت است و علی شاخه ی آن درخت است، به خدا سوگند که ما میوه ی آن درختیم، پس هر که چنگ زند به شاخه ای از شاخه های آن درخت نجات می یابد، هر که از آن درخت دور ماند، پس در آتش جهنم سقوط کرده است.)

بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا

بر اثر بیماری امام علی علیه السلام در بصره، امام حسن علیه السلام جهت اقامه ی نماز صبح به جای پدر

[صفحه ۷۲]

بزرگوارش به مسجد رفت، پس از نماز به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله

و سلم درود فرستاد و فرمود:

قال عليه السلام:

ان الله لم يبعث نبيا الا اختاره نفسا و رهطا و بيتا، والذي بعث محمدا بالحق لا ينتقص أحد من حقنا الا نقصه الله من عمله، و لا تكون علينا دوله الا كانت لنا عاقبه. «و لتعلمن نبأه بعد حين» [۹۷] [۹۸].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که او را از نظر شخصی، قبیله ای و خانوادگی برگزید سوگند بدان که محمد را به حق برانگیخت، اگر کسی در حق ما کوتاهی روا دارد و درباره ما کم گذارد، خداوند از عمل او کم گذارد و هرگز نشود که روزگاری به زیان ما باشد اما سرانجامی خوش برای ما نباشد. «و به زودی خبر آن را خواهی دریافت».)

برتری علمی اهل بیت بر دیگران

امام حسن عليه السلام در تفسیر آیه ی ۹ سوره ی زمر فرمود:

قال عليه السلام:

فی قوله تعالى: «هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [۹۹] نحن الذین نعلم و اعداؤنا الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الألباب [۱۰۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوند که می فرماید «آیا آنان که می دانند با آنها که نمی دانند برابرنند؟» ماایم آنهايي که می دانیم و

[صفحه ۷۳]

دشمنان مايند آنها که نمی دانند و شیعیان ما خردمندانند.)

عصمت و طهارت اهل بیت

یکی از اعتقادات شیعه عصمت و طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت (فاطمه ی زهرا علیها السلام و ۱۲ امام علیهم السلام) می باشند و برای اثبات آن به ادله ی گوناگون استدلال می کند؛

از جمله به آیه ی تطهیر و امام حسن عليه السلام نیز به همین مطلب در تفسیر این آیه اشاره می فرماید. آنگاه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن مجتبی علیه السلام در کوفه خطبه ای ایراد نمود.

قال عليه السلام:

يا أهل العراق، اتقوا الله فينا فانا أمراؤكم و ضيفانكم و نحن أهل البيت الذين قال الله تعالى فيهم «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» [۱۰۱].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای اهل عراق! درباره ی ما از خدا بترسید که ما رهبران شما هستیم و میهمان شما و ما از خاندانی هستیم که درباره ی آنها خداوند بلند مرتبه می فرماید: «همانا خداوند چنین می خواهد که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.») [۱۰۲].

[صفحه ۷۴]

علاوه بر آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب «آیه ی تطهیر» آیه ی ۴۳ سوره ی اعراف نیز پیرامون طهارت و عصمت اهل بیت علیهم السلام می باشد. چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

قال عليه السلام:

فينا والله نزلت «و نزعنا

ما فی صدورهم من غل» [۱۰۳].

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

(سوگند به خداوند که درباره ی ما نازل شده است [این آیه ی]: «هر چه پلیدی است از دل های آنها زدوده ایم.») [۱۰۴].

انتخاب اهل بیت برای رهبری

خداوند در میان تمام جهانیان اهل بیت پیامبر علیهم السلام، را برای رهبری شایسته ی جهانیان برگزیده است که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان الله اختارنا لنبوته و اصطفانا على خلقه و أنزل علينا كتابه و وحیه و ایم الله لا ینتقصنا أحد من حقنا شیئا الا ینقصه الله فی عاجل دنیاہ و آجل آخرته و لا یكون علينا دولة الا كانت لنا العاقبه و «لتعلمن نبأه بعد حین» [۱۰۵] [۱۰۶].

[صفحه ۷۵]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! خداوند [خاندان] ما را برای پیامبری خویش برگزید. و ما را نسبت به آفریده های خویش گزینش نمود. سوگند به خدا که اگر کسی در حق ما کوتاهی کند، خداوند در دنیای زودگذر او را بی ارزش کرده و در فردای آخرت او را خوار خواهد کرد و هرگز نشود که روزگاری بر ما تنگ شود، مگر آن که آینده به سود ما باشد و «خبر آن را پس از زمانی درخواهی یافت.»)

وجوب محبت اهل بیت

همه ی پیامبران الهی که از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث می شدند، مأمور بودند که بی اجر و مزد به راهنمایی بندگان خدا پردازند. ولی خداوند به خاطر حفظ اساس دین جاویدان اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که به مردم ابلاغ کند محبت و مودت اهل بیت او بر هر مسلمانی واجب است و آن هم به عنوان اجر و مزد رسالت آن حضرت است. امام مجتبی علیه السلام در همین رابطه می فرماید:

قال علیه السلام:

و انا من أهل بیت افترض الله مودتهم على كل مسلم حیث یقول: «قل لا أسألكم علیه أجرا الا الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها

حسنا» [۱۰۷] فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البيت [۱۰۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(و من از خاندانی هستم که خداوند محبت و هواداری آنها را بر هر مسلمانی فرض کرده؛ آنجا که می فرماید: «بگو: برای رسالت پاداشی از شما نمی خواهم جز محبت و هواداری خویشاوندان [اهل بیت] و هر کس حسنه ای انجام دهد، وی را در آن باره پاداش خواهیم داد.» انجام حسنه، محبت و هواداری ما اهل بیت است.)

[صفحه ۷۶]

پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت

بر اساس آیه ی ۱۰۰ سوره ی توبه پیشگامان از مسلمانان بر سایرین برتری دارند، ولی امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

پدرم علی علیه السلام از همه ی پیشگامان برتر است «زیرا در ایمان و هجرت بر همه مقدم است.»

قال علیه السلام:

أنه حمد الله تعالى و أثنى عليه و قال: «و السابقون الأولون من المهاجرين و الأنصار و الذين اتبعوهم باحسان» [۱۰۹] فكما أن للسابقين فضلهم على من بعدهم كذلك لأبي علي بن أبي طالب عليهما السلام فضيله [ب: فضله] على السابقين بسبقه السابقين.» [۱۱۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امام پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «پیشگامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند» پس همچنان که پیشگامان بر آیندگان خود برتری دارند، پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام نیز بر پیشگامان فضیلت دارد، زیرا وی بر پیشگامان پیشی دارد.)

بهره مندی اهل بیت از فضایل بی شمار

از اصبع بن نباته روایت شد که عبدالله بن جندب طی نامه ای به امام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشت: فدایت شوم من در خود احساس ضعف «در مسایل اعتقادی و فکری» می کنم تقاضا دارم که مرا با هدایت گری خود دریابی.

امام علیه السلام به فرزند خویش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمان داد که پاسخ نامه ی وی را بنویس. امام مجتبی علیه السلام خطاب به عبدالله بن جندب چنین نوشت؛

قال علیه السلام:

ان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم كان أمين الله في أرضه فلما أن قبض محمد صلى الله عليه وآله وسلم و كنا

[صفحه ٧٧]

أهل بيته فنحن أمناء الله في أرضه، عندنا علم المنايا و البلايا، و انا لنعرف الرجل اذا رأيناه بحقيقه الايمان و حقيقه النفاق، و ان
شيعتنا لمعروفون [ر، أ: المعروفون] بأسمائهم و أنسابهم، أخذ

الله الميثاق علينا وعليهم [ر: منا (ظ) و منهم] يردون مواردنا و يدخلون مداخلنا، ليس على مله أينا إبراهيم غيرنا و غيرهم، انا يوم القيامة اخذين بحجزه نبينا و ان نبينا اخذ بحجزه [ربه و الحجزه النور. ب] و ان شيعتنا اخذين بحجزتنا.

من فارقنا هلك و من اتبعنا [ر: تبعنا] لحق بنا، و التارك لولايتنا كافر و المتبع لولايتنا مؤمن، لا يحبنا كافر و لا يبغضنا مؤمن، و من مات و هو محبنا كان حقا [ر، أ: حقيق!] على الله أن يبعثه معنا. نحن نور لمن تبعنا و هدى لمن اقتدى بنا، و من رغب عنا فليس منا، و من لم يكن منا فليس من الاسلام فى شىء.

بنا فتح الله الدين و بنا يختمه و بنا أطعمكم الله عشب الأرض و بنا من الله عليكم [ب: و بنا آمنكم الله من الغرق]، و بنا ينقذكم الله فى حياتكم و فى قبوركم و فى محشركم و عند الصراط و الميزان و عند ورود [كم. ب، ر] الجنان.

و ان مثلنا فى كتاب الله كمثل المشكوه و المشكوه فى [ر، أ: هو] القنديل و فنحن المشكاه فيها المصباح و المصباح محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أهل بيته و المصباح فى زجاجة [نحن. أ] الزجاجه كأنها كوكب درى يوقد من شجره مباركه. على بن أبى طالب [عليه السلام. ب، ر] [لا شرقيه و لا غربيه) معروفه لا يهوديه و لا نصرانيه (يكاد زيتها يضىء و لو لم تمسه نار، نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء).

و حقيق [ب: حق] على الله أن يأتى ولينا يوم القيامة مشرقا وجهه نيرا برهانه عظيمه عند الله [تعالى. ر]

حجته، و حقیق [ب: حق] علی الله أن يجعل ولينا رفيق الأنبياء و الشهداء و الصديقين و الصالحين و حسن أولئك رفيقا، و حقیق [ب: حق] علی الله أن يجعل عدونا و الجاحد لولايتنا رفيق الشياطين و الكافرين و بئس أولئك رفيقا. و لشهيدنا فضل علی شهداء غیرنا بعشر درجات و لشهيد شيعتنا فضل علی شهيد [ب، ر: الشهداء] غير شيعتنا بسبع درجات.

فنحن [أ: نحن] النجباء و نحن أفرط الأنبياء و نحن خلفاء [الله فی. ب] الأرض و نحن المخصوصون [ب: المخلصون] فی کتاب الله، و نحن أولى الناس بنبي الله، و نحن الذين شرع الله لنا الذين فقال فی كتابه: (شرع لكم من الدين ما وصی به نوحا والذي أوحينا اليك و ما

[صفحه ۷۸]

وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى أن أقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه). [۱۱۱].

و كونوا علی جماعه محمد صلى الله عليه و آله و سلم (كبر علی المشركين). [۱۱۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - امين خداوند بود در زمین او. وقتی که محمد صلى الله عليه و آله و سلم درگذشت و ما اهل بیت او بودیم که بازمانده ی بعد از او هستیم. پس ما امنای خداییم در زمین وی. علم منایا و بلایا نزد ماست. و ما وقتی کسی را مشاهده کردیم، می توانیم حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در او بشناسیم.

و بدانید که شیعیان ما با نام و نسبت خود شناخته شده هستند. خداوند از آنها برای ما و از ما برای آنها پیمان گرفته است. آنان به جایگاه هایی که ما وارد می شویم وارد می شوند و در جاهایی که ما پای

می نهیم پای می نهند. جز ما و آنها کسی بر ملت «دین» پدرمان ابراهیم علیه السلام نیست. روز قیامت ما دست بر دامن پیامبرمان داریم و پیامبرمان دست بر دامن نور «الهی» دارد و شیعیان ما چنگ بر دامن ما خواهند بود.

هر کس از ما جدا شود، نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند، به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید، کافر است، و هر کس دنباله رو ولایت ما باشد، مؤمن است. کافر ما را دوست نخواهد داشت و مؤمن ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد، بر خداوند لازم است که وی را با ما برانگیزد. ما «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» برای آن کس که از ما پیروی کند، نوریم، و هدایتیم برای آن کس که به ما اقتداء کند، و هر کس که از ما روی برتابد، از ما نیست، و هر کس از ما نباشد، در هیچ جایگاهی از اسلام قرار ندارد.

خداوند با ما دین را آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد. و به وسیله ی ما خداوند گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است. و به وسیله ی ما خداوند بر شما منت نهاده و شما را از غرق شدن نجات می دهد. و به وسیله ی ما خداوند در زندگی شما و در گورهایتان و در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال و به هنگام وارد شدن به باغ های بهشت نجاتتان می دهد.

و بدانید که مثل ما در کتاب خداوند چون قندیلی است که چراغ در آن است و محمد صلی الله علیه

اهل بیت او همان چراغ هستند و آن چراغ نیز در بلوری قرار دارد «آن بلور که به ستاره ی فروزانی ماند که از درختی مبارک پرتو گیرد» علی بن ابی طالب علیه السلام که «نه شرقی است و نه غربی» شناخته شده است، نه یهودی است، نه مسیحی. «همیشه نور پر فروغ آن برافروزد، هر چند که شعله ای بدان نرسد، نور است بالای نور. خداوند هر کس را بخواهد، به نور خویش فرا می خواند.» سزاوار بر خداوند است که هوادار ما روز قیامت چنان آید که چهره ای نورانی دارد و برهانی روشننگر دارد و نزد خداوند حجتی استوار دارد، و سزاوار است خدای را که هوادار ما را همنشین پیامبران و شهیدان و صدیقان و صالحان کند که آنان بهترین همنشینانند. و سزاوار است که خداوند دشمن ما و منکر ولایتمان را همنشین شیاطین و کافران کند که آنان چه بد همنشینانی اند.

شهید ما را ده درجه فضیلت است بر شهدای غیر از ما و شهید شیعیان ما را هفت درجه برتری است. نسبت به سایر شهداء از غیر شیعیان ما. ما، نژادی گرامی هستیم و ما جانشینان خداوندیم در روی زمین و ماییم که در کتاب خداوند وضعیتی ویژه داریم. و ماییم که نزدیک ترین مردم هستیم به پیامبر خدا. و ما آنهایی هستیم که خداوند دین را برای ما تشریع کرد و در کتاب خویش فرمود: «آیینی برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم، این بود که: دین را برپا دارید و

در آن تفرقه ایجاد نکنید.» و بر خط امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید. «بر مشرکان گران است آنچه که شما آنان را به سویش دعوت می کنید.»

هدایت گران راستین (الهی)

مرحوم حسن بن علی بن شعبه حرانی در تحف العقول از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کند آنگاه که آن حضرت پیرامون هدایت انسان ها سخن می گفت، از ضرورت استفاده از هدایت های الهی سخن گفت و سپس فرمود: (هدایت گران راستین که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند نه دشمنان آنان) و پاره ای از فضایل آنان را بدین گونه برشمرد؛

قال علیه السلام:

أيها الناس انه من نصح لله و أخذ قوله دليلا هدى للتي هي أقوم و وفقه الله للرشاد و

[صفحه ۸۰]

سده للحسنى فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بكثره الذكر. و اخشوا الله بالتقوى و تقربوا الى الله بالطاعة فانه قريب مجيب.

قال الله تبارك و تعالى: «و اذا سألك عبادى عنى فانى قريب أجيب دعوه الداعى اذا دعانى فليستجيبوا الى و ليؤمنوا بى لعلمهم يرشدون» [۱۱۳].

فاستجيبوا لله و آمنوا به فانه لا ينبغى لمن عرف عظمه الله أن يتعاضم، فان رفعه الذين يعلمون عظمه الله أن يتواضعوا و [عز] الذين يعرفون ما جلال الله أن يتذللوا [له] و سلامه الذين يعلمون ما قدره الله أن يستسلموا له و لا ينكروا أنفسهم بعد المعرفة و لا يضلوا بعد الهدى.

و اعلموا علما يقينا أنكم لن تعرفوا التقى حتى تعرفوا صفه الهدى و لن تمسكوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذى نبذه و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتى تعرفوا الذى حرفه. فاذا

عرفتم ذلك عرفتم البدع و التكلف و رأيتم الفريه على الله و التحريف و رأيتم كيف يهوى من يهوى.

و لا يجهلنكم الذين لا يعلمون. و التمسوا ذلك عند أهله، فانهم خاصه نور يستضاء بهم و أئمه يقتدى بهم، بهم عيش العلم و موت الجهل و هم الذين أخبركم حلمهم عن جهلهم و حكم منطقهم عن صمتهم، و ظاهرهم عن باطنهم، لا يخالفون الحق و لا يختلفون فيه. و قد خلت لهم من الله سنه و مضى فيهم من الله حكم ان في ذلك لذكرى للذاكرين. و اعقلوه اذا سمعتموه عقل رعايه و لا تعقلوه عقل روايه، فان رواه الكتاب كثير و رعايه قليل والله المستعان [١١٤].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای مردم! چنین است که هر کس با خداوند صادق بوده و سخن او را همچون راهنما اتخاذ کند، بدانچه که استوارتر است، هدایت گردد و خداوند او را به سوی بالندگی هدایت کرده و برای

[صفحه ۸۱]

خوبی و شایستگی پشتیبانی می کند. و بدانید که وابسته ی خداوند در امنیت بوده و حفاظت شده است و دشمن او ترسان و بی پناه است. بدین سبب، با کثرت یادآوری خداوند و ذکر او نگهبانی خود کنید از [خشم و غضب] خداوند.

و با تقوا، از خداوند پروا کنید و با اطاعت، نزد خداوند تقرب حاصل کنید، چرا که خداوند نزدیک بوده و اجابت کننده است. خدای بزرگ و بلند مرتبه می فرماید: «وقتی بندگانم از تو مرا خواستند، من بسیار نزدیکم و هنگامی که کسی مرا فرا خواند، خواسته ی خواهان را برآورده می کنم، پس فرا خوانم را پاسخ دهند و به من ایمان بیاورند. باشد که هدایت و رشد یابند.»

پس ندای خداوند و

فراخوان او را پاسخ دهید و به او ایمان آورید، زیرا شایسته نیست که کسی شکوه و عظمت خدای را بشناسد و در برابر او بزرگی کند، زیرا بزرگی آنان که شکوه خداوند را شناخته اند، آن است که فروتنی کنند.

و سربلندی آنان که جلال خدای را می شناسند آن است که کرنش او کنند، و سلامت آنان که می دانند نیرو و قدرت خدا یعنی چه؟، در این است که خود را به او بسپارند. و پس از معرفت و آگاهی خویشتن را از یاد نبرند و پس از هدایت؛ گمراه نگردند.

و این را به یقین؛ شمایان هرگز پرهیزگاری را باز نخواهید شناخت، مگر آن که ویژگی های راه هدایت را بشناسید و هرگز به میثاق کتاب پای بند نخواهید شد، مگر آنکه آورنده ی آن راه را بشناسید و هرگز کتاب خدا را آن گونه که بایسته ی آن است، قرائت نخواهید کرد، مگر آن که آموزگار آن را بشناسید، پس وقتی چنین کردید، بدعت ها و دشواری ها را خواهید شناخت و تهمت به خدا بستن و تحریف را به عیان مشاهده خواهید کرد و خواهید دید آن که می لغزد چگونه به لغزش می افتد و مواظب باشید تا آنان که هیچ نمی دانند، شما را نفرینند و این [رهنمود] را نزد اهلش جستجو کنید، زیرا آنان (اهل بیت) گزیده ی نوری هستند که [در تاریکی ها] از نور آن استفاده می شود و پیشوایانی هستند که به آنها اقتداء می شود. به آنها دانش زنده و نادانی نابود می شود.

و همانا اهل بیت هستند که بردباری آنها باعث افشای جهل و نادانی دشمنان است، و حکمت گویای آن باعث دسترسی شما به ناتوانی و گنگی دشمنان، و نیز

رفتار آشکار آن امامان معصوم علیهم السلام افشاگر مسایل مخفی و پشت پرده ی دشمنان است.

آنان با حق ستیز نکنند و در آن تردید روا ندارند. و چنان است که از خداوند در میان آنان

[صفحه ۸۲]

سنتی به کار رفته و دستوری از خداوند در میان آنها به اجرا گذاشته شده است و در این پندی برای پند پذیران است، پس هرگاه سخنان امامان معصوم علیهم السلام را می شنوید، آن را به دیده ی اجتهاد بنگرید و به دیده ی بازگویی و گذرا ننگرید که راویان کتاب زیادند، ولی نگاهبانان آن اندک و خداوند بهترین یاور است.)

اهل بیت مؤمنان راستین

سوره ی مبارکه ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مناسبت بیان مسئله ی جنگ و جهاد، سوره ی قتال هم نامیده اند. ولی در برخی روایات این سوره را با اولین جمله ی اولین آیه ی آن «سوره ی الذین کفروا» معرفی نموده اند. در این سوره آیاتی پیرامون مؤمنان راستین و کافران و دشمنان اسلام وجود دارد که مقصود و مصداق واقعی مؤمنان راستین اهل بیت پیامبر علیهم السلام و مقصود از کافران بنی امیه می باشند.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اگر می خواهید اهل بیت را با بنی امیه مقایسه کنید، این سوره را بخوانید که به تناوب آیه ای درباره ی ما و آیه ای درباره ی آنان دارد.

مشابه این روایت از سایر ائمه نیز در کتب تفسیر وجود دارد.

قال علیه السلام:

إذا أردت أن تعتبرنا و بنی امیه فاقراً سورة «الذین کفروا» فان فینا منها آیه، و فیهم آیه، الی آخرها [۱۱۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی خواستی ما و بنی امیه را مقایسه کنی، سوره ی «الذین کفروا» - سوره ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم - را بخوان چرا که در آن سوره از اول

تا به آخر آیاتش درباره ی ما و نیز در مورد (خصوصیات) آنها هست.

فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت

شیخ طوسی به اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، سر بلند کرده و پرسید:

[صفحه ۸۳]

قال علیه السلام:

یا ابه ما لمن زارک بعد موتک؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: یا بنی من اتانی زائرا بعد موتی فله الجنة، و من اتی اباک زائرا بعد موته فله الجنة، و من أتى اخاک زائرا بعد موته فله الجنة و من أتاك زائرا بعد موتك فله الجنة [۱۱۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پدر جان! کسی که پس از مرگت به زیارت تو بیاید چه پاداشی نصیبش خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پسرم! هر کس بعد از مرگم به زیارت قبر من آید، بهشت پاداش اوست و پاداش هر کس که پس از مرگ پدرت به زیارتش برود، بهشت است. پاداش آن کس که بعد از مرگ برادرت به زیارتش برود، بهشت است، و پاداش آن کس که پس از مرگت تو به زیارتت آید، بهشت است.)

ایمان

فاصله ی بین ایمان و یقین

امام حسن علیه السلام در پاسخ به پرسش های پادشاه روم پیرامون فاصله ی بین ایمان و یقین فرمود:

قال علیه السلام:

اربع اصابع، الایمان ما سمعناه و الیقین ما رأیناه [۱۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چهار انگشت «به مقدار فاصله ی چشم و گوش»، ایمان آن است که بشنوی، و یقین آن است که بینی.)

و در حدیث دیگری آمده است:

اصمعی روایت کرده است که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید: بین ایمان و یقین

چقدر فاصله است؟.

[صفحه ۸۴]

قال عليه السلام:

أربع أصابع. قال: وكيف ذلك؟ قال: الإيمان كل

ما سمعته أذناك و صدقه قلبك، و اليقين ما رآته عيناك فأيقن به قلبك و ليس بين العين و الأذنين الا أربع أصابع [١١٨].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(چهار انگشت. حضرت علی علیه السلام فرمود: چگونه چنین است؟ امام حسن علیه السلام فرمود: ایمان آن است که گوش هایت بشنود و دلت تصدیقش کند و یقین آن است که چشمانت ببیند و دلت بدان یقین یابد و میان چشم و گوش ها جز چهار انگشت [فاصله] نیست.

و در حدیث دیگری آمده است:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام از امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسید: فاصله ی بین ایمان و یقین چقدر است؟ هر دو ساکت ماندند. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد تو پاسخ بده. امام حسن علیه السلام عرض کرد:

قال علیه السلام:

بینهما شبر. قال: و کیف ذاك؟ قال: لأن الايمان ما سمعناه بأذاننا و صدقناه بقلوبنا، و اليقين ما أبصرناه بأعيننا و استدللنا به علی ما غاب عنا [١١٩].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(فاصله ی آن دو یک وجب است. علی علیه السلام فرمود: چگونه چنین است. عرض کرد: زیرا ایمان آن است که به گوش های خود بشنویم و به دل های خود آن را تصدیق نماییم، اما یقین آن است که با چشمان خود آن را ببینیم و به وسیله ی آن به آنچه که از ما پنهان است، استدلال نماییم.)

[صفحه ٨٧]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ب» آغاز می شود

باران

دعای باران

یکی از سنت های اسلام در زمان خشک سالی و کمبود آب، دعا و نماز باران است. یعنی همان «نماز استسقاء» که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و در طول تاریخ اسلام بارها اتفاق افتاده و موثر هم واقع شد.

عده ای جمع شده و به

محضر امام علی علیه السلام آمدند و از کمی باران شکوه و گلایه نموده و تقاضای دعا برای باران نمودند، امام علی علیه السلام حسن و حسین را صدا زد و امام حسن مجتبی علیه السلام را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای حسن! برای نزول باران دعا کن.»

قال علیه السلام:

اللهم هيج لنا السحاب، بفتح الأبواب، بماء عباب، و رباب بانصباب و انسكاب. يا وهاب، اسقنا مغدقه مطبقه بروقه، فتح اغلاقها، و يسر اطباقها، و سهل اطلاقها، و عجل سياقها بالأنديه في بطون الأوديه بصوب الماء يا فعال اسقنا مطرا قطرا طلا مطلا، مطبقا طبقا، عاما معما، دهما بهما رحما رشا مرشا، واسعا كافيا، عاجلا طيبا مريئا مباركا، سلا طحا بلا طحا يناطح الأباطح، مغدودقا مطبوقا مغروقا، اسق سهلنا و جبلنا و بدونا و حضرنا، حتى ترخص به أسعارنا، و تبارك لنا في صاعنا و مدنا، أرنا الرزق موجودا و الغلاء مفقودا، آمين رب العالمين.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوندا! برای ما ابرها را به هیجان درآور، با گشودن درها، با آبی فراوان و زلال، با ریزش فراوان و لبالب. ای بخشنده! سیرابمان کن با ابرهای انباشته، و پر پیمانه و شادی بخش.

[صفحه ۸۸]

خدایا، زنجیرهایش را بگشا و فرو ریختن هدفدارش را آسان گردان و رها شدنش را سهل کن و در گسیل آن با آب فراوان به سوی دشت ها با فرو ریختن باران شتاب کن.

ای فعال! بنوشان ما را به بارانی دانه دانه، زلال زلال کن، پی در پی و هدفدار، در بر گیرنده و همه گیر، و از فرط فراوانی سیاه! دلسوز و مهربان! ریز و نرم، گسترده و سیراب ساز، شتابان، پاکیزه، گوارا، مبارک، پهنآور، که شورانگیز با بیابان ها درگیر

شود، انباشته، پر پیمانه، پر آب. سیراب کن دشت و کوه‌مان را. شهرنشین و بیابان نشینمان را چندان که به وسیله ی آن هزینه هایمان را پایین آوری، و ارزانی در رزق پیدا شود، به کیل و اندازه هایمان برکت عطا کنی. روزی مان را فراوانی و قحطی را ناپدید گردان. آمین، ای پروردگار جهانیان. [۱۲۰].

بخشندگی، بخشش

بخشنده کیست؟

یکی از فضایل برجسته ی اخلاقی جود و بخشش نسبت به دیگران است. شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: بخشنده کیست؟

قال علیه السلام:

الذی لو کان له الدنیا بحذا فیرها فأنفقها فی الحقوق. لرأی فی نفسه أن علیه بعد ذلک حقوا.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن کس که اگر تمامی دنیا از آن او بود و وی آن را در موارد لازم و واجب انفاق می کرد، پس از آن در خویشتن چنین احساس می کرد که بر گردن او حقوق دیگری نیز هست.) [۱۲۱].

معنای جواد و بخشنده

در حدیث ارزشمندی آمده است که کسی در حال طواف از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید:

[صفحه ۸۹]

معنای جواد و بخشنده چیست؟.

امام علیه السلام چنین پاسخ داد:

قال علیه السلام:

ان لکلامک وجهین: ان کنت تسأل عن المخلوق فان الجواد الذی یؤدی ما افترض علیه، و البخیل الذی یبخل بما افترض علیه، و ان کنت تسأل عن الخالق: فهو الجواد ان أعطی و ان منع، لانه ان اعطی عبدا أعطاه ما لیس له، و ان منع منع ما لیس له [۱۲۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سخن تو را دو گونه تعبیر است: اگر از آفریده می پرسی، پس بخشنده به آن کس گویند که آنچه به او فرض است، ادا کند

و خسیس آن است که از آنچه که بر او فرض است خست کند.

ولی اگر از آفریننده می‌پرسی، او بخشنده است، چه هم اکنون ببخشد یا نبخشد زیرا اگر او به بنده ای ببخشد چیزی که برای بنده اش نبود و اگر به او نبخشد، چیزی را که آن بنده اش نبوده، به بنده اش نداده است!.)

بدر

تاریخ وقوع جنگ بدر

یکی از مهم ترین حوادث صدر اسلام، وقوع جنگ بدر در سال دوم هجرت می باشد که در آن ۳۱۳ نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حدود هزار نفر از مشرکان مکه به جهاد پرداختند و با امدادهای الهی به پیروزی قاطعی رسیدند.

قرآن در سوره ی انفال آیه ی ۴۱ از این حادثه به یوم الفرقان «روز جدایی حق از باطل» و یوم التقی الجمعان «روز درگیری دو گروه با ایمان و بی ایمان یعنی جنبه ی اسلام و کفر» تعبیر می کند. امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به تاریخ لیلہ الفرقان می فرماید:

قال علیه السلام:

[صفحه ۹۰]

کانت لیلہ الفرقان یوم

التقى الجمعان لسبع عشره من رمضان [۱۲۳].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(شب جدایی، روزی بود که دو گروه، در هفدهم رمضان رو در رو شدند.)

برادر

آداب ملاقات با برادران دینی

در اسلام همه ی مسلمانان با یکدیگر برادرند و برادران دینی را بر یکدیگر حقوقی است. از جمله ی اینکه وقتی فردی با برادر دینی خود ملاقات نمود با او به گونه ای رفتار نماید که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

إذا التقى أحدكم أخاه فليقبل موضع النور من جبهته [۱۲۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی یکی از شما برادر خویش را ملاقات کرد، جایگاه نور در پیشانی او را ببوسد.)

بزرگواری

راه و رسم بزرگواری

هر کسی خواهان آن است که به بزرگواری و جوان مردی برسد، ولی خیلی ها نمی دانند راه و رسم بزرگواری و جوان مردی چیست؟.

قال امیرالمؤمنین للحسن ابنه علیهما السلام فی بعض ما سأله عنه. یا بنی ما السماحه؟.

قال علیه السلام:

البذل فی العسر و اليسر [۱۲۵].

[صفحه ۹۱]

امیرالمؤمنان علیه السلام ضمن پرسش هایی چند از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید: پسر بزرگواری چیست؟. امام حسن علیه السلام پاسخ داد: «بخشش هم در تنگدستی و هم در گشایش.»

خبر از مدت حکومت بنی امیه و انقراض آن

روزی سفیان بن ابی لیلی نهدی بر امام مجتبی علیه السلام وارد شده و بدین گونه سلام کرد: «السلام علیک یا مذل المؤمنین» امام علیه السلام به او فرمود: بنشین خدا رحمت کند ...

قال علیه السلام:

اجلس یرحمک الله، ان رسول الله صلی الله علیه و آله رفع له ملک بنی أمیه، فنظر الیهم یعلون منبره واحدا فواحدا، فشق ذلک علیه، فأنزل الله تعالی فی ذلک قرآنا قال له: «و ما جعلنا الرؤیا التي أریناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونه فی القرآن» [۱۲۶].

و سمعت علیا أبی رحمه الله یقول: سیلی أمر هذه الأمة رجل واسع البلعوم، کبیر البطن، فسألته: من هو؟ فقال، معاویه، و قال لی، ان القرآن قد نطق بملک بنی امیه و مدتهم، قال الله تعالی: «لیله القدر خیر من الف شهر» قال أبی: هذه ملک بنی أمیه [۱۲۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بنشین خدا رحمت کند. به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در رؤیا و یا در حال بیداری) حکومت بنی امیه نشان داده شد و ایشان به آنها نگریست که بر منبر او یک به یک بالا می روند. این بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گران

آمد. بدین سبب خدای بزرگ در این باره آیه ای نازل کرد و به او فرمود: «و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود. و همچنین شجره ی ملعونه را در قرآن ذکر کردیم.»

و من از پدرم علی که رحمت خدا بر او باد شنیدم که فرمود کار این امت را مردی به دست می گیرد پر (خوش) اشتها، با شکمی سیری ناپذیر و بزرگ. از ایشان پرسیدم: وی کیست؟ فرمود: معاویه. سپس به من فرمود قرآن حکومت بنی امیه را بازگو کرده است و مدت آن را

[صفحه ۹۲]

بیان نموده. خداوند بزرگ می فرماید: «شب قدر از هزار ماه بهتر است.» پدرم فرمود: این مدت حکومت بنی امیه است.)

و در حدیث دیگر در رابطه با مدت حکومت بنی امیه و سقوط آن نقل شده است که کسی به امام مجتبی علیه السلام راجع به صلح با معاویه و واگذاری حکومت اعتراض نمود.

قال علیه السلام:

لا تؤذنی یرحمک الله فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رأى بنی أمیه فی المنام یصعدون منبره رجلا فرجلا فسأه ذلک فأنزل الله تعالی (انا أعطیناک الکوثر) [۱۲۸] و (انا انزلناه فی ليله القدر و ما ادریک ما ليله القدر ليله القدر خیر من ألف شهر) [۱۲۹] فکان ملک بنی أمیه کذلک ثم انقطعوا و صاروا مبتورین [۱۳۰].

[صفحه ۹۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند تو را بیامرزد مرا آزار مده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیا چنان دید که بنی امیه فرد به فرد، از منبر او بالا می روند، این مسأله، آن حضرت را افسرده کرد.

به این جهت خداوند این آیه را نازل فرمود: «ما به تو خیر کثیر

عطا کردیم» و «ما آن «قرآن» را در شب قدر نازل کردیم و تو نمی دانی شب قدر چیست. شب قدر بهتر از هزار ماه است.» حکومت بنی امیه نیز چنین است، سپس منقرض گردیده و نسلشان ریشه کن خواهد شد.

بیعت

بیعت مردم با امام حسن

پس از شهادت امام علی علیه السلام مردم با امام حسن علیه السلام اجتماع نموده اند، اول کسی که با آن حضرت بیعت نمود قیس بن سعد که گفت: دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نبرد با ملحدین. امام علیه السلام در پاسخ چنین فرمود:

قال علیه السلام:

علی کتاب الله و سنه نبیه ذلک یأتی من وراء کل شرط [۱۳۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بیعت بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرطی است که در سر لوحه ی همه ی شرطها برای بیعت می آید.)

شرایط امام حسن برای اخذ بیعت از مردم

مردم کوفه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت با امام حسن مجتبی علیه السلام بر او وارد شدند.

[صفحه ۹۴]

امام علیه السلام ضمن خطبه ای که ایراد فرمود شرایط پذیرش بیعت مردم را چنین بیان نمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله علی ما قضا من أمر و خص من فضل و عم من امر، و جلل من عافیه، حمدا یتمم به علینا نعمه و نستوجب به رضوانه، ان الدنیا دار بلاء و فتنه و کل ما فیها الی زوال و قد نبأنا الله عنها کیما نعتبر، فقدم الینا بالوعید کی لا یكون لنا حجه بعد الانذار، فازهدوا فیما یفنی، و ارغبوا فیما یتقی و خافوا الله فی السر و العلانیه ان علیا علیه السلام فی المحیاء و الممات و المبعث عاش بقرر و مات بأجل و انی أبایعکم علی أن تسالموا من سالمته و تحاربوا من حاربت. فبایعوه علی ذلک [۱۳۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپاس خدای را به خاطر اجرای فرمان و بزرگواری ها که روا داشته و فرامینی که فرا گیر کرده است و عافیتی که

کریمانه روا داشته است. سپاسی که بدان نعمت های او بر ما تمام گردد و به وسیله ی آن رضوان و مغفرت او را سزاوار شویم.

همانا که دنیا سرزمین گرفتاری و فتنه است و هر چه که در آن است، رو به سوی زوال دارد و خداوند از آن زوال آگاهمان کرده است تا عبرت گیریم. بدین جهت هشدارهای خود را به سوی ما روانه ساخته که پس از بیم دادن حجتی نداشته باشیم. پس در آنچه که فانی است زاهدمنش باشید و در آنچه که باقی است، رغبت داشته باشید و از خداوند در نهان و آشکار هراس داشته باشید.

بدانید که حضرت علی علیه السلام در زندگی و مرگ و برانگیخته شدن رهسپار است و به اندازه ای که مقدر بوده است و در پی اجل خویش درگذشت و من با شما بیعت می کنم که با آن کس آشتی کردم، همزیستی کنید و با آن کس که من جنگیدم، ستیز کنید. آنان نیز بدین عهد با ایشان بیعت کردند.

و در حدیث دیگر در همین رابطه فرمود:

[صفحه ۹۵]

قال علیه السلام:

تبايعون على السمع والطاعة، و تحاربون من حاربت و تسالمون من سالمته [۱۳۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(با من چنین بیعت می کنید، که سختم را بشنوید و فرمان برید و با آن کس که به جنگیدم، بجنگید و با آن کس که صلح کردم، آشتی کنید)

شرایط امام حسن برای بیعت با معاویه

امام حسن مجتبی علیه السلام پس از مشاهده ی بی وفایی یاران، و آمدن معاویه به کوفه عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را که خواهرزاده ی معاویه بود به سوی او فرستاد و به او فرمود:

قال علیه السلام:

صر الى معاوية له عني: انك ان أمنت الناس على أنفسهم و

اموالهم و اولادهم و نسائهم بايعتك، و ان لم تؤمنهم لم أباعك [۱۳۴].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(به او فرمود: برو به جانب معاویه و از طرف من به او بگو: تو اگر مردم را نسبت به جان ها و اموال و فرزندان و زنانشان امان دهی، با تو بیعت می کنم و اگر امان ندهی با تو بیعت نمی کنم.)

و در حدیث دیگری آمده است، آنگاه که معاویه وارد کوفه شد، به دارالاماره رفت و برای امام حسن مجتبی علیه السلام پیغام داد که برای بیعت با من حاضر شو، امام علیه السلام برای او پیغام فرستاد که با تو بیعت می کنم به این شرط که همه ی مردم در امان باشند. معاویه در پاسخ گفت: همه در امانند، مگر قیس بن سعد. امام دوباره به او پیغام داد که:

[صفحه ۹۶]

فأرسل اليه الحسن عليه السلام: أباعك على أن الناس كلهم آمنون ...

فقال معاوية: الناس كلهم امنون الا قيس بن سعد، فانه لا أمان له عندي.

فأرسل اليه الحسن عليه السلام: اني لست مباعا، أو تؤمن الناس جميعا و الا لم أباعك [۱۳۵].

(امام حسن علیه السلام در جواب معاویه پیغام فرستاد که: با تو بیعت می کنم که تمام مردم در امنیت (امان) باشند. معاویه گفت: همه ی مردم در امان هستند، مگر قیس بن سعد که به او امان نمی دهم. سپس امام حسن علیه السلام در جواب او پیغام فرستاد که: من بیعت نمی کنم، مگر آن که تمام مردم را امان دهی و گرنه با تو بیعت نمی کنم.)

حمایت امام حسن از بیعت نکردن امام حسین با معاویه

زمانی که معاویه وارد کوفه شد از امام حسین علیه السلام برای خود بیعت می خواست. آن حضرت از بیعت امتناع نمود، ولی معاویه خواست با اجبار از او بیعت بگیرد

که امام حسن مجتبی علیه السلام معاویه را از این کار بازداشت و چنین فرمود:

قال علیه السلام:

یا معاویه! لا- تکرهه فانه لن یبایع أبدا، او یقتل و لن یقتل حتی یقتل أهل بیه. و لن یقتل أهل بیه حتی تقتل شیعه و لن تقتل شیعه حتی یبید أهل الشام [۱۳۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای معاویه! او «امام حسین علیه السلام» را مجبور نساز، زیرا وی هرگز بیعت نخواهد کرد، مگر آن که کشته شود، و هرگز کشته نخواهد شد، تا اینکه خویشانش کشته شوند، و خویشانش هرگز کشته نخواهند شد، تا آن که شیعیانش کشته شوند، و شیعیانش هرگز کشته نخواهند شد، مگر آن که اهل شام نابود شوند.)

[صفحه ۹۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «پ» آغاز می شود

پاداش

روش پاداش دادن امام حسن علیه السلام به هدیه

یکی از فضایل ارزشمند اخلاقی در اسلام، دادن پاداش مناسب به هدایای دوستان است. امام مجتبی علیه السلام در برابر کسی که برای او هدیه ای آورده بود او را مخیر نمود بین دو پاداش (علم، مال).

و قال ابو محمد علیه السلام «الحسن العسکری»: قال الحسن بن علی بن أبی طالب علیه السلام (و قد حمل الیه رجل هدیه) فقال له: أیما أحب الیک؟ ان أرد علیک بدلها عشرين ضعفا، عشرين ألف درهم أو أفتح لک بابا من العلم تقهر فلانا الناصبی فی قریتک تنقذ به ضعفاء أهل قریتک؟ ان أحسنت الاختیار جمعت لک الأمرین، و ان أسأت الاختیار، خیرتک لتأخذ أیهما شئت.

فقال: یابن رسول الله فتوابی فی قهری لذلك الناصب، و استنقاذی لأولئک الضعفاء من یدیه، قدره عشرون ألف درهم؟. قال علیه السلام: بل أكثر من الدنیا عشرين ألف ألف مره!.

فقال: یابن رسول الله فکیف أختار الأدون! بل أختار الأفضل: الکلمه التي أقهر بها عدو الله، و اذوده

عن أولياء الله.

فقال الحسن بن علي عليهما السلام: قد أحسنت الاختيار.

و علمه الكلمه و أعطاه عشرين ألف درهم، فذهب فأفحم الرجل، فاتصل خبره به عليه السلام فقال له اذ حضره: يا عبدالله! ما ربح أحد مثل ربحك، و لا اكتسب أحد من الأوداء مثل ما اكتسبت: اكتسبت موده الله أولاً، و موده محمد صلى الله عليه و آله و سلم و على عليه السلام ثانياً، و موده الطيبين من آلهمما ثالثاً، و موده ملائكه الله تعالى [المقربين] رابعاً، و موده اخوانك المؤمنين خامساً، و

[صفحه ۱۰۰]

اكتسبت بعدد كل مؤمن و كافر ما هو أفضل من الدنيا ألف مره، فهنيئاً لك هنيئاً [۱۳۷].

(از ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام نقل شده است که مردی هدیه به رسم ارمغان به خدمت امام حسن بن علی علیهما السلام آورد آن حضرت فرمود:

در مقابل هدیه ای که برایم آورده ای، چه هدیه ای به تو بدهم؟ آیا مایل هستی بیست برابر آنچه آورده ای را به تو ببخشم که بیست هزار درهم خواهد شد؟. یا آن که عوض آن، بابی از علم و عرفان به جهت کرم و احسان برای تو باز کنم و دانشی به تو بیاموزم که به وسیله ی آن دانش استدلالی بر فلان ناصبی لجوج که در روستای تو ساکن و مقیم است پیروز شوی تا آن که ضعفا و مساکین علم و معرفت اهل آن روستا را از گرفتار شدن در دام انکار و انحراف او نجات دهی و اگر انتخاب تو نیکو باشد، من هر دو هدیه ام را به تو خواهم داد.

و الا (اگر این انتخاب خوب را به واسطه ی امری از امور خفیه مثل تقیه نیکو ندانی) تو اختیار داری هر یک از آن

دو کار را خواستی انجام دهی.

آن مرد گفت: یابن رسول الله! آیا ثواب آخرت برای من در پیروزی بر آن ناصبی و در رهانیدن مردم ضعیف آن منطقه از دست تسلط و تجاوز آن ظالم، به قدر بیست هزار هزار درهم است؟.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: بلکه بیشتر است از بیست هزار درهم، بلکه هزار هزار مرتبه بیشتر است از دنیا و هر چه در آن است. آن مؤمن بعد از شنیدن این سخن از آن امام گفت: پس من چرا چیزی که کم ارزش تر است را انتخاب کنم، بلکه من چیزی را که گران بهاتر و ارزشمندتر است، انتخاب می کنم، که آن عبارت از کلمه ای است که به وسیله ی آن غلبه نمایم بر تمام دشمنان خداوند بزرگ و دشمنان را از دست یازی به اولیای الهی و دوست داران اهل بیت علیهم السلام دور گردانم.

در آن هنگام امام علیه السلام فرمود: انتخاب خوبی انجام دادی!

سپس حضرت آن دانش استدلالی را به آن مرد آموخت و بیست هزار درهم را نیز به او بخشید. بعد از آن که مرد از خدمت امام به نزد آن ناصبی لجوج رفت، با استدلال قوی ناصبی را مغلوب کرد و روسیاه نمود.

پس از مدتی آن مرد خدمت امام مجتبی علیه السلام مشرف شد. آن حضرت فرمود: ای بنده ی خدا هیچ کس مثل تو سود به دست نیاورد و هیچ کس از دوستان خاندان ما معامله ای پر سودتر از معامله ی تو انجام نداد، زیرا برای تو در این سود و معامله چند نوع منافع از روی حساب و کتاب حاصل شد:

[صفحه ۱۰۱]

اول: دوستی و محبت خداوند

دوم: محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و سلم و حضرت علی علیه السلام.

سوم: محبت اولاد طیبین و طاهرین از خاندان این دو بزرگوار

چهارم: دوستی ملایکه ی مقرب خداوند بزرگ

پنجم: دوستی برادران مؤمن ات از شیعیان ائمه ی معصومین علیهم السلام

بله به وسیله ی این فعل و عمل به عدد هر مؤمن و کافر کسب خیری نمودی که هر یک از آن ها هزار مرتبه از دنیا و آنچه در آن است برتر است. پس گوارا باد تو را، گوارا باد تو را.

پاسخ

پاسخ امام حسن به پرسش های حضرت خضر

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه امام حسن مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجد الحرام شد؛ شخص بزرگی (آن مرد حضرت خضر پیامبر علیه السلام بود) بر آن حضرت وارد شده و سلام نمود، پس از جواب به امام علی علیه السلام گفت: یا امیرالمؤمنین! من از شما سه پرسش دارم اگر جواب دادید خواهم دانست که مردم درباره ی شما کاری کرده اند که در دنیا و آخرت از بازخواست و عقوبت آن در امان نخواهند بود. امام علیه السلام فرمود: بپرس. آن مرد پرسید:

۱- وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟

۲- انسان چگونه مطلبی را به یاد می آورد و یا فراموش می کند؟

۳- چرا فرزند انسان به دایی و یا عمویش شباهت پیدا می کند؟

امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده.

قال علیه السلام:

أما ما سألت عنه من أمر الانسان اذا نام أين تذهب روحه، فان روحه متعلقه بالريح و الريح متعلقه بالهواء الى وقت ما يتحرك صاحبها لليقلظه، فان أذن الله تعالى برد تلك الروح على صاحبها جذبت تلك الروح الريح و جذبت تلك الريح الهواء، فرجعت الروح فأسكنت في بدن صاحبها، و ان لم يأذن الله عزوجل برد تلك الروح على صاحبها، جذب الهواء الريح، و

جذبت الريح الروح، فلم ترد على صاحبها الى وقت ما يبعث.

[صفحه ١٠٢]

و أما ما ذكرت من أمر الذكر و النسيان، فان قلب الرجل فى حق و على الحق طبق، فان صلى الرجل عند ذلك على محمد و آل محمد صلاه تامه، انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فأظلم القلب و ذكر الرجل ما كان نسي، فان لم يصل على محمد و أو نقص من الصلاه عليهم، انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق، فأظلم القلب و نسي الرجل ما كان ذكره.

و أما ما ذكرت من أمر المولود الذى يشبه أعمامه و أخواله، فان الرجل اذا أتى اهله يجامعها بقلب ساكن و عروق هادئه، و بدن غير مضطرب [ف] اسكنت تلك النطفه فى جوف الرحم، خرج الولد يشبه أباه و أمه، و ان هو أتاها بقلب غير ساكن و عروق غير هادئه و بدن مضطرب اضطربت النطفه ف وقعت فى حال اضطرابها على بعض العروق، فان وقعت على عرق من عروق الأعمام أشبه الولد أعمامه و ان وقعت على عرق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله.

فقال الرجل: أشهد أن لا اله الا الله، و لم أزل أشهد بها و أشهد ان محمدا رسول الله و لم أزل أشهد بذلك، و أشهد أنك وصى رسوله و القائم بحجته - و أشار الى أميرالمؤمنين عليه السلام - و لم أزل أشهد بها، و أشهد أنك وصيه و القائم بحجته - و أشار الى الحسن عليه السلام - و أشهد أن الحسين بن على وصى أبيك، و القائم بحجته بعدك، و أشهد على بن الحسين أنه القائم بأمر الحسين بعده، و أشهد على محمد بن على أنه القائم بأمر على بن الحسين بعده،

و أشهد على جعفر بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن علي، و أشهد على موسى بن جعفر أنه القائم بأمر جعفر بن محمد، و أشهد على علي بن موسى أنه القائم بأمر موسى بن جعفر، و أشهد على محمد بن علي أنه القائم بأمر علي بن موسى، و أشهد على علي بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن علي، و أشهد على الحسن بن علي أنه القائم بأمر علي بن محمد، و أشهد على رجل من ولد الحسن بن علي و لا يسمى حتى يظهر في الأرض أمره فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً، أنه القائم بأمر الحسن بن علي، و السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته، ثم قام و مضى.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد؟ فخرج الحسن عليه السلام في أثره، قال: فما كان إلا أن وضع رجله خارجاً من المسجد فما دريت أين أخذ من أرض الله عز وجل؟ فرجعت إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأعلمته، فقال، يا أبا محمد

[صفحه ١٠٣]

أعرفه؟ فقلت: الله تعالى و رسوله و أمير المؤمنين أعلم. فقال: هو الخضر عليه السلام [١٣٨].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(اما در مورد اینکه پرسیدی وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟ جوابش این است که تا زمانی که انسان در خواب است، روح با باد در ارتباط است و باد با هواء در ارتباط است. وقتی خداوند اجازه می دهد که آن روح نزد صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کرده، به سمت خود می کشد و آن باد نیز هواء را جذب می کند. در این موقع روح برمی گردد و در بدن صاحب خود قرار می گیرد. و اگر خداوند اجازه ی بازگشت روح را به بدن صاحبش

ندهد، هوا باد را جذب می کند و باد نیز روح را به سمت خود می کشد و روح تا وقت برانگیخته شدن در قیامت به بدن صاحبش بر نمی گردد.

اما آن پرسشی که درباره ی فراموشی و یادآوری داشتی، جوابش این است که قلب انسان در جعبه ی کوچکی قرار دارد و در روی آن جعبه یک طبق قرار گرفته است. اگر انسان در وقت

[صفحه ۱۰۴]

فراموشی بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، طبق از روی جعبه کنار می رود و قلب روشن می شود و انسان آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، اما اگر صلوات نفرستد و یا صلوات ناقص بفرستد آن طبق کاملاً بر آن جعبه منطبق و بسته می شود و قلب در تاریکی فرو می رود و انسان آنچه را به یاد داشته (یا بیاد آورده بود) فراموش می کند.

و اما سؤال درباره ی شباهت کودک به عموها و دایی هایش، جوابش این است که اگر انسان با دلی آسوده و عروق و رگ های آرام و بدنی غیر مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه در درون رحم قرار می گیرد و نوزاد شبیه به پدر و مادر خویش می شود، ولی اگر با دلی ناراحت و عروق غیر آرام و بدن مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه نیز، مضطرب و ناآرام شده و با این حال بر یکی از سلسله ی عروق قرار می گیرد، حال اگر بر روی رگی از رگ های عموها قرار گیرد، نوزاد شبیه عموهایش می شود و اگر بر روی رگ های دایی ها قرار گیرد، شبیه دایی ها می شود.

مرد گفت: شهادت می دهم به وحدانیت خدا، و قبلاً نیز وحدانیت خدا را قبول داشتم. و شهادت می دهم به رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و

آله و سلم و در گذشته نیز بر این اعتقاد بودم و شهادت می دهم که شما وصی پیامبر و جانشین او هستید و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد، و قبلاً نیز این مطلب را قبول داشتم، و شهادت می دهم که شما وصی و جانشین او هستید و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد. و شهادت می دهم که حسین بن علی بعد از شما وصی و جانشین پدر شما است و شهادت می دهم که علی بن الحسین جانشین حسین است و شهادت می دهم که محمد بن علی جانشین علی بن الحسین است و شهادت می دهم که جعفر بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می دهم که موسی بن جعفر جانشین جعفر بن محمد است و شهادت می دهم که علی بن موسی جانشین موسی بن جعفر است و شهادت می دهم که محمد بن علی جانشین علی بن موسی است و شهادت می دهم که علی بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می دهم که حسن بن علی جانشین علی بن محمد است و شهادت می دهم که علی بن محمد است و شهادت می دهم که مردی از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام که گفتن نام و کنیه ی او تا زمانی که ظهور نکرده است جایز نیست و وقتی ظهور کند زمین را پر از عدل می کند در حالی که پر از جور شده باشد، جانشین حسن بن علی است. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیرالمؤمنین. سپس برخاست و رفت.

کجا رفت و در کدام وادی از زمین غایب شد. و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و حضرت را مطلع کردم. پدرم فرمودند: او را شناختی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیرالمؤمنین بهتر می دانند. حضرت فرمودند: او خضر علیه السلام بود.

پاسخ امام حسن به پرسش های امام علی

یکی از راه های شناخت شخصیت های بزرگ پرسش ها و پاسخ های آنهاست. گاهی مردان بزرگ از شخصیت های آینده دار و جوان در حضور دیگران سؤالاتی می کنند تا موقعیت والای آنان را به دیگران بفهمانند. امام علی علیه السلام برای فرزندش امام مجتبی علیه السلام چند سؤال مطرح کرد، و آن حضرت نیز پاسخ داد:

سأل علی علیه السلام ابنه الحسن: عن أشياء من أمر المروءه، فقال: يا بني ما السداد؟ قال يا أبت السداد دفع المنكر بالمعروف، قال: فما الشرف؟! قال: اصطناع العشيره، و حمل الجريره قال: فما المروءه؟ قال: العفاف و اصلاح المال، قال: فما الرؤفه؟ قال: النظر في اليسير و منع الحقيق، قال: فما اللؤم؟ قال: احراز المرء نفسه [خ. ماله] و بذله عرسه، قال: فما السماح؟ قال: البذل في العسر و اليسر.

قال: فما الشح؟ قال: أن ترى ما في يديك شرفا، و ما أنفقته تلفا، قال: فما الاخاء؟ قال: المواساه في الشده و الرخاء، قال فما الجبن؟ قال الجرأه على الصديق و النكول على العدو قال فما الغنيمه؟ قال: الرغبه في التقوى و الزهاده في الدنيا هي الغنيمه البارده.

قال: فما الحلم؟ قال: كظم الغيظ و ملك النفس، قال: فما الغنى؟ قال: رضى النفس بما قسم الله تعالى لها و ان قل، و انما الغنى غنى النفس، قال: فما الفقر؟ قال: شره النفس في كل شىء، قال: فما المنعه؟ قال: شدة البأس و منازعه أعزاء الناس، قال:

فما الذل؟ قال: الفزع عند المصدوقه.

قال: فما العی؟ قال: العبث باللحیه و کثره النزق [خ. البرق] عند المخاطبه، قال: فما الجرأه؟ قال: موافقه الأقران، قال: فما الکلفه؟ قال: کلامک فیما لا ینعیک، قال: فما المجد؟ قال: أن تعطى فی الغرم و تعفو عن الجرم، قال: فما العقل؟ قال: حفظ القلب کما استوعبته، قال: فما الخرق؟ قال: معاداتک امامک و رفعک علیه کلامک، قال: فما السناء؟.

[صفحه ۱۰۶]

قال: اتیان الجمیل و ترک القبیح، قال: فما الحزم؟ قال: طول الاناه و الرفق بالولاه، قال: فما السفه؟ قال: اتباع الدناه و مصاحبه الغواه، قال: فما الغفله؟ قال: ترکک المسجد و طاعتک المفسد، قال: فما الحرمان؟ قال: ترکک حظک و قد عرض علیک، قال: فما السید؟ قال: الأحمق فی ماله و المتهاون فی عرضه، فیشتم فلا یجیب و المتهم بأمر عشیرته هو السید. فقال علی علیه السلام: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: «لا فقر أشد من الجهل، و لا مال أعود من العقل» [۱۳۹].

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام از موضوعاتی درباره ی جوان مردی سؤال کرد و پرسید؛

پسرم! فرهیختگی چیست؟ پاسخ داد: پدر جان فرهیختگی، جلوگیری از منکر است با معروف.

پرسید: شرف چیست؟. پاسخ داد: خوش رفتاری با بستگان و تحمل بدرفتاری آنان (یعنی گذشت داشتن).

پرسید: مردانگی چیست؟ پاسخ داد: پاکدامنی و ثروت را سر و سامان دادن.

پرسید: رأفت چیست؟ پاسخ داد: توجه به اندک و جلوگیری از بی مقدار.

پرسید: پستی چیست؟ پاسخ داد: پستی آن است که انسان به فکر جمع مال باشد و هیچ بهره ای

[صفحه ۱۰۷]

از آن، همسرش نبرد.

پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: بخشش در گشایش و تنگدستی.

پرسید: خسیسی چیست؟ پاسخ داد: اینکه گمان

بری که آنچه داری مایه ی سربلندی توست و آنچه که انفاق کرده ای تلف شده.

پرسید: برادری چیست؟ پاسخ داد: یک رنگ بودن در آسایش و سختی.

پرسید: ترس چیست؟ پاسخ داد: بی باکی نسبت به دوست و واهمه از دشمن.

پرسید: غنیمت چیست؟ پاسخ داد: شوق به تقوا و چشم نداشتن به دنیا که غنیمتی است که بدون جنگ به دست می آید.

پرسید: بردباری چیست؟ پاسخ داد: خویشتن داری و کف نفس.

پرسید: بی نیازی چیست؟ پاسخ داد: بسنده نمودن نفس به آنچه که خداوند روزی او ساخته، هر چند اندک باشد و بی نیازی واقعی، بی نیازی نفس است.

پرسید: فقر چیست؟ پاسخ داد: طمع نفس به هر چیزی.

پرسید: گردن فرازی چیست؟ پاسخ داد: زیاد خوش بودن و درگیر شدن با مقتدران جامعه.

پرسید: خواری چیست؟ پاسخ داد: شیون به هنگام واقعه ی ناگزیر.

پرسید: درماندگی و ناتوانی در سخن گفتن به چیست؟ پاسخ داد: بازی با ریش و زیاد تف کردن به هنگام صحبت کردن.

پرسید: جرأت چیست؟ پاسخ داد: شانه به شانه ی همطرازان ساییدن.

پرسید: تکلف (به زحمت افتادن) چیست؟ پاسخ داد: سخن گفتن در آنچه که به تو مربوط نیست.

پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: اینکه در ورشکستگی هم بخشنده باشی و از خطای دیگران در گذری.

پرسید: خرد چیست؟ پاسخ داد: حفاظت از قلب هر زمان که از آن رهنمود طلبی (یعنی: راز دل را نگه داری کنی).

پرسید: نابخردی چیست؟ پاسخ داد: ستیز با امام خویش و اینکه صدایت را در برابر او بلند کنی.

پرسید: بزرگ منشی چیست؟ پاسخ داد: عمل خوب انجام دادن و از کار زشت روی گردان بودن.

پرسید: احتیاط چیست؟ پاسخ داد: بردباری زیاد و همدلی با دوستان.

[صفحه ۱۰۸]

پرسید: ابله‌ی چیست؟ پاسخ داد: دنباله روی فرومایگان و همنشینی

با گمراهان.

پرسید: غفلت چیست؟ پاسخ داد: ترک کردن تلاش گر و پیروی از ویرانگر.

پرسید: محرومیت چیست؟ پاسخ داد: رها ساختن قسمتی که روزی توست. در حالی که به تو عرضه شده.

پرسید: گرگ صفت چیست؟ پاسخ داد: کسی است که در نگهداری ثروتش سست و نسبت به ناموس خویش بی غیرت است. دشنام می شنود ولی پاسخ نمی دهد و همواره در کار خویشاوندان خویش متهم به سستی است. چنین کسی گرگ صفت است. علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «هیچ فقری بدتر از جهل و هیچ ثروتی فراتر از عقل نیست.»

پاسخ امام حسن به پرسش های پادشاه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام درباره ی پرسش های پادشاه روم (قیصر روم) از امام حسن مجتبی علیه السلام وجود دارد که بدون مقدمه متن و ترجمه ی آن از کتاب تفسیر البرهان نقل می شود گرچه قسمتی از این حدیث سخن امام علیه السلام نیست، ولی نقل کامل آن خالی از فایده نخواهد بود.

عن ابی عبدالله، عن آبائه علیهم السلام قال: لما بلغ امیر المؤمنین علیه السلام امر معاویه و أنه فی مائه ألف قال من ای القوم؟ قالوا من اهل الشام، قال لا تقولوا من اهل الشام و لكن قولوا من اهل الشؤم، هم من أبناء مضر لعنوا علی لسان داود فجعل الله منهم القردة و الخنازیر ثم کتب علیه السلام الی معاویه لا تقتل الناس بینی و بینک و لكن هلم الی المبارزه فان انا قتلتک فالی النار انت و تستریح الناس منك و من ضلالتک و ان (انت) قتلتنی فانا فی الجنة و یغمد عنک السیف الذی لا یسعی غمده حتی ارد مکرک و خدیعتک و بدعتک و

انا الذى ذكر الله اسمه فى التوريه و الانجيل بموازره رسول الله عليه السلام و انا اول من بايع رسول الله تحت الشجره فى قوله
«لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجره» [١٤٠].

فلما قرا معاويه كتابه و عنده جلسائه. قالوا: لقد والله انصفك. قال معاويه: والله ما انصفنى والله لأرمينه بمائه الف سيف من اهل
الشام من قبل ان يصل الى والله ما انا من

[صفحه ١٠٩]

رجاله و لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: والله يا على لو بارزك اهل المشرق و المغرب لتقتلهم اجمعين،
فقال له رجل من القوم يحملك يا معاويه على قتال من تعلم و تخبر فيه عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بما تخبر و ما
انت و نحن فى قتاله الا على ضلاله؟. فقال معاويه: انما هذا بلاغ من الله و رسالاته والله ما استطيع انا و أصحابى رد ذلك حتى
يكون ما هو كائن. قال و بلغ ذلك ملك الروم و اخبر أن رجلين قد خرجا يطلبان الملك قال من اين خرجا؟ ف قيل له رجل
بالكوفه و رجل بالشام، قال فلمن الملك الآن؟!

قال: و أمر وزرائه فقال تخللوا اهل تصيبون من تجار العرب من يصفهما لى؟ فاتى برجلين من تجار الشام و رجلين من تجار مكه
فسألهم عن صفتهم فوصفوهما له ثم قال لخزان بيوت خزائنه اخرجوا الى الأصنام فاخرجوها فنظر اليها فقال الشامى: ضال و
الكوفى هاد ثم كتب الى معاويه ان ابعث الى اعلم اهل بيتك و كتب الى امير المؤمنين ان ابعث الى اعلم اهل بيتك فاسمع منهما
ثم انظر فى الانجيل كتابنا ثم اخبر كما من احق

بهذا الامر و خشى على ملكه فبعث معويه بيزيد ابنه و بعث امير المؤمنين الحسن عليه السلام ابنه فلما دخل يزيد على الملك اخذ بيده و قبلها ثم قبل رأسه ثم دخل الحسن بن علي عليهما السلام.

فقال: الحمد لله الذى لم يجعلنى يهوديا و لا نصرانيا و لا مجوسا و لا عابدا للشمس و لا للقمر و لا للصنم و لا للبقر و جعلنى حنيفا مسلما و لم يجعلنى من المشركين تبارك الله رب العرش العظيم.

ثم جلس لا يرفع بصره فلما نظر ملك الروم الى الرجلين اخرجهما ثم فرق بينهما ثم بعث الى يزيد و احضره ثم اخرج من خزائنه ثلثمائه و ثلثة عشره صندوق فيهما تماثيل الأنبياء عليهم السلام و قد زينت بزينة كل نبى مرسل فاخرج صنما فعرضه على يزيد فلم يعرفه ثم عرض عليه صنما صنما فلا يعرف منها شيئا و لا- يجيب عنها بشيئى، ثم سأله عن ارزاق الخلائق و عن ارواح المؤمنين اين تجمع و عن ارواح الكفار اين تكون اذا ماتوا فلم يعرف من ذلك شيئا ثم دعا الملك الحسن بن علي عليهما السلام.

فقال: انما بدأت بيزيد بن معاويه لكى يعلم انت تعلم ما لا يعلم و يعلم ابوك ما لا يعلم ابوه، فقد وصف لى ابوك و ابوه و نظرت فى الانجيل فرأيت فيه محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الوزير عليا و نظرت فى الأوصياء فرأيت فيها اباك وصى رسول الله فقال له الحسن عليه السلام سلنى عما بدا لك مما تجده فى الانجيل و عما فى التوريه و عما فى القرآن اخبرك به

[صفحه ١١٠]

انشاء الله فدعا الملك بالأصنام فأول صنم عرض عليه فى صورته القمر فقال الحسن عليه السلام

هذه صفه آدم ابى البشر ثم عرض عليه آخر فى صفه الشمس فقال الحسن عليه السلام هذه صفه حوا ام البشر،

ثم عرض عليه آخر فى صفه حسنه فقال هذه صفه شيث بن آدم عليه السلام و كان اول من بعث و بلغ فى الدنيا الف سنه و اربعين عاما ثم عرض عليه صنم آخر فقال هذه صفه نوح صاحب السفينه و كان عمره الفا و اربعمائه سنه و لبث فى قومه الف سنه الا خمسين عاما ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفه ابراهيم عليه السلام عريض الصدر طويل الجبهه ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفه اسراييل و هو يعقوب.

ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفه اسمعيل ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه يوسف بن يعقوب بن اسحق. ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه موسى بن عمران و كان عمره مأتين و اربعين سنه و كان بينه و بين ابراهيم خمسمائه عام ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه داود صاحب الحرب ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه شعيب ثم زكريا ثم يحيى ثم عيسى بن مريم روح الله و كلمته و كان عمره فى الدنيا ثلثه و ثلثين سنه ثم رفعه الله الى السماء و يهبط الى الأرض بدمشق و هو الذى يقتل الدجال ثم عرض عليه صنم صنم فيخبر باسم نبي نبي ثم عرض عليه الأوصياء و الوزراء، و كان يخبر باسم وصى وصى و وزير وزير ثم عرض عليه اصناما بصفه الملوكة.

فقال الحسن عليه السلام هذه اصنام لم نجد صفتها فى التوريه و لا فى الانجيل و لا فى الزبور و لا فى القرآن فلعلها من صفه

الملوك فقال الملك اشهد عليكم يا اهل بيت رسول الله انكم قد اعطيتم علم الأولين و الآخرين و علم التوريه و الانجيل و الزبور و صحف ابراهيم و الواح موسى.

ثم عرض عليه صنما يلوح فلما رآه الحسن بكى بكاء شديدا فقال له الملك ما يبكيك؟. فقال هذه صفه جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كثيف اللحيه عريض الصدر طويل العنق عريض الجبهه اقنى الأنف ابلج الأسنان حسن الوجه قشط الشعر طيب الريح حسن الكلام فصيح اللسان كان يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر بلغ عمره ثلاثا و ستين سنه و لم يخلف بعده الا خاتم مكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله و كان يتختم فى يمينه و خلف سيفه ذا الفقار و قضيبه و جبه صوف و كساء صوف و كان يتسرول به لم يقطعه و لم

[صفحه ١١١]

يخطه حتى لحق بالله فقال الملك انا نجد فى الانجيل ان يكون له ما يتصدق به على سبطيه فهل كان ذلك؟.

فقال الحسن عليه السلام قد كان ذلك فقال الملك فبقى لكم ذلك؟ فقال لا. فقال الملك لهذه اول فتنه هذه الأمه غلبها اباكما و هما الأول و الثانى على ملك نبيكم و اختيار هذه الأمه على ذريه نبيهم منكم القايم بالحق و الأمر بالمعروف و الناهى عن المنكر قال ثم سأل الملك الحسن بن على عليهما السلام عن سبعة اشياء خلقها الله لم تركض فى رحم؟ فقال الحسن عليه السلام اول هذا آدم ثم حوى ثم كبش ابراهيم ثم ناقه صالح ثم ابليس الملعون ثم الحيه ثم الغراب الذى ذكره الله فى القرآن.

قال و سأله عن ارزاق الخلاق. فقال الحسن عليه السلام: ارزاق الخلاق فى

السماء الرابعه منها ينزل بقدر و يبسط بقدر ثم سأله عن ارواح المؤمنين، اين تكون (يكونون خ) اذا ماتوا؟ قال: تجتمع عند صخره بيت المقدس فى كل ليله جمعه و هو عرش الله الأدنى منها يبسط الله الأرض و اليه يطويها و منها المحشر و منها استوى ربنا الى السماء اى استولى على السماء و الملائكه ثم سأله عن ارواح الكفار اين تجتمع؟

قال: تجتمع فى وادى حضر موت وراء مدينه اليمن ثم يبعث الله نارا من المشرق و نارا من المغرب و يتبعهما بريحين شديدين فيبعث الناس عند صخره بيت المقدس فيحشر اهل الجنه عن يمين الصخره و يلف المعتبر (الميعاد خ) و تصير جهنم عن يسار الصخره فى تخوم الأرض السابعه و فيها الفلق و السجين فتفرق الخلايق من عند الصخره فمن وجبت له الجنه دخلها و من وجبت له النار دخلها و ذلك قوله؛ «فريق فى الجنه و فريق فى السعير.» [١٤١].

فلما اخبر الحسن عليه السلام بصفه ما عرض عليه من الأصنام و تفسير ما سأله التفت الملك الى يزيد بن معاويه فقال اشعرت ان ذلك علم لا يعلمه الا نبى مرسل او وصى موازر قد اكرمه الله بموازره نبيه او عتره نبى مصطفى و غيره فقد طبع الله على قلبه و أثر دنياه على آخرته و هواه على دينه و هو من الظالمين قال فسكت يزيد و حمد قال فاحسن الملك جايزه الحسن و اكرمه و قال له ادع ربك حتى يرزقنى دين نبيك فان حلاوه الملك قد

[صفحه ١١٢]

حالت بينى و بين ذلك و أظنه سما مرديا و عذابا أليما

قال فرجع يزيد الى معاويه و كتب اليه الملك كتابا أن من آتاه الله

العلم بعد نبیکم و حکم بالتوریه و ما فیها و الانجیل و ما فیہ و الزبور و ما فیہ و القرآن و ما فیہ فالحق و الخلافه له و کتب الی علی بن ابی طالب علیه السلام ان الحق و الخلافه لک و بیت النبوه فیک و فی ولدک فقاتل من قاتلک فان من قاتلک یعذبہ الله بیدک ثم یخلده نار جهنم فان من قاتلک نجده عندنا فی الانجیل أن علیہ لعنه الله و الملائکة و الناس اجمعین و علیہ لعنه اهل السموات و الأرضین و اما قوله «و لو شاء الله لجعلکم امه واحده». قال لو شاء الله لجعلهم کلهم معصومین مثل الملائکة بلاطباع لقدر علیہ «و لکن یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمون» لآل محمد صلی الله علیہ و آلہ و سلم حقهم «ما لهم من ولی و لا نصیر [۱۴۲] [۱۴۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(حضرت امام صادق علیه السلام، به نقل از پدرانش فرمود:

زمانی که خبر حرکت معاویه با لشکر یکصد هزار نفری خویش به علی علیه السلام رسید، امام پرسید [یکصد هزار نفر] از کدام گروه؟ گفتند از اهل شام، فرمود نگویید از اهل شام، بلکه بگویید از اهل شوم. آنان از فرزندان مضرند [۱۴۴] که به زبان حضرت داود لعنت شده اند که خداوند برخی از آنان را مسخ کرده و میمون و خوک قرار داد.

آنگاه به معاویه نوشت مردم را میان من و خود به کشتن مده، ولی بیا تا تن به تن مبارزه

[صفحه ۱۱۳]

کنیم. پس اگر من تو را کشتم تو به سوی آتش جهنم خواهی رفت و مردم از دست تو و گمراهی های تو راحت خواهند شد، ولی اگر تو مرا کشتی،

من وارد بهشت شوم و از تعرض شمشیری که تا به وسیله ی آن، مکر و نیرنگ و بدعت تو را ریشه کن نکنم، در نیام نخواهد رفت، مصون می مانی و آن شمشیر غلاف خواهد شد.

من آن هستم که خداوند نامم را در تورات و انجیل یاد کرده و به عنوان وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است. من نخستین کسی هستم که زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردم آنجا که خداوند می فرماید: «خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت می کردند خرسند گردید.»

وقتی معاویه نامه را در حضور تعدادی از سران حاضر در جلسه خواند، آنان گفتند: به خدا قسم گفتار منصفانه ای است. اما معاویه گفت: به خدا سوگند که با من انصاف نکرده، سوگند به خدا او را با یکصد هزار شمشیر شامیان خواهم راند، پیش از آن که دست او به من برسد سوگند به خدا که من از پیروان او نیستم، در حالی که شنیدم رسول خدا می گفت: والله ای علی اگر شرقیان و غربیان دست در دست هم با تو به مبارزه برخیزند، تو تمام آنها را خواهی کشت.

مردی از آن همنشینان به او گفت: ای معاویه پس چه چیز وادارت می کند که به جنگ کسی بروی که می دانی و خبر داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی او چه گفته است. در این صورت آیا ما و تو در جنگ با او به بی راهه دچار نشده ایم؟.

معاویه گفت این خبری است از خداوند و پیام او. سوگند به خدا که نه من

و نه اصحابم توان رد این گفتار را نداریم تا آنچه که باید بشود، انجام گیرد. (برای قانع کردن آن شخص این جدل را مطرح نمود تا به اصطلاح بگوید: قضا و قدر این گونه است که ما با علی بجنگیم.)

راوی می گوید: این مطلب به قیصر روم رسید و به او خبر داده شد که دو نفر آماده ی نبرد برای در دست گرفتن قدرت شده اند. پرسید: از کجا خروج کرده اند؟ گفتند مردی از کوفه و مردی از شام. قیصر گفت: حکومت اکنون در دست کیست؟.

راوی گوید: پس به وزرای خود دستور داد که جستجو کنند که آیا از تجار عرب که بتوانند اوصاف آن دو نفر را برای من باز گویند کسی می یابند؟ آنها دو نفر از تجار شام و دو نفر از تجار مکه را آوردند و از آنها درباره ی اوصاف آن دو تن پرسید و آنان برای وی توصیف کردند. آنگاه به خزانه داران خزانه های خود دستور داد که مجسمه هایی را برای من حاضر کنید. آنان مجسمه ها را حاضر کردند و وی به مجسمه ها نگاه کرده و گفت: شامی گمراه است و کوفی به راه راست.

[صفحه ۱۱۴]

آنگاه به معاویه نوشت: داناترین فرد خانواده ات را نزد من بفرست و به امیرمؤمنان نوشت که داناترین فرد خانواده ات را نزد من بفرست تا گوش به آنها فرا داده و سپس به کتاب مقدس مان انجیل رجوع نموده و به شما خبر دهم که چه کسی سزاوار این منصب بوده و تا وی فکری به حال حکومت خویش کند.

معاویه فرزندش یزید را فرستاد و امیرمؤمنان، فرزندش حسن علیه السلام را فرستاد. وقتی یزید نزد قیصر وارد شد، با او دست داده

و آن را بوسید و سپس سر او را بوسید. آنگاه حسن بن علی علیه السلام وارد شد و گفت: سپاس خدایی را که مرا یهودی و مسیحی و مجوس و ماه و آفتاب پرست و بت پرست و گاوپرست قرار نداد و مرا حنیف (بر دین پاک) و مسلمان قرار داد و مرا از مشرکان قرار نداد، تبارک الله رب العرش العظيم. سپس نشست و سر پایین انداخت. وقتی قیصر آن دو را دید آنها را مرخص کرد و سپس آن دو را از هم جدا کرد.

آنگاه دنبال یزید فرستاده و او را احضار کرد و از خزانه ی خود سیصد و سیزده صندوق درآورد که در آنها تندیس پیامبران قرار داشت که هر کدام با پوشش زمان خود آن پیامبر آراسته شده بودند. آنگاه تندیس درآورد و آن را به یزید نشان داد ولی او آن را نشناخت و قیصر تندیس به تندیس به او نشان داد و وی هیچ یک از آنها را نشناخت و نتوانست درباره ی آنها پاسخی بدهد.

آنگاه از او درباره ی روزی آفریدگان پرسید و از ارواح مؤمنان که کجا گرد هم می آیند و از ارواح کافران که به هنگام مرگ کجا می روند، پرسید، ولی وی نتوانست چیزی در این باره بگوید.

قیصر، آنگاه حسن بن علی علیهما السلام را طلبید و گفت برای آن نخست یزید را خواستم، تا بداند آنچه که او نمی داند، تو می دانی و آنچه که پدرش نمی داند، پدرت می داند. برای من پدر او و پدرت را توصیف کرده اند و من به انجیل مراجعه کرده و در آن مشاهده کردم که محمد پیامبر خداست و علی وزیر است. و در جانشینان

نگریستم و در آن دیدم که پدرت وصی رسول خداست.

امام حسن علیه السلام خطاب به پادشاه فرمود: از هر چه که به نظرت می‌رسد، از من پرس، از آنچه که در انجیل است، و از آنچه که در تورات هست و از آنچه که در قرآن هست، تا به خواست خداوند آگاهت کنم. قیصر تندیس‌ها را خواست و نخستین مجسمه‌ای که به وی عرضه شد، همچون ماه بود. امام حسن علیه السلام فرمود: این صورت آدم ابوالبشر است. سپس مجسمه‌ای دیگر به وی عرضه شد که به صورت خورشید بود.

[صفحه ۱۱۵]

امام حسن علیه السلام فرمود: این صورت حواء مادر آدمیان است. سپس صورت زیبایی دیگری به وی عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شیث، پسر آدم است و او نخستین کسی است که مبعوث به رسالت شد و در دنیا عمرش به یک هزار و چهل سال رسید. آنگاه به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند: این سیمای نوح، صاحب کشتی است که عمر وی یک هزار و چهار صد سال بود و وی در میان قوم خود هزار سال ولی پنجاه سال کم «نهصد و پنجاه سال»، زیست کرد. سپس به ایشان تندیس دیگری عرضه شد و ایشان گفتند: این سیمای حضرت ابراهیم است که پهن سینه و بلند پیشانی است.

سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این سیمای اسراییل است که همان یعقوب باشد. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت اسماعیل است، سپس مجسمه‌ی دیگری به ایشان عرضه شد و ایشان گفتند این صورت یوسف بن یعقوب بن اسحاق است. سپس

به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت موسی بن عمران است که عمر وی دویست و چهل سال بود و فاصله ی زمانی میان ایشان و حضرت ابراهیم، پانصد سال بود. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده و ایشان فرمودند این صورت داود جنگاور است.

سپس به ایشان مجسمه ی دیگری عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شعیب است. سپس زکریا، سپس یحیی، سپس عیسی بن مریم، روح و کلمه ی خدا که عمر وی در دنیا سی و سه سال بود که پس از آن، خداوند او را به سوی آسمان برد و وی در دمشق به زمین فرو خواهد آمد و اوست که دجال را می کشد. سپس به ایشان همچنان تندیس به تندیس، مجسمه نشان داده شد.

و آن حضرت تک تک آنان را پیامبر به پیامبر نام می برد و معرفی می کرد، سپس اوصیاء و وزرا به ایشان نشان داده شد و ایشان وصی به وصی و وزیر به وزیر از همه آگاهی داد. سپس به ایشان مجسمه های دیگری به شکل شاهان عرضه شد و امام حسن علیه السلام فرمود: اینها تندیس هایی است که اوصاف آن را نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن نمی یابیم شاید که از تندیس شاهان بوده باشند.

قیصر گفت: ای خاندان پیامبر خداوند! من گواهی می دهم برای شما که به شما علم نخستین و آخرین داده شده است، علم تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و الواح موسی اعطاء شده

[صفحه ۱۱۶]

است. آنگاه به ایشان تندیس نشان داده شد که می درخشید. وقتی امام حسن علیه السلام آن را مشاهده

کرد، به سختی گریست.

قیصر به او گفت: چه چیزی تو را می گریاند؟. فرمود: این سیمای جدم رسول خداست که انبوه ریش بود، سینه ستبر، گردنی بلند داشت، پهن پیشانی، بینی کشیده، دندان سپید، خوش رو، با محاسن و ریش پرپشت، خوش بوی، خوش کلام و گویا؛ زبان که همواره به معروف فرا می خواند و از پلیدی باز می داشت عمرش به شصت و سه سال رسید و پس از خود جز انگشتی که بر آن نوشته شده بود لا-اله الا الله محمد رسول الله که در دست راست می کرد و شمشیر ذوالفقار و عصا و نیز جامه ای پشمین و تخته ی پارچه ای از پشم که همواره آن را بر تن می افکند که نه آن را برید و نه اینکه دوخت تا آن که به خداوند ملحق شد. قیصر گفت ما در انجیل مشاهده می کنیم که بایستی برای او چیزی باشد که با آن دو نوازه اش تأمین کردند. آیا چنین است.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: بله چنین بود. قیصر گفت: آیا در دست شماست؟ فرمود نه. قیصر گفت این همان نخستین آزمایش این امت است که در آن بر پدرتان چیره شده است و آنان اولی و دومی هستند که بر قلمرو پیامبر شما و گزینش این امت بر خاندان پیامبرشان چنگ انداخته اند. قائم به حق و آمر به معروف و ناهی از منکر، از شماست.

راوی گوید: سپس قیصر از امام حسن علیه السلام درباره ی هفت آفریده ای که خداوند آفرید که در رحم قرار نداشته اند. امام علیه السلام فرمود: نخستین آنها آدم بود و سپس حوا و سوم قوچ ابراهیم و چهارم ناقه ی صالح و پنجم ابلیس ملعون و

ششم مار [ی که برای فریب حوا وارد بهشت شد] و هفتم کلاغی که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است [در جریان نزاع دو فرزند حضرت آدم علیه السلام]

همچنین از ایشان درباره ی روزی آفریدگان پرسید.

امام حسن علیه السلام فرمود: روزی آفریدگان در آسمان چهارم است که از آن به مقدار نازل شود و به مقدار گسترش یابد. سپس از ایشان درباره ی ارواح مؤمنان پرسید که وقتی بمیرند، کجایند. آن حضرت فرمود: آنها در هر شب جمعه نزد صخره ی بیت المقدس گرد می آیند که آنجا عرش زیری خداوند است و خداوند از آنجا زمین را گسترش داده و به آنجا فرا می کشد و رستاخیز از آنجا خواهد بود و پروردگار ما از آنجا بر آسمان استوار گشت یعنی بر فرشتگان و آسمان استیلاء یافت.

سپس از ایشان درباره ی ارواح کافران پرسید که کجا گرد می آیند؟ فرمود: در وادی حضر

[صفحه ۱۱۷]

موت که پشت شهر یمن است. سپس خداوند آتشی از خاور و آتشی از باختر برانگیخته و دو تندباد به دنبال آنها می فرستد و مردم نزد صخره ی بیت المقدس برانگیخته می شوند و اهل بهشت از سمت راست صخره محشور گشته و عبورگاه آماده می شود و جهنم آماده می شود و جهنم از سمت چپ صخره، از اعماق زمین های هفت گانه پدیدار می گردد که فلق و سجین نیز در آن است و آفریدگان نزد صخره پراکنده می شوند، پس آن که بهشت او را معین شده، وارد آن می شود و آن که جهنم او را مقدر گردید وارد آن می شود و این سخن خداوند است که می فرماید: «گروهی در بهشتند و گروهی در شعله های فروزان.»

وقتی امام حسن علیه السلام توصیف آن تندیس هایی که

به او عرضه شد، خبر داد و آنچه را که وی از ایشان پرسیده بود، تحلیل کرد، قیصر رو به سوی یزید بن معاویه کرد و گفت: آیا دانستی که این دانش، دانشی است که جز نبی مرسل و یا جانشینی پشتیبان که خداوند او را به پشتیبانی پیامبرش مفتخر ساخته و یا عترت پیامبر برگزیده، نمی داند و جز او، که خداوند قلبش را مهر و موم کرده و دنیایش را بر آخرتش و هوای نفس او را بر دین او چیره ساخته و از ستم گران است.

راوی گوید: پس یزید ساکت و خاموش شد. و قیصر جایزه ی امام حسن علیه السلام را نیکو کرد و بسیار احترامش کرد و به او گفت: از پروردگارت بخواه که دین پیامبرت را روزی من گرداند، چه آن که حلاوت سلطنت میان من و این موضوع حایل شده که من آن را سمی پست و عذابی دردناک می دانم.

راوی گوید: یزید به سوی معاویه بازگشت و قیصر نامه ای به معاویه نوشت که: آن کس که پس از پیامبر شما خداوند به او علم داده و وی به تورات و آنچه که در آن هست و انجیل و آنچه که در آن است و زبور و آنچه که در آن است و قرآن و آنچه که در آن هست حکم کرده است، حق و خلافت از آن اوست.

و به علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت که: حق و خلافت از آن توس و خاندان نبوت در تو و در خانواده ی توس، پس با آن کس که با تو به ستیز برخیزد، بجنگ که خداوند او را به دست تو عذاب خواهد داد.

و سپس در آتش دوزخ جاودان خواهد ساخت، زیرا ما در انجیل نزد خود می یابیم که هر کس با تو به جنگ برخیزد، لعنت خدا و ملائکه و مردم، همگی بر او باد، و لعنت ساکنان آسمان ها و زمین ها بر او باد.

اما در مورد فرموده ی خداوند چنین فرمود که: «اگر خداوند بخواهد همه ی آنها را یک گروه قرار می داد و اگر می خواست همه ی آنها را همچون فرشتگان معصوم و بدون بدن مادی قرار دهد می توانست،

[صفحه ۱۱۸]

اما خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می کند. ولی ستم گران و تجاوزکاران به حق آل محمد، پس در مورد آنان این آیه نازل شد که: نه دوست و نه یابوری دارند و پیروزی نهایی برای آنها نیست).

و در حدیث دیگری آمده است که: قیصر روم برای معاویه نامه ای نوشت و در آن سه سؤال ذیل را مطرح کرد:

۱- جایی که به اندازه ی میانه ی آسمان است، کجاست؟.

۲- نخستین خونی که بر زمین ریخت چه خونی بود؟.

۳- آفتاب بر کجا فقط یک بار تائید؟.

معاویه از پاسخ درماند و از امام حسن علیه السلام یاری خواست. امام علیه السلام در پاسخ به ترتیب چنین فرمود:

قال علیه السلام:

ظهر الکعبه، و دم حوا و ارض البحر حین مر به موسی [۱۴۵].

امام حسن علیه السلام فرمود: ۱- بام کعبه، ۲- خون [قاعدگی] حوا و ۳- کف دریایی که موسی از آن گذشت. و در حدیث دیگری آمده است که: در پاسخ به دو پرسش ملک روم که:

۱- آنجا را که قبله نیست، کجاست؟.

۲- آن کیست که هیچ خویشاوندی ندارد؟.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ما لا قبله له فهی الکعبه و ما لا قرابه له فهو الرب تعالی

امام حسن علیه السلام فرمود:

آنجا که قبله ندارد خانه ی کعبه است و آن کس که خویشاوندی ندارد، پس آن خدای تبارک و

[صفحه ۱۱۹]

تعالی است.)

پاسخ امام حسن به پرسش های مرد شامی

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از کوچه های کوفه نشسته بود، مردی سلام نموده و گفت: من از رعیت و اهل بلاد تو هستم، امام علی علیه السلام فرمود: این گونه نیست، بلکه تو با ما در جنگ بوده ای.

مرد شامی ضمن اعتراف امان خواست و گفت معاویه مرا فرستاد تا درباره ی سؤالاتی که از او شده از شما توضیح و جواب بخواهم. امام علیه السلام فرمود: فرزندانم! حسن! حسین! محمد! حاضر شوید.

آنگاه رو به مرد شامی نموده فرمود:

این دو (حسن و حسین علیهما السلام) فرزندان پیامبرند و این (محمد حنفیه) فرزند من است. از هر کدام که می خواهی بپرس.

مرد شامی گفت از ذالفره «کسی که ریش پر پُشتی دارد، یا صاحب بخشش فراوان است» یعنی امام حسن علیه السلام می پرسم. او پرسید و امام علیه السلام این گونه پاسخ داد؛

فقال الشامی: کم بین الحق و الباطل؟ [و کم بین السماء و الأرض] و کم بین المشرق و المغرب؟ و ما قوس قزح؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المشرکین؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنین؟ و ما المؤمن؟ و ما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض؟

فقال الحسن علیه السلام: بین الحق و الباطل اربع اصابع فما رأیته بعینک فهو الحق و قد تسمع باذنک باطلا کثیرا.

فقال الشامی: صدقت. و قال: و بین السماء و الأرض دعوه المظلوم و مد البصر فمن قال لک غیر هذا فکذبه.

قال: صدقت یابن رسول الله. قال: و بین المشرق و المغرب مسیره یوم للشمس تنظر اليها حین تطلع من مشرقها

و تنظر اليها حين تغيب من مغربها.

قال الشامي: صدقت، فما قوس قزح؟

قال: ويحك لا تقل قوس قزح، فان قزح اسم الشيطان و هو قوس الله و هذه علامه الخصب و امان لأهل الأرض من الغرق، و اما العين التي تأوى اليها ارواح المشركين فهي

[صفحه ١٢٠]

عين يقال لها برهوت، و اما العين التي تأوى اليها ارواح المؤمنين فهي عين يقال لها سلما.

و اما المؤنث فهو الذى لا يدري اذكر هو ام انثى فانه ينتظر به فان كان ذكر احتلم و ان كان انثى حاضت و بدى ثديها و الا قيل له بل على الحائط فان اصاب بوله الحائط فهو ذكر و ان انتكص بوله كما ينكص بول البعير فهي امرأه.

و اما عشره اشياء بعضها اشد من بعض فاشد شىء خلقه الله الحجر، و اشد من الحجر الحديد [يقطع به الحجر] و اشد من الحديد النار تذيب الحديد، و اشد من النار الماء يطفىء النار، و اشد من الماء السحاب يحمل الماء، و اشد من السحاب الريح تحمل السحاب، و اشد من الريح الملك الذى يرسلها، و اشد من الملك، ملك الموت الذى يميت ملك الموت، و اشد من الموت أمر الله الذى يميت الموت.

فقال الشامي: اشهد انك ابن رسول الله حقا و ان عليا اولى بالأمر من معاويه ثم كتب هذه الجوابات و ذهب بها الى معاويه فبعثها (معاويه) الى ابن الأصفر فكتب اليه ابن الأصفر: يا معاويه (لم) تكلمنى بغير كلامك و تجيبنى بغير جوابك اقسم بالمسيح ما هذا جوابك و ما هو الا من معدن النبوه و موضع الرساله و اما انت فلو سألتنى درهما ما أعطيتك [١٤٧].

(آن مرد شامی گفت: از صاحب بخشش کلان، يعنى

حسن بن علی علیهما السلام خواهم پرسید. امام حسن علیه السلام به او گفت: هر چه می خواهی بپرس.

شامی گفت: میان حق و باطل چه فاصله ای هست و میان آسمان و زمین چه فاصله ای؟.

[صفحه ۱۲۱]

میان مشرق و مغرب چه فاصله ای است، قوس قزح چیست؟ و جایی که ارواح مشرکان بدان پناه برند، کدام است و چشمه ای که ارواح مؤمنان بدان پناه برند، کدام است و خنثی چیست؟ و آن ده چیز که هر کدام از دیگری سخت تر است، چیست؟.

امام حسن علیه السلام فرمود: فاصله ی میان حق و باطل چهار انگشت است. آنچه که به چشمت دیدی، حق، اما آنچه که با گوش خود شنیدی، اغلب باطل است.

مرد شامی گفت: راست گفתי. و فرمود: فاصله ی بین زمین و آسمان به اندازه ی دعوت مظلوم است و به اندازه ی نگاه است و هر کس جز این به تو گفت، تکذیبش کن.

مرد شامی گفت: راست گفתי، ای فرزند رسول خدا.

فرمود: میان مشرق و مغرب، مسافت یک روز خورشید است که هنگام دمیدن از خاستگاه آن بدان می نگری و به هنگام پنهان شدن آن در باختر، می نگری.

مرد شامی گفت: راست گفתי، پس قوس قزح [رنگین کمان] چیست؟.

فرمود: مواظب باش! نگو قوس قزح. زیرا «قزح» نام شیطان است. در صورتی که رنگین کمان، کمان خداوند است و علامت سرسبزی و نگه دار اهل زمین از غرق شدن است. و اما جایی که ارواح مشرکان به آنجا پناهنده می شوند، جایی است که بدان برهوت گویند و جایی که ارواح مؤمنان به آنجا پناهنده شوند، جایی است که بدان سلما گویند.

اما خنثی که معلوم نیست مرد است یا زن، پس در حال وی دقت می شود تا چنانچه

مرد باشد، محتلم می شود و چنانچه زن باشد، عادت ماهانه شده و پستانش آشکار می شود و گر نه، به او گفته می شود برو به دیوار ادرار کن! چنانچه ادرار او به دیوار پیاشد، مرد بوده، ولی اگر ادرار او سرازیر بریزد، همچون ادرار شتر، وی زن خواهد بود.

اما ده چیزی که یکی از دیگر سخت ترند، سخت ترین چیزی که خداوند آفریده است سنگ است و سخت تر از سنگ، آهن است [که با آن سنگ را می برند] و سخت تر از آهن، آتش که آهن را ذوب می کند و سخت تر از آتش آب است که آتش را خاموش می کند و سخت تر از آب ابر است که آب را با خود حمل می کند و سخت تر از ابر، باد است که ابر را جابه جا می کند و سخت تر از باد، فرشته ای است که آن را می راند و سخت تر از آن فرشته، فرشته ی مرگ است که فرشته ی باد را می میراند و سخت تر از فرشته ی مرگ، خود مرگ است که فرشته ی مرگ را می میراند و سخت تر از مرگ، فرمان خدایی است که مرگ را می میراند.

[صفحه ۱۲۲]

مرد شامی گفت: شهادت می دهم که تو حقا فرزند پیامبری و علی علیه السلام برای ولایت امر از معاویه برتر است. مرد شامی آنگاه این پاسخ ها را نوشت، و آن را نزد معاویه برد. و [معاویه] آنها را به ابن اصف فرستاد. ابن اصف به او نوشت: ای معاویه، با من، جز به سخن خود سخن مگو و جز به پاسخ خود پاسخ مده. سوگند به مسیح که این پاسخ از آن تو نیست و جز این نیست که آنها از معدن نبوت و جایگاه رسالت، سرچشمه گرفته اند. ولی تو اگر از من

درهمی طلب کنی، نخواهم داد.)

پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان

از امام صادق علیه السلام روایت شده، گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در مرگ دخترش پیام تسلیتی برای او نوشتند. امام علیه السلام در پاسخ به پیام آنان نوشت:

قال علیه السلام:

اما بعد، فقد بلغنی کتابکم تعزونی بفلانہ، فعند الله احتسبہا، تسلمیا لقضائہ، و صبرا علی بلائہ، فان أرجعنا المصایب، و فجعتنا النوایب، بالأحبه المألوفہ الی کانت بنا حفیہ، و الاخوان المحبون الذین کان یسر بہم الناظرون، و تقر بہم العیون، أضحوا قد اخترمتہم الأيام، و نزل بہم الحمام، فخلفوا الخلوفا، و اودت بہم الحتوف، فہم صرعی فی عساکر الموتی، متجاورون فی غیر محلہ التجاور، و لا صلاہ بینہم و لا تراور و لا یتلاقون عن قرب جوارہم، اجسامہم نائبہ من اہلہا، خالیہ من اربابہا،

قد أخشعها اخوانہم فلم أر مثل قرارہا قرارا، فی بیوت موحشہ و حلول مخضعہ، قد صارت فی تلک الدیار الموحشہ، و خرجت عن الدار المؤمنسہ، فقارقتها من غیر قلی، فاستودعتها البلاء، و کانت أمہ مملوکہ، سلکت سبیلا- مسلوکہ، صار الیہا الأولون، سیصیر الیہا الآخرون، و السلام [۱۴۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اما بعد از حمد و سپاس الہی، نامہ ی شما کہ من را درباره ی فلان دخترم تسلیت دادید، بہ من رسید. از سر تسلیم بہ فرمان خداوند و صبر بر آزمایش او، کار بہ او سپردہ ام. پس اگر مصیبت ہا ما را ناگزیر و ناگواری ہا بہ ناگہان ما را فرا گرفت و با گرفتن دوستانی مأنوس کہ ہموارہ گرد ما می گشتند و برادرانی دوستدار کہ بینندگان از دیدن آنها شاد می شدند و چشم ہا از دیدنشان روشن، چنان شدند کہ روزگار آنها را از پای افکند و مرگ بر آستانشان فرود آمد

و آنها، بازماندگانی از خویش به یادگار نهادند و مرگ آنان را به همراه برد و آنان، در میدان مرگ فرو افتاده اند تنگاتنگ هم، در جایی که توان همسایه گری نیست، آرمیده اند، نه رفت و آمدی میانشان برقرار است و نه دیداری هر چند در کنار هم هستند، اما ملاقات نمی کنند، بدن هایشان به دور از چشم آشنایان و تنها در خانه های قبر آرمید. و اینک سبب عبرت آنها هستند.

خانه هایی که همانند آن خانه ها، خانه ای ندیده ام و همانند آن جایگاه ها، جایگاهی سراغ ندارم، در اتاق هایی ترسناک و خوابگاه هایی کمرشکن در آن دیار هراس انگیز رهسپار گشته و از سرزمین الفت رخت بر بسته و بی آن که خواهان هجران باشد، آن را ترک گفته و بلا او را دربر گرفته است. او، دخترکی بود از آن دیگری، که رهسپار راهی شد که رونده ی بسیار دارد و پیشینیان بدان رفته اند و دیگران نیز بدان گام خواهند نهاد. با درود).

پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه

پس از آن که معاویه وارد کوفه شد و مردم با او بیعت کردند، سخنانی در جمع مردم کوفه ایراد کرد، در این سخنرانی به امام علی و امام حسن علیهما السلام دشنام داد و ناسزا گفت. امام حسین بن علی علیه السلام که در مجلس حضور داشت برخاست تا پاسخش را بدهد. امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و او را نشاند و خود برخاست و خطاب به معاویه چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيتها الذاكر عليا، أنا الحسن، و أبي علي، و أنت معاوية، و أبوك صخر، و أمي فاطمة، و أمك هند، و جدی رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم، و جدك حرب، و جدتی خدیجه، و جدتك

فتيله، فلعن الله أخلصنا ذكرا و ألمانا حسبا، و شرنا قدما، و أقدمنا كفرا و نفاقا [۱۴۹].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای کسی که علی «علیه السلام» را به بدی یاد کردی! منم حسن و پدرم علی «علیه السلام» است، تویی معاویه پدرت صخر است، مادر من فاطمه «علیها السلام» و مادر تو هند [جگر خوار] می باشد. جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جد تو حرب است، جده ی من خدیجه و جده ی تو فتيله است، پس خدا لعنت کند از ما دو نفر آن کس را که نامش پلیدتر، و حسب و نسبش پست تر، و سابقه اش بدتر و کفر و نفاقش بیشتر بوده است.)

در آن هنگام گروهی از مردم که در مسجد بودند گفتند: آمین.

[صفحه ۱۲۳]

پرسش

پرسش امام حسن علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام

سلمان فارسی نقل می کند، پس از بیعت مردم با عمر، روزی در خانه ی علی علیه السلام نشسته بودیم که حسن و حسین علیهما السلام، محمد بن حنفیه، محمد بن ابی بکر، عمار یاسر و مقداد نیز حضور داشتند. امام حسن علیه السلام از پدرش پرسید:

قال له ابنه الحسن علیه السلام یا امیرالمؤمنین ان سلیمان سأل ربه ملکا لا ینبغی لأحد من بعده فاعطاه ذلک فهل ملک ما ملک سلیمان بن داود علیه السلام؟! فقال علیه السلام: والذی فلق الحبه و برء النسمه ان سلیمان بن داود سأل الله عزوجل الملک و اعطاه و ان اباک ملک ما لم یملکه بعد جدک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احد قبله و لا یملکه احد بعده، فقال الحسن علیه السلام، نرید ان ترینا مما فضلك تعالی به من الکرامه،

فقال علیه السلام افعل انشاء الله و

ساق الحديث بما فضله الله تعالى به و في الحديث فقال الحسن عليه السلام يا امير المؤمنين ان سليمان بن داود كان مطاعا بخاتمه و امير المؤمنين بماذا يطاع؟ فقال عليه السلام انا عين الله في ارضه انا لسان الله الناطق في خلقه انا نور الله الذي لا يطفأ انا باب الله الذي يؤتى منه و حجته على عباده.

ثم قال اتحبون ان اريكم خاتم سليمان بن داود؟ قال نعم فادخل يده الى جيبه فاخرج خاتما من ذهب فصه من ياقوته حمراء عليه مكتوب محمد و على فقال عليه السلام تريدون ان اريكم سليمان بن داود؟ فقلنا نعم فقام و نحن معه فدخل بنا بستانا ما رأينا احسن منه و فيه من جميع الفواكه و الأعناب نو انهاره تجرى و الأطيبار يتجاوبن على الأشجار فحين رآته الأطيبار جائته ترفرف حوله حتى توسطنا البستان فاذا سرير عليه شاب ملقى على ظهره واضع يده على صدره فاخرج امير المؤمنين عليه السلام الخاتم من جيبه و جعله في اصبع سليمان عليه السلام فنهض قائما و قال السلام عليك يا امير المؤمنين و وصى رسول رب العالمين أنت والله الصديق الأكبر و الفاروق الأعظم قد افلح من تمسك بك و قد خاب و خسر من تخلف عنك و انى سألت الله تعالى لكم اهل البيت فأعطيت ذلك الملك

قال سلمان فلما سمعت كلام سليمان بن داود لم اتمالك نفسى حتى وقعت على اقدام

[صفحه ١٢٤]

امير المؤمنين عليه السلام اقبلها و حمدت الله تعالى على جزيل عطائه بهدايته لنا الى ولايته اهل البيت عليهم السلام الذين اذهب الله عنهم الرجس اهل البيت و طهرهم تطهيرا و فعل أصحابى كما فعلت [١٥٠].

(فرزند امام على عليه السلام حضرت امام حسن عليه السلام خطاب به پدر فرمود: ای امیرمؤمنان! سلیمان

از خدای بزرگ حکومتی درخواست نمود که برای کسی پس از وی روا نباشد و خداوند چنین حکومتی به او بخشید.

آیا شما نیز از حکومت سلیمان بن داود علیه السلام چیزی دارا هستی؟ ایشان فرمودند: سوگند بدان که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، که سلیمان بن داود از خدای بزرگ حکومت خواست و خدا به او بخشید، ولی پدرت حکومتی (قدرتی) دارد که پس از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی دارای آن نبوده، نه پیش از پدرت و نه بعد از پدرت.

امام حسن علیه السلام فرمود: می خواهم تا بخشی از آن کرامتی که خدایت بدان فضیلت داده به ما نشان دهی. فرمود: به خواست خدا انجام خواهم داد.

امام علی علیه السلام سخن را بدان فضایلی که خداوند به وی عطا کرده بود، کشید. که در ادامه ی حدیث چنین آمده است: امام حسن علیه السلام پرسید: ای امیرمؤمنان، سلیمان بن داود، به قدرت انگشتی خویش فرمان می راند، اما امیرمؤمنان با چه فرمان می راند؟

حضرت فرمود: من چشم خدایم در زمین و من زبان گویای خداوند در میان آفریده های او من آن نور خدایم که خاموش نشود. من همان دروازه ی الهی هستم که از آن وارد شوند و حجت اویم بر بندگانش.

سپس فرمود: آیا دوست دارید انگشت سلیمان بن داود را نشانتان دهم؟ امام حسن علیه السلام فرمود: بله. پس دست در بغل کرد و سپس انگشتی درآورد که از طلا بود و نگین آن از یاقوت سرخ بود که بر روی آن نوشته شده بود. محمد و علی. آنگاه فرمود: می خواهید سلیمان بن داود را نشانتان دهم؟ گفتیم بله. پس برخاست و ما نیز

به دنبال او روان شدیم. ما را وارد باغی کرد که از آن بهتر ندیده بودیم. در آن از تمام میوه ها و انگورها بود و چشمه هایش جاری بود و پرندگان بر درختان هم آوا بودند. وقتی پرندگان ایشان را دیدند، نزد ایشان آمده و در اطراف ایشان شروع به پرواز کردند تا آن که به میانه ی باغ رسیدیم.

[صفحه ۱۲۵]

در آنجا تختی بود که روی آن جوانی به پشت خوابیده و دست بر سینه نهاده بود. امیرمؤمنان انگشتی از جیب خود درآورد و آن را در انگشت سلیمان علیه السلام کرد. وی ناگهان از خواب جسته و به پا ایستاد و گفت سلام بر تو ای امیرمؤمنان و وصی پیامبر خدای جهانیان. به خدا سوگند که صدیق اکبر و فاروق اعظم تویی. هر کس بر دامن تو چنگ زد، نجات یافت و آن که از تو جدا شد، زیان دید. من به وسیله ی شما اهل بیت و واسطه قرار دادن شما، از خداوند این حکومت را خواستم و آن را از خداوند گرفتم.

سلمان گوید: وقتی سخن سلیمان بن داود را شنیدم، اختیار از کف داده و خویشتن داری نتوانستم، چندان که روی پاهای امیرمؤمنان افتاده و آنها را بوسیدم. خدای بزرگ را سپاس گفتم که این همه عطا و بخشش را به ما روا داشته و ما را به سوی ولایت اهل بیت علیهم السلام «که خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و آنها را پاکیزه گردانیده است» رهنمون گردیده. یاران من هم همان کار را که من انجام داده بودم، انجام دادند.

پنیر

از امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به مصرف پنیر پرسیده شد. امام علیه السلام پاسخ داد:

قال علیه السلام:

لا

بأس به، ضع السكين و اذكر اسم الله عليه [۱۵۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خوردن آن «پنیر» جایز است، کارد را بگذار و نام خدا را بر آن بخوان).

پیامبر

ویژگی های پیامبر اکرم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج شده بود، علی علیه السلام نیز به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. در این هنگام روزی امام حسین علیه السلام گم شد. حضرت فاطمه علیها السلام هر چه جستجو کرد او را نیافت. امام

[صفحه ۱۲۶]

حسن علیه السلام را به دنبال او روانه کرد.

امام حسن علیه السلام در باغ های اطراف مدینه در حال جستجو او را صدا می کرد که ناگاه آهویی را دید و از او پرسید: برادرم را ندیدی؟. به قدرت خدا آهو به زبان آمد و گفت: صالح بن زمعه یهودی برادرت را ربوده است.

امام حسن علیه السلام به خانه ی او رفت و برادرش را خواست و به او فرمود: اگر برادرم را به همراه من به منزلم نفرستی به مادرم می گویم تو را نفرین کند و نزد پدر و جدم از تو شکایت می کنم.

صالح پرسید: پدر و مادرت چه کسانی هستند؟ امام حسن علیه السلام جواب داد و سپس پرسید: جدت کیست؟. امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

جدی دره من صف الجلیل، و ثمره من شجره ابراهیم الخلیل، و الکواکب الدری، و النور المظی من مصباح التبجیل المعلقه فی عرش الجلیل، سید الکونین، و رسول الثقلین، و نظام الدارین، و فخر العالمین، و مقتدی الحرمین، و امام المشرقین و المغربین، و جد السبطین انا [الحسن] و أخی الحسین [۱۵۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(جد من گوهری از رشته ی خدای جلیل و میوه ای از درخت ابراهیم خلیل و گوهر درخشان و

پرتو نورافشان از چهل چراغ شکوه معلق در عرش خدای جلیل، سرور کونین و پیامبر ثقلین، سردمدار دو دنیا و فخر عالمین و پیشوای حرمین و امام مشرقین و مغربین و جد سبطین من و برادرم حسین. «صالح پس از شنیدن سخن امام حسن علیه السلام قلبش روشن شده و به اسلام گروید و پس از مدتی تمام فامیل او نیز مسلمان شدند.»

پیامبر و زمینه های اخلاق پسندیده

یکی از صفات برجسته ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهره مندی از اخلاق پسندیده است که در آیه ی ۴ سوره ی قلم بدان اشاره شده است.

امام حسن علیه السلام زمینه های پیدایش این فضیلت بزرگ را در امور ذیل معرفی می کند:

۱- بهره مندی از ادب الهی

[صفحه ۱۲۷]

۲- عفو و بخشش

۳- انجام کارهای نیک

۴- دوری از نادانان

۵- پیوند با قطع کنندگان پیوندها

۶- عطا و بخشش به محروم کنندگان

۷- گذشت از ستم گران به خود

قال علیه السلام:

ان الله عزوجل أدب نبيه أحسن الأدب فقال: خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین، فلما وعى الذی أمره، قال تعالی: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، فقال لجبریل علیه السلام: و ما أقفوا؟ قال ان تصل من قطعک و تعطی من حرملك، و تعفو عن ظلمک، فلما فعل ذلك أوحى الله الیه: انک لعلی خلق عظیم [۱۵۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا که خدای بزرگ پیامبرش را به بهترین شیوه، ادب آموخت و فرمود: عفو پیشه ساز و به معروف دستور ده و از جاهلان روی بگردان و وقتی آنچه را که خداوند دستور داده بود، به جان شنید، خداوند فرمود: آن چه که رسول برای شما آورد بگیری و از آنچه که بازتان داشت، دست نگه دارید.

جبریل علیه السلام فرمود: چه سیره ای بروم؟ گفت: با کسی که از تو بریده پیوند داشته باش و آن که را که محرومت ساخته ببخشی و از آن که بر تو ستم کرده بگذری. و وقتی چنین کرد، خدا به او وحی کرد: «همانا که تو بر اخلاقی عظیم و پسندیده هستی.»

پیامبر و نیازمندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نیازمندان پسندیده ترین برخوردها را داشت زیرا اگر برآوردن نیاز آنها مقدورش بود کوتاهی نمی کرد و اگر نمی توانست با زبان خوش آنان را راضی می کرد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

[صفحه ۱۲۸]

كان رسول الله اذا سأله احد حاجه لم يردده الا بها و بميسور من القول [۱۵۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رسول خدا چنان بود که اگر کسی از او درخواستی می کرد خواسته اش را برآورده می کرد و او را جز به سخنی در حد فهم آن شخص باز نمی گردانید).

ره آورد اطاعت از پیامبر

یکی از مهم ترین وظایف همه ی مسلمانان اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام است. امام حسن علیه السلام درباره ی آثار و ره آوردهای آن فرمود:

قال علیه السلام:

محمد و علی ابوا هذه الأئمة، فطوبى لمن كان بحقهما عارفا و لهما فى احواله مطيعا يجعله الله من افضل سكان جنانه و يسعده بكراماته و رضوانه [۱۵۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام پدران این امت هستند. پس خوشا به حال کسی که به حق آنان عارف باشد و در روزگار خود بدانان سر سپرده باشد. خداوند او را جزء برترین و شریف ترین ساکنان بهشت های خود سازد و با کرامات و رضوان خود، سعادت مندش کند).

وضو گرفتن پیامبر

امام حسن علیه السلام راجع به نحوه ی وضو گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قال علیه السلام:

كان اذا توضأ فضل ماء حتى يسيله على موضع سجوده [۱۵۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چنان بود که اگر وضو می ساخت، آب چنان می ریخت که از موضع سجود خویش «بالای

[صفحه ۱۲۹]

پیشانی» سرازیر می نمود.)

پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حکم مادران همه ی مسلمانانند و همانطور که در آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب ذکر شده است بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی حق ندارد با آنان ازدواج کند.

امام حسن علیه السلام پیرامون تفسیر آیه ی ۵۱ سوره ی احزاب فرمود:

قال علیه السلام:

كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اذا خطب امرأة لم يكن لأحد أن يخطبها حتى يدعها، وهذه قسمة جامعه لما هو الغرض لأنه اما أن يطلق و اما أن يمسك، فإذا أمسك ضائع أو ترك و قسم أو لم يقسم، و اذا اطلق و عزل فاما أن يخلي المعزولة لا يبتغيها أو يبتغيها [۱۵۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر از زنی خواستگاری می کرد، کسی را سزا نبود که از آن زن خواستگاری کند، مگر آن که پیامبر از ازدواج با او منصرف می شد و این کار تقسیم جامعی برای حفظ حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس خواستگاری یا به توافق می رسیدند و پیامبر آن زن را نگه می داشت و یا اینکه از ازدواج با او منصرف می شد.

و وقتی که آن زن را نگه می داشت یا او را جزء زنان خود قرار می داد

و یا جزء کنیزان حضرت قرار می گرفتند. و در صورت صرف نظر کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ازدواج با او، یا وی را بدون محبت قلبی رها می کرد و یا نسبت به او محبت قلبی داشت.) [۱۵۸].

پیشگویی

پیشگویی امام حسن علیه السلام از کشته شدن عیدالله بن عمر در جنگ صفین

پس از کشته شدن ذوالجلاع حمیری (از فرماندهان شجاع سپاه معاویه) در جنگ صفین عیدالله بن

[صفحه ۱۳۰]

عمر بن خطاب به میدان آمد و کسی را فرستاد تا امام حسن علیه السلام را دیدار کند. امام علیه السلام برابر او حاضر شد. عیدالله گفت: پدرت با قریش در اول و آخر کارش (در آغاز اسلام و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی کرد و قریش نیز با او ناسازگارند. آیا حاضری پدرت را از خلافت خلع کنیم و تو به جای او بنشینی؟. امام علیه السلام در پاسخ چنین فرمود:

قال علیه السلام:

کلا والله لا یکون ذلک. ثم قال له الحسن علیه السلام: یا بن الخطاب! والله لکأنی انظر الیک مقتولا فی یومک أو غدک. أما ان الشیطان قد زین لک و خدعک حتی اخرجک مخلقا بالخلوق تری نساء اهل الشام موقفک و سیصرعک الله و یبطحک لوجهک قتیلا ... فقال الحسن علیه السلام: لمن معه: انظروا من هذا [۱۵۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هرگز! سوگند به خدا که چنین نخواهد شد. سپس امام حسن علیه السلام به او فرمود: گویا می بینم تو را که امروز و فردا کشته می شوی و بدان که شیطان گمراحت کرده و فریبت داده چندان که تو را با خلوق [نوعی عطر] آراسته. زنان اهل شام موقفت را مشاهده می کنند. به زودی

خداوند بر زمینت خواهد زد و کشته، به رو بر خاکت خواهد انداخت ... بعدها پس از کشته شدن عیدالله بن عمر، امام علیه السلام به آنها که با وی بودند فرمود: بنگرید که این کیست).

و همانگونه که امام علیه السلام پیش بینی کرده بود، عیدالله بن عمر در نبرد صفین کشته شد.

[صفحه ۱۳۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ت» آغاز می شود

تبریک

روش تبریک گفتن در تولد فرزند

وقتی خداوند به امام حسن مجتبی علیه السلام فرزند پسری عطا کرد، برخی از قریش به رسوم جاهلی آن حضرت را به این لفظ تبریک گفتند: «قدم یکه سوار نو رسیده مبارک باد.»

امام علیه السلام فرمود: چرا این گونه سخن می گوید، شاید او شخصی از پیادگان باشد (نه یکه سوار).

جابر به امام علیه السلام عرض کرد: پس چگونه تبریک بگوییم.

قال علیه السلام:

إذا ولد لأحدکم غلام فأتیتموه، فقولوا له: شکرت الواهب، و بورک لک فی الموهوب، و بلغ الله به اشدّه و رزقک بره [۱۶۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

«وقتی برای شما فرزندی متولد شد، به او بگویید: خدا را شکر کن، قدم نو رسیده مبارک باشد، خداوند او را به بزرگی برساند و از نیکی او روزیت گرداند.»

تبلیغ

شیوه ی ارشاد و تبلیغ ناآگاهان

روزی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بر مرد پیری گذشتند که وضو می ساخت و وضویش کامل

[صفحه ۱۳۴]

نبود، پس خواستند که وضو را به او بیاموزند بی آن که به او اظهار کنند تو نمی دانی. پس برای مصلحت با هم منازعه کردند، هر یک می گفتند: من وضو بهتر می سازم. گفتند:

قال الامام الحسن و الحسين عليهما السلام: أيها الشيخ كن حكما بيننا، فتوضئا و قالأنا يحسن الوضوء [١٦١].

امام حسن و امام حسين عليهما السلام فرمودند:

(ای پیر! میان ما داور باش! پس وضو گرفتند و گفتند: کدام یک از ما بهتر وضو می گیرد؟).

تجربه

ارزش تجربه

یکی از عوامل موفقیت و سعادت هر کسی استفاده از تجربه های ارزشمند خود و دیگران است. امام علیه السلام در سخنی ارزش تجربه و رأی پیران را این گونه بیان فرمود:

قال علیه السلام:

رأى الشيخ خير من مشهد الغلام [١٦٢].

امام حسن علیه السلام فرمود: (نظریه پیر، از نیروی جوان بهتر است).

تسبیح

ذکر و تسبیح امام حسن علیه السلام در روز چهارشنبه

یکی از وظایف عبادی هر مسلمان، برقراری رابطه با خداوند به وسیله ی ذکر و دعا است. ائمه علیهم السلام در هر روز دعاهاى مخصوصی می خواندند و ذکرهای خاصی بر زبان جاری می کردند امام حسن علیه السلام نیز در روز چهارشنبه در برابر عظمت خداوند چنین تسبیح می فرمود:

[صفحه ١٣٥]

قال علیه السلام:

سبحان من هو مطلع على خوازن القلوب، سبحان من هو محصى عدد الذنوب، سبحان من لا يخفى عليه خافية فى السماوات و الأرض، سبحان المطلع على السراير عالم الخفيات. سبحان من لا يعزب عنه مثقال ذره فى الأرض و لا فى السماء، سبحان من السراير عنده علانية، و البواطن عنده ظواهر، سبحان الله بحمده [١٦٣].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(منزه است آن که بر پنهان دل ها آگاه است. منزه است آن که شمارنده ی تعداد گناهان است. منزه است آن که در آسمان

ها و زمین پوشیده ای بر او پنهان نیست. منزّه است آن که بر سر سینه ها آگاه و دانای رازهای پنهان است. منزّه است آن که حتی به قدر ذره ای چه در زمین و چه در آسمان ها، از او پنهان نیست. منزّه است آن که رازها نزد او آشکار و نهان ها نزد او آشکار است. منزّه است خداوند و حمد و سپاس مخصوص اوست.)

تسلّیت

پاسخ امام به پیام تسلّیت دوستان

از امام صادق علیه السلام روایت شده، گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در مرگ دخترش پیام تسلّیتی برای او نوشتند. امام علیه السلام در پاسخ به پیام آنان نوشت:

قال علیه السلام:

اما بعد، فقد بلغنی کتابکم تعزونی بفلانہ، فعند الله احتسبہا، تسلمیا لقضائہ، و صبرا علی بلائہ، فان أرجعنا المصایب، و فجعتنا النوایب، بالأحبه المألوفہ الّتی

كانت بنا حفيه، و الاخوان المحبون الذين كان يسر بهم الناظرون، و تقر بهم العيون، أضحوا قد اخترمتهم الأيام، و نزل بهم الحمام، فخلفوا الخلوفاً، و اودت بهم الحتوف، فهم صرعى فى عساكر الموتى، متجاورون فى غير محله التجاور، و لا صلاه بينهم و لا تراور و لا يتلاقون عن

[صفحه ۱۳۶]

قرب جوارهم، اجسامهم نائبه من اهلها، خاليه من اربابها،

قد أخشعها اخوانهم فلم أر مثل قرارها قراراً، فى بيوت موحشه و حلول مخضعه، قد صارت فى تلك الديار الموحشه، و خرجت عن الدار المؤنسه، فقارقتها من غير قلى، فاستودعتها البلاء، و كانت أمه مملوكه، سلكت سيلاً مسلوكه، صار اليها الأولون، سيصير اليها الآخرون، و السلام [۱۶۴].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(اما بعد از حمد و سپاس الهی، نامه ی شما که من را درباره ی فلان دخترم تسلیت دادید، به من رسید. از سر تسلیم به فرمان خداوند و صبر بر آزمایش او، کار به او سپرده ام. پس اگر مصیبت ها ما را ناگزیر و ناگواری ها به ناگهان ما را فرا گرفت و با گرفتن دوستانی مأنوس که همواره گرد ما می گشتند و برادرانی دوستدار که بینندگان از دیدن آنها شاد می شدند و چشم ها از دیدنشان روشن، چنان شدند که روزگار آنها را از پای افکند و مرگ بر آستانشان فرود آمد و آنها، بازماندگانی از خویش به یادگار نهادند و مرگ آنان را به همراه برد و آنان، در میدان مرگ فرو افتاده اند تنگاتنگ هم، در جایی که توان همسایه گری نیست، آرمیده اند، نه رفت و آمدی میانشان برقرار است و نه دیداری هر چند در کنار هم هستند، اما ملاقات نمی کنند، بدن هایشان به دور از چشم آشنایان و تنها در

خانه های قبر آرمید. و اینک سبب عبرت آنها هستند.

خانه هایی که همانند آن خانه ها، خانه ای ندیده ام و همانند آن جایگاه ها، جایگاهی سراغ ندارم، در اتاق هایی ترسناک و خوابگاه هایی کمرشکن در آن دیار هراس انگیز رهسپار گشته و از سرزمین الفت رخت بر بسته و بی آن که خواهان هجران باشد، آن را ترک گفته و بلا او را دربر گرفته است. او، دخترکی بود از آن دیگری، که رهسپار راهی شد که رونده ی بسیار دارد و پیشینیان بدان رفته اند و دیگران نیز بدان گام خواهند نهاد. با درود.)

[صفحه ۱۳۷]

تشنگی

رفع تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر

روزی امام حسن علیه السلام به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غلبه نموده و با اصرار از جدش آب می خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه دربارہ ی این معجزه می فرمود:

قال علیه السلام:

ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا دخلتني وحشه بعد دعوته [۱۶۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت.)

تشییع جنازه

همراهی تشییع کنندگان

امام حسن علیه السلام به همراه سعید بن جبیر در تشییع جنازه ای شرکت کردند، سعید بن جبیر از تشییع جنازه اکراه داشت و در تلاش بود تا به نحوی برگردد.

امام علیه السلام به او فرمود:

قال علیه السلام:

ان كنت كلما رأيت قبيحا تركت له حسنا أشرع ذاك في دينك [١٦٦].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(اگر تو، در زمان مواجه شدن با امری ناپسند، در برابر آن عکس العمل مناسب و خوبی نشان دهی، برای دینت بهتر و پسندیده تر است).

تعقیبات

اهمیت تعقیبات نماز صبح

یکی از عبادات ارزشمند، تعقیبات نمازهای واجب یومیه است. در کتب دعا برای هر نماز واجبی تعقیباتی ذکر کرده اند. امام حسن علیه السلام درباره ی اهمیت و فضیلت تعقیبات نماز صبح فرمود:

قال عليه السلام:

من صلى الغداة، ثم ذكر الله حتى تطلع الشمس، ثم صلى ركعتين او اربع ركعات، لم يمس جلده النار [١٦٧].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس نماز صبح را بخواند و سپس ذکر خدا کند تا خورشید طلوع کند و سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز گزارد، پوست بدنش از گزند آتش در امان است).

[صفحه ۱۳۸]

تعلیم و تعلم

آثار تعلیم و تعلم

یکی از راه هایی که زمینه ساز رشد و کمال است، فراگیری علم و دانش و آموزش دادن آن به دیگران است. این موضوع در بینش اسلامی از جایگاه و قداست خاصی برخوردار است.

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره ی آثار آن چنین فرمود:

قال عليه السلام

علم الناس علمك، و تعلم علم غيرك فتكون قد أتقنت علمك و علمت ما لم تعلم [١٦٨].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دانایی ات را به مردم بیاموز و دانش دیگران را فرا گیر، در این صورت هم دانائیت را عمیق کرده ای و هم آنچه را که نمی دانی، فرا گرفته ای.)

تفسیر

تفسیر برخی آیات قرآن

اهل بیت علیهم السلام ترجمان و سخنگوی قرآن هستند و هرگاه سؤالی پیرامون آیات قرآن، مطرح می شد، آنان پاسخگو بودند. در تفسیر اکثر آیات قرآن، روایات ائمه علیهم السلام وجود دارد.

گروهی از امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون تفسیر برخی آیات سؤالاتی مطرح نموده اند و آن حضرت پاسخ داد:

(سئل الحسن بن علی علیهما السلام عن هذه الآية: «اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا و أنتم مسلمون» [۱۶۹].

أخاصه هي أم عامه؟ قال: نزلت في قوم خاصه فتعقيب عامه ثم جاء التخفيف بعد: «اتقوا

[صفحه ۱۳۹]

الله ما استطعتم» [۱۷۰] فقليل: يابن رسول الله فيمن نزلت هذه الآية؟ فنكت الأرض ساعه ثم رفع بصره ثم نكس رأسه ثم رفع فقال: لما نزلت هذه الآية: «قل لا أسألكم عليه أجرا الا الموده في القربى» [۱۷۱].

فقال: بعض القوم: ما أنزل الله هذا انما يريد أن يرفع بضبع ابن عمه، قالوها حسدا و بغضا لأهل بيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأنزل الله تعالى: «أم يقولون على الله كذبا فان يشأ الله يختم على قلبك» [۱۷۲].

و لا تعتد هذه المقال و

لا- يشق عليك ما قالوا من قبل فان الله قال «و يمحى الباطل و يحق الحق بكلماته ان الله عليم بذات الصدور» [١٧٣] فشق ذلك على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و حزن على ما قالوا و علم ان القوم غير تاركين الحسد و البغضاء، فنزلت هذه الآية «قد نعلم انه ليحزنك الذى يقولون فانهم لا يكذبونك و لكن الظالمين، بآيات الله يجحدون» فلما نزلت هذه الآية «يا ايها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك» [١٧٤].

قال يوم غدیر خم: من كنت مولاه فان عليا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فوقع فى قلوبهم ما وقع تكلّموا فيما بينهم سرا حتى قال احدهما لصاحبه: من يلى بعد النبى صلى الله عليه و آله و سلم؟ و من يلى بعدك هذا الأمر؟ لا نجعلها فى أهل البيت أبدا فنزل: «و من يبدل نعمه الله من بعد ما جاءته فان الله شديد العقاب» [١٧٥].

ثم نزلت: «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و أنتم مسلمون و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» الى قوله «و اولئك لهم عذاب عظيم» [١٧٦].

فلما قبض النبى صلى الله عليه و آله و سلم مضوا على رأيهم فى أهل بيت نبیهم و على ما تعاهدوا عليه فى حياته و نبذوا آیات الله عزوجل و وصى رسوله و أهل بيته وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون. [١٧٧].

(از حضرت امام حسن عليه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی: «از خدا آن گونه که شایسته ی ترسیدن از قدرتی چون اوست

[صفحه ۱۴۰]

بترسید، و نمیرید، مگر آن که مسلمان باشید» آیا این آیه اختصاصی است یا عمومی، فرمود:

این آیه درباره ی گروه خاصی نازل شده است ولی دنباله ی عام دارد. ولی پس از آیه ی «چندان که توانایی تان اجازه می دهد، خدای را پاس بدارید».

گفته شد: ای پسر رسول خدا، این آیه درباره ی چه کسی نازل شده است؟ آن حضرت مدتی به زمین خیره شد و سپس نگاه به بالا کرد و آنگاه سر پایین انداخت و سپس آن را بالا گرفت و فرمود:

(وقتی آیه ی «بگو من برای آن پاداشی از شما نمی خواهم، جز دوستداری در مورد نزدیکان» نازل شد، برخی گفتند، خداوند این را نازل نکرده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد زیر بغل پسر عمویش را بگیرد و بلندش کند. این را از راه حسادت و کینه توزی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند. که خداوند چنین نازل کرد: «آیا آنان می گویند که بر خداوند دروغ بسته است؟ اگر خداوند بخواهد، بر قلب تو مهر می زند.» شما این گفتار را به حساب نیاور و آنچه که آنها پیش از این گفتند، بر تو گران نیاید. زیرا خداوند: «باطل را تباه می کند و با کلمات خود، حق را استوار، زیرا او به درون دل ها آگاه است.»

این موضوع بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گران آمد و بر آنچه که گفته بودند، اندوهگین شد و دانست که آنان حسد و کینه توزی را کنار نخواهند گذاشت و به همین خاطر این آیه نازل شد:

«ما می دانیم که آنچه آنها بر زبان می آورند، تو را غمگین می سازد، ولی بدون تردید آنان تو را تکذیب نخواهند کرد، «و اساس اسلام از بین نمی رود» اما

ستم گران آیات خداوند را انکار می کنند.»

و وقتی این آیه نازل شد «ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت به تو نازل شده است، ابلاغ کن» پیامبر روز غدیر خم خطاب به مردم فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوندا دوست بدار هر کس را که دوستش دارد و دشمن بدار، هر کس را که دشمنش می دارد.»

از این رو، آنچه که باید در دل هاشان اتفاق افتد، رخ داد و در نهان میان خود به صحبت پرداختند، چندان که یکی از آنها به رفیقش گفت: چه کس پس از پیامبر جانشین خواهد شد و دومی به اولی گفت: پس از تو چه کسی جانشین خواهد بود و ما هرگز نخواهیم گذاشت اهل بیت پیامبر آن را به دست گیرند. در اینجا آیه ی «هر کس که نعمت خداوند را پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند خداوند سخت کیفر است.»

و سپس آیه ی «ای کسانی که ایمان آورده اید، چندان که بایسته ی خداوند است، او را پاس بدارید و نمیرید، مگر آنکه مسلمان باشید و به ریسمان الهی چنگ زده و متفرق نشوید ...» وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت، آنها طبق قراردادی که در حیات ایشان گذاشته بودند نظریه ی خود را درباره ی اهل بیت پیامبرشان، به اجرا

[صفحه ۱۴۱]

گذاشتند، و بی اعتنا، چندان که هیچ نمی دانند، آیات خداوند و وصی رسول خدا و اهل بیت او را به کناری انداختند.)

تفسیر آیه ی ابرار

در قرآن ۶ مورد پیرامون ابرار مطالبی بیان شد که سه مورد آن (سوره ی انسان، آیه ی ۵، سوره ی انفطار، آیه ی ۱۳ و سوره ی مطففین، آیه ی ۲۲) ان الأبرار می باشد. امام مجتبی

علیه السلام در تفسیر این آیات چنین می فرماید:

قال علیه السلام:

کل ما فی کتاب الله عزوجل من قوله: «ان الأبرار» فوالله ما أراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمه و أنا و الحسین، لأننا نحن ابرار بآبائنا و امهاتنا، و قلوبنا علت بالطاعات و البر و تبرأت من الدنيا و حبها، و اطعنا الله فی جميع فرائضه، و آمنا بوحدانیه، و صدقنا برسوله [۱۷۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کجا که در کتاب خداوند بزرگ واژه ی «ان الأبرار» «همانا خوبان» وجود دارد، سوگند به خدا که جز علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین منظورش نیست. زیرا ما (حسن و حسین) به خاطر پدران و مادرانمان جزء ابرار هستیم و دل هایمان با اطاعت پروردگار و نیکی به مرتبه ای بالا- و آگاهی و عرفان دست یافت. از دنیا و دنیا دوستی (و دنیا پرستی) رو گردانده است. ما در تمام فرایض از خدا اطاعت کرده و به وحدانیت او ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق کرده ایم.)

تفکر

ارزش تفکر

ارزش انسان به سرمایه ی فکر و اندیشه ی اوست. یکی از والاترین امتیازهای انسان نسبت به دیگر پدیده های نظام هستی، داشتن فکر، عقل و اندیشه می باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین

[صفحه ۱۴۲]

رابطه فرمود:

قال علیه السلام:

اوصیکم بتقوی الله و ادامہ التفکر، فان التفکر ابو کل خیر و امه [۱۷۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سفارستان می کنم به تقوای الهی و مداومت بر تفکر، زیرا تفکر، پدر «منشأ» هر خیر و برکت، برای هر امتی می باشد.)

ره آورد تفکر

تفکر و اندیشه زمینه ساز رشد و تعالی انسان در تمام زمینه هاست. اگر انسان درست فکر کند از حوادث روزگار عبرت می گیرد و با عبرت آموزی، بصیرت و آگاهی پیدا می کند. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین راستا چنین فرمود:

قال عليه السلام:

عليكم بالفكر، فانه حياه قلب البصير و مفاتيح ابواب الحكمة [۱۸۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(شما را به اندیشیدن سفارش می کنم، زیرا تفکر زندگی دل بینا و کلید درهای حکمت است.)

ضرورت تفکر در معقولات

انسان باید در جوانب گوناگون زندگی با به کارگیری فکر و اندیشه راه های سعادت و تکامل را بییابد. ولی برخی پیرامون نیازهای مادی بشر اندیشه می کنند، ولی در نیازمندی های عقل و بینش کمتر می اندیشند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

[صفحه ۱۴۳]

قال عليه السلام:

عجب لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله فيجنب بطنه ما يؤذيه و يودع صدره ما يركيه. (ما یردیه خ ل) [۱۸۱].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(شگفتا بر کسی که درباره ی خورد و خوراک خود می اندیشد، چگونه در امور عقلی و معنوی خویش نمی اندیشد. شکم اش را از آنچه که آزارش می دهد بر کنار می دارد و سینه اش را از مطالب باطلی که اندوخته پر می کند. «و سینه از آنچه که پست و آلوده اش می کند، پر نماید، خ ل»)

تقوا (پرهیزکاری)

ارزش و اهمیت تقوا

یکی از با ارزش ترین فضایل انسانی اتصاف به تقوا و پرهیزکاری است. تقوا یعنی بازداشتن نفس خویش از انواع بدی ها و آلودگی ها و پیروی از دستورات الهی در تمام جهات زندگی.

امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون ارزش و اهمیت تقوا چنین فرمود:

قال عليه السلام:

اعلموا أن الله لم يخلقكم عبثاً و ليس بتارككم سدى، كتب آجالكم و قسم بينكم معائشكم ليعرف كل ذى لب منزلته و أن ما قدر له أصابه و ما صرف عنه فلن يصيبه، قد كفاكم مؤونه الدنيا و فرغكم لعبادته و حثكم على الشكر و افترض عليكم الذكر و أوصاكم بالتقوى و جعل التقوى منتهى رضاه و التقوى باب كل توبه و رأس كل حكمه و شرف كل عمل، بالتقوى فاز من فاز من المتقين.

قال الله تبارك و تعالى: «ان للمتقين مفازا» [١٨٢] و قال: «و ينجى الله الذين اتقوا بمفازتهم لا يمسهم السوء

و لا هم يحزنون» [۱۸۳] فاتقوا الله عباد الله و اعلموا أنه من يتق الله يجعل له

[صفحه ۱۴۴]

مخرجاً من الفتن و يسدده في امره و يهيئ له رشده و يفلجه بحجته و يبيض وجهه و يعطه رغبته. مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقا [۱۸۴].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافرید و شما را سر خود رها نخواهد کرد. اجل های شما را معین کرده و جیره هایتان را میانتان تقسیم کرده است. تا هر خردمندی منزلت خویش داند و بداند که آنچه مقدر او شده است، به او خواهد رسید و آنچه که از او باز گرفته شده هرگز قسمتش نخواهد شد. خداوند بار هزینه ی دنیا را تقبل کرده و شما را برای عبادتش فارغ البال ساخته و بر شکرگزاری ترغیبتان کرده و یاد خود را بر شما فرض کرده و به تقوا سفارشتان نمود و تقوا را منتهای رضایت خود قرار داده است.

تقوا، درب هر توبه ای بوده و سرآغاز هر حکمتی می باشد و هر عملی با تقوا شرافت می یابد. و هر کس از پرهیزکاران که نجات یافته است، به وسیله ی تقوا نجات یافته است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «بی تردید، برای متقین راه نجات هست» و فرموده است: «خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند به خاطر آن که خوب امتحان دادند نجات خواهد داد، بدی و گزندى به آنها نخواهد رساند و آنها را اندوهی نباشد.»

پس ای بنندگان خدا، خدای را پاس بدارید و بدانید که هر کس خدای را پاس بدارد، خداوند گریزگاهی از فتنه ها برای او خواهد گذاشت و

اموراتش را به سامان خواهد رساند و زمینه ی رشدش را فراهم خواهد کرد و با برهانش او را پیروز خواهد نمود.

رو سفیدش کرده و او را به آرزویش خواهد رساند. البته این همه نعمت را همراه کسانی خواهد داشت که خداوند، نعمت به آنها ارزانی داشته است، یعنی همه ی پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین. و اینان خود بهترین همراهند.)

[صفحه ۱۴۵]

تقیه

جایگاه تقیه

یکی از عقاید شیعه جواز تقیه است. در برخی موارد تقیه عبارت است از: پرهیز از اظهار عقیده در گفتار و کردار به هنگام احتمال ضرر جانی، مالی یا دینی و ... امام حسن علیه السلام فرمود: در برخی موارد تقیه جایز نیست.

قال علیه السلام:

ان الله عزوجل أوحى الى جدی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انی خصصتک، و علیا و حججی منه الى يوم القيامة، و شیعتکم بعشر خصال: صلاه احدى و خمسين، و تغفیر الجبین. الى ان قال: فخالفنا من اخذ حقنا و حزبه الضالون، فجعلوا صلاه التراویح فی شهر رمضان، عوضا من صلاه الخمسين فی کل يوم و ليله، و کتف ایدیهم علی صدورهم فی الصلاه، عوضا من تغفیر الجبین - الى ان قال - فقال قائل منا: یا سیدنا فهل یجوز لنا ان نکبر اربعا تقیه؟.

فقال علیه السلام: هی خمس لا تقیه فیها، التکبیر خمسا علی المیت، و التغفیر فی دبر کل صلاه، و تربیع القبور، و ترک المسح علی الخفین، و شرب المسکر» الى أن قال ... و الجهر بیسم الله الرحمن الرحیم [۱۸۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

«همانا که خدای بزرگ به جدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحی نمود که من تو و

علی و حجت های از صلب او را که تا روز قیامت خواهند بود و نیز شیعیان شما را به ده خصلت ممتاز کردم. پنجاه و یک رکعت نماز، بر خاک نهادن پیشانی ... تا آن که فرمود: پس، آن کس که حق ما را برگرفت و حزب گمراه او، با ما مخالفت ورزید و آنها نماز تراویح را در ماه رمضان به جای پنجاه رکعت شبانه روز جعل کردند، و گذاشتن دستانشان را بر سینه در نماز به جای پیشانی بر خاک گذاشتن بدعت نمودند.

تا آنجا که گوید: یکی از ما گفت ای سرور ما آیا سزاوار است که از راه تقيه چهار تکبیر بگوییم؟ ایشان فرمودند: پنج چیز است که تقيه را در آن راهی نیست. تکبیر بر میت پنج است و پیشانی بر خاک نهادن پس از هر نماز، قبرها را مقداری بالا آوردن و ترک مسح بر چکمه و باده

[صفحه ۱۴۶]

نوشی تا آنجا که گفت: و آشکار گفتن بسم الله الرحمن الرحيم»

توبه

ره آورد توبه و استغفار

امام حسن علیه السلام روزی پس از ملاقات با معاویه از مجلس او خارج شد؛ یکی از دربانان معاویه به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و عرض کرد: من مال زیادی دارم ولی فرزند ندارم، چیزی به من بیاموز تا شاید خداوند فرزندی روزیم کند. به او فرمود: استغفار کن (توبه و طلب مغفرت).

پس از آن خداوند ده پسر به آن مرد عطا کرد. معاویه وقتی از موضوع اطلاع یافت، به آن مرد گفت: از او «امام حسن علیه السلام» بپرس که چرا استغفار اثری این چنین دارد. امام علیه السلام پاسخ داد:

قال علیه السلام:

علیک بالاستغفار ... فقال علیه السلام: ألم تسمع

(قوله تعالى في قصه) هود عليه السلام: و يزدكم قوه الى قوتكم [۱۸۶] و (في قصه) نوح عليه السلام: و يمددكم بأموال و بنين [۱۸۷] [۱۸۸].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بر تو باد به استغفار. سپس فرمود: آیا سخن خداوند را در جریان داستان هود عليه السلام نشنیده ای؟ «بر نیروی شما نیرو می افزاید» و در جریان داستان نوح عليه السلام می فرماید: «شما را با اموال و فرزندان پشتیبانی می کند».

و در حدیثی دیگر در همین رابطه می خوانیم: ربیع بن صبیع روایت کرد شخصی به محضر امام حسن مجتبی علیه السلام رسید و از خشک سالی شکوه نمود، امام علیه السلام به او فرمود: استغفار کن.

شخص دیگری آمد و از بی چیزی و فقر شکوه کرد، امام علیه السلام به او هم فرمود: استغفار کن.

شخص سومی آمد عرض کرد: دعا کن خداوند فرزندی به من عطا کند. امام علیه السلام به او نیز فرمود: استغفار کن. به آن حضرت عرض کردم: سه حاجت از شما خواسته شد برای هر سه فرمودید: استغفار کن. امام علیه السلام فرمود:

[صفحه ۱۴۷]

قال عليه السلام:

استغفر الله ... فقال عليه السلام: ما قلت ذلك من ذات نفسي انما اعتبرت فيه قول الله تعالى حكاية عن نبيه نوح انه قال لقومه «استغفروا ربكم انه كان غفارا» [۱۸۹] [۱۹۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(امام علیه السلام به راوی «هم که پرسیده بود، چرا به آن هر سه پرسش گر که سه حاجت گوناگون داشتند، فقط دستور استغفار دادی؟» فرمود: از خدا طلب مغفرت کن ... سپس [در پاسخ به سؤال راوی] فرمود: من این را از پیش خود نگفتم. بلکه سخن خداوند را در نظر داشتم که از پیامبرش حضرت نوح علیه السلام نقل کرد که او به قوم خود گفت: «از پروردگارتان طلب

مغفرت و آمرزش (توبه) کنید که او بسی توبه پذیر و آمرزنده است.»

و در حدیث دیگری آمده است: یکی از آثار ارزشمند توبه و بازگشت از گناهان بهره مندی از عفو و رحمت و مغفرت الهی است. امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه ی ۱۳۶ آل عمران فرمود:

قال علیه السلام:

يقول الله تعالى يوم القيامة، جوزوا الصراط بعفوى، و ادخلوا الجنة برحمتي، و اقتسموها بأعمالكم [۱۹۱].

(خدای بزرگ روز قیامت گوید: به بخشش من از پل بگذرید، و به رحمتم وارد بهشت شوید و [آنگاه] به قدر اعمال خود آن را قسمت کنید.)

توکل

توکل به خدا، از بالندگی

توکل از اصول اخلاقی است که در زندگی انسان کاربرد وسیعی دارد و در جای جای زندگی عامل سعادت و بالندگی انسان است. به امام حسن علیه السلام گفته شد: اباذر می گفت: فقر در نزد من بهتر از دارایی و بیماری برایم محبوب تر است تا تندرستی.

[صفحه ۱۴۸]

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

رحم الله أباذر. اما أنا أقول: من اتكل الى حسن الاختيار من الله لم يتمنى أنه في غير الحال التي اختارها الله له، لعمرى يابن آدم الطير لا تأكل رغداً، ولا تخبأ لغد، فالطير احسن ظنا منك بالله عزوجل [۱۹۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدا اباذر را رحمت کند، اما من می گویم هر کس به حسن اختیار خداوند اتکال داشته باشد گمان نرود که او در غیر آن وضعیتی باشد که خداوند برای او برگزیده است. به جانم سوگند! ای آدمی زاد! پرنده بی محابا نمی خورد و برای فردا ذخیره نمی کند و تو بی محابا می خوری و برای فردایت ذخیره می کنی، پس پرنده از تو بهتر حسن ظن به خداوند دارد.)

و در حدیث دیگری آمده است در پاسخ به

آن سخن نقل شده از اباذر فرمود:

قال عليه السلام:

رحم الله أباذر، أما أنا فأقول: من اتكل على حسن اختيار الله له لم يتمن شيئا، وهذا حد الوقوف على الرضى بما تصرف به القضاء.

و بعباره اخرى: من لم يتمن غير ما اختار الله له فقد اتكل على حسن اختيار الله فهذا حد الوقوف على الرضا بما يعرف القضاء [١٩٣].

[صفحه ١٤٩]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خدا اباذر را پیامرزد. اما من می گویم: هر کس به حسن اختیار خداوند اتکال کند، بیمی بر او نباشد، و این حد وقوف بر رضا است که قضا بدان باز گردد.

و در عبارتی دیگر: هر کس جز آن را که خداوند برگزیده، آرزو نکند، به حسن اختیار خداوند اتکال کرده است و این مرز وقوف بر رضا به قضای شناخته شده است.)

[صفحه ١٥٣]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ج» آغاز می شود

جنازه

عدم قیام امام حسن علیه السلام برای جنازه ای

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که روزی امام حسن علیه السلام با یارانش نشسته بود، جنازه ای را عبور می دادند. برخی از یاران بپا خاستند ولی امام علیه السلام برنخاست. هنگامی که جنازه از محل دور شد، برخی از یاران به آن حضرت عرض کردند: چرا برای این جنازه برنخاستید؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جنازه بپا می خاست.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال عليه السلام:

انما قام رسول الله مره واحده و ذاك انه مر بجنازه يهودی و كان المكان ضيقا، فقام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كره أن تعلق رأسه [١٩٤].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رسول خدا فقط یک بار برای جنازه به پاخاست و آن هم جنازه ی یک یهودی بود، که پیامبر در مسیر آن نشسته بود و

چون راهرو تنگ بود، رسول خدا به ناچار برخاست، چون خوش نداشت جنازه ی یهودی بالای سرش واقع شود.)

و در حدیث دیگری آمده: امام باقر علیه السلام روایت کرد: روزی جنازه ای را عبور می دادند و امام حسن علیه السلام با یارانش نشسته بود، برخی بپا خاستند. امام علیه السلام فرمود:

[صفحه ۱۵۴]

قال علیه السلام:

ماذا صنعتم انما قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تأذيا بريح اليهود [۱۹۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(این چه کاری بود که انجام دادید؟ ... اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقت عبور دادن جنازه ی یهودی برخاست، به خاطر این بود که از بوی پلید یهود و جماعت یهودی اذیت نشود.)

جوانمردی

تعریف جوان مردی

شخصی از امام حسن علیه السلام پرسید: جوان مردی چیست؟. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

العفاف فی الدین و حسن التقدير فی المعیشه، و الصبر علی النائبه [۱۹۶].

امام حسن علیه السلام فرمود: (پرهیزگاری در دین و مدیریت درست در زندگانی و صبر بر ناگواری.)

جواد

اشاره

یکی از فضایل برجسته ی اخلاقی جود و بخشش نسبت به دیگران است. شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: بخشنده کیست؟

قال علیه السلام:

الذی لو کان له الدنیا بحذاقیرها فأنفقها فی الحقوق. لرأى فی نفسه أن علیه بعد ذلك حقوقا.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن کس که اگر تمامی دنیا از آن او بود و وی آن را در موارد لازم و واجب انفاق می کرد، پس از آن در خویشتن چنین احساس می کرد که بر گردن او حقوق دیگری نیز هست.) [۱۹۷].

معنای جواد و بخشنده

در حدیث ارزشمندی آمده است که کسی در حال طواف از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید:

معنای جواد و بخشنده چیست؟.

امام علیه السلام چنین پاسخ داد:

قال علیه السلام:

ان لكلامك وجهين: ان كنت تسأل عن المخلوق فان الجواد الذي يؤدى ما افترض عليه، و البخیل الذى يبخل بما افترض عليه، و ان كنت تسأل عن الخالق: فهو الجواد ان أعطى و ان منع، لانه ان اعطى عبدا أعطاه ما ليس له، و ان منع منع ما ليس له [۱۹۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سخن تو را دو گونه تعبیر است: اگر از آفریده می پرسى، پس بخشنده به آن کس گویند که آنچه به او فرض است، ادا کند و خسیس آن است که از آنچه که بر او فرض است خست کند.

ولى اگر از آفریننده می پرسى، او بخشنده است، چه هم اکنون ببخشد یا نبخشد زیرا اگر او به بنده ای ببخشد چیزی که برای بنده اش نبود و اگر به او نبخشد، چیزی را که آن بنده اش نبوده، به بنده اش نداده است!.)

جهاد

دعوت مردم کوفه به جهاد با ناکثین

جهاد در راه خدا یکی از ارزشمندترین عمل ها نزد پروردگار است، که شرافت و عزت مسلمانان و تداوم اسلام به آن بستگی دارد. پس از قتل عثمان در سال ۳۵ هجری مردم مسلمان با امام علی علیه السلام بیعت کردند. پس از مدتی کوتاه برخی همانند طلحه و زبیر بیعت شکستند و در صدد جنگ با امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام بر آمده، و سرانجام آتش جنگ را در بصره روشن نمودند.

[صفحه ۱۵۵]

امام علی علیه السلام برای مقابله ی با آنان از مدینه عازم بصره شد و از ریزه جمعی را برای دعوت مردم کوفه به جهاد با

ناکثین به آن شهر گسیل داشت.

ابوموسی اشعری

(والی کوفه) مخالفت کرد و امام علیه السلام از ذی قار امام حسن و عمار یاسر را به کوفه فرستاد، تا مردم را برای نبرد با ناکثین بسیج کنند.

امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد به ابوموسی اشعری فرمود:

قال علیه السلام:

یا اباموسی لم تثبط الناس عنا فوالله ما أردنا الا الاصلاح ولا مثل امیرالمؤمنین یخاف علی شیء ... فقال الحسن: اکفف عنا یا عمار، فان للاصلاح أهلا.

وقام الحسن بن علی علیهما السلام، فقال: یا ایها الناس اجیبوا دعوه أمیرکم، و سیروا الی اخوانکم، فانه سیوجد لهذا الأمر من ینفر الیه، و الله لأن یلیه اولوا النهی أمثل فی العاجله و خیر فی العاقبه، فاجیبوا دعوتنا و اعینونا علی ما ابتلینا به و ابتلیتم ...

فقال الحسن: صدق الشیخ. و قال الحسن: ایها الناس، انی غاد فمن شاء منکم ان یرج معی علی الظهر و من یشاء فلیخرج فی الماء فنفر معه تسعه آلاف، فأخذ بعضهم البر، و اخذ بعضهم الماء و علی کل سبع رجل أخذ البر سته آلاف و مائتان، و أخذ الماء ألفان و ثمانمائه [۱۹۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای ابوموسی! مردم را از ما باز ندار! سوگند به خدا که ما جز اصلاح در سر نداریم و شخصی همچون امیرالمؤمنین از چیزی هراس ندارد ... «پس از سخنان ابوموسی و دیگران و سخنان عمار یاسر برای دعوت مردم به جهاد»، پس امام حسن علیه السلام خطاب به عمار فرمود عمار! دیگر بس است؛ چرا که برای اصلاح اهلی هست.

آنگاه خود برخاست و فرمود: ای مردم! فراخوان امیرتان را لبیک گوئید و به سوی برادرانتان رهسپار شوید، چرا که بی تردید برای این کار کسانی هستند که

خدا که اگر خردمندان به این کار دست یازند، سزاوارتر است در دنیا و خیر است در آخرت، پس فراخوان ما را اجابت کنید و بر آنچه که ما و شما بدان گرفتار شده ایم، یاریمان دهید ...

«سپس هند بن عمرو، حجر بن عدی، مالک اشتر و مقطع بن هیشم سخنانی را بیان کردند». پس امام حسن علیه السلام فرمود: پیرمرد (مقطع بن هیشم) درست گفت و سپس فرمود:

ای مردم! من سپیده دم رهسپارم. پس هر کس خواهد سواره با من بیاید و هر کس خواست، از راه آب بیاید، پس نه هزار با وی رهسپار شدند. بعضی راه خشکی در پیش گرفتند و برخی راه آبی و [از هر ده نفر] هفت نفر راه خشکی در پیش گرفتند که شش هزار و دویست نفر بودند و دو هزار و هشتصد نفر راه آبی را برگزیدند.

ارزش جهاد با ناکثین در رکاب علی

امام حسن علیه السلام در کوفه وقتی ماجرای پیمان شکنی طلحه و زبیر را برای مردم بیان می کرد. فرمود:

قال علیه السلام:

معاشر الناس! ان طلحه و الزبیر قد بايعا عليا طائعين غير مكرهين، ثم نفرا و نكثا بيعتهما له، فطوبى لمن خف في مجاهده من جاهده، فان الجهاد معه كالجهاد مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم [۲۰۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا که طلحه و زبیر، به رغبت و میل با علی بیعت کردند و سپس گریخته و بیعت خود با ایشان را شکستند، خوشا به حال آن که در جهاد با آن پیمان شکنان، شتاب کند؛ زیرا جهاد همراه وی (علی علیه السلام) همچون جهاد همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است).

ضرورت جهاد با ناکثین

امام حسن علیه السلام پس از ورود به کوفه در حالی که از بیماری رنج می برد و بعد از خواندن نامه ی پدرش (امیرالمؤمنین علیه السلام) به مردم کوفه سخنرانی مفصلی ایراد کرد و در آن بر ضرورت جهاد با ناکثین و بیعت شکنان تأکید کرد و از ویژگی ها و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه سخن گفت:

قال: فلما دخل الحسن و عمار الكوفه، اجتمع اليهما الناس. فقام الحسن، فاستنفر الناس، فحمد الله و صلى على رسوله، ثم قال: أيها الناس، انا جئنا ندعوكم الى الله و الى كتابه و سنه رسوله و الى أفقه من تفقه من المسلمين، و أعدل من عدلون، و أفضل من تفضلون، و أوفى من تبايعون، من لم يعبه القرآن، و لم تجهله السنه و لم تقعد به السابقه، الى من قربه الله تعالى الى رسوله قرابتين: قرابه الدين و قرابه الرحم، الى من سبق الناس الى كل مأثره، الى

من كفى الله به رسوله و الناس متحاذلون؛ فقرب منه و هم متباعدون، و صلى معه و هم مشركون، قاتل معه و هم مهزومون، و بارز معه و هم محجمون، و صدقه و هم يكذبون.

الى من لم ترد له روايه و لا تكافأ له سابقه، و هو سألكم النصر، و يدعوكم الى الحق، و يأمركم بالمسير اليه، لتوازروه و تنصروه على قوم نكثوا بيعته، و قتلوا أهل الصلاح من أصحابه، و مثلوا بعماله و أنهبوا بيت ماله. فاشخصوا اليه رحمكم الله، فأمرُوا بالمعروف و انهوا عن المنكر، و احضروا بما يحضر به الصالحون.

قال أبو مخنف: حدثني جابر بن يزيد، قال: حدثني تميم بن حذيم الناجي، قال: قدم علينا الحسن بن علي عليه السلام و عمار بن ياسر، يستنفران الناس الى علي عليه السلام و معهما كتابه فلما فرغا من قرائه كتابه، قام الحسن - و هو فتى حدث و الله اني لأرثي له من حدائث سنه و صعوبه مقامه - فرماه الناس بأبصارهم و هم يقولون: اللهم سدد منطق ابن بنت نبينا! فوضع يده على عمود يتساند اليه، و كان عليلا من شكوى به، فقال: الحمد لله العزيز الجبار، الواحد القهار، الكبير المتعال «سواء منكم من أسر القول و من جهر به و من هو مستخف بالليل و سارب بالنهار» [٢٠١].

أحمدته على حسن البلاء، و تظاهر النعماء، و على ما أحببنا و كرهنا من شده و رخاء. و أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و أن محمدا عبده و رسوله، امتن علينا بنبوته، و اختصه برسالته، و أنزل عليه وحيه، و اصطفاه على جميع خلقه، و أرسله الى الانس و الجن، حين عادت الأوثان

و أطيع الشيطان، و جحد الرحمن، فصلى الله عليه و على آله و

[صفحه ١٥٨]

جزاه أفضل ما جزى المسلمين.

أما بعد فانى لا- أقول لكم الا- ما تعرفون، ان أمير المؤمنين على بن أبى طالب - أرشد الله أمره، و أعز نصره - بعثنى اليكم يدعوكم الى الصواب، و الى العمل بالكتاب، و الجهاد فى سبيل الله، و ان كان فى عاجل ذلك ما تكرهون، فان فى آجله ما تحبون ان شاء الله.

و لقدى علمتم أن عليا صلى مع رسول الله صلى الله عليه و آله وحده، و انه يوم صدق به لفى عاشره من سنه، ثم شهد مع رسول الله صلى الله عليه و آله جمع مشاهده.

و كان من اجتهاده فى مرضاه الله و طاعه رسوله و آثاره الحسنه فى الاسلام ما قد بلغكم و لم يزل رسول الله صلى الله عليه و آله راضيا عنه، حتى غمضه بيده و غسله وحده، و الملائكه أعوانه، و الفضل ابن عمه ينقل اليه الماء، ثم أدخله حفرته، و أوصاه بقضاء دينه و عدااته، و غير ذلك من أموره، كل ذلك من من الله عليه. ثم و الله ما دعا الى نفسه، و لقد تذاك الناس عليه تذاك الابل اليهم عند ورودها، فبايعوه طائعين، ثم نكث منهم ناكثون بلا حدث أحدثه، و لا خلاف أتاه حسدا له و بغيا عليه.

فعليكم عباد الله بتقوى الله و طاعته، و الجد و الصبر و الاستعانه بالله و الخفوف الى ما دعاكم اليه أمير المؤمنين. عصمنا الله و اياكم بما عصم به أوليائه و أهل طاعته، و ألهمنا و اياكم تقواه، و أعاننا و اياكم على جهاد أعدائه. و أستغفر الله العظيم لى و لكم. ثم

مضى الى الرحبه، فهياً منزلاً لأبيه أمير المؤمنين [٢٠٢].

(راوی گوید: وقتی امام حسن علیه السلام و عمار وارد کوفه شدند، مردم دور آنها را گرفتند و امام حسن علیه السلام به قصد بسیج مردم برخاست و پس از سپاس خداوند و صلوات بر پیامبر او گفت:

ای مردم! ما نزد شما آمده ایم تا به سوی خدا دعوت کنیم و به کتاب او و سنت پیامبر او و به فقیه ترین مسلمانانی که تفقه کردند و عادل ترین آنها که عادلشان می شمارید و برترین آنها که افضلشان می دارید و وفادارترین آنها که بیعتشان می کنید؛ آن کس که قرآن او را مذمت نمی کند و سنت فراموشش نمی کند و پشیزی او را زمین گیر نمی کند.

[صفحه ۱۵۹]

به سوی آن کس که خداوند او را با دو قرابت به رسول خدا پیوند زد؛ قرابت دینی و قرابت خویشاوندی. به سوی آن کس که از همه ی مردم به تمام نیکی ها پیش است. به سوی آن کس که خداوند به وسیله ی وی رسول خود را کفایت کرد در حالی که مردم خوارش داشتند و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه شد، در حالی که مردم از وی بسی دور بودند و با ایشان نماز گزارد، در حالی که مردم مشرک بودند و همراه ایشان نبرد کرد در حالی که مردم فراری بودند و همراه ایشان با مردم روبه رو شد در حالی که مردم [علیه پیامبر] همدل بودند و پیامبر را تصدیق کرد در حالی که آنها تکذیب وی می کردند؛ او شما را به سوی حق دعوت می کند.

و از شما می خواهد که به سوی وی رهسپار شوید تا بر علیه گروهی که بیعت شکسته اند و شایسته های

اصحاب وی را کشته اند و کارگزارانش را مثله کرده اند و بیت المالش را غارت نموده اند، کمکش کنید و او را یاری نمایید. پس خدایتان رحمت کند و به سوی او بشتابید و به معروف دهید و از منکر بازدارید و به سوی آنچه را که صالحان رو می آورند پیش روی کنید.

ابومخنف گوید: جابر بن یزید، به نقل از تمیم بن حذیم ناجی گوید: حسن بن علی علیهما السلام و عمار بن یاسر به قصد بسیج مردم به سوی علی علیه السلام وارد کوفه شدند که نامه ی ایشان نیز همراهشان بود. وقتی از خواندن نامه ی ایشان فراغت یافتند، امام حسن علیه السلام که آن زمان جوان نورسته ای بود، برخاست. به خدا سوگند که من از نوجوانی او و سختی مسئولیتش دلسوزش بودم.

مردم چشم به او دوختند در حالی که می گفتند: خداوندا! منطق دخترزاده ی پیامبران را گویا ساز سپس ایشان دست بر پایه ای نهاد که از آن کمک می گرفت و وی از بیماری که داشت ناتوان بود. [آنگاه شروع به صحبت کرده] و فرمود: سپاس خدای را که مقتدر و جبار است، یکتا و قهار است، بزرگ و بلند مرتبه است «برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، یا آن را آشکار سازند و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می کنند یا در روشنایی روز.»

سپاس می گویم خدای را بر حسن آزمایش و جلوه گری نعمت ها و بر پیشامدهای خوشایند و ناگوار از رفاه و تنگدستی. و گواهی می دهم که خدا یکتاست و انبازی او را نیست و محمد بنده ی او و فرستاده ی اوست، خداوند با مبعوث کردن او به پیامبری بر ما بسی منت نهاد و وی

را مخصوص ادای پیام خود ساخت و وحی خویش به او نازل فرمود و وی را بر تمام آفریده ها برگزید و وی را به سوی جن و انس گسیل فرمود؛ در زمانی که بت ها پرستیده می شد و شیطان فرمانبرداری

[صفحه ۱۶۰]

می گشت و خدای بخشنده انکار می شد. پس، درودهای خداوند بر او و خاندان او باد، و خداوند بهتر از پاداش های مسلمانان، او را پاداش دهد.

سخن بعد اینکه من به شما جز آن را که می دانید، نمی گویم؛ همانا که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (که خداوند کارش را به سامان کند و یاریش را پرتوان گرداند)، مرا به سوی شما گسیل داشته و شما را به راه راست و عمل به کتاب [خداوند] و جهاد در راه خدا فرامی خواند و هر چند در کوتاه مدت جریان آن باشد که شما خوش ندارید؛ ولی در دراز مدت آن، به خواست خدا، جریان آن گونه خواهد شد که شما دوست دارید.

و شما نیک می دانید که علی به تنهایی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد و او روزی که به او دل سپرد، در دهمین سال سن خویش بود؛ سپس در تمام مراحل زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه ایشان بود و از تلاش های او در راه رضای خداوند و فرمانبرداری از پیامبر او و دستاوردهای نیکوی او در اسلام، سخنان بسیار به شما رسیده است و خودتان شنیده های بسیار در این مورد دارید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا به آخر از وی راضی بود؛ چندان که [به هنگام ارتحال] با دست خویش چشمان

پیامبر را فرو بست و به تنهایی او را غسل داد که ملایکه یاور او بودند و پسر عمویش فضل آب برایش می آورد. سپس ایشان را در مرقد خود خوابانید و پیامبر او را وصی خویش ساخت تا دیون ایشان را پرداخته و تعهدات و سایر اموراتش را انجام دهد. تمام اینها از رهگذر منتی بود که خداوند وی را بدان منت نهاده بود.

سپس، ایشان، سوگند به خدا که [مردم را] به سوی خویش فرا نخواند، بلکه چنان شد که مردم همچون فرو ریختن شتران تشنه به آبشخور، بر او فرو ریخته و به رغبت با ایشان بیعت کردند آنگاه بیعت شکنانی از آنان، به خاطر حسد و سرکشی به او بیعت شکستند بی آن که او بدعتی گزارده باشد و یا خلافتی انجام داده باشد.

پس ای بندگان خدا! به سوی تقوای الهی و فرمانبرداری از کوشش و شکیبایی و یاری طلبیدن از خدا و خیزش به سوی آنچه که امیرالمؤمنین شما را بدان فراخوانده است، بشتابید. خداوند، به آنچه که اولیای خویش و اهل طاعت خود را حفاظت کرده ما و شما را حفاظت کند و تقوای خود را به ما و شما الهام نماید و ما و شما را بر جهاد دشمنانش یاری رساند. من از خدای عظیم برای خود و شما آمرزش می طلبم. «سپس رهسپار رحبه شد [۲۰۳] و برای پدرش امیرالمؤمنین

[صفحه ۱۶۱]

جایگاهی تدارک دید.»

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون مبارزه و جهاد با ناکثین فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» مَا تَكْفِيكُمْ جَمَلَتَهُ وَ قَدْ أَتَيْنَاكُمْ مُسْتَنْفِرِينَ لَكُمْ لِأَنَّكُمْ جِهَةٌ الْأُمُصَارِ وَ رُؤُوسَاءُ الْعَرَبِ

و قد كان من نقض طلحه و الزبير بيعتهما و خروجهما بعائشه ما قد بلغكم و هو ضعف النساء و و ضعف رأيهن و قد قال الله تعالى: «الرجال قوامون على النساء» [٢٠٤].

و أيم الله لو لم ينصره أحد لرجوت أن يكون له فيمن أقبل معه من المهاجرين و الأنصار و من يبعث الله له من نجباء الناس كفايه فانصروا الله ينصركم [٢٠٥].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای مردم! همانا که امیرالمؤمنین علی را فضایل و امتیازاتی هست که برخی از آنها برای شما بس است و ما نزد شما آمده ایم که شما را بسیج کنیم. زیرا شما پیشانی شهرها و بزرگان عربید، و از بیعت شکنی طلحه و زبیر و اینکه عائشه را همراه خود کرده اند. آنچه که لازم بوده به شما رسیده است و این ضعف زنان و ضعف رأی آنان است. خداوند بزرگ فرمود: «مردان، عهده دار زنانند.»

سوگند به خدا که اگر کسی او را یاری نکند، آرزو دارم که در میان آنان که با او همراهند، از مهاجر و انصار و آن بزرگانی از مردم که خداوند برای یاری او برپای خواهد خیزاند، کفایت باشد. پس خدای را یاری کنید تا یاریتان کند.)

ضرورت جهاد با قاسطین (در صفین)

هنگامی که امام علی علیه السلام از نخیله عازم نبرد صفین بود هاشم مرقال سخنرانی کرد و مردم را به جهاد دعوت نمود، و آنگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام طی سخنانی ضمن تجلیل از مردم کوفه آنان را به

[صفحه ۱۶۲]

جهاد فراخواند پس از امام علی علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام بپا خاست و بر ضرورت جهاد با قاسطین تأکید نمود و فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله لا اله غيره وحد لا شريك له. ثم ان مما

عظم الله عليكم من حقه و أسبغ عليكم من نعمه ما لا يحصى ذكره فانه من علينا بما هو أهله أن نشكر فيه آلائه و بلائه و نعماءه قول يصعد الى الله فيه الرضا و تنتشر فيه عارفه الصديق يصدق الله فيه قولنا و نستوجب فيه المزيد. من ربنا، قولاً يزيد و لا يبيد فانه لم تجتمع قوم قط على أمر واحد الا اشتد أمرهم و استحکمت عقدهم.

فاحتشدوا في قتال عدوكم معاويه و جنوده فانه قد حضر و لا تخاذلوا فان الخذلان يقطع نياط القلوب و ان الاقدام على الأسنة بخده و عصمه لأنه لم يمتنع قوم قط الا دفع الله عنهم العله و كفاهم جوائح الذله و هداهم الى معالم المله، ثم أنشد:

و الصلح تأخذ منه ما رضيت به

و الحرب يكفيك من أنفاسها جرع [٢٠٦].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خدای را سپاس، جز او خدایی نیست، یکتاست و انبازی او را نیست.

پس آنگاه؛ از آن مواردی که خداوند از حق خود بزرگواری کرد و از نعمت هایش، چندان که هست در شمار نیاید و شکرش گزارده نشود و توصیف و سخنی یاری رساندن آن را ندارد و ما برای خداند و شما خشمگین شده ایم. زیرا خداوند، بدانچه که سزاوار آن است، بر ما منت نهاده تا ضمن آن نعمت ها و الطاف و آزمایش هایش او را شکر گزار باشیم به سخنی که در آن خرسندی به سوی خداوند فرا رود و معرفت صادقانه ای در آن موج زند چندان که خداوند طی آن سخن ما را تصدیق کند و به خاطر آن مستوجب [لطف] بیشتری از پروردگارمان باشیم، سخنی افزون کند و [از رحمت] دور نسازد؛ زیرا هرگز نشود که

گروهی بر امری اجتماع کنند مگر آن که کارشان رونق گیرد و پیوندشان محکم شود.

[صفحه ۱۶۳]

پس برای جنگ دشمنان معاویه و سپاهیان‌ش گرد هم آیید؛ زیرا معاویه آماده [رزم] شده است و از هم نگسلید، چرا که دوستی و پیوند دل‌ها را از هم جدا می‌کند و نتیجه‌ی پافشاری جانانه، پیروزی و محافظت است. زیرا هرگز نشود که قومی پایمردی کنند، مگر آن که خداوند مشکل را از آنها برطرف سازد و از آسیب‌های خواری پاسشان می‌دارد و به سوی شاخصه‌های یکپارچگی رهنمونشان می‌سازد. سپس این شعر را قرائت کرد:

از صلح آن خواهی ستاند که بدان رضا داده‌ای

و جنگ، با تلخابه‌های دم خود مجازات خواهد کرد.

دعوت مردم کوفه به جهاد با معاویه

پس از شهادت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام معاویه دست به توطئه‌ها و دسیسه‌های گوناگونی زد تا بتواند بر جهان اسلام مسلط شود. وقتی که به امام حسن مجتبی علیه السلام خبر دادند معاویه با سپاهیان‌ش از شام به سوی کوفه رهسپار گردید و هم‌اکنون در پل منبج می‌باشد. حضرت دستور داد مردم را فرا خوانند و بعد فرمود:

هرگاه مردم حاضر شدند مرا خبر کنید. سعید بن قیس همدانی به امام خبر داد که مردم حاضرند، امام علیه السلام به مسجد آمد و بالای منبر رفت و فرمود:

قال علیه السلام:

اما بعد، فان الله كتب الجهاد على خلقه، و سماه كرها. ثم قال لأهل الجهاد من المؤمنين: «واصبروا ان الله مع الصابرين» [۲۰۷].

فلستم أيها الناس نائلين ما تحبون، الا بالصبر على ما تكرهون، انه بلغني ان معاوية بلغه انا كنا أزمعنا على المسير اليه، فتحرك لذلك، فأخرجوا - رحمكم الله - الى معسكركم بالنخيلة [حتى ننظر و تنظروا و نرى و تروا]

فقال لهم الحسن عليه السلام: صدقتهم - رحمكم الله - ما زلت اعرفكم بصدق النيه، و الوفاء بالقول و الموده الصحيحه، فجزاكم الله خيرا ثم نزل [٢٠٨].

[صفحه ١٦٤]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(سخن بعد، همانا که خداوند جهاد را بر مردم واجب کرد و آن را ناخوشایند نامید. سپس به جهادگران مؤمن گفت: «شکیبا باشید که خداوند با صابران است». پس ای مردم، شما جز با صبر بر آن چه که خوش نمی دارید، بدانچه که دوست می دارید، دست نمی یابید.

به من گزارش رسیده است که به معاویه گزارش شده که ما از حرکت به سوی او بازمانده ایم و به همین خاطر به جنب و جوش افتاده است. پس خدایتان رحمت کند، حرکت کنید به سوی اردوگاهتان در نخیله [تا منتظر باشیم و منتظر باشید و ببینیم و ببینید] ... پس حسن به آنها گفت خدا شما را بیامرزد، وفاداری کردید من همواره شما را به درست پنداری و وفاء به قول و دوستی راستی می شناختم. خدا شما را جزای خیر دهد و سپس [از منبر] به زیر آمد.

جهل و نادانی

شناخت جهل و نادانی

یکی از آفات و خطراتی که همیشه مانع بزرگی بر سر راه تکامل و پیشرفت جوامع انسانی است. جهل و نادانی می باشد که در زندگی انسان نشانه های مختلفی از آن به چشم می خورد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام راجع به جهل پرسیدند و آن حضرت چنین پاسخ داد:

قال عليه السلام:

سرعه الوثوب علی الفرصه قبل الاستمکان منها، و الامتناع عن الجواب، و نعم العون الصمت فی مواطن کثیره و ان کنت فصیحا [٢٠٩].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شتاب در به چنگ آوردن فرصت، پیش از امکان دسترسی بدان. و خودداری از پاسخ

در فرصت مناسب، نشانه‌ی نادانی است و چه یاور خوبی است سکوت در بیشتر اوقات هر چند اهل سخن باشی.)

[صفحه ۱۶۵]

جهنم

انسان در دنیا می‌تواند بگونه‌ای عمل کند که در بهترین مقامات بهشت جای گیرد و یا با عملکرد بد و گناهان خویش در جهنم دچار عذاب الهی گردد. امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون حالات اهل جهنم چنین می‌فرماید:

قال علیه السلام:

ان الله تعالى، لم يجعل الأغلال في اعناق اهل النار لأنهم اعجزوه، و لكن اذا طفي بهم اللهب أرسبهم في قعرها، ثم غشي عليه فلما أفاق من غشوته قال: يابن آدم نفسك نفسك، فانما هي نفس واحدة، ان نجت نجوت و ان هلكت لم ينفعك نجاه من نجى [۲۱۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

«خدای بزرگ، بدان خاطر که اهل آتش وی را نابود کرده‌اند، زنجیر بر گردن‌های آنها نیفکنده است. اما چنان است که هرگاه زبانه‌ی آتش آنها را بالا آورد، به قعر جهنم بازگرداننده می‌شود، بیهوش می‌گردد و وقتی به هوش آمد، می‌گوید؛ آدمی زاده! جانت، جانت! همانا که آن تنها یک جان است. اگر رهایی یابد، رها شده‌ای و اگر هلاک شوی، رهایی نجات یافته گان سودی برایت ندارد.»

[صفحه ۱۶۹]

سخنانی که ابتدای آن‌ها با حرف «ح» آغاز می‌شود

حاجت

ارزش و اهمیت برآوردن حاجت مؤمن

ابوحمزه ی ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت کرد:

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام مشغول طواف خانه‌ی کعبه بود. شخصی از آن حضرت تقاضا کرد برای برآوردن حاجت او پیش کسی برود، حضرت طواف را رها نموده و با آن مرد روانه شد. پس از بازگشت، کسی که به آن مرد رشک می‌برد به امام علیه السلام اعتراض کرد: چرا چنین کردی؟ و طواف را رها نمودی؟.

قال علیه السلام:

و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: من ذهب في حاجة أخيه المسلم ففضيته حاجته كتبت له حجه و عمره و ان لم
تقضى له كتبت له عمره. فقد اكتسبت

حجه و عمره و رجعت الی طوافی [۲۱۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس در پی حاجت برادر مسلمانش برود و نیاز آن مؤمن برطرف شود، حج و عمره ای برای او نوشته شود و چنانچه نیازش برطرف نشود، یک عمره برای او می نویسند. من حج و عمره ای به دست آورده و دوباره به طوافم بازگشتم.)

[صفحه ۱۷۰]

پاداش بر آوردن حاجت مؤمن

ابن عباس روایت کرده امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد الحرام معتکف [۲۱۲] بود، در حال طواف یکی از شیعیان آن حضرت به او مراجعه نمود و گفت: ای پسر پیامبر! من به فلانی بدهکارم اگر صلاح می دانی. قرض مرا ادا کن. امام علیه السلام فرمود: به خدای این خانه قسم چیزی نزد من نیست. شخص بدهکار گفت: پس از او برای من مهلت بگیر، چون مرا به حبس تهدید کرده است.

امام علیه السلام طوافش را رها نموده و به دنبال آن شخص رفت. ابن عباس می گوید به آن حضرت عرض کردم: آیا فراموش کردید که معتکف هستید؟.

قال علیه السلام:

بلی و لکن سمعت ابی یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من قضی أخاه المؤمن حاجه، کان کمن عبد الله تعالی تسعه آلاف سنه، صائما نهاره و قائما ليله [۲۱۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بلی می دانم، ولی از پدرم شنیدم که می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید که فرمود: هر کس برای برادر مؤمن خویش یک نیاز برآورده کند همچون کسی خواهد بود که خدای بزرگ را نه هزار سال، عبادت کرده است. در حالی که روزها روزه و شب ها تا به صبح در حال عبادت باشد.)

برتری بر آوردن حاجت مؤمن از اعتکاف در مساجد

امام صادق علیه السلام روایت کرد روزی کسی از امام مجتبی علیه السلام خواست حاجت او را برآورد. امام بپا خاست و به مسجد رفت، دید امام حسین علیه السلام مشغول نماز است.

فرمود: چگونه است که از حسین علیه السلام برای قضاء حاجت تو کمک بخواهیم؟.

آن شخص گفت: من با او در میان گذاشتم، ولی او به من گفت که در مسجد معتکف است و

[صفحه ۱۷۱]

نمی تواند بیرون بیاید.

قال

علیه السلام:

أما انه لو أعانك كان خيرا له من اعتكافه شهرا [٢١٤].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ولی اگر او تو را در قضاء حاجت کمک می کرد، برای او از یک ماه اعتکاف بهتر بود.)

و در حدیث دیگری چنین آمده است:

قال علیه السلام:

لقضاء حاجه أخ لی فی الله أحب الی من اعتکاف شهر [٢١٥].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر آینه بر آوردن حاجت برادر دینی، محبوبتر است نزد من از اعتکاف یک ماه.)

سرکوب دشمن یا بر آوردن حاجت

روزی شخصی به خدمت امام حسن علیه السلام آمد و از دشمن ستمگری که حرمت پیران را نگه نمی دارد و بر خردسالان رحم نمی کند شکوه کرد.

قال علیه السلام:

من خصمک حتی انتصف لک منه؟ فقال له: الفقر. فاطرق علیه السلام ساعه ثم رفع رأسه الی خادمه و قال له: احضر ما عندک من موجود. فأحضر خمسة آلاف درهم. فقال: ادفعها الیه. ثم قال له: بحق هذه الأقسام التي أقسمت بها علی متی أتاك خصمک جائرا الا ما أتيتنی منه متظلما [٢١٦].

[صفحه ١٧٢]

امام حسن علیه السلام فرمود:

«چه کسی با تو دشمنی کرده است تا داد تو از او بستانم؟ آن شخص عرض کرد: تنگدستی.

آن حضرت، لحظه ای سر به زیر افکند و سپس سر را به سوی خادمش بلند کرد و فرمود: هر چه نقد داری، حاضر کن. او پنج هزار درهم آورد.

فرمود: آن را به او بده! سپس به او گفت: به حق آن سوگندهایی که مرا دادی، تو را نیز قسم می دهم که هر زمان، دشمنت

«فقر» از سر ستیز با تو نزدت آمد، از دست او به شکایت نزد من بیا.»

ضرورت حفظ ارزش ها به هنگام ابراز حاجت

یکی از عوامل عزت و سعادت انسان این است که نیازهای خود را از کسانی که شایستگی لازم را ندارند، پنهان دارد و تنها نزد کسانی ابراز کند که شایستگی لازم را داشته باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین رابطه فرمود:

قال علیه السلام:

فوت الحاجه خير من طلبها الى غير أهلها [۲۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (از دست رفتن نیاز، بهتر از آن است که آن را از غیر اهلش بخواهی)

و در حدیث دیگری فرمود:

قال علیه السلام:

إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من أهلها. قيل: يا بن رسول الله و من أهلها؟ قال: الذين

قص اليه في كتابه و ذكرهم، فقال: «انما يتذكر أولوا الألباب». قال: هم أولوا العقول [٢١٨].

[صفحه ١٧٣]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(هر وقت درخواست حاجت کردید، از اهلش بخواهید، گفتند: ای پسر رسول خدا اهل آن کیست؟ فرمود: آنها که خداوند در کتاب خود بازگو کرده و یادشان نموده و فرموده: «همانا که خردمندان، تذکر می پذیرند.» فرمود: آنها اندیشمندانند.)

جایگاه ابراز حاجت

روزی فقیری بر عثمان بن عفان که بر در مسجد نشسته بود وارد شد و از او کمک خواست، عثمان پنج درهم به او داد، فقیر از او خواست که به دیگران راهنماییش کند. او فقیر را به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله جعفر که در گوشه ای از مسجد نشسته بودند هدایت نمود. فقیر از آنان درخواست نمود.

قال عليه السلام:

يا هذا ان المسأله لا تحل الا في احدى ثلاث: دم مفعج، أو دين مقرح، أو فقر مدقع، ففي أيها تسأل؟. فقال: في وجه من هذه الثلاث فأمر له الحسن عليه السلام بخمسين ديناراً، و أمر له الحسين عليه السلام بتسعه و اربعين ديناراً. و أمر له عبدالله بن جعفر بثمانیه و اربعین ديناراً [٢١٩].

امام حسن عليه السلام فرمود:

[صفحه ١٧٤]

(ای تو! درخواست و ابراز حاجت جز در سه مورد روا نباشد؛ خونی هولناک، قرضی هراسناک یا فقری زمین گیر کننده. تو از برای چه درخواست می کنی؟. گفت برای یکی از این سه.

امام حسن علیه السلام دستور داد پنجاه دینار به او بدهند. امام حسین علیه السلام دستور داد چهل و نه دینار به او بدهند و عبدالله بن جعفر دستور داد به او چهل و هشت دینار بدهند.)

حج

فلسفه ی نام گذاری حج اکبر

یکی از مهم ترین عبادت ها در اسلام حج بیت الله الحرام است که بزرگ ترین همایش سیاسی عبادی مسلمانان به شمار می رود. در حج، عبادت ها و برنامه های متنوعی وجود دارد. یکی از آنها برنامه ی براءت از مشرکین می باشد که در حج اکبر

در سال نهم هجری اجرا شد و امام علی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را اجراء نمود. دستور
برائت از

مشرکان در آیه ی ۳ سوره ی براءت «توبه» آمده است.

و أذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الأكبر ان الله برىء من المشركين و رسوله

امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون فلسفه ی نامگذاری این حج در آیه ی کریمه به حج اکبر چنین فرمود:

قال علیه السلام:

سمى يوم الحج الأكبر لاجتماع المسلمين و المشركين فيه و موافقته لأعياد أهل الكتاب و لم يتفق ذلك قبله و لا بعده فعظم في قلب كل مؤمن و كافر [۲۲۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(روز حج اکبر نامیده شده، زیرا مسلمانان و مشرکان در آن همدل و هم داستان شدند و آن از این جهت بود که برای هر دو گروه ایام حج محسوب شد. و آن، با اعیاد اهل کتاب [نیز] مقارن شد. در حالی که نه پیش از آن و نه بعد از آن چنین تقارنی نبوده است. از این رو، در دل هر مؤمن و کافر بزرگ گردیده است.)

حجر الاسود

بر طبق نقل آیات قرآن کریم، [۲۲۱] پس از آن که حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، مرتکب ترک اولی شد، و در این حد خدا را نافرمانی کرد، که خداوند او را به زمین هبوط داد. امام حسن علیه السلام در این زمینه فرمود:

قال علیه السلام:

ان آدم علیه السلام لما هبط من الجنة هبط على أبي قبيس و الناس يقولون بالهند، فشكى الى ربه الوحشه و انه لا يسمع ما كان يسمع في الجنة فأهبط الله تعالى عليه ياقوته حمراء فوضعت في موضع البيت فكان يطوف بها آدم علیه السلام و كان يبلغ ضوؤها الأعلام فعلمت الأعلام على ضوئها فجعله الله عزوجل حرما [۲۲۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(زمانی که منزلت

و جایگاه حضرت آدم در پیشگاه خداوند دچار تغییر شد و خداوند او را از بهشت فرو فرستاد، حضرت آدم (که درود خدا بر پیامبر ما و آلش و بر او باد) بر فراز [کوه] ابوقییس فرود آمد. (اما مردم [اهل سنت] می گویند بر سرزمین هندوستان فرود آمده است) وی از تنهایی و از اینکه آنچه را که در بهشت می شنید، اکنون نمی شنود، به درگاه خداوند شکایت کرد.

این بود که خداوند یاقوت سرخی را فرو فرستاد که در جایگاه فعلی بیت (الله الحرام «کعبه») نهاده شد. و حضرت آدم همواره بر آن طواف می کرد و از آن یاقوت نوری بر می خاست که پرتو آن به قله ی کوه های بزرگ اطراف می تابید، چنان که آن قله ها از تابش آن نور، دیده می شدند، و به همین خاطر خدای بزرگ آنجا را حرم قرار داد.

[صفحه ۱۷۵]

حدیث کساء

آیه ی تطهیر و حدیث کساء

آیات بسیاری از قرآن کریم در شأن اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است. از جمله ی آنها آیه ی تطهیر (آیه ی ۳۳، سوره ی احزاب) می باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

لما نزلت آیه التطهیر جمعنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی کساء لأُم سلمه خیری ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا [۲۲۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی آیه ی تطهیر نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را درون کسای خیری متعلق به ام سلمه گرد آورد و سپس فرمود: بارخدا یا! اینان اهل بیت و عترت من هستند. پس پلیدی را از آنها دور کن و به طهارت مخصوص خود، پاکیزه شان دار.)

حرم (حد حرم الهی در مکه)

بر طبق نقل آیات قرآن کریم، [۲۲۴] پس از آن که حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، مرتکب ترک اولی شد، و در این حد خدا را نافرمانی کرد، که خداوند او را به زمین هبوط داد. امام حسن علیه السلام در این زمینه فرمود:

قال علیه السلام:

ان آدم علیه السلام لما هبط من الجنة هبط علی اُبی قیس و الناس یقولون بالهند، فشکی الی ربه الوحشه و انه لا یسمع ما کان

يسمع في الجنة فأهبط الله تعالى عليه ياقوته حمراء فوضعت في موضع البيت فكان يطوف بها آدم عليه السلام و كان يبلغ ضوؤها الأعلام فعلمت الأعلام على ضوئها فجعله الله عزوجل حرما [٢٢٥].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(زمانی که منزلت و جایگاه حضرت آدم در پیشگاه خداوند دچار تغییر شد و خداوند او را از بهشت فرو فرستاد، حضرت آدم

(که درود خدا بر پیامبر ما و آلش و بر او باد) بر فراز [کوه] ابوقبیس فرود آمد. (اما مردم [اهل سنت] می گویند بر سرزمین هندوستان فرود آمده است) وی از تنهایی و از اینکه آنچه را که در بهشت می شنید، اکنون نمی شنود، به درگاه خداوند شکایت کرد.

این بود که خداوند یاقوت سرخی را فرو فرستاد که در جایگاه فعلی بیت (الله الحرام «کعبه») نهاده شد. و حضرت آدم همواره بر آن طواف می کرد و از آن یاقوت نوری بر می خاست که پرتو آن به قله ی کوه های بزرگ اطراف می تابید، چنان که آن قله ها از تابش آن نور، دیده می شدند، و به همین خاطر خدای بزرگ آنجا را حرم قرار داد.

حد شراب

حد خوردن ولید بن عقبه

ولید عقبه (برادر رضاعی عثمان بن عفان خلیفه ی سوم) زمانی که والی کوفه بود شرب خمر نموده و این مطلب برای عثمان و همه ی مسلمانان ثابت شد. زمانی که خواستند حد بر او اجرا کنند کسی جرأت نمی کرد، چون ولید آنها را تهدید نموده و به قرابت خود با خلیفه می ترساند.

امام علی علیه السلام تازیانه را برداشت تا حد الهی را بر او جاری سازد. این زمان امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۱۷۶]

قال علیه السلام:

ول حارها من تولی قارها [۲۲۶].

امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که خنکی آن را چشید، باید گرمای آن را نیز تحمل نماید).

این مطلب ضرب المثلی است که توسط امام حسن علیه السلام درباره ی ولید بن عقبه به هنگام اجرای حد شراب توسط حضرت علی علیه السلام به کار رفته است و گویای این حقیقت است که اگر کسی لذت شراب را چشید، باید سوز شلاق های آن را نیز تحمل نماید.

حسد

نکوهش از حسد

یکی از بدترین رذایل اخلاقی در فرهنگ اسلامی حسادت نسبت به دیگران است. روانشناسان می گویند: «حسد آمیزه ای از کینه جویی و ترس است که به خاطر ترس انسان حسود توانایی ابراز بغض و کینه را ندارد و لذا نسبت به دیگران رشک می ورزد.»

امام حسن مجتبی علیه السلام در این بیان یکی از پیامدهای شوم حسد را بیان می فرمایند.

قال علیه السلام:

ما رأیت ظالما أشبه بمظلوم من حاسد [۲۲۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (من ظالمی مظلوم نماتر از حسود سراغ ندارم).

امام حسن

فضایل امام حسن مجتبی

پیرامون فضایل و مناقب امام حسن علیه السلام مطالب فراوانی در آیات قرآن، احادیث نبوی، روایات ائمه، تاریخ اسلام و ... وجود دارد که ما در صدد بررسی و بیان آنها نیستیم. فقط فضایل و مناقبی

[صفحه ۱۷۷]

که خود آن حضرت به مناسبتی به خصوص در برابر دشمنان برای خود بیان نموده در این بخش مطرح می شود.

در حدیثی آمده است که: معاویه در زمان حکومتش به مدینه آمد و در ضمن خطبه ای که خواند به امام علی علیه السلام اهانت نمود. امام حسن علیه السلام بپا خاست و این گونه به سخنان نادرست او پاسخ داد.

قال علیه السلام:

انه لم یبعث نبی الا- جعل له وصی من اهل بیه، و لم یکن نبی الا و له عدو من المجرمین، و ان علیا علیه السلام کان وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بعده و أنا ابن علی و أنت ابن صخر، و جدک حرب، و جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و أمک هند و أمی فاطمه، و جدتی خدیجه و جدتک نثیله، فلعن الله الأئمة حسبا، و أقدمنا کفرا، و أخملنا ذکرا. و أشدنا نفاقا [۲۲۸].

امام

حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که جانشینی از خاندان خود وی، برایش معین فرمود. و هیچ پیامبری نبود، مگر آن که دشمنی از مجرمان داشت و بی تردید، علی علیه السلام

[صفحه ۱۷۸]

وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ایشان بود و من پسر علی هستم و تو زاده ی صخری و جد تو حرب بود و جد من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. مادر تو هند و مادر من فاطمه، مادر بزرگ من خدیجه است و مادر بزرگ تو نثیله. پس خداوند هر کدام از ما را که فرومایه تر است و به کفر پیشتازتر و از یادها فراموش شده تر و دارای نفاق بیشتر است لعنت کند.) و در حدیث دیگری آمده است: روزی معاویه در حضور امام حسن علیه السلام خاندان خود را ستوده و به آنان افتخار کرد.

قال علیه السلام:

أفعلى تفتخر؟ أنا ابن أعراق الثرى. أنا ابن سيد أهل الدنيا. أنا ابن من رضاه رضا الرحمن، و سخطه سخط الرحمن، هل لك يا معاوية من قديم تباهى به، أو أب تفاخرنى به، قل لا، أو نعم، أى ذلك شئت، فان قلت: نعم أبيت و ان قلت: لا عرفت.

قال معاوية: [فانى] أقول: لا تصديقا لك. فقال الحسن عليه السلام متمثلا:

الحق أبلغ ما يضل سبيله

و الحق يعرفه ذو الألباب [۲۲۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا بر من افتخار می کنی؟ من فرزند ریشه های زمین. من پسر سرور اهل جهانم. من پسر آن کسی هستم که خرسندی او خرسندی خدای رحمان و خشم او خشم خدای رحمان است. ای معاویه آیا تو را گذشته ای هست که بدان مباحات کنی یا

پدری که بدان بر من افتخار کنی؟ بگو آری یا نه. هر کدام که بخواهی پس اگر بگویی آری، محکوم می شوی و اگر بگویی نه شناخته شوی.

معاویه گفت: من [فقط این را] می گویم: تصدیقت نمی کنم. امام علیه السلام این مثل را فرمود:

حق آشکار است و راهش گم نشود

حق را هر خردمندی می شناسد.

[صفحه ۱۷۹]

در حدیث دیگری آمده است که:

پس از شهادت امام علی علیه السلام امام حسن در کوفه خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی خود را چنین معرفی فرمود.

قال علیه السلام:

من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن محمد. ثم تلا هذه الآية: «و اتبعت ملة آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب» [۲۳۰] ثم أخذ فی کتاب الله ثم قال: أنا ابن البشیر، أنا ابن النذیر، أنا ابن النبی، أنا ابن الداعی الی الله باذنه و أنا ابن السراج المنیر، انا ابن الذی أرسل رحمہ للعالمین، و أنا من أهل البيت الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

و أنا من أهل البيت الذین افترض الله عزوجل مودتهم و ولايتهم فقال فیما انزل علی محمد «قل لا أسألكم علیه أجرا الا المودة فی القربی [۲۳۱] [۲۳۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس مرا شناسد، شناخته و هر کس مرا نمی شناسد، من حسن فرزند محمدم. و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم» و سپس شروع کرد به استناد به کتاب خداوند:

من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده ام، من فرزند پیامبرم، من فرزند فراخوان کننده به سوی خداوندم به اجازه ی او. من فرزند چراغ فروزانم، من پسر آن کسی هستم که به رحمت، نزد جهانیان فرستاده

شد و من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آنها زدود و به طهارتی ویژه پاکشان ساخت من از خانواده ای هستم که خداوند مودت و ولایت آنان را واجب کرده و ضمن آنچه که بر محمد نازل کرد فرمود: «بگو من برای آن پاداشی از شما نمی خواهم، مگر محبت اهل بیت.»

و در حدیث دیگری آمده است:

پس از ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، معاویه به کوفه آمد و از امام حسن علیه السلام خواست به منبر برود و فضایل معاویه و بنی امیه را بیان کند. امام علیه السلام به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود.

[صفحه ۱۸۰]

قال علیه السلام:

من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن رسول الله، أنا ابن البشير النذير أنا ابن المصطفى بالرسالة أنا ابن من صلت عليه الملائكة أنا ابن من شرفت به الأئمة. أنا ابن من كان جبرييل السفير من الله اليه أنا ابن من بعث رحمه للعالمين. [صلى الله عليه و آله اجمعين].

فلم يقدر معاوية أن يكتم عداوته و حسده فقال: يا حسن عليك بالرطب فانعتة لنا. قال:

نعم يا معاوية الريح تلحقه و الشمس تنفخه و القمر يلونه و الحر ينضجه و الليل يبرده. ثم أقبل على منطقه فقال:

أنا ابن المستجاب الدعوه، أنا ابن من كان من ربه كقاب قوسين أو أدنى، أنا ابن الشفيح المطاع، أنا ابن مکه و منى أنا ابن من خضعت له قریش رغما، أنا ابن من كانت أخبار السماء اليه تترى، أنا ابن من أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.

فقال معاوية: أظن نفسك يا حسن تنازعك الى الخلافة؟

فقال: ويحك يا معاوية، انما الخليفة من سار بسيره

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و عمل بطاعه الله و لعمري انا لأعلام الهدى و منار التقى و لكنك يا معاوية ممن أبار السنن و أحيا البدع و اتخذ عباد الله خولا و دين الله لعبا فكان قد أحمل ما أنت فيه. فعشت يسيرا و بقيت عليك تبعاته. يا معاوية والله لقد خلق الله مدينتين احديهما بالمشرق و الأخرى بالمغرب أسماهما جابلقا و جابلسا، ما بعث الله اليهما أحدا غير جدى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

فقال معاوية: يا أبا محمد اخبرنا عن ليلة القدر. قال: نعم عن مثل هذا فاسأل. ان الله خلق السموات سبعا و الأرضين سبعا و الجن من سبع و الانس من سبع فتطلب من ليلة ثلاث و عشرين الى ليلة سبع و عشرين [٢٣٣].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(هر کس مرا می شناسد، شناخته و هر کس که نمی شناسد پس من حسن فرزند رسول الله هستم. من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده ام. من پسر برگزیده برای رسالتم. من فرزند آن

[صفحه ۱۸۱]

کسی هستم که فرشتگان بر او درود فرستادند. من فرزند آن کسی هستم که امت به او تشرف یافت. من پسر اویم که جبریل سفیر خداوند به سوی او فرستاده شد. من پسر آن کسی هستم که برای رحمت برای جهانیان برانگیخته شد.

ولی معاویه نتوانست دشمنی خود را پنهان کند و گفت: ای حسن! خرما را داشته باش، و از خواص آن برای ما بگو! حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: ای معاویه؛ باد بارورش کرده، آفتاب درشتش نموده، مهتاب رنگش می دهد، گرما می پردازد و شب خنکش می سازد. سپس به سخن خویش بازگشت و فرمود: من پسر

مستجاب الدعوه ام من پسر آن کسی هستم که مقامش نسبت به پروردگارش مانند فاصله ی دو کمان یا کمتر بود. من پسر شفیع مورد اطاعتم. من پسر مکه ام. من پسر آن کسی هستم که قریش ناگزیر از کرنش به او شد.

من پسر آن کسی هستم که پیروش سعادتمند شد و توطئه کننده اش بدبخت گردید. من پسر آن کسی هستم که زمین برای او پاکیزه و سجده گاه گردید. من پسر آن کسی هستم که اخبار آسمان به سوی او پی در پی روان است. من پسر آن کسی هستم که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخت و به پاکی مخصوص پاکشان کرد.

معاویه گفت: ای حسن! گمان می کنم نفست تو را به سوی خلافت می کشاند. امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر تو ای معاویه! خلیفه آن کسی است که به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کند و عمل به اطاعت از خدا کند. و سوگند به جانم که ماییم - تنها ما - که نشانه های هدایت و فانوس پرهیزگاری هستیم، ولی تو ای معاویه، جزء کسانی هستی که سنت ها را میرانده و بدعت ها را برپا کرده و بندگان خدا را دستاويز قرار داده و دین خداوند را بازیچه ی خویش نموده است.

چقدر بی ارزش است موقعیتی که تو در آن قرار داری! چه اندک زیستی، ولی تبعات آن بر گرده ات باقی مانده است.

ای معاویه! سوگند به خدا که خداوند دو شهر آفریده است یکی در خاور و دیگری در باختر است، نام هایشان جابلقا و جابلساست و خداوند هیچ پیامبری به سوی آنها نفرستاد جز جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم.

معاویه گفت: ای ابامحمد! از شب قدر برای ما بگو. امام حسن علیه السلام فرمود: بله، از چنین موضوعاتی پرس. همانا که خداوند آسمان ها را هفت آفرید و زمین ها را هفت و جن را از هفت گونه و آدمیان را از هفت گونه و از شب بیست و سوم تا شب بیست و هفتم درخواست می شود.

[صفحه ۱۸۲]

و در حدیث دیگری آمده است: روزی عمرو عاص به معاویه گفت: امام حسن علیه السلام مردی خجالتی است و از سخن گفتن عاجز، اگر به او اجازه دهی برخیزد و سخنرانی کند، وقتی چشم او به مردم بیافتد و مردم در او خیره شوند خجالت می کشد و سخنش را قطع خواهد کرد!

معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: اگر می توانی برو منبر و ما را موعظه کن. امام حسن علیه السلام برخاست و پس از حمد و ستایش الهی و ثناگویی از جدش چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي بن أبي طالب و ابن سيدة نساء العالمين فاطمه بنت رسول الله أنا ابن خير خلق الله أنا ابن رسول الله أنا ابن صاحب الفضائل أنا ابن صاحب المعجزات و الدلائل أنا ابن أمير المؤمنين أنا المدفوع عن حقي أنا و أخي الحسين سيدا شباب أهل الجنة أنا ابن الركن و المقام أنا ابن مكه و منى أنا ابن المشعر و العرفات.

فقال له معاویه يا ابامحمد خذني نعت الرطب ودع هذا، فقال علیه السلام: الريح تنفخه و الحر ينضجه و البرد يطيبه. ثم عاد علیه السلام فقال: أنا ابن الشفيع المطاع أنا بن من قاتلت معه الملائكة أنا ابن من خضعت له قریش أنا [ابن] امام الخلق و

ابن محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

فخشی معاویه ان یفتتن به الناس فقال: یا ابامحمد انزل فقد کفی ما جرى. فنزل فقال له معاویه: ظننت ان تكون خلیفه و ما أنت و ذاک. فقال الحسن علیه السلام [انما]: الخلیفه من سار بکتاب الله و سنه رسول الله لیس الخلیفه من سار بالجور و عطل السنه و اتخذ الدنيا أبا و أما ملک ملکاً متع به قليلاً ثم یقطع لذته و تبقی تبعته [۲۳۴].

[صفحه ۱۸۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم، هر کس مرا می شناسد، شناخته است و هر کس مرا نمی شناسد، من حسن بن علی بن ابیطالب و پسر بزرگ بانوی بانوان جهان فاطمه دختر رسول الله هستم. من پسر دارنده ی فضیلت ها هستم. من پسر دارنده ی معجزات و دلایلم؛ من پسر امیرمؤمنانم. من آن رانده شده از حق خویشم. من و برادرم حسین، سرور جوانان بهشتیم. من پسر رکن و مقام، من پسر مکه و منی من پسر مشعر و عرفاتم.

معاویه گفت: ای ابامحمد، سخن درباره ی رطب گوی و از این موضوع درگذر. امام علیه السلام فرمود: باد، آن را درشت کرده، گرما می رساندش و سرما خوشگوارش می کند. سپس دوباره به گفتار قبل برگشت و گفت: من فرزند شفیع اطاعت شونده ام. من پسر آنم که فرشتگان همراه او می جنگیدند من پسر آن کس هستم که قریش بر او کرنش کرد. من پسر پیشوای خلق و پسر محمد رسول الله صلى الله عليه و آله هستم.

معاویه از بیم آن که مردم به او دل بسته شوند، گفت: ای ابامحمد فرود آی که همانکه گفתי، کافی است. امام علیه السلام فرود آمد و معاویه به ایشان گفت: گمان بردی

که تو بزودی خلیفه گردی؟ تو را چه به خلیفه شدن.

امام حسن علیه السلام به او فرمود: خلیفه آن است که به [روش] کتاب خداوند و سنت رسول الله رود و کسی که راه ظلم در پیش گرفته و سنت پیامبر را تعطیل کرده است و دنیا را پدر و مادر خویش پندارد. قدرتی به کف آورده و اندکی از آن بهره مند شده است و سپس لذتش پایان یافته ولی تبعات آن بر جای می ماند. و در حدیث دیگری چنین آمده است:

زمانی که معاویه به مدینه آمده بود، امام حسن علیه السلام را دید که گروهی از قریش با تعظیم و تجلیل او را همراهی می کنند بر او رشک برد و خواست او را تضعیف کنند. برای این امر با ابوالأسود دوئلی و ضحاک بن قیس فهری مشورت نمود.

ابوالأسود او را تشویق بر این کار نمود و در نتیجه روز جمعه ای معاویه بر منبر رفت و خطبه ای خواند که در آن به علی علیه السلام اهانت کرد. در این هنگام امام حسن علیه السلام بپا خاست و پایه ی منبر را گرفت و چنین فرمود:

[صفحه ۱۸۴]

قال علیه السلام:

أيها الناس من عرفني، فقد عرفني، و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي [بن أبي طالب] أنا ابن نبي الله، أنا ابن من جعلت له الأرض مسجدا و طهورا، أنا ابن السراج المنير أنا ابن البشير النذير، أنا ابن خاتم النبیین، و سيد المرسلین، و امام المتقين و رسول رب العالمین، أنا ابن من بعث الى الجن و الانس، أنا ابن من بعث رحمه للعالمین.

فلما سمع كلامه معاویه غاظ منطقه و أراد أن يقطع عليه فقال: يا حسن عليك بصفه الرطب، فقال الحسن عليه السلام:

الريح تلقحه و الحر ينضجه، و الليل يبرده و يطيبه على رغم أنفك يا معاويه.

ثم أقبل على كلامه فقال: أنا ابن المستجاب الدعوه، أنا ابن الشفيح المطاع، أنا ابن أول من ينقض رأسه من التراب، و يقرع باب الجنه، أنا ابن من قاتلت الملائكه معه و لم تقا تل مع نبى قبله، أنا ابن من نصر على الأحزاب، أنا ابن من ذل له قريش رغما.

فقال معاويه: أما انك تحدث نفسك بالخلافه و لست هناك. فقال الحسن عليه السلام: أما الخلافه فلمن عمل بكتاب الله و سنه نبيه صلى الله عليه و آله و سلم ليست الخلافه لمن خالف كتاب الله و عطل السنه، انما مثل ذلك مثل رجل أصاب ملكا فتمتع به و كأنه انقطع عنه و بقيت تبعاته عليه.

فقال له معاويه: ما فى قريش رجل الا و لنا عنده نعم مجلل و يد جميله، قال: بلى، من تعزرت به بعد الذله، و تكثرت به بعد القله. فقال معاويه: من أولئك يا حسن! قال: يلهيك عن معرفته.

قال الحسن عليه السلام: أنا ابن من ساد قريشا شابا و كهلا أنا ابن من ساد الورى كرما و نبلا، أنا ابن من ساد أهل الدنيا بالوجود الصادق و الفرع الباسق و الفضل السابق، أنا ابن من رضاه رضى الله، و سخطه سخط الله، فهل لك أن تساميه يا معاويه؟.

أقول: «لا تصديقا لك». فقال الحسن عليه السلام: الحق أبلج و الباطل لجلج و لن يندم من ركب الحق، و قد خاب من ركب الباطل، و الحق يعرفه ذوو الألباب [٢٣٥].

[صفحه ١٨٥]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای مردم! هر کس که مرا می شناسد، شناخته و هر کس مرا نمی شناسد، من حسن بن علی [بن ابی طالب] هستم. من

پسر پیامبر خدایم. من پسر آنم که زمین برای او سجده گاه و پاکیزه گردیده است. من پسر چراغ فروزانم. من پسر بشارت دهنده و بیم دهنده ام. من پسر خاتم پیامبران و سرور پیام آوران و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده ی پروردگار جهانیانم. من پسر آنم که به سوی جن و انس برانگیخته شد. من پسر اویم که رحمت برای جهانیان است.

وقتی معاویه کلام امام را شنید، از منطق ایشان خشمگین شد و خواست که سخنش را قطع کند. گفت: ای حسن، تو وصف رطب را «خرمای تازه» بگو. امام علیه السلام فرمود: باد بر آن گرده می افشاند و آن را به بار می نشاند، گرما آن را به صورت پخته و رسیده در می آورد، و شب به کوری چشم تو ای معاویه، سردش کرده و گوارایش می کند.

و سپس دوباره به گفتار خود بازگشته و فرمود: من پسر کسی هستم که دعوتش مستجاب است. من پسر شفیع اطاعت شونده ام. من پسر نخستین کسی هستم که سر از خاک پیراسته و درب بهشت می زند. من پسر آن کسی هستم که ملایکه در رکاب او جنگید که همراه هیچ پیامبری قبل از او ننگیده بود. من پسر آن کسی هستم که بر احزاب چیره شد. من پسر اویم که قریش ناخواسته خوار او شد.

معاویه گفت: اما تو با خود زمزمه ی خلافت داری و شایسته ی آنجا نیستی. امام علیه السلام فرمود: اما خلافت، حق کسی است که به کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کند. و خلافت حق آن کسی نیست که با کتاب خدا مخالفت ورزیده و سنت را معطل دارد. مانند این است که مردی حکومتی را به چنگ آورده و روزگاری

با آن سر کند و همین که دستش از آن کوتاه شد تبعاتش گریبان گیرش شود.

معاویه گفت: در قریش کسی نیست مگر آن که از ما نعمتی فراوان و دستگیری خوش نزد خود دارد. امام علیه السلام فرمود: بله، همان ها که پس از خواری، عزیزشان داشته ای و پس از تنگدستی بر سرشان افشانده ای. معاویه گفت: آنها کیانند ای حسن! فرمود: آن که از شناسایی او طفره می روی.

امام علیه السلام فرمود: من پسر آن کسی هستم که در جوانی و پیری، بزرگ قریش بود. من پسر آن کسی هستم که از بزرگواری و نجابت، سرور خوبان شد. من پسر آنم که سرور جهانیان شد، به

[صفحه ۱۸۶]

سخاوتی واقعی و اصالتی رفیع و سابقه ی نیک در فضیلت. من فرزند اویم که خرسندی وی خرسندی خداست و خشم او خشم خداست. در این صورت ای معاویه آیا می توانی با آن برابری کنی؟.

[معاویه گفت]: فقط این را می گویم تصدیقت نمی کنم. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: حق، آشکار است و باطل مشتبّه و گنگ است، آن کس که بر مرکب حقانیت سوار باشد، هرگز پشیمان نباشد و آن کس که بر مرکب باطل سوار باشد، زیان کند و خردمندان حق شناسند).

و در حدیث دیگری آمده است: منهال بن عمرو روایت کرد که معاویه از امام حسن علیه السلام خواست تا به منبر برود و خود را معرفی کند. امام علیه السلام بپا خاست و بر منبر شد و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس من عرفني فقد عرفني. و من لم يعرفني فسأبين له نفسي، بلدي مکه و منی و أنا ابن مروه و الصفا و انا ابن النبی المصطفی و

أنا ابن من علا الجبال الرواسي و أنا ابن من كسا محاسن وجهه الحياء أنا ابن فاطمه سيده النساء أنا ابن قليات العيوب.

و أذن المؤذن، فقال: أشهد ان لا اله الا الله، و اشهد أن محمدا رسول الله. فقال لمعاويه: محمد أبى أم ابوك، فان قلت ليس بأبى فقد كفرت و ان قلت نعم فقد أقررت. ثم قال: أصبحت قریش تفتخر على العرب بأن محمدا منها و أصبحت العرب تفتخر على العجم بأن محمدا منها يطلبون حقنا و لا يردون إلينا حقا [۲۳۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! هر کس مرا می شناسد شناخته است و هر کس که مرا نمی شناسد خودم را معرفی خواهم کرد: شهر من مکه و مناسبت و من پسر مروه و صفایم و من فرزند پیامبر برگزیده ام. من پسر آنم که از کوه های رفیع هم سر شد «و شخصیتی همچون کوه استوار دارد» و من پسر آن کسی هستم که محاسن رخسارش را پرده ی حیا پوشید. من پسر فاطمه بانوی زنانم من پسر آن کسی هستم که کمترین عیب ها را داشت. (در این حال مؤذن بانگ اذان سر داد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله.) پس از آن امام حسن علیه السلام به معاویه فرمود: آیا محمد، پدر من است یا تو؟ اگر بگویی

[صفحه ۱۸۷]

پدر من نیست، کافر شده ای و اگر بگویی آری. اعتراف کرده ای. و آنگاه افزود:

وضع چنان شده است که قریش بر عرب افتخار می کند که محمد از اوست و عرب بر عجم افتخار می کند که محمد از ماست. آنان حق ما را طلب می کنند؛ در حالی که حق ما را به خود ما نمی دهند.)

در حدیث دیگری آمده است که: گاهی انسان ها به مفاخر خود مباهات می کنند. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من كان يبأ بجدي الرسول أو كان يباء بأمن أمي البتول، أو كان يبأ بزور فيزورنا جبرئيل [۲۳۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس بخواهد به جد خویش مباهات کند، جد من پیامبر است و اگر بخواهد به مادر مباهات کند، مادر من بتول است و اگر بخواهد به مهمانان و ملاقات کنندگان فخر کند، پس (بداند) جبرئیل به ملاقات ما می آمد.)

و در حدیث دیگری آمده است: روزی قریش در حضور معاویه سرگرم تفاخر و ذکر فضایل خویش بودند. امام حسن علیه السلام که در آن جمع حاضر بود سخنی بیان نکرد. معاویه از حضرت پرسید: تو چرا سخن نمی گویی؟ با اینکه برترین حسب را تو داری و گوینده ترین زبان ها در کام توست؟.

قال علیه السلام:

ما ذكروا فضيله الا ولي محضها و لبابها. ثم قال:

فيم الكلام؟ و قد سبقت مبرزا

سبق الجواد من المذی المتنفس [۲۳۸].

[صفحه ۱۸۸]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(فضیلتی برنشمردند، مگر آن که ناب و چکیده ی آن از من است. سپس فرمود: سخن در چیست؟ من در میدان نبرد برنده شدم، همچون برنده شدن اسب راهوار از اسب وامانده و بریده.)

و در حدیث دیگری آمده است: زمانی که معاویه به مدینه آمد روزی بار عام داد و هر کسی که به دیدار او می رفت، از پنج هزار تا صد هزار به آنها صله می داد. در پایان روز امام حسن علیه السلام نیز به دیدار او رفت، معاویه گفت: ای ابامحمد! چرا دیر آمدی، آیا خواستی زمانی بیایی که پول های ما تمام شود تا متهم به بخل شویم؟.

بعد به غلامش دستور داد: به مقدار تمام

پولی که امروز به همه ی مردم داده شد، به امام حسن علیه السلام پرداخت شود. بعد خطاب به امام حسن علیه السلام گفت: ای ابامحمد من فرزند هند هستم. (یعنی با سخاوت هستم).

قال علیه السلام:

لا حاجة لی فیها یا أبا عبدالرحمان و رددها و أنا ابن فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله [۲۳۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای ابوعبدالرحمن! مرا بدان نیازی نیست. من آن را دور افکنده ام. من پسر فاطمه دختر محمد، رسول الله صلی الله علیه و آله هستم.)

ویژگی های اخلاقی امام حسن مجتبی

حلم و بردباری

اشاره

یکی از مهم ترین ارزش های اخلاقی در فرهنگ الهی اسلام حلم و بردباری در برخورد با دیگران است. امام حسن مجتبی علیه السلام همانند جد بزرگوار و پدر ارجمندش الگوی همه ی فضایل و مکارم اخلاقی، از جمله حلم و بردباری بود. ما در این جا به برخی از موارد بردباری آن حضرت

[صفحه ۱۸۹]

اشاره می کنیم.

حلم و بردباری امام در برخورد با دشمن ناآگاه

در حدیث آمده است یکی از اهل شام که به مدینه آمده بود، همین که با امام حسن علیه السلام برخورد نمود شروع کرد به ناسزاگویی (همان گونه که در شام اهانت و ناسزاگویی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رایج بود) امام علیه السلام به او پاسخی نداد تا سخنانش تمام شود. سپس آن حضرت به مرد شامی سلام کرد و فرمود:

أيها الشيخ أظنك غريبا و لعلك شبهت فلو استعبتنا اعتبناك و لو سألتنا أعطيناك و لو استرشدتنا أُرشدناك و لو استحملتنا و ان كنت جائعا اشبعناك و ان كنت عريانا كسوناك و ان كنت محتاجا اغنياناك و ان كنت طريدا آويناك و ان كان لك حاجة قضيناها لك فلو حركت رحلك الينا و كنت ضيفنا الى وقت ارتحالك كان اعود عليك لأن لنا موضعا رحبا و جاها عريضا و

مالا کبیرا. (کثیرا) [۲۴۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای شیخ گمان می کنم که غریب باشی و گویا بر تو اموری مشتبه شده باشد، پس اگر از ما حلالیت بطلبی و بخواهی که از تو راضی شویم، از تو راضی و خشنود می شویم و اگر چیزی سؤال کنی برایت باربر فراهم می کنیم و اگر از ما طلب ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم و اگر باربرداری بطلبی عطا می کنیم و

اگر گرسنه باشی تو را سیر می کنیم و اگر برهنه باشی تو را می پوشانیم و اگر محتاج باشی بی نیازت می کنیم و اگر رانده شده ای ترا پناه می دهیم و اگر حاجتی داری حاجتت را بر می آوریم و اگر بار خود را به خانه ی ما فرود آوری و میهمان ما باشی، تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود، زیرا که ما خانه ی بزرگ و جاه و مال فراوان داریم).

[صفحه ۱۹۰]

در ادامه ی روایت آمده است:

آن مرد چون این برخورد را از حضرت امام مجتبی علیه السلام دید، گریست و گفت:

(شهادت می دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی و خدا می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. من پیش از این سرسخت ترین دشمن تو و پدرت بوده ام، اما الان دوست داشتنی ترین شخص نزد من تو هستی).

و در حدیث دیگری آمده است:

مردی از اهل شام می گوید به مدینه رفتم کسی را دیدم که نیکوتر از او ندیده بودم، پرسیدم او کیست؟ گفتند: حسن بن علی است. بر علی رشک بردم که پسری این چنین دارد، رفتم در مقابلش به او گفتم: آیا تو پسر ابوطالبی؟

قال علیه السلام:

أنا ابن ابنة. قلت: فيك و بأبيك أسبهما. قال عليه السلام: أحسبك غريبا. قلت: أجل. قال عليه السلام: فمل معي ان احتجت الي منزل أنزلناك و الي مال أرفدناك و الي حاجه عاوناك [۲۴۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من پسر او هستم. گفتم: پس به تو و پدرت دشنام می دهم. امام علیه السلام فرمود: تو را غریبه می بینم. گفتم: بله، فرمود: همراه من شو! چنانچه نیاز به منزلی داشتی میزبانت می شویم و اگر نیازمند کمک مالی بودی، تو را تأمین می کنیم و اگر به کاری نیاز داشتی

کمکت می کنیم).

حلم امام در برابر دشمن آگاه (مروان)

زمانی که مروان والی مدینه بود هر جمعه در خطبه های نماز جمعه علی علیه السلام را سب می کرد و یک بار برای امام حسن مجتبی علیه السلام پیغام زشتی داد، امام علیه السلام با حلم و بردباری تمام فرمود:

[صفحه ۱۹۱]

قال علیه السلام:

ارجع الیه فقل له: انی واللہ لا أمحو عنک شیئا مما قلت بأن أسبک و لكن موعدی و موعدک اللہ، فان کنت صادقا جزاک اللہ بصدقک، و ان کنت کاذبا فاللہ أشد نقمه [۲۴۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به سوی او بازگرد و به او بگو: سوگند به خدا که با دشنام دادن به تو، چیزی از [گناه] تو نخواهم شست، اما قرار من و تو [نزد] خدا باشد، چنانچه راست گفته ای خداوند تو را به [پاداش] راستگویی اجر دهد ولی اگر دروغ گفته باشی، خداوند بسی سخت کیفر است).

بردباری امام و پذیرش عذرها

امام حسن علیه السلام راجع به حلم، بردباری، عفو و گذشت خود فرمود:

قال علیه السلام:

لو شتمنی أحد فی احدی اذنی ثم اعذر فی الأخری لقبلت [۲۴۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چنانچه کسی در یکی از گوش هایم دشنام دهد و در گوش دیگرم عذرخواهی کند، می پذیرم).

بردباری امام در برابر غلام خطاکار

امام حسن علیه السلام گوسفندی داشت که به آن علاقمند بود، روزی دید که پای گوسفند شکسته است، به خدمت کارش

فرمود: چه کسی پای حیوان را شکسته است؟ غلام گفت: من.

امام علیه السلام فرمود: چرا؟ غلام گفت: برای اینکه دل تو را بسوزانم و ناراحت کنم.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

لأفرحتک أنت حر لوجه الله تبارک و تعالی [۲۴۴].

[صفحه ۱۹۲]

امام حسن علیه السلام فرمود:

([اما من] شادت خواهم کرد تو برای رضای پروردگار آزادی!).

سخاوت و بخشش

اشاره

یکی از ارزش های والای اخلاقی در اسلام سخاوت و بخشش به دیگران است. ائمه ی هداه مهتدیین در همه ی محاسن اخلاقی سرآمد بودند از جمله در سخاوت. در مورد سخاوت مطالب زیادی از امام حسن علیه السلام در تاریخ وجود دارد. مانند:

سخاوت نسبت به حجاج بیت الله الحرام

ابوهارون نقل می کند:

به اتفاق جمعی از حجاج وارد مدینه شدیم، گفتیم چه خوب است که خدمت امام حسن علیه السلام برسیم، به محضر آن حضرت رسیدیم و گزارشی از سفر و حال خویش ارائه کردیم.

پس از خداحافظی امام علیه السلام برای هر کدام از ما ۴۰۰ سکه فرستاد، ما به فرستاده ی حضرت گفتیم: ما همه از اغنیاء هستیم و نیازی نداریم. فرستاده اش گفت: احسان او را رد نکنید.

ما خود دوباره به محضرش شرفیاب شدیم و گفتیم: وضع ما خوب است و ما نیازی نداریم.

قال عليه السلام:

لا تردوا على معروفى فلو كنت على غير هذه الحال كان هذا لكم يسير أما انى مزودكم: ان الله [تبارك و تعالى] يباهى ملائكه بعباده يوم عرفه فيقول: عبادى «جاؤنى شعنا تتعرضون لرحمتى فأشهدكم أنى قد غفرت لمحسنهم و شفعت محسنهم فى مسيئهم» و اذا كان يوم الجمعة فمثل ذلك [٢٤٥].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(مرحمتى مرا به من بازنگردانيد و من اگر بدین حال نبودم، و مشکل مالی نداشتم این مقدار

[صفحه ١٩٣]

برای شما کم بود «و باید هدیه ی بیشتری مى دادم»، اما من به شما هدیه ای (به عنوان خرجی راه) مى دهم! خدای تبارک و تعالی روز عرفه بر فرشتگان خویش به خاطر بندگان خود مباحات کرده و گوید: «بندگانم، پریشان نزد من آمده اند و خواستار رحمت من هستند. من شما را گواه مى گیرم که من نیکوکارانشان را بخشیدم و شفاعت نیکوکارانشان را درباره ی بدکارانشان پذیرفتم.»

وقتی روز جمعه شود نیز همچنین شود.

سخاوت نسبت به غلام سیاه

روزی امام حسن علیه السلام از باغ های مدینه عبور می کرد دید غلام سیاهی قرص نانی را برای نهار خود آورده، ولی یک لقمه خود می خورد و لقمه ای به سگ می دهد. امام علیه السلام از او پرسید: چرا نصف طعام را به سگ دادی؟. غلام گفت: حیا می کنم که او به من نگاه کند و من تنها غذا بخورم.

امام علیه السلام پرسید: غلام که هستی؟. گفت: ابان بن عثمان.

امام حسن علیه السلام پرسید: باغ مال کیست؟. غلام گفت: از همان شخص.

امام علیه السلام فرمود: تو را سوگند می دهم که همین جا بمانی تا من برگردم.

امام حسن مجتبی علیه السلام رفت و غلام و باغ را از صاحبش خرید و برگشت و به غلام فرمود: من تو را خریدم. غلام گفت: در اطاعت تو هستم.

قال علیه السلام:

و قد اشتریت الحائط و أنت حر لوجه الله والحائط هبه منی الیک [۲۴۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(باغ را خریدم و تو در راه خدا آزادی و باغ هم هدیه ای است از من به تو).

[صفحه ۱۹۴]

کمال سخاوت

کسی از امام حسن علیه السلام چیزی خواست. امام علیه السلام پنجاه هزار درهم به او عطا کرد. آن شخص کارگری آورد که آن پول ها را ببرد. امام علیه السلام کرایه ی آن کارگر را هم داد و فرمود:

قال علیه السلام:

تمام المروءه، اعطاء المأجره لحمل الصدقه [۲۴۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (تمام و کمال مردانگی، پرداخت کرایه ی حمل صدقه است.)

و در حدیث دیگری آمده است که: کسی از امام حسن علیه السلام چیزی درخواست نمود. امام علیه السلام پنجاه هزار درهم به او پرداخت و فرمود:

قال علیه السلام:

أنت بحمال يحمل لك، و قال: هذا كرى الحمال [۲۴۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(باربری فراخوان تا بارت را حمل کند، و فرمود: این را هم بگیر

به عنوان کرایه ی باربر).

جود و بخشش قبل از درخواست

مالی از معاویه به دست امام حسن علیه السلام رسیده بود، آن حضرت تمام آن را بین نیازمندان تقسیم نمود و فقط پانصد دینار باقی مانده بود، خواست از جایش برخیزد ناگهان دید عربی سوار بر شتر به سوی او می آید، به غلامش فرمود:

قال علیه السلام:

ادفع الیه هذه الدنانیر، و قل له: انک أتیت و لم یبق عندنا سواها ... فقال علیه السلام له: انا أناس نعطى قبل السؤال شحا علی ما رجاء السائل لنا. ثم أنشد:

نحن أناس جنابنا خضل

یسرع فیہ الرجاء و الأمل

نبذل قبل السؤال نائلنا

شحا علی ما رجاء من یسل [۲۴۹].

[صفحه ۱۹۵]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(این سکه های زر را به او بده و بگو: زمانی آمدی که همین مقدار باقی مانده. اعرابی پول ها را گرفت و گفت: ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم من سوی تو نیامدم مگر به قصد درخواست کمک شما از کجا حال مرا فهمیدی؟ حضرت امام حسن علیه السلام شعری را به این مضمون فرمود:

ما مردمانی هستیم که پیش از درخواست می بخشیم. زیرا دوست نداریم که کسی برای درخواست از ما [خوار شود] ما مردمانی هستیم که درگاه ما آکنده است. چندان که امید و آرزو به سوی آن شتاب می کند بدان کس که به ما چنگ زند، بذل می کنیم زیرا بخل داریم بر آن که سؤال کننده آرزوی آن کند).

حفظ حرمت «آبرو» درخواست کننده به هنگام بخشش

یکی از ضرورت های ارزشمند اخلاقی حفظ آبرو و شخصیت نیازمندان و درخواست کنندگان است. روزی کسی در مجلس امام حسن علیه السلام خواست حاجتش را بیان کند، امام علیه السلام فرمود: خواسته ات را بنویس و بیاور تا آن را برآوریم.

سائل نوشت و آورد.

امام علیه السلام دو برابر خواسته اش را به

او عطا کرد و او رفت. همنشینان امام عرض کردند نامه ی با برکتی بود!. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام

برکتها علینا أعظم حین جعلنا للمعروف أهلاً أما علمت أن المعروف ما كان ابتداء من غیر مسأله، فأما من أعطيته بعد مسأله فانما أعطيته بما بذل لك من وجهه [۲۵۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برکت آن برای ما بیشتر است، چرا که ما را جایگاه و صاحب معروف دانسته است (و با امید به بخشش ما به سوی ما آمده است) آیا نمی دانی معروف آن است که پیشاپیش بدون درخواست انجام شود آنچه که پس از درخواست دادی، به پاداش آن آبرویی است که در پای تو ریخت).

خداگرایی در بخشش ها

ارزش هر عملی به نیت انجام دهنده ی آن است هر چه نیت با ارزش تر باشد عمل ارزشمندتر

[صفحه ۱۹۶]

است. آورنده که وقتی امام حسن علیه السلام وارد عراق شد تمام درآمدها از عراق را به خاطر سه بیت شعر به شاعر بخشید. به آن حضرت عرض کردند: تمام درآمدها از عراق را به خاطر سه بیت شعر دادی؟.

قال علیه السلام:

أما سمعتم ما قال: لا- یكون جودك لی بل یكون جودك لله. فلو كانت الدنيا كلها لی و أعطيتها اياه كانت فی ذات الله قليلا [۲۵۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا نشنیدید که وی چه گفت؟ او گفت: بخشندگی ات برای من نمی باشد، بلکه بخشندگی ات برای خدا است. پس اگر دنیا از آن من بود و من به او می بخشیدم، در برابر ذات خداوند کم خواهد بود).

پاداش ارزشمند برای هدیه ی ناچیز

انس روایت کرده است روزی نزد امام حسن علیه السلام بودم که یکی از کنیزهای حضرت شاخه ی گلی به وی هدیه کرد.

قال عليه السلام:

أنت حره لوجه الله تعالى. فقلت له في ذلك. فقال: كذا أدبنا الله تعالى: «و إذا حييتم بتحيه فحيوا بأحسن منها» [٢٥٢] و كان أحسن منها اعتاقها [٢٥٣].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(تو به خاطر رضای پروردگار آزادی! ... من در این باره با آن حضرت گفتگو کردم. پس آن

[صفحه ١٩٧]

حضرت فرمود: خداوند ما را چنین پرورده است «وقتی به تحیتی مورد خطاب قرار گرفتید، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید» و پاداش بهتر برای آن کنیز، آزاد کردن وی بود.)

ناجیز شمردن بخشش خود در برابر خداوند

روزی مردی به نزد امام حسن علیه السلام آمد و از آن حضرت مالی طلبید، امام علیه السلام فرمود:

يا هذا، حق سؤالك يعظم لدى، و معرفتي بما يجب لك يكبر لدى، و يدي تعجز عن نيلك بما أنت أهله، و الكثير في ذات الله عزوجل قليل، و ما في ملكي وفاء لشكرك، فان قبلت الميسور، و رفعت عني مؤونه الاحتفال و الاهتمام بما أتكلفه من واجبك فعلت ...

فقال: يابن رسول الله أقبل القليل و أشكر العطيه و أعذر على المنع. فدعا الحسن عليه السلام بوكيله و جعل يحاسبه على نفقاته حتى استقصاها، فقال عليه السلام: هات الفاضل من الثلاث مائة ألف درهم، فاحضر خمسين ألفا. و قال عليه السلام: فما فعل الخمس مائة ديناراً؟.

قال: هي عندي. قال عليه السلام احضرها. فأحضرها فدفع الدراهم و الدنانير الى الرجل و قال عليه السلام: هات من يحملها لك فأتاه بحمالين فدفع الحسن عليه السلام رداءه لكرى الحمالين. فقال موالیه: والله ما بقي عندنا درهم. فقال عليه السلام: لكنی أرجو أن يكون لی عند الله أجر

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای فلان! حق درخواست تو نزد من بزرگ است و شناخت من بدانچه که بر تو لازم است، بر من سنگین است. دست من ناتوان از آن است که تو را بدانچه که شایسته ی آنی. برساند [مال] فراوان نزد ذات خدای بزرگ اندک است. و آن چه که در اختیار من است، برای شکر تو کافی نیست. اگر آنچه را که در توان است، پذیرفته و مرا از هزینه ی گردآوری و اهتمام بدانچه که برای امور تو به عهده خواهم گرفت را معاف سازی، پس چه بهتر که این کار را انجام دهی.

آن مرد گفت: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبول دارم اندک را، و شکر آن عطیه را می گویم، و عذر آن را می پذیرم آن حضرت وکیل خود را طلب فرمود و موجودی مال منزل را جویا شد و پس از بررسی هزینه ی خانواده فرمود:

[صفحه ۱۹۸]

اضافه بر سیصد هزار درهم را هر چه داریم حاضر کن. وکیل پنجاه هزار درهم را حاضر ساخت. امام علیه السلام فرمود: چه کردی آن پانصد دینار را که نزد تو بود؟.

گفت: آن نزد من است. فرمود: آن را نیز بیاور. و آن حضرت همه ی آن درهم و دنانیر را به آن مرد داد و فرمود: حمالی را بیاور تا این ها را بردارد.

او دو حمال را آورد آن پول ها را به پشت ایشان نهاده و آن حضرت ردای مبارک خود را به عنوان کرایه به حمالان داد. یکی از خدمت کاران حضرت گفت: به خدا قسم نزد ما حتی یک درهم باقی نمانده است. امام علیه السلام فرمود: با این حال امیدوارم

مرا نزد خداوند پاداشی بزرگ باشد.

بخشش غلام خطاکار

روایت شده غلامی از امام حسن علیه السلام جنایتی مرتکب شد که سزاوار کیفر بود. امام علیه السلام دستور داد تنبیهش کنند. غلام گفت: ای مولای من! قرآن می فرماید: ... و کسانی که خطای دیگران را عفو می کنند! و العافین عن الناس [۲۵۵].

قال علیه السلام:

عفوت عنک. قال: یا مولای «والله يحب المحسنين»، قال: أنت حر لوجه الله لك ضعف ما كنت أعطيك [۲۵۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(از تو گذشتم، گفت: ای مولای من «خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» [۲۵۷] فرمود: تو، در راه خدا آزادی و تو را دو برابر [حقوقی] که تاکنون به تو پرداخت می کردم، می دهم.)

جمع آوری اموال برای بخشش به فقراء

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه ای خواند و در آن یادآور شد، که امام حسن علیه السلام مالی را

[صفحه ۱۹۹]

جمع آوری کرد که بنا دارد بین شما تقسیم کند، همگان جمع شدند. امام حسن علیه السلام بپا خاست و فرمود:

امام حسن علیه السلام فرمود:

انما جمعته للفقراء (من آن را برای تهیدستان گرد آورده ام.) [۲۵۸].

نصف مردم رفتند و نصف دیگر باقی ماندند، اول کسی که از این مال برداشت اشعث بن قیس بود.

فلسفه ی بخشش به نیازمندان

شخصی از امام حسن علیه السلام پرسید: چرا به هیچ نیازمند درخواست کننده ای حتی در حال فقر و نداری جواب رد نمی دهی؟.

قال علیه السلام:

انی لله سائل، و فیه راغب، و أنا أستحیی ان اکون سائلا و أرد سائلا و ان الله عزوجل عودنی عاده: ان یفیض نعمه علی و عودته ان افیض نعمه علی الناس فأخشی ان قطعت العاده ان یمنعنی العاده و انشد یقول:

إذا ما آتانی سایل قلت مرحبا

بمن فضله فرض علی معجل

و من فضله فضل علی کل فاضل

و افضل ایام الفتی حین یسئل. [۲۵۹].

امام حسن علیه السلام خطاب به خزانه دار فرمود:

(من گدای خدایم و چشم به او دوخته ام. من شرم دارم که خود سائل باشم و سائلی را رد کنم. خدای بزرگ مرا به برنامه ای عادت داده است که همواره نعمت هایش را بر من فرو می ریزد و من هم او را چنان عادت داده ام که نعمت هایش را بر مردم فرو می ریزم می ترسم اگر برنامه را ترک کنم، او نیز برنامه اش را واگذارد.

و این اشعار را سرود: وقتی درخواست کننده ای نزد من آید، خواهم گفت خوش آمد به آن که فضل او بر من واجب فوری است. و از فضل او، فضلی است بر هر صاحب فضلی و بهترین

روزگار جوانمرد زمانی است که از او درخواست می شود.)

[صفحه ۲۰۰]

ضرورت حسن ظن به خدا در بخشش ها

روزی مردی اعرابی سر راه امام حسن علیه السلام را گرفت و با خواندن دو بیت شعر ابراز نیاز کرد. امام علیه السلام خزانه دار خود را احضار نمود و فرمود: هر چه از اموال در خزانه ی ما هست بیاور و به این مرد بده (در خزانه ی حضرت دوازده هزار درهم بود) خزانه دار گفت: این تمام چیزی است که برای مخارج ما باقی مانده است.

قال علیه السلام:

أعطه و احسن لمنک بالله، فأُنشد:

عاجلتنا فأتاک و ابل برنا

طلا و لو امهلتنا لم تمطر

فخذ القلیل و کن کأنک لم تبع

ما صنته و کأننا لم نشتر [۲۶۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به او بده و گمانت بر خدا خوش کن. و سپس خطاب به سائل طی شعری چنین فرمود: تو شتابانمان کردی و تو را باران نیکی ما به رگبار فرو گرفت و اگر مهلتمان می دادی، نمی بارید. پس این اندک را بستان و چنان باش که نفروخته ای آنچه را که نگه داشته بودی و ما هم چنان خواهیم بود که چیزی نخریده ام.)

منزه بودن از تکبر

مردی به امام حسن علیه السلام گفت: در تو صفت تکبر وجود دارد.

قال علیه السلام:

کلا، الکبر لله وحده، و لکن فی عزه، قال الله: «و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین» [۲۶۱] [۲۶۲].

[صفحه ۲۰۱]

امام حسن علیه السلام فرمود:

«هرگز! عظمت و کبریا تنها از آن خداست، اما در من صفت عزت وجود دارد. خدا می فرماید: «عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است.»

بهره مندی از عزت و سربلندی

یکی از ضرورت های ارزشمند اخلاقی حفظ آبرو و شخصیت نیازمندان و درخواست کنندگان است. روزی کسی در مجلس امام حسن علیه السلام خواست حاجتش را بیان کند، امام علیه السلام فرمود: خواسته ات را بنویس و بیاور تا آن را برآوریم. سائل نوشت و آورد.

امام علیه السلام دو برابر خواسته اش را به او عطا کرد و او رفت. همنشینان امام عرض کردند نامه ی با برکتی بود! امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام

برکتها علینا أعظم حین جعلنا للمعروف أهلاً أما علمت أن المعروف ما كان ابتداء من غیر مسأله، فأما من أعطيته بعد مسأله فانما أعطيته بما بذل لك من وجهه [۲۶۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برکت آن برای ما بیشتر است، چرا که ما را جایگاه و صاحب معروف دانسته است (و با امید به بخشش ما به سوی ما آمده است) آیا نمی دانی معروف آن است که پیشاپیش بدون درخواست انجام شود آنچه که پس از درخواست دادی، به پاداش آن آبرویی است که در پای تو ریخت).

حسن معاشرت

تواضع امام حسن به فقراء

روایت شده است. امام حسن علیه السلام در جایی نشسته بود. خواست برخیزد که مرد فقیری وارد شد، امام علیه السلام نشست با او تعارف نموده و به او محبت کرد. سپس فرمود:

قال علیه السلام:

انك جلست علی حین قیام منا. أفتأذن لی بالانصراف [۲۶۴].

امام حسن علیه السلام فرمود: (وقتی نشستی، ما در حال رفتن بودیم، آیا اجازه ی رفتن به من می دهی؟).

مرد فقیر گفت: آری ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. آنگاه امام علیه السلام برخاست و رفت.

احترام به همسایه

امام حسن علیه السلام همسایه ای یهودی داشت که دیوار خانه اش خراب شده و فاضلاب منزلش به منزل امام علیه السلام ریخته بود. امام علیه السلام چیزی به او نفرمود تا اینکه روزی همسر مرد یهودی به منزل امام آمد و متوجه شد و به شوهرش خبر داد. مرد یهودی برای عذرخواهی به نزد امام علیه السلام آمد.

[صفحه ۲۰۲]

قال علیه السلام:

أمرنی جدی - صلی الله علیه و آله - باکرام الجار [۲۶۵].

امام حسن علیه السلام فرمود: (جدم صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داده که همسایه را تکریم کنم).

و به جهت همین برخورد نیکو، مرد یهودی مسلمان شد.

ویژگی های معنوی

پیاده رفتن به حج

یکی از ویژگیهای امام حسن علیه السلام اهمیت دادن به مستحبات و تحمل مشکلات عبادات بود، در تاریخ آورده اند، آن حضرت ۲۰ یا ۲۵ بار پیاده به حج رفت که در برخی موارد پابرهنه بود.

در یکی از این سفرها که به اتفاق امام حسین علیه السلام پیاده به حج می رفتند جمعیت زیادی به احترام آن دو بزرگوار از مرکب ها پیاده شدند و برخی خسته شدند. سعد وقاص به امام حسن علیه السلام عرض کرد اگر سوار شوی دیگران هم سوار می شوند چون پیاده روی برای آنان مشکل است.

قال علیه السلام:

لا نركب قد جعلنا علی أنفسنا المشی الی بیت الله الحرام علی أقدامنا و لكننا نتكبد عن الطريق [۲۶۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ما سوار نمی شویم، ما بر خود فرض کرده ایم که پیاده به بیت الله الحرام رویم. [و به خاطر زحمت ندادن به دیگران] از راه کناره می گیریم. «پس به جانب دیگری روان شدند.»)

و در حدیث دیگر آمده است: امام محمد باقر علیه السلام پیرامون فلسفه ی پیاده حج به جا آوردن امام حسن علیه السلام از خود آن حضرت

نقل فرموده است که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

[صفحه ۲۰۳]

انی لأستحیی من ربی أن ألقاه و لم أمس الی بیه [۲۶۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من از پروردگارم شرم دارم که او را ملاقات کنم و به سوی خانه اش پیاده روی نکرده باشم).

خضوع و خشوع در برابر خداوند به هنگام وضو

روایت شده است که امام حسن علیه السلام به هنگام وضو رنگ مبارکش تغییر می کرد، وقتی از ایشان درباره ی این موضوع پرسیدند، فرمود:

قال علیه السلام:

انی أرید القیام بین یدی الملك الجبار [۲۶۸].

امام حسن علیه السلام فرمود: (من آماده ی قیام و برپا خواستن جهت بندگی در برابر خداوند جبار می شوم).

و در حدیث دیگر آمده است:

به هنگام وضو رنگ رخسار امام حسن علیه السلام زرد شده و اندامش بلرزه می افتاد. وقتی در این باره صحبت شد.

[صفحه ۲۰۴]

قال علیه السلام:

حق لمن وقف بین یدی ذی العرش، أن یصفر لونه و ترتعد مفاصله [۲۶۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بر آن کس که در برابر صاحب عرش «صاحب قدرت» می ایستد، سزاوار است که رنگ رخساره اش زرد گشته و اندامش به لرزه درآید).

نقش نگین انگشتر در گذشته نشانه‌ی شخصیت معنوی هر کسی و ارتباط او با خداوند بود، و گاهی از انگشتر به جای مهر نیز استفاده می‌شد. راجع به نقش نگین انگشتر امام حسن علیه السلام از خود آن حضرت روایت شده است که فرمود:

قال علیه السلام:

رأيت في المنام عيسى بن مريم عليه السلام: قلت: يا روح الله، اني اريد أن أنقش على خاتمي. فماذا أنقش عليه؟ قال: أنقش عليه «لا اله الا الله الملك الحق المبين» فانه يذهب الهم و الغم [٢٧٠].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من در خواب عیسی بن مریم علیه السلام را دیده و پرسیدم: ای روح خدا، می‌خواهم نقشی بر انگشترم حک کنم. چه بر آن حک کنم؟ فرمود بر آن حک کن «لا اله الا الله الملك الحق المبين» زیرا غم و اندوه را زایل می‌کند.)

[صفحه ٢٠٥]

حجت خدا در میان بندگان

یکی از ویژگی‌های ائمه علیهم السلام علم الهی آنهاست که اگر بخواهند می‌توانند از همه‌ی حقایق خبر دهند و این علاوه بر حجت خدا بودن آنهاست که به واسطه‌ی حجت خدا بودن نیز بر تمام عالم وجود اشراف کامل دارند. از جمله: پیرامون آگاهی آن حضرت به لغات مختلف خود فرمود:

قال علیه السلام:

ان لله مدینتین احدهما بالشرق و الأخری بالمغرب علیهما سور من حدید و علی کل مدینه ألف ألف باب، لکل باب مصرعان من ذهب و فیهما سبعون ألف لغة، یتکلم کل واحد بخلاف صاحبه، و أنا أعرف جمع اللغات و ما فیهما و ما بینهما و ما علیهما حجه غیری و غیر الحسین أخی [٢٧١].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدای را دو شهر است که یکی در خاور دیگری در باختر است. آنها را دیوارهایی از آهن است و هر شهری

را هزار هزار دروازه است که هر دروازه ای را دو چهار چوب از طلاست و در آنها، هفتاد هزار گویش هست که هر کدام به خلاف رفیقش سخن می گوید و من تمام آن گویش ها را می دانم و نه در آنها و نه میان آنها و نه بر فراز آنها حجتی جز من و برادرم حسین نیست).

ویژگی های علمی امام حسن

علم امام حسن به زبان ها و لغت های مختلف

اشاره

یکی از ویژگی های ائمه علیهم السلام علم الهی آنهاست که اگر بخواهند می توانند از همه ی حقایق خبر دهند و این علاوه بر حجت خدا بودن آنهاست که به واسطه ی حجت خدا بودن نیز بر تمام عالم وجود اشراف کامل دارند. از جمله: پیرامون آگاهی آن حضرت به لغات مختلف خود فرمود:

قال علیه السلام:

ان لله مدینتین احدهما بالشرق و الاخری بالمغرب علیهما سور من حدید و علی کل مدینه ألف ألف باب، لكل باب مصراعان من ذهب و فیهما سبعون ألف لغة، یتکلم کل واحد بخلاف صاحبه، و أنا أعرف جمع اللغات و ما فیهما و ما بینهما و ما علیهما حجه غیری و غیر الحسین أخی [۲۷۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدای را دو شهر است که یکی در خاور دیگری در باختر است. آنها را دیوارهایی از آهن است و هر شهری را هزار هزار دروازه است که هر دروازه ای را دو چهار چوب از طلاست و در

[صفحه ۲۰۶]

آنها، هفتاد هزار گویش هست که هر کدام به خلاف رفیقش سخن می گوید و من تمام آن گویش ها را می دانم و نه در آنها و نه میان آنها و نه بر فراز آنها حجتی جز من و برادرم حسین نیست).

آگاهی امام حسن از خبرهای غیبی در کودکی

امام باقر علیه السلام از حذیفه یمانی روایت کرد که گفت روزی در احد (نقطه ای مرتفع در شمال مدینه) خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که امام حسن علیه السلام نیز به ما پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون فضایل او سخن ها گفت. ناگاه مردی اعرابی به ما نزدیک شد، و بدون سلام پرسید: کدام یک از شما محمد است؟.

شدیم، ولی پیامبر تبسمی کرد و فرمود: بفرما چه می خواهی؟. اعرابی گفت: من تاکنون تو را ندیده بودم و کینه ات را در دل داشتم و اکنون که تو را دیده ام کینه ام بیشتر شد.

ما (یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به اعرابی خشمگین شده و قصدهایی داشتیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آرام باشید. آنگاه اعرابی به پیامبر گفت: تو در ادعای نبوت دروغ می گویی و بر پیامبران نیز دروغ می بندی! تو چه دلیلی داری که پیامبری؟.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه می خواهی؟. گفت: برایم دلیل اقامه کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر بخواهی می توانم تو را آگاه کنم از نحوه ی خروجت از منزل و مذاکرات با قومت و ... و اگر بخواهی یکی از اعضاء و جوارح من با تو سخن می گوید.

اعرابی گفت: آیا عضو هم سخن می گوید؟.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز. این کار بر اعرابی گران آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او را آگاه و عالم خواهی یافت. امام حسن علیه السلام برخاست و شعری خواند خود را معرفی نمود و سپس فرمود:

قال علیه السلام:

قد اجتمعتم فی نادی قومک، و قد تذاکرتم ما جرى بینکم علی جهل، و خرق منکم، فزعمتم أن محمدا صنبور، و العرب قاطبه تبغضه، و لا طالب له بشأره، و زعمت أنك قاتله و کاف قومک مؤنثه، فحملت نفسک علی ذلک، و قد أخذت قضاتک بیدک تؤمه و ترید قتله، تعسر علیک مسلکک و عمی علیک بصرک، و أبیت الا ذلک، فأتیتنا خوفا

من أن يستهزئوا بك، و إنما جئت لخير يراد بك.

[صفحه ۲۰۷]

أنبئك عن سفرک: خرجت فی ليله ضحیاء، اذ عصفت ریح شدیدة اشتد منها ظلماؤها، و أطبقت سماؤها، و أعصر سحابها، و بقیة محرنجما كالأشقر ان تقدم نحر، و ان تأخر عقر، لا تسمع لواطی حسا، و لا لنافخ خرسا، تدالت علیک غیومها، و توارت عنک نجومها، فلا تهتدی بنجم طالع، و لا بعلم لامع، تقطع محجة و تهبط لجة بعد لجة، فی دیمومه قفر، بعیده القعر مجحفه بالسفر اذا علوت مصعدا و أرادت الریح تخطفک، و الشوک تخبطک، فی ریح عاصف و برق خاطف، قد أوحشتک قفارها، و قطعتک سلامها، فانصرفت فاذا أنت عندنا فقرت عینک و ظهر زینک و ذهب أنینک.

قال: من این. قلت: یا غلام هذا! کأنک قد کشف عن سويداء قلبی، و کأنک کنت شاهی و ما خفی علیک شیء من امری، و کأنک عالم الغیب یا غلام لقنی الاسلام.

فقال الحسن علیه السلام: «الله أكبر، قل: أشهد أن لا اله الا الله، وحده لا شریک له، و أن محمدا عبده و رسوله.» [۲۷۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شما در اجتماع قبیله ات گرد آمدید و از نادانی و سفاهتتان به مذاکره درباره ی آنچه که میان شما گذشته است، گفتگو کردید. و گمان بردید که محمد بلاعقب است و تمام عرب او را دشمن می دارد و کسی خونخواه او نخواهد بود. و چنین پنداشتی که تو می توانی وی را به قتل برسانی و قبیله ات هزینه آن را پرداخت خواهند نمود.

پس خود را راضی به این کار نمودی و شمشیر برانت را در دست گرفته و به او نشانه رفته و آهنگ کشتن وی را داری. مسلکی که

در پیش گرفته ای تو را به زحمت انداخته و چشمانت را کور نموده است و خود جز این نخواسته ای. پس تو نزد ما آمدی از ترس اینکه مسخره ات کنند و تو برای خیری که از تو انتظار می رود، آمده ای.

از سفرت نیز آگاهت می کنم: تو در شبی مهتابی به در آمدی و وقتی باد شدیدی می وزید، تیرگی شب افزون شده و آسمان لایه به لایه می شد و ابرها پیراهن می چلانند، تو چونان شتر قرمزگون و اماندی که اگر پی تازد نحر شود و اگر عقب ماند، پی شود، [و از بیم] نه صدای رونده ای

[صفحه ۲۰۸]

می شنیدی و نه بازدم، دم زنی، تیره گیهایش بر تو دامن گسترده بود و ستاره هایش از دید تو پنهان. تو نه از ستاره ی فروزانی رهنمون گرفتی و نه از علامتی روشن بهره.

از فراز و نشیب راه می سپردی و وادی به وادی فرود می آمدی در سیاهی محض، ژرف، آزرده از سفر، که اگر بر بلندی می شدی، چنانچه باد می خواست، می ربودت و تیغ خونینت می کرد. در میان طوفان در رعد و برق، در حالی که بیابان ها هراسانت کرده و سنگلاخ ها دریده بودند، ره سپردی، چندان که خود را نزد ما یافتی. چشمانت روشن شد و جمالت برافروخته گردید و ناله پایان یافت.

گفت: ای پسر همه از کجا گفتی؟ گویا که تو اسرار قلبم را بازگشودی و گویا تو همراه و شاهد این بودی و هیچ چیز از کار من بر تو پنهان نماند و گویا، تو غیب می دانی ای پسر. اسلام را به من بیاموز. [امام] حسن علیه السلام فرمود: الله اکبر! بگو: «اشهد أن لا اله الا الله، و أن محمدا عبده و رسوله» شهادت می دهم خداوند

یکتاست و او را شریکی نیست و محمد بنده ی او و پیام آور اوست).

گزارش نزول آیات به مادر

وقتی وحی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد. امام حسن علیه السلام در مسجد آن را فرا گرفته و به مادر خود گزارش می داد. علی علیه السلام هرگاه وارد منزل می شد می دید که فاطمه از نزول آیات باخبر است، روزی پرسید: از کجا آگاه می شود؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: فرزندان حسن قبل از شما به منزل آمده و گزارش می دهد.

امام علیه السلام روزی برای شنیدن سخنان امام حسن علیه السلام زودتر به منزل آمد و پشت پرده پنهان شد، امام حسن علیه السلام در آن روز زبانش به لکنت افتاد، وقتی حضرت فاطمه علیها السلام دلیل آن را پرسید، امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

لا تعجبین یا أمّاه فان کبیرا یسمعی، فاستماعه قد أوقفنی [۲۷۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مادر! در شگفت مباش، زیرا بزرگی به سخنم گوش فرا می دهد و این شنود او مرا به لکنت

[صفحه ۲۰۹]

انداخته است.)

آگاهی امام حسن از حوادث شب و روز

امام صادق علیه السلام روایت کرده است که دو مرد در محضر امام حسن علیه السلام بودند که حضرت به یکی از آنها فرمود:

قال علیه السلام:

انک حدثت البارحه فلانا بحديث کذا و کذا. فقال الرجل الآخر: انه لیعلم ما کان! و عجب من ذلك. فقال علیه السلام: انا لنعلم ما یجرى باللیل و النهار، ثم قال: ان الله تبارک و تعالی علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الحلال و الحرام و التنزیل و التأویل فعلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا علمه کله [۲۷۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دیروز تو درباره ی فلانی چیزهایی می گفتی. مردی دیگر با تعجب گفت: او «امام حسن علیه السلام» هر چه را که اتفاق

افتاده می داند و از این گفتار امام شکفت

زده شد.

امام علیه السلام فرمود: فقط ما می دانیم که در شبانه روز چه می گذرد. سپس افزود: همانا که خدای تبارک و تعالی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حلال و حرام و تنزیل و تأویل را آموخت و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام دانش خود را به علی علیه السلام آموخت.

قضاوت های شگفت انگیز امام حسن

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی امام حسن در جایگاه پدر نشست بود. جماعتی وارد شدند. پرسیدند: امیرالمؤمنین علیه السلام کجاست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: کارتان چیست؟ گفتند: مسأله ای داریم. فرمود: با من در میان بگذارید. گفتند: مردی با زنش همبستر شده و زن پس از آن با کنیز باکره ی خود مساحقه کرد و او از این طریق، باردار شد، حکمش چیست؟.

[صفحه ۲۱۰]

قال علیه السلام:

معضله و أبوالحسن لها و أقول فان أصبت فمن الله ثم من أمير المؤمنين عليه السلام و ان أخطأت فمن نفسي فأرجو أن لا أخطئ ان شاء الله! يعمد الى المرأة فيؤخذ منها مهر الجارية البكر في أول وهله لأن الولد لا يخرج منها حتى تشق فتذهب عذرتها ثم ترجم المرأة لأنها محصنه ثم ينتظر بالجارية حتى تضع ما في بطنها و يرد الولد الى أبيه صاحب النطفه ثم تجلد الجارية الحد [۲۷۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[مسأله ی] سختی است و از پس آن ابوالحسن بر می آید. من پاسخ می دهم، چنانچه درست گفتم از خداست و سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام ولی اگر خطا کردم، از من است و امیدوارم که با عنایت خداوند، اشتباه نکنم. از زن بازخواست شده و از او مهریه ی دوشیزه گرفته می شود، زیرا

فرزند از دختر متولد نمی شود، مگر آن که [شرمگاهش] شکافته شود، که در این صورت بکارتش زایل می شود.

سپس آن زن سنگسار می شود، چون شوهر داشته است. سپس صبر می کنند تا دختر وضع حمل کند و فرزند به پدرش، که صاحب نطفه است، بازگردانده می شود و بر دختر حد جاری می شود.

این جماعت پس از بیان حکم توسط امام حسن علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند، امام علیه السلام فرمود: از حسن چه پرسیدید و او چه گفت؟ آنها به آن حضرت گزارش دادند. علی علیه السلام فرمود: اگر از من می پرسیدید بیش از این نمی گفتم.

و در حدیث دیگری آمده است:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام گروهی مردی را دستگیر نموده و به خدمت امام علیه السلام آوردند و گفتند: ما این مرد را در خرابه ای به همراه کشته ی در خون تپیده ای یافتیم در حالی که کارد خون آلودی در دست این مرد بود.

[صفحه ۲۱۱]

امام علیه السلام از آن مرد پرسید: آیا آن مقتول را تو کشتی؟ گفت: آری. فرمود: او را قصاص کنید. هنگامی که او را برای کشتن می بردند مردی دیگر با سرعت خود را به آن جماعت رساند و گفت: برگردید قاتل منم نه او.

وقتی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند حضرت به مردی که کارد خونی در دستش بود فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ در حالی که قاتل نبودی؟

گفت: مردی به خون آغشته در خرابه و من هم کاردی خون آلوده در دست، چگونه انکار می کردم؟. ولی من گوسفندی ذبح کرده و برای قضاء حاجت به آن خرابه رفته بودم که مردم مرا در آن حال

یافتند و به خدمت شما آوردند.

امام علی دستور داد این دو مرد را به خدمت فرزندم امام حسن علیه السلام ببرید تا او داوری کند.

قال علیه السلام:

قولوا لأئیر المؤمنین علیه السلام: ان هذا ان كان ذبح ذاك فقد أحيا هذا و قد قال الله عزوجل: «و من أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا [۲۷۷]» یخلى عنهما و تخرج ديه المذبوح من بیت المال [۲۷۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به امیرالمؤمنین علیه السلام بگویید؛ اگر چه این مرد (که بار دوم در موقع قصاص مقر اولی آمد و اقرار کرد)، آن مقتول را سر بریده است، اما اکنون با اقرار، این را زنده کرده است و خداوند بزرگ می فرماید: «هر کس انسانی را از مرگ رها کند، گویا تمام مردم را زنده کرده است.» هر دو آنها را آزاد می سازد و تاوان و دیه ی ذبح شده را از بیت المال می پردازند.)

و در حدیث دیگری آمده است: در کوفه از امام حسن علیه السلام راجع به کنیزی که هووی او با کمک

[صفحه ۲۱۲]

دختر عموهای خود او را افشاء نمود (پرده ی بکارش را با دست پاره کرد) پرسیدند، امام علیه السلام فرمود: زیرک های شما کجا هستند؟ من امروز آمادگی برای قضاوت ندارم شما چه می گویید؟ گفتند: شما بهتر می دانید. امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

فانی أرى أن التي افترضتها زانية، عليها صداقها، و جلدها مائه. و أرى اللائي ضبطنها مفتریات، عليهن جلد ثمانين [۲۷۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رأى من این است: آن زنی که دوشیزگی دخترک را برده است زناکار است و مهریه ی دختر به عهده ی اوست و شلاقش صد ضربه است و رأی من درباره ی آنها که دخترک را نگه داشته اند، این است که آنها تهمت (زنا) زده اند و باید

بر هر کدام از آنان هشتاد ضربه شلاق زده شود).

و در حدیث دیگری آمده است:

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام دو مرد با هم عقد اخوت بسته بودند، یکی از آن دو به هنگام مرگ به برادرش وصیت کرد که دختر خردسالم را حفظ کن، و او نیز پس از مرگ برادرش دختر او را به خانه ی خود برد و از او بهتر از فرزندان خود نگهداری کرد. تا زمانی که سفری طولانی برایش پیش آمد، سفارش آن دخترک را به همسرش نموده و او را به او سپرد و پس از مدتی طولانی که دختر بزرگ شده و جمال پیدا کرده بود.

زن از ترس اینکه مبادا شوهرش پس از بازگشت با این دختر ازدواج کند او را ازاله ی بکارت نموده و پس از بازگشت شوهر به آن دختر تهمت فجور زد، ولی دخترک حقیقت را به آن مرد گفت. مرد برای داوری آن زن و دخترک را به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و تمام قضایا را برای او شرح داد. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام که روبرویش نشسته بود فرمود: بین آنها داوری کن.

قال علیه السلام:

نعم، علی المرأه الحد لقتلها الجاریه و علیها القیمه لافتراعها ایها [۲۸۰].

[صفحه ۲۱۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بله؛ زن را باید حد زد، زیرا دخترک را قذف کرده و بهای (مهریه) وی نیز بر اوست، زیرا بکارتش را زایل کرده است.)

پاسخ های امام حسن به سؤالات علمی

پاسخ امام حسن به پرسش های حضرت خضر

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه امام حسن مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجد الحرام شد؛ شخص بزرگی (آن مرد حضرت خضر پیامبر علیه السلام بود) بر آن حضرت وارد شده و سلام نمود، پس از جواب به امام علی علیه السلام گفت:

یا

امیرالمؤمنین! من از شما سه پرسش دارم اگر جواب دادید خواهم دانست که مردم درباره ی شما کاری کرده اند که در دنیا و آخرت از بازخواست و عقوبت آن در امان نخواهند بود. امام علیه السلام فرمود: بپرس. آن مرد پرسید:

۱- وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟

۲- انسان چگونه مطلبی را به یاد می آورد و یا فراموش می کند؟

۳- چرا فرزند انسان به دایی و یا عمویش شباهت پیدا می کند؟.

امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده.

قال علیه السلام:

أما ما سألت عنه من أمر الانسان اذا نام أين تذهب روحه، فان روحه متعلقه بالريح و الريح متعلقه بالهواء الى وقت ما يتحرك صاحبها لليقظه، فان أذن الله تعالى برد تلك الروح على صاحبها جذبت تلك الروح الريح و جذبت تلك الريح الهواء، فرجعت الروح فأسكنت في بدن صاحبها، و ان لم يأذن الله عزوجل برد تلك الروح على صاحبها، جذب الهواء الريح، و جذبت الريح الروح، فلم ترد على صاحبها الى وقت ما يبعث.

و أما ما ذكرت من أمر الذكر و النسيان، فان قلب الرجل في حق و على الحق طبق، فان صلى الرجل عند ذلك على محمد و آل محمد صلاه تامه، انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فأظلم القلب و ذكر الرجل ما كان نسي، فان لم يصل على محمد و أو نقص من الصلاه عليهم، انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق، فأظلم القلب و نسي الرجل ما كان ذكره.

و أما ما ذكرت من أمر المولود الذي يشبه أعمامه و أخواله، فان الرجل اذا أتى اهله يجامعها بقلب ساكن و عروق هادئه، و بدن غير مضطرب [ف] اسكنت تلك النطفه في جوف

الرحم، خرج الولد يشبه أباه و أمه، و ان هو أتاها بقلب غير ساكن و عروق غير هادئه و بدن مضطرب اضطربت النطفه ف وقعت فى حال اضطرابها على بعض العروق، فان وقعت على عرق من عروق الأعمام أشبه الولد أعمامه و ان وقعت على عرق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله.

فقال الرجل: أشهد أن لا اله الا الله، و لم أزل أشهد بها و أشهد ان محمدا رسول الله و لم أزل أشهد بذلك، و أشهد أنك وصى رسوله و القائم بحجته - و أشار الى أميرالمؤمنين عليه السلام - و لم أزل أشهد بها، و أشهد أنك وصيه و القائم بحجته - و أشار الى الحسن عليه السلام - و أشهد أن الحسين بن على وصى أبيك، و القائم بحجته بعدك، و أشهد على بن الحسين أنه القائم بأمر الحسين بعده، و أشهد على محمد بن على أنه القائم بأمر جعفر بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن على، و أشهد على موسى بن جعفر أنه القائم بأمر جعفر بن محمد، و أشهد على بن موسى أنه القائم بأمر موسى بن جعفر، و أشهد على محمد بن على أنه القائم بأمر على بن موسى، و أشهد على بن محمد أنه القائم بأمر محمد بن على، و أشهد على الحسن بن على أنه القائم بأمر على بن محمد، و أشهد على رجل من ولد الحسن بن على و لا يسمى حتى يظهر فى الأرض أمره فيملأها عدلا كما ملئت جورا، أنه القائم بأمر الحسن بن على، و السلام عليك يا أميرالمؤمنين و رحمه الله و بركاته، ثم

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد؟ فخرج الحسن عليه السلام في أثره، قال: فما كان إلا أن وضع رجله خارجاً من المسجد فما دريت أين أخذ من أرض الله عز وجل؟ فرجعت الى أمير المؤمنين عليه السلام فأعلمته، فقال، يا أبا محمد أتعرفه؟ فقلت: الله تعالى ورسوله و أمير المؤمنين أعلم. فقال: هو الخضر عليه السلام [٢٨١].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(اما در مورد اینکه پرسیدی وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟ جوابش این است که تا زمانی که انسان در خواب است، روح با باد در ارتباط است و باد با هواء در ارتباط است. وقتی خداوند اجازه می دهد که آن روح نزد صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کرده، به سمت خود می کشد و آن باد نیز هواء را جذب می کند. در این موقع روح برمی گردد و در بدن صاحب خود قرار می گیرد. و اگر خداوند اجازه ی بازگشت روح را به بدن صاحبش ندهد، هوا باد را جذب می کند و باد نیز روح را به سمت خود می کشد و روح تا وقت برانگیخته شدن در قیامت به بدن صاحبش بر نمی گردد.

اما آن پرسشی که درباره ی فراموشی و یادآوری داشتی، جوابش این است که قلب انسان در جعبه ی کوچکی قرار دارد و در روی آن جعبه یک طبق قرار گرفته است. اگر انسان در وقت فراموشی بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، طبق از روی جعبه کنار می رود و قلب روشن می شود و انسان آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، اما اگر صلوات نفرستد و یا صلوات ناقص بفرستد آن طبق کاملاً بر آن جعبه منطبق و بسته می شود و قلب در تاریکی فرو

می رود و انسان آنچه را به یاد داشته (یا بیاد آورده بود) فراموش می کند.

و اما سؤال درباره ی شباهت کودک به عموها و دایی هایش، جوابش این است که اگر انسان با دلی آسوده و عروق و رگ های آرام و بدنی غیر مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه در درون رحم قرار می گیرد و نوزاد شبیه به پدر و مادر خویش می شود، ولی اگر با دلی ناراحت و عروق غیر آرام و بدن مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه نیز، مضطرب و ناآرام شده و با این حال بر یکی از سلسله ی عروق قرار می گیرد، حال اگر بر روی رگی از رگ های عموها قرار گیرد، نوزاد شبیه عموهایش می شود و اگر بر روی رگ های دایی ها قرار گیرد، شبیه دایی ها می شود.

مرد گفت: شهادت می دهم به وحدانیت خدا، و قبلاً نیز وحدانیت خدا را قبول داشتم. و شهادت می دهم به رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و در گذشته نیز بر این اعتقاد بودم و شهادت می دهم که شما وصی پیامبر و جانشین او هستید و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد، و قبلاً نیز این مطلب را قبول داشتم، و شهادت می دهم که شما وصی و جانشین او هستید و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد. و شهادت می دهم که حسین بن علی بعد از شما وصی و جانشین پدر شما است و شهادت می دهم که علی بن الحسین جانشین حسین است و شهادت می دهم که محمد بن علی جانشین علی بن الحسین است و شهادت می دهم که جعفر بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می دهم که موسی بن جعفر جانشین

جعفر بن محمد است و شهادت می دهد که علی بن موسی جانشین موسی بن جعفر است و شهادت می دهد که محمد بن علی جانشین علی بن موسی است و شهادت می دهد که علی بن محمد جانشین محمد بن علی است و شهادت می دهد که حسن بن علی جانشین علی بن محمد است و شهادت می دهد که مردی از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام که گفتن نام و کنیه ی او تا زمانی که ظهور نکرده است جایز نیست و وقتی ظهور کند زمین را پر از عدل می کند در حالی که پر از جور شده باشد، جانشین حسن بن علی است. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیرالمؤمنین. سپس برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا ابامحمد! دنبال او برو و بین کجا می خواهد برود؟ امام مجتبی علیه السلام به دنبال او رفت و گفت، همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت دیگر نفهمیدم به کجا رفت و در کدام وادی از زمین غایب شد. و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و حضرت را مطلع کردم. پدرم فرمودند: او را شناختی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیرالمؤمنین بهتر می دانند. حضرت فرمودند: او خضر علیه السلام بود.

پاسخ امام حسن به پرسش های امام علی

یکی از راه های شناخت شخصیت های بزرگ پرسش ها و پاسخ های آنهاست. گاهی مردان بزرگ از شخصیت های آینده دار و جوان در حضور دیگران سؤالاتی می کنند تا موقعیت والای آنان را به دیگران بفهمانند. امام علی علیه السلام برای فرزندش امام مجتبی علیه السلام چند سؤال مطرح کرد، و آن حضرت نیز پاسخ داد:

سأل علی علیه السلام ابنه الحسن: عن أشياء من أمر المروءه، فقال: يا بني ما السداد؟. قال يا أبت السداد

دفع المنكر بالمعروف، قال: فما الشرف؟! قال: اصطناع العشيره، و حمل الجريه قال: فما المروءه؟ قال: العفاف و اصلاح المال، قال: فما الرأفه؟ قال: النظر فى اليسير و منع الحقير، قال: فما اللؤم؟ قال: احراز المرء نفسه [خ. ماله] و بذله عرسه، قال: فما السماح؟ قال: البذل فى العسر و اليسر.

قال: فما الشح؟ قال: أن ترى ما فى يديك شرفا، و ما أنفقته تلفا، قال: فما الاخاء؟ قال: المواساه فى الشده و الرخاء، قال فما الجبن؟ قال الجرأه على الصديق و النكول على العدو قال فما الغنيمه؟ قال:الرغبه فى التقوى و الزهاده فى الدنيا هى الغنيمه البارده.

قال: فما الحلم؟ قال: كظم الغيظ و ملك النفس، قال: فما الغنى؟ قال: رضى النفس بما قسم الله تعالى لها و ان قل، و انما الغنى غنى النفس، قال: فما الفقر؟ قال: شره النفس فى كل شىء، قال: فما المنعه؟ قال: شده البأس و منازعه أعزاء الناس، قال: فما الذل؟ قال: الفزع عند المصدوقه.

قال: فما العى؟ قال: العبث باللحيه و كثره التزق [خ. البرق] عند المخاطبه، قال: فما الجرأه؟ قال: موافقه الأقران، قال: فما الكلفه؟ قال: كلامك فيما لا يعينك، قال: فما المجد؟ قال: أن تعطى فى الغرم و تعفو عن الجرم، قال: فما العقل؟ قال: حفظ القلب كلما استوعبته، قال: فما الخرق؟ قال: معاداتك امامك و رفعك عليه كلامك، قال: فما السناء؟.

قال: اتيان الجميل و ترك القبيح، قال: فما الحزم؟ قال: طول الاناه و الرفق بالولاه، قال: فما السفه؟ قال: اتباع الدناه و مصاحبه الغواه، قال: فما الغفله؟ قال: تركك المسجد و طاعتك المفسد، قال: فما الحرمان؟ قال: تركك حظك و قد عرض عليك، قال: فما السيد؟ قال:

الأحمق في ماله و المتهاون في عرضه، فيشتم فلا يجيب و المتهم بأمر عشيرته هو السيد. فقال على عليه السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: «لا فقر أشد من الجهل، و لا مال أعود من العقل» [٢٨٢].

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام از موضوعاتی درباره ی جوان مردی سؤال کرد و پرسید؛

پسرم! فرهیختگی چیست؟ پاسخ داد: پدر جان فرهیختگی، جلوگیری از منکر است با معروف.

پرسید: شرف چیست؟. پاسخ داد: خوش رفتاری با بستگان و تحمل بدرفتاری آنان (یعنی گذشت داشتن).

پرسید: مردانگی چیست؟ پاسخ داد: پاکدامنی و ثروت را سر و سامان دادن.

پرسید: رأفت چیست؟ پاسخ داد: توجه به اندک و جلوگیری از بی مقدار.

پرسید: پستی چیست؟ پاسخ داد: پستی آن است که انسان به فکر جمع مال باشد و هیچ بهره ای از آن، همسرش نبرد.

پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: بخشش در گشایش و تنگدستی.

پرسید: خسیسی چیست؟ پاسخ داد: اینکه گمان بری که آنچه داری مایه ی سربلندی توست و آنچه که انفاق کرده ای تلف شده.

پرسید: برادری چیست؟ پاسخ داد: یک رنگ بودن در آسایش و سختی.

پرسید: ترس چیست؟ پاسخ داد: بی باکی نسبت به دوست و واهمه از دشمن.

پرسید: غنیمت چیست؟ پاسخ داد: شوق به تقوا و چشم نداشتن به دنیا که غنیمتی است که بدون جنگ به دست می آید.

پرسید: بردباری چیست؟ پاسخ داد: خویشتن داری و کف نفس.

پرسید: بی نیازی چیست؟ پاسخ داد: بسنده نمودن نفس به آنچه که خداوند روزی او ساخته، هر چند اندک باشد و بی نیازی واقعی، بی نیازی نفس است.

پرسید: فقر چیست؟ پاسخ داد: طمع نفس به هر چیزی.

پرسید: گردن فرازی چیست؟ پاسخ داد: زیاد خوش بودن و درگیر شدن با مقتدران

پرسید: خواری چیست؟ پاسخ داد: شیون به هنگام واقعه ی ناگزیر.

پرسید: درماندگی و ناتوانی در سخن گفتن به چیست؟ پاسخ داد: بازی با ریش و زیاد تف کردن به هنگام صحبت کردن.

پرسید: جرأت چیست؟ پاسخ داد: شانه به شانه ی همطرازان ساییدن.

پرسید: تکلف (به زحمت افتادن) چیست؟. پاسخ داد: سخن گفتن در آنچه که به تو مربوط نیست.

پرسید: بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: اینکه در ورشکستگی هم بخشنده باشی و از خطای دیگران درگذری.

پرسید: خرد چیست؟ پاسخ داد: حفاظت از قلب هر زمان که از آن رهنمود طلبی (یعنی: راز دل را نگه داری کنی).

پرسید: نابخردی چیست؟ پاسخ داد: ستیز با امام خویش و اینکه صدایت را در برابر او بلند کنی.

پرسید: بزرگ منشی چیست؟ پاسخ داد: عمل خوب انجام دادن و از کار زشت روی گردان بودن.

پرسید: احتیاط چیست؟ پاسخ داد: بردباری زیاد و همدلی با دوستان.

پرسید: ابلهی چیست؟ پاسخ داد: دنباله روی فرومایگان و همنشینی با گمراهان.

پرسید: غفلت چیست؟ پاسخ داد: ترک کردن تلاش گر و پیروی از ویرانگر.

پرسید: محرومیت چیست؟ پاسخ داد: رها ساختن قسمتی که روزی توست. در حالی که به تو عرضه شده.

پرسید: گرگ صفت کیست؟ پاسخ داد: کسی است که در نگهداری ثروتش سست و نسبت به ناموس خویش بی غیرت است. دشنام می شنود ولی پاسخ نمی دهد و همواره در کار خویشاوندان خویش متهم به سستی است. چنین کسی گرگ صفت است. علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «هیچ فقری بدتر از جهل و هیچ ثروتی فراتر از عقل نیست.»»

پاسخ امام حسن به پرسش های پادشاه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام درباره ی پرسش های پادشاه روم (قیصر

روم) از امام حسن مجتبی علیه السلام وجود دارد که بدون مقدمه متن و ترجمه ی آن از کتاب تفسیر البرهان نقل می شود گرچه قسمتی از این حدیث سخن امام علیه السلام نیست، ولی نقل کامل آن خالی از فایده نخواهد بود.

عن ابی عبدالله، عن آبائه علیهم السلام قال: لما بلغ امیر المؤمنین علیه السلام امر معاویه و أنه فی مائه ألف قال من ای القوم؟ قالوا من اهل الشام، قال لا تقولوا من اهل الشام و لكن قولوا من اهل الشؤم، هم من أبناء مضر لعنوا علی لسان داود فجعل الله منهم القردة و الخنازیر ثم کتب علیه السلام الی معاویه لا تقتل الناس بینی و بینک و لكن هلم الی المبارزه فان انا قتلتک فالی النار انت و تستریح الناس منك و من ضلالتک و ان (انت) قتلتنی فانا فی الجنة و یغمد عنک السیف الذی لا یسعی غمده حتی ارد مکرک و خدیعتک و بدعتک و انا الذی ذکر الله اسمه فی التوریه و الانجیل بموازه رسول الله علیه السلام و انا اول من بایع رسول الله تحت الشجره فی قوله «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره» [۲۸۳].

فلما قرا معاویه کتابه و عنده جلسائه. قالوا: لقد والله انصفک. قال معاویه: والله ما انصفنی والله لأرمینه بمائه الف سیف من اهل الشام من قبل ان یصل الی والله ما انا من رجاله و لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: والله یا علی لو بارزک اهل المشرق و المغرب لتقتلهم اجمعین، فقال له رجل من القوم یحملک یا معاویه علی قتال من تعلم و تخبر فیہ عن رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم بما تخبر و ما انت و نحن فى قتاله الا- على ضلاله؟. فقال معاويه: انما هذا بلاغ من الله و رسالاته والله ما استطيع انا و أصحابى رد ذلك حتى يكون ما هو كائن. قال و بلغ ذلك ملك الروم و اخبر أن رجلين قد خرجا يطلبان الملك قال من اين خرجا؟ فقل له رجل بالكوفه و رجل بالشام، قال فلمن الملك الآن!؟

قال: و أمر وزرائه فقال تخللوا اهل تصييون من تجار العرب من يصفهما لى؟ فاتى برجلين من تجار الشام و رجلين من تجار مكه فسألهم عن صفتهم فوصفوهما له ثم قال لخزان بيوت خزائنه اخرجوا الى الأصنام فاخرجوها فنظر اليها فقال الشامى: ضال و الكوفى هاد ثم كتب الى معاويه ان ابعث الى اعلم اهل بيتك و كتب الى امير المؤمنين ان ابعث الى اعلم اهل بيتك فاسمع منهما ثم انظر فى الانجيل كتابنا ثم اخبركما من احق بهذا الامر و خشى على ملكه فبعث معاويه بيزيد ابنه و بعث امير المؤمنين الحسن عليه السلام ابنه فلما دخل يزيد على الملك اخذ بيده و قبلها ثم قبل رأسه ثم دخل الحسن بن على عليهما السلام.

فقال: الحمد لله الذى لم يجعلنى يهوديا و لا نصرانيا و لا مجوسا و لا عابدا للشمس و لا للقمر و لا للصنم و لا للبقر و جعلنى حنيفا مسلما و لم يجعلنى من المشركين تبارك الله رب العرش العظيم.

ثم جلس لا يرفع بصره فلما نظر ملك الروم الى الرجلين اخرجهما ثم فرق بينهما ثم بعث الى يزيد و احضره ثم اخرج من خزائنه ثلثمائه و ثلثه عشره صندوق فيهما تماثيل الأنبياء عليهم السلام و قد زينت بزينه كل نبى مرسل فاخرج صنما

فعرضه على يزيد فلم يعرفه ثم عرض عليه صنما صنما فلا يعرف منها شيئا ولا يجيب عنها بشيئى، ثم سأله عن ارزاق الخلائق و
عن ارواح المؤمنين اين تجمع و عن ارواح الكفار اين تكون اذا ماتوا فلم يعرف من ذلك شيئا ثم دعا الملك الحسن بن على
عليهما السلام.

فقال: انما بدأت بيزيد بن معاوية لكى يعلم انت تعلم ما لا يعلم و يعلم ابوك ما لا يعلم ابوه، فقد وصف لى ابوك و ابوه و
نظرت فى الانجيل فرأيت فيه محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الوزير عليا و نظرت فى الأوصياء فرأيت فيها اباك
وصى رسول الله فقال له الحسن عليه السلام سلنى عما بدا لك مما تجده فى الانجيل و عما فى التوريه و عما فى القرآن اخبرك
به انشاء الله فدعا الملك بالأصنام فأول صنم عرض عليه فى صورهِ القمر فقال الحسن عليه السلام هذه صفه آدم ابى البشر ثم
عرض عليه آخر فى صفهِ الشمس فقال الحسن عليه السلام هذه صفه حوا ام البشر،

ثم عرض عليه آخر فى صفهِ حسنه فقال هذه صفه شيث بن آدم عليه السلام و كان اول من بعث و بلغ فى الدنيا الف سنه و
اربعين عاما ثم عرض عليه صنم آخر فقال هذه صفه نوح صاحب السفينه و كان عمره الفا و اربعمائه سنه و لبث فى قومه الف
سنه الا خمسين عاما ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفه ابراهيم عليه السلام عريض الصدر طويل الجبهه ثم عرض عليه
صنم آخر. فقال هذه صفه اسراييل و هو يعقوب.

ثم عرض عليه صنم آخر. فقال هذه صفه اسمعيل ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه

يوسف بن يعقوب بن اسحق. ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه موسى بن عمران و كان عمره مأتين و اربعين سنه و كان بينه و بين ابراهيم خمسمائه عام ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه داود صاحب الحرب ثم اخرج اليه صنم آخر فقال هذه صفه شعيب ثم زكريا ثم يحيى ثم عيسى بن مريم روح الله و كلمته و كان عمره فى الدنيا ثلثه و ثلثين سنه ثم رفعه الله الى السماء و يهبط الى الأرض بدمشق و هو الذى يقتل الدجال ثم عرض عليه صنم صنم فيخبر باسم نبي نبي ثم عرض عليه الأوصياء و الوزراء، و كان يخبر باسم وصى وصى و وزير وزير ثم عرض عليه اصناما بصفه الملوك.

فقال الحسن عليه السلام هذه اصنام لم نجد صفتها فى التوريه و لا فى الانجيل و لا فى الزبور و لا فى القرآن فلعلها من صفه الملوك فقال الملك اشهد عليكم يا اهل بيت رسول الله انكم قد اعطيتم علم الأولين و الآخرين و علم التوريه و الانجيل و الزبور و صحف ابراهيم و الواح موسى.

ثم عرض عليه صنما يلوح فلما رآه الحسن بكى بكاء شديدا فقال له الملك ما يبكيك؟. فقال هذه صفه جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كثيف اللحيه عريض الصدر طويل العنق عريض الجبهه اقنى الأنف ابلج الأسنان حسن الوجه ققط الشعر طيب الريح حسن الكلام فصيح اللسان كان يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر بلغ عمره ثلاثا و ستين سنه و لم يخلف بعده الا خاتم مكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله و كان يتختم فى يمينه و

خلف سيفه ذا الفقار وقضييه وجبه صوف وكساء صوف و كان يتسول به لم يقطعه و لم يخطه حتى لحق بالله فقال الملك انا نجد فى الانجيل ان يكون له ما يتصدق به على سبطيه فهل كان ذلك؟.

فقال الحسن عليه السلام قد كان ذلك فقال الملك فبقى لكم ذلك؟ فقال لا. فقال الملك لهذه اول فتنه هذه الأمه غلبها اباكما وهما الأول والثانى على ملك نبيكم واختيار هذه الأمه على ذريه نبيهم منكم القايم بالحق والأمر بالمعروف والنهى عن المنكر قال ثم سأل الملك الحسن بن على عليهما السلام عن سبعة اشياء خلقها الله لم تركض فى رحم؟ فقال الحسن عليه السلام اول هذا آدم ثم حوى ثم كبش ابراهيم ثم ناقه صالح ثم ابليس الملعون ثم الحيه ثم الغراب الذى ذكره الله فى القرآن.

قال و سأله عن ارزاق الخلايق. فقال الحسن عليه السلام: ارزاق الخلايق فى السماء الرابعه منها ينزل بقدر و يبسط بقدر ثم سأله عن ارواح المؤمنين، اين تكون (يكونون خ) اذا ماتوا؟ قال: تجتمع عند صخره بيت المقدس فى كل ليله جمعه و هو عرش الله الأدنى منها يبسط الله الأرض و اليه يطويها و منها المحشر و منها استوى ربنا الى السماء اى استولى على السماء و الملائكه ثم سأله عن ارواح الكفار اين تجتمع؟

قال: تجتمع فى وادى حضر موت وراء مدينه اليمن ثم يبعث الله نارا من المشرق و نارا من المغرب و يتبعهما بريحين شديدين فيبعث الناس عند صخره بيت المقدس فيحشر اهل الجنه عن يمين الصخره و يلف المعتبر (الميعاد خ) و تصير جهنم عن يسار الصخره فى تخوم الأرض السابعه و فيها

الفلق و السجين فتفرق الخلايق من عند الصخره فمن وجبت له الجنة دخلها و من وجبت له النار دخلها و ذلك قوله؛ «فريق في الجنة و فريق في السعير.» [٢٨٤].

فلما اخبر الحسن عليه السلام بصفه ما عرض عليه من الأصنام و تفسير ما سأله التفت الملك الى يزيد بن معاويه فقال اشعرت ان ذلك علم لا يعلمه الا نبى مرسل او وصى موازر قد اكرمه الله بموازره نبيه او عتره نبى مصطفى و غيره فقد طبع الله على قلبه و أثر دنياه على آخرته و هواه على دينه و هو من الظالمين قال فسكت يزيد و حمد قال فاحسن الملك جايزه الحسن و اكرمه و قال له ادع ربك حتى يرزقنى دين نبيك فان حلاوه الملك قد حالت بينى و بين ذلك و أظنه سما مرديا و عذابا أليما

قال فرجع يزيد الى معاويه و كتب اليه الملك كتابا أن من آتاه الله العلم بعد نبيكم و حكم بالتوريه و ما فيها و الانجيل و ما فيه و الزبور و ما فيه و القرآن و ما فيه فالحق و الخلافه له و كتب الى على بن ابى طالب عليه السلام ان الحق و الخلافه لك و بيت النبوه فيك و فى ولدك فقاتل من قاتلك فان من قاتلك يعذبه الله بيدك ثم يخلده نار جهنم فان من قاتلك نجده عندنا فى الانجيل أن عليه لعنه الله و الملائكه و الناس اجمعين و عليه لعنه اهل السموات و الأرضين و اما قوله «و لو شاء الله لجعلكم امه واحده». قال لو شاء الله لجعلهم كلهم معصومين مثل الملائكه بلاطباع لقدر عليه «و لكن يدخل من يشاء فى رحمته و الظالمون»

لآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حقهم «ما لهم من ولی و لا نصیر [۲۸۵] [۲۸۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(حضرت امام صادق علیه السلام، به نقل از پدرانش فرمود:

زمانی که خبر حرکت معاویه با لشکر یکصد هزار نفری خویش به علی علیه السلام رسید، امام پرسید [یکصد هزار نفر] از کدام گروه؟ گفتند از اهل شام، فرمود نگوید از اهل شام، بلکه بگویید از اهل شوم. آنان از فرزندان مضرند [۲۸۷] که به زبان حضرت داود لعنت شده اند که خداوند برخی از آنان را مسخ کرده و میمون و خوک قرار داد.

آنگاه به معاویه نوشت مردم را میان من و خود به کشتن مده، ولی بیا تا تن به تن مبارزه کنیم. پس اگر من تو را کشتم تو به سوی آتش جهنم خواهی رفت و مردم از دست تو و گمراهی های تو راحت خواهند شد، ولی اگر تو مرا کشتی، من وارد بهشت شوم و از تعرض شمشیری که تا به وسیله ی آن، مکر و نیرنگ و بدعت تو را ریشه کن نکنم، در نیام نخواهد رفت، مصون می مانی و آن شمشیر غلاف خواهد شد.

من آن هستم که خداوند نامم را در تورات و انجیل یاد کرده و به عنوان وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است. من نخستین کسی هستم که زیر درخت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردم آنجا که خداوند می فرماید: «خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت می کردند خرسند گردید.»

وقتی معاویه نامه را در حضور تعدادی از سران حاضر در جلسه خواند، آنان گفتند: به خدا قسم

گفتار منصفانه ای است. اما معاویه گفت: به خدا سوگند که با من انصاف نکرده، سوگند به خدا او را با یکصد هزار شمشیر شامیان خواهم راند، پیش از آن که دست او به من برسد سوگند به خدا که من از پیروان او نیستم، در حالی که شنیدم رسول خدا می گفت: والله ای علی اگر شرقیان و غربیان دست در دست هم با تو به مبارزه برخیزند، تو تمام آنها را خواهی کشت.

مردی از آن همنشینان به او گفت: ای معاویه پس چه چیز وادارت می کند که به جنگ کسی بروی که می دانی و خبر داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی او چه گفته است. در این صورت آیا ما و تو در جنگ با او به بی راهه دچار نشده ایم؟.

معاویه گفت این خبری است از خداوند و پیام او. سوگند به خدا که نه من و نه اصحابم توان رد این گفتار را نداریم تا آنچه که باید بشود، انجام گیرد. (برای قانع کردن آن شخص این جدل را مطرح نمود تا به اصطلاح بگوید: قضا و قدر این گونه است که ما با علی بجنگیم).

راوی می گوید: این مطلب به قیصر روم رسید و به او خبر داده شد که دو نفر آماده ی نبرد برای در دست گرفتن قدرت شده اند. پرسید: از کجا خروج کرده اند؟ گفتند مردی از کوفه و مردی از شام. قیصر گفت: حکومت اکنون در دست کیست؟.

راوی گوید: پس به وزرای خود دستور داد که جستجو کنند که آیا از تجار عرب که بتوانند اوصاف آن دو نفر را برای من بازگویند کسی می یابند؟ آنها دو نفر

از تاجار شام و دو نفر از تاجار مکه را آوردند و از آنها درباره ی اوصاف آن دو تن پرسید و آنان برای وی توصیف کردند. آنگاه به خزانه داران خزانه های خود دستور داد که مجسمه هایی را برای من حاضر کنید. آنان مجسمه ها را حاضر کردند و وی به مجسمه ها نگاه کرده و گفت: شامی گمراه است و کوفی به راه راست.

آنگاه به معاویه نوشت: داناترین فرد خانواده ات را نزد من بفرست و به امیرمؤمنان نوشت که داناترین فرد خانواده ات را نزد من بفرست تا گوش به آنها فرا داده و سپس به کتاب مقدس مان انجیل رجوع نموده و به شما خبر دهم که چه کسی سزاوار این منصب بوده و تا وی فکری به حال حکومت خویش کند.

معاویه فرزندش یزید را فرستاد و امیرمؤمنان، فرزندش حسن علیه السلام را فرستاد. وقتی یزید نزد قیصر وارد شد، با او دست داده و آن را بوسید و سپس سر او را بوسید. آنگاه حسن بن علی علیه السلام وارد شد و گفت: سپاس خدایی را که مرا یهودی و مسیحی و مجوس و ماه و آفتاب پرست و بت پرست و گاوپرست قرار نداد و مرا حنیف (بر دین پاک) و مسلمان قرار داد و مرا از مشرکان قرار نداد، تبارک الله رب العرش العظيم. سپس نشست و سر پایین انداخت. وقتی قیصر آن دو را دید آنها را مرخص کرد و سپس آن دو را از هم جدا کرد.

آنگاه دنبال یزید فرستاده و او را احضار کرد و از خزانه ی خود سیصد و سیزده صندوق درآورد که در آنها تندیس پیامبران قرار داشت که هر کدام با پوشش زمان

خود آن پیامبر آراسته شده بودند. آنگاه تندیس در آورد و آن را به یزید نشان داد ولی او آن را نشناخت و قیصر تندیس به تندیس به او نشان داد و وی هیچ یک از آنها را نشناخت و نتوانست درباره ی آنها پاسخی بدهد.

آنگاه از او درباره ی روزی آفریدگان پرسید و از ارواح مؤمنان که کجا گرد هم می آیند و از ارواح کافران که به هنگام مرگ کجا می روند، پرسید، ولی وی نتوانست چیزی در این باره بگوید.

قیصر، آنگاه حسن بن علی علیهما السلام را طلبید و گفت برای آن نخست یزید را خواستم، تا بداند آنچه که او نمی داند، تو می دانی و آنچه که پدرش نمی داند، پدرت می داند. برای من پدر او و پدرت را توصیف کرده اند و من به انجیل مراجعه کرده و در آن مشاهده کردم که محمد پیامبر خداست و علی وزیر است. و در جانشینان نگریستم و در آن دیدم که پدرت وصی رسول خداست.

امام حسن علیه السلام خطاب به پادشاه فرمود: از هر چه که به نظرت می رسد، از من پرس، از آنچه که در انجیل است، و از آنچه که در تورات هست و از آنچه که در قرآن هست، تا به خواست خداوند آگاهت کنم. قیصر تندیس ها را خواست و نخستین مجسمه ای که به وی عرضه شد، همچون ماه بود. امام حسن علیه السلام فرمود: این صورت آدم ابوالبشر است. سپس مجسمه ای دیگر به وی عرضه شد که به صورت خورشید بود.

امام حسن علیه السلام فرمود: این صورت حواء مادر آدمیان است. سپس صورت زیبای دیگری به وی عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شیث، پسر آدم است و او

نخستین کسی است که مبعوث به رسالت شد و در دنیا عمرش به یک هزار و چهل سال رسید. آنگاه به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند: این سیمای نوح، صاحب کشتی است که عمر وی یک هزار و چهار صد سال بود و وی در میان قوم خود هزار سال ولی پنجاه سال کم «نهمصد و پنجاه سال»، زیست کرد. سپس به ایشان تندیس دیگری عرضه شد و ایشان گفتند: این سیمای حضرت ابراهیم است که پهن سینه و بلند پیشانی است.

سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این سیمای اسراییل است که همان یعقوب باشد. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت اسماعیل است، سپس مجسمه‌ی دیگری به ایشان عرضه شد و ایشان گفتند این صورت یوسف بن یعقوب بن اسحاق است. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده شد و ایشان فرمودند این صورت موسی بن عمران است که عمر وی دویست و چهل سال بود و فاصله‌ی زمانی میان ایشان و حضرت ابراهیم، پانصد سال بود. سپس به ایشان تندیس دیگری نشان داده و ایشان فرمودند این صورت داود جنگاور است.

سپس به ایشان مجسمه‌ی دیگری عرضه شد و ایشان فرمودند: این صورت شعیب است. سپس زکریا، سپس یحیی، سپس عیسی بن مریم، روح و کلمه‌ی خدا که عمر وی در دنیا سی و سه سال بود که پس از آن، خداوند او را به سوی آسمان برد و وی در دمشق به زمین فرو خواهد آمد و اوست که دجال را می‌کشد. سپس به ایشان همچنان تندیس به

تندیس، مجسمه نشان داده شد.

و آن حضرت تک تک آنان را پیامبر به پیامبر نام می برد و معرفی می کرد، سپس اوصیاء و وزرا به ایشان نشان داده شد و ایشان وصی به وصی و وزیر به وزیر از همه آگاهی داد. سپس به ایشان مجسمه های دیگری به شکل شاهان عرضه شد و امام حسن علیه السلام فرمود: اینها تندیس هایی است که اوصاف آن را نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن نمی یابیم شاید که از تندیس شاهان بوده باشند.

قیصر گفت: ای خاندان پیامبر خداوند! من گواهی می دهم برای شما که به شما علم نخستین و آخرین داده شده است، علم تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و الواح موسی اعطاء شده است. آنگاه به ایشان تندیس نشان داده شد که می درخشید. وقتی امام حسن علیه السلام آن را مشاهده کرد، به سختی گریست.

قیصر به او گفت: چه چیزی تو را می گریاند؟ فرمود: این سیمای جدم رسول خداست که انبوه ریش بود، سینه ستبر، گردنی بلند داشت، پهن پیشانی، بینی کشیده، دندان سپید، خوش رو، با محاسن و ریش پرپشت، خوش بوی، خوش کلام و گویا؛ زبان که همواره به معروف فرا می خواند و از پلیدی باز می داشت عمرش به شصت و سه سال رسید و پس از خود جز انگشتی که بر آن نوشته شده بود لا-اله الا الله محمد رسول الله که در دست راست می کرد و شمشیر ذوالفقار و عصا و نیز جامه ای پشمین و تخته ی پارچه ای از پشم که همواره آن را بر تن می افکند که نه آن را برید و نه

اینکه دوخت تا آن که به خداوند ملحق شد. قیصر گفت ما در انجیل مشاهده می کنیم که بایستی برای او چیزی باشد که با آن دو نواده اش تأمین گردند. آیا چنین است.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: بله چنین بود. قیصر گفت: آیا در دست شماست؟ فرمود نه. قیصر گفت این همان نخستین آزمایش این امت است که در آن بر پدرتان چیره شده است و آنان اولی و دومی هستند که بر قلمرو پیامبر شما و گزینش این امت بر خاندان پیامبرشان چنگ انداخته اند. قائم به حق و آمر به معروف و ناهی از منکر، از شماست.

راوی گوید: سپس قیصر از امام حسن علیه السلام درباره ی هفت آفریده ای که خداوند آفرید که در رحم قرار نداشته اند. امام علیه السلام فرمود: نخستین آنها آدم بود و سپس حوا و سوم قوچ ابراهیم و چهارم ناقه ی صالح و پنجم ابلیس ملعون و ششم مار [ی که برای فریب حوا وارد بهشت شد] و هفتم کلاغی که خداوند آن را در قرآن یاد کرده است [در جریان نزاع دو فرزند حضرت آدم علیه السلام]

همچنین از ایشان درباره ی روزی آفریدگان پرسید.

امام حسن علیه السلام فرمود: روزی آفریدگان در آسمان چهارم است که از آن به مقدار نازل شود و به مقدار گسترش یابد. سپس از ایشان درباره ی ارواح مؤمنان پرسید که وقتی بمیرند، کجایند. آن حضرت فرمود: آنها در هر شب جمعه نزد صخره ی بیت المقدس گرد می آیند که آنجا عرش زیری خداوند است و خداوند از آنجا زمین را گسترش داده و به آنجا فرا می کشد و رستاخیز از آنجا خواهد بود و پروردگار ما از آنجا بر آسمان استوار گشت یعنی

بر فرشتگان و آسمان استیلاء یافت.

سپس از ایشان درباره ی ارواح کافران پرسید که کجا گرد می آیند؟ فرمود: در وادی حضر موت که پشت شهر یمن است. سپس خداوند آتشی از خاور و آتشی از باختر برانگیخته و دو تندباد به دنبال آنها می فرستد و مردم نزد صخره ی بیت المقدس برانگیخته می شوند و اهل بهشت از سمت راست صخره محشور گشته و عبورگاه آماده می شود و جهنم از سمت چپ صخره، از اعماق زمین های هفت گانه پدیدار می گردد که فلق و سجین نیز در آن است و آفریدگان نزد صخره پراکنده می شوند، پس آن که بهشت او را معین شده، وارد آن می شود و آن که جهنم او را مقدر گردید وارد آن می شود و این سخن خداوند است که می فرماید: «گروهی در بهشتند و گروهی در شعله های فروزان.»

وقتی امام حسن علیه السلام توصیف آن تندیس هایی که به او عرضه شد، خبر داد و آنچه را که وی از ایشان پرسیده بود، تحلیل کرد، قیصر رو به سوی یزید بن معاویه کرد و گفت: آیا دانستی که این دانش، دانشی است که جز نبی مرسل و یا جانشینی پشتیبان که خداوند او را به پشتیبانی پیامبرش مفتخر ساخته و یا عترت پیامبر برگزیده، نمی داند و جز او، که خداوند قلبش را مهر و موم کرده و دنیایش را بر آخرتش و هوای نفس او را بر دین او چیره ساخته و از ستم گران است.

راوی گوید: پس یزید ساکت و خاموش شد. و قیصر جایزه ی امام حسن علیه السلام را نیکو کرد و بسیار احترامش کرد و به او گفت: از پروردگارت بخواه که دین

پیامبرت را روزی من گرداند، چه آن که حلاوت سلطنت میان من و این موضوع حایل شده که من آن را سمی پست و عذابی دردناک می دانم.

راوی گوید: یزید به سوی معاویه بازگشت و قیصر نامه ای به معاویه نوشت که: آن کس که پس از پیامبر شما خداوند به او علم داده و وی به تورات و آنچه که در آن هست و انجیل و آنچه که در آن است و زبور و آنچه که در آن است و قرآن و آنچه که در آن هست حکم کرده است، حق و خلافت از آن اوست.

و به علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت که: حق و خلافت از آن توست و خاندان نبوت در تو و در خانواده ی توست، پس با آن کس که با تو به ستیز برخیزد، بجنگ که خداوند او را به دست تو عذاب خواهد داد. و سپس در آتش دوزخ جاودان خواهد ساخت، زیرا ما در انجیل نزد خود می یابیم که هر کس با تو به جنگ برخیزد، لعنت خدا و ملائکه و مردم، همگی بر او باد، و لعنت ساکنان آسمان ها و زمین ها بر او باد.

اما در مورد فرموده ی خداوند چنین فرمود که: «اگر خداوند بخواهد همه ی آنها را یک گروه قرار می داد و اگر می خواست همه ی آنها را همچون فرشتگان معصوم و بدون بدن مادی قرار دهد می توانست، اما خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می کند. ولی ستم گران و تجاوزکاران به حق آل محمد، پس در مورد آنان این آیه نازل شد که: نه دوست و نه یآوری دارند و پیروزی نهایی برای آنها نیست.»

و در حدیث

دیگری آمده است که: قیصر روم برای معاویه نامه ای نوشت و در آن سه سؤال ذیل را مطرح کرد:

۱- جایی که به اندازه ی میانه ی آسمان است، کجاست؟

۲- نخستین خونی که بر زمین ریخت چه خونی بود؟

۳- آفتاب بر کجا فقط یک بار تابید؟

معاویه از پاسخ درماند و از امام حسن علیه السلام یاری خواست. امام علیه السلام در پاسخ به ترتیب چنین فرمود:

قال علیه السلام:

ظهر الکعبه، و دم حوا و ارض البحر حین مر به موسی [۲۸۸].

امام حسن علیه السلام فرمود: ۱- بام کعبه، ۲- خون [قاعدگی] حوا و ۳- کف دریایی که موسی از آن گذشت. و در حدیث دیگری آمده است که: در پاسخ به دو پرسش ملک روم که:

۱- آنجا را که قبله نیست، کجاست؟

۲- آن کیست که هیچ خویشاوندی ندارد؟

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ما لا قبله له فهی الکعبه و ما لا قرابه له فهو الرب تعالی [۲۸۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

آنجا که قبله ندارد خانه ی کعبه است و آن کس که خویشاوندی ندارد، پس آن خدای تبارک و تعالی است.

پاسخ امام حسن به پرسش های مرد شامی

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از کوچه های کوفه نشسته بود، مردی سلام نموده و گفت: من از رعیت و اهل بلاد تو هستم، امام علی علیه السلام فرمود: این گونه نیست، بلکه تو با ما در جنگ بوده ای.

مرد شامی ضمن اعتراف امان خواست و گفت معاویه مرا فرستاد تا درباره ی سؤالاتی که از او شده از شما توضیح و جواب بخواهم. امام علیه السلام فرمود: فرزندانم! حسن! حسین! محمد! حاضر شوید.

آنگاه رو به مرد شامی نموده فرمود:

این دو (حسن و حسین علیهما السلام) فرزندان پیامبرند و این (محمد حنفیه) فرزند من است. از هر کدام که

می خواهی پیرس.

مرد شامی گفت از ذالوفره «کسی که ریش پر پُشتی دارد، یا صاحب بخشش فراوان است» یعنی امام حسن علیه السلام می پرسم. او پرسید و امام علیه السلام این گونه پاسخ داد؛

فقال الشامی: کم بین الحق و الباطل؟ [و کم بین السماء و الأرض] و کم بین المشرق و المغرب؟ و ما قوس قزح؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المشرکین؟ و ما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنین؟ و ما المؤنث؟ و ما عشره اشياء بعضها اشد من بعض؟

فقال الحسن عليه السلام: بين الحق و الباطل اربع اصابع فما رأيته بعينك فهو الحق و قد تسمع باذنك باطلا كثيرا.

فقال الشامی: صدقت. و قال: و بين السماء و الأرض دعوه المظلوم و مد البصر فمن قال لك غير هذا فكذبه.

قال: صدقت يابن رسول الله. قال: و بين المشرق و المغرب مسيره يوم للشمس تنظر اليها حين تطلع من مشرقها و تنظر اليها حين تغيب من مغربها.

قال الشامی: صدقت، فما قوس قزح؟

قال: ويحك لا تقل قوس قزح، فان قزح اسم الشيطان و هو قوس الله و هذه علامه الخصب و امان لأهل الأرض من الغرق، و اما العین التي تأوی اليها ارواح المشرکین فهي عين يقال لها برهوت، و اما العین التي تأوی اليها ارواح المؤمنین فهي عين يقال لها سلما.

و اما المؤنث فهو الذی لا یدری اذکر هو ام انثی فانه ينتظر به فان كان ذکر احتلم و ان كان انثی حاضت و بدی ثديها و الا قيل له بل علی الحائط فان اصاب بوله الحائط فهو ذکر و ان انتكص بوله كما ينكص بول البعير فهي امرأه.

و اما عشره اشياء بعضها اشد من بعض فاشد

شیء خلقه الله الحجر، و اشد من الحجر الحديد [يقطع به الحجر] و اشد من الحديد النار تذيب الحديد، و اشد من النار الماء يطفىء النار، و اشد من الماء السحاب يحمل الماء، و اشد من السحاب الريح تحمل السحاب، و اشد من الريح الملك الذى يرسلها، و اشد من الملك، ملك الموت الذى يميت ملك الموت، و اشد من الموت أمر الله الذى يميت الموت.

فقال الشامى: اشهد انك ابن رسول الله حقا و ان عليا اولى بالأمر من معاوية ثم كتب هذه الجوابات و ذهب بها الى معاوية فبعثها (معاوية) الى ابن الأصفر فكتب اليه ابن الأصفر: يا معاوية (لم) تكلمنى بغير كلامك و تجيبنى بغير جوابك اقسم بالمسيح ما هذا جوابك و ما هو الا من معدن النبوه و موضع الرساله و اما انت فلو سألتنى درهما ما أعطيتك [٢٩٠].

(آن مرد شامى گفت: از صاحب بخشش کلان، يعنى حسن بن على عليهما السلام خواهم پرسيد. امام حسن عليه السلام به او گفت: هر چه مى خواهى پرس.

شامى گفت: میان حق و باطل چه فاصله اى هست و میان آسمان و زمین چه فاصله اى؟.

میان مشرق و مغرب چه فاصله اى است، قوس قزح چیست؟ و جایی که ارواح مشرکان بدان پناه برند، کدام است و چشمه اى که ارواح مؤمنان بدان پناه برند، کدام است و خنثی چیست؟ و آن ده چیز که هر کدام از دیگری سخت تر است، چیست؟.

امام حسن عليه السلام فرمود: فاصله ی میان حق و باطل چهار انگشت است. آنچه که به چشم دیدی، حق، اما آنچه که با گوش خود شنیدی، اغلب باطل است.

مرد شامى گفت: راست گفتى. و فرمود: فاصله ی بین زمین و آسمان به اندازه ی دعوت مظلوم

است و به اندازه ی نگاه است و هر کس جز این به تو گفت، تکذیبش کن.

مرد شامی گفت: راست گفتی، ای فرزند رسول خدا.

فرمود: میان مشرق و مغرب، مسافت یک روز خورشید است که هنگام دمیدن از خاستگاه آن بدان می نگری و به هنگام پنهان شدن آن در باختر، می نگری.

مرد شامی گفت: راست گفتی، پس قوس قزح [رنگین کمان] چیست؟.

فرمود: مواظب باش! نگو قوس قزح. زیرا «قزح» نام شیطان است. در صورتی که رنگین کمان، کمان خداوند است و علامت سرسبزی و نگه دار اهل زمین از غرق شدن است. و اما جایی که ارواح مشرکان به آنجا پناهنده می شوند، جایی است که بدان برهوت گویند و جایی که ارواح مؤمنان به آنجا پناهنده شوند، جایی است که بدان سلما گویند.

اما خنثی که معلوم نیست مرد است یا زن، پس در حال وی دقت می شود تا چنانچه مرد باشد، محتلم می شود و چنانچه زن باشد، عادت ماهانه شده و پستانش آشکار می شود و گرنه، به او گفته می شود برو به دیوار ادرار کن! چنانچه ادرار او به دیوار پاشد، مرد بوده، ولی اگر ادرار او سرازیر بریزد، همچون ادرار شتر، وی زن خواهد بود.

اما ده چیزی که یکی از دیگر سخت ترند، سخت ترین چیزی که خداوند آفریده است سنگ است و سخت تر از سنگ، آهن است [که با آن سنگ را می برند] و سخت تر از آهن، آتش که آهن را ذوب می کند و سخت تر از آتش آب است که آتش را خاموش می کند و سخت تر از آب ابر است که آب را با خود حمل می کند و سخت تر از ابر، باد است که ابر را جابه جا

می کند و سخت تر از باد، فرشته ای است که آن را می راند و سخت تر از آن فرشته، فرشته ی مرگ است که فرشته ی باد را می میراند و سخت تر از فرشته ی مرگ، خود مرگ است که فرشته ی مرگ را می میراند و سخت تر از مرگ، فرمان خدایی است که مرگ را می میراند.

مرد شامی گفت: شهادت می دهم که تو حقا فرزند پیامبری و علی علیه السلام برای ولایت امر از معاویه برتر است. مرد شامی آنگاه این پاسخ ها را نوشت، و آن را نزد معاویه برد. و [معاویه] آنها را به ابن اصفهر فرستاد. ابن اصفهر به او نوشت: ای معاویه، با من، جز به سخن خود سخن مگو و جز به پاسخ خود پاسخ مده. سوگند به مسیح که این پاسخ از آن تو نیست و جز این نیست که آنها از معدن نبوت و جایگاه رسالت، سرچشمه گرفته اند. ولی تو اگر از من درهمی طلب کنی، نخواهم داد.

پاسخ امام حسن به پیام تسلیت دوستان

از امام صادق علیه السلام روایت شده، گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در مرگ دخترش پیام تسلیتی برای او نوشتند. امام علیه السلام در پاسخ به پیام آنان نوشت:

قال علیه السلام:

اما بعد، فقد بلغنی کتابکم تعزونی بفلانہ، فعند الله احتسبہا، تسلمیا لقضاءہ، و صبرا علی بلائہ، فان أرجعنا المصایب، و فجعتنا النوایب، بالأحبه المألوفہ الی کانت بنا حفیہ، و الاخوان المحبون الذین کان یسر بہم الناظرون، و تقر بہم العیون، أضحوا قد اخترمتہم الأيام، و نزل بہم الحمام، فخلفوا الخلف، و اودت بہم الحتوف، فہم صرعی فی عساکر الموتی، متجاورون فی غیر محلہ التجاور، و لا صلاحہ بینہم و لا تراور و لا یتلاقون عن قرب جوارہم، اجسامہم نائبہ من اہلہا، خالیہ من اربابہا،

قد أخشعہا

اخوآنهم فلم أر مثل قرارها قرارا، فی بیوت موحشه و حلول مخضعه، قد صارت فی تلك الدیار الموحشه، و خرجت عن الدار المؤمنه، فقارقتها من غیر قلی، فاستودعتها البلاء، و كانت أمه مملوکه، سلکت سبیلا مسلوکه، صار الیها الأولون، سیصیر الیها الآخرون، و السلام [۲۹۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اما بعد از حمد و سپاس الهی، نامه ی شما که من را درباره ی فلان دخترم تسلیم دادید، به من رسید. از سر تسلیم به فرمان خداوند و صبر بر آزمایش او، کار به او سپرده ام. پس اگر مصیبت ها ما را ناگزیر و ناگواری ها به ناگهان ما را فرا گرفت و با گرفتن دوستانی مأنوس که همواره گرد ما می گشتند و برادرانی دوستدار که بینندگان از دیدن آنها شاد می شدند و چشم ها از دیدنشان روشن، چنان شدند که روزگار آنها را از پای افکند و مرگ بر آستانشان فرود آمد و آنها، بازماندگانی از خویش به یادگار نهادند و مرگ آنان را به همراه برد و آنان، در میدان مرگ فرو افتاده اند تنگاتنگ هم، در جایی که توان همسایه گری نیست، آرمیده اند، نه رفت و آمدی میانشان برقرار است و نه دیداری هر چند در کنار هم هستند، اما ملاقات نمی کنند، بدن هایشان به دور از چشم آشنایان و تنها در خانه های قبر آرمید. و اینک سبب عبرت آنها هستند.

خانه هایی که همانند آن خانه ها، خانه ای ندیده ام و همانند آن جایگاه ها، جایگاهی سراغ ندارم، در اتاق هایی ترسناک و خوابگاه هایی کمرشکن در آن دیار هراس انگیز رهسپار گشته و از سرزمین الفت رخت بر بسته و بی آن که خواهان هجران باشد، آن را ترک گفته و بلا او را دربر گرفته است. او،

دخترکی بود از آن دیگری، که رهسپار راهی شد که رونده ی بسیار دارد و پیشینیان بدان رفته اند و دیگران نیز بدان گام خواهند نهاد. با درود.)

پاسخ قاطع امام حسن به سخنان معاویه در کوفه

پس از آن که معاویه وارد کوفه شد و مردم با او بیعت کردند، سخنانی در جمع مردم کوفه ایراد کرد، در این سخنرانی به امام علی و امام حسن علیهما السلام دشنام داد و ناسزا گفت. امام حسین بن علی علیه السلام که در مجلس حضور داشت برخاست تا پاسخش را بدهد. امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و او را نشاند و خود برخاست و خطاب به معاویه چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الذاکر علیا، أنا الحسن، و أبی علی، و أنت معاویه، و أبوک صخر، و أمی فاطمه، و أمک هند، و جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و جدک حرب، و جدتی خدیجه، و جدتک فتیله، فلعن الله أخلمنا ذکرا و ألأمنا حسبا، و شرنا قدما، و أقدمنا کفرا و نفاقا [۲۹۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای کسی که علی «علیه السلام» را به بدی یاد کردی! منم حسن و پدرم علی «علیه السلام» است، تویی معاویه پدرت صخر است، مادر من فاطمه «علیها السلام» و مادر تو هند [جگر خوار] می باشد. جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جد تو حرب است، جده ی من خدیجه و جده ی تو فتیله است، پس خدا لعنت کند از ما دو نفر آن کس را که نامش پلیدتر، و حسب و نسبش پست تر، و سابقه اش بدتر و کفر و نفاقش بیشتر بوده است.)

در آن هنگام گروهی از مردم که در مسجد بودند گفتند: آمین.

وصایای امام حسن

اشاره

یکی از آداب ارزنده ی اسلامی وصیت به هنگام مرگ است که مسایل مورد نیاز به بازماندگان گفته شود. از امام حسن علیه السلام وصایای زیادی در کتب و روایت و

تاریخ، نقل شده است که ما به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

وصیت امام حسن نسبت به قاتل خود و محل دفن

از زیاد مخارقى روایت شده است؛ آن گاه که زمان شهادت امام حسن علیه السلام فرارسید، برادرش امام حسین علیه السلام را خواست و فرمود:

قال علیه السلام:

یا اخی انی مفارقک و لا- حق بری و قد سقیت السم و رمیت بکبدی فی الطست و انی لعارف بمن سقانی السم و من این دهیت و أنا اخاصمه الی الله عزوجل. فبحقی علیک ان تکلمت فی ذلک بشی ء. و انتظر ما یحدث الله عزوجل فی.

فاذا قضیت نجبی فغمضنی و غسلنی و کفنی و ادخلنی علی سریری الی قبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأجدد به عهدا ثم ردنی الی قبر جدتی فاطمه [بنت أسد] رضی الله عنها فادفنی هناک و ستعلم یاابن ام ان القوم یظنون أنکم تریدون عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیجلبون فی ذلک و یمنعونکم منه بالله اقسم علیک أن تهرق فی امری محجمه دم [۲۹۳].

[صفحه ۲۱۴]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برادرم! من از تو جدا گردیده و به سوی پروردگارم رهسپارم. به من زهر داده اند و جگرم در طشت افتاده است و من کاملاً بدانم که مرا زهر نوشانید و از کجا ضربه خورده ام، آگاهم و من داد او نزد خدای بزرگ می برم. پس به حقى که بر تو دارم، مبادا در این باره سخنى بگویی و منتظر باش تا خدای بزرگ برای من چه پیش آرد.

پس آن زمان که جان از پیکرم خارج شد، چشمم را ببند و غسل ده و کفنم کن و بر بسترم بگذار، ابتدا نزد جدم رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم بر، تا دیدار با او تازه کنم و سپس مرا نزد جده ام فاطمه [بنت اسد] بازگردان و مرا آنجا به خاک بسپار. ای پسر مادر! در خواهی یافت که آنان (بدخواهان و دشمنان) گمان خواهند برد که شما قصد خاک سپاری مرا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارید. در این هنگام گرد آمده و شما را از آن باز می دارند. تو را به خدا سوگند می دهم که به خاطر من به قدر حجامتی خون ریخته نشود.)

وصیت امام حسن برای محل دفن

از آنجا که امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از صلح با معاویه، در جامعه مظلوم واقع شده بود و پیش بینی می کرد که بنی امیه و دشمنان دیگر او مانع دفن او در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شوند به هنگام احتضار وصیت نمود:

قال علیه السلام:

أدفنونی عند أبی یعنی النبی صلی الله علیه و آله و سلم الا أن تخافوا الدماء، فان خفتم الدماء فلا تهريقوا فی دما، أدفنونی عند مقابر المسلمین [۲۹۴].

[صفحه ۲۱۵]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(مرا نزد پدرم یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاک بسپارید، مگر آن که از خونریزی بیم داشته باشید، اگر از خونریزی بیم داشتید، خونی به خاطر من ریخته نشود، مرا در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

إذا أنا مت فاطلب الی عائشه أن أدفن مع النبی صلی الله علیه و آله و سلم فلقد كنت طلبت منها فأجابت الی ذلك فلعلها تستحیی منی فان أذنت فادفنی فی بیتها و ما أظن القوم -

یعنی بنی امیه - الا یمنعونک فان فعلوا فلا تراجعهم فی ذلک و ادفنی فی بقیع الغرقد [۲۹۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی من مردم، سراغ عائشه برو تا با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن شوم. من قبلا از وی درخواست کردم و وی به این [موضوع] پاسخ [مساعد] داد. شاید از من خجالت می کشید. اگر اجازه داد، مرا در خانه ی او به خاک بسپار ولی گمان نمی کنم اینان (یعنی بنی امیه) تو را بگذارند. پس اگر چنان کردند یگر سراغ آنها نرو و مرا در بقیع الغرقد دفن کن.)

وصیت نسبت به روش برخورد با دشمنی های عایشه

امام حسن مجتبی علیه السلام آن گاه که شهادتش نزدیک شد، در وصیتی به برادرش حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

یا اخی انی اوصیک بوصیه فاحفظها، اذا أنا مت فهیئنی ثم وجهنی الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأحدث به عهدا ثم اصرفنی الی أُمی علیها السلام ثم ردنی فادفنی بالبقیع، و اعلم أنه سیصینی من

[صفحه ۲۱۶]

عایشه. ما یعلم الله و الناس صنیعها و عداوتها لله و لرسوله، و عداوتها لنا أهل البیت [۲۹۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برادر من تو را به وصیتی سفارش می کنم آن را داشته باش. وقتی مردم، مرا تجهیز کن و سپس مرا به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار کن تا با ایشان تجدید دیدار کنم. پس از آن مرا به سوی مادرم بچرخان و پس مرا بازگردانده و در بقیع به خاک بسپار و بدان که از عایشه گزندگی به من خواهد رسید که خدا می داند و مردم رفتار او و دشمنی او نسبت به خدا و پیامبر و عداوتش را نسبت به

ما اهل البيت می دانند.)

وصیت نسبت به پرهیز از خونریزی

امام حسن علیه السلام برای پرهیز از خونریزی در تشییع جنازه اش وصیت نمود:

فقال رجل سمع الحسن بن علی علیهم السلام يقول: قولوا للحسين ألا يهرق في دما [۲۹۷].

(مردی گفت شنیدم حسن بن علی علیهما السلام می فرمود: به حسین بگویند که به خاطر من خونی ریخته نشود.)

وصیت پس از مسمومیت

امام حسن علیه السلام چند بار توسط دشمنانش مسموم شد، ولی در مرحله ی سوم به شهادت رسید که خود قبل از شهادت وصیت نمود:

قال علیه السلام:

[صفحه ۲۱۷]

یا אחی ان هذه آخر ثلاث مرات سقيت فيها السم، و لم أسقه مثل مرتی هذه، و أنا ميت من یومی، فاذا أنا مت فادفنی مع رسول الله، فما أحد أولى بقربه منی، الا أن تمنع من ذلك فلا تسفک فيه محجمه دم [۲۹۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برادر! این مرحله ی سوم و آخرین باری است که زهر نوشانده شده ام و هیچ کدامشان مانند این بار بر من سخت نگذشت. من امروز خواهم مرد. پس وقتی در گذشتم، مرا با رسول خدا دفن کن زیرا هیچ کس نسبت به او «از اینکه در کنارش باشد» نزدیک تر از من نیست. مگر اینکه از این کار بازداشته شوی، در این صورت در آن باره حتی به قدر حجامتی خون بر زمین نریزد.)

وصیت نسبت به محمد بن حنفیه

یکی از فرزندان بزرگوار امام امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن حنفیه است که مورد علاقه ی شدید امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود و فضایل بسیاری برای او در تاریخ نقل شده است. امام حسن علیه السلام در وصیتی پیرامون او فرمود:

قال علیه السلام:

یا اُخی، اوصیک بمحمد اُخیک خیرا، فانه جلده ما بین العینین، ثم قال علیه السلام: «یا محمد، و أنا اوصیک بالحسین، کانفه و وازره» ثم قال علیه السلام: ادفنونی مع جدی صلی الله علیه و آله و سلم فان منعم فالبقیع [۲۹۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برادرم! تو را سفارش می کنم به نیکی به برادرت محمد. زیرا او عزیز داشته ی نگاه های ماست. و سپس فرمود: ای محمد! سفارش حسین را به تو می کنم،

او را در برگیر و یار و کمک کار او باش. و فرمود: من را با جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنید و اگر چنانچه منع شدید، در بقیع دفن کنید.)

[صفحه ۲۱۸]

وصیت امام حسن نسبت به همسرش (ام اسحاق)

یکی از آداب پسندیده در اسلام ازدواج زنان همسر از دست داده است که هم زندگی آنان سامان می یابد و هم از مشکلات احتمالی جلوگیری می شود. امام حسن علیه السلام در آخرین ساعات عمرش زمانی که یکی از همسران باوفای او به نام ام اسحاق (مادر فاطمه بنت الحسن) در کنار بسترش بود، فرمود: به حسین بگویید نزد من بیاید و وقتی امام حسین علیه السلام حاضر شد، امام علیه السلام خطاب به او فرمود:

قال علیه السلام:

یا اخی انی ارضی هذه المرأة لك، فلا تخرجن من بیوتکم، فاذا انقضت عدتها فتزوجها [۳۰۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برادرم، من این زن را برای تو می پسندم. او از خانه های شما بیرون نرود و وقتی عده ی او تمام شد. او را به همسری خویش درآور.) [۳۰۱].

وصیت نامه به امام حسین

در اواخر عمر امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام بر بالین او حاضر شد و پرسید: حالت چگونه است؟.

امام حسن علیه السلام فرمود: خود را در اولین روزهای قیامت و آخرین روزهای دنیا می بینم و می دانم که بر اجل خود پیشی نمی گیرم. و بر خلاف میل از تو و یاران جدا می شوم و به دیار جد و پدر و مادر و عموهایم جعفر و حمزه شوق زیادی دارم. برادرم! خدای عزیز و بزرگ جایگزین هر در گذشته و تسلی هر مصیبت و جبران هر از دست رفته ای است. برادرم! جگرم را در طشت ملاحظه کردم و می دانم چه کسی مرا مسموم نموده است، اگر به تو معرفی کنم با او چه خواهی کرد؟.

امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند او را می کشم.

[صفحه ۲۱۹]

امام حسن علیه السلام فرمود: پس هیچ گاه به تو معرفی نخواهم کرد، تا رسول خدا را دیدار کنم.

سپس فرمود:

بنویس این وصیت مرا.

قال عليه السلام:

هذا ما اوصى به الحسن بن علي الى اخيه الحسين بن علي اوصى انه يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و انه يعبد حق عبادته لا شريك له في الملك و لا ولي له من الدل و أنه خلق كل شىء فقدره تقديرا

و انه اولى من عبد و احق من حمد من اطاعه رشد و من عصاه غوى و من تاب اليه اهتدى فاني اوصيك يا حسين بمن خلفت من أهلى و ولدى و أهل بيتك أن تصفح عن مسيئهم و تقبل من محسنهم و تكون لهم خلفا و والدا و ان تدفنى مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاني أحق به و بيته ممن أدخل بيته بغير اذنه و لا كتاب جائهم من بعده قال الله تعالى فيما أنزله على نبيه فى كتابه «يا أيها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم» [٣٠٢].

فو الله ما أذن لهم فى الدخول عليه فى حياته بغير اذنه و لا جاءهم الاذن فى ذلك من بعد وفاته و نحن مأذون لنا فى التصرف فيما ورثناه من بعده فان أبت عليك لمرأه فانشدك الله بالقرايه التى قرب الله عزوجل منك و الرحم الماسه من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ان لا- تهريق فى محجمه من دم حتى نلقى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فنختصم اليه و نخبره بما كان من الناس الينا [٣٠٣].

[صفحه ٢٢٠]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(این وصیتی است که حسن بن علی به برادرش حسین بن علی می کند.

وصیت کرد که شهادت می دهد خدایی جز خداوند

یگانه نیست، یکتاست و او را انبازی نیست. و او خدای را چندان که باید، عبادت کرد، عبادت و بندگی می کند. در ملک او را شریکی نباشد و هرگز به خاطر رفع ناتوانی یاوری انتخاب نکرده است و او هر چیزی را آفرید و هر کدام را با تقدیری معین بار آورد و او سزاوارترین معبود و محق ترین ستایش شونده است.

هر کس او را فرمان بردار بود، به کمال می رسد و هر کس نافرمانیش کند گمراه گردد و هر کس به سوی او باز گردد، هدایت شود. پس ای حسین من تو را نسبت بدانان که از خویش برجای می گذارم، از خانواده ام گرفته تا فرزندان خود و خانواده ی تو، سفارش می کنم که از خطاکارانشان در گذری و از نیکوکارانشان بپذیری.

برای آنها جایگزین و پدر شوی و مرا با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنی. چرا که من به ایشان و خانه ی ایشان از آن کس که بدون اجازه و کتابی که پس از ایشان نازل شده باشد، وارد خانه اش شده اند، سزاوارتر هستم. خداوند در کتاب خود می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، وارد خانه های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اجازه داده شود.»

سوگند به خدا که در زمان حیاتش به آنها اجازه ی ورود بدون اذن داده نشد و پس از وفات ایشان هم اجازه ای در این باره برای آنها صادر نگردید. اما ما نسبت به آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ارث بردیم «که خانه ی پیامبر جزء آن است» اجازه ی تصرف داریم «چه آن که پس از پیامبر وارث ماییم»، ولی چنانچه آن زن مانع شد، به

خاطر قرباتی که خداوند بزرگ مرا به تو پیوند داد و به خویشاوندی بسیار نزدیک به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو را قسم می دهم که به خاطر من به قدر حجامتی خون ریخته نشود، تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدار کرده و شکایت این ستمکاران نزد او بریم و از آن ظلمی که از سوی مردم بر ما تحمیل شد، به او خبر دهیم.)

شهادت امام حسن

اشاره

اهل بیت علیهم السلام همگی (از امام علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام) به دست دشمنان اسلام به شهادت رسیده اند. به هنگام شهادت ائمه علیهم السلام حوادثی اتفاق افتاده و سخنانی از آن حضرات برجای مانده است.

[صفحه ۲۲۱]

دعا به هنگام شهادت

امام حسن علیه السلام قبل از شهادت دستور داد بستر او را به صحن منزل ببرند، آنگاه سرش را به سوی آسمان بلند نموده و فرمود:

قال علیه السلام:

اللهم انی احتسب عندک نفسی فانها اعز الأنفس علی لم أصب بمثلها اللهم ارحم صرعتی و آنس فی القبر وحدتی [۳۰۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوندا، جان خود را به تو می سپارم، زیرا آن عزیزترین جان ها پیش من است؛ که همانند آن هرگز نخواهم یافت. پروردگارا! مرا در لغزش هایم دریاب و در تنهایی قبر، برایم همدم باش.)

جنايات خاندان اشعث نسبت به اهل بیت

در تاریخ اسلام خاندان های مثبت و منفی بسیاری وجود دارند که یکی از مصادیق خاندان های منفی و شجره ی خبیثه در اسلام خاندان اشعث بن قیس اند. بر اساس روایات و تاریخ، خود اشعث در شهادت امام علی علیه السلام، و دخترش (جعه) در شهادت امام حسن علیه السلام، و پسرش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا نقش داشتند.

[صفحه ۲۲۲]

بر اساس روایتی که در کتاب مقصد الراغب نقل شده است، به هنگام شهادت، امام حسن علیه السلام در سخنی خطاب به امام حسین علیه السلام، پرده از جنایات این دودمان برداشته و فرمود:

قال عليه السلام:

ان جعده تعلم ان أباهما خالف أباك امير المؤمنين عليه السلام. الى أن قال: «و ان ابنه محمد بن الأشعث يخرج اليك في قواد عبيد الله بن زياد من الكوفه الى نهر كربلاء بشاطىء الفرات، فيشهد بذلك قتلك، و يشرك في دمك، و ان جعده ابنته قاتلى بالسم.

و عهد جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ما كان سمها يضرنى شيئاً لولا بلوغ الكتاب أجله، فاذا انا مت فغسلنى و كفنى و صل على و احملنى الى قبر جدى رسول الله صلى

الله عليه و آله و سلم فالحمدنى الى جانبه، فان منعت من ذلك و ستمنع فلا تخاصم، و لا تحارب و ردى الى البقيع، فادفنى فيه [٣٠٥].

(جعه مى داند كه پدرش «اشعث بن قيس» با پدريت اميرمؤمنان در ستيز بود. در اين بين امام حسن عليه السلام فرمايشات ديگرى را مطرح فرمودند، تا آنكه فرمود: پسرش محمد بن اشعث، جزو فرماندهان عبيدالله بن زياد، از كوفه به سوى نهر كربلا در كناره ي فرات، به طرف تو مى آيد و با اين كارش شاهد قتل تو خواهد بود. و جعه دختر قاتل من به زهر خواهد بود و اين چيزهاى كه مى گويم را جدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فرموده است، البته اگر طومار زندگى من به پايان خود نرسيده بود، زهر او هرگز در من اثر نمى كرد.

پس آن هنگام كه من مردم، مرا غسل ده و كفن كن و بر جنازه ي من نماز گزار، و مرا به سوى قبر جدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم برده و مرا كنار ايشان دفن كن. پس اگر از اين كار از طرف آن زن منع شدى كه خواهى شد، در گير مشو و ستيز مكن و مرا به بقيع بازگردان و مرا در آن جا به خاك بسپار.)

پرهيز از معرفى قاتل خویش

در كتاب روضه الواعظين از عمر (عمير خ ل) بن اسحاق نقل شده است كه امام حسن عليه السلام به هنگام شهادت خطاب به امام حسين عليه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

[صفحه ٢٢٣]

سقيت السم مرتين و هذه الثالثة ... ان الحسن عليه السلام قال: لقد سقيت السم مرارا ما سقيت مثل هذه المره لقد قطعت قطعه من كبدى فجعلت اقلبها

بعود معی.

و فی روایه عبدالله البخاری انه علیه السلام قال: یا أخی انی مفارقک، و لا حق بری و قد سقیت السم و رمیت بکبدی فی الطشت و اننی لعارف بمن سقانی و من این دهیت و أنا اخاصمه الی الله عزوجل.

فقال له الحسین علیه السلام: و من سقاک؟ قال: ما ترید به؟ أترید أن تقتله ان یکن هو هو فالله أشد نغمه منك و ان لم یکن هو فما احب ان یؤخذ بی بری ء.

و فی خبر: فبحقی علیک ان تکلمت فی ذلک بشی ء و انتظر ما یحدث الله فی.

و فی خبر: و بالله اقسم علیک أن تهریق فی امری معجمه من دم [۳۰۶].

[صفحه ۲۲۴]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دو بار به من سم نوشانده اند و این سومین بار است ... در ادامه فرمود: بارها به من سم نوشانده اند، ولی مثل این بار ننوشیدم. این سم به صورتی بود که جگرم را تکه تکه کرد که من با چوبی که همراهم بود قطعات جگرم را که در طشت ریخته شده بود، کنار می زدم.

و در روایت عبدالله بخاری گوید: برادر، من از تو جدا گردیده و به پروردگارم می پیوندم و به من سم نوشانده اند و جگرم در طشت ریخته است. من خوب می دانم چه کسی مرا زهر نوشانده است و می دانم که از کجا ضربه خورده ام، و من از او، نزد خدای بزرگ داد شکایت می کنم.

امام حسین علیه السلام فرمود: آن را چه کسی به تو نوشاند؟ فرمود: چه کارش داری؟ می خواهی به قتلش برسانی؟ چنانچه او همان باشد، خداوند سخت انتقام تر از توست و اگر او همان نباشد، من دوست ندارم که بی گناهی به خاطر من گرفتار شود.

در خبری دیگر

آمده: به حقی که من بر تو دارم، هرگز در این باره چیزی نگویی و منتظر آن باش تا آنچه خداوند می خواهد، درباره ی من انجام شود.

در خبری دیگر آمده: تو را به خدا سوگند می دهم که درباره ی من به قدر حجامتی خونریزی نشود.

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسین علیه السلام از آن حضرت پرسید: ای ابامحمد به من بگو چه کسی به تو سم نوشاند؟.

[صفحه ۲۲۵]

قال علیه السلام:

و لم یا أخی؟. و قال الحسین علیه السلام: أقتله والله قبل أن أدفنک أو لا أقدر علیه؟ أو یكون بأرض أتكلف الشخص الیه؟. فقال: یا أخی، انما هذه الدنيا لیل فانیه، دعه حتی ألتقی أنا و هو عند الله [۳۰۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برای چه برادر؟ امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند پیش از آن که دفنت کنم او را می کشم، مگر آنکه به او دست نیابم؟ یا آن که در سرزمینی باشد که برای دستیابی به او در زحمت افتم؟. فرمود: برادر! این دنیا شب هایی است زود گذر، او را فروگذار تا من و او نزد خدا دیدار کنیم.)

آگاهی امام از شهادت و قاتل خویش

یکی از ویژگی های ائمه ی دین علیهم السلام آگاهی به همه ی حوادث آینده از جمله آگاهی به نحوه ی شهادت خود و شناخت قاتل خود می باشد.

امام حسن علیه السلام در بیانی خبر از شهادت خود داده و قاتل خود را معرفی نموده و از قصاص قبل از جنایت پرهیز می کند.

أن الحسن علیه السلام قال لأهل بیده: انی أموت بالسم کما مات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

قالوا: و من یفعل ذلک؟ قال علیه السلام: امرأتی جعده بنت الأشعث بن قیس، فان معاویه یدس الیها و یأمرها بذلک. قالوا: أخرجها من منزلک و

باعدها من نفسک. قال علیه السلام: کیف أخرجها و لم تفعل بعد شیئا و لو أخرجتها ما قتلنی غیرها، و کان لها عذر عند الناس [۳۰۸].

[صفحه ۲۲۶]

(امام حسن علیه السلام خطاب به خانواده ی خویش فرمود: من مانند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با سم کشته می شوم. گفتند: چه کسی این کار را خواهد کرد؟ فرمود: همسرم جعده، دختر اشعث بن قیس زیرا معاویه وی را تحریک کرده و بدین کار دستورش می دهد.

گفتند: او را از خانه ی خویش بیرون کن و از خود دور ساز فرمود: چگونه او را بیرون کنم در حالی که هنوز هیچ کاری صورت نداده است. هر چند که اگر بیرونش هم کنم، کسی جز او مرا نخواهد کشت، افزون بر آن که نزد مردم بهانه ای هم خواهد داشت «که چون مرا بی جهت طلاق داده است، من از او کینه در دل داشتم».)

نکوهش از قاتل پس از مسمومیت

معاویه جهت زمینه سازی برای ولایت عهدی یزید و برداشتن امام حسن علیه السلام از سر راه خود سمی برای جعده دختر اشعث بن قیس (همسر امام حسن علیه السلام) فرستاد و عهد کرد که او را به همسری یزید درآورد و صد هزار درهم پول به وی دهد. تا او آن سم را به به امام حسن علیه السلام بنوشاند. روزی امام حسن علیه السلام به همسرش جعده فرمود:

قال علیه السلام:

هل عندک من شربه لبن؟ فقالت: نعم (و فيه ذلک السم الذی بعث به معاویه فلما شربه و جد مس السم فی جسده) فقال علیه السلام: یا عدوه الله قتلتنی قاتلک الله. أما والله لا تصیبین منی خلفا و لا تنالین من الفاسق عدو الله اللعین خیرا أبدا [۳۰۹].

امام حسن علیه السلام

فرمود:

(آیا نزد تو جرعه ای شیر هست؟ زن گفت: بله (و در آن همان سمی بود که معاویه برایش فرستاده بود. امام علیه السلام وقتی آن را نوشید، اثر سم را در اندام خویش دریافت) و فرمود: ای دشمن خدا، مرا کشتی خدایت بکشد. سوگند به خدا که پس از من به وصل شوهری نرسی و هرگز از فاسق دشمن خدا، به خیری

[صفحه ۲۲۷]

نخواهی رسید.)

و در حدیث دیگری آمده است. امام حسن علیه السلام پس از مسمومیت به قاتل خویش (جعه دختر اشعث) فرمود:

قال علیه السلام:

عدوه الله! قتلتنی قتلک الله والله لا تصیب منی خلفا، ولقد غرک و سخر منک، والله یخزیک و یخزیه [۳۱۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دشمن خداوند، مرا کشتی، خدایت بکشد. سوگند به خدا که پس از من به شوهری نرسی و بدان که تو را فریفته و بازیچه ات کرده است. خدا تو و او را خوار خواهد کرد.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام پس از مسمومیت به وسیله ی سمی که جعه دختر اشعث به آن حضرت نوشاند، فرمود:

قال علیه السلام:

لقد حاقت شربته، و بلغ أمنيته والله لا وفی لها بما وعد و لا صدق فیما قال [۳۱۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شربت او «معاویه» کارساز شد و به آرزویش رسید سوگند به خدا که معاویه به آنچه که به جعه وعده کرده بود، وفا نخواهد کرد و در آنچه که گفته بود، راست نگفته است.)

آگاهی، امام حسن از توطئه های مختلف معاویه برای کشتن او

در روایات آمده است، امام حسن علیه السلام سه بار مسموم شده است که بار سوم زهر بر بدن آن

[صفحه ۲۲۸]

حضرت اثر کرد و او را به شهادت رساند. امام علیه السلام به یکی دیگر از توطئه های معاویه اشاره نموده و فرمود:

قال

علیه السلام:

یا بنی، اذا كان فی عامنا هذا يدفع الی هذا الطاغی جاریه تسمى (أنیس) فتسمنی بسم قد جعله الطاغی تحت فص خاتمها. قال له عبدالله: فلم لا تقتلها قبل ذلك؟. قال علیه السلام: یا بنی جف القلم و أبرم الأمر فانعقد و لا حل لعقد الله [المبرم] ... ثم قال علیه السلام: یا أنیس دخلت النار بما تحت فص خاتمک [۳۱۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پسر جان! وقتی سال نو شود، این گردن کش (منظور معاویه است) کنیزی به من خواهد داد که انیس نام دارد و او مرا با سمی که آن گردنکش در زیر نگین انگشترش قرار داده است، مسموم خواهد کرد.

عبدالله خطاب به پدر عرض کرد: پس چرا پیش از این کار او را نمی کشی؟ فرمود: پسر جانم! قلم تقدیر خشکیده و دستور نهایی شده است و کار به آخر رسیده است و گره خدای را گشایش نیست. سپس فرمود: ای انیس! به خاطر آنچه که زیر نگین انگشترت هست، وارد آتش شدی.)

علل گریه ی امام حسن به هنگام شهادت

امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت می گریست. شخصی از آن حضرت پرسید: شما چرا گریه می کنید؟ زیرا نسبتی که شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارید کسی ندارد و بیست بار پیاده حج بجا آوردی و سه بار مالت را با خدا تقسیم کردی؟.

قال علیه السلام:

انما أبکی لخصلتین لهول المطلاع و فراق الأحبه [۳۱۳].

[صفحه ۲۲۹]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برای دو مورد گریه می کنم: برای هراس از لحظه ی دیدار و دیگری جدایی یاران.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسین علیه السلام از امام حسن علیه السلام پرسید: چرا بی تابی می کنی؟ با اینکه بر پدران رسول خدا و علی علیه السلام و مادرانت فاطمه و

خدیجه و دایی هایت قاسم و طاهر و بر عموهایت حمزه و جعفر وارد می شوی؟.

قال علیه السلام:

یا اخی ما جزعی الا انی أدخل فی أمر لم أدخل فی مثله و أری خلقا من خلق الله لم أر مثلهم قط [۳۱۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برادر! بی تابی من جز برای آن نیست که وارد فضایی می شوم که تاکنون وارد چنین فضایی نشده ام و آفریدگانی از خلق خدای می بینم که هرگز چون آنها را ندیده ام.)

و در حدیث دیگری آمده است: از امام علیه السلام علت گریه اش را پرسیدند.

قال علیه السلام:

انی أسلك طريقا لم أسلكها، و أقدم علی سید لم أره [۳۱۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من رهسپار راهی هستم که تاکنون گام در آن ننهاده ام و مهمان بزرگواری هستم که ندیدم.)

[صفحه ۲۳۰]

معجزات و کرامات امام حسن

اشاره

معجزه در لغت به معنای امر خارق العاده ایست که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند. ولی در اصطلاح به امر خارق العاده ای اطلاق می شود که به همراه ادعای نبوت باشد. ولی در عرف متشرعه به کارهای خارق العاده اولیاء الهی (غیر از پیامبران) نیز معجزه یا کرامت اطلاق می شود.

معجزات و کرامات ائمه ی اطهار علیهم السلام در موارد مختلفی ظاهر شده اند. مثل: خبر از مغیبات، تصرف در کائنات، خبرهایی از آینده، استجاب دعاها و

از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز معجزات و کرامات بسیاری در تاریخ ثبت شده است.

خبر از درمان بیماری با داروی غلام سیاه در بیابان

در یکی از سفرهای پیاده‌ی امام حسن علیه السلام به مکه پاهاى آن حضرت متورم شده بود، بعضی از غلامان به او عرض کردند اگر کمی سوار شوى این ورم تخفیف مى یابد.

قال عليه السلام

كلاء اذا أتينا هذا المنزل فانه سيستقبلك عبد أسود، معه دهن لهذا الورم فاشتر منه و لا تماكسه. فقال مولاه: بأبى أنت و أمى ليس أماننا منزل فيه أحد يبيع هذا الدواء. قال عليه السلام: بلى، انه أمامك دون المنزل، فسارا أميالا فاذا الأسود يستقبله. فقال الحسن عليه السلام [لمولاه]: دونك الرجل فخذ منه الدهن و أعطه ثمنه. فقال له الأسود: ويحك يا غلام، لمن أردت هذا الدهن؟.

قال: للحسن بن على عليه السلام. قال: انطلق بى اليه. فأخذ بيده حتى أدخله اليه. فقال: بأبى أنت و أمى لم أعلم أنك تحتاج اليه، و لا- أنه يراد ذلك، و لست أخذ له ثمننا انما أنا مولاك و لكن ادعوا الله أن يرزقنى ذكرا سويا يحبكم أهل البيت فانى خلفت امرأتى و قد أخذها الطلق. فقال له الحسن عليه السلام: انطلق الى منزلك فان الله تبارك و تعالى وهب لك ذكرا

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هرگز! «هم اکنون که پایم ورم کرده است، سوار بر اسب نمی شوم، بلکه» وقتی به منزل بعدی رسیدیم برده ای سیاه به پیشوازت خواهد آمد که همراه او روغنی است که داروی این ورم است. پس آن را از او بخر و با او چانه مزن. غلام گفت: پدر و مادرم فدایت! منزلی که پیش رو داریم، کسی در آن منزل نیست که چنین دوايي را داشته باشد.

امام علیه السلام فرمود: چرا آن سیاه در جلو راه، نزدیک منزل است و چند میل راه که رفتند سیاه را دیدند. امام حسن علیه السلام فرمود: سیاه را دریاب و روغن را از او بخر و پولش را پرداز. آن مرد سیاه پوست خطاب به غلام امام حسن علیه السلام گفت: برای چه کسی می خواهی؟. گفت: برای حسن بن علی علیهما السلام، گفت: مرا خدمت او ببر.

غلام امام، دستش را گرفت و به خدمت امام علیه السلام برد سیاه گفت: من نمی دانستم که تو به آن محتاج هستی ولی به همراه خود آوردم از تو برای روغن پولی نمی گیرم زیرا من شیعه ی شما هستم. لکن دعا کن خداوند پسر ی سالم و بی عیب که دوستدار شما اهل بیت علیهم السلام باشد به من عطا کند؛ زیرا هنگامی من از عیالم جدا شدم که وضع حمل او نزدیک بود. امام علیه السلام فرمود: به منزل خود برگرد که خداوند پسر بی عیبی که از شیعیان ماست به تو عطا فرمود.)

خبر دادن از تعداد خرماهای نارس یک درخت

پس از اجرای صلح روزی امام حسن علیه السلام با معاویه در نخيله ی کوفه نشسته بودند معاویه گفت:

شنیده ام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خرما را

در درخت تخمین می کرد و درست می آمد. آیا آن علم را شما هم دارید؟ چون شیعیان شما معتقدند از آسمان و زمین چیزی از شما پنهان نیست.

قال علیه السلام:

ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان يخرص كيلا و أنا أخرص عددا. فقال معاوية: كم في هذه النخلة؟ فقال الحسن عليه السلام: أربعة آلاف بسره و أربع بسرائ [۳۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

همانا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [تعداد خرما را] به کیل تخمین می زد و من به عدد تخمین زنم!

معاویه گفت: برای این نخل چند خرماست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: چهار هزار دانه خرما می نارس و چهار دانه.

معاویه دستور داد، خرماهای نارس آن درخت را شمردند شد چهار هزار و سه عدد امام حسن علیه السلام فرمود: من دروغ نگفتم یک عدد را کسی پنهان کرد. وقتی گشتند دیدند یک خرما در دست عبدالله عامر است. بعد امام علیه السلام فرمود: من می دانم که تو در آینده چه خواهی کرد.

جایابی خانه ها در مکه و کوفه

سعد بن معبد روایت کرد که امام حسن علیه السلام را در مکه دیدم به کلامی تکلم می کرد و خانه ای را از جای خود بلند نموده و یا به مکان دیگری منتقل کرد. ما شگفت زده شدیم و درباره ی آن گفتگو می کردیم، ولی باور نمی کردیم تا آن که در مسجد اعظم کوفه با آن حضرت دیدار کردیم. و به او گفتیم: آیا شما نبودید که چنین و چنان کردید؟

قال علیه السلام:

لو شئت لحولت مسجدکم [هذا] الى قم (بقمه) [خم بغه خ ل] و هو ملتقى النهرين نهر الفرات و نهر الأعلى [۳۱۸].

[صفحه ۲۳۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

اگر بخواهم این مسجد شما را در بلندا

@ [خم بغه خ ل] نهم و آن محل پیوستن دو رود است، رود فرات و رود بالا انجام می دهد.

ما عرض کردیم: چنان کن. حضرت مسجد را بدان مکان منتقل نموده و به جای خود بازگرداند. پس از آن در کوفه معجزات آن حضرت را تصدیق می کردیم.

دعوت ابوسفیان به اسلام در کودکی

زمانی که ابوسفیان به مدینه آمده بود به خانه ی علی علیه السلام رفت تا او را شفیع خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد. علی علیه السلام نپذیرفت. حضرت فاطمه علیها السلام در پشت پرده بود و امام حسن را که طفلی چهارده ماهه بود و تازه راه می رفت در آغوش داشت.

ابوسفیان به حضرت فاطمه خطاب کرد که ای دختر پیامبر فرزندات را شفیع من نزد جدش قرار ده. امام حسن جلو آمد با دستی دماغ ابوسفیان و با دست دیگر ریشش را گرفت و با قدرت الهی به زبان آمد و فرمود:

قال علیه السلام:

یا أباسفیان! قل لا اله الا الله، محمد رسول الله حتی أكون شفيعا [۳۱۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

«ای ابوسفیان! بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا من شفیع [تو] باشم.

علی علیه السلام فرمود: خدای را شکر که از ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندش را چون یحیی بن زکریا قرار داد که در خردسالی حکم به او داده شد.»

[صفحه ۲۳۴]

نشان دادن امام علی به شیعیان بعد از شهادت آن حضرت

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: جمعی نزد امام حسن آمدند و گفتند: تو هم از کارهای خارق العاده ای که پدرت به ما نشان می داد به ما بنمایان.

فقال علیه السلام: أتؤمنون بذلك؟ قالوا: نعم تؤمن به والله.

قال علیه السلام: أليس تعرفون أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى كلنا نعرفه. قال علیه السلام: فرفع لهم جانب الستر، و قال: أتعرفون؟ [هذا المجالس] قالوا: بأجمعهم! هذا - والله - أمير المؤمنين، و نشهد أنك ابنه، و أنه [كان] يرينا مثل ذلك كثيرا.

... فقال عليه السلام: ويحكم اما سمعتم قول الله عزوجل «و لا تقولوا لمن يقتل فى سبيل الله اموات بل احياء و لكن

لا تشعرون» [۳۲۰] فاذا كان هذا نزل فيمن قتل في سبيل الله ما تقولون فينا؟ قالوا: آمنا و صدقنا يا بن رسول الله [۳۲۱].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(آیا به آن ایمان می آورید. گفتند: آری سوگند به خدا که ایمان می آوریم.

فرمود: مگر این نیست که امیرمؤمنان را می شناسید؟ گفتند: بله! همه ی ما ایشان را می شناسیم. راوی می گوید: پس لبه ی پرده را کنار زد و فرمود: این شخص نشسته را می شناسید. همه گفتند: سوگند به خدا که امیرمؤمنان است و گواهییم که تو پسر اوئی و او همواره و بسیار مانند این را به ما نشان می داد.

پس امام علیه السلام فرمود: وای بر شما! آیا سخن خدای بزرگ را نشنیده اید که می فرماید: «و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید، بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.» وقتی این [آیه] درباره ی

[صفحه ۲۳۵]

شهیدان در راه خدا نازل گردیده است، درباره ی ما چه می اندیشید؟ آنان گفتند: ایمان آوردیم و تصدیق کردیم ای پسر رسول خدا.)

وفا کردن به وعده ی پیامبر با اعجاز

ابن عباس روایت کرد:

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابابکر اعلان کرد هر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلبکار است و یا وعده ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او داد با دو شاهد به ما مراجعه کند تا دینش را پردازیم و به وعده ی پیامبر عمل کنیم. امام علی علیه السلام نیز این را اعلان کرد، ولی شاهد نخواست. روزی مردی نقاب بر چهره به مسجد آمد و مدعی شد که پیامبر به پدر او وعده ی صد شتر با برده هایی و بارهایی از طلا و نقره داده است.

سلمان او را به محضر امام

علی علیه السلام آورد، امام علیه السلام به او خبر داد که پدرش با پیامبر شرط کرد اگر قوم خود را مسلمان کند پیامبر از دنیا یکصد شتر با باری از طلا و نقره که افسار آنها در دست برده هایی باشد به او بدهد پیامبر نیز پذیرفت، ولی هم پیامبر از دنیا رفت و هم آن مرد و اکنون فرزند او برای دریافت حق پدرش به مدینه آمد. آن مرد تصدیق نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای نوشت و به فرزندش امام حسن علیه السلام داد و فرمود با این مرد به وادی عقیق برو و نامه را بیانداز و به اهل آن وادی سلام کن و ساعتی منتظر بمان. هر چه که به سوی تو آمد آن را به این مرد بده و بیا. امام حسن علیه السلام وقتی مشرف بر وادی عقیق شد با صدای بلند فرمود:

قال علیه السلام:

السلام علیکم ایها السکان البرره الأتقیاء، أنا ابن وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. أنا الحسن بن علی سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و ابن وصیه و رسوله الیکم، ... فقال الحسن علیه السلام: خذ بزمام نوقک و عبیدک و مالک و امض بها، رحمک الله [۳۲۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سلام بر شما ای ساکنان نیک و پرهیزگار! من پسر وصی رسول خدایم من حسن بن علی نواده ی رسول خدایم و فرزند وصی او و [فرزند] پیام آور او به سوی شمایم. پس از آن امام حسن علیه السلام فرمود: افسار شترت در دست گیر و نوکران و اموالت را برگیر و راه بیفت، خدا تو را رحمت کند.)

[صفحه ۲۳۶]

آنگاه از وادی صدایی شنیده شد که می گفت: لیک

یا سبط رسول الله. آنگاه غلامانی ظاهر شدند که افسار قطار شتری را در دست داشتند، تا به یکصد شتر رسید.

خبر از ورود جوایز معاویه به مدینه

از امام صادق علیه السلام روایت شده است روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین و عبدالله جعفر نشسته بودند. امام حسن علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ان هذه الطاغية باعث اليكم بجوائزكم في رأس الهلال [۳۲۳].

امام حسن علیه السلام فرمود: (این گردن کش (منظور معاویه است) سر ماه پادشاه های شما را خواهد فرستاد.) و همانگونه شد که امام علیه السلام خبر داده بود.

تبدیل شدن مرد شامی به زن

از امام صادق علیه السلام روایت شده است روزی در محضر امام حسن علیه السلام پیرامون رنج هایی که آن حضرت از معاویه دید صحبت شد. امام علیه السلام فرمود:

«كلاما معناه:» لو دعوت الله تعالى لجعل العراق شاما و الشام عراقا و جعل المرأة رجلا و الرجل امرأة. فقال الشامي: و من يقدر على ذلك؟ فقال عليه السلام: انهضى الا تستحين ان تقعدى بين الرجال. فوجد الرجل نفسه امرأة. ثم قال عليه السلام: و صارت عيالك رجلا و تقاربك و تحمل عنها و تلد ولدا خنثى [۳۲۴].

[صفحه ۲۳۷]

(امام حسن علیه السلام سخنی فرمود که مضمون آن چنین است: اگر از خدا بخواهم، خداوند عراق را شام و شام را عراق کند. زن را مرد و مرد را زن کند.

آن مرد شامی از روی لجاجت و انکار گفت: چه کسی بر این توانایی دارد؟ ایشان فرمود: خانم! برخیز، شرم نمی کنی؟ که میان مردان نشسته ای؟. آن مرد خویشتن را زن یافت. و ایشان فرمود: زنت مرد شد و با تو همبستر خواهد شد و تو از او باردار خواهی شد و فرزندی خنثی خواهی زایید.)

همانگونه شد که امام علیه السلام فرموده بود و آن مردی که زن شده بود فرزندی خنثی آورد ولی با همسر خویش به نزد امام علیه السلام آمد و توبه

کرد. امام علیه السلام دعا کرد آن مرد و همسرش به حال اول باز گشتند.

نمایاندن معاویه و عمروعاص به باران خود در کوفه

محمد بن جریر طبری از ثقیف بکاء روایت نمود: زمانی که امام حسن علیه السلام از نزد معاویه به کوفه بازگشت. حجر بن عدی بر آن حضرت وارد شد و بدین گونه سلام کرد: «السلام علیک یا مذل المؤمنین».

قال علیه السلام:

مه ما کنت مذلهم، بل أنا معز المؤمنین، و انما أردت البقاء علیهم [ثم ضرب برجله فی فسطاطه فاذا أنا فی ظهر الکوفه، و قد خرق الی دمشق و مصر حتی رأینا عمرو بن العاص بمصر و معاویه بدمشق] و قال علیه السلام: لو شئت لنزعتهما و لکن هاه و مضی محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی منهاج و علی علیه السلام علی منهاج و أنا أخالفهما؟ لا یکون ذلک منی [۳۲۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آرام باش! ما مؤمنان را خوار نساختیم، بلکه من سر بلند کننده ی مؤمنان و عزت بخش آنانم. و من می خواهم آنها زنده و پایدار بمانند [سپس آن حضرت وارد خیمه شد و (با قدرت امامت و اعجاز) پای مبارکش را به پرده ی خیمه زد، در این هنگام ما احساس کردیم پشت شهر کوفه قرار داریم. عمروعاص را در

[صفحه ۲۳۸]

مصر و معاویه را در شام دیدیم. و آن حضرت افزود:

اگر می خواستم آنها را بر می کندم. اما هیئات که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس نظام (و روشی) از دنیا رفت و علی علیه السلام بر اساس روشی، آیا من با آنها مخالفت کنم؟ هرگز! این امر از من برنیاید.)

لیک گفتن آهوان و باز شدن درهای آسمان

از محمد بن حجاره روایت شده است که گفت: گله آهوئی بر امام حسن علیه السلام گذشت و آن حضرت بر آن ها صیحه ای زد، همگی لیکن گفتند تا از مقابل آن حضرت

گذشتند. گفتیم: ای پسر پیامبر! این معجزه ای بود راجع به وحوش، راجع به امر آسمان ها نیز معجزه به ما بنمایان.

پس آن حضرت به آسمان اشاره کرد، درها باز شدند و نوری پیدا شد که به خانه های مدینه احاطه پیدا کرد و زلزله ای ایجاد کرد که نزدیک بود خانه ها خراب شوند، پس گفتیم: آن را برگردان، ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم!.

قال علیه السلام:

نحن الأولون و الآخرون و نحن الآمرون، و نحن النور، نور الروحانيين بنور الله، و نروحهم بروحه، فينا مسكنه، و الينا معدنه، الآخر منا كأول، و الأول منا كالآخر [۳۲۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اولین و آخرین هم ما هستیم. دستور دهنده ماییم و ما نوریم. روحانیان را به نور خدا روشن کنیم و با روح خدا که در ما سکونت دارد و سرچشمه ی آن از ماست، روحمندشان می کنیم. آخرین ما همانند نخستین است و نخستین ما همانند آخرین است.)

غایب شدن در آسمان

از جابر روایت شده است که:

دیدم امام حسن بن علی علیه السلام را که به هوا می رفت و در آسمان غایب شد، و سه روز در آن ماند و پس از سه روز به زمین آمد. در حالی که از وقار و آرامش خاصی برخوردار بود. پس از فرود

[صفحه ۲۳۹]

آمدن فرمود:

قال علیه السلام:

بروح آبائی، نلت ما نلت [۳۲۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (با روح پدرانم بدانچه که دارم، دست یافتم.)

بیرون آوردن آب، شیر و عسل از ستون مسجد

روایت شده است امام حسن علیه السلام را در مسجد دیدند که طلب آب می فرمود. همین که مشاهده نمود در اجرای دستور او کندی شده است. از ستون مسجد آبی بیرون آورد و خود نوشید و به دیگران هم نوشاند، سپس فرمود:

قال عليه السلام: لو شئت لسقيتكم لبنا و عسلا [۳۲۸].

امام حسن عليه السلام فرمود: (اگر بخواهم شما را شیر و عسل بنوشانم می توانم).

گفتند: پس بنوشان به ما شیر و عسل. پس از درخواست، آن حضرت شیر و عسلی از ستونی که در مقابل روضه ی پیامبر است، بیرون آورد و به ما نوشاند.

تغییر جنسیت مرد شامی

زمانی که معاویه به کوفه آمده بود، عمرو عاص به او گفت: امام حسن عليه السلام مردی با حیا و خجالتی است اگر او را وادار به خطبه خواندن کنی در جمع خجالت کشیده و سخن را قطع خواهد کرد.

معاویه از امام خواست سخنرانی کند. و امام عليه السلام خطبه ای غرا ایراد فرمود و فضایل خود و خاندانش را بیان نمود.

جوانی از اهل شام برخاست و سخنان درشت و نابخردانه ای نسبت به امام عليه السلام و پدرش گفت. امام عليه السلام دست به دعا برداشت و گفت:

[صفحه ۲۴۰]

قال عليه السلام:

اللهم غیر ما به من النعمه و اجعله انثی ليعتبر به. فقال الحسن عليه السلام: اعزبی! ما لك و محفل الرجال؟ فانك امرأه [۳۲۹].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوندا آن نعمتی که هم اکنون برخوردار است، دگرگون ساز و او را تبدیل به زن کن، تا بدان عبرت گیرد. جوان شامی تبدیل به زن شده و موهای صورتش ریخت. پس امام حسن عليه السلام فرمود: خانم! دور باش! تو را چه به محفل مردان، زیرا تو زنی!)

امام حسن عليه السلام ساعتی در مجلس نشست و به هنگام

بیرون رفتن عمرو عاص سؤالاتی نمود و امام پاسخ داد، اما داستان جوان اموی (شامی) به گوش همگان رسید. زن او به خدمت امام آمد و گریه و زاری نمود. امام علیه السلام به حال او رقت نمود و دعا کرد که به حال اول برگردد و برگشت.

خبر از باردار بودن گاو و توصیف آن

از ابن عباس روایت شده است که قصابی به همراه گاو خود از مقابل امام حسن مجتبی علیه السلام عبور کرد.

قال علیه السلام:

هذه، حبلى بعجله أنثى لها غره فى جبهتها و رأس ذنبها أبيض [فانطلقنا مع القصاب حتى ذبحها فوجدنا العجله كما وصف على صورتها، فقلنا له: أوليس الله عزوجل يقول: «و يعلم ما فى الأرحام» [۳۳۰] فكيف علمت هذا؟].

فقال علیه السلام: انا نعلم (ما يعلم خ ل) المكنون المحزون المكتوم الذى لم يطلع علیه ملك مقرب و لا نبى مرسل غير محمد صلى الله علیه و آله و سلم و ذریته علیهم السلام [۳۳۱].

[صفحه ۲۴۱]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(این گاو، به ماده گوساله ای آبستن است که سپیدی بر پیشانی دارد و نوک دمش نیز سفید است. [ابن عباس گوید: ما به همراه قصاب به راه افتادیم تا اینکه قصاب آن را ذبح نمود، صدق سخن امام علیه السلام بر ما ثابت شد، ما به آن حضرت عرض کردیم مگر خداوند نمی گوید از رحم مادران فقط خدا خبر دارد؟ پس شما چگونه آن را دانستی؟] امام علیه السلام فرمود:

ما از علم پنهان و ذخیره شده ی الهی چیزهایی می دانیم که دیگران نمی دانند و حتی هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل از آن آگاه نیست مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه ی آن حضرت.)

و در حدیث دیگری آمده است: از محمد بن نوفل عبدی روایت شده

که گفت: در خدمت حضرت حسن بن علی علیه السلام بودیم که آهوئی را آوردند. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

هی حبلی بخشفین. اناث احدهما بعینهما عیب [۳۳۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن حیوان آبستن است به دو بچه آهوئی ماده [دو قلو] که در چشم یکی از آنها عیبی هست.) پس از آن که آهو را ذبح کردند دیدیم همانگونه است که امام علیه السلام فرمود:

باریدن باران، تگرگ و مروارید از آسمان

ابراهیم بن منصور روایت می کند که امام حسن علیه السلام با جمعی برای استسقاء (نماز باران) بیرون رفته بود، به همراهان فرمود:

قال علیه السلام:

أیما أحب الیکم: المطر، أم البرد، أم الؤلؤ؟. فقال: علی أن لا يأخذ أحد منکم لدنیه

[صفحه ۲۴۲]

شیئا [۳۳۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

کدام یک محبوب تر شماست؟ باران، تگرگ یا مروارید؟ (گفتند: هر چه را شما دوست بدارید.) و فرمود: به این شرط که هیچ کدام از شما برای دنیای خویش چیزی برندارد.)

سپس هر سه را برای مردم از آسمان نازل کرد.

سبز شدن درخت خشک و میوه دادن آن با دعای آن حضرت

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزی امام حسن علیه السلام با مردی از اولاد زبیر که به امامت او معتقد بود بیرون رفتند و در زیر درخت خشک شده ی خرمائی نشستند، زبیر می گفت: اگر این نخل خرما داشت از آن می خوریم. امام علیه السلام فرمود: خرما می خواهی؟ گفت: آری.

امام علیه السلام دعا نمود و درخت سبز شده و خرما آورد، مردی که شتربان آنان بود گفت: به خدا قسم این سحر است.

قال عليه السلام:

ويلك ليس بسحر و لكن دعوه ابن النبي صلى الله عليه و آله و سلم مستجاب [۳۳۴].

امام حسن عليه السلام فرمود: (وای بر تو! جادو نیست، اما خواهش فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مستجاب است.)

[صفحه ۲۴۳]

دعا و نیایش امام حسن

اشاره

بخش مهمی از معارف الهی اسلام به وسیله ی دعا‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بیان شده است. در کتب روایت و تاریخ دعا‌های بسیاری از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ما در این جا به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد.

دعا برای رفع حزن و اندوه

هر وقت امام حسن بن علی علیه السلام را موضوعی پریشان می کرد در اتاقی خلوت کرده و بدین کلمات دعا می کرد.

قال عليه السلام:

يا كهيعص يا نور يا قدوس يا خير، يا الله، يا رحمن، (ردها ثلاثا) اغفر لي الذنوب التي تحل بها النقم، و اغفر لي الذنوب التي تغير النعم، و اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم، و اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، و اغفر لي الذنوب التي تعجل الفناء، و اغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء، و اغفر لي الذنوب التي تمسك غيث السماء و اغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء، و اغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء [۳۳۵].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(یا که‌ی‌عص، ای نور، ای بی پیرایه، ای دانا، ای الله، ای بخشنده (این را سه بار می فرمود) گنا‌هایی که در اثر آنها انتقامت به جا می شود، بر من ببخش. گنا‌هایی که نعمت‌ها را دگرگون می کنند، بر من ببخش. گنا‌هایی که حفاظت‌ها را می درند، بر من ببخش، گنا‌هایی که بلا فرو می ریزند بر من ببخش. گنا‌هایی که فنا را شتاب می دهند بر من ببخش.

گنا‌هایی که دشمنان را بر من می تازانند بر من ببخش گنا‌هایی که امیدواری را بر باد می دهند، بر من ببخش. گنا‌هایی که دعا را باز پس می گردانند بر من ببخش گنا‌هایی که باران آسمان را نگه می دارند بر من ببخش. گنا‌هایی که آسمان را تیره می کنند، بر من

بیخس. گناہانی که پرده را به کناری می زنند بر من بیخس).

[صفحه ۲۴۴]

دعا برای رفع مشکلات

هرگاه مشکلی برای امام حسن علیه السلام پیش می آمد حل آن را از خداوند می خواست و این گونه دعا می فرمود:

قال علیه السلام:

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم انی أسألك بمكانک و بمعاهد عزک و سکان سماواتک و أنبیائک و رسلک أن تستجیب لی فقد رهقنی من أمری عسر اللهم انی أسألك أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تجعل لی من عسری یسرا [۳۳۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بسم الله الرحمن الرحيم. خداوندا تو را به جایگاهت و به دستاویزهای عزت، به آسمان نشین هایت و پیامبرانت و فرستادگانت قسم می دهم که اجابتم کنی، چرا که سختی های کارم مرا ناتوان کرده. بارالها! من از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و از تنگناهایم گشایشی برایم فراهم کنی.)

دعا برای وسعت رزق

امام حسن علیه السلام گاهی که برای وسعت رزق دعا می کرد چنین می فرمود:

قال علیه السلام:

اللهم وسع علی فانه لا یسعی الا الكثير [۳۳۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بارالها! بر من گشایش ده، زیرا جز [نعمت] فراوان [تو] چیز دیگری کارم را به سامان نکنند.)

دعا برای برآمدن حاجت

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام برای برآورده شدن خواسته هایش از خدا

[صفحه ۲۴۵]

چنین دعا می کرد:

قال عليه السلام:

يا من اليه يفر الهاربون و به يستانس المستوحشون صل على محمد و اله و اجعل انسى بك فقد ضاقت عنى بلادك و اجعل توكلى عليك فقد مال على أعدائك اللهم صل على محمد و ال محمد و اجعلنى بك أصول و بك اجول و عليك اتوكل و اليك انيب.

اللهم و ما وصفتك من صفه أو دعوتك من دعاء يوافق ذلك محبتك و رضوانك و مرضاتك فاحينى على ذلك و امتنى عليه و ما كرهت من ذلك فخذ بناصيتى الى ما تحب و ترضى. يؤت اليك ربى من ذنوبى و استغفرک من جرمى و لا حول و لا قوه الا بالله لا اله الا هو الحليم الكريم و صلى الله على محمد و اله و اكفناهم الدنيا و الآخرة فى عافيه يا رب العالمين [۳۳۸].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای آن که درماندگان فراری به سوی او روی می آورند و بیمناکان به او پناه می آورند! بر محمد و آل او درود فرست و مرا مأنوس خود ساز که سرزمینهایت بر من تنگ آمده است! و تو کلم را به خودت اختصاص بده که دشمنانت آهنگ من کرده اند. خداوند! بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او درود فرست و گشت و گذارم را به سوی

خود قرار ده و به تو توکل دارم و به سوی تو باز می گردم.

خداوندا! با هر صفتی که توصیف کنم و به هر دعایی که بخوانم و آن با محبت و خشنودی و خرسندی تو سازگار باشد، پس مرا با آن زنده بدار و با آن بمیران ولی آنچه از آنها را که دوست نمی داری، مسیرم را در دست گیر و سوی آنچه که دوست داری و خرسند آنی [هدایت کن] ای پروردگارم! از [دست] گناهانم «و برای فرار از گناهانم» سوی تو باز می گردم و از جرم هایم، از تو پوزش می طلبم.

هیچ قدرتی جز قدرت الهی نیست، مگر بواسطه ی خداوند، هیچ خدایی نیست جز او که با گذشت و بخشنده است و خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مشکل دنیا و آخرت ما را در سلامتی برطرف کن. ای پروردگار جهانیان.

[صفحه ۲۴۶]

دعا برای عاقبت بخیری و آمرزش

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام چنین دعا می کرد:

قال علیه السلام:

اللهم انك الخلف من جميع خلقك و ليس في خلقك خلف منك الهی من أحسن فبرحمتك و من اساء استبدل بك و خرج من قدرتك الهی بك عرفتک و بك اهتدیت الى أمرک و لولا أنت لم أدر ما أنت فیامن هو هکذا و لا هکذا و لا هکذا غیره صل علی محمد و ارزقنی الاخلاص فی عملی و السعه فی رزقی.

اللهم اجعل خیر عمری اخره و خیر عملی خواتمه و خیر ایامی یوم القاک الهی أطعتک و لک المنه علی فی أحب الأشياء الیک الأیمان بك و التصدیق برسولک و لم اعصک فی أبغض الأشياء الیک الشرک و التکذیب برسولک فاغفر لی ما بینهما یا أرحم الراحمین

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوندا تو جایگزین همه ی آفریدگان خود هستی و در خلق تو جایگزینی تو را نیست. الهی! هر کس نیکی کرد، به رحمت تو کرد و هر کس بدی نموده از راه لغزش خویش انجام داد. پس نه آن که نیکی کرد، از نوازش و یآوری تو بی نیاز شد، و نه آن که بدی کرد، جایگزینی برای تو یافت و از سیطره ات بیرون رفت.

خدایا! به وسیله ی خود تو شناختم و به وسیله ی خود تو سوی فرمانت رهنمود شدم و اگر تو نبودی راه به اینکه تو کیستی نمی بردم. پس ای آن که چینی «دارای صفات ثبوتیه و کمال هستی» و چنان نیستی «دارای صفات سلبيه نیستی» و جز تو چنین نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست و اخلاص در کارم و گشایش در روزیم را نصیب کن.

بارالها! بهترین روزهای زندگیم را در واپسین آن قرار ده و بهترین کارهایم را آخر آنها و بهترین روزم را روز دیدارت قرار ده! الهی! فرمانت بردم، اما منت از آن توست بر من در

[صفحه ۲۴۷]

دوست داشتنی ترین اشیاء در نزدت؛ که همانا ایمان آوردن به تو و تصدیق پیام آورت، می باشد.

و در ناخوشایندترین اشیاء که همانا شرک به تو و تکذیب پیام آورت می باشد، معصیت نکردن، باعث عصبانیت تو نشدم، پس میانه آن دو را، بر من ببخشای، ای مهربان ترین مهربانان.)

دعا در شب قدر

سید بن طاووس نقل کرده است که: امام حسن علیه السلام در شب قدر چنین دعا می فرمود:

قال علیه السلام:

یا باطنا فی ظهوره و یا ظاهرا فی بطونه و یا باطنا لیس یخفی و یا ظاهرا لیس یری ما موصوفا لا یبلغ بکینونته موصوف، و لا حد

محدود، و یا غائباً غیر مفقود، و یا شاهداً غیر مشهود، يطلب فیصاب، و لم یخل منه السموات و الأرض، و ما بینهما طرفه عین، لا یدرک بکیف و لا یؤین باین، و لا بحیث أنت نور النور و رب الأرباب أحطت بجميع الأمور سبحانه من لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر، سبحانه من هو هکذا و لا هکذا غیره [۳۴۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای نهان آشکار و ای آشکار پنهان. ای نهان ناپوشیده و ای آشکار نادیده. ای توصیف شده ای که به کنه آن هیچ موصوفی دست نیابد و حد تعریف شده ای ندارد. ای غایبی که گم نیستی و ای شاهی که در چشم نیایی، جوینده ات، تو را می یابد ای که آسمان ها و زمین و میان آنها حتی به اندازه ی یک چشم به هم زدن از دایره ی قدرتش بیرون نیستند و با چستی و کجایی و چگونگی درک نشود.

تو، نور نوری و پروردگار پرورندگان. بر همه ی امور مسلطی. منزّه است آن که او را مانده ای نیست و او شنوا و بیناست. منزّه است او که چنین است «دارای صفات ثبوتیه است» و جز او چنین نیست «و هیچ کس صفات ثبوتیه ی او را ندارد».)

[صفحه ۲۴۸]

دعا در قنوت نماز

سید بن طاووس نقل کرده است امام حسن علیه السلام در قنوت نمازش این دعا را می خواند:

قال علیه السلام:

یا من بسلطانہ ینتصر المظلوم، و بعونه یعتصم الملکوم، سبقت مشیتک و تمت کلمتک، و أنت علی کل شیء قدیر، و بما تمضیه خبیر، یا حاضر کل غیب و عالم کل سر و ملجأ کل مضطر ضلت فیک الفہوم و تقطعت دونک العلوم، أنت الله الحی القيوم الدائم الدیوم، قد تری ما أنت

به عليم، وفيه حكيم، وعنه حلیم، و أنت بالتناصر على كشفه و العون على كفه غير ضائق و اليك مرجع كل أمر كما عن مشيتك مصدره، و قد أبنت عن عقود كل قوم و أخفيت سراير آخرين، و أمضيت ما قضيت و أخرت ما لا فوت عليك فيه، و حملت العقول، و ما تحملت في غيبك.

ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه، و انك أنت السميع العليم، و الأحد البصير، و أنت الله المستعان و عليك التوكل و أنت ولى من توليت لك الأمر كله، تشهد الانفعال و تعلم الاختلال و ترى تخذل اهل الجبال و جنوحهم الى ما جنحوا اليه من عاجل فان، و حطام عقباه حميم آن، و قعود من قعد و ارتداد من ارتد و خلوى من النصار و انفرادى عن اظهار و بك أعتصم و بحبلك استمسك و عليك أتوكل.

اللهم فقد تعلم أنى ما ذخرت جهدى و لا منعت وجدى حتى أنفل حدى و بقيت وحدى، فاتبعت طريق من تقدمنى فى كف العاديه و تسكين الطاغيه عن دماء أهل المشايخه و حرست ما حرسه أوليائى من أمر آخرتى و دنياى، فكنت ككظمهم اكظم بنظامهم انتظم و لطريقتهم أتسنم و بميسمهم أتسم، حتى يأتى نصرى و أنت ناصر الحق و عونى و ان بعد المدى عن المرتاد و نأى الوقت عن افناء الأضداد.

اللهم صل على محمد و آله و امرجهم مع الصاب فى سرمد العذاب و أعم عن الرشد أبصارهم و سكعهم فى غمرات لذاتهم حتى تأخذهم بغته و هم غافلون و سحره و هم

[صفحه ٢٤٩]

نائمون بالحق الذى تظهره و اليد التى تبطش بها، و العلم

الذی تبدیه انک کریم علیم [۳۴۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای آن که به قدرت خود ستمدیده را نصرت می دهی و به یاری خود زخم زبان خورده را محافظت می کنی. مشیت تو بیشتاز است و سخت اتمام دهنده و تو بر هر چیز توانایی و بر آنچه که تأیید می کنی آگاه. ای حاضر هر پنهان و دانای هر راز و پناه هر درمانده، خردها در تو گمراهند و دانش ها در پیشگاهت وامانده. تو خدای زنده ی قیوم و دایم پیوسته ای.

آنچه را که بدان دانایی و در آن حکمت رانده ای و از آن خویشتن داری نموده ای، می بینی. و تو بر همیاری کشف آن و کمک به بازداشتن آن، در تنگنا نیستی و بازگشت هر امری به سوی توست، همچنان که سرآغاز آن از مشیت تو سرچشمه یافته است و تو از هماهنگی اراده های هر قومی پرده برداشته ای در حالی که رازهای دیگران را پنهان داشته ای و آنچه را که فرمان داده ای پیش رانده ای و آنچه که حکم تو در آن نیست، درمانده است و اندیشه ها دارای ظرفیت هستند، اما همان اندیشه ها درباره ی نهان تو بی ظرفیت می باشند.

باشد که گمراه شوندگان و هلاک شوندگان، پس از اتمام حجت با آنان هلاک شوند و نیز آنها که زندگی می گیرند و هدایت می شوند، هدایتشان از روی دلیل روشن باشد. و تو، شنوای دانایی و یگانه ی بینایی، و تو خدایی هستی که از تو یاری خواسته می شود و توکل ها بر توست. و تو سردمدار آن کسی هستی که زیر دست توست و تو عهده دار اوئی. همه ی کارها به دست توست.

از انفعال آگاهی و از نیرنگ مطلع و خواری توطئه گران را می بینی و بر اشتیاق آنها

را به سوی آنچه که دل هاشان برای آن پر می کشد، از زودگذر فانی گرفته تا متاعی که سرانجامش آتش ناگهانی است، آگاهی داری. تو عقب نشینی هر آن را که عقب نشینی کند، می بینی و بر ارتداد آن کس مرتد شد، آگاهی داری و تنها ماندم را از یاور و پشتیبان ناظری، اما من به تو دل بسته ام و چنگ در ریسمان تو انداخته و بر تو توکل کرده ام.

بارالها تو می دانی که من از تلاش خود فروگذار نکردم و از نشاطم دریغ نرورزیدم، چندان که توانم از کف رفت و تنها ماندم. پس راه آن را که پیش از من بود، گرفتم تا همچون پیشینیان

[صفحه ۲۵۰]

خویش، دشمن متجاوز و گردن کش را از ریختن خون پیروانم مهار کنم و از آخرت و دنیایم نگاهبانی کردم، همان گونه که سروران نگاهبانی کرده بودند.

پس مانند خویشستنداری آنان، خویشستندار شدم و خود را به نظام آنان تنظیم کردم و به روش آنان فخر کرده و به شکوه و جلال آنان مباهات می کنم تا یاری تو از راه برسد که تو یاور حقی هر چند وقت از حد معمول در گذرد و زمان برای نابودی خصم سپری شود.

بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست و [دشمنان را] با میخ کوب شدگان عذاب ابدی در آمیز و چشمان شان را از بیداری و پیشرفت در باطل بازدار و آنان را چندان در مستی لذت های شان حیران نگه دار و در حالی که غافلند و سحرگاهان که در خوابند؛ به وسیله ی حقی که آشکارش می سازی و دستی که به وسیله ی آن بر سر آنان فرو می کوبی و به وسیله ی دانشی که ظاهرش می کنی، به صورت ناگهانی آنان را

در غذاب خود گرفتار ساز، همانا که تو بخشایش گر دانایی.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در قنوت نمازشان چنین دعا می فرمود:

قال علیه السلام:

اللهم انک الرب الرؤوف الملک العطوف المتحنن المألوف و أنت غیاث الحیران الملهوف و مرشد الضال المكفوف، تشهد خواطر أسرار المسرین لمشاهدتک أقوال الناطقین، أسألك بمغیبات علمک فی بواطن أسرار و سرائر المسرین الیک أن تصلی علی محمد و آله، صلاه یسبق بها من اجتهد من المتقدمین و یتجاوز فیها من تجتهد من المتأخرین و أن تصل الذی بیننا و بینک صله من صنعته لنفسک و اصطنعته لغیبک، فلم تتخطفه خاطفات الظنن، و لا واردات الفتن حتی نکون لک فی الدنیا مطیعین، و فی الآخرة فی جوارک خالدين [۳۴۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بارالها تو پروردگار رؤوف قدرتمند مهربان دلسوز همیشگی هستی. و تو پناه سرگشته های دل سوخته و راهنمای گم گشته های نایبایی. و از آنچه که در نهان رازداران می گذرد، آگاهی، زیرا

[صفحه ۲۵۱]

این تویی که بر گفتار و سخن همه ی کسانی که لب به سخن گشوده اند. ناظر و شاهی.

تو را به نهان های علمت، در درون اسرار و ناگفته های، راز سپارانت سوگند می دهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، درودی که به وسیله ی آن هر تلاش کننده ای از پیشینیان، گوی سبقت رباید و طی آن هر کوشنده ای از آیندگان، سبقت بگیرد.

و از تو می خواهم آن پیوندی را که میان ما و تو برقرار است. همانند با پیوند با کسانی قرار دهی که آنان را برای خویش ساخته ای و برای غیب خویش پرداخته ای، چندان که پندارهای رباینده و نفوذ کنندگان فتنه ها نربایندش تا آن که ما در دنیا مطیع تو باشیم و

در آخرت، در جوارت جاودانه گردیم.)

دعا در قنوت نماز وتر

از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من چیزی آموخت که آن را در قنوت نماز وتر می خوانم و آن این است:

قال علیه السلام:

رب أهدني في من هديت و عافني فيمن عافيت، و تولني فيمن توليت و بارك لي فيما أعطيت و قني شر ما قضيت انك تقضي و لا يقضي عليك انه لا يضل (لا يذل خ ل) من واليت، تباركت ربنا و تعاليت [۳۴۳].

[صفحه ۲۵۲]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدایا، در زمره ی آنان که هدایت کردی، هدایت کن. و همراه آنان که عافیتشان دادی، عافیتم بخش. و در جرگه ی آنان که دوستشان داری، دوستم بدار. و در آنچه که مرحمت کرده ای برکت ده. و مرا از گزند قضایت نگه دار باش. چه که آن که تو فرمان می رانی و بر تو فرمان رانده نمی شود. و همانا آن کس که تو یاورش باشی گمراه نشود. خجسته ای ای پروردگار ما. تو از همگان برتری.)

دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن

هنگامی که امام حسن علیه السلام خواست بر معاویه وارد شود چنین دعا فرمود:

قال علیه السلام:

بسم الله العظيم الأكبر، اللهم سبحانه يا قيوم سبحانه الحي الذي لا يموت اسئلك كما أمثكت عن دانيال أفواه الاسد و هو في الجب فلا يستطيعون اليه سبيلا. الا باذنك أسئلك ان تمسك عني امر هذا الرجل و كل عدو لي في مشارق الأرض و مغاربها من الانس و الجن خذ باذانهم و أسماعهم و ابصارهم و قلوبهم و جوارحهم و اكفني كيدهم بحول منك و قوه و كن لي جارا منهم و من كل جبار عنيد و من كل شيطان مرید لا يؤمن بيوم الحساب ان وليي الله الذي

نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبى الله لا

[صفحه ۲۵۳]

اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم [۳۴۴].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(به نام خداوند بزرگ و بس والا. پروردگارا! منزهی ای پایدار، پاکیزه است زنده ای که نمی میرد. از تو می خواهم، هم چنان که دهان شیران را بر دانیال که در چاله فرو افتاده بود بستی، و آنها جز به اذن تو بر او راهی نجستند. از تو می خواهم که از من مسئله ی این مرد و هر دشمنی را که دارم، در کلیه ی نقاط زمین، مشرق های آن یا مغرب هایش، از جن و انس، بازداري.

گوش های آنان، شنوایی هایشان، چشم هایشان، دل هاشان و اندام شان را فروگیر و با اراده و قدرت خویش، کفایت نیرنگشان کن. و مرا از آنها و هر ستم گر کینه توز و هر شیطان رانده شده ای که به روز حساب ایمان ندارد، پناه باش.

سپس فرمود: همانا که یاور من، خداوندی است که کتاب فرو فرستاده است و او شایستگان را یآوری می کند و اگر رخ برتافتند، بگو: بس است مرا خداوند که جز او خدایی نیست به او توکل دارم و او دارنده ی عرش بزرگ است).

دعا بعد از نماز روز جمعه

امام حسن عليه السلام روز جمعه چهار رکعت نماز به جای می آورد که در هر رکعتی یک حمد و ۲۵ مرتبه اخلاص می خواند و پس از نماز این دعا را می خواند:

قال عليه السلام:

اللهم انی أتقرب اليك بجودك و كرمك و أتقرب اليك بمحمد عبدك و رسولك، و أتقرب اليك بملائكتك المقربين و أنبيائك و رسلك أن تصلي على محمد عبدك و رسولك و على آل محمد و أن تقيلني عثرتي و تستر على ذنوبي و تغفرها لي و تقضي

لی حوائجی و لا تعذبنی بقیح کان منی، فان عفوک و جودک یسعنی، انک علی کل شیء قدير [۳۴۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۲۵۴]

(بارالها! من به وسیله ی بخشندگی و عطایای تو، به پیشگاهت می آیم. و به وسیله ی محمد بنده ی تو و پیام آورت به تو تقرب می جویم. به وسیله ی فرشتگان مقرب و پیامبران و پیام آورانت به سوی تو تقرب یافته و می خواهم که بر محمد، بنده ات و پیام آورت و بر آل محمد درود فرستی و لغزشم را بر من فروگذاری و گناهانم را بر من بپوشانی و آنها را بر من ببخشایی و نیازهایم را برآوردی و به زشتی هایی که از من سرزده، کیفرم ندهی. زیرا عفو و بخشندگی تو بی نیازم می کند که تو بر هر چیز توانایی.)

دعا بعد از نماز مخصوص

هر کدام از ائمه نماز مخصوصی به خود داشتند که نماز امام حسن علیه السلام این گونه بود: چهار رکعت (با دو سلام) در رکعت اول و سوم حمد یکبار و سوره ی زلزال ۱۵ مرتبه و در رکعت دوم و چهارم حمد یک بار و اخلاص ۱۵ مرتبه، و پس از نماز این دعا را می خواند.

قال علیه السلام:

اللهم انی أسئلك بأن لك الحمد لا اله الا أنت البدی ء قبل كل شیء و أنت الحی القيوم و لا اله الا أنت الذی لا یذلک شیء و أنت کل یوم فی شأن لا اله الا أنت خالق ما یری و ما لا یری، العالم بکل شیء بغير تعلیم، أسئلك باللائك، و نعمائك بأنك الله الرب الواحد، لا اله الا أنت الرحمن الرحیم و أسئلك بأنك أنت الله لا اله الا أنت الوتر الفرد الأحد الصمد الذی لم یلد و

لم یولد و لم یکن له کفوا احد.

و أسئلك بأنك الله لا اله الا أنت اللطيف الخبير القائم على كل نفس بما كسبت الرقيب الحفيظ و أسئلك بأنك الله الأول قبل كل شيء و الآخر بعد كل شيء و الباطن دون كل شيء الضار النافع الحكيم العليم و أسئلك بأنك أنت الله لا اله الا أنت الحي القيوم الباعث الوارث الحنان المنان بديع السموات و الأرض ذوالجلال و الاكرام و ذوالطول و ذوالعزه و ذوالسلطان، لا اله الا أنت أحطت بكل شيء علما و أحصيت كل شيء عددا، صل على محمد و آل محمد [۳۴۶].

امام حسن عليه السلام فرمود:

[صفحه ۲۵۵]

(پروردگارا! من از تو به این وسیله درخواست می کنم: که سپاس از آن توست، جز تو خدایی نیست، نخست قبل از هر چیز هستی و تو زنده ی پایداری و جز تو خدایی نیست. تو آنی که چیزی تو را خوار نکند و تو هر روز در شأنی تازه ای. خدایی جز تو نیست آفریدگار آنچه که دیدنی است و آنچه نادیدنی است هستی و بی آموزش دانای هر چیزی هستی. تو را به نعمت های پیدا و پنهان می خوانم که تو بی تردید، خداوند آفریدگار واحدی.

خدایی جز تو نیست، تو بخشاینده ی مهربانی و تو را می خوانم، همانا که تو خدایی و جز تو خدایی نیست و تو تنهای یکتای بی نظیر و بی نیازی هستی که نه می زاید و نه زاده می شود و او را کس همتا نیست. و می خوانم از آن رو که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، لطف شامل داری و آگاهی. و بر هر نفسی با همه ی دستاوردهایی که دارد، سلطه داری و ناظر و نگهبان نگاهدارنده ای. و

به این جهت می خوانمت که تو خداوندی و سرآغازی پیش از هر چیز و آخری پس از هر چیز، باطن هر چیز تویی، زیان رسانی، به اشخاص و سود رسانی به آنان در دست قدرت توست، سراسر حکمتی و دانایی.

می خوانمت بدان که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، زنده ی پایداری انگیزنده ی میراث بری، دلسوز منت گذاری خالق و پیدایش و ابتکار کننده ی خلقت آسمان ها و زمین تو هستی. دارنده ی شکوه و صاحب کرمی و گشاده دستی، دارای اقتدار و سیطره ای. جز تو خدایی نیست. دانایی ات همه چیز را فرا گرفته و شماره ی هر چیزی را می دانی. بر محمد و آل محمد درود فرست).

دعا به هنگام ورود به مسجد

هنگامی که امام حسن علیه السلام به درب مسجد می رسید سر خود را بلند نموده و دعا می کرد:

قال علیه السلام:

الهی ضیفک بیابک یا محسن قد اتیک المسیء و قد أمرت المحسن منا أن يتجاوز عن المسیء، فأنت المحسن و أنا المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم [۳۴۷].

[صفحه ۲۵۶]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(الهی! مهمانت در خانه است. ای احسان کننده اکنون گناه کاری نزد تو آمده و تو نیکوکاران ما را فرمان داده ای که از گناه کار درگذرند. تو احسان کننده ای و من گناه کار پس به آن زیبایی که نزد تو موجود است، از زشتی ای که نزد من است، درگذر).

دعا بعد از نماز طواف

روایت شده است امام حسن علیه السلام پس از طواف به سوی مقام ابراهیم رفته و پشت آن دو رکعت نماز می گذارد و پس از نماز روی خود را بر سنگ مقام ابراهیم نهاده چنین دعا می کرد:

قال علیه السلام:

عبیدک بباک، خویدمک بیابک، سائلک بیابک، مسکینک بیابک [۳۴۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بنده ی کوچکت بر در خانه ی توست. خادم ناچیزت بر در خانه ی توست. گدایت بر آستان «ایستاده» است. مسکین درگاه

تو، به در خانه ات آمده است).

امام حسن و پیامبر اکرم

اشاره

امام حسن علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مورد علاقه ی شدید آن حضرت بود. امام حسن علیه السلام نیز به شدت به جد بزرگوار خود علاقمند بوده و اظهار محبت می کرد.

ما در این جا به برخی از سخنان امام حسن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره خواهیم کرد.

اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را بر دوش خود سوار نموده و از خانه بیرون رفت. علی علیه السلام خود را به آن حضرت رسانده و عرض فرمود: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! یکی از این دو فرزند خود را به من بسپار تا بر دوش خود گیرم، شما خسته شدید. علی علیه السلام سه بار این خواسته را تکرار کرد.

[صفحه ۲۵۷]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه السلام پرسید: آیا دوست داری به دوش پدر خود بروی؟ امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

و الله يا جداه ان كتفك لأحب الي من كتف أبي [۳۴۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا! ای جد بزرگوار که (نشستن) بر دوش تو بسیار دلپذیرتر است برای من از (نشستن) بر دوش پدرم).

گریه به هنگام بیماری پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام بیماری فرمود: علی و اسامه بن زید را صدا کنید. وقتی آن دو حاضر شدند پیامبر دست ها را بر شانه ی آن دو قرار داد و به سوی خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام حرکت کرد، وقتی بر فاطمه وارد شد سر مبارک خود را بر دامن فاطمه نهاد؛ در این زمان امام حسن و امام حسین علیهما السلام گریه کنان می فرمودند:

أنفسنا لنفسك الفداء و جوهنا لوجهك الوقاء یا رسول الله [۳۵۰].

(جان های ما فدای جانت باد و هستی ما سپر بلای وجودت، ای فرستاده ی خدا!!!)

هدیه ی پیامبر به امام حسن

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

حیانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکلتا یدیه وردا، و قال: أما انه سید ریاحین الجنه سوی الآس [۳۵۱].

[صفحه ۲۵۸]

امام حسن علیه السلام فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با دو دست خود، گلی به من تعارف کرد و فرمود: این گل، گل سرسبد گیاهان خوشبوی بهشت است، مگر آس [۳۵۲].

برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر

روزی امام حسن علیه السلام به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غلبه نموده و با اصرار از جدش آب می خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره ی این معجزه می فرمود:

قال علیه السلام:

ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا دخلتني وحشه بعد دعوته [۳۵۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت.)

امام حسن و امام علی

اشاره

از آنجا که بخش عمده ی حیات با برکت امام حسن علیه السلام در زمان امام علی علیه السلام بوده و بعد از آن حضرت نیز

سخنانی از امام حسن پیرامون امام علی علیه السلام در تاریخ نقل شده به چند مورد اشاره می شود.

سخن امام حسن با امام علی پیرامون قتل عثمان و حوادث بعد از آن

هنگامی که امام علی علیه السلام برای مقابله ی با آشوبگران جمل و ناکثین عازم بصره بود در ربنده توقفی

[صفحه ۲۵۹]

نمود. امام حسن علیه السلام بعد از نماز ظهر در مقابل آن حضرت نشست و گفت: من نمی توانم با شما خیلی صحبت کنم. آنگاه گریه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گریه نکن و سخن خویش را بیان کن. امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ان الناس حصروا عثمان فسألتك ان تعزلهم و تلحق بمكة حتى تؤب الى العرب عواذب احلامها فأبيت، ثم قتله الناس فسألتك أن تعزل الناس فلو كنت في حجر ضب لضربت اليك العرب اباط الابل حتى يستحزجوك فغلبتني، و أنا أس لك اليوم أن لا تقدم العراق، فأني أخاف عليك أن تقتل بمضيعة [۳۵۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(مردم عثمان را در محاصره گرفتند و من از شما درخواست کردم که از آنها کناره گرفته و راه مکه در پیش گیری تا بردباری دور افتاده ی عرب به او باز گردد و شما نپذیرفتید. سپس از شما درخواست کردم که از چشم مردم دور بمانید چه آن که اگر در هر گوشه ای پنهان شوی عرب چندان شتر به سوی تو خواهند دوانید تا تو را بیابند. و امروزه با ناامیدی از اینکه پیشنهادم پذیرفته شود. از تو می خواهم که به سوی عراق نروی، زیرا من بر شما بیمناکم که مبادا در گندم زاری کشته شوی.)

دفاع از امام علی و افشاگری علیه بنی امیه

ابن جوزی در تذکره الخواص از سیره نویسان نقل می کند زمانی که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد از کوفه عازم مدینه شد. برخی از همراهان و پیروان معاویه مثل عمروعاص و ولید بن عقبه و عتبه بن ولید به معاویه گفتند: ما می خواهیم حسن بن علی

را به این جا بیاوریم و او را شرمنده کنیم آنگاه راهی مدینه شود. معاویه مخالفت کرده و گفت: او زباندان ترین افراد بنی هاشم است.

سرانجام امام علیه السلام را حاضر نموده و نسبت به علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام سخنان ناروایی بیان کردند. امام علیه السلام سکوت کرد تا وقتی که آنها سخن به پایان بردند. آنگاه پس از حمد و ثنای الهی و

[صفحه ۲۶۰]

درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قال علیه السلام:

ان الذى أشرتم اليه قد صلى الى القبلتين و بايع البيعتين و انتم بالجميع مشركون و بما انزل الله على نبيه كافرون انه حرم على نفسه الشهوات و امتنع اللذات حتى انزل الله فيه «يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم» [۳۵۵].

و أنت يا معاويه ممن قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى حقه اللهم لا- تشعبه «أو لا- اشبع الله بطنك» و بات أميرالمؤمنين يحرس رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من المشركين و فداه بنفسه ليله الهجره «و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» [۳۵۶].

و وصفه الله بالايمان فقال «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا» و المراد به أميرالمؤمنين و قال له رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أنت منى بمنزله هارون من موسى و أنت أخى فى الدنيا و الآخرة و أنت يا معاويه نظر النبى صلى الله عليه و آله و سلم اليك يوم الأ-حزاب، فرأى أباك على جمل يحرض الناس على قتاله و أخوك يقود الجمل و أنت تسوقه فقال لعن الله الراكب و القايد و السائق و ما

قابله أبوك في موطن الـ و لعنه و كنت معه ولاـك عمر الشام فخنثه ثم ولاـك عثمان فتربصت عليه و أنت الذي كنت تنهى
أباك عن الاسلام حتى قلت مخاطبا له:

يا صخر لا تسلمن طوعا فتفضحنا

بعد الذين بيدر أصبحوا مزقا

لا تركنن الى أمر تقلدنا

و الراقصات بنعمان به الحرقا

و كنت يوم بدر؛ و احد، و الخندق، و المشاهد كلها تقاتل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قد علمت المسلمين الذي
ولدت عليه؛ ثم التفت الى عمرو بن العاص و قال أما أنت يا ابن النابغة فادعاك خمسه من قريش غلب عليك الأمهم و هو
العاص و ولدت على فراش مشرك و فيك نزل «ان شانتك هو الأبتـر» [٣٥٧] و كنت عدو الله و عدو رسوله و عدو المسلمين و
كنت أضـر عليهم من كل مشرك و أنت القائل:

و لا انثنى عن بنى هاشم

بما اسطعت في الغيب و المحضر

و عن عايب اللات لا أنثنى

و لولا رضى اللات لم تمطر

أما أنت يا وليد فلا الومك عن بغض أمير المؤمنين فانه قتل أباك صبرا و جلدك في

[صفحه ٢٦١]

الخمـر لما صليت بالمسلمين الفجر سكرانا، و قلت: أزيدكم؟ و فيك يقول الحطيئه:

شهد الحطيئه حين يلقي ربه

ان الوليد احق بالذر

نادى و قد تمت صلاتهم

أزيدكم سكرًا و ما يدري

ليزيدهم أخرى و لو قبلوا

لأت صلاتهم على العشر

فأتوا أبا وهب و لو قبلوا

لقرنت بين الشفع و الوتر

حبسوا عنانك اذ جريت و لو

تركوا عنانك لم تزل تجرى

و سماك الله في كتابه فاسقا، و سمي أمير المؤمنين مؤمنا في قوله: «أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون» و فيك يقول
حسان بن ثابت و في أمير المؤمنين:

أنزل الله ذوالجلال علينا

في على و في الوليد قرانا

ليس من كان

مؤمننا عمر ك الله

كمن كان فاسقا خوانا

سوف يدعى الوليد بعد قليل

و على الى الجزاء عيانا

فعلى يجرى هناك جنانا

و وليد يجرى هناك هوانا

و أما أنت يا عتبه فلا الومك فى أمير المؤمنين فانه قتل أباك يوم بدر و اشترك فى دم ابن عمك شيبه و هلا انكرت على من
غلب على فراشك و وجدته نائما مع عرسك حتى قال فيك نصر بن حجاج:

نبئت عتبه هياتة عرسه

لصداقه الهذلى من الحيان

الفاه معها فى الفراش فلم يكن

فحلا و امسك خشيه النسوان

لا تعتن يا عتيبه نفسك حبها

ان النساء حبايل الشيطان

ثم نفض الحسن ثوبه و قام فقال معاويه:

أمرتكم أمرا فلم تسمعوا له

و قلت لكم لا تبعثن الى الحسن

فجاء و رب الراقصات عشيه

بركبانها يهوين من سره اليمن

أخاف عليكم منه طول لسانه

و بعد مداه حین اجراره الرسن

فما أیتتم کنت فیکم کبعضکم

و کان خطابی فیه غبنا من الغبن

فحسبکم ما قال مما علمتم

و حسبی بما ألفاه فی القبر و الکفن [۳۵۸].

[صفحه ۲۶۲]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن کس که شما به او اشاره کردید، سوی دو قبله نماز گزارد و دو بیعت کرد و شما به همه چیز مشرک بودید و بدانچه که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، کافر بودید، و وی بر خویشتن امیال شهوانی را تحریم کرده و از کامجویی ها کناره گرفته بود، چندان که خداوند درباره ی ایشان نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید».

و تو ای معاویه از آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی تو گفت: خدایا سیرش مکن. (یا خداوند شکمت را سیر نکند.) [۳۵۹] امیرمؤمنان، برای حراست از جان پیامبر صلی الله علیه و آله

و سلم در برابر مشرکان [در بستر ایشان] خفت و در شب هجرت خود را فدای ایشان کرد، چندان که خداوند آیه ای از قرآن نازل فرمود: «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خداوند می فروشند» که مراد از آن، امیرمؤمنان است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدیشان فرمود: تو برای من چون هارونی نسبت به موسی و تو برادر من هستی در دنیا و آخرت.

اما تو ای معاویه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز احزاب به تو نگاه کرد و پدرت را دید که بر شتری سوار است و مردم را به جنگ با ایشان تحریک می کند و برادرت افسار شتر در دست و تو آن را می رانی و فرمود: خدا شترسوار و شترکش و شترران را لعنت کند و در هیچ موطنی پدرت با ایشان «پیامبر خدا» روبه رو نشد، مگر آن که پدرت را لعنت کرد و تو نیز با او بودی.

عمر تو را بر شام گماشت، به او خیانت ورزیدی سپس عثمان تو را گماشت و تو در کمین او نشست و از کمک به او دریغ نمودی. تو همان کسی هستی که پدرت را همواره از اسلام باز می داشتی. حتی گفتی:

ای صخر، به اختیار تسلیم نشو که ما را بی آبرو می کنی. آن هم پس از آن ها که در بدر پاره پاره شدند. به کاری که ما را در پی خود روان کنی، اهتمام نکن تو را سوگند به ستارگان رقصنده در خون که سوزندگی از آن است. و تو روز بدر و احد و خندق و تمام جنگ ها بودی و با رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم ستیز می کردی و مسلمانان آن زنی را که تو از آن زاده شده ای می شناسند.

سپس رو سوی عمروعاص کرده و فرمود:

اما تو ای پسر نابغه. کسی هستی که پنج تن از قریش مدعی پدریت شد که پست ترین آنها

[صفحه ۲۶۳]

برنده تو شد که همان عاص باشد و تو بر بستر مشرک زاده شدی و درباره ی تو خطاب به پیامبر آن آیه نازل شد: «ملامت گر که قطعاً بریده نسل و عقب است» و تو همواره دشمن خدا و دشمن پیام آور او و دشمن مسلمانان بوده ای و تو همواره زیان بارتر از هر مشرکی برای آنان «مسلمانان» بوده ای و تویی که گفته ای:

تا می توانم، در نهان و آشکار از بنی هاشم کین برندارم و از دشمنی با عیب جویان لات «نام یکی از بت ها» دست برندارم چرا که اگر رضایت لات نباشد، باران نبارد. اما تو ای ولید! تو را به خاطر بغض امیرمؤمنان سرزنش نمی کنم، چرا که ایشان پدرت را به صبر [۳۶۰] کشت و خود تو را به خاطر باده نوشی و نماز صبح گزاردن در حال مستی در حالی که خطاب به مردم گفته بودی آیا بیشتر بگذارم؟ حد شرعی بر تو زد و حطیئه درباره ی تو گفت:

«هنگامی که پروردگارش را دیدار کند، شهادت خواهد داد که ولید شایسته تعزیر است. در حالی که نماز مسلمانان پایان یافته بود، ناهوشیار از سرمستی فریاد برآورد آیا بیشترتان نگزارم؟ و اگر می پذیرفتند [نماز] دیگری را نیز بر آنان می افزود و نمازشان ده [رکعت] می شد.»

آنان نزد ابووهب شدند و اگر می پذیرفتند تو [چندان ادامه می دادی] که شفق و وتر را به هم می پیوستی. لگامت را

فراکشیدند که تند می رفتی و اگر لگامت گسیخته بودند، همچنان می تاختی. تو را خداوند در کتاب خود فاسق نامید و امیرمؤمنان را مؤمن نامید در آن آیه ی شریفه که می فرماید: «آیا آن که مؤمن است مانند آن کسی است که فاسق است. اینان برابر نیستند.» و در مورد تو و امیرمؤمنان، حسان بن ثابت گوید:

خدای ذوالجلال بر ما نازل کرد درباره ی علی و ولید قرآنی. خدا عمرت دهد، آن که مؤمن است مانند آنکه فاسق و خیانت کار است نیست. زمانی اندک خواهد گذشت که ولید و علی آشکارا (در قیامت) خواستار پاداش خواهند شد. در آنجا علی پاداش بهشت خواهد ستاند و ولید در آنجا خواری و عذاب دریافت خواهد نمود.

اما تو ای عتبه من تو را درباره ی امیرمؤمنان سرزنش نمی کنم، زیرا ایشان پدرت را روز بدر کشت و در قتل پسر عمویت شبیه مشارکت کرد و هر چه کنی نتوانی انکار آن کس کنی که بر بستر رخنه کرد و او را خفته با زنت یافتی. چندان که نصر بن حجاج درباره ی تو گفت:

«تازه عروس عتبه رخساره ی او را آشکار ساخت، برای صدقه هذلی از [طایفه ی] حیان. به

[صفحه ۲۶۴]

طوری که عتبه او را با همسر خویش در بستر یافت و مرد نبود و از ترس زنان خویشنداری کرد.

ای عتبه خود را برای جلب عشق او به زحمت مینداز، زیرا زنان دام های شیطانند.

سپس امام حسن علیه السلام جامه تکانید و برخاست. معاویه خطاب به اطرافیان گفت:

دستوری به شما دادم، ولی شما گوش بدان ندادید و به شما گفتم دنبال حسن نفرستید. قسم به پروردگار ستارگان رقصنده شبانگاه آمد، با سواران خود از قلب یمن سرازیر شدند.

من از زبان دراز او و دوری پرتاب او به هنگام کمند اندازیش بر شما بیمناک بودم. وقتی نپذیرفتید، من میان شما همچون یکی از شما شدم و سخنم درباره ی او زیان در زیان شد. پس آن چه که درباره ی شما گفت و شما دانستید بس است، شما را. و بس است مرا آن چه که در قبر و کفن خواهم یافت).

پندهای حکیمانه ی امام حسن

اشاره

پندهای حکیمانه و جاودانه ی امام حسن علیه السلام همیشه راهنمای ره پویان طریق کمال و سعادت است که ما در اینجا به بخشی از پندهای حکیمانه ی آن حضرت اشاره خواهیم کرد.

راه های رسیدن به کمالات

امام علیه السلام راجع به رسیدن انسان به مقام عابد، غنی، مسلمان عادل و ... بودن فرمود:

قال علیه السلام:

یا ابن آدم عف محارم الله تكن عابدا، و ارض بما قسم الله سبحانه تكن غنيا و أحسن جوار من جاورك تكن مسلما، و صاحب الناس بمثل ما تحب أن يصاحبوك بمثله تكن عدلا. انه كان بين أیدیکم أقوام یجمعون كثيرا و ینون مشیدا و یأملون بعیدا.

أصبح جمعهم بورا، و عملهم غرورا، و مساكنهم قبورا.

یا ابن آدم انك لم تزل فی هدم عمرک منذ سقطت من بطن أمك فخذ مما فی یدیک لما بین یدیک فان المؤمن یتزود و الکافر یتمتع «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی» [۳۶۱] [۳۶۲].

[صفحه ۲۶۵]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای آدمی زاد! از حرام های خداوند بپرهیز، عابد خواهی شد و بدانچه که خدای روزی تو تقسیم کرده است، راضی باش، ثروتمند خواهی بود. و با همسایه ات دمساز باش، مسلمان خواهی بود. و با مردم چنان معاشرت کن که دوست داری با تو معاشرت کنند، عادل خواهی بود بدانید که در زمان های نزدیک و نه چندان دور مردمانی بودند که سخت مال اندوزی می کردند و سازه ها و ساختمان های بلند می ساختند و آرزوهای دور و دراز داشتند و اینک توده ی آنها هلاک گردیده اند و دسترنج شان بر باد رفته و خانه های شان گور گشته است.

ای انسان! از هنگامی که از شکم مادر زاییده شدی، همواره در تخریب عمرت بوده ای، پس از آنچه که در دستت هست، برای آنچه که رو به رویت

خواهد آمد، بر گیر، زیرا مؤمن پس انداز می کند و کافر مصرف کرده و خوش می گذرانند. «بنابراین پس انداز کنید که تقوی بهترین پس انداز است.»

ضعف ها و نیازهای انسان

از امام علیه السلام پرسیدند: حالت چگونه است؟

قال علیه السلام:

اصبحت ولی رب فوقی و النار أمامی، و الموت یطلبنی، و الحساب محقق بی، و أنا مرتهن بعملی، لا اجد ما أحب و لا أدفع ما أكره، و الأمور بید غیری، فان شاء عذبنی و ان شاء عفا عني فأی فقیر أفقر منی [۳۶۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(روزگار می گذرد و مرا پروردگاری است بالای سرم. آتش جهنم روبه رویم. مرگ در پی من، حساب بر من خیره و من در گرو عمل خویشم. آنچه را که می خواهم نمی یابم و آنچه را که خوش

[صفحه ۲۶۶]

ندارم دفع نتوانم کرد. کارها به دست دیگری است؛ اگر بخواهد تنبیهم می کند و اگر بخواهد از من در می گذرد. پس کدام درمانده ای از من درمانده تر است؟).

پندهای جاودانه در آستانه ی شهادت

جناده بن ابی امیه می گوید:

زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام در بستر شهادت افتاده بودند، خدمتشان رسیدم و به ایشان عرض کردم: ای پسر پیامبر! مرا موعظه کن و پندی بیاموز.

قال علیه السلام:

نعم استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول أجلك، و أعلم انک تطلب الدنيا و الموت یطلبک و لا تحمل هم یومک الذی لم یأت علی یومک الذی أنت فيه، و أعلم انک لا تکسب من المال شیئا فوق قوتک الا کنت فيه خازنا لغيرک، و أعلم ان فی حلالها حساب، و فی حرامها عقاب، و فی الشبهات عتاب، فانزل الدنيا بمنزله الميته خذ منها ما یکفیک، فان کان حلالا کنت قد زهدت فیها، و ان کان عتاب فالعتاب یسیر،

و اعمل لدنیاک کأنک تعيش أبدا، و اعمل لآخرتک کأنک تموت غدا، و ان أردت عزا بلا عشیره و هیبه بلا سلطان فاخرج

من ذل معصيه الله الى عز طاعه الله

عزوجل، و اذا نازعتك الى صحبه الرجال حاجه فأصحب من اذا صحبته زانك و اذا خدمته صانك و اذا اردت منه معونته أعانك، و ان قلت صدق قولك، و ان صلت شد صولتك، و ان مددت يدك بفضل مدها.

و ان بدت منك ثلمه سدها، و ان رأى منك حسنه عدها، و ان سألته أعطاك، و ان سكت عنه ابتدأك، و ان نزلت بك احدی الملمات و اساك، من لا يأتيك منه البواثق، و لا تختلف عليك منه الطرائق، و لا يخذلك عند الحقائق، و ان تنازعتما منقسما أترك (ثم) انقطع نفسه و اصفر لونه حتى خشيت عليه [۳۶۴].

[صفحه ۲۶۷]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بله. آماده ی سفر خود باش و توشه ات را پیش از سر رسید اجلت فراهم کن و بدان که تو در پی دنیایی در حالی که مرگ نیز به دنبال توست و بدان که از مال هر چیز که بیش از قوت روزانه ات جمع کنی، خزانه دار دیگران هستی. و بدان که در حلال دنیا حساب وجود دارد و در حرام آن کیفر و در شبهه ناک آن بازخواست. پس دنیا را به منزله ی مردار نگاه کن و از آن به قدری بسنده کن که سرپایت نگه دارد؛ تا چنانچه حلال بوده باشد، در آن زهد پیشه کرده باشی و چنانچه مورد بازخواست باشد، بازخواست آن، اندک باشد.

و برای دنیایت چنان رفتار کن که گویا جاودانه خواهی ماند «در جمع کردن مال عجول مباش» و برای آخرت چنان رفتار کن که گویا فردا خواهی مرد. و اگر خواهی که بی خویشاوند سربلند باشی و بدون اقتدار هیبت داشته باشی، از خواری معصیت خداوند بیرون شو و در عزت اطاعت

خدای بزرگ در آی و وقتی نیازی تو را درگیر همنشینی با دیگران کرده با کسی همنشین باش که اگر همدم او شدی سربلندت کند. و اگر خدمتش کردی، هوایت را داشته باشد و اگر از وی کمک خواستی یاریت کند و اگر سخن گفتی، کلامت را تصدیق کند و اگر پیوند بستی هیمنه ات افزون شود و اگر دست به سویش دراز کردی برای دست دراز شده ات احترام و ارزش قایل شود. و اگر در تو شکستگی پدیدار شد، جبرانش کند و اگر از تو نیکی دید، به حسابش آرد و اگر از او درخواستی کردی، دریغ نکند و اگر از او خاموش ماندی، با تو سخن گوید و اگر اتفاق ناخوشایندی برایت پیش آمد، غم خواریت باشد با کسی همنشین باش.

که از سوی او شکستگی سوی تو نیاید و از جانب او سوی تو روزنه ای برای نفوذ دشمن، گشوده نشود و هنگام بروز حقایق خواریت نکند و اگر درباره ی تقسیم سهمیه ای اختلاف پیدا کردید تو را بر خود مقدم دارد ... راوی می گوید: (سپس) امام حسن علیه السلام نفسش بالا نیامد و رنگش به زردی گرایید به صورتی که برای جان ایشان ترسیدم.

[صفحه ۲۶۸]

جلوگیری از سخنان ناروا

مردی چاپلوس به محضر امام مجتبی علیه السلام آمد و از او خواست که موعظه اش کند. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ایاک أن تمدحنی فأنا أعلم بنفسی منک أو تکذبنی فانه لا رأی لمکذوب. أو تغتاب عندی أحدا. فقال له الرجل: ائذن لی فی الانصراف، فقال علیه السلام: نعم اذا شئت [۳۶۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(«موعظه ی من به تو این است که» مبادا در جایی مرا مدح و ثنا کنی، زیرا من به خود از تو آگاه تر هستم.

یا حضور من دروغ بافی کنی، زیرا دروغ گو رأی و نظر شایسته ای ندارد. یا در نزد من از کسی بدگویی کنی. مرد که دید امام با چاپلوسان میانه ای ندارد و آنچه واقع است می گوید؛ خطاب به امام گفت: پس اجازه بده مرخص شوم. فرمود: باشد، هر وقت خواستی [برو].

ارزش دورانیشی در کارها

امام حسن علیه السلام پیرامون دورانیشی نسبت به کارهای مختلف فرمود:

قال علیه السلام:

ان من طلب العبادۀ تزکی لها، اذا أضرت النوافل بالفريضة فافضوها، اليقين معاذ للسلامه، من تذكر بعد السفر اعتد و لا يغش العاقل من استنصحه، بينكم و بين الموعظه حجاب العزه، قطع العلم عذر المتعلمين، كل معاجل يسأل النظرة، و كل مؤجل يتعلل بالتسويق [۳۶۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن کس که در پی عبادت است، خود را برای آن پاکیزه کند. وقتی مستحباب به واجبات زیان رساند، رهاش کنید. یقین پناه سلامتی است. هر کس دوری سفر داند، آماده شود. انسان خردمند به کسی که از او مشورت بخواهد، خیانت نمی کند و میان شما و میان موعظه، حجاب،

[صفحه ۲۶۹]

«سربلندی» و «بزرگواری» حکم فرماست، و دریغ کردن دانش از دانش پژوه، باعث عذر دانش پژوهان است. هر نقدی خواهان ملاحظه است و هر نسیه ای با امروز و فردا توجیه شود.)

ره آورد شوم کینه توزی و حسد

امام علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

الغل و الحسد يأكلان الحسنات كما تأكل النار الحطب [۳۶۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کینه و حسد حسنات را می بلعند، هم چنان که آتش هیزم را می بلعد.)

ارزش سفره داری و خوش گفتاری

در سیره و روش ائمه ی اطهار علیهم السلام سفره داری و خوش گفتاری به عنوان یک ارزش اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است و ایشان دیگران را نیز با عمل خویش به این سو هدایت می کردند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

أطعموا الطعام و أطيبوا الكلام [۳۶۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سفره دار و خوش گفتار باشید).

عنایت الهی برای اهل توفیق «راه های برقراری ارتباط متقابل با خداوند»

در هر کار خیری توفیق الهی باید رفیق باشد تا به ثمر برسد، و اگر خداوند به کسی توفیق دعا و عمل به دستورات الهی و سپاسگذاری بدهد، او را از عنایات خویش محروم نخواهد کرد. امام علیه السلام در این باره می فرماید:

قال علیه السلام:

ما فتح الله عزوجل علی أحد باب مسألة فخرن عنه باب الاجابه، و لا فتح لرجل باب

[صفحه ۲۷۰]

عمل فخرن عنه باب القبول، و لا فتح لعبد باب شكر فخرن عنه باب المزید [۳۶۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چنین نیست که خدای بزرگ بر کسی راه پرسش گشوده باشد، اما راه اجابت بر او بسته شود. و چنین نیست که بر کسی راه عمل گشوده شود، ولی راه قبول بر او بسته شود و چنین نیست که برای بنده ای راه سپاسگزاری باز شود، اما راه فراوانی نعمت بر او بسته شود).

ارزش بزرگواری (ارزش های اخلاقی)

کارهای پسندیده در همه جا و برای همیشه ارزشمند است، ولی برخی از آنها در جایگاه های خاصی ارزشمندترند. امام علیه السلام در این باره فرمود:

قال عليه السلام:

اجود الناس من اعطى من لا يرجوه؛ و اعفى الناس من عفا عند القدره؛ و أوصل الناس من وصل من قطعه [۳۷۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بخشنده ترین مردم کسی است که به آن کسی که چشمداشتی به او ندارد ببخشد. و با گذشت ترین مردم کسی است که به هنگام توانایی گذشت کند و صله ی رحم کنندترین مردم کسی است که با آن که با وی گسسته پیوند داشته باشد.)

روش برخورد با دنیا

یکی از بهترین روش های برخورد با دنیا و پدیده های آن را امام علیه السلام چنین بیان فرمود:

قال عليه السلام:

اجعل ما طلبت من الدنيا، فلن تظفر به بمنزله ما لم يخطر ببالك و اعلم أن مروه

[صفحه ۲۷۱]

القناعه و الرضا اكثر من مروه الاعطاء، و تمام الصنيعه خير من ابتدائها [۳۷۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آنچه را که از دنیا در طلبش بودی و بدان دست نیافتی، به منزله ی آن چیز قرار ده که در نظرت نیامده و بدان که قناعت، مردانگی است، و بر ناداری قناعت کردن و راضی بودن از مروت و مردانگی در بخشیده بودن، بالاتر است و به اهمیت پایان رساندن کاری بهتر و برتر است از اهمیت شروع آن.)

ره آورد شوم اخلاق ناشایسته

امام علیه السلام درباره ی پیامدهای شوم تکبر، حرص و حسد فرمود:

قال عليه السلام:

هلاک الناس فی ثلاث: الکبر و الحرص و الحسد، فالکبر هلاک الدین و به لعن ابلیس، و الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة، و الحسد رائد السوء و منه قتل قابیل هابیل [۳۷۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هلاکت مردم در سه [مورد] است: تکبر و آزمندی و حسد. اما تکبر مایه ی نابودی دین است و ابلیس به خاطر تکبر رانده و ملعون شد. و آزمندی، دشمن جان است و آدم به خاطر همان آزمندی از بهشت رانده شد. و حسد جلودار بدی ها است و به خاطر حسد بود که قابیل، هابیل را به قتل رساند.)

[صفحه ۲۷۲]

معرفی ناس، اشباه الناس و نسناس

در تفسیر فرات کوفی نقل شده است که: کسی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و پرسید: یا امیرالمؤمنین! ناس و اشباه الناس و نسناس را به من بشناسان. امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: جوابش را بده.

قال علیه السلام:

سألت عن الناس، فرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الناس لأن الله يقول: «ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس.» ونحن منه، و سألت عن أشباه الناس، فهم شيعةنا وهم منا، وهم أشباهنا، و سألت عن النسناس، وهم هذا السواد الأعظم وهو قول الله تعالى: «أولئك كالأنعام، بل هم أضل سبيلا» [۳۷۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(در مورد معنای کلمه ی مردم پرسیدی. پس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «مصادق» مردم است. زیرا خداوند می فرماید: «سپس کوچ کنید از همانجا که مردم کوچ می کنند.» و ما اهل بیت نیز از مصادیق مردم هستیم. و از افراد شبیه به مردم پرسیدی، آنها

شیعیان مایند و آنها از ما هستند، آنها مانند ما هستند. و از نسناس پرسیدی و آنها همین توده ی عظیم مردم اند که خداوند بزرگ می فرماید: «آنان به مانند چارپایان هستند، بلکه از آنها هم گمراه تر هستند.»

یادگاری های پیامبر

ابی الجوزاء می گوید: از امام حسن علیه السلام پرسیدم: از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی بیاد داری؟ و چیزی از آن حضرت آموخته ای؟. فرمود: شنیدم که به کسی می فرمود:

قال علیه السلام:

دع ما یریبک الی ما لا یریبک، فان الشر ریبه و الخیر طمأنینه، و عقلت عنه الصلوات

[صفحه ۲۷۳]

الخمس، و کلمات أقولهن عند انفصالهن اللهم اهدنی فیمن هدیت، و عافنی فیمن عافیت و تولی فیمن تولیت، و بارک لی فیما أعلیت و قنی شر ما قضیت، انک تقضی و لا یقضی علیک، انه لا یذل من والیت، تبارکت و تعالیت [۳۷۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به وسیله ی انتخاب چیزی که تو را به شک نمی اندازد، آنچه که تو را به دودلی می اندازد را، واگذار و رها کن، زیرا شر تردید است و خیر، اطمینان و من از او نمازهای پنج گانه را آموختم و سخنانی را که پس از پایان نمازهای پنج گانه می خوانم؛ از پیامبر آموختم و آن دعا این است: خدایا مرا در زمره ی آنان که هدایت کردی، هدایت کن و در زمره ی آنان که عافیت دادی، عافیت ده و در زمره ی آنان که دوستشان داشتی دوستم بدار و علو درجات خودت را برای من قابل باور قرار ده.

توفیق یقین به علو درجات را به من عنایت فرما و مرا از شر قضای خویش در امان دار. زیرا تویی که فرمان می رانی و کسی بر تو فرمان نمی راند و

آن کس که تو یاورش باشی خوار نگردد. بلند مرتبه ای تو، خجسته ای تو.)

پندهای جاودانه

از امام حسن علیه السلام سخنان پندآموز بسیاری در کتب نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

قال علیه السلام:

لا أدب لمن لا عقل له، ولا مروءة لمن لا همه له، ولا حياء لمن لا دين له، و رأس العقل

[صفحه ۲۷۴]

معاشرة الناس بالجميل و بالعقل تدرك الداران جميعا، و من حرم من العقل حرمهما جميعا [۳۷۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن کس که عقل ندارد، ادب ندارد و آن کس که همت ندارد، مردانگی ندارد و آن کس که دین ندارد، حیا ندارد. رفتار خوب با مردم، اصل دانایی است و به وسیله ی عقل، هر دو جهان با هم به دست می آیند و هر کس که از عقل محروم باشد از هر دوی آنها محروم خواهد بود.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

حسن السؤال نصف العلم، و مداراه الناس نصف العقل و القصد فی المعیشه نصف المؤونه [۳۷۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نیک پرسیدن، نیمی از دانایی است و خوش رفتاری با مردم نیمی از عقل است و میانه روی در معاش نیمی از هزینه است.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

ان أشد الناس حسره يوم القيامة رجلان: رجل نظر الی ماله فی میزان غیره سعد به و شقی هو به، و رجل نظر الی علمه فی میزان غیره سعد به و شقی هو به [۳۷۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(افسوس خورنده ترین مردم در روز قیامت دو نفرند: یکی آن کسی که مال خود در ترازوی دیگری ببیند که او با آن رستگار شده و خود آن شخص با داشتن آن «همه مال، اکنون در قیامت»

بدبخت است. و آن کس که دانش خویش را در ترازوی دیگری بنگرد که وی بدان سعادت‌مند شده و خود آن شخص که در اختیار دیگران قرار داد، اکنون خودش «در قیامت» بدبخت است. و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

من قل ذل، و خیر الغنی القنوع، و شر الفقر الخضوع [۳۷۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس تنگدست شود، خوار گردد و بهترین ثروت قناعت است و زشت ترین فقر، کرنش بی جا است.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

الأمن آمن، و البریء جریء، و الخائن خائف، و المسیء مستوحش [۳۷۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امین در امنیت باشد و بی گناه را هراسی از مجازات نیست. خیانتکار هراسان و گناهکار وحشت زده!).

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

أما الكرم فالتبرع بالمعروف و الاعطاء قبل السؤال، و الاطعام فی المحل و أما النجده فالذب عن الجار فی المواطن، و الاقدام فی الكریهه، و أما المروءه، فحفظ الرجل دینه و احرازه نفسه من الدنس، و قیامه بضیفه، و أداء الحقوق و افشاء السلام [۳۸۰] و لین الکلام و الکف و التحبب الی الناس [۳۸۱].

[صفحه ۲۷۶]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کرم آن است که به نیکی احسان کنی و پیش از درخواست نمودن دیگران از تو نسبت به آنان بخشندگی داشته باشی. و به جا و مناسب به اطعام دیگران پردازی و اما شجاعت؛ پس دفاع از همسایه در موارد گوناگون و سینه سپر کردن در ناگواری ها، شجاعت است و اما مردانگی؛ پس حفاظت شخص از دین خود و بر کنار داشتن خویش از پلیس‌دی و مهمان نوازی و به جای آوردن حقوق و افشای سلام و نرم سخنی و خویشتن داری و دوستی کردن با مردم

مردانگی است.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

شر من المرزئه سوء الخلف، من أقبل مع أمر ولی مع انقضائه، راکب الحرون أسیر نفسه، و الجاهل أسیر لسانه، المرء یفسد الصداقه القديمه و یحلل العقدہ الوثيقه، و أقل ما فیہ المغالبه، و المغالبه أمتن أسباب القطيعه [۳۸۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بدتر از مصیبت، فرزند ناخلف است. هر کس با کاری رو آید، با پایان آن پس خواهد رفت. «موج سواری و شخصیت مقطعی پیدا کردن، ارزشمند نیست» و به تعبیر دیگر هر کس به وسیله ی چیزی روی کار آید، با پایان آن از کار بر کنار خواهد شد و چموش سوار اسیر نفس خویش است، و

[صفحه ۲۷۷]

نادان گرفتار زبان خویش است.

خودنمایی دوستی پایدار را متزلزل کرده و پیوند استوار را از بین می برد و کمترین اثر آن چشم هم چشمی است و چشم هم چشمی «رقابت ناسالم با یک دیگر» محکم ترین سبب از هم بریدن و نابود شدن است.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

المعروف ما لم یتقدمه مطل، و لم یتعقبه من، و البخل أن یری الرجل مالا أنفقہ تلفا و ما أمسکه. شرفا من عدد نعمه محق کرمه، الانجاز دواء الکرم، لا- تعاجل الذنب بالعقوبه و اجعل بينهما للاعتذار طریقا، التفکر حیاة قلب البصیر، أوسع ما یكون الکرم بالمغفره اذا ضاقت المذنب المعذره [۳۸۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نیکی بخشیدن آن است که «آیا» و «اگر»، پیش از آن نباشد و متنی را به دنبال نداشته باشد و بخل، آن است که شخص آنچه را که انفاق کرده، از دست رفته ببیند و آنچه را که نگه داشته برای خویش مایه ی شرف محسوب دارد و هر کس

نعمت های خود شمارش کند «با شمردن نعمت های خدادادی به خود، تفاخر کند»، جود و کرمش تباه شود و خوش وعده بودن به وعده ی وفا کردن، درمان کرم و بخشندگی است.

گناه را با کیفر مداوا مکن و میان آن دو برای عذرخواهی راهی بگذار. اندیشیدن، زندگی دل بیناست. سزاوارترین جایی که بخشش را سزد آنجاست که گناهکار را معذرت خواهی درهم

[صفحه ۲۷۸]

(پیچد).

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

المعروف ما لم يتقدمه مطل، و لا- يتبعه من و الاعطاء، قبل السؤال، من اكبر السودد، لا تعاجل الذنب بالعقوبه و اجعل بينهما للاعتذار طريقا، المزاح يأكل الهيبه و قد أكثر من الهيبه الصامت، المسؤول حتى يعد و مسترق حتى ينجز، الفرصه سريعه الفوت بطيئه العود، تجهل النعم ما أقامت فاذا ولت عرفت [۳۸۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بخشش آن است که اما و اگری پیش از آن نباشد و منت گذاری در پی آن نیاید و بخشندگی پیش از درخواست از بزرگ ترین بزرگواری هاست. گناه را با کیفر مداوا مکن و در میان آن دو، راهی برای عذر خواهی بگذار.

شوخی هیبت را می بلعد و انسان ساکت بر هیبت و وقار خود می افزاید. آن کس که از او چیزی بخواهند، آزاد است تا آن زمان که وعده دهد و برده است، تا آن زمان که به وعده عمل کند. فرصت زودگذر است. و به کندی و سختی دوباره به دست می آید. نعمت ها تا زمانی که هستند ناشناخته اند و هنگامی که رخت بربستند، شناخته می شوند.)

و در حدیث دیگری فرمود:

قال علیه السلام:

الخير، الذی لا ضر فيه، الشکر مع النعمه و الصبر علی النازله [۳۸۵].

[صفحه ۲۷۹]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خیر آن چیزی است که زیان در آن

نباشد. سپاس گزاری در برابر نعمت است و شکیبایی بر ناگواری است.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

ان ابصر الأبصار ما نقد فی الخیر مذهبه و اسمع الأسماع ما وعی التذکیر و انفع به، أسلم القلوب ما طهر من الشبهات [۳۸۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بیناترین دیده ها آن است که دیدگاهش در خیر نفوذ کند و شنواترین گوشها آن است که تذکرپذیر باشد و از آن بهره مند گردد. سالم ترین دلها، دلی است که از شبهات پاک باشد.)

و در حدیث دیگری آمده است:

قال علیه السلام:

کم من مستدرج بالاحسان الیه و کم من مفتون بالثناء علیه و کم من معزول بالستر علیه [۳۸۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چه بسیار احسان شدگانی که در کمین دیده بان افتاده اند و به خاطر احسانی که به آنها شده است، فریب خورده اند و چه بسیار به فتنه گرفتار شده ای که با مدح و تعریفی که از آنان شده، منحرف شده و به فتنه افتاده اند. و چه بسیار منزوی ها و قلم خوردگانی که فقط به خاطر انکار شدن فضیلت آنان «از ناحیه ی دشمن و دوست» در پرده قرار گرفته و منزوی مانده اند.)

حسین (امام حسن و امام حسین)

شفاعت حسین از فرشته ی خطاکار

از سلمان فارسی روایت شده است که روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انگوری به هدیه آوردند، آن

[صفحه ۲۸۰]

حضرت حسین را طلید که با او انگور میل کنند، ولی هر چه گشتند آن دو را نیافتند تا اینکه جبریل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت در باغستان ابی دحداح خوابیده اند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن باغ رفت، دید ماری بزرگ با برگ ریحانی آن دو را باد می زند، آن مار بر پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم سلام کرد و گفت: یا رسول الله من فرشته ای هستم که لحظه ای از یاد خدا غافل شدم و خداوند مرا به این صورت مسخ نموده به زمین تبعید کرد، اکنون از من شفاعت نما تا به حال اول باز گردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را بیدار نموده و از آن دو خواست شفاعت کنند. آن دو بزرگوار وضو گرفتند و نمازی خواندند و بدین گونه دعا کردند:

قالا الامان الحسن و الحسين عليهماالسلام:

اللهم بحق جدنا الجلیل الحبيب محمد المصطفی، و بابنا علی المرتضی، و بامنا فاطمه الزهراء الا ما رددته الی حالته (الاولی) [۳۸۸].

امام حسن و امام حسین علیهماالسلام فرمودند:

(بارالها! بحق جد بزرگوار و محبوب ما، محمد مصطفی و به خاطر پدرمان علی مرتضی و مادرمان فاطمه ی زهرا سوگندت می دهیم که او «آن فرشته که اکنون به صورت مار درآمده است» را به حالت نخست باز گردانی.)

جبریل بر پیامبر فرود آمد و خبر بازگشت آن فرشته را به حال اول داد و با او به آسمان رفت؛ سپس وقتی که بر پیامبر نازل شد گفت: آن فرشته بر سایر فرشتگان افتخار نمود که من در شفاعت سیدین سندین حسن و حسین هستم.

مثل حسنین

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است [پس از ماجرای سقیفه] روزی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام به مسجدی می رفتند. امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: اول قضای حاجت کنیم و وضو بگیریم. پس هر دو به نقطه ای رفتند به قدرت الهی پرده ای بین این دو حایل شد، تا قضای حاجت کردند. سپس چشمه ی آبی جوشید و آن دو بزرگوار

وضو ساختند.. سپس امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام

[صفحه ۲۸۱]

فرمود:

قال علیه السلام:

أتدري ما مثلنا الليلة؟ انى سمعت رسول الله و هو يقول: ان مثلكما مثل يونس بن متى اذ أخرج الله من بطن الحوت فألقاه الله على جنب البحر، و أنبت عليه شجرة من يقطين، و أخرج له عينا من تحتها فكان يأكل من اليقطين، و يشرب من ماء العين فأخرج الله تعالى لنا الليلة عينا من ماء و سمعت جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هو يقول: أما العين فهى لكم و أما اليقطين فأنتم عنه أغنياء.

و قال الله تعالى فى يونس: «و أرسلناه الى مائه ألف أو يزيدون فامنوا فمتعنا هم الى حين» [۳۸۹] و أما نحن فسيحتج الله بنا على أكثر من ذلك و يمتعون الى حين [۳۹۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا می دانی حکایت امشب ما چگونه است؟ من از رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم شنیدم که می فرمود: حکایت شما همچون حکایت یونس بن متى علیه السلام است، آن زمانی که خداوند وی را از دل نهنگ در آورد، بر ساحل دریا افکند و برای او بوته کدو رویاند و از پای همان درخت چشمه ای برای او جوشاند و وی از کدو می خورد و از آب چشمه می نوشید.

همچنین خداوند امشب برای ما چشمه آبی جوشاند و من از جدم پیامبر خدا شنیدم که فرمود: اما چشمه از آن شماست، ولی شما از کدو بی نیازید، خدای بزرگ درباره ی یونس می فرماید: «ما او را به سوى صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم و آنها ایمان آوردند و ما آنها را تا زمانى بهره مند ساختیم.» ولی ما، چنانیم

که خداوند به وسیله ی ما بر بیش از این تعداد احتجاج خواهد کرد «ما را اسوه و الگوی همان ها قرار خواهد داد» و آنها تا قیامت بهره مند خواهند شد.

حسین

تصریح بر امامت امام حسین

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت به قنبر فرمود: بین آیا

[صفحه ۲۸۲]

مؤمنی از غیر آل پیامبر پشت درب هست؟. قنبر گفت: خدا و پیامبر و شما آل پیامبر بهتر می دانید. امام علیه السلام فرمود: برو محمد بن علی «معروف به محمد بن حنفیه» را صدا کن. قنبر او را به نزد امام حسن علیه السلام آورد.

قال علیه السلام:

اجلس فانه ليس مثلك يغيب عن سماع كلام يحيى به الأموات و يموت به الأحياء، كونوا أوعيه العلم، و مصابيح الهدى، فان ضوء النهار بعضه أضوء من بعض.

اما علمت ان الله جعل ولد ابراهيم عليه السلام أئمه، و فضل بعضهم على بعض و آتى داود عليه السلام زبوراً و قد علمت بما استأثر به محمد صلى الله عليه و آله و سلم يا محمد بن علي اني لا أخاف عليك الحسد و انما وصف الله به الكافرين، فقال الله عزوجل: «كفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحق» [۳۹۱].

و لم يجعل الله عزوجل للشيطان عليك سلطاناً يا محمد بن علي ألا اخبرك بما سمعت من أبيك فيك؟ قال: بلى، قال: سمعت أباك عليه السلام يقول يوم البصره: من أحب ان يبرنى في الدنيا و الآخرة فليبر محمداً ولدى، يا محمد بن علي لو شئت أن اخبرك و أنت نطفه في ظهر أبيك لأخبرتكم، يا محمد بن علي أما علمت أن الحسين بن علي عليهما السلام بعد وفاه نفسى، و مفارقة روحى، جسمى، امام من بعدى

و عند الله جل اسمه في الكتاب وراثه من النبي صلى الله عليه وآله وسلم، أصابها الله عز وجل له في وراثه أبيه و أمه فعلم الله أنكم خيره خلقه، فاصطفى منكم محمدا صلى الله عليه وآله وسلم و اختار محمد عليا عليه السلام و اختارني على عليه السلام بالامامه و اخترت أنا الحسين عليه السلام [٣٩٢].

امام حسن عليه السلام خطاب به برادرش محمد بن حنفیه فرمود:

(بنشین، زیرا شخصی همانند تو نباید از شنیدن سخنی که مردگان بدان زنده شوند و زندگان با آن می میرند دور بماند. شما بکوشید جایگاه مناسب دانش و فانوس های هدایت باشید، زیرا بخشی از روشنایی روز از بخشی دیگر درخشانتر است.

[صفحه ۲۸۳]

آیا نمی دانی که خداوند فرزندان ابراهیم علیه السلام را پیشوا قرار داده و برخی را بر برخی دیگر فزونی داده و سرور و رهبر قرار داده است؟ و داود علیه السلام را زبور داده است؟ و تو خود می دانی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با چه چیزی سربلند کرد.

ای محمد بن علی من بر تو از حسد بیم ندارم که خداوند کافران را با آن وصف کرده و خدای بزرگ می فرماید: «آنها، پس از آن که حق بر آنان آشکار شد، از راه حسدی که در درونشان هست می خواهند شما را دوباره به کفر برگردانند» و ای محمد بن علی خدای بزرگ برای شیطان نسبت به تو راه تسلطی نگذاشته است، ای محمد بن علی آیا بدانچه که از پدرت درباره ی تو شنیدم آگاهی نکنم؟ گفت چرا. فرمود: شنیدم از پدرت که روز بصره [جنگ جمل] می فرمود: هر کس می خواهد به من در دنیا و آخرت

نیکی کند، به پسر محمد نیکی کند.

ای محمد بن علی اگر بخواهی من از موقعی که نطفه ای در پشت پدرت بودی، آگاهت می کنم، می توانم چنین کاری را انجام دهم، ای محمد بن علی آیا نمی دانی پس از آن که من وفات یافتم و روحم از بدنم خارج شد، حسین بن علی علیهما السلام پس از من امام است و نزد خدای بلند مرتبه، و درون کتاب نامش هست [هم] به وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند وی را عنایت فرمود و هم وراثت از پدر و مادرش و خداوند اعلام کرده که شما برگزیده ی خلق او هستید.

پس از خانواده ی شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برگزید و حضرت محمد، علی علیه السلام را برگزید و علی علیه السلام مرا به امامت برگزید و من حسین علیه السلام را برگزیدم.

دفاع از حسین در مقابل خلیفه ی دوم

روزی خلیفه ی دوم بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: من سزاوارتر از همه، نسبت به مؤمنین هستم از خودشان [شبهه آنچه که قرآن راجع به پیامبر فرمود: النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم. (سوره ی احزاب، آیه ی ۶).]

امام حسین علیه السلام بپاخاست و فرمود: ای دروغگو! از منبر جدم بیا پایین. زیرا آن منبر پدر من است. نه منبر پدر تو آنگاه خطابه ای بر علیه او ایراد نمود. خلیفه ی دوم به خانه ی علی علیه السلام رفت و شکایت حسین را به پدرش کرد که: او تمام اراذل و اوباش و اهل مدینه را بر علیه من شوراند. امام حسن علیه السلام خطاب به او فرمود:

قال علیه السلام:

علی مثل الحسین ابن النبی صلی الله علیه و آله و سلم یشخب بمن

لا حکم له أو يقول بالطعام على أهل

[صفحه ۲۸۴]

دینه؟ أما والله ما نلت الا بالطعام فلعن الله من حرض الطعام [۳۹۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا به مانند حسین، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می دهی که به غیر خطاکاران و محکومین سوء قصد دارد؟ و یا اراذل و اوباش را بر علیه اهل دین خود تحریک می کند؟).

بدان به خدا سوگند! تو به قدرت نرسیدی، مگر با حکم اوباش! پس خدای لعنت کند کسی را که اوباش را تحریک می کند).

کنایه از اینکه: هر از چند گاهی خلفا برخی را علیه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحریک می کردند. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را ساکت نموده و خود به خلیفه پاسخ داد.

بیعت نکردن امام حسین با معاویه

روایت شده است که پس از صلح امام حسن علیه السلام و معاویه، معاویه از امام حسین علیه السلام خواست که با او بیعت کند. امام حسن علیه السلام به معاویه فرمود:

قال علیه السلام:

یا معاویه لا تکرهه فانه لن یبایع ابدا او یقتل و لن یقتل حتی یقتل اهل بیه و لن یقتل اهل بیه حتی یقتل اهل الشام [۳۹۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای معاویه، او را وادار نکن و او هرگز بیعت نخواهد کرد مگر آن که کشته شود و وی هرگز کشته نشود، مگر آن که خاندانش کشته شوند و خاندان او کشته نشوند مگر آن که اهل شام کشته شوند).

عظمت شهادت امام حسین

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: روزی امام حسین علیه السلام نزد امام حسن علیه السلام آمد و چون آن

[صفحه ۲۸۵]

حضرت را دید، گریست. امام حسن علیه السلام پرسید: برای چه می گریی؟ گفت: برای مصیبتی که برایت رخ می دهد.

قال عليه السلام:

ان الذى يؤتى الى؛ سم يدس الى فاقتل به، و لكن لا يوم كيومك يا ابا عبدالله يزدلف اليك ثلاثون ألف رجل يدعون أنهم من امه جدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم و ينتحلون دين الاسلام فيجتمعون على قتلک و سفک دمک و انتهاک حرمتک و سبى ذراريک و نسائک و انتهاب ثقلک فعندها تحل بنى أمیه اللعنه و تمطر السماء رمادا و دما و يبکی عليك کل شی ء حتى الوحوش فى الفلوات و الحيتان فى البحار [۳۹۵].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(آن مصیبتی که بر من وارد می شود از راه سمی است که به دسیسه به من می دهند و من با آن کشته می شوم. ولی روزی چون روزگار تو مباد ای ابو عبدالله! سی هزار مرد بر سر تو

می ریزند و مدعی اند که از امت جد ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند و پیرو دین اسلامند.

آنان برای کشتن تو و ریختن خونت و پایمال کردن حرمت تو و اسیر کردن فرزندان و زنان و غارت اثاثیه ات همدل می شوند. در آن وقت است که لعنت بر بنی امیه روا گردد و از آسمان خون و خاکستر می بارد و بر تو همه چیز گریان شوند؛ حتی حیوانات بیابان ها و ماهیان دریا.

خبر از نقش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین

در تاریخ اسلام خاندان های مثبت و منفی بسیاری وجود دارند که یکی از مصادیق خاندان های منفی و شجره ی خبیثه در اسلام خاندان اشعث بن قیس اند. بر اساس روایات و تاریخ، خود اشعث در شهادت امام علی علیه السلام، و دخترش (جعه) در شهادت امام حسن علیه السلام، و پسرش محمد بن اشعث در شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا نقش داشتند.

بر اساس روایتی که در کتاب مقصد الراغب نقل شده است، به هنگام شهادت، امام حسن علیه السلام در سخنی خطاب به امام حسین علیه السلام، پرده از جنایات این دودمان برداشته و فرمود:

قال علیه السلام:

ان جعه تعلم ان أباهما خالف أباك اميرالمؤمنين عليه السلام. الى أن قال: «و ان ابنه محمد بن الأشعث يخرج اليك في قواد عبید الله بن زیاد من الكوفه الى نهر كربلا بشاطىء الفرات، فيشهد بذلك قتلک، و يشرک فی دمک، و ان جعه ابنته قاتلی بالسّم.

و عهد جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما کان سمها یضرنی شیئا لولا بلوغ الکتاب أجله، فاذا انا مت فغسلنی و کفنی و صل علی و احملی الی قبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فالحدنی الی

جانبه، فان منعت من ذلك و ستمنع فلا تخصم، و لا تحارب و ردنی الی البقیع، فادفنی فیه [۳۹۶].

(جعه می داند که پدرش «اشعث بن قیس» با پدرت امیرمؤمنان در ستیز بود. در این بین امام حسن علیه السلام فرمایشات دیگری را مطرح فرمودند، تا آنکه فرمود: پسرش محمد بن اشعث، جزو فرماندهان عبیدالله بن زیاد، از کوفه به سوی نهر کربلا در کناره ی فرات، به طرف تو می آید و با این کارش شاهد قتل تو خواهد بود. و جعه دختر قاتل من به زهر خواهد بود و این چیزهایی که می گویم را جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است، البته اگر طومار زندگی من به پایان خود نرسیده بود، زهر او هرگز در من اثر نمی کرد.

پس آن هنگام که من مردم، مرا غسل ده و کفن کن و بر جنازه ی من نماز گزار، و مرا به سوی قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برده و مرا کنار ایشان دفن کن. پس اگر از این کار از طرف آن زن منع شدی که خواهی شد، در گیر مشو و ستیز مکن و مرا به بقیع بازگردان و مرا در آن جا به خاک بسپار.)

حکمین

اشاره

پس از پایان خفت بار ماجرای حکمیت سخن درباره ی آن میان مردم فراوان بود. برخی گفتند: چه شد که امیرالمؤمنین به نزدیکان خود بگوید که درباره ی حکمیت و حکمین صحبتی نمایند.

[صفحه ۲۸۶]

امام علی علیه السلام روزی از بالای منبر به فرزندش امام حسن علیه السلام توجه نموده و فرمود: برخیز درباره ی حکمین با مردم سخن بگو. امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس انکم قد اکثرتم

فی هذین الرجلین و انما بعثنا لیحکما بالکتاب علی الهوی فحکما بالهوی علی الکتاب، و من کان هکذا لم یسم حکما و لکنه محکوم علیه.

و قد أخطأ عبدالله بن قیس، اذ جعلها لعبد الله بن عمر. فأخطأ فی ثلاث خصال: واحده أنه خالف أباه اذ لم یرضه لها و لا جعله من أهل الشوری، و أخرى أنه لم یستأمره فی نفسه و ثالثه أنه لم یجتمع علیه المهاجرون و الأنصار الذین یعقدون الأماره و یحکمون بها علی الناس و أما الحکومه فقد حکم النبی علیه الصلاه و السلام سعد بن معاذ فی بنی قریظه فحکم بما یرضی الله به و لا شک و لو خالف یرضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۳۹۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم، درباره ی این دو مرد «عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص» زیاد حرف زدید و حق آن است که این دو تن اعزام شدند تا با کتاب [خداوند] حکم بر نظرات شخصی کنند، ولی آنان با نظرات شخصی حکم بر کتاب [خداوند] کردند و هر کس چنین کند، حکم نامیده نشود، بلکه محکوم نامیده شود «محکوم علیه و خطاکار است». عبدالله بن قیس خطا کرد که عبدالله بن عمر را نامزد خلافت کرد و به سه دلیل در انتخابش دچار اشتباه شد.

دلیل اول آن که وی با پدر عبدالله [یعنی عمر] مخالفت ورزیده است، زیرا خود عمر پسر خویش را شایسته خلافت ندید و حتی وی را از افراد شورای خلافت هم قرار نداد.

دلیل دوم آن که وی از عبدالله کسب تکلیف نکرد، که آیا خود را لایق می داند یا نه و آیا راضی هست

برای گرفتن عنان خلافت یا خیر؟.

دلیل سوم آن که مهاجرین و انصار که تصمیم گیرنده ی امارت هستند و با آن تصمیم بر مردم

[صفحه ۲۸۷]

تکلیف معین می کنند، درباره ی عبدالله عمر همدل نیستند. اما خود حکمیت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ را درباره ی سرنوشت بنی قریظه حکم قرار داد و وی بدان چه که خدا بر آن رضایت داشت، حکم کرد و چنانچه این کار خلاف بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز بدان رضا نمی داد.)

سیاست

با توجه به حوادث صدر اسلام و ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه سخنان زیادی از امام حسن علیه السلام درباره ی مسایل سیاسی در تاریخ نقل شده است که برخی از آنها در این بخش تقدیم دوستداران فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می گردد.

تعریف سیاست

از امام حسن علیه السلام درباره ی سیاست سؤال شد. در پاسخ فرمود:

هی ان ترعى حقوق الله و حقوق الأحياء و حقوق الأموات، فأما حقوق الله: فإداء ما طلب، و الاجتناب عما نهى، و اما حقوق الأحياء: فهى ان تقوم بواجبك نحو اخوانك، و لا- تتأخر عن خدمه أمتك، و ان تخلص لولى الأمر ما أخلص لأمه و أن ترفع عقيدتك فى وجهه اذا ما حاد عن الطريق السوى و اما حقوق الأموات، فهى ان تذكر خيراتهم و تتغاضى عن ساوئهم، فان لهم ربا يحاسبهم [۳۹۸].

(سیاست آن است که حقوق خداوند، و حقوق زنده ها، و حقوق مرده ها؛ را رعایت کنی. اما حقوق خداوند، پس عبارت است از انجام آنچه که خواسته خداوند است. و پرهیز از آنچه که او نهی کرده است.

و اما حقوق زنده ها آن است که به وظیفه ی خود در

برابر برادرانت عمل کنی و از خدمت امت

خویش باز نمایی و تا زمانی که ولی امر مسلمین با امت خود صادق است، با او صادق باشی و هنگامی که وی از راه راست منحرف شد، عقیده ات را رو در روی او اظهار کنی و اما حقوق مردگان: این است که نیکی های آنان را یاد کنی و از بدی هاشان چشم پوشی، چرا که آنها را پروردگاری است که از آنان حساب کشی می کند).

مسایل سیاسی

اتمام حجت با یاران قبل از صلح

پس از آن که معاویه به امام حسن علیه السلام نامه ای نوشت مبنی بر اینکه حکومت را به وی تسلیم کند. امام حسن علیه السلام در مقام اتمام حجت با یاران خود خطبه ای ایراد نموده و فرمود:

قال علیه السلام:

انا والله ما ثننا عن اهل الشام شك ولا ندم و انما كنا نقاتل اهل الشام بالسلامه و الصبر فشييت السلامه بالعداوه و الصبر بالجزع و كنتم في مسيركم الى صفين و دينكم امام دنياكم و اصبحتم اليوم و دنياكم امام دينكم الا و قد أصبحتم بين قتيلين قتيل بصفين تبكون له و قتيل بالنهروان تطلبون بثاره فاما الباكي فخاذل

و اما الطالب فثائر الا و ان معاویه دعانا لأمر ليس فيه عز و لا نصفه، فان اردتم الموت ردناه عليه و حاكمناه الى الله عزوجل بظبا السيوف و ان اردتم الحياه قبلناه و اخذنا لكم الرضى فناده الناس من كل جانب البقيه البقيه [۳۹۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(فرمود: والله که ما را هیچ گونه شک و پشیمانی ایی از اهل شام باز نداشته است، بلکه ما با اهل شام با صلح و شکیبایی می جنگیدیم، ولی صلح ما در برابر عداوت پیشگی معاویه و شکیبایی ما با بی تابى و دست

به هر کار زدن در جنگ از طرف معاویه از توان افتاد. و شما هنگام رفتن به سوی صفین، چنان بودید که دینتان فرا روی دنیای شما بود، اما امروزه چنان شده اید که دنیای تان فرا روی دینتان است. و چنان هراسان شده اید که میان دو کشته مانده اید، یکی کشته های صفین که برایش گریانید و دیگری کشته های نهروان که خون خواه اوید، آن که می گرید، خواهان شکست ماست، و آن که خون خواه است شورشی است.

بدانید که معاویه ما را به موضوعی فراخوانده است که او را در آن اقتدار و انصافی نیست، پس اگر طالب مرگ هستید، آن را به سوی او باز می گردانیم، و با قبضه ی شمشیر او را به داوری خدا می سپاریم. و اگر خواهان زندگی هستید، او را خواهیم پذیرفت و رضایت شما را فراهم خواهیم کرد، که مردم از همه طرف فریاد زدند: ما طرفدار ماندن هستیم نه جنگ و مردن، صلح نامه را امضاء کن.

حمایت از یاران باوفا

در پی پذیرش صلح از طرف امام حسن علیه السلام معاویه به امام نوشت که همه ی گذشته ها را طبق درخواست تو فراموش می کنم، ولی سوگند خورده ام که هرگاه بر قیس بن سعد بن عبادہ (یکی از یاران باوفای امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام) پیروز شوم، دست و زبانش را ببرم. امام حسن علیه السلام در پاسخ نوشت:

من هرگز تا هنگامی که تو در طلب قیس بن سعد یا هر کس دیگری به هر جرمی باشی، با تو بیعت نخواهم کرد، هر چند جرم کسی کوچک یا بزرگ باشد [۴۰۰].

و در حدیث دیگری آمده است که:

زیاد بن ابیه حکم بازداشت یکی از یاران امام حسن علیه السلام را صادر نموده

بود. امام حسن علیه السلام برای زیاد نامه ای نوشت.

و کتب علیه السلام:

اما بعد؛ فقد علمت ما كنا أخذنا لأصحابنا و قد ذكر فلان أنك قد عرضت له، فاحب الا تعرض له الا بخير [٤٠١].

امام حسن علیه السلام نوشت:

(اما بعد از حمد و سپاس خداوند، تو می دانی که ما برای یاران مان از معاویه چه عهدهی گرفته ایم. شخصی می گوید که؛ تو متعرض او شده ای. من دوست دارم که جز به نیکی با او برخورد نکنی.)

زیاد پاسخ تندی به امام حسن علیه السلام نوشت: امام علیه السلام نامه ی او را برای معاویه فرستاد، معاویه به زیاد امر کرد که دست از یار باوفای امام حسن علیه السلام بردارد.

و در حدیث دیگری آمده است: به امام حسن علیه السلام خبر رسید که زیاد به ایبه (والی کوفه) سعید بن سرح (که از شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود) را به اتفاق برادر، فرزند و همسرش زندانی کرد و خانه اش را ویران نموده و مالش را مصادره کرد. امام علیه السلام به زیاد بن ایبه نامه ای نوشت:

کتب علیه السلام:

أما بعد؛ فانك عمدت الى رجل من المسلمين له ما لهم و عليه ما عليهم، فهدمت داره، و أخذت ماله، و حبست أهله و عياله؛ فان أذاك كتابي هذا فابن له داره، و اردد عليه عياله و ماله و شفعتي فيه، فقد أجرته، والسلام.

... و کتب جواب کتابه کلمتين لا ثالثه لهما: من الحسن بن فاطمه الى زياد بن سميه، أما بعد، فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: «الولد للفراش و للعاهر الحجر». والسلام [٤٠٢].

امام حسن علیه السلام نوشت:

(اما بعد از حمد و ستایش خداوند، تو به مردی از مسلمانان که همان حقوق مسلمانان را داراست و هر

چه که به نفع آنها باشد، به نفع او نیز هست و هر چه که به زیان آنها باشد، به زیان او نیز هست متعرض شده و خانه اش را ویران کرده و مالش را ستانده و اهل و عیالش را زندانی کرده ای. پس وقتی این نامه ی من به تو رسید، خانه اش را برایش بساز و عیال و مالش را به او بازگردان و شفاعت مرا درباره ی او بپذیر که من او را پناه داده ام. با درود.

(زیاد بن ابیه پاسخ نامطلوبی به امام حسن علیه السلام داد. امام متن جواب او را برای معاویه فرستاد و معاویه نیز زیاد را نکوهش کرد و دستور داد فرمان امام حسن علیه السلام را اجرا نماید.) امام حسن علیه السلام در پاسخ نامه ی زیاد نامه ای نوشت که تنها دو کلمه داشت و سه کلمه نشد: از حسن بن فاطمه به زیاد بن سمیه! اما بعد، همانا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن بستر است و نصیب زناکار سنگ. با درود.) [۴۰۳].

نکوهش یاران بی وفا

چون در مدائن بر امام حسن علیه السلام ضربت زدند زید بن وهب جهنی به خدمت آن حضرت رفت دید امام از درد به خود می پیچد، گفت: ای پسر پیامبر! چه مصلحت می دانی؟ مردم متحیرند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

أری والله أن معاویه خیر لی من هؤلاء، یزعمون أنهم لی شیعہ ابتغوا قتلی و انتهبوا ثقلی، و أخذوا مالی، والله لأین آخذ من معاویه عهدا أحقن به دمی و آمن به فی أهلی خیر من أن یقتلونی فتضیع أهل بیتی و أهلی، والله لو قاتلت معاویه لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلما.

فو الله لأن

اسالمه و أنا عزیز خیر من أن یقتلنی و أنا أسیره أو یمن علی فتکون سنه علی بنی هاشم الی آخر الدهر، و معاویه لا یزال یمن بها و عقبه علی الحی منا و المیت [۴۰۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا که می بینم معاویه برای من از اینان بهتر است. آنها می پندارند که شیعه ی من هستند، در حالی که آهنگ قتل مرا کرده و اثاثیه ام را تاراج و مالم را غارت کردند. سوگند به خدا اگر که از معاویه تعهدی بگیرم که جانم را حفاظت کرده و خانواده ام را در امان دارم، بهتر از آن است که مرا کشته و خاندان و خانواده ام از میان بروند.

سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می کردم، [همین افرادی که در لشکر من جمع شدند] گردنم را می گرفتند و تسلیم شده به او می سپرد. سوگند به خدا اگر که با او صلح کنم در حالی که عزت دارم بهتر از آن است که مرا در حالی که اسیر اویم، بکشد یا اینکه بر من منت گذاشته [و آزاد سازد] و این، تا ابد ننگی برای بنی هاشم باشد و معاویه و فرزندان او بر مرده و زنده ی ما به خاطر آزاد کردن من، منت نهند).

زید بن وهب گفت: ای پسر پیامبر! شیعیان خود را مانند گوسفندانی بی شبان و می گذاری؟.

امام علیه السلام فرمود: وقوع این حوادث را از پدرم شنیدم [۴۰۵].

نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره ی ننگین زیاد بن ابیه)

امام حسن علیه السلام در حضور معاویه و عمروعاص و مروان حکم به زیاد بن ابیه فرمود:

و ما أنت یا زیاد، و قریش؟ لا أعرف لك فیها أدیما صحیحا و لا ضرعا نابتا، و لا قدیما ثابتا، و لا منبئا کریما، بل کانت امك

بغیا تداولها رجال قریش و فجار العرب، فلما ولدت لم تعرف لك العرب والدًا فادعاک هذا (یعنی معاویه) بعد ممات أبیه، ما لك افتخار.

تکفیک سمیمه و یکفینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أبی علی بن أبیطالب سید المؤمنین الذی لم یرد علی عقبیه، و عمی حمزه سید الشهداء، و جعفر الطیار، و أنا و أخی سیدا شباب أهل الجنة [۴۰۶].

(تو را چه به قریش؟ برای تو در میان آن زادگاهی صحیح و شاخه ای روینده و رستنگاهی پاکیزه سراغ ندارم، بلکه مادرت بدکاره ای بود که مردان قریش و بدکاران عرب او را دست به دست می چرخاندند، و وقتی متولد شدی، عرب نتوانست برای تو پدری شناسایی کند و این (یعنی معاویه) پس از مرگ پدرش، تو را به خویش چسباند.

افتخاری برای تو نیست، همان سمیمه تو را بس است. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علی بن ابی طالب سالار مؤمنان که هرگز واپس ننشست ما را بس. عمویم حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار است و من و برادرم سرور جوانان بهشتیم).

نفرین امام به زیاد بن ابیه

روزی شیعیان به خدمت امام حسن علیه السلام آمده و از زیاد بن ابیه (که از طرف معاویه والی کوفه بود) شکایت کردند، حضرت دست به دعا برداشت و دعا کرد:

اللهم خذ لنا و لشیعتنا من زیاد بن أبیه و أرنا فیہ نکالا عاجلا انک علی کل شیء قدير. قال فخرج خراج فی ابهام یمینه یقال لها السعه و ورم الی عنقه فمات [۴۰۷].

(بارالها! داد ما و شیعیان ما را از زیاد بن ابیه بستان و در او انتقامی زودرس نشان مان ده، که تو بی تردید

بر هر چیز توانایی. راوی گوید: در انگشت شست راست او، غده ای پدیدار شد و تا گردنش ورم کرد و هلاک شد.)

نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده ی ذلت بار آن

در مناقب از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قال علیه السلام:

ان اشعث بن قیس الکندی بنی فی داره مئذنه، فکان یرقی الیها اذا سمع الأذان فی اوقات الصلاه فی مسجد جامع الکوفه، فیصیح من أعلى مئذنته، یا رجل انک لکاذب ساحر.

قال: و کان أبی یسمیه عنق النار - و فی روایه - «عرف النار» فسئل عن ذلك، فقال: ان الأشعث اذا حضرته الوفاه دخل علیه عنق النار ممدوده من السماء فتحرقه، فلا یدفن الا و هو فحمه سوداء. فلما توفی نظر سائر من حضر الی النار، و قد دخلت علیه کالعنق الممدود حتی أحرقتة: و هو یصیح و یدعو بالویل و الثبور [۴۰۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اشعث بن قیس کندی در خانه ی خود بلندایی «مناره ای» ساخته بود و هنگامی که به وقت نماز در مسجد جامع کوفه [صدای] اذان می شنید، بالای آن مناره رفته و از فراز آن بلندای خود فریاد می زد: ای مرد، تو جادوگر دورغ گویی!).

(حضرت امام حسن علیه السلام ادامه داد:) پدرم او را حلقه ی آتش و در روایت دیگر یال آتشین، می نامید از وی در این باره پرسیده شد که فرمود: وقتی مرگ اشعث دررسد، حلقه ای آتش از آسمان روان شده و او را خواهد سوزاند و او به خاک سپرده نشود مگر سیاه و جز غاله.

و وقتی اشعث از دنیا رفت، آنان که حاضر بودند، آتش را دیدند که چون حلقه ای کشیده بر او وارد شد و او را در حالی که صدا به «داد و بیداد و وای هلاک

شدم»، بلند کرده بود، سوزاند).

افشای چهره ی ننگین منافقین (ابوالاعور سلمی و ابوسفیان)

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالاعور سلمی و عمروعاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخنرانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد!

معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخنرانی کند. سخنرانی امام موجب سرافکندگی معاویه شد، عمروعاص و ابوالاعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالاعور فرمود:

قال علیه السلام:

ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلًا و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأعور، ثم أقبل علیه معاویه یعینها فقال له الحسن علیه السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و کان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبوالاعور السلمی [۴۰۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی الأعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالاعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی).

نکوهش از ابوموسی اشعری

پس از برپایی فتنه اصحاب جمل در بصره امام علی علیه السلام برای سرکوب آنان عازم بصره شد و از ذی قار برای اهل کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند. اما ابوموسی اشعری مانع حرکت مردم برای یاری امام علی علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام عمار یاسر، امام حسن علیه السلام و مالک اشتر را برای سامان دادن به اوضاع کوفه به آن سامان فرستاد. امام حسن علیه السلام در برخوردی با ابوموسی

اشعری فرمود:

قال عليه السلام:

اعتزل عملنا لا أم لك و تنح عن منبرنا [۴۱۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مادر مرده، از کار ما برکنار باش و از منبر ما دور شو).

بی اعتنایی به بخشنامه ی عثمان و بدرقه ی اباذر

در دوران حکومت عثمان، اباذر از مبارزانی بود که با گوشزد کردن انحرافات و کجروی های عثمان (در مدینه) و معاویه (در شام) دست به مبارزه ی سیاسی گسترده ای زد.

ابتدا عثمان و بنی امیه با تطمیع و تهدید خواستند او را از صحنه بیرون کنند، ولی او تسلیم نشد، سرانجام عثمان او را به ربذه (وادی بی آب و علف و بی سکنه ای در شبه جزیره ی عربستان) تبعید نمود و اعلان کرد کسی حق بدرقه نمودن اباذر را ندارد.

امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام و عمار یاسر از کسانی بودند که به این دستور اعتنا نکرده و او را به سوی تبعیدگاهش بدرقه کردند. امام حسن علیه السلام به هنگام بدرقه خطاب به اباذر فرمود:

قال عليه السلام:

يا عماء، لولا أنه لا ينبغي للمودع أن يسكت و للمشيع أن ينصرف، لقصر الكلام و ان طال الأسف، و قد أتى من القوم اليك ما قد ترى، فضع عنك الدنيا بتذكر فراغها. و شده منها برجاء ما بعدها، و اصبر حتى تلقى نبيك صلى الله عليه و آله و سلم و هو عنك راض [۴۱۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(عموجان! اگر نبود این بیان که شایسته است بدرقه کننده ساکت نباشد و در موقع بدرقه کردن، سریع برنگردد، بلکه بماند تا مسافر حرکت کند، سخن کوتاه می شد. هر چند که تأسف و ناراحتی از فراق مسافر، همچنان بسیار زیاد بود.

عموجان، می بینی که اینان با تو چه کردند؛ پس دنیا را به یاد رهایی از آن و

سختی و ناگواری های آن را به امید پس از آن واگذار و چندان صبر کن، تا پیامبرت را که از تو راضی است، دیدار کنی).

یادآوری لعنت های پیامبر به ابوسفیان

مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج ضمن نقل یکی از احتجاج های طولانی امام حسن علیه السلام با معاویه و پیروان و یاران او نقل می کند که امام حسن علیه السلام به معاویه و حاضران فرمود:

قال علیه السلام:

أنشدكم بالله هل تعلمون أن ما أقول حقا أنك يا معاوية كنت تسوق بأبيك على جمل أحمر و يقوده أخوك هذا القاعد؟، و هذا يوم الأحزاب فلعن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم القائد و الراكب و السائق، فكان أبوك الراكب، و أنت يا أزرق السائق، و أخوك هذا القاعد القائد؟ ثم أنشدكم بالله هل تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعن أباسفيان في سبعة مواطن؟.

اولهن: حين خرج من مكة الى المدينة و أبوسفیان جاء من الشام، فوقع فيه أبوسفیان فسبه و أوعده و هم أن يبطش به ثم صرفه الله عزوجل عنه.

و الثانية: يوم العير حيث طردها أبوسفیان ليعرّزها من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

والثالثة: يوم أحد يوم قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم «الله مولانا و لا مولى لكم» و قال أبوسفیان: «لنا العزى و لا عزى لكم»، فلعه الله و ملائكته و رسله و المؤمنون أجمعون.

و الرابعة: يوم حنين يوم جاء أبوسفیان بجمع من قریش و هوازن و جاء عيينه بغطفان و اليهود، فردهم الله بغیظهم لم ينالوا خیرا، هذا قول الله عزوجل أنزله فی سورتین فی کلتیهما یسمى أباسفيان و أصحابه کفارا و أنت یا معاویه یومئذ

مشرک علی رأی اَبیک بمکه و علی یومئذ مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی رأیه و دینه.

و الخامسة: قول الله عزوجل «و الهدی معکوفاً أن يبلغ محله» و صدقت أنت و أبوک و مشرکوا قریش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلعه الله لعنه شملته و ذریته الی یوم القیامه.

و السادسة: یوم الأحزاب، یوم جاء أبوسفیان بجمع قریش، و جاء عینه بن حصین بن بدر بغطفان فلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم القاده و الأتباع و الساقه الی یوم القیامه.

فقیل: یا رسول الله! اما فی الأتباع مؤمن؟. قال: لا تصیب اللعنه مؤمنا من الأتباع و أما القاده فلیس فیهم مؤمن، و لا مجیب و لا ناج.

و السابعة: یوم الثنیه، یوم شد علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اثنا عشر رجلاً، سبعة منهم من بنی أمیه، و خمسة من سایر قریش فلعن الله تبارک و تعالی و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم من حل الثنیه غیر النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سائقه و قائده [۴۱۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که آن چه می گویم حق است تو ای معاویه، شتر سرخ مویی را که پدرت بر آن سوار بود می راندی و این برادرت که نشسته است، آن را می کشید و این موضوع در روز احزاب بود، که پیامبر افسار به دست و راننده و سوار را لعنت کرد که پدرت سوار بود و تو ای چشم دریده می راندی و برادرت، همین که نشسته است، افسار می کشید؟

دوباره شما را به خداوند

سوگند می‌دهم که آیا می‌دانید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوسفیان را در هفت جا لعنت کرده است:

اول: زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به سوی مدینه خارج شد و ابوسفیان از شام آمد و ابوسفیان با او روبه رو شد و او را دشنام داده و تهدید کرد و اراده کرد تا به وی حمله کند، ولی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از شر ابوسفیان بازداشت.

دوم: روز کاروان بود که ابوسفیان آن را تاراند تا از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در امان دارد.

سوم: روز احد بود، روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا سالار ماست و شما را سالاری نیست. و ابوسفیان گفت: عزی از آن ماست و شما را عزا نباشد. که خداوند و ملائکه ی او و پیامبران و همه ی مؤمنان لعنتش کردند.

چهارم: روز حنین، روزی که ابوسفیان همراه جمعی از قریش و هوازن و عینه و یهود در غطفان آمد. و خداوند آنها را عصبانی بازگردانده و به سودی دست نیافتند. این سخن خداوند است که طی دو سوره آورده و در هر دو سوره، آنها «ابوسفیان و اصحاب او» را کفار می‌نامد و اما تو ای معاویه در مکه، مشرک و هم فکر پدرت بودی و پدرم علی در آن روزگار با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به رأی و آیین وی بود.

پنجم: سخن خدای بزرگ «آنها کسانی هستند که شما را از «زیارت» مسجدالحرام و رسیدن قربانی هایتان به قربانگاه

بازداشتند.» و آنها که از پیامبر ممانعت کردند، تو بودی و پدرت و مشرکان

قریش بودند که خداوند او را لعنتی کرد که تمام ذریه ی او را تا روز قیامت شامل شد.

ششم: روز احزاب روزی که ابوسفیان با جمع قریش آمد و عینه بن حصین بن بدر در غطفان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهبران، پیروان و ذریه ی او را تا روز قیامت لعنت کرد. گفته شد که ای رسول خدا آیا در ذریه ی او مؤمنی نیست؟ فرمود: لعنت به مؤمن از ذریه ی او نرسد، ولی در رهبران نه در میان آنان مؤمنی هست نه پذیرنده ای و نه رستگار شونده ای.

هفتم: روز ثنیه [۴۱۳]، روزی که دوازده مرد راه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند، هفت نفر از آنان از بنی امیه بودند و پنج نفر از دیگر قریشیان. پس خدای تبارک و تعالی و رسول او، غیر از رسول خدا و ساربان شتر پیامبر؛ هر کس که در ثنیه «محلّی از کوه» بود را لعنت کرده است.)

ماجرای حکمیت

پس از پایان خفت بار ماجرای حکمیت سخن درباره ی آن میان مردم فراوان بود. برخی گفتند: چه شد که امیرالمؤمنین به نزدیکان خود بگوید که درباره ی حکمیت و حکمین صحبتی نمایند.

امام علی علیه السلام روزی از بالای منبر به فرزندش امام حسن علیه السلام توجه نموده و فرمود: برخیز درباره ی حکمین با مردم سخن بگو. امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس انکم قد اکثرتم فی هذین الرجلین و انما بعثا لیحکما بالکتاب علی الهوی فحکما بالهوی علی الکتاب، و من کان هکذا لم یسم حکما و لکنه محکوم علیه.

و قد أخطأ عبدالله

بن قیس، اذ جعلها لعبد الله بن عمر. فأخطأ في ثلاث خصال: واحده أنه خالف أباه اذ لم يرضه لها ولا جعله من أهل الشورى، و أخرى أنه لم يستأمره في نفسه و ثالثه أنه لم يجتمع عليه المهاجرون و الأنصار الذين يعقدون الأماره و يحكمون بها على الناس و أما الحکومه فقد حکم النبی علیه الصلاه و السلام سعد بن معاذ فی بنی قریظه فحکم بما یرضی الله به و لا شک و لو خالف یرضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۴۱۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم، درباره ی این دو مرد «عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص» زیاد حرف زدید و حق آن است که این دو تن اعزام شدند تا با کتاب [خداوند] حکم بر نظرات شخصی کنند، ولی آنان با نظرات شخصی حکم بر کتاب [خداوند] کردند و هر کس چنین کند، حکم نامیده نشود، بلکه محکوم نامیده شود «محکوم علیه و خطاکار است». عبدالله بن قیس خطا کرد که عبدالله بن عمر را نامزد خلافت کرد و به سه دلیل در انتخابش دچار اشتباه شد.

دلیل اول آن که وی با پدر عبدالله [یعنی عمر] مخالفت ورزیده است، زیرا خود عمر پسر خویش را شایسته خلافت ندید و حتی وی را از افراد شورای خلافت هم قرار نداد.

دلیل دوم آن که وی از عبدالله کسب تکلیف نکرد، که آیا خود را لایق می داند یا نه و آیا راضی هست برای گرفتن عنان خلافت یا خیر؟.

دلیل سوم آن که مهاجرین و انصار که تصمیم گیرنده ی امارت هستند و با آن تصمیم بر مردم تکلیف معین می کنند، درباره ی عبدالله

عمر همدل نیستند. اما خود حکمیت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ را درباره ی سرنوشت بنی قریظه حکم قرار داد و وی بدان چه که خدا بر آن رضایت داشت، حکم کرد و چنانچه این کار خلاف بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز بدان رضا نمی داد.)

حمام

آداب تحیت گفتن در حمام

نقل شده است که مردی به امام حسن علیه السلام در حمام سلام داد. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ليس في الحمام سلام، فان احتاج أن يتكلم رجل فيه فلا- بأس أن يأخذ بيده استئناسا للكلام أو يقول له: عافاك الله و أدام سلامتک [۴۱۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(در حمام سلام کردن مستحب نیست، ولی اگر کسی ناچار شد در حمام با کسی سخن بگوید، اشکال ندارد که برای باز کردن سر حرف، دستش را بگیرد یا به او بگوید: خدا عافیت دهد و همواره سلامتت بدارد.)

آداب تحیت گفتن بعد از حمام

شیخ صدوق نقل کرد: روزی امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمد، مردی به آن حضرت گفت: استحمامت عافیت باشد.

قال علیه السلام:

يا لكع و ما تصنع بالأست ههنا؟ فقال: طاب حمامك. قال علیه السلام: اذا طاب الحمام فما راحه البدن منه؟ فقال: طاب حميمك. فقال علیه السلام: ويحك أما علمت أن الحميم العرق؟ قال له: كيف أقول؟ قال علیه السلام: قل طاب ما طهر منك و طهر ما طاب منك [۴۱۶].

[صفحه ۲۸۸]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نادان در اینجا است را چه می کنی؟ [منظور واژه ی است در استحمام است، که به معنای طلب آب گرم برای شستن است.] راوی گفت: حمامت عافیت باشد. فرمود: وقتی حمام عافیت یافت. چه ربطی به عافیت بدن دارد؟ مرد گفت حمیمت عافیت باشد.

فرمود: وای بر تو! آیا نمی دانی حمیم یعنی رگ؟ مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود بگو: عافیت باشد آنچه که از تو پاکیزه شد و پاکیزه باد آنچه که از تو عافیت یافت.)

حیوان

ترحم به حیوان

روزی امام حسن علیه السلام غذایی می خورد، سگی پیش او ایستاده بود، هر لقمه که خود می خورد لقمه ای هم پیش سگ می افکند، مردی گفت: ای پسر پیامبر! آیا سگ را از این جا دور کنم؟

قال علیه السلام:

دعه، انی لأستحی من الله تعالى، أن یكون ذو روح ينظر وجهی و أنا آكل، ثم لا أطعمه [۴۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رهاش کن. من از خدای بزرگ شرم می کنم که جانداري (حیوانی) به صورتم نگاه می کند و من در حال خوردن و به او غذا ندهم.)

[صفحه ۲۹۱]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «خ» آغاز می شود

خاندان پیامبر

ضرورت نیکی به اهل بیت پیامبر

انسان ها همه آزاد شده ی اسلام و رسول گرامی آن می باشند و کمال و تکامل همه به قیام و بعثت آن بزرگ پیامبر ارتباط دارد از این رو خاندان آن حضرت، حق بزرگی بر ما دارند و خواهند داشت و قرآن مجید نیز مسلمانان را به نیکی و دوستی با خویشاوندان نزدیک پیامبر امر فرموده است. امام مجتبی علیه السلام نیز در همین باره چنین فرمود:

قال علیه السلام:

علیک بالاحسان الی قرابات أبوی دینک محمد و علی صلوات الله علیهما، و ان اضعت قرابات أبوی نسبک، فان شکر هؤلاء الی أبوی دینک محمد و علی صلوات الله علیهما، اثمر لک من شکر هؤلاء الی أبوی نسبک، ان قرابات أبوی دینک (اذا شکرک) عندهما بأقل قليل یظهرهما لک، یحط عنک ذنوبک و لو کانت ملء ما بین الثری الی العرش، و ان قرابات أبوی نسبک ان شکروک عندهما، و قد ضیعت قرابات أبوی دینک، لم یغنی عنک فتیلا [۴۱۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بر شما باد به نیکی کردن به نزدیکان دو پدر دینی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام «که درود

خدا بر آن دو باد» گرچه در این نیکی به پدران دینی، حق پدران نسبی خود را ضایع سازی. زیرا شکر و سپاس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام پربارتر از شکر و سپاس خاندان تو می باشد و همانا شکر و سپاس خاندان تو در مقایسه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناچیز خواهد بود.

کمترین اثر نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که گناهان تو را می زداید، گرچه گناهان تو از زمین تا عرش را پوشانده باشد. اما اگر شکر و سپاس خاندان خودت بگویی و با ضایع کردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پدر و مادر نسبی را از خود راضی نگه داری، این کار تو به اندازه ی نخی که داخل شکاف هسته ی خرما است، برایت منفعت و سودی ندارد. (کنایه از این که بدون رضایت پدران دینی به دست آوردن رضایت پدران نسبی سودی ندارد).

در نیکی به خاندان و فامیل خود خشنودی انسان ها را به دست می آوریم اما در نیکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشنودی خدا و رسول خدا را خواهیم داشت و این مقایسه بدان جهت نیست که ما به خویشاوندان خود احسان نکنیم، بلکه امام مجتبی علیه السلام در مقام اثبات قدر و منزلت والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

ارزش دوست داشتن اهل بیت

یکی دیگر از ارزش های دینی در اسلام دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که نقش مهمی در سرنوشت ابدی

مسلمانان نیز خواهد داشت، و حضرت امام حسن علیه السلام در این مورد بیانی دارند؛

قال علیه السلام:

من أحبنا الله جئنا نحن هو يوم القيامة كهاتين. (و جمع بين اصبعين المسبحة و الوسطى من يده) و لو شئت لقلت: كهاتين (و جمع بين المسبحتين من يديه جميعا) من احبنا للدنيا، فاذا جاءت الدنيا اتسعت للبر و الفاجر [۴۱۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

کسی که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خدا دوست داشته باشد، ما و او در روز قیامت کنار هم خواهیم بود. «آنگاه دو انگشت اشاره و میانی را به هم چسبانید و فرمود: مانند این دو انگشت»

و اگر بخواهم می گویم مانند اینها «سپس دو انگشت اشاره ی هر دو دست را به یکدیگر چسبانید» و کسی که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، بداند که اگر دنیا روی آرد، برای خوب و بد یکسان رو کند. «خوبان و بدان همه بهره مند خواهند شد».

و در روایت دیگری فرمود:

قال علیه السلام:

من احبنا اهل البيت لله جل ذكره لا لغيره نفعه الله سبحانه بحبنا [۴۲۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

کسی که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فقط برای خدای بزرگ و بلند مرتبه دوست بدارد نه چیز دیگری، خداوند سبحان او را به جهت دوستی ما بهره مند می سازد.

و در حدیث ارزشمند دیگری فرمود:

قال علیه السلام:

من احبنا لله نفعه الله تعالى بحبنا و من احبنا لغير الله فان الله يقضى في الأمور ما يشاء، أما ان حبنا أهل البيت يساقط الذنوب كما تساقط الريح الورق عن الشجر [۴۲۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که ما را فقط برای خدای بزرگ دوست بدارد خداوند او

را بهره مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد خدا آن گونه که بخواهد درباره او تصمیم می گیرد.

آگاه باشید همانا دوستی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گناهان را فرو می ریزد آن چنان که تندباد برگ درختان را می ریزد.

آثار دشمنی با اهل بیت

یکی از راه های سقوط و انحراف از مسیر حق، دشمنی با خوبان و مردان خداست. امام حسن مجتبی علیه السلام در این رابطه خطاب به معاویه بن خدیج فرمود:

قال علیه السلام:

لمعاویه بن خدیج: یا معاویه ایاک و بغضنا فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لا یبغضنا و لا یحسدنا أحد الا زید عن الحوض يوم القیامه بسیاط من نار [۴۲۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خطاب به معاویه بن خدیج فرمود: ای معاویه! از دشمنی با ما پرهیز، زیرا همانا رسول خدا «که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد» فرمود: کسی با ما دشمنی نمی کند و بر ما حسد نمی ورزد جز آن که در روز قیامت با شلاق آتشین از حوض کوثر رانده خواهد شد.)

شباهت اهل بیت به یکدیگر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در اخلاق و در قیافه و اندام به یکدیگر شباهت داشتند، چون همه از یک نور بودند.

قال علیه السلام:

صور الله علیا - علیه السلام - فی ظهر اُبی طالب علی صورہ محمد - صلی الله علیه و آله - فکان علی بن اُبی طالب اُشبہ الناس برسول الله و کان الحسین بن علی اُشبہ الناس بفاطمه - علیها السلام - و کنت اُشبہ الناس بخدیجه الکبری [۴۲۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند شکل و قیافه ی اندام امام علی علیه السلام را در صلب حضرت ابوطالب، همانند شکل و اندام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، پس امام علی بن ابیطالب شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. و حسین بن علی علیه السلام شبیه ترین انسان ها به

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام بود و من شبیه ترین انسان ها به خدیجه ی کبری علیهاالسلام هستم).

حرمت صدقه بر اهل بیت

براساس روایات صدقه بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام می باشد و این به جهت تعظیم مقام آنان است. در این باره امام حسن علیه السلام می فرماید:

قال علیه السلام:

و عقلت منه أني مررت يوما بين يديه في جرن من جرن تمر الصدقه، فأخذت تمره و طرحتها في في فأخذ بقفاي، ثم أدخل يده في في فانتزعها بلعابها، ثم طرحها في الجرن، فقال أصحابه: لو تركت الغلام فأكلها، فقال: ان الصدقه لا تحل لآل محمد «صلى الله عليه و اله و سلم» [٤٢٤].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من از وی (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آموختم که روزی جلوی ایشان در خرمن خرما خشک کنی در خرماهای صدقه راه می رفتم. خرمایی را برداشته و در دهانم انداختم. آن حضرت پشت گردنم را گرفت و دست در دهانم کرد و آن را با شیرۀ اش از دهانم بیرون آورد و آن را مجدداً به خرمن زار افکند. اصحاب ایشان گفتند: کودک را و او می گذاشتی که خرما را بخورد. فرمود:

«صدقه هرگز بر آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - حلال نیست.»

ویژگی های اهل بیت

اشاره

اهل بیت پیامبر علیهم السلام دارای ویژگی های بسیاری هستند که به برخی از آنها در قرآن اشاره شده و به برخی از آنها در احادیث نبوی، و فضایل بی شماری نیز توسط ائمه علیهم السلام بیان شده است.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز به بخشی از فضایل و ویژگیهای اهل بیت در احادیث مختلف اشاره فرموده است.

اهل بیت میوه ی درخت نبوت

در کتاب عدد روایت شده است که چون حضرت امام حسن علیه السلام به جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او سخن کم می گفت، بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض کردند: امام حسن علیه السلام در سخن گفتن عاجز است؟! علی علیه السلام فرزند خویش را طلبید و فرمود: مردم چنین می گویند، بر منبر برآی و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: یا امیرالمؤمنین! در حضور تو من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من! خود را از تو پنهان می کنم. پس علی علیه السلام فرمود مردم را ندا کردند تا جمع شدند، امام حسن علیه السلام بر منبر برآمد، خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند. مردم را موعظه کرد که خروش از اهل مسجد بر آمد. سپس فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس اعقلوا عن ربكم «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين. ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم» [۴۲۵].

فنحن الذرية من آدم و الأسره من نوح و الصفوه من ابراهيم، و السلاله من اسماعيل، و آل من محمد صلى الله عليه و آله، نحن فيكم كالسمااء المرفوعه، و الأرض المدحوه، و الشمس الضاحيه، و كالشجره الزيتونيه لا شرقيه و لا غربيه التي بورك زيتها. النبي اصلها و على

فرعها و نحن والله ثمره تلك الشجرة، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من تخلف عنها فالى النار هوى [۴۲۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم، سخن پروردگار خود را بفهمید، در آیات قرآن تدبیر نمایید که حق تعالی می فرماید: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان «و دودمانی» بودند که «از نظر پاکی و تقوا و فضیلت» بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست «و از کوشش های آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می باشد.» پس بدانید که ذریه ی برگزیده ی آدم و سلاله ی نوح و برگزیده ی آل ابراهیم و فرزندان پسندیده ی اسماعیل و آل محمد مائیم. ما در میان شما مانند آسمان بلندیم (که از ما فیض و رحمت بر شما می بارد) و به منزله ی خورشید انوریم که جهان را به نور خود روشن کرده ایم.

مائیم شجره ی زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده و او را به برکت یاد کرده است. فرمود: نه شرقی است و نه غربی است، پیغمبر اصل آن درخت است و علی شاخه ی آن درخت است، به خدا سوگند که ما میوه ی آن درختیم، پس هر که چنگ زند به شاخه ای از شاخه های آن درخت نجات می یابد، هر که از آن درخت دور ماند، پس در آتش جهنم سقوط کرده است.)

بزرگداشت مقام اهل بیت توسط خدا

بر اثر بیماری امام علی علیه السلام در بصره، امام حسن علیه السلام جهت اقامه ی نماز صبح به جای پدر بزرگوارش به مسجد رفت، پس از نماز به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و

سلم درود فرستاد و فرمود:

قال عليه السلام:

ان الله لم يبعث نبيا الا اختاره نفسا و رهطا و بيتا، والذي بعث محمدا بالحق لا ينتقص أحد من حقنا الا نقصه الله من عمله، و لا تكون علينا دوله الا كانت لنا عاقبه. «و لتعلمن نبأه بعد حين» [۴۲۷] [۴۲۸].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آن که او را از نظر شخصی، قبیله ای و خانوادگی برگزید سوگند بدان که محمد را به حق برانگیخت، اگر کسی در حق ما کوتاهی روا دارد و درباره ما کم گذارد، خداوند از عمل او کم گذارد و هرگز نشود که روزگاری به زیان ما باشد اما سرانجامی خوش برای ما نباشد. «و به زودی خبر آن را خواهی دریافت».)

برتری علمی اهل بیت بر دیگران

امام حسن عليه السلام در تفسیر آیه ی ۹ سوره ی زمر فرمود:

قال عليه السلام:

فی قوله تعالى: «هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [۴۲۹] نحن الذین نعلم و اعداؤنا الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الألباب [۴۳۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوند که می فرماید «آیا آنان که می دانند با آنها که نمی دانند برابرنند؟» ماایم آنهايي که می دانیم و

دشمنان مايند آنها که نمی دانند و شیعیان ما خردمندانند.)

عصمت و طهارت اهل بیت

یکی از اعتقادات شیعه عصمت و طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت (فاطمه ی زهرا علیها السلام و ۱۲ امام علیهم السلام) می باشند و برای اثبات آن به ادله ی گوناگون استدلال می کند؛

از جمله به آیه ی تطهیر و امام حسن علیه السلام نیز به همین مطلب در تفسیر این آیه اشاره می فرماید. آنگاه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن مجتبی علیه السلام در کوفه خطبه ای ایراد نمود.

قال عليه السلام:

يا أهل العراق، اتقوا الله فينا فانا أمراؤكم و ضيفانكم و نحن أهل البيت الذين قال الله تعالى فيهم «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» [۴۳۱].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای اهل عراق! درباره ی ما از خدا بترسید که ما رهبران شما هستیم و میهمان شما و ما از خاندانی هستیم که درباره ی آنها خداوند بلند مرتبه می فرماید: «همانا خداوند چنین می خواهد که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.») [۴۳۲].

علاوه بر آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب «آیه ی تطهیر» آیه ی ۴۳ سوره ی اعراف نیز پیرامون طهارت و عصمت اهل بیت علیهم السلام می باشد. چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

قال عليه السلام:

فينا والله نزلت «و نزعنا ما في

صدورهم من غل» [۴۳۳].

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

(سوگند به خداوند که درباره ی ما نازل شده است [این آیه ی]: «هر چه پلیدی است از دل های آنها زدوده ایم.») [۴۳۴].

انتخاب اهل بیت برای رهبری

خداوند در میان تمام جهانیان اهل بیت پیامبر علیهم السلام، را برای رهبری شایسته ی جهانیان برگزیده است که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان الله اختارنا لنبوته و اصطفانا على خلقه و أنزل علينا كتابه و وحیه و ایم الله لا ینتقصنا أحد من حقنا شیئا الا ینقصه الله فی عاجل دنیاہ و آجل آخرته و لا یكون علينا دولة الا كانت لنا العاقبه و «لتعلمن نبأه بعد حین» [۴۳۵] [۴۳۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! خداوند [خاندان] ما را برای پیامبری خویش برگزید. و ما را نسبت به آفریده های خویش گزینش نمود. سوگند به خدا که اگر کسی در حق ما کوتاهی کند، خداوند در دنیای زودگذر او را بی ارزش کرده و در فردای آخرت او را خوار خواهد کرد و هرگز نشود که روزگاری بر ما تنگ شود، مگر آن که آینده به سود ما باشد و «خبر آن را پس از زمانی درخواستی یافت.»)

وجوب محبت اهل بیت

همه ی پیامبران الهی که از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث می شدند، مأمور بودند که بی اجر و مزد به راهنمایی بندگان خدا پردازند. ولی خداوند به خاطر حفظ اساس دین جاویدان اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که به مردم ابلاغ کند محبت و مودت اهل بیت او بر هر مسلمانی واجب است و آن هم به عنوان اجر و مزد رسالت آن حضرت است. امام مجتبی علیه السلام در همین رابطه می فرماید:

قال علیه السلام:

و انا من أهل بیت افترض الله مودتهم على كل مسلم حیث یقول: «قل لا أسألكم علیه أجرا الا الموده فی القربی و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا»

[۴۳۷] فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البيت [۴۳۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(و من از خاندانی هستم که خداوند محبت و هواداری آنها را بر هر مسلمانی فرض کرده؛ آنجا که می فرماید: «بگو: برای رسالت پاداشی از شما نمی خواهم جز محبت و هواداری خویشاوندان [اهل بیت] و هر کس حسنه ای انجام دهد، وی را در آن باره پاداش خواهیم داد.» انجام حسنه، محبت و هواداری ما اهل بیت است.)

پیشگامی اهل بیت در ایمان و هجرت

بر اساس آیه ی ۱۰۰ سوره ی توبه پیشگامان از مسلمانان بر سایرین برتری دارند، ولی امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پدرم علی علیه السلام از همه ی پیشگامان برتر است «زیرا در ایمان و هجرت بر همه مقدم است».

قال علیه السلام:

أنه حمد الله تعالى و أثنى عليه و قال: «و السابقون الأولون من المهاجرين و الأنصار و الذين اتبعوهم باحسان» [۴۳۹] فكما أن للسابقين فضلهم على من بعدهم كذلك لأبي علي بن أبي طالب عليهما السلام فضيله [ب: فضله] على السابقين بسبقه السابقين. [۴۴۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امام پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «پیشگامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند» پس همچنان که پیشگامان بر آیندگان خود برتری دارند، پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام نیز بر پیشگامان فضیلت دارد، زیرا وی بر پیشگامان پیشی دارد.)

بهره مندی اهل بیت از فضایل بی شمار

از اصبع بن نباته روایت شد که عبدالله بن جندب طی نامه ای به امام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشت: فدایت شوم من در خود احساس ضعف «در مسایل اعتقادی و فکری» می کنم تقاضا دارم که مرا با هدایت گری خود دریابی.

امام علیه السلام به فرزند خویش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمان داد که پاسخ نامه ی وی را بنویس. امام مجتبی علیه السلام خطاب به عبدالله بن جندب چنین نوشت:

قال علیه السلام:

ان محمدا صلى الله عليه و آله و سلم كان أمين الله في أرضه فلما أن قبض محمد صلى الله عليه و آله و سلم و كنا أهل بيته

فنحن أمناء الله فى أرضه، عندنا علم المنايا و البلايا، و انا لنعرف الرجل اذا رأيناه بحقيقه الايمان و حقيقه النفاق، و ان شيعتنا
لمعروفون [ر، أ: المعروفون] بأسمائهم و أنسابهم، أخذ

الله الميثاق علينا وعليهم [ر: منا (ظ) و منهم] يردون مواردنا و يدخلون مداخلنا، ليس على مله أينا إبراهيم غيرنا و غيرهم، انا يوم القيامة اخذين بحجزه نبينا و ان نبينا اخذ بحجزه [ربه و الحجزه النور. ب] و ان شيعتنا اخذين بحجزتنا.

من فارقنا هلك و من اتبعنا [ر: تبعنا] لحق بنا، و التارك لولايتنا كافر و المتبع لولايتنا مؤمن، لا يحبنا كافر و لا يبغضنا مؤمن، و من مات و هو محبنا كان حقا [ر، أ: حقيق!] على الله أن يبعثه معنا. نحن نور لمن تبعنا و هدى لمن اقتدى بنا، و من رغب عنا فليس منا، و من لم يكن منا فليس من الاسلام فى شىء.

بنا فتح الله الدين و بنا يختمه و بنا أطعمكم الله عشب الأرض و بنا من الله عليكم [ب: و بنا آمنكم الله من الغرق]، و بنا ينقذكم الله فى حياتكم و فى قبوركم و فى محشركم و عند الصراط و الميزان و عند ورود [كم. ب، ر] الجنان.

و ان مثلنا فى كتاب الله كمثل المشكوه و المشكوه فى [ر، أ: هو] القنديل و فنحن المشكاه فيها المصباح و المصباح محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أهل بيته و المصباح فى زجاجة [نحن. أ] الزجاجه كأنها كوكب درى يوقد من شجره مباركه. على بن أبى طالب [عليه السلام. ب، ر] [لا شرقيه و لا غربيه) معروفه لا يهوديه و لا نصرانيه (يكاد زيتها يضىء و لو لم تمسه نار، نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء).

و حقيق [ب: حق] على الله أن يأتى ولينا يوم القيامة مشرقا وجهه نيرا برهانه عظيمه عند الله [تعالى. ر]

حجته، و حقیق [ب: حق] علی الله أن يجعل ولينا رفيق الأنبياء و الشهداء و الصديقين و الصالحين و حسن أولئك رفيقا، و حقیق [ب: حق] علی الله أن يجعل عدونا و الجاحد لولايتنا رفيق الشياطين و الكافرين و بس أولئك رفيقا. و لشهيدنا فضل علی شهداء غیرنا بعشر درجات و لشهيد شيعتنا فضل علی شهيد [ب، ر: الشهداء] غير شيعتنا بسبع درجات.

فنحن [أ: نحن] النجباء و نحن أفراط الأنبياء و نحن خلفاء [الله فی. ب] الأرض و نحن المخصوصون [ب: المخلصون] فی کتاب الله، و نحن أولى الناس بنبي الله، و نحن الذين شرع الله لنا الذين فقال فی كتابه: (شرع لكم من الدين ما وصی به نوحا والذي أوحينا اليك و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى أن أقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه). [۴۴۱].

و كونوا علی جماعه محمد صلى الله عليه و آله و سلم (كبر علی المشركين). [۴۴۲].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - امين خداوند بود در زمین او. وقتی که محمد صلى الله عليه و آله و سلم در گذشت و ما اهل بیت او بودیم که بازمانده ی بعد از او هستیم. پس ما امنای خدايیم در زمین وی. علم منایا و بلایا نزد ماست. و ما وقتی کسی را مشاهده کردیم، می توانیم حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در او بشناسیم.

و بدانید که شیعیان ما با نام و نسبت خود شناخته شده هستند. خداوند از آنها برای ما و از ما برای آنها پیمان گرفته است. آنان به جایگاه هایی که ما وارد می شویم وارد می شوند و در جاهایی که ما پای

می نهیم پای می نهند. جز ما و آنها کسی بر ملت «دین» پدرمان ابراهیم علیه السلام نیست. روز قیامت ما دست بر دامن پیامبرمان داریم و پیامبرمان دست بر دامن نور «الهی» دارد و شیعیان ما چنگ بر دامن ما خواهند بود.

هر کس از ما جدا شود، نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند، به ما خواهد پیوست. هر کس ولایت ما را ترک گوید، کافر است، و هر کس دنباله رو ولایت ما باشد، مؤمن است. کافر ما را دوست نخواهد داشت و مؤمن ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد، بر خداوند لازم است که وی را با ما برانگیزد. ما «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» برای آن کس که از ما پیروی کند، نوریم، و هدایتیم برای آن کس که به ما اقتداء کند، و هر کس که از ما روی برتابد، از ما نیست، و هر کس از ما نباشد، در هیچ جایگاهی از اسلام قرار ندارد.

خداوند با ما دین را آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد. و به وسیله ی ما خداوند گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است. و به وسیله ی ما خداوند بر شما منت نهاده و شما را از غرق شدن نجات می دهد. و به وسیله ی ما خداوند در زندگی شما و در گورهایتان و در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال و به هنگام وارد شدن به باغ های بهشت نجاتتان می دهد.

و بدانید که مثل ما در کتاب خداوند چون قندیلی است که چراغ در آن است و محمد صلی الله علیه

و آله و سلم و اهل بیت او همان چراغ هستند و آن چراغ نیز در بلوری قرار دارد «آن بلور که به ستاره ی فروزانی ماند که از درختی مبارک پرتو گیرد» علی بن ابی طالب علیه السلام که «نه شرقی است و نه غربی» شناخته شده است، نه یهودی است، نه مسیحی. «همیشه نور پر فروغ آن برافروزد، هر چند که شعله ای بدان نرسد، نور است بالای نور. خداوند هر کس را بخواهد، به نور خویش فرا می خواند.» سزاوار بر خداوند است که هوادار ما روز قیامت چنان آید که چهره ای نورانی دارد و برهانی روشنگر دارد و نزد خداوند حجتی استوار دارد، و سزاوار است خدای را که هوادار ما را همنشین پیامبران و شهیدان و صدیقان و صالحان کند که آنان بهترین همنشینانند. و سزاوار است که خداوند دشمن ما و منکر ولایتمان را همنشین شیاطین و کافران کند که آنان چه بد همنشینانی اند.

شهید ما را ده درجه فضیلت است بر شهدای غیر از ما و شهید شیعیان ما را هفت درجه برتری است. نسبت به سایر شهداء از غیر شیعیان ما. ما، نژادی گرامی هستیم و ما جانشینان خداوندیم در روی زمین و ماییم که در کتاب خداوند وضعیتی ویژه داریم. و ماییم که نزدیک ترین مردم هستیم به پیامبر خدا. و ما آنهایی هستیم که خداوند دین را برای ما تشریع کرد و در کتاب خویش فرمود: «آیینی برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم، این بود که: دین را برپا دارید و

در آن تفرقه ایجاد نکنید.» و بر خط امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید. «بر مشرکان گران است آنچه که شما آنان را به سویش دعوت می کنید.»

هدایت گران راستین (الهی)

مرحوم حسن بن علی بن شعبه حرانی در تحف العقول از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کند آنگاه که آن حضرت پیرامون هدایت انسان ها سخن می گفت، از ضرورت استفاده از هدایت های الهی سخن گفت و سپس فرمود: (هدایت گران راستین که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند نه دشمنان آنان) و پاره ای از فضایل آنان را بدین گونه برشمرد؛

قال علیه السلام:

أيها الناس انه من نصح لله و أخذ قوله دليلا هدى للتي هي أقوم و وفقه الله للرشاد و سده للحسنى فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بكثرة الذكر. و اخشوا الله بالتقوى و تقربوا الى الله بالطاعة فانه قريب مجيب.

قال الله تبارك و تعالى: «و اذا سألك عبادى عنى فانى قريب أجيب دعوه الداعى اذا دعانى فليستجيبوا الى و ليؤمنوا بى لعلمهم يربشدون» [۴۴۳].

فاستجيبوا لله و آمنوا به فانه لا ينبغى لمن عرف عظمه الله أن يتعاضم، فان رفعه الذين يعلمون عظمه الله أن يتواضعوا و [عز] الذين يعرفون ما جلال الله أن يتذللوا [له] و سلامه الذين يعلمون ما قدره الله أن يستسلموا له و لا ينكروا أنفسهم بعد المعرفة و لا يضلوا بعد الهدى.

و اعلموا علما يقينا أنكم لن تعرفوا التقى حتى تعرفوا صفه الهدى و لن تمسكوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذى نبذه و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتى تعرفوا الذى حرفه. فاذا

عرفتم ذلك عرفتم البدع و التكلف و رأيتم الفريه على الله و التحريف و رأيتم كيف يهوى من يهوى.

و لا يجهلنكم الذين لا يعلمون. و التمسوا ذلك عند أهله، فانهم خاصه نور يستضاء بهم و أئمة يقتدى بهم، بهم عيش العلم و موت الجهل و هم الذين أخبركم حلمهم عن جهلهم و حكم منطقهم عن صمتهم، و ظاهرهم عن باطنهم، لا يخالفون الحق و لا يختلفون فيه. و قد خلت لهم من الله سنه و مضى فيهم من الله حكم ان في ذلك لذكرى للذاكرين. و اعقلوه اذا سمعتموه عقل رعايه و لا تعقلوه عقل روايه، فان رواه الكتاب كثير و رعايه قليل والله المستعان [٤٤٤].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای مردم! چنین است که هر کس با خداوند صادق بوده و سخن او را همچون راهنما اتخاذ کند، بدانچه که استوارتر است، هدایت گردد و خداوند او را به سوی بالندگی هدایت کرده و برای خوبی و شایستگی پشتیبانی می کند. و بدانید که وابسته ی خداوند در امنیت بوده و حفاظت شده است و دشمن او ترسان و بی پناه است. بدین سبب، با کثرت یادآوری خداوند و ذکر او نگهبانی خود کنید از [خشم و غضب] خداوند.

و با تقوا، از خداوند پروا کنید و با اطاعت، نزد خداوند تقرب حاصل کنید، چرا که خداوند نزدیک بوده و اجابت کننده است. خدای بزرگ و بلند مرتبه می فرماید: «وقتی بندگانم از تو مرا خواستند، من بسیار نزدیکم و هنگامی که کسی مرا فرا خواند، خواسته ی خواهان را برآورده می کنم، پس فراخوانم را پاسخ دهند و به من ایمان بیاورند. باشد که هدایت و رشد یابند.»

پس ندای خداوند و فراخوان

او را پاسخ دهید و به او ایمان آورید، زیرا شایسته نیست که کسی شکوه و عظمت خدای را بشناسد و در برابر او بزرگی کند، زیرا بزرگی آنان که شکوه خداوند را شناخته اند، آن است که فروتنی کنند.

و سربلندی آنان که جلال خدای را می شناسند آن است که کرنش او کنند، و سلامت آنان که می دانند نیرو و قدرت خدا یعنی چه؟، در این است که خود را به او بسپارند. و پس از معرفت و آگاهی خویشتن را از یاد نبرند و پس از هدایت؛ گمراه نگردند.

و این را به یقین؛ شمایان هرگز پرهیزگاری را باز نخواهید شناخت، مگر آن که ویژگی های راه هدایت را بشناسید و هرگز به میثاق کتاب پای بند نخواهید شد، مگر آنکه آورنده ی آن راه را بشناسید و هرگز کتاب خدا را آن گونه که بایسته ی آن است، قرائت نخواهید کرد، مگر آن که آموزگار آن را بشناسید، پس وقتی چنین کردید، بدعت ها و دشواری ها را خواهید شناخت و تهمت به خدا بستن و تحریف را به عیان مشاهده خواهید کرد و خواهید دید آن که می لغزد چگونه به لغزش می افتد و مواظب باشید تا آنان که هیچ نمی دانند، شما را نفرینند و این [رهنمود] را نزد اهلش جستجو کنید، زیرا آنان (اهل بیت) گزیده ی نوری هستند که [در تاریکی ها] از نور آن استفاده می شود و پیشوایانی هستند که به آنها اقتداء می شود. به آنها دانش زنده و نادانی نابود می شود.

و همانا اهل بیت هستند که بردباری آنها باعث افشای جهل و نادانی دشمنان است، و حکمت گویای آن باعث دسترسی شما به ناتوانی و گنگی دشمنان، و نیز رفتار

آشکار آن امامان معصوم علیهم السلام افشاگر مسایل مخفی و پشت پرده ی دشمنان است.

آنان با حق ستیز نکنند و در آن تردید روا ندارند. و چنان است که از خداوند در میان آنان سنتی به کار رفته و دستوری از خداوند در میان آنها به اجرا گذاشته شده است و در این پندی برای پند پذیران است، پس هرگاه سخنان امامان معصوم علیهم السلام را می شنوید، آن را به دیده ی اجتهاد بنگرید و به دیده ی بازگویی و گذرا ننگرید که راویان کتاب زیادند، ولی نگاهبانان آن اندک و خداوند بهترین یاور است).

اهل بیت مؤمنان راستین

سوره ی مبارکه ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مناسبت بیان مسئله ی جنگ و جهاد، سوره ی قتال هم نامیده اند. ولی در برخی روایات این سوره را با اولین جمله ی اولین آیه ی آن «سوره ی الذین کفروا» معرفی نموده اند. در این سوره آیاتی پیرامون مؤمنان راستین و کافران و دشمنان اسلام وجود دارد که مقصود و مصداق واقعی مؤمنان راستین اهل بیت پیامبر علیهم السلام و مقصود از کافران بنی امیه می باشند.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اگر می خواهید اهل بیت را با بنی امیه مقایسه کنید، این سوره را بخوانید که به تناوب آیه ای درباره ی ما و آیه ای درباره ی آنان دارد.

مشابه این روایت از سایر ائمه نیز در کتب تفسیر وجود دارد.

قال علیه السلام:

إذا أردت أن تعبرنا و بنی امیه فاقرأ سورة «الذین کفروا» فان فینا منها آیه، و فیهم آیه، الی آخرها [۴۴۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی خواستی ما و بنی امیه را مقایسه کنی، سوره ی «الذین کفروا» - سوره ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم - را بخوان چرا که در آن سوره از اول تا

به آخر آیاتش درباره ی ما و نیز در مورد (خصوصیات) آنها هست).

فضیلت زیارت پیامبر و اهل بیت

شیخ طوسی به اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، سر بلند کرده و پرسید:

قال علیه السلام:

یا ابا به ما لمن زارک بعد موتک؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: یا بنی من اتانی زائراً بعد موتی فله الجنة، و من اتی اباک زائراً بعد موته فله الجنة، و من اتی اخاک زائراً بعد موته فله الجنة و من اتاک زائراً بعد موتک فله الجنة [۴۴۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پدر جان! کسی که پس از مرگت به زیارت تو بیاید چه پاداشی نصیبش خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پسر! هر کس بعد از مرگم به زیارت قبر من آید، بهشت پاداش اوست و پاداش هر کس که پس از مرگ پدرت به زیارتش برود، بهشت است. پاداش آن کس که بعد از مرگ برادرت به زیارتش برود، بهشت است، و پاداش آن کس که پس از مرگ تو به زیارتت آید، بهشت است.)

خانه

آداب خانه داری

امام حسن مجتبی علیه السلام درباره ی آداب خانه داری و ره آورد رعایت آنها فرمود:

قال علیه السلام:

کنس الفناء و غسل الاناء مجبلة الغنی [۴۴۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (جاروب کردن درب منزل و شستن ظروف راه، فراخواندن ثروت است.)

ختنه

ضرورت ختنه در اسلام

یکی از واجبات و فروع فقهی در اسلام، مسأله ی ختنه است. اگر مرد مسلمان ختنه نشده باشد بسیاری از عباداتش (مثل طواف خانه ی خدا) باطل است. امام حسن علیه السلام در همین زمینه فرمود:

قال عليه السلام:

ان الأكلف لا يترك في الاسلام حتى يختن و لو بلغ ثمانين سنه [٤٤٨].

امام حسن عليه السلام فرمود:

[صفحه ٢٩٢]

(در اسلام، انسان (مرد) ختنه نشده به حال خود رها نمی شود تا ختنه شود حتی اگر به هشتاد سالگی برسد.)

خدا

بیان اوصاف خداوند

شخصی از امام حسن علیه السلام خواست که اوصاف خداوند را به گونه ای برای او بیان کند که گویا او را دیده است. امام علیه السلام به فکر فرو رفت. سپس سر بلند کرد و فرمود:

قال عليه السلام:

الحمد لله الذي لم يكن له أول معلوم، و لا آخر متناه، و لا قبل مدرک و لا بعد محدود و لا أمد بحتی و لا شخص فیتجزأ، و لا اختلاف صفه فیتناهی، فلا تدرك العقول و أوهامها، و لا الفكر و خطراتها و لا الأبواب و أذهانها صفته فتقول، متی، و لا بدی ء مما و لا ظاهر علی ما و لا باطن فیما، و لا تارك فهلا. خلق الخلق فكان بديئا بديعا. ابتداء ما ابتدع و ابتدع ما ابتداء، و فعل ما أراد و أراد ما استزاد، ذلكم الله رب العالمين [٤٤٩].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(سپاس خدایی راست که هرگز او را آغازی معلوم نباشد و آخری پایان پذیر نبود نه پیشینه ای قابل دریافت و نه بعدی محدود و نه غایتی معین و نه جهتی که تقسیم شود، نه اختلاف صفتی که متناهی گردد. پس نه خردها و اوهام آنها و اندیشه ها و دریافت های آنها و نه هوش ها و ذهنیت های

آنها صفت او را درنیابند تا بگویند: کجاست.

نه برآمده‌ی از چیزی است و نه آشکار است بر چیزی و نه نهفته است در چیزی و نه گسسته از چیزی است که کجا باشد. خلق را آفرید و در آن زمان آغازگر و مبتکر بود، و آنچه را که شروع کرد، نوآوری کرد و در آنچه که نوآوری کرد، آغازگر بود و آنچه را که اراده کرد، انجام داد

[صفحه ۲۹۳]

و آنچه را که پیوست کرد، اراده کرد. او همان پروردگار جهانیان است.)

مانع نشدن چیزی بین انسان و خدا

یکی از مسایل اختلافی بین شیعیان و اهل سنت، عبور از مقابل نمازگزار است که اهل سنت آن را جایز نمی دانند، چون به عقیده‌ی ایشان، بین انسان و خدا (محل سجده او) فاصله می افتد، در همین رابطه حدیثی نقل شده است.

قال علیه السلام:

كان الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام يصلي، فمر بين يديه رجل فنهاه بعض جلسائه، فلما انصرف من صلاته. قال عليه السلام له: لم نهيت الرجل. قال يابن رسول الله حضر فيما بينك وبين المحراب، فقال: ويحك ان الله عزوجل أقرب الي من أن يحظر فيما بيني وبينه أحد [۴۵۰].

(حضرت حسن بن علی بن ابی طالب در حال نماز بود، که از روبروی ایشان مردی گذر کرد. برخی از همراهان آن حضرت، مرد را سرزنش کردند. امام وقتی از نماز فارغ شد، خطاب به آن شخص سرزنش کننده، فرمود: چرا آن مرد را سرزنش کردی؟ عرض کرد: ای پسر رسول خدا! او میان شما و محراب فاصله انداخت. حضرت فرمود: وای بر تو! همانا که خدای بزرگ به من نزدیک تر از آن است که کسی میان من و او مانع شود.)

روش بزرگداشت نام خداوند

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ» [۴۵۱] فرمود:

ما أمر الله أن ترفع بالبناء و لكن بالتعظیم «و یذکر فیها اسمہ» أوفق له و هو عام فی کل ذکره [۴۵۲].

(خداوند دستور نداده است که یاد او با ساختمان [مثلا مسجد] بزرگ گردد، ولی با تعظیم [اگر

[صفحه ۲۹۴]

یاد شود] «و نام وی در آن [خانه‌ها] یاد شود» مناسب تر است و این موضوع در تمام ذکرهای خداوند جاری است.)

خطبه های امام حسن (سخنرانی های آن حضرت)

خطبه های امام حسن پس از شهادت امام امیرالمؤمنین

پس از شهادت امام امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام بپاخاست و خطبه ای بدین مضمون برای مردم ایراد فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس؛ أنا ابن البشير، و أنا ابن النذير، و أنا ابن السراج المنير، و أنا ابن الذي أرسل رحمه للعالمين، و أنا ابن الداعي الى الله، و أنا من أهل البيت أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، و أنا من أهل البيت الذين كان جبريل ينزل عليهم، و أنا من أهل البيت الذين أفترض الله مودتهم، فقال سبحانه و تعالى «قل لا أسألكم عليه أجرا الا الموده فى القربى و من يقترب حسنه نزد له فيها حسنا» [٤٥٣].

و اقراراف الحسنه مودتنا. و لما نزلت «يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما» [٤٥٤].

فقالوا: يا رسول الله كيف الصلاه عليك؟ فقال: قولوا اللهم صل على محمد و على آل محمد. فحق على كل مسلم أن يصلى علينا فريضه واجبه. و أحل الله خمس الغنيمه لنا كما أحل له صلى الله عليه و آله و سلم و حرم الصدقه علينا كما حرم عليه صلى الله عليه و آله و سلم. فأخرج جدى صلى الله عليه و آله و سلم

يوم المباهله من الأنفس أبى، و من البنين أنا و أخى الحسين، و من النساء فاطمه أمى، فنحن أهله و لحمه و دمه، و نحن منه و هو منا. و هو يأتينا كل يوم عند طلوع الفجر فيقول: الصلاة يرحمكم الله، و يتلو «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا.» [٤٥٥].

و قد قال الله تعالى: «افمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه» [٤٥٦] فجدى صلى الله عليه و آله و سلم على بينه من ربه، و أبى الذى يتلوه و هو شاهد منه.

و أمر الله رسوله أن يبلغ أبى سورة البراءه فى موسم الحج. و قال جدى صلى الله عليه و آله و سلم حين قضى بينه و بين أخيه جعفر و مولاه زيد، فى ابنه عمه حمزه: أما أنت يا على فمنى و أنا

[صفحه ٢٩٥]

منك، و أنت ولى كل مؤمن بعدى.

فكان أبى أولهم ايماناً، فهو سابق السابقين، و فضل الله السابقين على المتأخرين، كذلك فضل سابق السابقين على السابقين، و ذلك انه لم يسبقه الى الايمان أحد غير جدتنا خديجه عليها السلام. و ان الله (عزوجل) بمنه و برحمته فرض عليكم الفرائض لا لحاجه منه اليها، بل برحمه منه لا اله الا هو، ليميز الخبيث من الطيب، و ليتلى الله ما فى صدوركم، و ليمحص ما فى قلوبكم، و لتسابقوا الى رحمته، و لتفاضلوا منازلكم فى جنته [٤٥٧].

(حسن بن على عليه السلام پس از وفات پدرش سخترانى کرد و فرمود:

ای مردم! من فرزند بشارت دهنده ام، من فرزند بیم دهنده ام و من پسر چراغ فروزانم و من فرزند آنم که به عنوان رحمه للعالمين فرستاده شده است. من فرزند دعوت

کننده به سوی خداوند، و من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و به طهارتی ویژه پاکشان کرده است. من از خاندانی هستم که خداوند مودت آنان را فرض کرده و فرموده است: «بگو که برای رسالت مزدی از شما نمی خواهم مگر مودت نزدیکان و هر کس حسنه ای انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم.»

و حسنه انجام دادن مودت ماست. و وقتی آیه ی «ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود بفرستید و به سلامی مخصوص به او سلام دهید» نازل شد، گفتند ای رسول الله درود بر تو چگونه است؟ فرمود: بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست». پس بر هر مسلمانی سزا است که به عنوان فریضه ی واجب، بر ما صلوات فرستد.

و خداوند خمس غنیمت را برای ما حلال کرد. همچنان که برای پیامبر خدا حلال کرده بود و صدقه را بر ما حرام کرد همچنان که به خود ایشان حرام کرده بود.

روز مباهله، جدم از نفوس «کسی که به عنوان جان پیامبر باشد» پدرم را، و از فرزندان، من و برادرم حسین را و از زنان، مادرم را با خود همراه برد، پس ما خانواده ی او هستیم و ما از اویم و او از ماست و او هر روز هنگام دمیدن سپیده نزد ما می آمد و می فرمود: نماز (وقت نماز است)، خدایتان بیامرزد و (رسول خدا همواره) می خواند که «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

[صفحه ۲۹۶]

همچنین خداوند فرموده است: «آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد

و به دنبال آن شاهی از سوی او می باشد.» البته جد من است که دارای دلیل آشکار از پروردگار خویش است و پدر من همان کسی است که جانشین پیامبر است و از طرف او الگو و گواه بر مردم می باشد.

و خداوند به پیامبر خود دستور داد که پدرم سوره ی براءت را در موسم حج ابلاغ کند و جدم وقتی میان پدرم و جعفر و خادمش زید در قضیه ی دختر عمویش حمزه داوری کرد، فرمود: اما تو ای علی، از من و من از تو و تو سردمدار هر مؤمنی و پس از من تو ولی و سرپرست هر مؤمن هستی.

پس پدرم، نخستین مسلمانان بود به ایمان و او پیشتاز پیشتازان است و خداوند، پیشتازان را بر بعدی فضیلت و برتری داده است. و همچنین پیشتاز پیشتازان را بر پیشتازان برتری داده است. و دلیل آن این است که کسی بر ایشان جز جده ی ما خدیجه علیهاالسلام سبقت نگرفت.

و خدای بزرگ به منت و رحمت خود، واجبات را بر شما واجب گردانید، نه به خاطر نیازش بدان، بلکه به خاطر رحمت او، خدایی جز او نیست، تا ناپاک را از پاک جدا کرده و آنچه را که در دل هایتان هست، آزمایش کند و آنچه را که در دل هایتان وجود دارد، محک زند، تا به سوی رحمت او مسابقه دهید و هر یک از شما جایگاه های بهشتی تان را از دیگری برتر سازید.

و در روایت دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه هایی که پس از شهادت پدرش ایراد نمود، چنین فرمود:

لقد قبض فی هذه اللیله رجل لم یسبقه الأولون بعمل ولا یدرکه الاخرون

بعمل لقد كان يجاهد مع رسول الله فقيه بنفسه و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يوجهه برايته فيكنفه جبريل عن يمينه و ميكايل عن شماله و لا يرجع حتى يفتح الله على يديه و لقد توفي عليه السلام في الليله التي عرج فيها بعيسى بن مريم و فيها قبض يوشع بن نون وصى موسى عليه السلام و ما خلف صفراء و لا بيضاء الا سبعمائه درهم [ثلثمائه درهم] فضلت عن عطائه اراد أن يبتاع بها خادما لأهله. ثم بكى و بكى الناس؛ ثم قال:

انا ابن السراج المنير انا من أهل بيت أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا انا من أهل بيت فرض الله مودتهم في كتابه فقال تعالى «قل لا اسئلكم عليه أجرا الا الموده في

[صفحه ۲۹۷]

القربى و من يقترب حسنه نزد له فيها حسنا» فالحسنه مودتنا اهل البيت [۴۵۸].

[صفحه ۲۹۸]

(در این شب (شب شهادت حضرت علی علیه السلام) مردی از دنیا رفت که پیشینیان بر هیچ عمل خیری از او سبقت نگرفتند و آیندگان نیز، در هیچ سعادتى به او نمى توانند رسید. به تحقیق که جهاد مى کرد در کنار حضرت رسالت صلى الله عليه و آله و سلم و جان خود را فدای او مى کرد، و حضرت رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم همواره او را با پرچم خود به هر طرف که مى خواست مى فرستاد، و جبریل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ، او را در حمایت خود مى گرفتند. بر نمى گشت، مگر اینکه خداوند با دست های او پیروزی را نصیب اسلام کند. در شبی به عالم بقا رحلت کرد که حضرت عیسی در

[صفحه ۲۹۹]

آن شب به

آسمان رفت و در آن شب یوشع بن نون وصی حضرت موسی از دنیا رفت. از طلا و نقره از او چیزی بر جای نماند مگر هفتصد درهم [یا سیصد درهم] که از بخشش های او زیاد آمده بود و می خواست که خادمی برای خانواده ی خود بخرد.

پس از آن گریه گلوی آن حضرت را فشرد و خروش از مردم برآمد. پس فرمود که: من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده ام، منم فرزند دعوت کننده به سوی خدا به امر خدا. منم فرزند سراج منیر، منم از خانه ای که حق تعالی رجس را از ایشان دور کرده است، ایشان را معصوم و مطهر گردانیده است، منم از اهل بیتی که حق تعالی در کتاب خود مودت ایشان را واجب گردانیده است. آنجا که فرموده است: «بگو که برای رسالت مزدی از شما نمی خواهم مگر مودت نزدیکان و هر کس حسنه ای انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم.» حسنه ای که حق تعالی در این آیه فرموده است محبت ماست.)

و در حدیث دیگری آمده است که: پس از شهادت امام امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام نماز صبح را با مردم به جای آورد و بر منبر رفت. خواست سخن بگوید، بغض گلویش را گرفته و گریه کرد. سپس فرمود:

الحمد لله على ما أحببنا و كرهنا، و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله صلى الله عليه و آله و سلم، و أنى أحسب عند الله عزوجل مصابى بأفضل الآباء رسول الله القائل صلى الله عليه و آله و سلم، من أصيب بمصيبة فليتسل بمصيبة فى فانها أعظم المصائب. والله الذى لا

اله الا هو، الذى أنزل على عبده الفرقان، لقد قبض فى هذه الليله رجل ما سبقه الأولون بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ولا يدركه الآخرون. فعند الله نحتسب ما دخل علينا وعلى جميع امه محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

فوالله لا أقول اليوم الا حقا لقد دخلت مصييه اليوم على جميع العباد، و البلاد، و الشجر و الدواب. و لقد قبض فى الليله التى رفع فيها عيسى بن مريم عليه السلام الى السماء، و قبض فيها موسى بن عمران، و يوشع بن نون عليه السلام، و أنزل فيها القرآن على محمد صلى الله عليه وآله وسلم، و لقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يبعثه فى السريه، و يسير جبريل عن يمينه، و ميكائيل عن يساره، فما يرجع حتى يفتح الله عزوجل على يديه.

و ما ترك صفراء، و لا بيضاء الا سبعمائه درهم أراد أن يتناع بها خادما لأهله، ألا ان

[صفحه ٣٠٠]

أمر الله تعالى تجرى على أحوالها، فما أحسنها من الله، و أسوأها من أنفسكم، ألا- ان قريشا أعطت أزمته شياطينها، فقاداتها بأعنتها الى النار. فمنهم من قاتل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى أظهره الله تعالى عليهم. و منهم من أسر الضغينه حتى وجد على النفاق أعوانا رفع الكتاب و جف القلم. و أمور تقضى فى كتاب قد خلا. ثم أطرق الحسن [٤٥٩].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(سپاس خدای را بر دوست داشتنی های ما و ناپسندی های ما. و شهادت می دهم که خدایی جز خداوند نیست و یکتاست و او را نیازی نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده ی

او و فرستاده ی اوست. و من این مصیبت خود را نزد خدای بزرگ و می گذارم به افضل پدران، یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هر کس به مصیبتی دچار شد، با مصیبتی که از من بر او آمد تسلیت دهد، زیرا مصیبت من بزرگ ترین مصیبت هاست.

سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، همان که فرقان بر بنده ی خویش نازل کرد، در این شب مردی جان سپرد که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی از پیشگامان بر او سبقت نگرفت و دنباله روان نیز به گرد او نرسند. پس آنچه را که بر ما و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رفت، به خدا و می گذاریم.

سوگند به خدا که امروزه جز حق نمی گویم و آن اینکه مصیبت امروز بر تمام بندگان و سرزمین ها و درختان و موجودات نازل شد. و او در شبی جان سپرد که در آن شب عیسی بن مریم به آسمان فرا کشیده شد و موسی بن عمران و یوشع بن نون علیه السلام در آن شب درگذشتند و در آن شب قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد.

او چنان بود که وقتی پیامبر وی را به مأموریت اعزام می کرد و جبرئیل از راست و میکائیل از طرف چپ او همراهیش می کردند. و باز نمی گشت مگر آن که خدای بزرگ با داستان او پیروزی را نصیب می کرد. نه زردی [زر] از خود به جای گذاشت و نه سپیدی [سیم] مگر هفتصد درهم که می خواست با آن خادمی برای خانواده اش تهیه کند.

آگاه باشید امور خدای بزرگ

به منوال خود می گذرد و آنچه که خوب است، از خداست و آنچه که بد است از جانب شماسست، و قریش، زمام امور خویش را به دست شیاطین خود سپرده است و آنان او را ابزار کرده یگراست به سوی آتش می رانند. برخی از آن شیاطین کسانی اند که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چندان جنگیدند که خداوند پیامبرش را بر آنها چیره ساخت و برخی از آنان کسانی

[صفحه ۳۰۱]

اند که کینه در دل نگه داشتند تا آن که برای نفاق همراهانی یافتند. کتاب برجیده شد «و کسی به کتاب خدا توجه نمی کند» و قلم خشکید و کارهایی در کتاب رفته است که از قبل نبود. آنگاه امام حسن علیه السلام سر به زیر افکند.

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه هایی که پس از شهادت پدرش ایراد نمود، فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله و هو للحمد أهل، الذی من علینا بالاسلام و جعل فینا النبوه و الکتاب و اصطفاه علی خلقه فجعلنا شهداء علی الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و أنا ابن البشیر النذیر و أنا ابن الداعی الی الله باذنه السراج المنیر و نحن أهل البیت الذی کان جبریل ینزل فیهم و منهم یصعد، و نحن الذین افترض الله مودتنا و ولایتنا «قل لا أسألکم علیه أجرا الا الموده فی القربی».

أیها الناس لقد فارقکم فی هذه اللیله رجل ما سبقه من المسلمین الأولون و ما یدرکه الآخرون. هیئات هیئات لطلال ما قلبتم له الأمور فی مواطن بدر و احد و حنین و خیبر

جرعکم رنقا و سوغکم علقا فلستم بملومین علی بغضکم اياه،

أيها الناس لقد فقدتم رجلا لم يكن بالملومه في أمر الله و لا النومه في حق الله و لا السروقه من مال الله اعطى الكتاب عزائمه و دعاه فأجابه، و قاده فاتبعه صلوات الله عليه و مغفرته و احتسب أمير المؤمنين عند الله و استودع الله ديني و أمانتي و خواتيم عملي [۴۶۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(سپاس خدای را که شایسته ی حمد است. آن که با اسلام بر ما منت نهاد و نبوت و کتاب را در ما قرار داد. و او را بر آفریدگان خود برگزید و ما را شاهد بر مردم قرار داد.

هر کس مرا می شناسد، شناخته است و هر کس مرا نمی شناسد، من حسن بن محمد، من فرزند بشارت دهنده ی بیم دهنده ام، من پسر دعوت کننده به سوی خدا به اذن اویم. همان چراغ فروزان؛ ما اعضای خانواده ای هستیم که جبریل همواره در میان آنها فرود می آمد و از میان آنها برمی خاست و ما کسانی هستیم که خداوند مودت و ولایت ما را بر مردم واجب کرده است «بگو من پاداشی برای رسالت از شما نمی خواهم مگر مودت نزدیکانم.»

[صفحه ۳۰۲]

ای مردم! امشب مردی از میان شما رفت که از مسلمانان نخستین؛ کسی بر او پیشی نگرفت و آیندگان نیز به گرد او نرسند. افسوس افسوس چه بسیار شد آن وارونه کاری هایتان نسبت به او در بدر و احد و حنین و خیبر در میدان نبرد، تلخاب به کامتان ریخت و خوناب به حلقتان چکاند و شما به خاطر کینه توزی نسبت به او، مورد ملامت نیستید.

ای مردم! کسی را از دست داده اید که نه در کار

خدا شرم زده بود و نه در حق خدا خواب زده و نه از مال خدا اختلاس کننده. حق قرآن را ادا کرد و [خداوند] او را فراخواند و او لیک گفت و به سوی خود فراکشید و او پیرویش کرد. صلوات و مغفرت خدا بر او باد و امیرالمؤمنین را نزد خدا می دانم و دین و امانت و سرانجام کارم را نیز به خدا واگذار می کنم).

و در حدیث دیگری آمده است:

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن علیه السلام بر منبر رفت، گریه کرد و لحظه ای بالای منبر نشست و سپس فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله الذی کان فی أولیته وحدانیا فی أزلیته، متعظما بالهیته، متکبرا بکبریائه و جبروته، ابتداء ما ابتدع و انشأ ما خلق، علی غیر مقال کان سبق مما خلق.

ربنا اللطیف بلطف ربوبیته، و بعلم خبره فتق، و باحکام قدرته، خلق جمیع ما خلق، فلا مبدل لخلقه، و لا معیر لصنعه و لا معقب لحکمه، و لا- راد لأمره و لا مستراح عن دعوته خلق جمیع ما خلق، و لا زوال لملکه، و لا انقطاع لمدته فوق کل شیء علا، و من کل شیء دنا، فتجلی لخلقه من غیر أن یكون یری و هو بالمنظر الأعلى.

احتجب بنوره، و سما فی علوه، فاستتر عن خلقه، و بعث الیهم شهیدا علیهم و بعث فیهم النبیین مبشرین و منذرین، لیهلک من هلک عن بینته، و یحیی من حی عن بینته، و لیعقل العباد عن ربهم ما جهلوه، فیعرفوه بربوبیته، بعد ما أنکروه.

و الحمد لله الذی أحسن الخلافه علینا أهل البیت، و عنده نحتسب عزانا فی خیر الآباء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم،

و عند الله نحتسب عزانا في أمير المؤمنين، و لقد أصيب به الشرق و الغرب، والله ما خلف درهما و لا دينارا الا أربعمائه درهم. أراد أن يتاع لأهله خادما، و لقد حدثني حبيبي جدي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أن الأمر يملكه اثنا عشر اماما من أهل بيته و

[صفحه ۳۰۳]

صفوته. ما منا الا مقتول أو مسموم [۴۶۱].

امام حسن عليه السلام فرمود: (سپاس خدایی را که همواره در اولیت خود بوده و در ازلیت خود یکتاست، و با آلهیّت خود همواره در شکوه و عظمت است. و با کبریاء و جبروت خود قدرتمند است. آنچه را که نوآوری کرد، آغاز کرد و آنچه را که آفرید، از خویشتن آفرید، بی آنکه الگویی از آفریده ها داشته باشد.

پروردگار ما به لطف ربوبیتش لطیف است و به علم و آگاهی اش آفریننده است و به استحکام قدرتش همه ی آن چه را که آفرید، مستحکم آفریده است از این رو، جایگزینی برای آفرینش او و ارزیابی برای ساخته ی او و تبصره ای برای حکم او و بازدارنده ای از فرمان او و @ردخوری از فراخوان او نباشد.

آنچه را که آفرید خود آفرید و ملک او را زوال نباشد و مدت حکومتش را گسستگی نبود. به برتری از همه چیز برتر است و به نزدیکی پیش از هر چیز بوده است.

از این رو بی آن که دیده شود به خلق خود تجلی می نماید و او در منظر والاست.

از شدت درخشندگی اش پنهان است و در عین بلند مرتبه ای اش، والاست و از این رو از آفریده های خود در پنهان شده. و از خود آنان شاهی (پیامبر) سوی آنان فرستاده است و در میان

آنان پیامبران را هم بعنوان بشارت دهنده و هم به عنوان بیم دهنده برانگیخته است. تا هر که نابود شود به آگاهی هلاک گردد. و هر که زنده گردد، از راه دلیل و منطق زنده شود و همچنین تا بندگان آنچه را که نمی دانند، از پروردگارشان دریافت کنند و به ربوبیت و صفت پرورش دهنده گئی او، پس از آن که انکارش کردند، مجددا اقرار کنند.

و سپاس خدایی را که خلافت را در ما اهل بیت نیکو جای داد. عزای خود را در سوگ بهترین پدران، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خدا و امی گذاریم و عزای خود را در سوگ امیرمؤمنان به خدا و امی گذاریم. همان کس که شرق و غرب از سوگ او مصیبت زده شد.

سوگند به خدا که درهم و دیناری از خویش به جای نگذاشت مگر چهارصد درهم که می خواست برای خانواده خویش خدمت کاری تدارک ببند، و عزیزم: جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایم فرمود که کار [ولایت] را دوازده نفر از گزیده های خاندان او در دست خواهند گرفت و کسی از ما

[صفحه ۳۰۴]

نبود مگر آن که کشته یا مسموم باشد.)

و در حدیث دیگری آمده است: پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام بر منبر نشست، در حالی که متأثر بوده و گریه نموده بود، فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله رب العالمین، و انا لله و انا الیه راجعون، نحتسب عند الله مصابنا بأئینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فانا لن نصاب بمثله أبدا، و نحتسب عند الله مصابنا بخیر الالباء بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ألا

انی لا أقول فيه الغداه، الا حقا، لقد اصببت به البلاد و العباد و الشجر و الدواب. فرحم الله وجهه و عذب قاتله، ثم نزل فقال: علی بابن ملجم ... فقال: یا عدو الله قتلت أمير المؤمنين و خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ [۴۶۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپاس خدای جهانیان راست و ما از آن خداییم و به سوی او رهسپاریم. برای رضای تحمل می کنیم، مصیبت مان را درباره ی پدرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هرگز به مصیبتی چونان دچار نخواهیم شد و برای رضای خدا تحمل می کنیم مصیبت مان را درباره ی بهترین پدران پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

همانا که من در این صبح جز حق نگویم و آن اینکه به واسطه ی [شهادت او] سرزمین ها و مردمان و درختان و جانداران داغدار شده اند. پس خدایش غریق رحمتش فرماید و قاتل ایشان را معذب گرداند. سپس از منبر به زیر آمد و فرمود: ابن ملجم را نزد من آرید ...

پس از آن که ابن ملجم مرادی را حاضر کردند، فرمود: ای دشمن خدا، امیرمؤمنان و بهترین مردم پس از رسول خدا را کشتی؟).

خطبه ی امام حسن قبل از صلح

زمانی که امام حسن علیه السلام برای رویارویی با معاویه از کوفه خارج شده بود به پل ساباط رسید و در نزدیکی آن پل، شبی را به سر برد، صبح گاهان برای امتحان اصحاب خود خطبه ای به این شرح ایراد فرمود:

[صفحه ۳۰۵]

قال علیه السلام:

الحمد لله كلما حمده حامد، و أشهد أن لا اله الا الله كلما شهد له شاهد، و أشهد أن محمدا رسول الله أرسله بالحق، و ائتمنه علی الوحي صلی الله

عليه و آله و سلم، أما بعد فوالله اني لأرجو أن أكون قد أصبحت بحمدالله منه، و أنا أنصح خلق الله لخلقهم، و ما أصبحت محتملا على مسلم ضغينه و لا مريدا له سوءا و لا غائله، ألا و ان ما تكرهون في الجماعه خير لكم مما تحبون في الفرقه، ألا و اني ناظر لكم خيرا من نظركم لأنفسكم، فلا تخالفوا أمري، و لا تردوا على رأيي، غفر الله لي و لكم و أرشدني و إياكم لما فيه المحبه و الرضا [٤٦٣].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(سپاس خدای را تا آنگاه که سپاس گزاری سپاسش می کند و گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست، تا آن زمان که شاهد بر او شهادت دهد و گواهی دهم که محمد فرستاده ی خداست که خداوند او را به جا فرستاده و امین وحی خود ساخته است.

اما بعد، سوگند به خدا که من آرزو دارم که با سپاس و منت خدای، روزگار به سر آرم و من دلسوزترین خلق خدا برای خلق اویم و من روزی سر نکرده ام که در آن کینه مسلمانی در دل پیروم یا بدی و آشفته گی برای او در منظور داشته باشم.

بدانید اگر چه آن سختی هایی که در حفظ اتحاد و جماعت وجود دارد را دوست نداشته باشید، اما از آن آسایش و راحتی (موقت) که در جدایی و تفرقه احساس می کنید، بهتر است.

بدانید که من از شما بهتر از خود شما مواظب تان هستم، پس از فرمان من سر بر نتابید و رأیم را به خود باز پس نگردانید. خدا مرا و شما را بیامرزد و من و شما را به سوی آنچه که

[صفحه ٣٠٦]

محبت و رضای

خدا در آن است، هدایت کند).

پس از این سخنرانی برخی از اصحابش به بگو و مگو پرداختند و نسبت کفر به آن حضرت داده و به او حمله ور شدند و خیمه ی آن حضرت را غارت نمودند تا آن که تعدادی از شیعیان، از قبایل ربیعه و همدان به یاری آن حضرت آمدند، آنگاه به سوی ساباط حرکت نمود.

و در حدیث دیگری آمده است که:

زمانی که امام حسن علیه السلام به ساباط رسید مدتی در آن ماند هنگامی که خواست به سوی مداین حرکت کند، ابتدا سپاس و ثنای خداوند گفت و سپس خطاب به یارانش فرمود:

أيها الناس! انكم قد بايعتموني على أن تسالموا من سالمته و تحاربوا من حاربت، و الله لقد أصبحت و ما أنا محتمل على أحد من هذه الأمة ضغنه في شرق و لا غرب و لما تكهون في الجاهليه و الألفه و الأمن.

و صلاح ذات البين خير مما تحبون من الفرقة و الخوف و التباغض و العداوه. و ان عليا أبيض كان يقول: لا تكهوا اماره معاويه، فانكم لو فارقتموه لرأيتكم الرؤوس تندرون كواهلها كالحنظل [۴۶۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم شما با من بیعت کردید که با هر کس دمساز بودم، دمساز باشید و با هر کس که ستیز کردم، ستیزه کنید. سوگند به خدا که هم اینک صبح کرده ام و اینک در دل خویش هیچ کینه ای نسبت به هیچ کس از این امت در شرق و غرب عالم ندارم و نیز، آنچه را که در جاهلیت بود. و شما نیز آن را خوش نمی داشتید، خوش ندارم. و همدلی و امنیت و سازش میان افراد، بهتر است؛ از دودستگی و بیم

و دشمنی و کینه توزی، که احیانا شما آن را دوست دارید.

پدرم علی همواره می فرمود: از امارت معاویه بدتان نیاید، زیرا اگر از او جدا شوید، خواهید دید سرها همچون هندوانه حنظل از پایه هایشان ناپدید می شوند.

[صفحه ۳۰۷]

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در مداین خطبه ای ایراد نمود، و فرمود:

قال علیه السلام:

ألا- ان أمر الله واقع اذ لا له دافع و ان كره الناس اني ما أحببت أن آلي من أمر أمه محمد مثقال حبه من خردل يهراق فيه محجم من دم قد علمت ما ينفعني مما يضرني فالحقوا بطيتكم [۴۶۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بدانید که فرمان خدا انجام شدنی است. چه آن که آن را جلوداری نیست، هر چند که مردم نخواهند. من دوست نمی دارم که به قدر سنگینی دانه ای خردل متولی امر امت محمد باشم و در آن به قدر حجامتی خون ریخته شود. من آنچه را که به سودم هست، از آنچه که به زیانم هست، تشخیص می دهم پس دنبال کار خود بروید.)

خطبه ی امام حسن به هنگام صلح با معاویه

زمانی که معاویه وارد کوفه شد مردم اجتماع نمودند و معاویه بر منبر رفت و امام حسن نیز یک پله پایین تر از او نشست معاویه خطاب به مردم گفت: ای مردم این حسن فرزند علی و فاطمه است که ما را برای خلافت لایق دانست. و خود را شایسته ی آن ندانست و آمد که با رغبت با ما بیعت کند. سپس به امام حسن علیه السلام گفت: برخیز ای حسن! امام حسن علیه السلام بپاخاست و خطبه ای طولانی ایراد فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله المستحمد بالآلاء و تتابع النعماء، و صارف الشدائد و البلاء عند الفهماء، و عين الفهماء المذعنين من عباده، لامتناعه بجلاله

و كبريائه و علوه من لحوق الأوهام ببقائه، المرتفع عن كنه ظنانه المخلوقين، من ان يحيط بمكنون غيبه رويات عقول الرائيين، و اشهد ان لا-اله الا-الله وحده في ربوبيته و وحدانيته، صمدا لا شريك له، فردا لا ظهير له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، اصطفاه و انتجبه، و ارتضاه و بعثه داعيا الى الحق و سراجا منيرا، و للعباد مما يخافون نذيرا و لما يأملون بشيرا، فنصح للأمم و صدع

[صفحه ٣٠٨]

بالرساله، و ابان لهم درجات اعماله، شهاده عليها اموت و احشر، و بها في الآجله اقرب و اجير، و اقول معشر الخلايق فاسمعوا و لكم افئده و اسماع فعوا انا اهل بيت اكرمنا الله بالاسلام و اختارنا و اصطفانا و اجتباننا،

فاذهب عنا الرجس و طهرنا تطهيرا و الرجس هو الشك فلا نشك في الله الحق و دينه ابدا و طهرنا من كل افن و عيبه مخلصين الى آدم نعمه منه لم تفترق الناس فرقتين الا جعلنا الله في خيرهما فادت الأمور و افضت الدهور الى ان بعث الله محمدا صلى الله عليه و آله و سلم للنبيه و اختاره للرساله و انزل عليه كتابه ثم امره بالدعاء الى الله عزوجل فكان ابي عليه السلام اول من استجاب لله تعالى و لرسوله و اول من آمن و صدق الله و رسوله و قد قال الله تعالى في كتابه المنزل على نبيه المرسل «افمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه» [٤٦٦].

فرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الذي على بينه من ربه و ابي الذي يتلوه و هو شاهد منه و قد قال له رسول الله صلى الله عليه

و آله و سلم حين امره ان يسير الى مكه و الموسم ببرائه سر بها يا على فاني امرت ان لا يسير بها الا انا او رجل منى و انت هو فعلى من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم منه و قال له نبي الله حين قضى بينه و بين اخيه جعفر بن ابى طالب عليهما السلام و مولاه زيد بن حارثه فى ابنه حمزه اما انت يا على فمنى و انا منك و أنت ولى كل مؤمن بعدى فصدق ابى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سابقا و وقاه بنفسه ثم لم يزل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى كل موطن يقدمه و لكل شديده يرسله ثقه منه به و طمأنينه اليه لعلمه بنصيحته لله عزوجل و انزل الله «و السابقون السابقون اولئك المقربون» [٤٦٧].

فكان ابى سابق السابقين الى الله عزوجل و الى رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و اقرب الأقربين و قد قال الله تعالى: «لا يستوى منكم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئك اعظم درجه.» [٤٦٨].

فابى كان اولهم اسلاما و ايمانا و اولهم الى الله و رسوله هجره و لحوقا و اولهم على وجده و وسعه نفقه، قال سبحانه: «و الذين جاؤوا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لآخواننا الذين سبقونا بالايمان و لا تجعل فى قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم.» [٤٦٩].

فالناس من جميع الأمم تستغفر له لسبقه اياهم الى الايمان بنبيه صلى الله عليه و آله و سلم ذلك انه لم يسبقه الى الايمان احد

و قد قال الله تعالى: «و السابقون الأولون من المهاجرين و الأنصار و الذين

[صفحه ٣٠٩]

اتبعوهم باحسان رضى الله عنهم.» [٤٧٠].

فهو سابق جميع السابقين فكما ان الله عزوجل فضل السابقين على المتخلفين و المتأخرين فضل سابق السابقين على السابقين و قد قال الله عزوجل: «اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد فى سبيل الله» [٤٧١].

فهو المؤمن بالله و المجاهد فى سبيل الله حقا و فيه نزلت هذه الايه و كان ممن استجاب لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عمه حمزه و جعفر ابن عمه فقتلا- شهيدين رضى الله عنهما فى قتلى كثيره معهما من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فجعل الله حمزه سيد الشهداء من بينهم و جعل لجعفر جناحين يطير بهما مع الملائكه كيف يشاء من بينهم، و ذلك لمكانهما من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و منزلهما و قرابتهما منه صلى الله عليه و آله و سلم و صلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على حمزه سبعين صلوه من بين الشهداء، الذين استشهدوا معه، و كذلك جعل الله تعالى لنساء النبی صلى الله عليه و آله و سلم على حمزه سبعين صلوه من بين الشهداء، الذين استشهدوا معه، و كذلك جعل الله تعالى لنساء النبی صلى الله عليه و آله و سلم للمحسنه منهن اجرين، و للمسيئه منهن وزرين ضعفين لمكانهن من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و جعل الصلوه فى مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بالف صلوه فى ساير المساجد الا مسجد الحرام، و مسجد ابراهيم خليله عليه السلام، و ذلك لمكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على كافه المؤمنين، فقالوا

يا رسول الله كيف الصلوه عليك؟.

فقال: فقولوا اللهم صل على محمد و آل محمد فحق على كل مسلم ان يصلى علينا مع الصلوه على النبي صلى الله عليه و آله و سلم فريضه واجبه و احل الله تعالى خمس الغنيمه لرسوله صلى الله عليه و آله و سلم و اوجبها فى كتابه و اوجب لنا من ذلك ما اوجب له و حرم عليه الصدقه منه و حرمها علينا منه فادخلنا فله الحمد فيما ادخل فيه نبيه صلى الله عليه و آله و سلم و اخرجنا و نزهنا مما اخرجه منه و نزهه كرامه كرمنا الله عزوجل بها و فضيله فضلنا بها على سائر العباد فقال الله تعالى لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم حين جرده كفره اهل الكتاب و حاجوه «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين» [٤٧٢].

فاخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من الأنفس معه ابى، و من البنين انا و اخى، و من النساء فاطمه امى من الناس جميعا فنحن اهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا و قد قال الله تعالى: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» [٤٧٣].

[صفحه ٣١٠]

لما نزلت آيه التطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انا و اخى و امى و ابى فجعلنا و نفسه فى كساء لأم سلمه خيرى، و ذلك فى حجرتها و فى يومها، فقال اللهم هؤلاء اهل بيتى و هؤلاء اهلى و عترتى فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا،

فقال ام سلمه

رضى الله عنهما انا ادخل معهم يا رسول الله؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يرحمك الله انت على خير و الى خير و ما ارضاني عنك و لكنها خاصه لى و لهم ثم مكث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعد ذلك بقيه عمره حتى قبضه الله اليه يأتينا فى كل يوم عند طلوع الفجر فيقول الصلوه يرحمكم الله «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا».

و امر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بسد الأبواب الشارعه فى مسجده غير بابنا فكلموه فى ذلك فقال اما انى لم اسد ابوابكم و افتح باب على من تلقاء نفسى و لكن اتبع ما يوحى الى و ان الله امر بسدها و فتح باب به فلم يكن احد من بعد ذلك تصيبه الجنابه فى مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يولد فيه غيرنا الأولاد غير رسول الله و ابى عليهما السلام تكرمهم من الله تعالى لنا و تفضلا اختصنا به على جميع الناس و هذا باب ابى قرين باب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فى مسجده، و منزلنا بين منازل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و ذلك ان الله امر نبيه صلى الله عليه وآله وسلم ان يبنى مسجده، فبنى فيه عشره ابيات تسعه لنبه و ازواجه و عاشرها و هو متوسطها لأبى، فها هو بسبيل مقيم و البيت هو المسجد المطهر،

و هو الذى قال الله تعالى اهل البيت فنحن اهل البيت و نحن الذين اذهب الله عنا الرجس و

طهرنا تطهيرا. أيها الناس لو قمت حولا فحولا اذكر الذى اعطانا الله عزوجل و خصنا به من الفضل فى كتابه، و على لسان نبيه صلى الله عليه و آله و سلم لم احصه، و انا ابن النذير البشير و السراج المنير الذى جعله الله رحمه للعالمين، و ابى على ولى المؤمنين و شبيه هارون، و ان معاويه بن صخر زعم انى رايته للخلافه اهلا، و لم ار نفسى لها بها اهلا فكذب معاويه و ايم الله لأننا اولى الناس بالناس فى كتاب الله، و على لسان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غير انا لم يزل اهل البيت مخيفين (تحيفين خ) مظلومين مضطهدين منذ قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فالله بيننا و بين من ظلمنا حقنا و نزل على رقابنا و حمل الناس على اكتافنا و منعنا سهمنا فى كتاب الله من الفبيء و الغنائم و منع امنا فاطمه عليها السلام ارثها من ابيها انا لا نسمى (انا لا اسمى خ) احدا

[صفحه ٣١١]

و لكن اقسم بالله قسما تاليا لو ان الناس [بايعوا أبى حين فارقههم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم [٤٧٤] سمعوا قول الله عزوجل و رسوله لا عطيهم السماء قطرها و الأرض بركتها و لما اختلف فى هذه الأمه سيفان و لاكلوها خضرأ خضره الى يوم القيمه اذا و ما طمعت فيها يا معاويه و اصحابك من بعدك و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما و لت امه امرها رجلا قط و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلا حتى يرجعوا الى ما تركوا و

قد تركت بنو اسرائيل و كانوا اصحاب موسى، هارون أخاه و خليفته و وزيره و عكفوا على العجل و اطاعوا فيه سامريهم و يعلمون أنه خليفه موسى و قد سمعت هذه الأمة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول ذلك لأبى عليه السلام أنه منى بمنزله هارون من موسى الا انه لا نبي بعدى و قد رأوا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حين نصبه لهم بغدير خم و سمعوه و نادى له بالولاية ثم امرهم ان يبلغ الشاهد منهم الغائب و قد خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حذرا من قومه الى الغار لما اجمعوا على ان يمكروا به و هو يدعوهما لما لم يجد عليهم اعوانا و لو وجد عليهم اعوانا لجاهداهم و قد كف أبى يده و ناشدهم و استغاث اصحابه فلم يغث، و لم ينصر، و لو وجد عليهم اعوانا ما اجابهم،

و قد جعل فى سعه كما جعل النبى صلى الله عليه و آله و سلم فى سعه و قد خذلتنى الأمة و بايعتك يا ابن حرب و لو وجدت عليك اعوانا يخلصون. ما بايعتك و قد جعل الله عزوجل هارون فى سعه حين استضعفه قومه و عادوه كذلك انا و أبى فى سعه من الله حين تركتنا الأمة و تابعت غيرنا و لم يجد عليهم اعوانا و انما هى السنن و الأمثال يتبع بعضها بعضا ايها الناس انكم لو التمستم بين المشرق و المغرب رجلا ولد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ابوه وصى رسول الله لم تجدوا غيرى و غير اخى فاتقوا الله و لا تضلوا بعد

البیان و کیف بکم و انی ذلك لکم.

الا و انی قد بايعت هذا و اشار الى معويه و ان ادری لعله فتنه لکم و متاع الى حين ايها الناس انه لا يعاب احد بترك حقه و انما يعاب ان يأخذ ما ليس له و كل صواب نافع و كل خطأ ضار لاهله، و قد كانت القضية فهمها سليمان فنفعت سليمان، و لم تضر داود و اما القرابه فقد نفعت المشرك، و هي والله للمؤمن انفع.

قول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعمه ابي طالب و هو في الموت قل لا الا الا الله اشفع لك بها يوم القيمة و لم يكن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول له و يعد الا ما يكون منه على يقين، و ليس ذلك

[صفحه ۳۱۲]

لأحد من الناس كلهم غير شيخنا اعنى ابا طالب يقول الله عزوجل: «و ليست التوبه للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الان و لا الذين يموتون و هم كفار اولئك اعتدنا لهم عذابا الیما».

یا ایها الناس اسمعوا و عوا و اتقوا الله و راجعوا و هیئات منكم الرجعه الى الحق و قد صار عكم النکوص، و خامرکم الطغیان و الجحود انلزمکموها و انتم لها کارهون. و السلام على من اتبع الهدی [۴۷۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپاس خدای را که به خاطر نعمت های پیدا و پنهان پی در پی در نزد بندگان دارای یقین به ذات او، مورد ستایش است. و بازدارنده ی گرفتاری ها و بلاها از بندگان معترف و داناست، آن همه کبریا و جلال، او غیر قابل درک بوده و اوهام به چگونگی بقای او نرسند. و از اینکه اندیشه ی

صاحب نظران به مکنون غیب او دست یابد بسی دور است.

و گواهی دهم که خدایی جز خداوند نبوده و در ربوبیت و وحدانیتش یکتاست. بی نیاز است. و او را همتایی نیست. تنهاست و او را رقیبی نیست و به حق آن که بر آن می میرم و به آن محشور می شوم و به وسیله ی آن به خداوند تقرب پیدا می کنم و پناه می جویم، گواهی می دهم؛ که محمد بنده ی او و فرستاده ی اوست، وی را برگزیده و انتخاب کرده است و از او راضی است و به عنوان

[صفحه ۳۱۳]

دعوت کننده ی به حق او را مبعوث به رسالت کرده است و چراغ فروزان است. و برای بندگان از آنچه می ترسند، بیم دهنده است. و نسبت به آنچه که بدان امید دارند، بشارت دهنده است، پس دلسوز امت شد و سینه برای رسالت گشود و مراتب عمل را برایشان روشن ساخت.

و شما ای جمعیت! اینک می گویم و شما گوش فرا دارید و شما را دل و گوش است، پس بشنوید و درک کنید. ما خاندانی هستیم که خداوند ما را با اسلام کرامت بخشید و ما را انتخاب کرد و برگزید و انتخاب برتر کرد و از ما پلیدی ها را زدود و به طهارتی مخصوص پاکیزه کرد و پلیدی همان شک است، ما در خداوند حق، و در دین او هرگز شک نکنیم نعمتی که به ما داده است، ما را پدر در پدر. نسل در نسل تا خود حضرت آدم؛ از هر سستی و نقصی مبرا ساخت و ما را جزء بندگان مخلص خود قرار داد.

مردم هرگز دو شاخه نشدند، مگر آن که ما را در شاخه ی بهتر

آن قرار داد و این همچنان برقرار و در طول قرون ماندگار بود تا آن که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای پیامبری انتخاب کرد و او را برای پیام رسانی برگزید و کتاب خویش را بر او نازل کرد و سپس به او دستور داد تا مردم را به سوی خداوند بزرگ فراخواند و پدر من نخستین کسی بود که دعوت خدای بزرگ و فرستاده ی او را لیک گفت و نخستین کسی بود که ایمان آورد. و خداوند و فرستاده ی او را تصدیق کرد. البته خداوند بزرگ در کتاب خود که بر پیامبر مرسل خویش فرستاد، فرمود: «آیا آن که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می باشد؟» مانند کسی است که این گونه نباشد.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که به پدرم دستور داد تا آیه ی برائت [از مشرکان] را سوی مکه و موسم حج برد، خطاب به او فرمود: ای علی آن را همراه ببر زیرا من فرمان دارم که آن آیات را نباید کسی جز من یا مردی از من همراه برد و تو همانی. پس علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اوست و پیامبر خدا وقتی میان او و برادرش جعفر بن ابی طالب و خدمت کارش زید بن حارثه در جریان دختر حمزه داور شد. فرمود: اما تو ای علی از منی و من از تو و تو بعد از من و ولی هر مؤمنی هستی.

پس پدرم پیش

از همه رسول الله را تصدیق نمود و با جان خود از وی محافظت کرد و سپس چنان بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همواره او را در هر موقعیتی پیش مرگ قرار می داد و برای هر مشکل جان فرسایی، او را روانه می کرد، به دلیل آن که به او اطمینان داشت و آرامش خیال به او داشت، زیرا می دانست وی دلسوز خدای بزرگ است و خداوند چنین نازل کرد

«پشتازان

[صفحه ۳۱۴]

پشتازند و آنها را که مقربند.»

و پدرم، پشتاز پشتازان به سوی خدای بزرگ و به سوی پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم و نزدیک ترین نزدیکان بود و خدای بزرگ نازل کرده است: «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند، آنها درجات بیشتری دارند.» و پدرم، نخستین آنان در اسلام و ایمان بود و نخستین آنها بود از نظر هجرت و الحاق به خداوند و رسول او. و نخستین آنها بود از نظر انفاق نسبت به وسع و دارندگی خویش.

خدای سبحان می فرماید: «آنان که پس از ایشان آمدند، می گویند پروردگارا ما و برادران ما را که به ایمان بر ما سبقت گرفته اند، بیامرز و در دل ما حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگار تو مهربان و رحیمی» پس مردم از تمام امت ها برای او استغفار می کنند، زیرا وی در ایمان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها پیشی گرفته است و این بدان خاطر است که در ایمان کسی بر او پیشی نگرفته است.

و خداوند بزرگ می فرماید: «پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها

پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت.» و او پیشگام تمام پیشگامان است و همچنان که خداوند بزرگ پیشگامان را بر عقب نشستگان و دنباله روان فضیلت داده، پیشگامان اولیه را نیز بر پیشگامان بعدی فضیلت داده است. چرا که خداوند بزرگ فرموده است: «آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟».

و او همان مؤمن به خدا و مجاهد واقعی راه خدا بوده و این آیه درباره ی ایشان نازل شده است و نیز از جمله ی کسانی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبیک گفتند، عموهای ایشان، حمزه و پسر عمویش جعفر است که در کنار کشته های فراوانی از اصحاب رسول الله شهید شدند و خداوند از میان آنها، حمزه را سیدالشهداء قرار داد و برای جعفر دو بال قرار داد که به وسیله ی آنها همراه ملائکه بر هر کجا در میان آنها پرواز کند و این به خاطر موقعیت آنان نزد رسول الله و منزلت و قربایشان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از میان شهدایی که با عموی پدرم به شهادت رسیده بودند، فقط بر حمزه نماز با هفتاد تکبیر خواند.

و همچنین خدای بزرگ برای نیکوکاران از همسران پیامبر دو برابر پاداشی را که برای زنان نیکوکار عادی قرار می دهد، قرار داد. و برای بدکردارانشان به دو برابر گناه معین فرمود و این به خاطر موقعیتشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و نماز گزاردن در مسجد رسول الله

را برابر هزار نماز در دیگر مساجد به غیر از مسجدالحرام و مسجد ابراهیم خلیل در مکه قرار داد و این نیز به

[صفحه ۳۱۵]

خاطر موقعیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر تمام مؤمنان است.

اصحاب گفتند: ای رسول الله صلوات بر تو چگونه باید باشد؟ فرمود: بگویید «اللهم صل علی محمد و آل محمد». پس بر عهده ی هر مسلمانی است که ضمن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان فریضه ی واجب، بر ما نیز صلوات فرستد. و خدای بزرگ خمس یک پنجم غنیمت و سود را برای پیامبرش حلال کرد و در کتاب خود پرداخت آن را بر مردم واجب کرد.

و بر ما همان را روا دانست که بر ایشان روا دانست و صدقه را به ایشان حرام دانست و بر ما نیز صدقه را حرام دانست. پس سپاس او راست که ما را داخل آن قانونی نمود که پیامبرش را داخل در آن کرده بود. و ما را از آنچه که ایشان را خارج و پیراسته کرده بود، خارج و پیراسته کرد و این به خاطر کرامتی بود که خدای بزرگ ما را بدان نواخت و به خاطر فضیلتی بود که ما را بدان بر سایر بندگان برتری داد.

خدای بزرگ هنگامی که کافران اهل کتاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کردند به ایشان فرمود: «بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفوس خود ما و نفوس خود شما را فرا خوانیم و سپس نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.»

پس رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم همراه خود از نفوس، پدرم را و از پسران من و برادرم را و از زنان، مادرم را از میان تمام مردم برگزید. پس ما خانواده او و گوشت و خون و خود اویم. و ما از اویم و او از ماست و خدای بزرگ فرموده است: «همانا خداوند اراده فرموده است که پلیدی را از شما اهل بیت زدوده و شما را به طهارتی ویژه، پاکیزه گرداند.»

وقتی آیه ی تطهیر نازل شد، رسول الله ما را «من و برادر و مادر و پدرم را» گرد آورد و ما و خودش را در کسای (ردای) خیری ام سلمه جمع کرد و این بدان خاطر بود که آن روز، روز ام سلمه بود «نوبت ام سلمه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ی او باشد» و بنابراین در خانه ی او این اتفاق رخ داد، و فرمود: بارالها! اینان اهل بیت من و خانواده و عترت من هستند، پس پلیدی را از آنان بزدای و به طهارتی ویژه پاکیزه ی شان کن.

ام سلمه گفت: ای رسول خدا آیا من نیز میان آنان می باشم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: خدا تو را رحمت کند و سلامت باشی. من از تو دل گیر نیستم، ولی این موضوع ویژه ی من و آنهاست. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بقیه ی عمرش را سپری کرد تا اینکه خداوند وی را به سوی خود فراخواند.

[صفحه ۳۱۶]

ایشان همه روزه، هنگام طلوع فجر نزد ما می آمد و خطاب به ما می فرمود: خدا شما را رحمت کند، وقت نماز است.

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا»

و رسول الله دستور داد درب های باز شده به مسجد ایشان مسدود شوند، مگر درب خانه ی ما. «درب خانه های شان پیش از این به سوی مسجد باز می شد» آنان در این باره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتگو کردند و ایشان فرمودند: چنین نیست که من از پیش خود درب خانه ی شما را مسدود و درب خانه ی علی را گشوده نگه داشته باشم، بلکه من پیرو آنم که به من وحی می شود و همانا که خداوند دستور به مسدود کردن درب خانه های شما و گشوده ماندن درب خانه ی وی، داده است و پس از این دیگر کسی وجود نداشت که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را جنابت حاصل آید و او را فرزند زاده شود، جز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علیه السلام به عنوان کرامت و تفضلی بر ما که خداوند ما را بدان بر تمام مردم فضیلت داد و اینک درب خانه ی پدرم، در کنار درب خانه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد اوست و خانه ی ما میان خانه های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.

و دلیل آن این است که: خداوند به پیامبرش دستور داد؛ مسجد خود را بسازد و پیامبر در آن ده خانه ساخت که، نه خانه ی آن برای پیامبر و همسران او بود و دهمین خانه ی آن که در وسط آنها قرار داشت، خانه ی پدرم بود و اینک همان خانه همچنان پابرجاست. و بیت، همان

مسجد مطهر است و او، همان است که خداوند فرموده است اهل البیت و ما همان اهل بیتیم و ما همان ها هستیم که خداوند پلیدی را از آنها زدوده و ما را به طهارتی ویژه پاکیزه ساخته است.

ای مردم! اگر من سال ها برپا ایستاده و آنچه را که خدای بزرگ به ما مرحمت فرموده و از فضایی که در کتابش ما را بدان مفتخر ساخته، یا به زبان پیامبرش جاری ساخته است، بگویم، توان شمارش آن را ندارم و من فرزند بشارت دهنده ی بیم دهنده ام. که خداوند او را رحمه للعالمین قرار داده است و پدرم علی بزرگ و سرپرست مؤمنان است و مانند هارون است. و معاویه بن صخر، گمان برده است که من او را شایسته ی خلافت می پندارم. و خودم را شایسته ی آن نمی دانم، بدانید که معاویه دروغ گفته است.

سوگند به خدا که من، در کتاب خداوند و بر زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خود مردم بر مردم مقدم هستم. جز آن که ما اهل بیت از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت، همواره مظلوم ترین افراد و مورد ستم و تحت فشار بوده ایم، خداوند بین ما و آنان که بر ما ستم کرده و حقمان را به زور گرفتند و بر گرده های ما سوار شدند و مردم را به دوش ما نشاندند. و سهم ما را از سود و غنیمی

[صفحه ۳۱۷]

که در کتاب خدا معین شده جلوگیری کردند و مادرمان فاطمه علیهاالسلام را از ارث پدری خود محروم کردند داور باشد.

ما کسی را نام نمی بریم ولی من به خداوند مکرر قسم یاد

می‌کنم که اگر مردم به سخن خدای بزرگ و پیامبر او گوش فراداده بودند، و «بعد از وفات پیامبر با پدرم علی بیعت کرده بودند» آسمان باران خود و زمین برکت خویش را بر سر آنها فرو می‌ریخت و در میان این امت حتی دو شمشیر رد و بدل نمی‌شد. و تا روز قیامت، زمین را شاداب و سرسبز یافته و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شدند. در این صورت ای معاویه تو و اصحاب تو که بعد از تو می‌آیند چه طمع می‌در آن دارید، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هرگز نشود که کار امتی را کسی بر عهده بگیرد در حالی که در میان آنها خبره‌تر از او باشد مگر آن که کار آنان همواره رو به تنزل باشد.

تا به آنجا برسد که آنان به آنجا که رهایش کرده‌اند بازگردند. بنی اسرائیل که اصحاب موسی بودند، هارون برادر و جانشین و وزیر او را رها کرده و سجده بر گوساله کردند و از سامری خود پیروی کردند. در حالی که می‌دانستند هارون جانشین موسی در میان آنان است. این امت به خوبی شنیده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را به پدرم می‌فرمود: که وی به منزله‌ی هارون است نسبت به موسی، جز آن که پس از وی پیامبری نخواهد بود و آنها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را هنگام نصب علی در غدیر خم دیدند، و از وی شنیدند که ایشان پدرم را به ولایت منصوب کرد و به آن مردم دستور داد که

حاضرانشان، جریان را به غایبان برسانند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از بیم قوم خویش، هنگامی که یک دل شده بودند که برای او توطئه چینی بکنند، سوی غار حرکت کرد و او آنها را برای کاری که یآوری برای آن نیافت، فرامی خواند و اگر یآوری می یافت، با آنان جهاد می کرد، پدرم نیز دست نگه داشت و آنان را سوگند داد و از اصحاب خود کمک خواست ولی مورد کمک و یاری قرار نگرفت، و چنانچه کمکی برای خویش می یافت بدانان [احتمالا در قضیه ی حکمیت] تسلیم نمی شد و او از مسئولیت رها شد همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسئولیت رها شد.

ای پسر حرب! این امت مرا خوار کردند که با تو بیعت کردم و چنانچه یارانی فداکار و مخلص می داشتم با تو بیعت نمی کردم و خدای بزرگ هارون را از مسئولیت معاف داشت وقتی که قوم وی او را ناتوان کرده و با او دشمنی ورزیدند و ما و پدرم نیز چنین شدیم که وقتی امت ما را وا گذاشت و دنباله رو غیر از ما شد و پدرم نیز بر علیه دشمنان یآوری نیافت. خداوند ما را از

[صفحه ۳۱۸]

مسئولیت آزاد ساخت و این موارد، سنت ها و مثل هایی است که برخی در پی برخی دیگر پدیدار می شوند.

ای مردم! بدانید که اگر شما میان شرق و غرب به جستجوی کسی برآیید که فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و پدرش وصی رسول الله باشد، جز من و برادرم نخواهید یافت. پس، از خدا شرم کنید و پس از روشن شدن [مسایل] گمراه نشوید، حال هر چه

که شده است و اتفاق افتاده بدانید که من با این [و به معاویه اشاره کرد] بیعت کردم هر چند که می دانم این، آزمایشی برای شماست و این وضعیت تا زمانی ادامه دارد، «و حکومت معاویه دیری نباید که از بین می رود.»

ای مردم! هیچ کس به خاطر ترک حق خویش مورد عیب جویی قرار نمی گیرد، بلکه وقتی مورد عیب جویی قرار می گیرد که آنچه که حق او نیست، ستاند و هر صوابی سود خواهد داشت و هر خطایی برای صاحب آن زیان بار خواهد بود و موضوع چنان بود که حضرت سلیمان آن را دریافت و به سلیمان سود برساند، ولی به داود هم زیان نرساند.

اما قرابت (وقتی) به مشرک سود رسانید، پس به خدا قسم، همان خویشاوندی با پیامبر، برای مؤمن سودآورتر است. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است به عمویش ابوطالب در حال مرگ که خطاب به عمویش ابوطالب فرمود: بگو لا اله الا الله تا بدان وسیله روز قیامت از تو شفاعت کنم. چنین نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنی بگوید و وعده دهد، مگر آن که نسبت به وفای به وعده در یقین و اطمینان باشد و این جز برای بزرگ ما یعنی ابوطالب برای کس دیگری از مردم اتفاق نیفتاده است. خدای بزرگ فرماید: «توبه برای کسانی نیست که کارهای زشت انجام می دهند و هنگامی که یکی از آنان را مرگ در رسید بگوید اینک توبه کردم و همچنین برای کسانی نیست که در حال کفر می میرند. آنها را عذابی دردناک آماده ساخته ایم.»

ای مردم! گوش دهید و درک کنید و از خدا بترسید و به

خویشتن باز گردید و دریغ از بازگشت شما به حق! که عقب گرد! شما را سخت بر زمین کوفته و سرکشی و انکار مدهوشتان کرده است. چگونه شما را به راه حق پای بند کنیم در حالی که شما از آن دل خوشی ندارید» و درود و سلام بر کسی که راه هدایت را پیمود.»

خطبه ی امام حسن بعد از صلح با معاویه

پس از قرارداد صلح، معاویه از امام حسن علیه السلام خواست خطبه ای بخواند امام علیه السلام امتناع می کرد،

[صفحه ۳۱۹]

معاویه او را قسم داد که خطبه ای بخوان، سپس منبری حاضر کردند و امام حسن علیه السلام بر آن نشست و فرمود:

الحمد لله الذی توحد فی ملکه، و تفرد فی ربوبیته، یؤتی الملک من یشاء، و ینزعه عن من یشاء. و الحمد لله الذی أکرم بنا مؤمنکم، و أخرج من الشرک اولکم و حقن دماء آخرکم، فبلاؤنا عندکم قدیما و حدیثا أحسن البلاء ان شکرتم أو کفرتم.

أیها الناس ان رب علی کان أعلم بعلی حین قبضه الیه، و لقد اختصه بفضل لم تعتادوا مثله و لم تجدوا مثل سابقته، فهیهات هیهات! طال ما، قلبتم له الأمور حتی أعلاه الله علیکم و هو صاحبکم و عدوکم فی بدر و أخواتها جرعکم رنقا، و سقاکم علقا، و أذل رقابکم، و أشرقکم بریقکم، فلستم بملومین علی بغضه.

و ایم الله لا- ترى أمه محمد خفضا ما کانت سادتهم و قادتهم فی بنی أمیه، و لقد وجه الله الیکم فتنه لن تصدروا عنها حتی تهلكوا؛ لطاعتکم طواغیتکم و انضوائکم الی شیطانیکم فعند الله أحتسب ما مضی و ما ینتظر من سوء دعتکم و حیف حکمکم.

ثم قال: یا أهل الکوفه لقد فارقکم بالأمس سهم من مرامی الله صائب علی أعداء الله نکال علی فجار قریش،

لم يزل آخذاً بحناجرها جاثماً على أنفاسها، ليس بالملومه في أمر الله، ولا بالسروقه لمال الله، ولا بالفروقه في حرب أعداء الله، أعطى الكتاب خواتمه و عزائمه، دعاه فأجاب، وقاده فاتبعه، لا تأخذه في الله لومه لائم، فصلوات الله عليه و رحمته [٤٧٦].

(سپاس خدایی راست که در ملک خویش یکتاست و در ربوبیت خود بی رقیب است و ملک را به هر کس که خواهد دهد و از هر کس که خواهد ستاند. و سپاس خدایی را که مؤمنان شما را به وسیله ی ما مکرم ساخت و نخستینان شما را از شرک به در آورد. پس آزمایش ما نزد شما چه در قدیم و چه به تازگی همواره بهترین آزمایش بوده است، چه آن که شاکر بوده اید یا ناسپاس.

ای مردم! پروردگار علی، هنگامی که علی را به سوی خود فراخواند، به او آگاه بود و او را به فضیلتی از خود اختصاص داد که شما هرگز مثل آن ندیده اید و هرگز کسی را به سابقه ی او نیافته اید. افسوس افسوس، چندان کار را بر او وارونه ساختید که خدا او را در حالی که در میان شما بود، بر شما برتری داد و او در جنگ بدر و امثال آن در برابر شما و دشمن تان بود که آبی

[صفحه ۳۲۰]

تلخ در کامتان ریخت و خونابه در دلتان چکانید، گردن هایتان را خرد کرد و شما را بیچاره کرد. برای کینه ورزی به او مورد ملامت نیستید.

و سوگند بر خداوند که هرگز امت محمد زندگی آرام و راحت نخواهد داشت، در حالی بزرگان و رهبران آن از میان بنی امیه برگزیده شوند و خداوند فتنه و آزمایشی سوی شما

روانه ساخته است که از آن برون نیایید مگر آن که هلاک شده باشید، زیرا هم اکنون از گردن کشتانتان تبعیت کرده و به سوی شیاطین خود روانید، پس آنچه را که گذشته است و پیش خواهد آمد، از عکس العمل زشت و رفتار ناپسند شما، به خداوند وا می سپارم. سپس فرمود:

ای اهل کوفه! دیشب از شما کسی جدا شد که تیری از تیرهای خداوند بود و در دل دشمنان خدا می نشست. همان کسی که بر ستم کاران قریش سخت گیر بود و همواره گلوی آنها را می فشرد و بر جان آنان مسلط و چیره بود. در راه خدا ملالی به خویش راه نداده و مال خدا را حیف و میل نمی کرد و برای خود بر نمی داشت و از جنگ با دشمنان خدا واپس نمی نشست. پس صلوات و درود و رحمت خدا بر او باد «سپس از منبر پایین آمد».)

و در حدیثی آمده است: پس از ماجرای صلح روزی عمرو عاص و ابوالاعور سلمی از معاویه خواستند که امام حسن علیه السلام را به سخن گفتن وادارد، و گفتند: اگر او برخیزد در این شرایط درمانده خواهد شد. معاویه گفت: به خدا سوگند من دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان و لب های او را می مکید؛ هیچ گاه زبانی که پیامبر آن را مکید درمانده نخواهد شد.

آن دو اصرار کردند و معاویه از حضرت امام حسن علیه السلام خواست که برخیزد و به مردم خبر دهد که با او بیعت کرده است. امام علیه السلام بپاخواست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

أيها الناس ان الله هداكم بأولنا و حقن دماءكم بأخرنا، و اني قد أخذت لكم علي

معاویه أن يعدل فيكم و أن يوفر عليكم غنائمكم و أن يقسم فيكم فيأكم، ثم أقبل على معاويه، فقال عليه السلام: أكذاك؟ قال: نعم. ثم هبط من المنبر و هو يقول و يشير باصبعه الى معاويه: «و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الى حين.» [٤٧٧].

(ای مردم! خداوند شما را به وسیله ی پیشینیان ما هدایت کرد و به وسیله ی آیندگان ما،

[صفحه ۳۲۱]

خون هایتان را محفوظ ساخت. و من برای شما از معاویه پیمان ستاندم که در میان شما به عدالت رفتار کند و بهره و غنایم شما را فراوان کند و حقوق شما را میان شما قسمت نماید.

سپس رو کرد به معاویه و فرمود: آیا چنین است؟. معاویه گفت: بله. سپس از منبر به زیر آمد و در حالی که با انگشت به معاویه اشاره می کرد، فرمود: «نمی دانم، شاید این فتنه ای برای شما باشد و گرفتار آن هستید تا زمانی.»

همین مطلب در حدیث دیگری بدین گونه آمده است که:

قال عليه السلام:

أما بعد، أيها الناس، فإن الله هداكم بأولنا و حقن دماءكم بآخرنا، و ان لهذا الأمر مده و الدنيا دول قال الله عزوجل لنبيه محمد صلى الله عليه و آله و سلم: «قل ان أدري أقریب أم بعید ما توعدون، انه يعلم الجهر من القول و يعلم ما تكتمون و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الى حين [٤٧٨].

ثم قال فی كلامه ذلك: يا أهل الكوفة، لو لم تذهل نفسی عنكم الا لثلاث خصال لذهلت: مقتلكم لأبی، و سلبکم ثقلی، و طعنکم فی بطنی، و انی قد بايعت معاویه فاسمعوا له و أطيعوا [٤٧٩].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای مردم! خدا شما را به وسیله ی پیشینیان ما هدایت

کرد و با آیندگان ما خون هایتان را حفظ کرد و برای پایان کار مدتی هست و دنیا دست به دست می گردد. خداوند بزرگ به پیامبرش

[صفحه ۳۲۲]

می فرماید: «بگو، نمی دانم آیا آن [روز] موعود نزدیک است یا دور. او صدای آشکار را می داند» و آنچه را که پنهان می کنید نیز می داند چه دانم شاید آن روز آزمایشی برای شما باشد و برخورداری تا زمانی است.»

سپس در طی همین سخنان فرمود: ای اهل کوفه! دل چرکین نشدم از شما مگر به خاطر سه خصلت: پدرم را کشتید، اثاث زندگی ام را غارت کردید، شکمم را مجروح کردید [۴۸۰] بدانید که من با معاویه بیعت کردم، پس گوش به او بسپارید و از او فرمان برید.

خطبه ی امام حسن در روز جمل

در روز جنگ جمل به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که عبدالله بن زبیر در میان سپاه خود خطبه ای خواند و در آن به امام علی علیه السلام اهانت نموده و مردم را به جنگ با آن حضرت تهییج نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز خطبه ای برای مردم بخوان. امام حسن علیه السلام بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

أيها الناس قد بلغنا مقال ابن الزبير وقد كان والله ابوه يتجنى على عثمان الذنوب وقد ضيق عليه البلاد حتى قتل، وأن طلحه راکز رايته على بيت ماله و هو حى و أما قوله: ان عليا ابتز الناس أموالهم، فانه أعظم حجه لأبيه زعم أنه بايعه بیده و لم يبايع بقلبه، فقد أقر بالبيعه و ادعى الوليجه، فليأت على ما ادعاه ببرهان، و أنى له بذلك،

أما تعجبه من تورده أهل الكوفة على أهل البصرة، فما عجبه من أهل حق توردوا

علی اهل باطل و لعمری والله لیعلمن اهل البصره و میعاد ما بینا و بینهم الیوم نحاکمهم الی الله تعالی، فیقض الله بالحق و هو خیر الفاصلین [۴۸۱].

(ای مردم! نظریه ی ابن زبیر به ما واصل شد. سوگند به خداوند که پدر ابن زبیر همواره عثمان را به سوی خلاف می راند و عرصه را چنان بر او تنگ کرد که وی به قتل رسید و طلحه پرچم خویش را در حالی که عثمان زنده بود، بر بیت المالیه که در دست او بود، کوبیده [هر گونه که

[صفحه ۳۲۳]

می خواست در آن تصرف می کرد] و اما سخن او که علی کار مردم را به زور در دست گرفته بود. پس این ادعای ابن زبیر، بهترین دلیل بر علیه پدر، خود زبیر است که وی با علی با دست بیعت کرد و با دل بیعت ننمود پس او به بیعت اقرار کرده و ادعای وابستگی نموده است،

پس پسر زبیر باید برای آنچه که علیه پدرم ادعا کرده است، برهان آورد و کی خواهد توانست که چنین کند، اما تعجب او از احضار بصریان توسط کوفیان؛ پس دلیل تعجب او از اهل حقی که اهل باطل را فراخواند چیست؟ سوگند بر جانم که اهل بصره از پیمان بین ما و خویشتن خواهند فهمید که ما شکایت ایشان را نزد خدا خواهیم برد و پس خداوند به حق قضاوت خواهد کرد، و او بهترین حکم کنندگان است.)

خطبه ی امام پیرامون ارزش های انسانی

در این خطبه امام حسن علیه السلام به برخی از ارزش های انسانی اشاره نموده و عقل را محور بسیاری از آنها دانسته است.

قال علیه السلام:

اعلموا أن العقل حرز، و الحلم زینه و الوفاء مروءه، و العجله سفه، و السفه ضعف،

و مجالسه أهل الزنا شين، و مخالطه أهل الفسوق ريبه، و من استخف باخوانه فسدت مروته، و ما يهلك إلا المرتابون و ينجوا المهتدون الذين لم يتهموا الله في آجالهم طرفه عين و لا- في أرزاقهم، فمروتهم كامله و حياؤهم كامل، يصبرون حتى يأتي الله لهم برزق، و لا يبيعون شيئا من دينهم و مرواتهم بشيء من الدنيا.

و لا يطلبون شيئا منها بمعاصي الله. و من عقل المرء و مروته أنه يسرع الى قضاء حوائج اخوانه و ان لم ينزلوها به و العقل أفضل ما وهب الله تعالى للعبد اذ به النجاه في الدنيا من آفاتھا و سلامته في الآخرة من عذابھا [۴۸۲].

[صفحه ۳۲۴]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بدانید که عقل زره [آدمی] است و خویشتن داری، جمال و وفاء، مردانگی و شتاب زدگی، نادانی و نادانی، ناتوانی و همنشینی با زناکاران سرافکنندگی و آمیزش با فاسقان موجب تردید است. هر کس که برادرانش را خوار دارد، مروتش فاسد شود و جز سست عنصران و شکاکان کسی هلاک نشود و هدایت شدگان نجات یابند، آنان که خدای را حتی در حد یک چشم به هم زدنی درباره ی عمر و روزی خود متهم نکنند، پس آنهايند که مروت و حياءشان کامل است.

درنگ می کنند تا خدایشان روزیشان را برساند و چیزی از دین و مروت خود به چیزی از دنیا نفروشد و با معصیت خداوند چیزی از دنیا را طلب نکنند. و از عقل انسان و مروت اوست که در پی برآوردن نیازهای برادرانش شتاب کند، هر چند که آنها آن را به وی ابراز نکرده باشند و عقل، برترین چیزی است که خداوند بزرگ به بنده موهبت کرده

است. زیرا به وسیله ی عقل است که انسان از آفات دنیوی نجات یابد و از عذاب آخرت به سلامت باشد).

خلافت

تضییع حقوق اهل بیت با غضب خلافت

یکی از اصول عقاید شیعه، جانشینی بلا فصل امام علی بن ابی طالب علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و کسانی که قبل از آن حضرت خلافت را به دست گرفتند حق امام و اهل بیت علیهم السلام را تضییع نمودند. امام حسن علیه السلام در همین رابطه بیاناتی را اظهار داشتند؛

قال علیه السلام:

ان أبابکر و عمر عمدا الی هذا الأمر و هو لنا کله، فأخذاه دوننا و جعلنا لنا فیه سهمهم الجده، أما والله لتهمنهما أنفسمهما یوم یطلب الناس فیه شفاعتنا [۴۸۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا که ابوبکر و عمر خلافت را در دست گرفتند، در حالی که تمام آن از آن ما بود. آنها

[صفحه ۳۲۵]

خلافت را بدون ما برگرفتند و برای ما سهمی از آن، همچون سهم کنار افتاده ای در نظر گرفتند. سوگند به خدا روزی که مردم شفاعت را از ما می جویند، آنها - ابوبکر و عمر - خود را ملامت می کنند.)

خلیفه

اوصاف و شرائط خلیفه

هنگامی که معاویه بر عراق مسلط شد، از امام حسن علیه السلام خواست که در حضور او خطبه ای بخواند. امام علیه السلام بپاخواست و فرمود:

انما الخلیفه من سار بکتاب الله، و سنه نبیه صلی الله علیه و آله و سلم، و لیس الخلیفه من سار بالجور ذلک ملک ملک ملکا یمتع به قلیلا ثم تنقطع لذته و تبقى تبعته «و ان أدری لعله فتنه لکم و متاع الی حین» [۴۸۴] [۴۸۵].

(به یقین، خلیفه آن کسی است که از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کند، و خلیفه آن کس نیست که به زور و ستم

عمل کند. زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنتی رسیده و مدت کمی از آن بهره مند شده، سپس لذت آن منقطع گشته و بازخواست و کیفر آن به جای می ماند. سپس آیه ی شریفه را خواند: «ندانم من شاید این آزمایشی باشد برای شما، و بهره ای اندک باشد، تا زمانی معین.»

خوارج

پرهیز از نبرد با خوارج در حکومت معاویه

پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، گروهی از خوارج بر معاویه شوریدند، معاویه برای امام حسن علیه السلام پیغام داد که با خوارج نبرد کن.

قال علیه السلام:

[صفحه ۳۲۶]

سبحان الله! تركت قتالك و هو لي حلال لصلاح الأمة و ألفتهم. أفتراني أقاتل معك [۴۸۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امام علیه السلام از روی تعجب فرمود: سبحان الله! ستیز با تو را که بر من حلال بود، به خاطر مصلحت امت و الفت میان آنان وا گذاشتم. آیا فکر می کنی در کنار تو [با خوارج] خواهم جنگید؟).

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ معاویه چنین فرمود:

والله لقد كففت عنك لحقن دماء المسلمين و ما أحسب ذلك يسعني، فكيف أن أقاتل قوما أنت أولى بالقتال منهم؟. [۴۸۷].

(سوگند به خدا که دست او تو باز داشتم تا خون مسلمانان پایمال نشود و گمان نکنم که این برازنده ی من بود. پس چگونه با گروهی بجنگم که تو از آنان به جنگ سزاوارتری).

و در حدیث دیگری آمده است که: پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه برخی از خوارج آماده ی نبرد با معاویه شدند. معاویه نامه ای به امام حسن علیه السلام نوشت که با خوارج نبرد کند. امام علیه السلام در پاسخ نوشت؛

لو آثرت أن أقاتل أحدا من أهل القبلة لبدأت بقتالك فاني تركتك

لصلاح الأُمه و حقن دماءها [۴۸۸].

[صفحه ۳۲۷]

(اگر بدین نتیجه برسم که با کسی از اهل قبله بجنگم، با تو شروع به نبرد کنم. من تو را به خاطر صلاح امت و حفظ خون آنان واگذاشتم.)

خودپسندی

ره آورد شوم خودپسندی

امام حسن علیه السلام درباره ی آثار شوم عجب و خودپسندی فرمود:

ان العجب لیحبط عمل سبعین سنه [۴۸۹].

(خودپسندی، عمل هفتاد سال را فرو می ریزد.)

خیانت

پرهیز از خیانت

روزی فرستاده ی معاویه نزد امام حسن علیه السلام گفت: از خدا می خواهم که تو را نگهدارد و دشمنانت (بنی امیه) را هلاک گرداند. امام از روی مدارا و محبت فرمود:

قال علیه السلام:

لا تخن من ائمتنک و حسبک أن تحبني لحب رسول الله و لأبی و لأمی و من الخیانه أن یثق بک قوم و أنت عدو لهم و تدعوا علیهم.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به آن کس که تو را امین دانسته است، خیانت مکن و تو را بس است که به خاطر دوست داشتن پیامبر و به خاطر پدرم و مادرم، نیز از خیانت به شمار می آید که گروهی به تو اطمینان داشته باشند، در حالی که تو با آنان دشمنی می کنی و بر علیه آنان نفرین کنی.)

[صفحه ۳۳۱]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «د» آغاز می شود

داماد

روش انتخاب داماد

شخصی به محضر امام حسن علیه السلام آمد و درباره ی انتخاب داماد و ازدواج دخترش با آن حضرت مشورت نمود. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

زوجها من رجل تقی، فانه ان أحبها أكرمها و ان أبغضها لم یظلمها [۴۹۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(او را همسر مردی پرهیزگار قرار ده، چه آن که اگر [داماد] او را دوست داشته باشد احترامش می کند و اگر نسبت به او بی میل باشد، به او ستم نمی کند.)

درخت

ارزش درخت کاری

یکی از باارزشترین کارها درخت کاری است. امام حسن علیه السلام درباره ی ارزش اقتصادی و ضرورت شکرگزاری آن فرمود:

قال علیه السلام:

النخل و الشجر برکه علی أهله و علی عقبهم بعدهم اذا کانوا لله شاکرین. [۴۹۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نخل و درخت برای خانواده [درختکار] برکت است و برای بازماندگان پس از آنان اگر که شکرگزار خداوند باشند، نیز برکت است.)

دعا

ارزش دعا و ذکر پنهانی

امام حسن علیه السلام راجع به ارزش دعاها و ذکر پنهانی و آگاهی خداوند از آن فرمود:

قال علیه السلام:

ان الله يعلم القلب التقى و الدعاء الخفى، ان كان الرجل لقد جمع القرآن و ما يشعر به جاره و ان كان الرجل لقد فقه الفقه الكثير و لا يشعر الناس به، و ان كان الرجل ليصلى الصلاه الطويله و عنده الزوار و ما يشعرون به، و لقد أدركنا أقواما ما كان على الأرض من عمل يقدرّون على أن يعملوه فى السر فيكون علانيه أبدا،

و لقد كان المسلمون يجتهدون فى الدعاء، و ما يسمع لهم صوت ان كان الا همسا بينهم و بين ربهم و ذلك أن الله تعالى يقول «ادعوا ربكم تضرعا و خفيه» [۴۹۲] و قد أثنى على زكريا عليه السلام فقال: «اذ نادى ربه نداء خفيا» [۴۹۳] و بين دعوه السر و دعوه العلانيه سبعون ضعفا [۴۹۴].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوند از دل پرهیزگار و دعای پنهان آگاه است، چه بسا که کسی قرآن را جمع کرده و حفظ کرده است و همسایه اش از وی خبر ندارد. و چه بسا کسی فقه بسیاری دانسته است و مردم بدان آگاهی ندارند و چه بسا شخصی نمازهای طولانی می گذارد و حتی نزد او دیدار کننده هم هست و آنها بدان آگاهی ندارند [۴۹۵].

و در

مقابل، ما به دسته هایی برخوردیم، اگر در یک عملی امکان سری انجام دادن آن باشد و آنها آن را مخفیانه انجام نمی دهند، و همیشه آن عمل را آشکارا، انجام می دهند. آن عمل افشا نخواهد شد.

مسلمانان در دعا کردن بسیار تلاش می کردند و بین آنها و پروردگارشان جز صدای نجوا گونه ای به گوش نمی رسید، زیرا خدای بزرگ می فرماید: «خدای را از سر زاری و پنهانی بخوانید» و خداوند، زکریا علیه السلام را ستایش کرده به اینکه: «هنگامی که پروردگارش را به صدایی آهسته فراخواند» و میان دعوت پنهان و دعوت آشکار هفتاد برابر فرق است).

دعاهای امام حسن

اشاره

بخش مهمی از معارف الهی اسلام به وسیله ی دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بیان شده است. در کتب روایت و تاریخ دعاهای بسیاری از امام حسن علیه السلام نقل شده است که ما در این جا به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد.

دعا برای رفع حزن و اندوه

هر وقت امام حسن بن علی علیه السلام را موضوعی پریشان می کرد در اتاقی خلوت کرده و بدین کلمات دعا می کرد.

قال علیه السلام:

یا کهیصص یا نور یا قدوس یا خبیر، یا الله، یا رحمن، (ردها ثلاثا) اغفر لی الذنوب الی تحل بها النقم، و اغفر لی الذنوب الی تغیر النعم، و اغفر لی الذنوب الی تهتک العصم، و اغفر لی الذنوب الی تنزل البلاء، و اغفر لی الذنوب الی تعجل الفناء، و اغفر لی الذنوب الی ترد الدعاء، و اغفر لی الذنوب الی تمسک غیث السماء و اغفر لی الذنوب الی تظلم الهواء، و اغفر لی الذنوب الی تکشف الغطاء [۴۹۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(یا کهیصص، ای نور، ای بی پیرایه، ای دانا، ای الله، ای بخشنده (این را سه بار می فرمود) گناهایی که در اثر آنها انتقامت به جا می شود، بر من ببخش. گناهایی که نعمت ها را دگرگون می کنند، بر من ببخش. گناهایی که حفاظت ها را می درند، بر من ببخش، گناهایی که بلا فرو می ریزند بر من ببخش. گناهایی که فنا را شتاب می دهند بر من ببخش.

گناهایی که دشمنان را بر من می تازانند بر من ببخش گناهایی که امیدواری را بر باد می دهند، بر من ببخش. گناهایی که دعا را باز پس می گردانند بر من ببخش گناهایی که باران آسمان را نگه می دارند بر من ببخش. گناهایی که آسمان را تیره می کنند، بر من

بیخس. گناہانی که پرده را به کناری می زنند بر من بیخس).

دعا برای رفع مشکلات

هرگاه مشکلی برای امام حسن علیه السلام پیش می آمد حل آن را از خداوند می خواست و این گونه دعا می فرمود:

قال علیه السلام:

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم انی أسألك بمكانک و بمعاهد عزک و سکان سماواتک و أنبیائک و رسلک أن تستجیب لی
فقد رهقنی من أمری عسر اللهم انی أسألك أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تجعل لی من عسری یسرا [۴۹۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بسم الله الرحمن الرحيم. خداوندا تو را به جایگاهت و به دستاویزهای عزت، به آسمان نشین هایت و پیامبرانت و
فرستادگانت قسم می دهم که اجابتی کنی، چرا که سختی های کارم مرا ناتوان کرده. بارالها! من از تو می خواهم که بر محمد
و آل محمد درود فرستی و از تنگناهایم گشایشی برایم فراهم کنی.)

دعا برای وسعت رزق

امام حسن علیه السلام گاهی که برای وسعت رزق دعا می کرد چنین می فرمود:

قال علیه السلام:

اللهم وسع علی فانه لا یسعی الا الكثير [۴۹۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بارالها! بر من گشایش ده، زیرا جز [نعمت] فراوان [تو] چیز دیگری کارم را به سامان نکند.)

دعا برای برآمدن حاجت

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام برای برآورده شدن خواسته هایش از خدا

چنین دعا می کرد:

قال علیه السلام:

یا من الیه یفر الهاربون و به یستانس المستوحشون صل علی محمد و اله و اجعل انسی بک فقد ضاقت عنی بلادک و اجعل

توکلّی علیک فقد مال علی أعدائک اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی بک أصول و بک اجول و علیک اتوکل و الیک انیب.

اللهم و ما وصفتک من صفه أو دعوتک من دعاء یوافق ذلک محبتک و رضوانک و مرضاتک فاحینی علی ذلک و امتنی علیه و ما کرهت من ذلک فخذ بناصیتی الی ما تحب و ترضی. بؤت الیک ربی من ذنوبی و استغفرک من جرمی و لا حول و لا قوه الا بالله لا اله الا هو الحلیم الکریم و صلی الله علی محمد و اله و اکفناهم الدنیا و الآخره فی عافیه یا رب العالمین [۴۹۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای آن که درماندگان فراری به سوی او روی می آورند و بیمناکان به او پناه می آورند! بر محمد و آل او درود فرست و مرا مأنوس خود ساز که سرزمینهایت بر من تنگ آمده است! و توکلم را به خودت اختصاص بده که دشمنانت آهنگ من کرده اند. خداوندا! بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او درود فرست و گشت و گذارم را به سوی خود

قرار ده و به تو توکل دارم و به سوی تو باز می گردم.

خداوندا! با هر صفتی که توصیف کنم و به هر دعایی که بخوانم و آن با محبت و خشنودی و خرسندی تو سازگار باشد، پس مرا با آن زنده بدار و با آن بمیران ولی آنچه از آنها را که دوست نمی داری، مسیرم را در دست گیر و سوی آنچه که دوست داری و خرسند آنی [هدایت کن] ای پروردگارم! از [دست] گناهانم «و برای فرار از گناهانم» سوی تو باز می گردم و از جرم هایم، از تو پوزش می طلبم.

هیچ قدرتی جز قدرت الهی نیست، مگر بواسطه ی خداوند، هیچ خدایی نیست جز او که با گذشت و بخشنده است و خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مشکل دنیا و آخرت ما را در سلامتی برطرف کن. ای پروردگار جهانیان.

دعا برای عاقبت بخیری و آمرزش

سید بن طاووس نقل کرده است که امام حسن علیه السلام چنین دعا می کرد:

قال علیه السلام:

اللهم انك الخلف من جميع خلقك و ليس في خلقك خلف منك الهی من أحسن فبرحمتك و من اساء استبدل بك و خرج من قدرتك الهی بك عرفتک و بك اهتدیت الى أمرک و لولا أنت لم أدر ما أنت فیامن هو هكذا و لا هكذا و لا هكذا غیره صل علی محمد و ارزقنی الاخلاص فی عملی و السعه فی رزقی.

اللهم اجعل خیر عمری اخره و خیر عملی خواتمه و خیر ایامی یوم القاک الهی أعطتک و لك المنه علی فی أحب الأشياء الیک الأیمان بك و التصدیق برسولك و لم اعصك فی أبغض الأشياء الیک الشرک و التکذیب برسولك فاغفرلی ما بینهما یا أرحم الراحمین [۵۰۰].

امام حسن

علیه السلام فرمود:

(خداوند! تو جایگزین همه ی آفریدگان خود هستی و در خلق تو جایگزینی تو را نیست. الهی! هر کس نیکی کرد، به رحمت تو کرد و هر کس بدی نموده از راه لغزش خویش انجام داد. پس نه آن که نیکی کرد، از نوازش و یآوری تو بی نیاز شد، و نه آن که بدی کرد، جایگزینی برای تو یافت و از سیطره ات بیرون رفت.

خدایا! به وسیله ی خود تو شناختمت و به وسیله ی خود تو سوی فرمانت رهنمود شدم و اگر تو نبودی راه به اینکه تو کیستی نمی بردم. پس ای آن که چینی «دارای صفات ثبوتیه و کمال هستی» و چنان نیستی «دارای صفات سلبيه نیستی» و جز تو چنین نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست و اخلاص در کارم و گشایش در روزیم را نصیبم کن.

بارالها! بهترین روزهای زندگیم را در واپسین آن قرار ده و بهترین کارهایم را آخر آنها و بهترین روزم را روز دیدارت قرار ده! الهی! فرمانت بردم، اما منت از آن توست بر من در دوست داشتنی ترین اشیاء در نزدت؛ که همانا ایمان آوردن به تو و تصدیق پیام آورت، می باشد.

و در ناخوشایندترین اشیاء که همانا شرک به تو و تکذیب پیام آورت می باشد، معصیت نکردن، باعث عصبانیت تو نشدم، پس میانه آن دو را، بر من ببخشای، ای مهربان ترین مهربانان).

دعا در شب قدر

سید بن طاووس نقل کرده است که: امام حسن علیه السلام در شب قدر چنین دعا می فرمود:

قال علیه السلام:

یا باطنا فی ظهوره و یا ظاهرا فی بطونه و یا باطنا لیس یخفی و یا ظاهرا لیس یری ما موصوفا لا یبلغ بکینونته موصوف، و لا حد محدود، و

یا غائباً غیر مفقود، و یا شاهدا غیر مشهود، یطلب فیصاب، و لم یخل منه السموات و الأرض، و ما بینهما طرفه عین، لا یدرک بکیف و لا یؤین بأین، و لا بحیث أنت نور النور و رب الأرباب أحطت بجمیع الأمور سبحانه من لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر، سبحانه من هو هکذا و لا هکذا غیره [۵۰۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای نهان آشکار و ای آشکار پنهان. ای نهان ناپوشیده و ای آشکار نادیده. ای توصیف شده ای که به کنه آن هیچ موصوفی دست نیابد و حد تعریف شده ای ندارد. ای غایبی که گم نیستی و ای شاهی که در چشم نیایی، جوینده ات، تو را می یابد ای که آسمان ها و زمین و میان آنها حتی به اندازه ی یک چشم به هم زدن از دایره ی قدرتش بیرون نیستند و با چستی و کجایی و چگونگی درک نشود.

تو، نور نوری و پروردگار پرورندگان. بر همه ی امور مسلطی. منزّه است آن که او را مانده ای نیست و او شنوا و بیناست. منزّه است او که چنین است «دارای صفات ثبوتیه است» و جز او چنین نیست «و هیچ کس صفات ثبوتیه ی او را ندارد».)

دعا در قنوت نماز

سید بن طاووس نقل کرده است امام حسن علیه السلام در قنوت نمازش این دعا را می خواند:

قال علیه السلام:

یا من بسلطانہ ینتصر المظلوم، و بعونه یعتصم الملکوم، سبقت مشیتک و تمت کلمتک، و أنت علی کل شیء قدير، و بما تمضیه خیر، یا حاضر کل غیب و عالم کل سر و ملجأ کل مضطر ضلت فیک الفہوم و تقطعت دونک العلوم، أنت الله الحی القيوم الدائم الدیوم، قد تری ما أنت به علیم، و

فيه حكيم، و عنه حليم، و أنت بالتناصر على كشفه و العون على كفه غير ضائق و اليك مرجع كل أمر كما عن مشيتك مصدره،
و قد أبنت عن عقود كل قوم و أخفيت سراير آخرين، و أمضيت ما قضيت و أخرت ما لا فوت عليك فيه، و حملت العقول، و ما
تحملت في غيبك.

ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه، و انك أنت السميع العليم، و الأحد البصير، و أنت الله المستعان و عليك
التوكل و أنت ولى من توليت لك الأمر كله، تشهد الانفعال و تعلم الاختلال و ترى تخذل اهل الجبال و جنوحهم الى ما جنحوا
اليه من عاجل فان، و حطام عقباه حميم آن، و قعود من قعد و ارتداد من ارتد و خلوى من النصار و انفرادى عن اظهار و بك
أعتصم و بحبلك استمسك و عليك أتوكل.

اللهم فقد تعلم أنى ما ذخرت جهدى و لا منعت وجدى حتى أنفل حدى و بقيت وحدى، فاتبعت طريق من تقدمنى فى كف
العادية و تسكين الطاغية عن دماء أهل المشايعة و حرست ما حرسه أوليائى من أمر آخرتى و دنيائى، فكنت ككظمهم اكظم
بنظامهم انتظم و لطريقتهم أتسنم و بميسمهم أتسم، حتى يأتى نصرى و أنت ناصر الحق و عونى و ان بعد المدى عن المرتاد و
نأى الوقت عن افناء الأضداد.

اللهم صل على محمد و آله و امرجهم مع الصاب فى سرمد العذاب و أعم عن الرشد أبصارهم و سكعهم فى غمرات لذاتهم
حتى تأخذهم بغته و هم غافلون و سحره و هم نائمون بالحق الذى تظهره و اليد التى تبطش بها، و العلم الذى تبديه انك

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای آن که به قدرت خود ستمدیده را نصرت می دهی و به یاری خود زخم زبان خورده را محافظت می کنی. مشیت تو بیشتاز است و سخت اتمام دهنده و تو بر هر چیز توانایی و بر آنچه که تأیید می کنی آگاه. ای حاضر هر پنهان و دانای هر راز و پناه هر درمانده، خردها در تو گمراهند و دانش ها در پیشگاهت وامانده. تو خدای زنده ی قیوم و دایم پیوسته ای.

آنچه را که بدان دانایی و در آن حکمت رانده ای و از آن خویشتن داری نموده ای، می بینی. و تو بر همیاری کشف آن و کمک به بازداشتن آن، در تنگنا نیستی و بازگشت هر امری به سوی توست، همچنان که سرآغاز آن از مشیت تو سرچشمه یافته است و تو از هماهنگی اراده های هر قومی پرده برداشته ای در حالی که رازهای دیگران را پنهان داشته ای و آنچه را که فرمان داده ای پیش رانده ای و آنچه که حکم تو در آن نیست، درمانده است و اندیشه ها دارای ظرفیت هستند، اما همان اندیشه ها درباره ی نهان تو بی ظرفیت می باشند.

باشد که گمراه شوندگان و هلاک شوندگان، پس از اتمام حجت با آنان هلاک شوند و نیز آنها که زندگی می گیرند و هدایت می شوند، هدایتشان از روی دلیل روشن باشد. و تو، شنوای دانایی و یگانه ی بینایی، و تو خدایی هستی که از تو یاری خواسته می شود و توکل ها بر توست. و تو سردمدار آن کسی هستی که زیر دست توست و تو عهده دار اوئی. همه ی کارها به دست توست.

از انفعال آگاهی و از نیرنگ مطلع و خواری توطئه گران را می بینی و بر اشتیاق آنها را به سوی

آنچه که دل هاشان برای آن پر می کشد، از زودگذر فانی گرفته تا متاعی که سرانجامش آتش ناگهانی است، آگاهی داری. تو عقب نشینی هر آن را که عقب نشینی کند، می بینی و بر ارتداد آن کس مرتد شد، آگاهی داری و تنها ماندنم را از یاور و پشتیبان ناظری، اما من به تو دلبسته ام و چنگ در ریسمان تو انداخته و بر تو توکل کرده ام.

بارالها تو می دانی که من از تلاش خود فروگذار نکردم و از نشاطم دریغ نرورزیدم، چندان که توانم از کف رفت و تنها ماندم. پس راه آن را که پیش از من بود، گرفتم تا همچون پیشینیان خویش، دشمن متجاوز و گردن کش را از ریختن خون پیروانم مهار کنم و از آخرت و دنیایم نگاهبانی کردم، همان گونه که سروران نگاهبانی کرده بودند.

پس مانند خویشستنداری آنان، خویشستندار شدم و خود را به نظام آنان تنظیم کردم و به روش آنان فخر کرده و به شکوه و جلال آنان مباهات می کنم تا یاری تو از راه برسد که تو یاور حقی هر چند وقت از حد معمول درگذرد و زمان برای نابودی خصم سپری شود.

بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست و [دشمنان را] با میخ کوب شدگان عذاب ابدی درآمیز و چشمان شان را از بیداری و پیشرفت در باطل بازدار و آنان را چندان در مستی لذت های شان حیران نگه دار و در حالی که غافلند و سحرگاهان که در خوابند؛ به وسیله ی حقی که آشکارش می سازی و دستی که به وسیله ی آن بر سر آنان فرو می کوبی و به وسیله ی دانشی که ظاهرش می کنی، به صورت ناگهانی آنان را در غذاب خود

گرفتار ساز، همانا که تو بخشایش گر دانایی.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در قنوت نمازشان چنین دعا می فرمود:

قال علیه السلام:

اللهم انک الرب الرؤوف الملک العطوف المتحن المألوف و أنت غیاث الحیران الملهوف و مرشد الضال المكفوف، تشهد خواطر أسرار المسرین لمشاهدتک أقوال الناطقین، أسألك بمغیبات علمک فی بواطن أسرار و سرائر المسرین الیک أن تصلی علی محمد و آله، صلاه یسبق بها من اجتهد من المتقدمین و یتجاوز فیها من تجتهد من المتأخرین و أن تصل الذی بیننا و بینک صله من صنعته لنفسک و اصطنعته لغیبک، فلم تتخطفه خاطفات الظنن، و لا واردات الفتن حتی نکون لک فی الدنیا مطیعین، و فی الآخرة فی جوارک خالدين [۵۰۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بارالها تو پروردگار رؤوف قدرتمند مهربان دلسوز همیشگی هستی. و تو پناه سرگشته های دل سوخته و راهنمای گم گشته های نابینایی. و از آنچه که در نهان رازداران می گذرد، آگاهی، زیرا این تویی که بر گفتار و سخن همه ی کسانی که لب به سخن گشوده اند. ناظر و شاهدهی.

تو را به نهان های علمت، در درون اسرار و ناگفته های، راز سپارانت سوگند می دهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، درودی که به وسیله ی آن هر تلاش کننده ای از پیشینیان، گوی سبقت رباید و طی آن هر کوشنده ای از آیندگان، سبقت بگیرد.

و از تو می خواهم آن پیوندی را که میان ما و تو برقرار است. همانند با پیوند با کسانی قرار دهی که آنان را برای خویش ساخته ای و برای غیب خویش پرداخته ای، چندان که پندارهای رباینده و نفوذ کنندگان فتنه ها نربایندش تا آن که ما در دنیا مطیع تو باشیم و در آخرت، در

جوارت جاودانه گردیم.)

دعا در قنوت نماز وتر

از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من چیزی آموخت که آن را در قنوت نماز وتر می خوانم و آن این است:

قال علیه السلام:

رب أهدني في من هديت و عافني فيمن عافيت، و تولني فيمن توليت و بارك لي فيما أعطيت و قني شر ما قضيت انك تقضي و لا يقضي عليك انه لا يضل (لا يذل خ ل) من واليت، تباركت ربنا و تعاليت [۵۰۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدایا، در زمره ی آنان که هدایت کردی، هدایت کن. و همراه آنان که عافیتشان دادی، عافیتم بخش. و در جرگه ی آنان که دوستشان داری، دوستم بدار. و در آنچه که مرحمت کرده ای برکت ده. و مرا از گزند قضایت نگه دار باش. چه که آن که تو فرمان می رانی و بر تو فرمان رانده نمی شود. و همانا آن کس که تو یاورش باشی گمراه نشود. خجسته ای ای پروردگار ما. تو از همگان برتری.)

دعا به هنگام وارد شدن بر دشمن

هنگامی که امام حسن علیه السلام خواست بر معاویه وارد شود چنین دعا فرمود:

قال علیه السلام:

بسم الله العظيم الأكبر، اللهم سبحانه الحي الذي لا يموت أسئلك كما أمثكت عن دانيال أفواه الاسد و هو في الجب فلا يستطيعون اليه سبيلا. الا باذنك أسئلك ان تمسك عني امر هذا الرجل و كل عدو لي في مشارق الأرض و مغاربها من الانس و الجن خذ باذانهم و أسماعهم و ابصارهم و قلوبهم و جوارحهم و اكفني كيدهم بحول منك و قوه و كن لي جارا منهم و من كل جبار عنيد و من كل شيطان مرید لا يؤمن بيوم الحساب ان وليي الله الذي نزل

الكتاب و هو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم [۵۰۵].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(به نام خداوند بزرگ و بس والا. پروردگارا! منزهی ای پایدار، پاکیزه است زنده ای که نمی میرد. از تو می خواهم، هم چنان که دهان شیران را بر دانیال که در چاله فرو افتاده بود بستی، و آنها جز به اذن تو بر او راهی نجستند. از تو می خواهم که از من مسئله ی این مرد و هر دشمنی را که دارم، در کلیه ی نقاط زمین، مشرق های آن یا مغرب هایش، از جن و انس، بازداري.

گوش های آنان، شنوایی هایشان، چشم هایشان، دل هاشان و اندام شان را فرو گیر و با اراده و قدرت خویش، کفایت نیرنگشان کن. و مرا از آنها و هر ستم گر کینه توز و هر شیطان رانده شده ای که به روز حساب ایمان ندارد، پناه باش.

سپس فرمود: همانا که یاور من، خداوندی است که کتاب فرو فرستاده است و او شایستگان را یآوری می کند و اگر رخ برتافتند، بگو: بس است مرا خداوند که جز او خدایی نیست به او توکل دارم و او دارنده ی عرش بزرگ است.)

دعا بعد از نماز روز جمعه

امام حسن عليه السلام روز جمعه چهار رکعت نماز به جای می آورد که در هر رکعتی یک حمد و ۲۵ مرتبه اخلاص می خواند و پس از نماز این دعا را می خواند:

قال عليه السلام:

اللهم انی أتقرب اليك بجدك و كرمك و أتقرب اليك بمحمد عبدك و رسولك، و أتقرب اليك بملائكتك المقربين و أنبيائك و رسلك أن تصلي على محمد عبدك و رسولك و على آل محمد و أن تقيلني عشرتي و تستر على ذنوبي و تغفرها لي و تقضي لي حوائجي

و لا تعذبني بقبيح كان مني، فان عفوك و جودك يسعني، انك على كل شيء قدير [٥٠٦].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بارالها! من به وسیله ی بخشندگی و عطایای تو، به پیشگاهت می آیم. و به وسیله ی محمد بنده ی تو و پیام آورت به تو تقرب می جویم. به وسیله ی فرشتگان مقرب و پیامبران و پیام آورانت به سوی تو تقرب یافته و می خواهم که بر محمد، بنده ات و پیام آورت و بر آل محمد درود فرستی و لغزشم را بر من فروگذاری و گناهانم را بر من پوشانی و آنها را بر من ببخشی و نیازهایم را برآوردی و به زشتی هایی که از من سرزده، کیفرم ندهی. زیرا عفو و بخشندگی تو بی نیازم می کند که تو بر هر چیز توانایی.)

دعا بعد از نماز مخصوص

هر کدام از ائمه نماز مخصوصی به خود داشتند که نماز امام حسن علیه السلام این گونه بود: چهار رکعت (با دو سلام) در رکعت اول و سوم حمد یکبار و سوره ی زلزال ۱۵ مرتبه و در رکعت دوم و چهارم حمد یک بار و اخلاص ۱۵ مرتبه، و پس از نماز این دعا را می خواند.

قال علیه السلام:

اللهم انی أسئلك بأن لك الحمد لا اله الا أنت البدی ء قبل كل شی ء و أنت الحی القيوم و لا اله الا أنت الذی لا یذلک شی ء و أنت كل یوم فی شأن لا اله الا أنت خالق ما یری و ما لا یری، العالم بكل شی ء بغیر تعلیم، أسئلك باللائك، و نعمائك بأنك الله الرب الواحد، لا اله الا أنت الرحمن الرحیم و أسئلك بأنك أنت الله لا اله الا أنت الوتر الفرد الأحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و

لم یکن له کفوا احد.

و أسئلك بأنك الله لا اله الا أنت اللطيف الخبير القائم على كل نفس بما كسبت الرقيب الحفيظ و أسئلك بأنك الله الأول قبل كل شيء و الآخر بعد كل شيء و الباطن دون كل شيء الضار النافع الحكيم العليم و أسئلك بأنك أنت الله لا اله الا أنت الحي القيوم الباعث الوارث الحنان المنان بديع السموات و الأرض ذو الجلال و الاكرام و ذو الطول و ذو العزه و ذو السلطان، لا اله الا أنت أحطت بكل شيء علما و أحصيت كل شيء عددا، صل على محمد و آل محمد [٥٠٧].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(پروردگارا! من از تو به این وسیله درخواست می کنم: که سپاس از آن توست، جز تو خدایی نیست، نخست قبل از هر چیز هستی و تو زنده ی پایداری و جز تو خدایی نیست. تو آنی که چیزی تو را خوار نکند و تو هر روز در شأنی تازه ای. خدایی جز تو نیست آفریدگار آنچه که دیدنی است و آنچه نادیدنی است هستی و بی آموزش دانای هر چیزی هستی. تو را به نعمت های پیدا و پنهان می خوانم که تو بی تردید، خداوند آفریدگار واحدی.

خدایی جز تو نیست، تو بخشاینده ی مهربانی و تو را می خوانم، همانا که تو خدایی و جز تو خدایی نیست و تو تنهای یکتای بی نظیر و بی نیازی هستی که نه می زاید و نه زاده می شود و او را کس همتا نیست. و می خوانم از آن رو که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، لطف شامل داری و آگاهی. و بر هر نفسی با همه ی دستاوردهایی که دارد، سلطه داری و ناظر و نگهبان نگاهدارنده ای. و به این جهت می خوانم

که تو خداوندی و سرآغازی پیش از هر چیز و آخری پس از هر چیز، باطن هر چیز تویی، زیان رسانی، به اشخاص و سود رسانی به آنان در دست قدرت توست، سراسر حکمتی و دانایی.

می خوانمت بدان که تو خداوندی و جز تو خدایی نیست، زنده ی پایداری انگیزنده ی میراث بری، دلسوز منت گذاری خالق و پیدایش و ابتکار کننده ی خلقت آسمان ها و زمین تو هستی. دارنده ی شکوه و صاحب کرمی و گشاده دستی، دارای اقتدار و سیطره ای. جز تو خدایی نیست. دانایی ات همه چیز را فرا گرفته و شماره ی هر چیزی را می دانی. بر محمد و آل محمد درود فرست).

دعا به هنگام ورود به مسجد

هنگامی که امام حسن علیه السلام به درب مسجد می رسید سر خود را بلند نموده و دعا می کرد:

قال علیه السلام:

الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتیک المسیء و قد أمرت المحسن منا أن يتجاوز عن المسیء، فأنت المحسن و أنا المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم [۵۰۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

((الهی! مهمانت در خانه است. ای احسان کننده اکنون گناه کاری نزد تو آمده و تو نیکوکاران ما را فرمان داده ای که از گناه کار در گذرند. تو احسان کننده ای و من گناه کار پس به آن زیبایی که نزد تو موجود است، از زشتی ای که نزد من است، در گذر.))

دعا بعد از نماز طواف

روایت شده است امام حسن علیه السلام پس از طواف به سوی مقام ابراهیم رفته و پشت آن دو رکعت نماز می گذارد و پس از نماز روی خود را بر سنگ مقام ابراهیم نهاده چنین دعا می کرد:

قال علیه السلام:

عبیدک بباک، خویدمک ببابک، سائلک ببابک، مسکینک ببابک [۵۰۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

((بنده ی کوچکت بر در خانه ی توست. خادم ناچیزت بر در خانه ی توست. گدایت بر آستانت «ایستاده» است. مسکین در گاه تو، به در خانه ات آمده است.))

دعوت

ضرورت اجابت دعوت مؤمن

امام حسن علیه السلام مردی را دید و او را به غذا خوردن دعوت کرد، آن شخص عذر خواست و گفت: مرا عفو کنید.

قال علیه السلام:

قم فلیس فی الدعوه عفو، ان كنت مفطرا فكل، و ان كنت صائما فبارک [۵۱۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برخیز که در اجابت دعوت، درخواست گذشت نیست «ببخشید نمی گویند»، اگر روزه نیستی، بخور و اگر روزه هستی، بگو خدا برکت دهد، من روزه هستم.)

دنیا

نکوهش از دنیا طلبی

یکی از مهم ترین آموزه های دین در برخورد با دنیا این است که تمایلات انسان در برخورد با دنیا را تعدیل نموده و آن را به نحو صحیحی هدایت نماید.

امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

من طلب الدنيا قعدت به و من زهد فيها لم يبال من أكلها، الراغب فيها عبد لمن يملكها، أدنى ما فيها يكفى و كلها لا تغنى، من اعتدل يومه فيها فهو مغرور و من كان يومه خيرا من غده فهو مغبون و من لم يتفقه النقصان عن نفسه فانه فى نقصان و من كان فى نقصان فالموت خير له [۵۱۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر که دنیا طلبد، زمین گیر آن شود و هر که چشم از آن برگیرد، در سودای آن نیست که چه کسی آن را می خورد و آن کس که رغبت دنیا دارد، بنده ی آن کسی است که از دنیا بهره مند است، کمترین چیزی که در آن است، کفایت کند و تمام دنیا کسی را بی نیاز نمی کند.)

هر کس در دنیا دو روزش یکسان باشد، فریب خورده است و هر کس که امروزش بهتر از

[صفحه ۳۳۴]

فردایش باشد، زیان کرده است. و هر کس به جستجوی نواقص نفسانی خود نباشد، در زوال است و

هر کس در زوال باشد، مرگ برای او بهتر است).

نکوهش از دنیا دوستی

امام حسن علیه السلام راجع به دنیا دوستی و ره آورد آن فرمود:

من أحب الدنيا ذهب خوف الآخرة من قلبه و من ازداد حرصا على الدنيا لم يزد منهما إلا - بعدا و ازداد هو من الله بغضا و الحريص الجاهل و الزاهد القانع كلاهما مستوف آكله غير منقوص من رزقهم شيئا فعلام التهافت في النار [۵۱۲].

(هر کس دنیا را دوست بدارد، خوف آخرت از قلب او رخت بر خواهد بست و هر کس آزمندی به دنیا را افزون کند، جز دوری از دنیا و آخرت بهره نخواهد برد، و وی، خشم خداوند را بر خود افزون خواهد کرد، هم آزمند نادان و هم زاهد قانع، جیره ی خود را دریافته و از روزی آنها چیزی کم گذاشته نشده است، پس با سر فرو افتادن در آتش برای چیست؟).

روش استفاده ی صحیح از دنیا

امام حسن علیه السلام تمام دنیا را در برابر بنده ای که خدا را خالصانه عبادت می کند بی ارزش و نعمت های اندک دنیا را برای کافران بسیار می داند و لذا فرمود:

لو جعلت الدنيا كلها لقمه واحده لقمتها من يعبد الله خالصا لرأيت أني مقصر في حقه و لو منعت الكافر منها حتى يموت جوعا و عطشا ثم أذقته شربه من الماء لرأيت أني قد أسرفت [۵۱۳].

(اگر همه ی دنیا را یک لقمه قرار دهم و آن را در کام کسی گذارم که خداوند خالصانه عبادت می کند، خواهی دید که در حق او قصور کرده ام و چنانچه کافر را از دنیا منع کنم چندان که نزدیک

[صفحه ۳۳۵]

باشد که از گرسنگی و تشنگی جان دهد، پس از آن فقط جرعه ای آب به او نوشانم؛ خواهی دید که اسراف کرده ام).

روش برخورد با مال و ثروت دنیا

امام حسن علیه السلام در این بیان روش جمع آوری و مصرف اموال را گوشزد نموده و فرمود:

و اعلم انك لا تكسب من المال شيئا فوق قوتك، الا كنت فيه خازنا لغيرك، و اعلم ان في حلالها حسابا و في حرامها عقابا، و في الشبهات عتابا، فانزل الدنيا بمنزلة الميتة خذ منها ما يقيقك، فان كان ذلك حلالا كنت قد زهدت فيها، و ان كان حراما لم يكن فيه وزر، فاخذت كما اخذت من الميتة، و ان كان العتاب فان العتاب يسير، و اعمل لدنياك كأنك تعيش ابدا، و اعمل لآخرتك كأنك تموت غدا [۵۱۴].

(بدان که از مال دنیا چیزی بالا-تر از روزی ات «آنچه می خوری» به دست نخواهی آورد و افزون بر آن، انباردار دیگران

خواهی بود. و بدان که در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب بوده و در شبهاتش بازخواست

وجود دارد.

دنیا را به منزله‌ی مردار بدان و از آن به قدری که تو را زنده نگه دارد، بگیر. پس اگر این [خوراک میته] حلال بوده باشد، تو در آن زهد پیشه کرده‌ای و چنانچه حرام بوده باشد، تو را از آن بار گناهی نخواهد بود و تو از آن به مانند برخورداری از مردار، برخورداری شده‌ای و چنانچه مستوجب سرزنش باشد، بازخواست از تو اندک خواهد بود. و برای دنیای خویش چنان بکوش که گویا جاودان خواهی زیست (و در به دست آوردن دنیا عجله نکن) و برای آخرت خویش چندان بکوش که گویا فردا خواهی مرد، (و برای کارهای آخرت عجله کن).

ضرورت پندپذیری از عبرت های دنیا

امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد پندپذیری از عبرت های دنیا می فرماید:

[صفحه ۳۳۶]

اتقوا الله عباد الله، و جدوا فی الطلب و تجاه الهرب و بادروا العمل قبل مقطعات النقمات و هادم اللذات، فان الدنيا لا یدوم نعيمها و لا تؤمن فجيعها و لا تتوقی فی مساویها، غرور حائل و سناد مائل.

فاتعضوا عباد الله بالعبر و اعتبروا بالأثر، و ازدجروا بالنعیم، و انتفعوا بالمواعظ، فكفی بالله معتصما و نصیرا و کفی بالکتاب حجیجا و خصیما و کفی بالجنه ثوابا، و کفی بالنار عقابا و وبالا [۵۱۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بندگان خدا، از خدا بترسید و در طلب رفتن به سوی پروردگار بکوشید و اقدام به عمل کنید پیش از آن که شعله های انتقام و نابود کننده ی لذت ها [مرگ] فرا رسند. زیرا [روشن است] که نعمت های دنیا دائمی نبوده و از پیشامدهای ناگوار آن امنیتی نیست و از گزندها آن را نگهدارنده ای نیست. فریبی حيله گر و حرصی دل انگیز است.

پس ای بندگان خدا، از عبرت ها پند

گیرید و از آثار درس پیاموزید و به وسیله ی نعمت ها خویشتن داری کنید و از مواعظ بهره بگیرید. پس خدا بهترین پناه و یاور است. و کتاب خدا بهترین محاجه کننده و حریف است. و بهشت، بهترین پاداش است و آتش جهنم، بدترین کیفر و سرافکنندگی است.)

جایگاه مؤمن و کافر در دنیا و آخرت

روزی امام حسن علیه السلام با طراوت و شادابی کامل از منزل بیرون آمده و در نهایت عزت و عظمت از جایی عبور می کرد، مردی یهودی که در نهایت ذلت و پریشانی بود به امام علیه السلام عرض کرد: ای پسر پیامبر انصاف بده! جدت فرمود: دنیا بهشت کافران است و زندان مؤمنان آیا دنیا برای تو با این همه نعمت زندان، و برای من با این همه فلاکت بهشت است؟.

امام علیه السلام فرمود:

[صفحه ۳۳۷]

یا شیخ لو نظرت الی ما أعد الله لی و للمؤمنین فی الدار الآخرة مما لا عین رأّت و لا أذن سمعت لعلمت أنّی قبل انتقالی الیه فی هذه الدنيا فی سجن ضنک و لو نظرت الی ما أعد الله لک و لكل کافر فی الدار الآخرة من سعیر نار الجحیم و نکال العذاب المقیم لرأیت أنّک مصیرک الیه الآن فی جنه واسعه و نعمه جامعه [۵۱۶].

(ای پیرمرد اگر پرده از پیش چشم تو کنار رود و نظر کنی به آنچه حق تعالی برای من و سایر مؤمنان در بهشت مهیا کرده است، چیزهایی که نه چشم ها دیده است و نه گوش ها شنیده است، می دانستی که دنیا برای من با این حالت زندان است.

و اگر آنچه که خداوند متعال از آتش جهنم و انواع عذاب ها برای تو و سایر کافران در آخرت مهیا کرده است، می دیدی، الان

گویا در بهشت وسیع با نعمت های فراوان قرار داری.)

دوست

آیین دوست یابی

یکی از مشکلات جوامع انسانی به خصوص برای نسل جوان انتخاب دوست و رفیقی است که در سرنوشت انسان می تواند تأثیرگذار باشد.

امام علیه السلام به فرزندش فرمود:

قال علیه السلام:

یا بنی لا- تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره، فاذا استنبطت الخبره و رضیت العثره، فأخه علی اقامه العثره و المواساه فی العسره [۵۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پسرم! با کسی دوستی مکن، مگر آن که محل رفت و آمدهای او را بدانی. پس زمانی که نسبت به آن آگاهی پیدا کردی و او را پسندیدی، پس او را برای دوام رازداری و کمک در

[صفحه ۳۳۸]

تنگناها به برادری انتخاب کن.)

معیار دوست یابی

یکی از معیارهای دوست یابی وجود منافع مادی و معنوی برای انسان، در انتخاب دوست می باشد. امام حسن علیه السلام آثار و فواید دینی را بر فواید دیگر در دوست یابی مقدم می داند و لذا فرمود:

قال علیه السلام:

انظر الی کل من لا- یفیدک منفعه فی دینک فلا تعتدن به، و لا ترغبن فی صحبتہ، فان کل ما سوی الله مضمحل و خیم عاقبه [۵۱۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دقت کن در آن کس که تو را بهره ای در دینت افزون نمی کند، پس به او اعتناء نکن و به همنشینی با او رغبت نداشته باش!

زیرا هر چه که جز خداوند است از بین رفتنی و بد عاقبت است.)

[صفحه ۳۴۱]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ذ» آغاز می شود

ذکر

آثار غفلت از ذکر خدا و شکرگزاری

هر کسی باید وظایف روزانه ی خود را در برابر خداوند (از ذکر و یاد خدا و شکرگزاری در برابر نعمت ها) به موقع انجام دهد، اگر انجام ندهد برای بازسازی وظایفی که وقتش گذشت، و آن را انجام نداده، به مشکلاتی دچار خواهد شد، چون هر زمانی وظایف خاص خودش را دارد، و اگر بخواهی در این زمان به بازسازی عمل کرد سابق پردازی، چه بسا وظایف همان لحظه را از دست خواهی داد. امام حسن علیه السلام در همین رابطه و در تفسیر آیه ی ۶۲ سوره ی فرقان [۵۱۹] فرمود:

قال علیه السلام:

من فاته عمله من التذکر و الشکر بالنهار کان له فی اللیل مستعتب و من فاته باللیل کان له فی النهار مستعتب [۵۲۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس که از وظایف خود در روز، یعنی شکرگزاری و یاد خداوند بازماند، [انجام آن] در شب برای او مشکل خواهد بود و هر کس در شب از وظایف خود بازماند، [انجام آن] در روز برایش مشکل خواهد بود)

بود.)

ضرورت ذکر خدا پس از حل مشکلات

امام حسن علیه السلام به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود:

[صفحه ۳۴۲]

قال علیه السلام:

ان الله قد ذكرک فاذکره، و أقالک فاشکره [۵۲۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا که خداوند یادت کرده است، پس یادش کن و از مجازات تو صرف نظر کرده، پس شکرش را به جای آور.)

[صفحه ۳۴۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ر» آغاز می شود

رجعت

یکی از مسائلی که در اعتقادات اسلامی جایگاه مهمی دارد، بحث رجعت است. حضرت امام حسن علیه السلام در یک سخن طولانی پیرامون رجعت مطالبی فرمود که بخشی از آن در ذیل می آید.

قال علیه السلام:

و لتنزلن البرکه من السماء و الأرض، حتی أن الشجره لتصیف بما یرید الله فیها من الثمره و لیؤکل ثمره الشتاء فی الصیف و ثمره الصیف فی الشتاء. و ذلک قوله: «و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض و لکن کذبوا.» [۵۲۲] [۵۲۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برکت از آسمان فرو خواهد بارید، چندان که اگر خداوند اراده کند، درخت نا به هنگام بار می دهد، اگر خداوند اراده کند، میوه ی زمستانی در تابستان خورده شود و میوه ی تابستانی در زمستان. و این فرموده ی خداوند است: «و اگر مردم سرزمین ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنها بگشاییم، اما آنان تکذیب کردند.»).

رمضان

روز عید فطر امام حسن علیه السلام دید جمعی در حال خندیدن هستند. ضمن بیان جایگاه ماه مبارک رمضان و اهمیت اعمال این ماه، فرمود:

[صفحه ۳۴۶]

قال علیه السلام:

ان الله عزوجل جعل شهر رمضان مضمرا لخلقه، يستبقون فيه الى طاعته، فسبق قوم ففازوا، و تخلف آخرون فخابوا، و العجب من الضاحك في هذا اليوم الذي يفوز فيه المحسنون و يخسر فيه المبطلون والله لو كشف الغطاء لشغل محسن باحسانه، و مسيء باسائه عن ترجيل شعره و تصقيل ثوبه [۵۲۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا که خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای خلق خود قرار داده است، که در آن به سوی اطاعت وی مسابقه دهند. پس گروهی پیش افتاده و برنده شدند

و گروهی پس نشستند و باختند. و شگفت از کسی که در این روزی که نیکان در آن برنده می شوند و باطل گرایان در آن زیان می بینند، خندان است.

سوگند به خدا که اگر پرده برافتد و اسرار پشت پرده آشکار شود، مؤمن از خوشحالی احسانش و کافر از غصه اعمال زشت خویش، حوصله ندارند، حتی موهای خود را شانه کنند و لباسشان را مرتب نمایند.)

روزه

آداب روزه داری

عمیر بن مأمون (که دخترش همسر امام حسن علیه السلام بود) از آن حضرت روایت کرده است که امام علیه السلام فرمود:
قال عليه السلام:

تحفه الصائم أن يدهن لحيته و يجمر ثوبه [۵۲۵]، و تحفه المرأة الصائمه أن تمشط رأسها و

[صفحه ۳۴۷]

تجمر ثوبها [۵۲۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ارمغان روزه داری برای مرد روزه دار آن است که ریش خود روغن بمالد و لباس خود را بیاراید و عطر بزند و ارمغان زن روزه دار، آن است که سرش [همسرش را] شانه کند و لباس خود عطر زند.)

روزی

اعتدال در طلب روزی

از جابر [بن عبدالله انصاری] روایت شده است که امام حسن علیه السلام به کسی به دنبال روزی در تلاش بود، فرمود:
قال عليه السلام:

يا هذا، لا تجاهد الطلب جهاد العدو و لا تتكل على القدر اتكال المستسلم، فان انشاء الفضل من السنه و الاجمال في الطلب من العفه و ليس العفه بدافعه رزقا، و لا الحرص يجالب فضلا، فان الرزق مقسوم و استعمال الحرص استعمال المآثم [۵۲۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای انسان با شدتی هم چون شدت جهاد با دشمن، در طلب روزی مرو و البته مانند تسلیم شدگان هم، خود را به قضا و قدر

مسیار، زیرا بیشتر از فضل و احسان الهی درخواست داشتن در درگاه خداوند سنت است و اندک خواهی در درخواست از خداوند از خویشتن داری است.

[صفحه ۳۴۸]

و خویشتن داری، و رعایت اعتدال باعث کم شدن روزی نمی شود و آزمندی و حرص، باعث زیاد شدن رزق نمی شود، چرا که روزی قسمت شده است و به کار بردن حرص و آز گرفتار گناهان شدن است.)

رهبری

اشاره

یکی از مباحث گرانسنگی که در سخنان گهربار، امام مجتبی علیه السلام مطرح شده است جایگاه امامت و رهبری در امت اسلامی است که باید به جوانب گوناگون آن توجه لازم داشت.

ضرورت شناخت امام

قال علیه السلام:

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة [۵۲۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلی «و همچون کسی که در دوران جاهلیت زندگی کند که دینی نداشته اند) مرده است.)

امت اسلامی و رهبری پیامبر و امیرالمؤمنین

هر امت و ملتی دارای رهبری است.

زیرا انسان ها بدون رهبری به کمال نمی رسند و زندگی فردی و اجتماعی آنان سامان نخواهد گرفت، همه می پرسند کدام رهبری؟ و کدام رهبر می تواند بشریت را به خوبی ها رهنمون گردد؟ که امام حسن علیه السلام پاسخ می دهد؛

قال علیه السلام:

محمد و علی ابوا هذه الامة فطوبی لمن کان بحقهما عارفا و لهما فی احواله مطیعا یجعله الله من افضل سکان جنانه و یسعه بکراماته و رضوانه [۵۲۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(محمد «که درود خدا بر او باد» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو تن از پدران، «و رهبران» امت اسلامی می باشند، پس خوشا به حال کسی که حق این دو رهبر آسمانی را بشناسد و در تمام حالات زندگی از آن دو بزرگ اطاعت کند. خداوند چنین انسان آگاهی را از بهترین بهشتیان قرار داده و او را با کرم و بزرگواری خود در بهشت رستگار خواهد کرد.)

ویژگی حکومت امامان معصوم (بیان تفاوت ها)

یکی دیگر از مباحث امامت و رهبری تفاوت ها و ویژگی های حکومت امامان معصوم علیهم السلام با دیگر حکومت های دنیاست. در همین راستا و در پاسخ گویی به عیب جویی برخی بدخواهان و معاندان نسبت به ائمه ی اطهار علیهم السلام، روزی امام مجتبی علیه السلام در جمع مردم مدینه فرمود:

قال علیه السلام:

قد رأیت تغامزکم، أما والله لا تملکون یوما الا ملکنا یومین و لا شهرا الا ملکنا شهرین و لا سنه الا ملکنا سنتین و انا لنأکل فی سلطانکم و نشرب و نلبس و نرکب و ننکح و أنتم ترکبون فی سلطاننا و لا تشربون و لا تأکلون و لا تنکحون.

فقال له: رجل فکیف یكون ذلک یا أبا محمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم، تأمنون فی سلطان القوم و لا یأمنون

فی سلطانکم. فقال علیه السلام: لأنهم عادونا بکيد الشيطان و هو ضعيف و عادیناهم بکيد الله و کيد الله شديد [۵۳۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! روی گردانی شما از خاندان رسالت را دیدم. سوگند به خدا! همانا این حقیقت را باید بدانید که شما یک روز حکومت را به دست نخواهید آورد جز آن که ما دو روز آن را به دست خواهیم آورد.

و شما یک ماه حکومت را در اختیار نخواهید گرفت جز آن که ما دو ماه آن را در اختیار خواهیم داشت و شما یک سال حکومت را به چنگ نمی آورید جز آن که ما دو سال آن را به دست خواهیم آورد با این تفاوت که: ما خاندان رسالت، در حکومت شما، با آرامش کامل می خوریم، می نوشیم، می پوشیم، بر اسب ها سوار می شویم و ازدواج می کنیم؛

اما شما در حکومت ما، قدری سواری ندارید، نمی نوشید، نمی خورید و ازدواج نمی کنید [۵۳۱].

شخصی بپا خاست و گفت: چگونه چنین خواهد بود ای ابامحمد! در حالی که شما بخشنده ترین مردم، مهربان ترین مردم، و بهترین رحم کننده اید، آنگاه شما در حکومت این مردم امنیت و آرامش دارید، اما مردم در حکومت شما آرامش ندارند؟.

امام پاسخ داد: بدان جهت که مردم با ما به حيله های شیطان ستم روا داشتند و مکر و حيله ی شیطان ضعیف است. اما ما با دستورات و نقشه های خداوندی با آنان درگیر شدیم که دستورات و چاره اندیشی خداوند مستحکم و استوار است).

شمار امامان معصوم

یکی از ویژگی های امامت امامان معصوم آن است که از طرف پروردگار هستی گزینش و انتخاب شدند. از این رو شمار رهبران معصوم علیهم السلام مشخص است که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

عدد هم عدد شهور

امام حسن علیه السلام فرمود:

(شمار امامان معصوم علیهم السلام به عدد ماه های سال است. «یعنی دوازده ماه و امامان دوازده گانه.»)

پاداش دوستداران امامان معصوم

دوستی با دوستان خدا ارزشمند است، به انسان آرمان و هدف می بخشد و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می کند که امام مجتبی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من أحبنا بقلبه و نصرنا ببده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها، و من أحبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون ذلك بدرجه، و من أحبنا بقلبه و كف ببده و لسانه فهو فی الجنه [۵۳۳].

امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که ما «امامان معصوم» را با قلب خود دوست بدارد و با دست و زبان خود ما را یاری کند چنین فردی در بهشت در جایگاه اختصاصی ما با ما خواهد بود.

و کسی که با قلب خود ما را دوست بدارد و تنها با زبان خویش ما را یاری کند او نیز در بهشت جاویدان خواهد بود اما از گروه اول امتیاز کمتری دارد. و کسی که تنها با قلب خود ما را دوست بدارد و یاری دست و زبان خود را از ما دریغ کند او نیز در بهشت خواهد بود)

آثار حضور در مجلس امامان معصوم

یکی از مسایل مهم اجتماعی، هم نشینی با انسان های پاک و متکامل است که در جان و دل

انسان و رفتار و کردار آنان تأثیر به سزایی دارد. در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من أتاننا لم یعدم خصله من أربع: آیه محکمه، أو قضیه عادله، أو أخا مستفادا، أو مجالسه العلماء [۵۳۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که به سوی ما آید و در محفل ما شرکت کند به یکی از چهار فایده خواهد رسید:

الف - به دست آوردن استدلال محکم یا نشانه های استوار

ب - آگاهی از اجرای عدالت

ج - بهره‌وری از دوستی و برادری

د -

ضرورت اطاعت از امامان معصوم

بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومان علیهم السلام یکی از مهم ترین وظایف مسلمانان اطاعت و پیروی از رهبران الهی است که امام حسن مجتبی علیه السلام پیرامون آن مطالب ارزنده ای فرمودند:

قال علیه السلام:

نحن حزب الله الغالبون و عتره رسوله الأقربون، و أهل بيته الطيبون الطاهرون، و أحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في أمته، و التالي كتاب الله فيه تفصيل كل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه؛ فالمعول علينا في تفسيره لا- نتظن تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضة، اذ كانت بطاعه الله عزوجل و رسوله مقرونه؛ قال الله عزوجل: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله و الرسول»، «و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» [۵۳۵].

و احذرکم الاصغاء لهتاف الشيطان بكم فانه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: «لا غالب لكم اليوم من الناس و اني جار لكم فلما تراءت الفتنان نكص على عقبيه و قال اني برىء منكم اني أرى ما لا ترون» [۵۳۶].

فتلقون الى الرماح و زرا، و الى السيوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهام غرضا ثم «لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في ايمانها خيرا». [۵۳۷].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ما هستیم که حزب غالب خداییم و عترت، و نزدیک ترین بستگان پیامبر اویم و اهل بیت طاهر و پاکیزه ی ایشانیم و همچنین یکی از دو وزنه ی گران بهاییم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار گذاشت. و

دومین وزنه از ثقلین (ثقل اصغر) بعد از کتاب خدائیم همان قرآنی که در آن شرح همه چیز هست. باطل او را نسزد چه از روبرو و چه از پشت سر. تفسیر آن (کتاب الهی) بر عهده ی ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تأویل آن نمی زنیم، بلکه از راه یقین حقایق آن را بازگو می کنیم.

بدین لحاظ از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است، چه آن که با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده اش مقارن است. خدای بزرگ فرموده: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید. آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.» در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد.

من به شما از گوش فرا دادن به شیطان هشدار می دهم، زیرا وی دشمن آشکاری برای شماست. تا مبدا مانند هواداران وی باشید که به آنها چنین گفت: «امروزه از مردمان کسی بر شما چیره نیست و من پشتیبان شمایم. اما هنگامی که دو هموارد درگیر شدند، عقب نشینی کرد و گفت من از شما «دوستان و پیروان خودم» بیزارم، [زیرا] آنچه را که شما نمی بینید، من می بینم.»

و به همین خاطر برای سر نیزه ها نشانگاهی می شوید و تکه گوشتی برای برش شمیرها و دستاویزی برای اغراض و آماجی برای پیکان ها و آنگاه وضعی پیش آید که «ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»

اختصاص کلمه ی امیرالمؤمنین به علی

روزی حجر بن عدی

بر امام حسن علیه السلام وارد شد و گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام به او اعتراض کرد و فرمود:

قال علیه السلام

ویحک، یا حجر، تسمینی بامرہ المؤمنین؟! و ما جعلها لی و لا لأخی و لا لأحد ممن یأتی الا امیرالمؤمنین وحده خاصه. أو ما سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قال لأبی: ان الله سماک بامرہ المؤمنین و لا یشرک معک فی هذا الاسم أحد. فما یسمی به غیرک و الا فهو مأفون فی عقله و مأفون فی ذاته [۵۳۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو ای حجر! مرا با نام امیرالمؤمنین می خوانی؟ در حالی که این نام ارزشمند، نه برای من و نه برای برادرم حسین علیه السلام و نه برای امامانی است که در آینده می آیند، این نام، تنها به پدرم علی علیه السلام اختصاص دارد.

آیا نشنیده ای که جدم رسول خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» خطاب به پدرم فرمود:

ای علی! همانا خدا تو را با نام «امیرالمؤمنین» خوانده است و هرگز شخص دیگری در این نام با تو شریک نخواهد بود، و هرگز فردی غیر از تو با این نام، خوانده نخواهد شد مگر آن که عقلش ناقص و در ذاتش نقصی باشد).

لقب ابوتراب برای امیرالمؤمنین

از عمار یاسر نقل شده که گفت: در غزوه ی «ذیل العشیره» همه ی ما در خواب بودیم و با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شدیم که به علی علیه السلام فرمود:

(ای اباتراب (و این زمانی بود که چهره ی آن حضرت به خاطر سجده، خاک آلوده بود) آیا می دانی

شقی ترین مردم کیست؟ شقی ترین مردم، پی کننده ی ناچه ی ثمود (صالح) و رنگین کننده ی تو به خونت

است).

بنا به نقل امام حسن علیه السلام امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: علت نامگذاری او به ابوتراب چیست؟ پیامبر فرمود: «خداوند مباحات می کند به کسی که کاری مثل کار تو انجام دهد و بقعه های زمین نیز به آن شهادت خواهند داد.»

از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: چرا به امام علی علیه السلام لقب ابوتراب دادند؟

قال علیه السلام:

فكان عليه السلام، يعفر خديه و يطلب الغريب من البقاع لشهد له يوم القيامة، فكان اذا رآه و التراب في وجهه يقول: يا أباتراب افعل كذا و يخاطبه بما يريد [٥٣٩].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(امیرالمؤمنین علیه السلام در مکان های دور از شهر (که در آن سرزمین کمتر عبادت خدا انجام می شد) می رفت و گونه های خویش را بر زمین می نهاد (و به عبادت مشغول می شد) تا آن زمین در قیامت بر سجده ی او شهادت دهند. از این رو هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با سر و روی غبار آلود می دید، خطاب به ایشان می فرمود: ای اباتراب بر فلان کار اقدام کن. و سپس دستورات خویش را به حضرت علی علیه السلام ابلاغ می کرد.)

اثبات امامت امام مجتبی

زنی مسیحی به نام «ام سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه های ظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد.

ساعتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و

اطلاعات جالبی به دست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی ام سلیم را دید به او سخنانی فرمود و معجزه ای به او ارائه داد و سنگریزه هایی را تبدیل به یاقوت سرخ نمود. ام سلیم می گوید: من از او پرسیدم: آیا تو وصی پدرت هستی؟.

قال علیه السلام:

نعم، أنا وصی أبی. و ما علامه ذلک؟. فقال علیه السلام: ایتینی بحصاه ... فقلت له: فمن وصیک؟. قال علیه السلام: من یفعل مثل هذا الذی فعلت [۵۴۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بله، من جانشین پدرم هستم. ام سلیم می گوید: به او گفتم نشانه ی آن چیست؟ امام فرمود سنگریزه هایی برای من بیاور. (آنگاه امام سنگریزه ها را تبدیل به یاقوت سرخ نمود) پرسیدم: جانشین تو کیست؟ فرمود: کسی که مانند آنچه که انجام داده ام انجام دهد.)

ریا

نکوهش از ریاکاری زاهدانه

روزی فرقد سبخی به نزد امام حسن علیه السلام آمد، امام علیه السلام لباسی از خز (پارچه ای از پشم و ابریشم) بر تنش بود در حالی که بر تن فرقد لباسی از پشم بود، و خیره خیره به امام حسن علیه السلام نگاه می کرد، امام علیه السلام به او فرمود:

قال علیه السلام:

ما بالك تنظر الی و علی ثياب أهل الجنة و علیک ثياب أهل النار، ان أحدکم لیجعل الزهد فی ثیابه و الکبر فی صدوره فلهو أشد عجباً بصوفه من صاحب المطرف [۵۴۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(تو را چه می شود که به من می نگری و در حالی که لباس اهل بهشت را پوشیده ام و تو لباس اهل دوزخ را بر تن کرده ای؟! البته کسی از شما که زهد را در لباسش قرار داده و کبر را در سینه اش، البته

که رفتار او تعجب آورتر است از رفتار کسی که لباس خز بر تن دارد).

[صفحه ۳۵۱]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ز» آغاز می شود

زکات

ریشه ی پیدایش زکات

ابن شهر آشوب مازندرانی نقل کرده است کسی از امام حسن علیه السلام پرسید: پیدایش زکات از چه زمانی بود؟.

قال علیه السلام:

ان الله تعالى اوحى الى آدم ان زك عن نفسك يا آدم قال: يا رب و ما الزكوه؟ قال صل لی عشرة ركعات فصلی ثم قال يا رب هذه الزكوه علی و علی الخلق؟ قال الله: هذه الزكوه عليك فی الصلاه و علی ولدك فی المال من جمع من ولدك مالا [۵۴۲].

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند بزرگ به حضرت آدم وحی کرد که؛ ای آدم علیه السلام از طرف خود زکات ده! حضرت آدم علیه السلام پرسید: ای پروردگار من، زکات چیست؟. فرمود: ده رکعت برای من نماز بخوان. و او به جای آورد و سپس عرض کرد: ای پروردگار آیا این زکاتی است که بر من و بر نسل من واجب است؟ خداوند فرمود: این زکاتی است که بر تو واجب کرده ام، اما برای فرزندان در مال (زکات قرار داده شد). هر کس از فرزندان که مالی جمع آوری کند، بر او واجب می شود.)

ره آورد و آثار زکات

برخی تصور می کنند که پرداخت زکات و صدقات نقصانی در اموال ایجاد می کند. امام

[صفحه ۳۵۲]

حسن علیه السلام در همین رابطه فرمود:

ما نقصت زكوه من مال قط [۵۴۳].

(پرداختن زکات، هرگز باعث کم شدن مال انسان نمی شود.)

زیاد بن ابیه

روزی شیعیان به خدمت امام حسن علیه السلام آمده و از زیاد بن ابیه (که از طرف معاویه والی کوفه بود) شکایت کردند،

حضرت دست به دعا برداشت و دعا کرد:

اللهم خذ لنا ولشيعتنا من زياد بن أبيه و أرنا فيه نكالا عاجلا انك على كل شيء قدير. قال فخرج خراج في ابهام يمينه يقال لها السعه و ورم الى عنقه فمات [۵۴۴].

(بارالها! داد ما و شیعیان ما را از زیاد بن ابیه بستان و در او انتقامی زودرس نشان مان ده، که تو بی تردید بر هر چیز توانایی. راوی گوید: در انگشت شست راست او، غده ای پدیدار شد و تا گردنش ورم کرد و هلاک شد.)

[صفحه ۳۵۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «س» آغاز می شود

ستاره

ره آورد گردش ستارگان در آسمان

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار از کتاب النجوم نقل کرده است که امام حسن علیه السلام خطبه ای درباره ی نجوم ایراد فرمود:

قال عليه السلام:

ثم اجري في السماء مصابيح ضوءها في مفتحة و حارثها بها و جال شهابها من نجومها الدراري المضيئة التي لولا شوؤها ما أنقذت ابصار العباد في ظلم الليل المظلم بأهواله المدلهم بحنادسه و جعل فيها ادله على منهاج السبل لما أخرج اليه الخلقه من الانتقال، و التحول و الاقبال و الادبار [۵۴۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپس در آسمان چراغ هایی شناور ساخت که روشنایی آنها از خزانه ی (قدرت خدا) است و به این وسیله از این چراغ ها محافظت کرده است. و آسمان در مقام پرورش روشنایی و نورافشانی، از ستارگان فروزان و درخشنده روشنایی گرفت که اگر پرتو آنان نبود، در تیرگی شب قیرگون و در سیاهی های تو در تو، چشمان بندگان چیزی را نمی دید و در آن راهنماهایی برای پیدا کردن راه، به آنچه که آفریدگان

در جابجایی و آمد و شد بدان نیاز دارند، قرار داد).

ستایش

روش ستایش مخفیانه از خویشان

انسانی که از عملکرد نادرست خویش انتقاد نماید در واقع از خود ستایش نموده است. امام

[صفحه ۳۵۶]

حسن علیه السلام در این باره فرمود:

ذم الرجل لنفسه فی العلانیه مدح لها فی السریه [۵۴۶].

(انتقاد از خود در آشکارا، تعریف از نفس است در نهان).

ستم

ضرورت پرهیز از یاری کردن ستم گران

دیلمی در ارشاد القلوب روایتی از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که در آن همگان را از یاری کردن به ستم گران نهی نموده است.

قال علیه السلام:

لقد أصحبت [خ.ب. أصبحت] أقواما كأنهم كانوا ينظرون الى الجنة و نعيمها، و النار و جحيمها، يحسبهم الجاهل مرضى و ما بهم من مرض، أو قد خولطوا و انما خالطهم أمر عظیم، خوف الله و مهابة فی قلوبهم.

كانوا يقولون ليس لنا فی الدنيا من حاجة، ليس لها خلقنا و لا بالسعی لها أمرنا، أنفقوا أموالهم و بذلوا دماءهم، اشتروا بذلك رضی خالقهم، علموا ان الله اشترى منهم أموالهم و أنفسهم بالجنة فباعوه، ربحوا تجارتهم، و عظمت سعادتهم، أفلحوا و أنجحوا.

فاقتفوا آثارهم رحمكم الله، و اقتدوا بهم، فان الله تعالى وصف لنبیه صفه آبائه ابراهيم و اسماعیل و ذریتهما، و قال: «فبهدهم اقتده» [۵۴۷].

و اعلموا عباد الله انکم مأخوذون بالاقتداء بهم و الاتباع لهم، فجدوا و اجتهدوا و احذروا أن تكونوا أعوانا للظالم، فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: من مشی مع ظالم لیعینه علی ظلمه فقد خرج من ربه الاسلام، و من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد حاد الله و رسوله، و من أعان ظالما لیبطل حقا لمسلم فقد برىء من ذمه الاسلام و من ذمه الله و من ذمه رسوله.

من دعا للظالم بالبقاء أحب أن يعصى الله، و من ظلم بحضرته مؤمن أو اغتیب و كان قادرا على نصره و لم ينصره فقد بآء بغضب من الله و رسوله، و من نصره فقد استوجب الجنة من الله تعالى. و ان الله أوحى الى داود عليه السلام: قل لفلان الجبار: انى لم أبعثك لتجمع الدنيا على الدنيا، و لكن لترد عنى دعوه المظلوم و تنصره، فانى آليت على نفسى أن أنصره و أنتصر له ممن ظلم بحضرته و لم ينصره. [۵۴۸].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(امروزه گروه ها و اقوامی پیدا شده اند که گویا همواره به بهشت و نعمت های آن، و جهنم و آتش آن می نگرند. و نادان بی خبر و کسی که از احوال آنها اطلاعی نداشته باشد [اگر بدانان بنگرد] می پندارد که آنان بیمارند، اما آنان را مرضی نباشد. یا آن که انسان بی خبر احساس می کند که آنها پریشان حال هستند. البته که امری بزرگ آنان را پریشان کرده است، یعنی ترس از خدا و هیبت او در دل های آنان است.

آنان همواره می گویند: ما را به دنیا نیازی نیست. نه برای آن آفریده شده ایم و نه برای تلاش در آن دستوری داریم. مال خود را انفاق کرده و خون هاشان را نثار کرده و خرسندی آفریدگار خویش را ستانده اند. دانسته اند که خداوند به بهای بهشت جان و مال آنان را خریده است، که به او فروخته اند. اینان در تجارت خویش سود کرده و سعادت عظیم به دست آورده اند، رستگار و پیروز شده اند.

خدا رحمتان کند، دنبال آنان راه بیفتید، چه آن که خدای بزرگ صفت پدران پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل و ذریه ی آن دو را برای او

توصیف کرده، و فرمود «پس به هدایت آنان اقتدا کن.» و بدانید که ای بندگان خدا، که بر آنان «خوبان» و پیروی از آنها از شما خواسته شده است و در مورد آن مورد بازجویی قرار خواهید گرفت.

پس بکوشید و تلاش کنید و مواظب باشید که یاور ستم گران نباشید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس برای کمک به ستم گری، با او همراهی کند، از قلمرو اسلام خارج شده است و هر کس به ستمگری کمک کند که حق از مسلمانی را پامال نماید، از ذمه ی اسلام و ذمه ی خداوند و ذمه ی پیامبر او خارج شده و هر کس دعا کند که ظالمی زنده بماند، «در واقع» دوست دارد که با دستورات خداوند مخالفت شود.

و هر کس که در حضور او به مؤمنی ستم شود یا در حضور او مؤمنی مورد غیبت قرار گیرد و او توانا بر یاری او باشد و به او کمک نکند، خشم خدا و رسول او را بر خود روا دانسته است و هر کس یاری او کند بهشت را از خداوند بزرگ طلبکار شده است. خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: به فلان ستمگر بگو من تو را نفرستادم که دنیا را بر دنیا قرار دهی و مال اندوزی کنی، بلکه برای آن است که فریاد مظلوم از من بگردانی و یاریش کنی، زیرا من بر خود لازم کرده ام که او را یاری کنم و انتقام آن غیبت شده را از آن کسی که در حضور او به آن مظلوم ظلم شد و او یاریش نکرد، بگیرم).

سخن

گفتار، معیار ارزیابی انسان

اهمیت زبان در زندگی

انسان به حدی روشن است که نیازمند به استدلال نیست، در عین حال همین زبان؛ معیار ارزیابی انسان ها نیز هست زیرا به قول سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

امام حسن علیه السلام درباره ی اینکه گفتار انسان معیار ارزیابی او به حساب می آید فرمود:

قال علیه السلام:

كفاك من لسانك ما أوضح لك سبیل رشدك من غيك. [۵۴۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کافی است تو را از گفتارت، به مقداری که راه و روش شناخته شود و معلوم شود که در مسیر هدایتی یا گمراه هستی.)

سکوت

ارزش سکوت

در معانی الأخبار، مرحوم صدوق قدس سره از امام حسن علیه السلام روایت شده است که درباره ی ارزش سکوت؛ فرموده است:

نعم العون الصمت فی مواطن کثیره، و ان كنت فصیحا [۵۵۰].

(چه نیکو یآوری است سکوت، در بسیاری از مواقع هر چند که زبانی گویا داشته باشی.)

ره آورد سکوت

از امام حسن علیه السلام درباره ی سکوت سؤال شد، در جواب فرمود:

هو ستر العی، و زین العض، و فاعله فی راحه، و جلیسه آمن [۵۵۱].

[صفحه ۳۵۷]

(سکوت، حجاب نادانی و جمال آبروست، کسی که سکوت اختیار کند در آسایش است و همنشین چنین شخصی از آزار و اذیت او در امان است.)

سلام

اهمیت سلام کردن در اخلاق اسلامی

در اخلاق اسلامی و آداب معاشرت، سلام کردن یکی از راه های برقراری ارتباط با دیگران است. درباره ی اهمیت سلام کردن، حضرت امام حسن علیه السلام فرمود:

من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه [۵۵۲].

(هر کس پیش از سلام کردن سخن گوید، پاسخش را ندهید.)

سلیمان

در تفسیر آیه ی ۱۲ سوره ی سباء که خداوند می فرماید: «ما باد را در تصرف سلیمان علیه السلام قرار دادیم».

روایات زیادی وجود دارد که همه ی آنها حکایت از این دارند که خداوند سریع ترین وسیله ی حمل و نقل جهان را در اختیار او گذاشت و در همین رابطه امام حسن علیه السلام فرمود:

كان يغدو فيقبل باصطخر، ثم يروح فيكون رواحہ بکابل [۵۵۳].

(ایشان «حضرت سلیمان» این گونه بود که صبح [اگر از خواب] برمی خاست و حرکت می کرد، در

[صفحه ۳۵۸]

اصطخر (شیراز) خواب نیمروز می کرد. و سپس راه افتاده و شامگاه در کابل بود.)

سنت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احیای سنت مشورت

خداوند در سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹ به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد که با اصحاب خود مشورت کن. امام حسن علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

قد علم الله أنه ما به اليهم حاجه، و لكنه اراد أن يستن به من بعده [۵۵۴].

(خداوند می داند که او «پیامبر» را نیازی به آنها نیست، ولی چنین خواست که پس از او به او اقتداء شود، «و مشورت سنت گردد».)

سوگند

شخصی به دروغ ادعا کرد که از امام حسن علیه السلام هزار دینار طلبکار است. هر دو به نزد شریح قاضی رفتند. شریح به امام حسن علیه السلام گفت: سوگند می خوری که به او بدهکار نیستی؟.

حضرت فرمود: اگر خصم من سوگند خورد من هزار دینار به او می دهم. شریح خواست او را به خدای یگانه و عالم غیب و شهود سوگند دهد، حضرت فرمود: به او بگو که این گونه سوگند یاد کند:

قال علیه السلام:

بالله ان لك على هذا، وخذ الألف ... فسئل الحسن عليه السلام عن ذلك، فقال: خشيت أنه لو تكلم بالتوحيد يغفر له يمينه ببركة التوحيد، و يحجب عنه عقوبه يمينه [۵۵۵].

[صفحه ۳۵۹]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بگو بالله که مرا نزد تو چنین مبلغ است و هزار دینار بگیر. (آن شخص سوگند یاد کرد و هزار دینار گرفت، اما همین که بپاخواست به زمین خورد و مرد) از امام حسن علیه السلام در این باره «نوع خاص قسم خوردن» سؤال شد و ایشان فرمود: بيم آن داشتم که اگر با وحدانیت خدا سوگند خورد، «خداوند» سوگندش را به برکت توحيد بخشوده

و از عقوبت قسمش در گذرد.)

سیاست و مسایل سیاسی

اشاره

با توجه به حوادث صدر اسلام و ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه سخنان زیادی از امام حسن علیه السلام درباره ی مسایل سیاسی در تاریخ نقل شده است که برخی از آنها در این بخش تقدیم دوستداران فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می گردد.

سیاست

تعریف سیاست

از امام حسن علیه السلام درباره ی سیاست سؤال شد. در پاسخ فرمود:

هی ان ترعى حقوق الله و حقوق الأحياء و حقوق الأموات، فأما حقوق الله: فإداء ما طلب، و الاجتناب عما نهى، و اما حقوق الأحياء: فهى ان تقوم بواجبك نحو اخوانك، و لا- تتأخر عن خدمه أمتك، و ان تخلص لولى الأمر ما أخلص لأمه و أن ترفع عقيدتك فى وجهه اذا ما حاد عن الطريق السوى و اما حقوق الأموات، فهى ان تذكر خيراتهم و تتغاضى عن ساوئهم، فان لهم ربا يحاسبهم [۵۵۶].

(سیاست آن است که حقوق خداوند، و حقوق زنده ها، و حقوق مرده ها؛ را رعایت کنی. اما حقوق خداوند، پس عبارت است از انجام آنچه که خواسته خداوند است. و پرهیز از آنچه که او نهی کرده است.

و اما حقوق زنده ها آن است که به وظیفه ی خود در برابر برادرانت عمل کنی و از خدمت امت

[صفحه ۳۶۰]

خویش باز نمانی و تا زمانی که ولی امر مسلمین با امت خود صادق است، با او صادق باشی و هنگامی که وی از راه راست منحرف شد، عقیده ات را رو در روی او اظهار کنی و اما حقوق مردگان: این است که نیکی های آنان را یاد کنی و از بدی هاشان چشم پوشی، چرا که آنها را پروردگاری است که از آنان حساب کشی می کند.)

مسایل سیاسی

اتمام حجت با یاران قبل از صلح

پس از آن که معاویه به امام حسن علیه السلام نامه ای نوشت مبنی بر اینکه حکومت را به وی تسلیم کند. امام حسن علیه السلام در مقام اتمام حجت با یاران خود خطبه ای ایراد نموده و فرمود:

قال عليه السلام:

انا والله ما ثننا عن اهل الشام شك ولا ندم و انما كنا نقاتل اهل

الشام بالسلامه و الصبر فشييت السلامه بالعداوه و الصبر بالجزع و كنتم فى مسيركم الى صفين و دينكم امام دنياكم و اصبحتم اليوم و دنياكم امام دينكم الا و قد اصبحتم بين قتيلين قتل بصفين تبكون له و قتل بالنهروان تطلبون بثاره فاما الباكي فخاذل

و اما الطالب فثائر الا و ان معاويه دعانا لأمر ليس فيه عز و لا نصفه، فان اردتم الموت رددناه عليه و حاكمناه الى الله عزوجل بظبا السيوف و ان اردتم الحياه قبلناه و اخذنا لكم الرضى فناده الناس من كل جانب البقيه البقيه [٥٥٧].

[صفحه ٣٦١]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(فرمود: والله که ما را هیچ گونه شک و پشیمانی ایی از اهل شام باز نداشته است، بلکه ما با اهل شام با صلح و شکیبایی می جنگیدیم، ولی صلح ما در برابر عداوت پیشه گى معاویه و شکیبایی ما با بی تابى و دست به هر کار زدن در جنگ از طرف معاویه از توان افتاد. و شما هنگام رفتن به سوى صفین، چنان بودید که دینتان فرا روى دنیای شما بود، اما امروزه چنان شده اید که دنیای تان فرا روى دینتان است. و چنان هراسان شده اید که میان دو کشته مانده اید، یکی کشته های صفین که برایش گریانید و دیگری کشته های نهروان که خون خواه اوید، آن که می گرید، خواهان شکست ماست، و آن که خون خواه است شورشی است.

بدانید که معاویه ما را به موضوعی فراخوانده است که او را در آن اقتدار و انصافی نیست، پس اگر طالب مرگ هستید، آن را به سوى او باز می گردانیم، و با قبضه ی شمشیر او را به داوری خدا می سپاریم. و اگر خواهان زندگی هستید، او را خواهیم پذیرفت و

رضایت شما را فراهم خواهیم کرد، که مردم از همه طرف فریاد زدند: ما طرفدار ماندن هستیم نه جنگ و مردن، صلح نامه را امضاء کن.)

حمایت از یاران باوفا

در پی پذیرش صلح از طرف امام حسن علیه السلام معاویه به امام نوشت که همه ی گذشته ها را طبق درخواست تو فراموش می کنم، ولی سوگند خورده ام که هرگاه بر قیس بن سعد بن عبادہ (یکی از یاران باوفای امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام) پیروز شوم، دست و زبانش را ببرم. امام حسن علیه السلام در پاسخ نوشت:

من هرگز تا هنگامی که تو در طلب قیس بن سعد یا هر کس دیگری به هر جرمی باشی، با تو بیعت نخواهم کرد، هر چند جرم کسی کوچک یا بزرگ باشد [۵۵۸].

و در حدیث دیگری آمده است که:

[صفحه ۳۶۲]

زیاد بن ابیه حکم بازداشت یکی از یاران امام حسن علیه السلام را صادر نموده بود. امام حسن علیه السلام برای زیاد نامه ای نوشت.

و کتب علیه السلام:

اما بعد؛ فقد علمت ما کنا أخذنا لأصحابنا و قد ذکر فلان أنک قد عرضت له، فاحب الا تعرض له الا بخیر [۵۵۹].

امام حسن علیه السلام نوشت:

(اما بعد از حمد و سپاس خداوند، تو می دانی که ما برای یاران مان از معاویه چه عهده ی گرفته ایم. شخصی می گوید که؛ تو متعرض او شده ای. من دوست دارم که جز به نیکی با او برخورد نکنی.)

زیاد پاسخ تندی به امام حسن علیه السلام نوشت: امام علیه السلام نامه ی او را برای معاویه فرستاد، معاویه به زیاد امر کرد که دست از یار باوفای امام حسن علیه السلام بردارد.

و در حدیث دیگری آمده است: به امام حسن علیه السلام خبر رسید که زیاد به ابیه (والی کوفه) سعید بن سرح (که از

شیعیان اهل بیت علیهم السلام بود) را به اتفاق برادر، فرزند و همسرش زندانی کرد و خانه اش را ویران نموده و مالش را مصادره کرد. امام علیه السلام به زیاد بن ابیه نامه ای نوشت:

کتب علیه السلام:

أما بعد؛ فانك عمدت الى رجل من المسلمين له ما لهم و عليه ما عليهم، فهدمت داره، و أخذت ماله، و حبست أهله و عياله؛ فان أتاك كتابي هذا فابن له داره، واردد عليه عياله و ماله و شفعنى فيه، فقد أجرته، والسلام.

... و کتب جواب کتابه کلمتین لا ثالثه لهما: من الحسن بن فاطمه الی زیاد بن سمیه، أما بعد، فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: «الولد للفراش و للعاهر الحجر». والسلام [۵۶۰].

[صفحه ۳۶۳]

امام حسن علیه السلام نوشت:

(اما بعد از حمد و ستایش خداوند، تو به مردی از مسلمانان که همان حقوق مسلمانان را داراست و هر چه که به نفع آنها باشد، به نفع او نیز هست و هر چه که به زیان آنها باشد، به زیان او نیز هست متعرض شده و خانه اش را ویران کرده و مالش را ستانده و اهل و عیالش را زندانی کرده ای. پس وقتی این نامه ی من به تو رسید، خانه اش را برایش بساز و عیال و مالش را به او بازگردان و شفاعت مرا درباره ی او بپذیر که من او را پناه داده ام. با درود.

(زیاد بن ابیه پاسخ نامطلوبی به امام حسن علیه السلام داد. امام متن جواب او را برای معاویه فرستاد و معاویه نیز زیاد را نکوهش کرد و دستور داد فرمان امام حسن علیه السلام را اجرا نماید.) امام حسن علیه السلام در پاسخ نامه ی زیاد نامه ای نوشت که

تنها دو کلمه داشت و سه کلمه نشد: از حسن بن فاطمه به زیاد بن سمیه! اما بعد، همانا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن بستر است و نصیب زناکار سنگ. (با درود.) [۵۶۱].

نکوهش یاران بی وفا

چون در مدائن بر امام حسن علیه السلام ضربت زدند زید بن وهب جهنی به خدمت آن حضرت رفت دید امام از درد به خود می پیچد، گفت: ای پسر پیامبر! چه مصلحت می دانی؟ مردم متحیرند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

أرى والله أن معاوية خير لي من هؤلاء، يزعمون أنهم لي شيعة ابتغوا قتلي و انتهبوا ثقتلي، و أخذوا مالي، والله لأن آخذ من معاوية عهدا أحقن به دمي و آمن به في أهلي خير من أن يقتلوني فتضيع أهل بيتي و أهلي، والله لو قاتلت معاوية لأخذوا بعنقي حتى يدفعوني إليه سلما.

فوالله لأن أسالمة و أنا عزيز خير من أن يقتلني و أنا أسيره أو يمن علي فتكون سنة علي بنی هاشم الي آخر الدهر، و معاوية لا يزال يمن بها و عقبه علي الحي منا و الميت [۵۶۲].

[صفحه ۳۶۴]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا که می بینم معاویه برای من از اینان بهتر است. آنها می پندارند که شیعه ی من هستند، در حالی که آهنگ قتل مرا کرده و اثاثیه ام را تاراج و مالم را غارت کردند. سوگند به خدا اگر که از معاویه تعهدی بگیرم که جانم را حفاظت کرده و خانواده ام را در امان دارم، بهتر از آن است که مرا کشته و خاندان و خانواده ام از میان بروند.

سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می کردم، [همین افرادی که در لشکر من جمع شدند]

گردنم را می گرفتند و تسلیم شده به او می سپرد. سوگند به خدا اگر که با او صلح کنم در حالی که عزت دارم بهتر از آن است که مرا در حالی که اسیر اویم، بکشد یا اینکه بر من منت گذاشته [و آزادم سازد] و این، تا ابد ننگی برای بنی هاشم باشد و معاویه و فرزندان او بر مرده و زنده ی ما به خاطر آزاد کردن من، منت نهند.

زید بن وهب گفت: ای پسر پیامبر! شیعیان خود را مانند گوسفندانی بی شبان وامی گذاری؟.

امام علیه السلام فرمود: وقوع این حوادث را از پدرم شنیدم [۵۶۳].

نکوهش از زیاد بن ابیه (افشای چهره ی ننگین زیاد بن ابیه)

امام حسن علیه السلام در حضور معاویه و عمروعاص و مروان حکم به زیاد بن ابیه فرمود:

و ما أنت يا زياد، و قریشا؟ لا أعرف لك فيها أديما صحيحا و لا ضرعا نابتا، و لا قديما ثابتا، و لا منبتا كريما، بل كانت امك بغيا تداولها رجال قریش و فجار العرب، فلما ولدت لم تعرف لك العرب والدا فادعاك هذا (یعنی معاویه) بعد ممات أبیه، ما لك افتخار.

[صفحه ۳۶۵]

تکفیک سمیه و یکفینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أبی علی بن أبیطالب سید المؤمنین الذی لم یرد علی عقبیه، و عمی حمزه سید الشهداء، و جعفر الطیار، و أنا و أخی سیدا شباب أهل الجنة [۵۶۴].

(تو را چه به قریش؟ برای تو در میان آن زادگاهی صحیح و شاخه ای روینده و رستنگاهی پاکیزه سراغ ندارم، بلکه مادرت بدکاره ای بود که مردان قریش و بدکاران عرب او را دست به دست می چرخاندند، و وقتی متولد شدی، عرب نتوانست برای تو پدری شناسایی کند و این (یعنی معاویه) پس از مرگ پدرش،

تو را به خویش چسباند.

افتخاری برای تو نیست، همان سمیه تو را بس است. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علی بن ابی طالب سالار مؤمنان که هرگز واپس نشست ما را بس. عمویم حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار است و من و برادرم سرور جوانان بهشتیم.)

نفرین امام به زیاد بن ابیه

روزی شیعیان به خدمت امام حسن علیه السلام آمده و از زیاد بن ابیه (که از طرف معاویه والی کوفه بود) شکایت کردند، حضرت دست به دعا برداشت و دعا کرد:

اللهم خذ لنا ولشیعتنا من زیاد بن أبیه و أرنا فیہ نکالا عاجلا انک علی کل شیء قدير. قال فخرج خراج فی ابهام یمینه یقال لها السعه و ورم الی عنقه فمات [۵۶۵].

(بارالها! داد ما و شیعیان ما را از زیاد بن ابیه بستان و در او انتقامی زودرس نشان مان ده، که تو بی تردید بر هر چیز توانایی. راوی گوید: در انگشت شست راست او، غده ای پدیدار شد و تا گردنش ورم کرد و هلاک شد.)

[صفحه ۳۶۶]

نکوهش از اشعث بن قیس و خبر از آینده ی ذلت بار آن

در مناقب از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قال علیه السلام:

ان اشعث بن قیس الکنندی بنی فی داره مئذنه، فکان یرقی الیها اذا سمع الأذان فی اوقات الصلاه فی مسجد جامع الکوفه، فیصیح من أعلى مئذنته، یا رجل انک لکاذب ساحر.

قال: و کان أبی یسمیه عنق النار - و فی روایه - «عرف النار» فسئل عن ذلک، فقال: ان الأشعث اذا حضرته الوفاه دخل علیه عنق النار ممدوده من السماء فتحرقه، فلا یدفن الا و هو فحمه سوداء. فلما توفی نظر سائر من حضر الی النار، و قد دخلت علیه کالعنق الممدود حتی أحرقتة: و هو یصیح و یدعو بالویل و الثبور [۵۶۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اشعث بن قیس کنندی در خانه ی خود بلندایی «مناره ای» ساخته بود و هنگامی که به وقت نماز در مسجد جامع کوفه [صدای] اذان می شنید، بالای آن مناره رفته و از فراز آن بلندای خود فریاد می زد: ای مرد، تو جادوگر دورغ گویی!)

(حضرت امام

حسن علیه السلام ادامه داد: پدرم او را حلقه ی آتش و در روایت دیگر یال آتشین، می نامید از وی در این باره پرسیده شد که فرمود: وقتی مرگ اشعث دررسد، حلقه ای آتش از آسمان روان شده و او را خواهد سوزاند و او به خاک سپرده نشود مگر سیاه و جز غاله.

و وقتی اشعث از دنیا رفت، آنان که حاضر بودند، آتش را دیدند که چون حلقه ای کشیده بر او وارد شد و او را در حالی که صدا به «داد و بیداد و وای هلاک شدم»، بلند کرده بود، سوزاند.

افشای چهره ی ننگین منافقین (ابوالأعور سلمی و ابوسفیان)

علامه ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است. روزی ابوالأعور سلمی و عمروعاص به معاویه گفتند: اگر امام حسن علیه السلام را وادار به سخنرانی کنی، زبانش به لکنت خواهد افتاد!

معاویه از امام حسن علیه السلام خواست سخنرانی کند. سخنرانی امام موجب سرافکندگی معاویه شد،

[صفحه ۳۶۷]

عمروعاص و ابوالأعور به امام حسن علیه السلام اعتراض کردند. امام در پاسخ به ابوالأعور فرمود:

قال علیه السلام:

ألم یلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعلا- و ذکوان و عمرو بن سفیان و هذا اسم أبی الأعور، ثم أقبل علیه معاویه یعینها فقال له الحسن علیه السلام: أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن قائد الأحزاب و سائقهم و کان أحدهما أبوسفیان و الآخر أبو الأعور السلمی [۵۶۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رعل و ذکوان و ابی الأعور و عمرو بن سفیان را لعنت نکرد؟. در این هنگام معاویه برای یاری ابوالأعور رو به او کرد و امام حسن علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم رهبر احزاب و پس رو آنان را لعنت کرد؟ که یکی ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سلمی.)

نکوهش از ابوموسی اشعری

پس از برپایی فتنه اصحاب جمل در بصره امام علی علیه السلام برای سرکوب آنان عازم بصره شد و از ذی قار برای اهل کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند. اما ابوموسی اشعری مانع حرکت مردم برای یاری امام علی علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام عمار یاسر، امام حسن علیه السلام و مالک اشتر را برای سامان دادن به اوضاع کوفه به آن سامان فرستاد. امام حسن علیه السلام در برخوردی با ابوموسی اشعری فرمود:

قال علیه السلام:

اعتزل عملنا لا أم لك و تنح عن منبرنا [۵۶۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۳۶۸]

(ای مادر مرده، از کار ما برکنار باش و از منبر ما دور شو.)

بی اعتنایی به بخشنامه ی عثمان و بدرقه ی اباذر

در دوران حکومت عثمان، اباذر از مبارزانی بود که با گوشزد کردن انحرافات و کجروی های عثمان (در مدینه) و معاویه (در شام) دست به مبارزه ی سیاسی گسترده ای زد.

ابتدا عثمان و بنی امیه با تطمیع و تهدید خواستند او را از صحنه بیرون کنند، ولی او تسلیم نشد، سرانجام عثمان او را به ربه (وادی بی آب و علف و بی سکنه ای در شبه جزیره ی عربستان) تبعید نمود و اعلان کرد کسی حق بدرقه نمودن اباذر را ندارد.

امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام و عمار یاسر از کسانی بودند که به این دستور اعتنا نکرده و او را به سوی تبعیدگاهش بدرقه کردند. امام حسن علیه السلام به هنگام بدرقه خطاب به اباذر فرمود:

قال علیه السلام:

يا عماه، لولا أنه لا ينبغى للمودع أن يسكت و للمشيّع أن ينصرف، لقصر الكلام و ان طال الأسف، و قد أتى من القوم اليك ما قد ترى، فضع عنك الدنيا بتذكر فراغها. و شده منها برجاء ما بعدها، و اصبر حتى تلقى

نبیک صلی الله علیه و آله و سلم و هو عنک راض [۵۶۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(عموجان! اگر نبود این بیان که شایسته است بدرقه کننده ساکت نباشد و در موقع بدرقه کردن، سریع برنگردد، بلکه بماند تا مسافر حرکت کند، سخن کوتاه می شد. هر چند که تأسف و ناراحتی از فراق مسافر، همچنان بسیار زیاد بود.

عموجان، می بینی که اینان با تو چه کردند؛ پس دنیا را به یاد رهایی از آن و سختی و

[صفحه ۳۶۹]

ناگواری های آن را به امید پس از آن واگذار و چندان صبر کن، تا پیامبرت را که از تو راضی است، دیدار کنی.)

یادآوری لعنت های پیامبر به ابوسفیان

مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج ضمن نقل یکی از احتجاج های طولانی امام حسن علیه السلام با معاویه و پیروان و یاران او نقل می کند که امام حسن علیه السلام به معاویه و حاضران فرمود:

قال علیه السلام:

أنشدکم بالله هل تعلمون أن ما أقول حقاً انک یا معاویه کنت تسوق بأبيک علی جمل أحمر و یقوده أخوک هذا القاعد؟، و هذا یوم الأحزاب فلعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم القائد و الراكب و السائق، فکان أبوک الراكب، و أنت یا أزرع السائق، و أخوک هذا القاعد القائد؟ ثم أنشدکم بالله هل تعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن أباسفیان فی سبعة مواطن؟.

اولهن: حین خرج من مکة الی المدینة و أبوسفیان جاء من الشام، فوقع فیہ أبوسفیان فسه و أوعده و هم أن یبطش به ثم صرفه الله عزوجل عنه.

و الثانية: یوم العیر حیث طردها أبوسفیان لیحرزها من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

والثالثة: یوم أحد یوم قال رسول الله صلی

الله عليه وآله وسلم «الله مولانا ولا- مولى لكم» وقال أبوسفیان: «لنا العزى ولا- عزى لكم»، فلعن الله و ملائكته و رسله و المؤمنون أجمعون.

و الرابعة: يوم حنين يوم جاء أبوسفیان بجمع من قريش و هوازن و جاء عينه بغطفان و اليهود، فردهم الله بغیظهم لم ينالوا خيرا، هذا قول الله عزوجل أنزله فى سورتين فى كلتيهما يسمى أباسفیان و أصحابه كفارا و أنت يا معاويه يومئذ مشرك على رأى أبیک بمكه و على يومئذ مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و على رأيه و دينه.

و الخامسة: قول الله عزوجل «و الهدى معكوبا أن يبلغ محله» وصددت أنت و أبوك و مشركوا قريش رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلعه الله لعنه شملته و ذريته الى يوم القيامة.

و السادسة: يوم الأحزاب، يوم جاء أبوسفیان بجمع قريش، و جاء عينه بن حصين بن بدر بغطفان فلعن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم القاده و الأتباع و الساقه الى يوم القيامة.

فقیل: يا رسول الله! اما فى الأتباع مؤمن؟ قال: لا تصيب اللعنه مؤمنا من الأتباع و

[صفحه ٣٧٠]

أما القاده فليس فيهم مؤمن، و لا مجيب و لا ناج.

و السابعة: يوم الثنيه، يوم شد على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اثنا عشر رجلا، سبعة منهم من بنى أميه، و خمسة من ساير قريش فلعن الله تبارك و تعالى و رسوله صلى الله عليه و آله و سلم من حل الثنيه غير النبى صلى الله عليه و آله و سلم و سائقه و قائده [٥٧٠].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(شما را به خدا سوگند

می دهم آیا می دانید که آن چه می گویم حق است تو ای معاویه، شتر سرخ مویی را که پدرت بر آن سوار بود می راندی و این برادرت که نشسته است، آن را می کشید و این موضوع در روز احزاب بود، که پیامبر افسار به دست و راننده و سوار را لعنت کرد که پدرت سوار بود و تو ای چشم دریده می راندی و برادرت، همین که نشسته است، افسار می کشید؟

دوباره شما را به خداوند سوگند می دهم که آیا می دانید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوسفیان را در هفت جا لعنت کرده است:

اول: زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به سوی مدینه خارج شد و ابوسفیان از شام آمد و ابوسفیان با او روبه رو شد و او را دشنام داده و تهدید کرد و اراده کرد تا به وی حمله کند، ولی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از شر ابوسفیان بازداشت.

دوم: روز کاروان بود که ابوسفیان آن را تاراند تا از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در امان دارد.

سوم: روز احد بود، روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا سالار ماست و شما را سالاری نیست. و ابوسفیان گفت: عزای آن ماست و شما را عزا نباشد. که خداوند و ملائکه ی او و پیامبران و همه ی مؤمنان لعنتش کردند.

چهارم: روز حنین، روزی که ابوسفیان همراه جمعی از قریش و هوازن و عینه و یهود در غطفان آمد. و خداوند آنها را عصبانی بازگردانده و به سودی دست نیافتند. این سخن خداوند

است که طی دو سوره آورده و در هر دو سوره، آنها «ابوسفیان و اصحاب او» را کفار می نامد و اما تو ای معاویه در مکه، مشرک و هم فکر پدرت بودی و پدرم علی در آن روزگار با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به رأی و آیین وی بود.

پنجم: سخن خدای بزرگ «آنها کسانی هستند که شما را از «زیارت» مسجدالحرام و رسیدن قربانی هایتان به قربانگاه بازداشتند.» و آنها که از پیامبر ممانعت کردند، تو بودی و پدرت و مشرکان

[صفحه ۳۷۱]

قریش بودند که خداوند او را لعنتی کرد که تمام ذریه ی او را تا روز قیامت شامل شد.

ششم: روز احزاب روزی که ابوسفیان با جمع قریش آمد و عینه بن حصین بن بدر در غطفان آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهبران، پیروان و ذریه ی او را تا روز قیامت لعنت کرد. گفته شد که ای رسول خدا آیا در ذریه ی او مؤمنی نیست؟. فرمود: لعنت به مؤمن از ذریه ی او نرسد، ولی در رهبران نه در میان آنان مؤمنی هست نه پذیرنده ای و نه رستگار شونده ای.

هفتم: روز ثنیه [۵۷۱]، روزی که دوازده مرد راه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند، هفت نفر از آنان از بنی امیه بودند و پنج نفر از دیگر قریشیان. پس خدای تبارک و تعالی و رسول او، غیر از رسول خدا و ساربان شتر پیامبر؛ هر کس که در ثنیه «محلّی از کوه» بود را لعنت کرده است.

ماجرای حکمیت

پس از پایان خفت بار ماجرای حکمیت سخن درباره ی آن میان مردم فراوان بود. برخی گفتند: چه شد که

امیرالمؤمنین به نزدیکان خود بگوید که درباره ی حکمیت و حکمین صحبتی نمایند.

امام علی علیه السلام روزی از بالای منبر به فرزندش امام حسن علیه السلام توجه نموده و فرمود: برخیز درباره ی حکمین با مردم سخن بگو. امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس انکم قد اکثرتم فی هذین الرجلین و انما بعثا لیحکما بالکتاب علی الهوی فحکما بالهوی علی الکتاب، و من کان هکذا لم یسم حکما و لکنه محکوم علیه.

و قد أخطأ عبدالله بن قیس، اذ جعلها لعبد الله بن عمر. فأخطأ فی ثلاث خصال: واحده أنه خالف أباه اذ لم یرضه لها و لا جعله من أهل الشوری، و أخرى أنه لم یستأمره فی نفسه و ثالثه أنه لم یجتمع علیه المهاجرون و الأنصار الذین یعقدون الأماره و یحکمون بها علی الناس و أما الحکومه فقد حکم النبی علیه الصلاه و السلام سعد بن معاذ فی بنی قریظه فحکم بما یرضی الله به و لا شک و لو خالف یرضه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۵۷۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم، درباره ی این دو مرد «عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص» زیاد حرف زدید و حق آن است که این دو تن اعزام شدند تا با کتاب [خداوند] حکم بر نظرات شخصی کنند، ولی آنان با نظرات شخصی حکم بر کتاب [خداوند] کردند و هر کس چنین کند، حکم نامیده نشود، بلکه محکوم نامیده شود «محکوم علیه و خطاکار است». عبدالله بن قیس خطا کرد که عبدالله بن عمر را نامزد خلافت کرد و به سه دلیل در انتخابش دچار اشتباه شد.

دلیل اول آن که وی با پدر عبدالله [یعنی

عمر] مخالفت ورزیده است، زیرا خود عمر پسر خویش را شایسته خلافت ندید و حتی وی را از افراد شورای خلافت هم قرار نداد.

دلیل دوم آن که وی از عبدالله کسب تکلیف نکرد، که آیا خود را لایق می داند یا نه و آیا راضی هست برای گرفتن عنان خلافت یا خیر؟.

دلیل سوم آن که مهاجرین و انصار که تصمیم گیرنده ی امارت هستند و با آن تصمیم بر مردم تکلیف معین می کنند، درباره ی عبدالله عمر همدل نیستند. اما خود حکمیت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ را درباره ی سرنوشت بنی قریظه حکم قرار داد و وی بدان چه که خدا بر آن رضایت داشت، حکم کرد و چنانچه این کار خلاف بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز بدان رضا نمی داد.

[صفحه ۳۷۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ش» آغاز می شود

شاهد

(تفسیر شاهد و مشهود)

مردی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه شد دید ابن عباس برای مردم از پیامبر حدیث می گوید، از او پرسید: مراد از شاهد و مشهود چیست؟. گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است.

کمی جلوتر رفت، دید عبدالله بن عمر نیز برای مردم از پیامبر حدیث می گوید: از او پرسید: مراد از شاهد و مشهود چیست؟. گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عید قربان.

کمی جلوتر رفت دید امام حسن بن علی علیهما السلام برای مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می کند، از امام علیه السلام پرسید: مراد از شاهد و مشهود چیست؟.

قال علیه السلام:

نعم اما الشاهد فمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و اما المشهود فيوم القيامة، اما سمعته عزوجل

يقول: «انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا».

و قال الله تعالى: «و ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود» [٥٧٣].

[صفحه ٣٧٦]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(بله، اما شاهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و مشهود، روز قیامت. آیا نشینده ای که خدای بزرگ می فرماید: «ما تو را شاهد و مبشر و بیم دهنده فرستاده ایم» و فرمود: «و این روزی است که مردم برای آن گرد آیند و آن روز، مشهود باشد.»)

شعرها

اشعار منسوب به ائمه علیهم السلام همه اش حکمت، پند، عرفان و اخلاق است که برای سربلندی و عظمت امت اسلامی و آموزش اصول و ارزش های والای اسلامی سروده شده اند. در این بخش، بخش اندکی از اشعار امام حسن علیه السلام را نقل می کنیم؛

قال علیه السلام:

١- قال علیه السلام فی الحذر من تقلب الليالی:

ذری کدر الأيام ان صفائها

تولی بأیام السرور الذواهب

و کیف یغر الدهر من کان بینه

و بین الليالی محکمات التجارب

امام حسن علیه السلام فرمود:

امام علیه السلام در پرهیز از دگرگونی روزگار فرمود: [ای دل] از تیرگی روزگار چشم پوشی کن که صفای آن، با روزهای خوش طلایی دوست داشتنی است. زمانه چگونه فریب می دهد آن را که میان او و شب ها تجربه های استوار وجود دارد.

٢- و قال علیه السلام فی التذکیر بالموت:

قل للمقیم بغیر دار اقامه

حان الرحیل فودع الأحبابا

ان الذی لقیتهم و صحبتهم

صاروا جميعا فی القبور ترايا

در مورد پند گرفتن از مرگ فرمود: (به آن کس که در خانه ناپایدار «دنیا» رخت افکنده بگو. زمان کوچ رسیده، با دوستان وداع کن. آنان که با آنها دیدار کردی و انیس گشتی، همگی در گورها به خاک تبدیل شدند.)

۳- و قال علیه السلام فی التذکیر:

یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها

ان المقام بطل

در مورد پند فرمود: (ای اهل لذت های دنیا، برای آنها «لذات دنیایی» بقایی نیست. همانا ایستادن و رحل اقامت انداختن در زیر سایه ی ناپایدار ابلهی است.)

۴- و قال علیه السلام فی الزهد فی الدنیا:

لکسره من خسیس الخبز تشبعنی

و شربه من قراح الماء تکفینی

و طمره من رقیق الثوب تسترنی

حیا و ان مت تکفینی لتکفینی

درباره ی زهد در دنیا فرمود:

(پاره ای از تکه نانی سیرم می کند و جرعه ای از پیاله ای آب سیرابم می نماید. کهنه پاره ای از لباسی نازک مرا می پوشاند؛ اگر زنده باشم و اگر بمیرم، «همان قطعه پارچه» کفایت کند که کفنم گردد.)

۵- و له علیه السلام فی السخاء:

ان السخاء علی العباد فریضه

لله یقرأ فی کتاب محکم

وعد العباد الاسخياء جنانه

و أعد للبخلاء نار جهنم

و از اوست درباره ی سخاوت:

(همانا که سخاوت «و بخشیده بودن» بر بندگان فریضه ی الهی است. خداوند در کتابی استوار. بندگان سخاوت مند خویش را به بهشت های خود وعده داده است و برای خسیسان آتش دوزخ آماده کرده است. یعنی آن کس که دستانش برای نیازمندان گشوده نگردد. او مسلمان نیست.)

۶- و بلغه عليه السلام سب ابن العاص له في مجلس معاويه، فأتى معاويه و خطبه في المجلس:

أأمر يا معاوى عبد سهم

بشتمى و الملاً منا شهود

إذا أخذت مجالسها قریش

فقد علمت قریش ما تريد

أأنت تظل تشتمنى سفاها

لضغن ما يزول و ما يبید

فهل لك من أب كأبى تسامى

به من قد تسامى أو تكید

و لا جد كجدى یا ابن حرب

رسول الله ان ذكر الجدود

و لا أم كأمى فى قریش

إذا ما حصل الحسب التلید

فما مثلى تهكم یا ابن حرب

و لا مثلى ينهنه الوعيد

فمهلاً لا تهيج بنا أموراً

يشيب لهولها الطفل الوليد

به ایشان خبر رسید که ابن عاص ایشان را در مجلس معاویه دشنام داده است.

پس نزد معاویه رفت و در مجلس او وی را مخاطب قرار داد: (ای معاویه! آیا برده سهم را دستور می دهی که در حضور مردم مرا دشنام دهد. وقتی

[صفحه ۳۷۸]

قریش مجالس خود را برپا می کنند، قریش داند که تو چه منظوری داری. آیا تویی که همچون ابلهان همواره مرا دشنام می دهی برای کینه ای که نه از بین می رود نه برکنار می ماند.

آیا تو را پدری مانند من هست که برابری کند با او کسی که توان برابری یا افتخار دارد.

ای پسر حرب، جدی چون جد من رسول الله نباشد اگر نیاکان را یادآوری شوند.

و در قریش، مادری چون مادر من نباشد اگر دنبال نجیب زادگان روند.

ای زاده ی حرب چون منی از پای نیفتد و چون منی با ترساندن لرزان نشود.

پس آرام گیر و کارهایی را که کودکان از هراس آن پیر شوند، بر سر ما نیاور.

۷- عن علی بن عقبه، عن ابيه قال: دخل الحسن بن علی بن ابي طالب عليهما السلام علی معاویه و عنده شاب من قریش يتفاخرون و الحسن ساكت، فقال له: يا حسن و الله ما أنت بكلیل اللسان، و لا- بما شوب الحسب، فلم لا- تذكر فخرکم و قدیمکم، فأنشأ الحسن يقول:

فيم الكلام و قد سبقت مبرزا،

سبق الجواد من المدى المتباعد

نحن الذين اذا القوم تخاطروا

طبنا علی رغم العدو الحاسد

علی بن عقبه به نقل از پدرش گوید: حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام نزد معاویه رفت و نزد او جوانانی از قریش بودند که تفاخر می کردند. و [امام] حسن ساکت بود. [معاویه] به او گفت: ای حسن و الله که تو گنگ زبان و آلوده نسب نیستی، چرا افتخارات و گذشته هایتان را نمی گویی، امام

حسن علیه السلام سرود:

(سخن در چیست؟ در حالی که من یکه ی پیش افتاده و چون اسب تیزتک از دیدگاه دور شده ام. ما آنهایی هستیم که اگر سران مباحثات کنند، علی رغم دشمن حسود از همگان سر خواهیم شد.)

۸- و قال علیه السلام فی الحث علی العطاء:

إذا ما أتانی سائل قلت مرحبا

بمن فضله فرض علی معجل

و من فضله فضل علی کل فاضل

و أفضل أيام الفتی حین یسأل

در ترغیب بخشش فرمود:

(وقتی درخواست کننده ای نزد من آید، خواهم گفت درود بر آن که بخشش به او فریضه ای آنی بر من است. و آن که بخشش به او مزیتی بر هر بخشنده است و بهترین روزگار جوان مرد زمانی است که از او درخواست می شود.)

۹- و له علیه السلام فی السخاء:

خلقت الخلائق فی قدره

فمنهم سخی و منهم بخیل

[صفحه ۳۷۹]

فأما السخی ففی راحه

و أما البخیل فحزن طویل

و از اوست درباره ی بخشش:

(آفریده ها را با اقتدار آفریدی. برخی از آنان بخشنده و برخی خسیس است. اما بخشنده در رفاه و آسودگی است. ولی خسیس در اندوهی طولانی گرفتار است.)

۱۰- و له علیه السلام فی الحث علی التقوی:

قدم لنفسك ما استطعت من التقى

ان المنيه نازل بك يافتى

أصبحت ذا فرح كأنك لا ترى

أحباب قلبك فى المقابر و البلى

از آن بزرگوار، درباره ی ترغیب به تقوی آمده است: (برای خود تا می توانی از توشه ذخیره کن، زیرا ای جوان مرگ بر تو فرود خواهد آمد.

تو اینک چنان شادمانی که گویا نمی بینی دوستان قبلی تو در گورها و خاک مرده هاینند.)

۱۱- و له علیه السلام فى الاستغناء عن الناس:

اغن عن المخلوق بالخالق

تغن عن الكاذب و الصادق

و استرزق الرحمن من فضله

فليس غير الله بالرازق

من ظن أن الناس يغنونه

فليس بالرحمن بالوائق

من ظن أن الرزق من كسبه

زلت

به النعلان من خالق

از امام حسن مجتبی علیه السلام در بی نیازی از مردم:

(از آفریده، به وسیله ی خالق بی نیاز باش. که از هر راست گو و دروغ گویی بی نیاز خواهی شد.

از فضل [خدای] رحمان روزی طلب کن. زیرا غیر از الله، کسی روزی دهنده نیست.

هر کس گمان کند که مردم بی نیازش خواهند کرد، اطمینان به خدای رحمان ندارد.

هر کس گمان کند که روزی از کسب اوست، کفش هایش او را از بلندی خواهند لغزاند.)

۱۲- و قوله علیه السلام فی الکرم:

نحن أناس نوالنا خضل

یرتع فیہ الرجاء و الأمل

تجود قبل السؤال أنفسنا

خوفا علی ماء وجه من یسل

لو علم البحر فضل نائلنا

لقاض من بعد فیضه خجل

از سخن امام حسن علیه السلام درباره ی بخشندگی است:

(ما مردمی هستیم که بخشش هایمان فراوان است و امید و آرزو در آن به چریدن مشغول

[صفحه ۳۸۰]

می باشند. پیش از سؤال، و جود ما فرو می ریزد از بیم آن که آبروی درخواست کننده بریزد.

اگر دریا مزیت بخشندگی ما را دریابد، از اینکه نام خویش را بخشنده گذاشته است، در خجالت فرو خواهد رفت.)

۱۳- و من کلام له علیه السلام:

لئن سائنی دهر عزمت تصبرا

و کل بلاء لا یدوم یسیر

و ان سرنی لم أبتهج بسروره

و کل سرور لا یدوم حقیر [۵۷۴].

و از کلام ایشان است:

(اگر زمانه با من بدی کرد، صبر خواهم کرد، که هر بلا-یی لا-جرم سپری خواهد شد. و چنانچه شادمانم کرد، از شادمانی هیجان زده نخواهم شد، زیرا که هر شادمانی بی همواره کوچک است.)

۱۴- فلما وصل الحیره نظر الی الکوفه و قال:

و لا عن قلی ء فارقت دار معاشری

هم المانعونی حوزتی و ذماری. [۵۷۵].

امام وقتی به حیره رسید، به کوفه نظر کرده و فرمود: (نه از روی دشمنی خانه ی همراهانم را ترک کردم،

بلکه آنها مرا از جایگاه و خانمانم راندند.)

۱۵- قال السبط الاکبر الامام المجتبی علیه السلام فی رثاء علی علیه السلام:

أین کان لعلم ال

مصطفی فی الناس بابا

أین من کان اذا ما

أقحط الناس سحابا

أین من کان اذا نو

دی فی الحرب اجابا

أین من کان دعاه

مستجابا و مجابا. [۵۷۶].

سبط اکبر، امام مجتبی علیه السلام در رثاء پدرش امام علی علیه السلام فرمود:

[صفحه ۳۸۱]

(کجاست آن که برای علم مصطفی دری بود؟. کجاست آن که وقتی مردم به قحطی دچار می شدند ابر بود. کجاست آن که وقتی برای جنگ فراخوانده می شد، آماده می شد. کجاست آن که دعایش مجاب و مستجاب بود.)

۱۶- عاجلتنا فأتاک عاجل برنا

قلا و ان أمهلتنا لم نقلل

فخذ القلیل و کن کأنک لم تسل

و نکون نحن کأننا لم نسأل. [۵۷۷].

شخصی طی تقاضایی از امام حسن مجتبی علیه السلام با سرودن دو بیت شعر اظهار نیاز کرد. امام علیه السلام ده هزار درهم پول برایش فرستاد و دو بیت شعر نیز سرود. به ایشان چنین نوشت: (ما را شتابزده کردی و در نتیجه نیکی شتابان ما به دست رسید و اگر مهلت مان داده بودی کم نمی گذاشتیم. اکنون این مقدار کم از بخشش ما را بگیر و آن گونه باش که گویا

چیزی درخواست نکرده ای و ما هم آن گونه می شویم که گویا از ما درخواستی نشده است.)

۱۷- و اذا المنیه انشبت أظفارها

ألفیت کل تمیمه لا تنفع [۵۷۸].

امام در پاسخ به یک بیت شعری که معاویه برای او گفته بود، سرود: (وقتی مرگ چنگال هایش را فرو کرد، دیگر هیچ تعویذی را کارساز نخواهی یافت).

شکر

ره آورد شکرگذاری

شکرگذاری در برابر نعمت ها زمینه ی جاودانگی آن را فراهم نموده و کلید گنج ها به حساب می آید. امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

النعمة محنة

فان شكرت كانت كنزا، و ان كفرت كانت نقمه [۵۷۹].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(نعمت اندوه است و چنانچه شاکر باشی، گنجی خواهد شد و اگر کفران کنی، سختی برایت به

[صفحه ۳۸۲]

ارمغان می آورد).

شهادت

شهادت ائمه ی اطهار علیهم السلام

ائمه ی شیعه همگی با شهادت در راه خدا از دنیا رفته اند (یعنی یا توسط شمشیر کشته و یا مسموم شدند) و درباره ی حضرت بقیه الله الاعظم (عج) نیز خبر از شهادت آن حضرت داده شده است.

قال علیه السلام:

و الله لقد عهد الينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أن هذا الأمر يملكه اثنا عشر اماما من ولد علي و فاطمه، ما منا الا مسموم أو مقتول [۵۸۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(سوگند به خدا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما چنین وصیت کرده که این امر «امامت» را دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه به عهده خواهند داشت، و عاقبت ما اهل بیت «علیهم السلام» جز شهادت از طریق مسموم شدن یا قتل نخواهد بود).

شهرت

نکوهش از لباس شهرت

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام راجع به پوشیدن لباس شهرت و نکوهش از آن روایات زیادی وارد شده است.

قال علیه السلام:

من لبس ثوب شهره، كساه الله يوم القيامة ثوبا من النار. [۵۸۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس لباس شهرت پوشد، خداوند به روز قیامت لباسی از آتش بر او پوشاند.)

قابل ذکر می باشد که در این حدیث لباس شهرت، مراد لباسی است که با آن به تفاخر پردازند، یا با پوشیدن آن در کوچه و بازار انگشت نما شوند، یعنی لباسی که برگرفته از رسم و رسومات اجنبی باشد.

شیر

آداب نوشیدن شیر

دانشمندان علوم تغذیه، در عصر پیشرفت علم، به این نتیجه رسیده اند که شیر را نباید یک باره آشامید، زیرا بر اثر وجود چربی در شیر، منجر به نفخ یا عوارض دیگر می شود. امام حسن علیه السلام در صدر اسلام در همین باره فرمود:

قال علیه السلام:

إذا شربتم اللبن فتمضمضوا، فان له دسماً [۵۸۲].

[صفحه ۳۸۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی شیر می آشامید، کم کم بنوشید، چرا که شیر دارای چربی هایی است.)

شیعه

نشانه های شیعیان

کسانی که به امام علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا نموده و از او پیروی می کنند، شیعه نامیده می شوند. نشانه های بسیاری در روایات برای شیعه بودن ذکر شده از جمله امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

أعرف الناس لحقوقي اخوانه، و أشدهم قضاء لها، أعظمهم عند الله شأنًا. من تواضع في الدنيا لآخوانه، فهو عند الله من الصديقين و من شيعه علي بن أبي طالب حقا، لقد ورد علي أمير المؤمنين عليه السلام اخوان له.

مؤمنان آب و ابن، فقام اليهما و أكرمها و أجلسهما في صدر مجلسه و جلس بين يديهما ثم أمر بطعام، فاحضر، فأكلا منه، ثم جاء قنبر بطشت و ابريق خشب و منديل و جاء ليصب علي يد الرجل ماء.

فوثب أمير المؤمنين عليه السلام و أخذ الابريق ليصبه على يد الرجل، فتمرغ الرجل في التراب و قال: يا أمير المؤمنين يرانى الله و أنت تصب على يدي، قال: أقعد و اغسل، فان الله عزوجل يراك و أخاك الذى لا يتميز منك و لا يتفضل عنك يزيد بذلك فى خدمه فى الجنة مثل عشره أضعاف عدد أهل الدنيا و على حسب ذلك فى ممالكه فيها فقعد الرجل.

فقال له على عليه السلام: أقسمت عليك بعظيم حقى الذى عرفته و نحلته و تواضعك لله حتى جازاك أن تدنى لما

شرفک به من خدمتی لک، لما غسلت یدک مطمئنا کما کنت تغسل لو کان الصاب علیک قنبر، ففعل الرجل ذلک، فلما فرغ ناول الابریق محمد بن الحنفیه و قال: یا بنی لو کان هذا الابن حضرنی دون أبیه لصبیت علی یده،

و لكن الله عزوجل یأبی أن یساوی بین أب و ابن، اذا جمعهما مکان، لكن قد صب الأب علی الأب، فلیصب الابن علی الابن، فصب محمد بن الحنفیه علی الابن، قال الحسن

[صفحه ۳۸۴]

بن علی علیهما السلام، فمن اتبع علی ذلک فهو الشیعی حقا [۵۸۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آن که از همه آگاه تر به حق برادرانش بوده و از همگان برای انجام آنها راسخ تر باشد، نزد خدا بلند مرتبه تر است و هر کس در دنیا نسبت به برادرانش متواضع باشد، نزد خدا از صدیقین بوده و از شیعیان واقعی علی بن ابی طالب است. روزی بر امیرمؤمنان علیه السلام دو برادر دینی وی وارد شدند. پدری و پسری. حضرت علی علیه السلام به پای آنها برخاست و در بالای مجلس خود آنان را نشاند و در برابر آنان نشست. سپس برای آنان غذا سفارش داد و غذا حاضر شد.

آن دو از غذا خوردند و سپس قنبر طشت و ظرف آب چوبی و نیز حوله ای آورد و آمد که بر دست آن مرد آب بریزد، امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و ظرف آب را گرفت تا به وسیله ی آن بر دست آن مرد آب بریزد. آن مرد ناگهان به خاک افتاد و گفت: ای امیرالمؤمنین خدا مرا می بیند که تو بر دست من [آب] می ریزی.

حضرت فرمود: بنشین و دست خویش را بشوی، زیرا نزد خدای بزرگ، تو و برادرت (علی) برابر هستید و من

از این جهت، بر تو برتری ندارم. و بدین کار، خداوند خدمت کاران خود را در بهشت به اندازه ی ده برابر اهل دنیا و با همین حساب در ملک خود در بهشت می افزاید.

مرد نشست و حضرت علی علیه السلام به او فرمود: تو را سوگند می دهم به حق بزرگ من که آن را شناخته ای و در دل داری و به حق تواضعی که نسبت به خدا داری به طوری که خداوند این پاداش را به تو عنایت کرد که به من نزدیک شوی و از این شرافت و شخصیت که من خدمتگذار تو باشم، بهره مند شوی، آن گونه آزاد و مطمئن دستت را بشوی که گویا قنبر بر دستت آب می ریزد و تو مشغول شستن دست هایت هستی.

وقتی آن مرد دستش را شست، حضرت ظرف آب را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: پسر! اگر این پسر بدون پدر نزد من می بود، [آب] بر دستانش می ریختم، ولی خداوند اکراه دارد که وقتی پدر و پسری در یک جا بودند، با آنها به تساوی رفتار شود. حالی که پدر بر دست پدر آب ریخت، خوب است که پسر هم بر دست پسر آب بریزد و محمد بن حنفیه بر دست پسر آب ریخت. حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: هر کس چنین پیروی علی کند، شیعه ی واقعی است.)

[صفحه ۳۸۵]

ویژگی های شیعیان

مردی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم.

قال علیه السلام:

يا عبدالله ان كنت لنا في اوامرنا و زواجرنا مطيعا فقد صدقت و ان كنت بخلاف ذلك فلا ترد في ذنوبك بدعواك مرتبه شريفه
لست من أهلها لا تقل انا من شيعتكم و لكن قل انا من مواليكم

و محبیکم و معادی اعدائکم و انت فی خیر و الی خیر [۵۸۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای بنده ی خدا، اگر تو در اوامر و نواهی ما مطیع باشی، راست گفته ای و اگر بر خلاف این هستی، با ادعای مرتبه ای شریف که اهل آن نیستی به گناهانت افزون نکن و مگو که من از شیعیان شمایم. بلکه بگو من از موالیان و دوستانان شما و دشمن دشمن شمایم و تو در خیر باشی و به سوی سلامت.)

و در حدیث دیگری آمده است از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود:

قال علیه السلام:

ما یضر الرجل من شیعتنا ای میته یموت، أکله السبع، او احترق بالنار، او اغرق بالماء، او صلب، او قتل، هو و الله صديق شهيد [۵۸۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی از شیعیان ما را هیچ نوع از مردن زیان نمی رسد، اگر درنده ای او را بدرد یا به آتش سوزد یا در آب غرق شود یا به دار آویخته شود یا کشته شود، «آسیبی به او نمی رسد و در آخرت زیان نکرده است» سوگند به خدا که او صديق و شهيد است.)

[صفحه ۳۸۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ص» آغاز می شود

صبر

ارزش صبر و استقامت

یکی از ارزش های والای اخلاقی صبر و تحمل در برابر مصائب، معاصی، مشکلات و ... است. امام علیه السلام ارزش صبر در مصائب را این گونه بیان فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله الذی لو کلف الجزع علی المصیبه لصرنا الی معصيته و آجرنا علی الصبر الذی لا بد من الرجوع الیه [۵۸۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپاس خدایی را که اگر بی تابى بر مصیبت را تکلیف می کرد، به سوى معصیت وی رهسپار می شدیم، بلکه ما را بر صبرى که چاره ای جز بازگشت به آن نیست، پاداش داده است.)

ره آورد صبر

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از امام حسن علیه السلام نقل می کند که امام درباره ی صبر فرمود:

قال علیه السلام:

جربنا و جرب المجربون فلم نر شیئا أنفع وجدانا و لا أضر فقداننا من الصبر تدای به الأمور و لا یدای هو بغیره [۵۸۷].

[صفحه ۳۹۰]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(تجربه کرده ایم و تجربه کنندگان نیز تجربه کرده اند و ما داشتن چیزی را سودمندتر و نداشتن چیزی را زیان بارتر از صبر ندیدیم. کارها با صبر به نتیجه می رسد و صبر به غیر خویش مداوا نمی شود، «هیچ چیزی جای صبر را نمی گیرد».)

و در حدیث دیگری آمده است:

در تفسیر آیه ی ۲۴ سوره ی سجده «و جعلنا منهم أئمة یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون / و از آنها (بنی اسرائیل) پیشوایانی برگزیدیم که به فرمان ما هدایت می کردند به خاطر اینکه صبر نمودند و به آیات ما یقین داشتند.»

از حضرت امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود:

صبروا عن الدنيا [۵۸۸].

(آنان چون بر دنیا صبر کردند به امامت و پیشوایی رسیدند.)

صلح

اشاره

یکی از مهم ترین فرازهای زندگی امام حسن علیه السلام جریان صلح با معاویه است که به دلیل بی وفایی یاران و ضعف حکومت بعد از شهادت امام علی علیه السلام که از پی آمدهای جنگ صفین و جنگ داخلی نهروان بود و از سوی دیگر کشته شدن امام حسن علیه السلام در میدان نبرد با معاویه و پیامدهای ناگواری که برای اسلام و مسلمانان داشت و به آسانی قابل جبران نبود. امام حسن علیه السلام ناچار حکومت را به معاویه سپرد تا هم جان مسلمانان حفظ شود و هم بر اسلام صدمه ای وارد نگردد.

در تاریخ متن قرارداد صلح امام حسن علیه السلام با معاویه با کمی اختلاف و تغییر عبارت به این نحو آمده است:

[صفحه ۳۹۱]

قال علیه السلام:

(بسم الله الرحمن الرحيم)

هذا ما صالح عليه الحسن بن علي عليه السلام معاويه بن أبي سفيان

صالحه: علي أن يسلم [إليه] ولاية المسلمين، علي أن يعمل فيهم بكتاب الله، و سنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و سيره الخلفاء الراشدين، و ليس لمعاويه [بن أبي سفيان] أن يعهد الى أحد من بعده عهدا، بل يكون الأمر من بعده شوري بين المسلمين و علي أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله تعالى في شامهم و عراقهم و حجازهم و يمنهم و علي أن اصحاب علي و شيعته آمنون علي أنفسهم و نسائهم و أولادهم حيث كانوا و علي معاويه [بن أبي سفيان] بذلك عهد الله و ميثاقه و [أن] لا يبتغي للحسن بن علي، و لأخيه الحسين، و لأحد من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غائله، سرا و لا جهرا، و لا يخاف أحد منهم في أفق من

الآفاق، شهد علیه فلان بن فلان و فلان بن فلان و کفی بالله شهیدا [۵۸۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به نام خداوند بخشنده ی مهربان)

(این نوشته ای است که حسن بن علی بر پایه ی آن با معاویه بن ابی سفیان صلح کرده است: با او صلح کرد که سرپرستی مسلمانان را به او واگذار کند، بر این اساس که در میان مسلمانان با کتاب خداوند و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیره ی خلفاء راشدین رفتار کند. معاویه [بن ابی سفیان] حق ندارد که برای کسی پس از خود بیعتی ستاند، بلکه پس از وی تصمیم، با شورای مسلمانان خواهد

[صفحه ۳۹۲]

بود. و اینکه مردم در امان خواهند بود، در هر نقطه ای از زمین خداوند [بزرگ] که باشند، در شام، عراق، حجاز و یا یمن.

و اینکه یاران علی و شیعیان او، با جان و مال و زنان و کودکان خود، در امانند، هر کجا که باشند. و با این [پیمان] عهد و میثاق خداوند بر معاویه است و اینکه نه برای حسن بن علی و نه برای برادرش حسین و نه برای احدی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توطئه ای، چه آشکار و چه پنهان برپا نکند و کسی از آنها در نقطه ای از سرزمین ها در بیم و هراس نباشد. فلان بن فلان و فلان بن فلان شاهد این [عهدنامه] اند و خداوند به گواهی بس است.)

شرایط پذیرش صلح

پس از روشن شدن بی وفایی کوفیان و یاران امام حسن علیه السلام، و پیشنهاد صلح معاویه به آن حضرت، امام علیه السلام به معاویه نامه ای نوشت جهت پذیرش صلح با شرایطی که امام در نظر داشت. معاویه

با دیدن نامه ی امام حسن علیه السلام کاغذی سفید ولی امضاء و مهر شده فرستاد و نوشت که هر شرطی می خواهی در آن بنویس من می پذیرم.

و نیز زهری می گوید: وقتی آن نامه ی سفید که آخرین سطر آن را معاویه امضاء کرده بود و برای امام حسن علیه السلام فرستاد و پیشنهاد کرد که؛ برای صلح هر شرطی که خواستی، خودت بنویس. آن حضرت شرایط را نوشت و پس از نوشتن شرائط خطاب به معاویه فرمود:

قال علیه السلام:

ان أعطيتني هذا فاني سامع مطيع و عليك أن تفي به ... فقال الحسن عليه السلام، و أنا قد اشترطت عليك حين جاءني سـجـلـك و أعطيتني العهد على الوفاء بما فيه. [۵۹۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اگر این شرط را که نوشتم برایم تعهد کنی، من شنوای مطیع خواهم بود و تو را لازم است که بدان وفا کنی ... «در این بین گویا پس از رسیدن معاویه به کوفه و تسلیم یاران امام حسن علیه السلام معاویه نامه ی قبلی

[صفحه ۳۹۳]

امام را ملاک قرار داد و ادعا کرد که من به همان نامه ی اول عمل می کنم و از عمل به مواد عهدنامه ای که امضای معاویه در آن بود، خودداری کرد. لذا حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: من نیز شرط کردم با تو وقتی امضای تو آمد و تعهد به من دادی، بدانچه که در آن است وفا کنی من شرایط را نوشتم که با توجه به امضای خود در پای ورقه ی سفید، اکنون باید به آن عمل کنی.)

این سخن حضرت در واقع اعتراض به معاویه بود که عهدنامه را برداشت و از دادن آن امتناع می کرد.

فلسفه ی صلح امام حسن با معاویه

پس از پیمان صلح، معاویه از امام حسن علیه السلام خواست

طی نطقی خبر صلح خود با معاویه را اعلام کند. امام علیه السلام بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی پیرامون فلسفه ی پذیرش صلح چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان أكيس الكيس التقى، و أحق الحق الفجور، و انکم لو طلبتم ما بین جابلقا و جابرسا رجلا، جده رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما وجدتموه غیرى و غیر اخى الحسین، و قد علمتم ان الله هداکم بجدى محمد فأنقذکم به من الضلاله، و رفعکم به من الجهاله، و أعزکم به بعد الذله، و کثرکم به بعد القله،

و ان معاویه نازعنى حقا هو لى دونه، فنظرت لصلاح الأمه و قطع الفتنة، و قد کنتم بايعتمونى على أن تسالموا من سالمتم و تحاربوا من حاربتم، فرأيت أن اسالم معاویه و أضع الحرب بینى و بينه، و قد بايعته و رأيت أن حقن الدماء خیر من سفکها و لم ارد بذلك الا صلاحکم و بقاءکم «و ان ادرى لعله فتنه لکم و متاع الى حين.» [۵۹۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم بدانید که بهترین زیرکی ها تقوا و پرهیزکاری است، و بدترین حماقت ها فجور و معصیت الهی است، ایها الناس اگر طلب کنید در میان جابلقا و جابلسا مردی را که جدش رسول

[صفحه ۳۹۴]

خدا باشد، به غیر از من و برادرم حسین، کسی را نخواهید یافت شما خوب می دانید که خداوند شما را به وسیله ی جدم محمد از گمراهی نجات داد و شما را از جایگاه جهالتی که داشتید به مقام رفیع عرفان رساند. و پس از آن ذلتی که بر شما «عرب» قرار شده بود، شما را به عزت رساند و جمعیت کم شما مسلمانان را

به درستی که معاویه با من در امری منازعه کرد، که مخصوص من و حق من بود و من سزاوار آن بودم، و او به ناحق ادعای آن را داشت، اما من مصلحت این امت و قطع فتنه «و جلوگیری کشتار جمعی از شیعیان» را مد نظر قرار دادم.

شما با من بیعت کرده بودید که من با هر که صلح کنم شما نیز با او صلح کنید، با هر که جنگ کنم شما نیز با او جنگ کنید. من مصلحت امت را در این دیدم که با او «معاویه» صلح کنم و حفظ خون ها را بهتر از ریختن خون دانستم، غرض من صلاح شما بود، آنچه من کردم حجتی است بر هر که مرتکب این امر می شود، این فتنه ای است برای مسلمانان و تمتع قلبی است برای منافقان، تا وقتی که حق تعالی غلبه ی حق را خواهد و اسباب آن را میسر گرداند.)

و در حدیث دیگری آمده است؛ پس از امضای قرارداد صلح امام حسن علیه السلام و معاویه، آن حضرت به منبر رفت و فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان الله هدى أولكم بأولنا، وحقن دماءكم بآخرنا و قد كانت لكم لي في رقابكم بيعه تحاربون من حاربت، و تسالمون من سالمته، و قد سالمته معاوية «و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الي حين». و أشار الي معاوية. [۵۹۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! خداوند پیشینیان شما را با پیشینیان ما هدایت کرد و خونتان را با نسل ما محافظت کرد. مرا بر گردن شما بیعتی است که با هر کس که من می جنگم، جنگ کنید و با آن کس که صلح می کنم، صلح

نمایید. اکنون من با معاویه صلح کردم. «و چه می دانم شاید آن فتنه ای برای شماست و بهره مندی تا مدتی» و به معاویه اشاره کرد.

[صفحه ۳۹۵]

و در حدیث دیگری آمده است که امام حسن علیه السلام چنین فرمود:

قال علیه السلام:

أيها الناس ان الله هداكم بأولنا، و حقن دماءكم بآخرنا و اني قد أخذت لكم على معاوية أن يعدل فيكم و أن يوفر عليكم غنائمكم، و أن يقسم فيكم فيأكم ثم أقبل على معاوية فقال: أكذاك؟ قال نعم ... و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الى حين. [۵۹۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! خداوند شما را با پیشینیان ما هدایت و خون هایتان را با نسل ما حفظ کرد. و من از معاویه پیمان گرفتم که در میانتان به عدالت رفتار کرده و غنایمتان را بر شما فراوان نموده و در میان شما سودتان را تقسیم نماید. سپس رو کرد به معاویه و فرمود: آیا چنین است؟ «معاویه گفت: بله، ... و امام حسن علیه السلام سپس این آیه ی قرآن را قرائت نمود» و چه می دانم، شاید آن (معاویه) امتحانی برای شماست. و نوعی بهره مندی تا زمانی).

و در حدیث دیگری آمده است: ابی سعید عقیصا می گوید به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا با معاویه صلح کردی در حالی که می دانستی که تو بر حقی نه او، و معاویه گمراه سرکشی بیش نیست.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

يا أباسعيد أأست حجه الله تعالى ذكره على خلقه و اماما عليهم بعد أبي عليه السلام؟ قلت: بلى.

قال: أأست الذى قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لى و لأخى: الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا؟ قلت:

بلی. قال: فأننا اذن امام لو قمت و أنا امام اذا لو قعدت، یا أباسعید علیه مصالحتی لمعاویہ علیه مصالحه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لبني ضميره و بني أشجع و لأهل مکه حين انصرف من الحديبيه أولئك كفار بالتنزيل و معاویہ و أصحابه كفار بالتأويل،

یا أباسعید اذا كنت اماما من قبل الله تعالى ذكره لم يجب أن یسفه رأيی فیما أتیته من مهادنه أو محاربته و ان كان وجه الحکمه فیما أتیته ملتبسا ألا ترى الخضر علیه السلام لما خرق

[صفحه ۳۹۶]

السفینه و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسى علیه السلام فعله لاشتباه وجه الحکمه علیه حتی أخبره فرضی؟ هکذا أنا، سخطتم علی بجهلکم و بوجه الحکمه فیہ، و لولا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الأرض أحد الا قتل. [۵۹۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای ابوسعید! آیا من بعد از پدرم حجت خداوند بر آفریدگان و امام آنها نیستم؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا من همانی نیستم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی من و برادرم فرمود: حسن و حسین امام هستند چه نشسته یا ایستاده؟ «دست به قیام خونین بزنند یا با نرمش قهرمانانه زندگی کنند.» گفتم: چرا.

فرمود: پس من امام هستم، اگر ایستاده باشم و من امام هستم اگر بنشینم «کنایه است از قیام و صلح». ای ابوسعید دلیل صلح من با معاویہ، همان صلح پیامبر با قبیلہ ی بنی ضمیره و بنی اشجع و صلح با اهل مکه به هنگام بازگشت از حدیبیه بود، در حالی که آنان منکر تنزیل بودند و معاویہ و اصحاب او منکر تأویل هستند.

ای ابوسعید؟ وقتی من امام از جانب

خدا بزرگ باشم، سزاوار نیست که رأی من چه درباره ی صلح و چه درباره ی جنگ نادیده گرفته شود. هر چند که حکمت آن کاری که انجام داده ام بر دیگران پوشیده باشد.

آیا نمی بینی وقتی حضرت خضر آن کشتی را سوراخ کرد. و آن پسر را کشت. و دیوار را تعمیر کرد و موسی به دلیل پوشیدگی حکمت آنها نسبت به آن حضرت خشمگین شد، ولی وقتی حضرت خضر او را آگاه کرد. حضرت موسی رضایت داد. من نیز چنانم، شما بر من خشم گرفته اید، زیرا هم آگاه نیستید و هم راز آن را نمی دانید و اگر آنچه که انجام دادم نبود، کسی از شیعیان ما بر روی زمین باقی نمی ماند، بلکه همگی کشته می شدند).

و در حدیثی پیرامون فلسفه ی صلح آمده است:

امام صادق علیه السلام در ضمن سخنانش با محمد بن نعمان «مؤمن طاق» فرمود: برخی از شیعیان بعد از

[صفحه ۳۹۷]

ماجرای صلح به امام حسن علیه السلام به این گونه سلام کردند: سلام بر تو ای ذلیل کننده ی مؤمنان.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

ما أنا بمذل المؤمنين و لكنی معز المؤمنين انی لما رأیتکم لیس بکم علیهم قوه سلمت الأمر بقی أنا و أنتم بین أظهرهم کما عاب العالم السفینه لتبقى لأصحابها. [۵۹۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من خوار کننده ی مؤمنان نیستم، بلکه عزت دهنده ی مؤمنانم. وقتی دیدم شما را بر آنان توانی نیست، کار را [به او] سپردم تا من و شما در میان آنان باشیم، همچنان که عالم «حضرت خضر علیه السلام»، کشتی را معیوب ساخت تا سرنشینان آن جان سالم در برند).

و در حدیث دیگری آمده است: حجر بن عدی (از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام) بر

امام حسن علیه السلام داخل شد و گفت: سلام بر تو! ای خوار کننده ی مؤمنان! امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

مه ما كنت مذلهم، بل أنا معز المؤمنين، و انما أردت الابقاء عليهم. [۵۹۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آرام! من خوار کننده ی آنان نیستم، بلکه من عزت دهنده ی مؤمنانم، من خواستم آنها را پابرجا کنم.)

و در حدیث دیگر آمده است:

حجر بن عدی در جایی به امام حسن علیه السلام گفت: ای کاش! قبل از این در نبرد با معاویه، مرده بودیم و چنین امری (صلح با معاویه) واقع نمی شد تا این گونه نشود که ما شکست خورده و پریشان، ولی شامیان پیروز و مسرور باشند.

[صفحه ۳۹۸]

قال علیه السلام:

یا حجر، قد سمعت كلامك فی مجلس معاویه لیس کل انسان یحب ما تحب و لا رأیه کرایک و انی لم افعل ما فعلت الا ابقاء علیکم، و الله تعالی کل یوم فی شأن. [۵۹۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای حجر! سخنی را که در مجلس معاویه گفתי شنیدم، اما همه ی مردم آنچه را که تو دوست می داری، دوست نمی دارند و رأی آنان چون رأی تو نیست. من این کار «صلح» را، انجام ندادم، مگر برای آن که شما را زنده نگه دارم و قسم به خداوند، که هر روزی در شأنی است.)

و در احادیث زیادی آمده است که:

سفیان بن ابی لیلی بر امام حسن علیه السلام وارد شد و به آن حضرت گفت: سلام بر ذلیل کننده ی مؤمنان!

حضرت فرمود: ای سفیان چه چیز تو را واداشت به اینکه با من این گونه سخن گویی. گفت: تسلیم حکومت به معاویه ...

قال علیه السلام:

یا سفیان انا أهل بیت اذا علمنا الحق تمسکنا به و انی سمعت علیا

عليه السلام يقول، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: لا تذهب الأيام والليالي حتى يجتمع أمر هذه الأمة على رجل واسع السرم، ضخم البلعوم يأكل ولا يشبع، لا ينظر الله إليه ولا يموت حتى لا يكون له في السماء عاذر ولا في الأرض ناصر وأنه لمعاويه واني عرفت أن الله بالغ أمره. [٥٩٨].

[صفحه ٣٩٩]

«و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:»

و عليك السلام! اجلس، لست مذل المؤمنين و لكني معزهم، ما أردت بمصالحتي معاويه الا أن أدفع عنكم القتل عنده ما رأيت من تباطؤ أصحابي عن الحرب، نكولهم عن القتال، و الله لئن سرنا اليه بالجبال و الشجر ما كان بد من افضاء هذا الأمر اليهم. [٥٩٩].

«و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:»

لا تقل يا ابا عمرو فاني لم أذل المؤمنين و لكن كرهت أن أقتلهم في طلب ملك. [٦٠٠].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای سفیان، ما خاندانی هستیم که وقتی حق را یافتیم، بدان چنگ زنی و من از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: شنیدم از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می فرمود: روزگاری نیاید که کار این امت به مردی واگذار شود، بزرگ باسن، و بزرگ حلقوم می خورد و سیر نمی شود، خدای به او ننگرد و نمیرد تا آنگاه که او را در آسمان عذری نماند و در زمین یآوری و او همانا معاویه است و من بدان رسیده ام که خداوند فرمان خویش خواهد راند و این معاویه وقت حکومتش رسیده است.)

«و در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که

امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی فرمود:»

[صفحه ۴۰۰]

(و بر تو باد سلام، بنشین. من خوار کننده ی مؤمنان نیستم ولی من عزت دهنده ی آنانم. من با صلح با معاویه جز آن که شما را از مرگ برهانم، قصد دیگری نداشتم، زیرا عقب نشینی اصحابم از جنگ و عقب نشینی از درگیریشان را ملاحظه کردم. سوگند به خدا، اگر با کوه ها و درخت ها به سوی او رویم از اینکه این کار به او سپاریم، چاره ای نیست.)

«و در حدیث دیگر در همین رابطه آمده است:»

(ای ابوعمرو، چیزی مگو! من هرگز مؤمنان را خوار نمی کنم، ولی خوش نداشتم که آنان را برای به دست آوردن سلطنت بکشم.)

و در حدیث دیگری آمده است که:

جبر بن نفیر به امام حسن علیه السلام گفت مردم می گویند: شما هوای خلافت در سر دارید.

قال علیه السلام:

كانت جماجم العرب بیدی یسالمون من سالمته و یحاربون من حاربت فترکتها ابتغاء وجه الله ثم أریدها بأهل الحجاز؟ [۶۰۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(زمام عرب در دست من بود و عرب با آن کس که من صلح می کردم سازش نموده و با هر کس که می جنگیدم، ستیز می کردند و من به خاطر رضای خدا، آن را فرونهادم. [حال چنان شده] که فکر می کنی، من به پشتیبانی اهل حجاز می خواهم؟.)

و در حدیثی آمده است: عمرو بن دینار نقل کرد هنگام صلح، امام حسن علیه السلام خطبه ای خواند و در آن فرمود:

[صفحه ۴۰۱]

قال علیه السلام:

أيها الناس انی كنت أكره الناس لأول هذا الأمر و انی أصلحت آخره اما لذی حق أذیت الیه حقّه، و اما لجودی بحق لی [ظ]
التمست به صلاح أمر أمه محمد و انك قد ولیت هذا الأمر یا معاویه [اما] لخیر

علمه الله منك، أو شر أراد به بک «و ان أدري لعله فتنه لكم و متاع الی حین». [۶۰۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! من در آغاز این موضوع مخالف ترین مردم [با صلح] بودم. ولی در پایان صلح کردم، یا به خاطر صاحب حقی که حق وی را به او واگذاشتم و یا به خاطر بخشش خود، صلاح کار امت محمد را به او سپردم. و تو ای معاویه عهده دار آن کار شدی یا به خاطر خیری که خدا در تو سراغ داشت یا به خاطر شری که قصد انجام آن را از تو دارد. «چه می دانم، شاید آن امتحانی برای شماست و بهره گیری تا مدتی معلوم.»)

و در حدیث دیگری آمده است: امام علیه السلام خیانت کوفیان و بی وفایی آنان را سبب پذیرش صلح بیان فرمود:

قال علیه السلام:

انی أرى الناس يقولون: ان الحسن بن علی بايع معاوية طائعا غير مكره، و أيم الله ما فعلت حتى خذلني أهل العراق و لولا ذلك ما بايعته و لو بطرفة عين. [۶۰۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(می بینم مردم می گویند، حسن بن علی، بدون اجبار و به اختیار، با معاویه بیعت کرد. سوگند به خدا که چنان نکردم مگر پس از آن که عراقیان مرا از پای افکندند، و اگر چنان نبود، حتی یک چشم بر هم زدنی، با او بیعت نمی کردم.)

و در حدیث دیگری آمده است:

مالك بن ضمره به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و گفت: سلام بر تو ای سیاه کننده ی چهره ی مؤمنین! امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمود:

[صفحه ۴۰۲]

قال علیه السلام:

يا مالک، لا تقل ذلك، انی لما رأيت الناس ترکوا ذلك الا أهله خشيت أن یجتثوا عن وجه الأرض، فأردت أن یكون للدين

فی الأرض ناع. [۶۰۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مالک چنین نگو، وقتی مردم جز اهل این کار «یاران خالص من»، آن را رها کرده اند. ترسیدم که از روی زمین برکنده شوند. خواستم که برای دین بر روی زمین دلسوزی بماند.)

و در حدیثی آمده است: سعید بن عقیصا نقل کرده است بعد از ماجرای صلح گروهی از مردم بر امام حسن علیه السلام وارد شدند که برخی آن حضرت را ملامت می کردند برای صلح با معاویه.

قال علیه السلام:

ویحکم ما تدرون ما عملت، و الله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس أو غربت. ألا تعلمون أنى امامکم و مفترض الطاعه علیکم. و أحد سیدی شباب أهل الجنة بنص من رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم علی؟ قالوا: بلى. قال: أما علمتم أن الخضر علیه السلام لما خرق السفینه و أقام الجدار و قتل الغلام كان ذلك سخطا لموسى بن عمران علیه السلام اذ خفی علیه وجه الحکمه فی ذلك. و كان ذلك عند الله تعالى ذکره حکمه و صوابا.

أما علمتم أنه ما منا أحد الا- و يقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الا- القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه، فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعه اذا خرج [و] ذلك التاسع من ولد أخى الحسین [و] ابن سیده الاماء. یطیل الله عمره فی غیبه ثم یظهر [ه] بقدرته فی صوره شاب دون أربعین سنه و ذلك لیعلم أن الله على كل شیء قدير. [۶۰۵].

[صفحه ۴۰۳]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر شما! نمی دانید من چه کرده ام. سوگند به خدا، آنچه که انجام داده ام، برای شیعیان من بهتر از هر

چیزی است که آفتاب بر آن تابیده و غروب کند. آیا نمی دانید که من امام شما هستم و طاعتم بر شما واجب است و به تصریح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که درباره ی من فرمودند: من یکی از دو سالار جوانان بهشت هستم؟ آنان گفتند: چرا.

فرمود: آیا آن داستان را از یاد برده اید که حضرت خضر علیه السلام وقتی کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پای داشت و تعمیر کرد و پسر را کشت، این [کار او] باعث شد که موسی بن عمران علیه السلام بر او خشم گیرد، چه آن که حکمت آن را نمی دانست، در حالی که این کار نزد خداوند که یادش بلند باد عین حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که از ما «امامان معصوم علیهم السلام» کسی نباشد، مگر آن که در گردن او بیعت طاغوت زمانش باشد، مگر حضرت قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد که خدای بزرگ تولد او را پنهان داشته و شخص او را در پرده ی غیب نگه می دارد تا وقتی که خروج می کند، بیعت کسی بر گردن او نباشد و او، نهمین فرزند از نسل برادرم حسین و پسر بانوی کنیزان است.

خداوند در زمان غیبت او، عمرش دراز گرداند و به قدرت خویش او را در سیمای جوانی زیر چهل سال ظاهر گرداند تا دانسته شود که خداوند بر هر چیز تواناست.)

و در حدیث دیگری آمده است: جابر بن عبدالله انصاری گفت: چون صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بر اصحاب آن حضرت گران آمده بود، برخی از جمله من از او کناره گرفتند.

امام حسن علیه السلام

به من فرمود:

قال عليه السلام:

يا جابر! لا تعذلني، و صدق رسول الله في قوله: ان ابني هذا سيد و ان الله تعالى يصلح به بين فئتين عظيمتين من المسلمين.

[صفحه ۴۰۴]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای جابر! از من دور مشو (و کناره نگیر) و پیامبر را در سخنش که فرمود: این پسر من، سالار است و خدای بزرگ به وسیله ی او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان آشتی می دهد؛ تصدیق کن.)

و در حدیث دیگری آمده است:

مسیب بن نجبه می گوید به امام حسن علیه السلام عرض کردم: شگفتی هایم از کار شما پایان نمی پذیرد که تو با معاویه صلح کردی در حالی که ۴۰ هزار نفر در اطراف تو بودند! و تو هیچ وثیقه ای هم برای خود دریافت نکردی! و به حضرت پیشنهاد کردم این پیمان را بشکن، زیرا معاویه هم به عهد خود وفا نکرد.

امام علیه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

يا مسيب، اني لو أردت بما فعلت الدنيا لم يكن معاوية بأصبر عند اللقاء، و لا أثبت عند الحرب مني، و لكني أردت صلاحكم و كف بعضكم عن بعض، فارضوا بقدر الله و قضائه، حتى يستريح بر أو يستراح من فاجر. [۶۰۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مسیب، اگر من با کار خود دنیا را در نظر داشتم، معاویه پایدارتر از من به هنگام برخورد نبود و پایدارتر از من به هنگام جنگ نبود، اما من صلاح شما را در نظر گرفتم و خوف این داشتم که دست از یکدیگر بردارید و از هم دیگر دفاع نکنید. بنابراین به قدر الهی و قضای او رضایت دهید تا نیکان در آرامش باشند یا از دست ستمگر خلاص ایجاد شود.)

پایندی امام حسن به قرارداد صلح

سلیمان بن صرد خزاعی با جمعی خدمت امام حسن

علیه السلام رسید و ضمن ابراز شگفتی از پذیرش صلح، پیشنهاد کرد که قرار صلح، با معاویه را بر هم زده و مجدداً با او جنگ نماید. امام علیه السلام در پاسخ به او و افراد هم عقیده اش فرمود:

قال علیه السلام:

[صفحه ۴۰۵]

اما بعد، فانکم شیعتنا و اهل مودتنا، و من نعرفه بالنصیحه و الصبحه و الاستقامه لنا، و قد فهمت ما ذکرتم، و لو کنت بالحزم فی أمر الدنیا و للدنیا أعمل و أنصب، ما کان معاویه بأأس منی بأساً، و أشد شکیمه، و لکان رأیی غیر ما رأیتم، و لکنی أشهد الله و ایاکم انی لم أرد بما رأیتم الا- حقن دمائکم، و اصلاح ذات بینکم، فاتقوا الله و ارضوا بقضاء الله، و سلموا لأمر الله، و الزموا بیوتکم و کفوا أیدیکم حتی یستریح بر، أو یستراح من فاجر. [۶۰۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اما بعد از حمد و سپاس خداوند، شما شیعیان ما و اهل مودت مایید. و کسانی هستید که ما آنها را به دلسوزی و رفاقت و پایداری در راهمان می شناسیم. من آنچه را که برشمردید، دانستم و اگر من در کار دنیا محتاط بوده و برای دنیا کار و تلاش می کردم، معاویه از من قدرت مندتر و پراراده تر نبود «که بتواند در بدست آوردن دنیا بر من چیره شود»،

ولی نظر من، چون رأی شما نیست، بلکه خدا و شما را گواه می گیرم که با انجام آنچه که دیدید، جز آن که خونتان را حفظ کرده و در میانتان اصلاح انجام دهم، قصدی نداشتم. پس از خداوند بترسید و به قضای الهی رضایت دهید و تسلیم فرمان خدا باشید و در خانه هایتان مانده و دست بازدارید، تا

نیکان در آرامش مانده و از ستم گران آسودگی حاصل آید.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد مسیب بن نجبه برای شکستن پیمان صلح که پس از پیشنهاد و ارائه ی طرح شکستن پیمان با معاویه خطاب به حضرت امام حسن علیه السلام گفت: اکنون چه فکر می کنی؟ و تصمیم نهایی چیست؟.

قال علیه السلام:

یا مسیب ان الغدر لاخیر فیه و لو أردت لما فعلت. [۶۰۸].

[صفحه ۴۰۶]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مسیب! در نیرنگ خیری نیست، هر چند اگر اراده هم کنم، هرگز انجام نخواهم داد.)

و در حدیث دیگری آمده است:

هنگامی که معاویه در سخنرانی اش گفت: مفاد قرارداد صلح با حسن زیر پای من است. جمعی از شیعیان به امام علیه السلام مراجعه نموده و درخواست بر هم زدن قرارداد صلح را نمودند. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ان لكل شیء أجلا و لكل شیء حسابا (و لعله فتنه لكم و متاع الی حین). [۶۰۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(برای هر چیز سرآمدی و برای هر چیز حسابی است و «شاید که آن آزمایشی برای شماست تا بهره گیری برای مدتی.)

[صفحه ۴۰۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ظ» آغاز می شود

ظالم

ضرورت پرهیز از یاری کردن ستم گران

دیلمی در ارشاد القلوب روایتی از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که در آن همگان را از یاری کردن به ستم گران نهی نموده است.

قال عليه السلام:

لقد أصبحت [خ ب. أصبحت] أقواما كأنهم كانوا ينظرون الى الجنة و نعيمها، و النار و جحيمها، يحسبهم الجاهل مرضى و ما بهم من مرض، أو قد خولطوا و انما خالطهم أمر عظيم، خوف الله و مهابته فى قلوبهم.

كانوا يقولون ليس لنا فى الدنيا من حاجه، ليس لها خلقنا و لا بالسعى لها أمرنا، أنفقوا أموالهم و بذلوا دماءهم،

اشتروا بذلك رضى خالقهم، علموا ان الله اشترى منهم اموالهم و أنفسهم بالجنة فباعوه، ربحوا تجارتهم، و عظمت سعادتهم، أفلحوا و أنجحوا.

فاقتفوا آثارهم رحمكم الله، و اقتدوا بهم، فان الله تعالى وصف لنبيه صفه آبائه ابراهيم و اسماعيل و ذريتهما، و قال: «فبهدهم اقتده» [٤١٠].

و اعلموا عباد الله انكم مأخوذون بالاعتداء بهم و الاتباع لهم، فجدوا و اجتهدوا و احذروا أن تكونوا أعوانا للظالم، فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: من مشى مع ظالم ليعينه على ظلمه فقد خرج من ربه الاسلام، و من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد حاد الله و رسوله، و من أعان ظالما ليظل حقا لمسلم فقد برىء من ذمه الاسلام و من ذمه الله و من ذمه رسوله.

و من دعا للظالم بالبقاء أحب أن يعصى الله، و من ظلم بحضرته مؤمن أو اغتیب

[صفحه ٤١٠]

و كان قادرا على نصره و لم ينصره فقد بآء بغضب من الله و رسوله، و من نصره فقد استوجب الجنة من الله تعالى. و ان الله أوحى الى داود عليه السلام: قل لفلان الجبار: انى لم أبعثك لتجمع الدنيا على الدنيا، و لكن لترد عنى دعوه المظلوم و تنصره، فانى آليت على نفسى أن أنصره و أنتصر له ممن ظلم بحضرته و لم ينصره. [٤١١].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(امروزه گروه ها و اقوامی پیدا شده اند که گویا همواره به بهشت و نعمت های آن، و جهنم و آتش آن می نگرند. و نادان بی خبر و کسی که از احوال آنها اطلاعی نداشته باشد [اگر بدانان بنگرد] می پندارد که آنان بیمارند، اما آنان را مرضی نباشد. یا آن که انسان بی خبر احساس می کند که

آنها پریشان حال هستند. البته که امری بزرگ آنان را پریشان کرده است، یعنی ترس از خدا و هیبت او در دل های آنان است.

آنان همواره می گویند: ما را به دنیا نیازی نیست. نه برای آن آفریده شده ایم و نه برای تلاش در آن دستوری داریم. مال خود را انفاق کرده و خون هاشان را نثار کرده و خرسندی آفریدگار خویش را ستانده اند. دانسته اند که خداوند به بهای بهشت جان و مال آنان را خریده است، که به او فروخته اند. اینان در تجارت خویش سود کرده و سعادت عظیم به دست آورده اند، رستگار و پیروز شده اند.

خدا رحمتان کند، دنبال آنان راه بیفتید، چه آن که خدای بزرگ صفت پدران پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل و ذریه ی آن دو را برای او توصیف کرده، و فرمود «پس به هدایت آنان اقتدا کن.» و بدانید که ای بندگان خدا، که بر آنان «خوبان» و پیروی از آنها از شما خواسته شده است و در مورد آن مورد بازجویی قرار خواهید گرفت.

پس بکوشید و تلاش کنید و مواظب باشید که یاور ستم گران نباشید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس برای کمک به ستم گری، با او همراهی کند، از قلمرو اسلام خارج شده است و هر کس به ستمگری کمک کند که حقی از مسلمانی را پامال نماید، از ذمه ی اسلام و ذمه ی خداند و ذمه ی پیامبر او خارج شده و هر کس دعا کند که ظالمی زنده بماند، «در واقع» دوست دارد که با دستورات خداوند مخالفت شود.

[صفحه ۴۱۱]

و هر کس که در حضور او به مؤمنی ستم شود یا در

حضور او مؤمنی مورد غیبت قرار گیرد و او توانا بر یاری او باشد و به او کمک نکند، خشم خدا و رسول او را بر خود روا دانسته است و هر کس یاری او کند بهشت را از خداوند بزرگ طلبکار شده است. خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: به فلان ستمگر بگو من تو را نفرستادم که دنیا را بر دنیا قرار دهی و مال اندوزی کنی، بلکه برای آن است که فریاد مظلوم از من بگردانی و یاریش کنی، زیرا من بر خود لازم کرده ام که او را یاری کنم و انتقام آن غیبت شده را از آن کسی که در حضور او به آن مظلوم ظلم شد و او یاریش نکرد، بگیرم.)

[صفحه ۴۱۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ع» آغاز می شود

عادت

نکوهش از عادت های ناپسند

امام حسن علیه السلام در مقام نکوهش از عادت های ناپسند و ره آورد شوم آن فرمود:

قال علیه السلام:

العادات قاهرات فمن اعتاد شيئا في سره و خلواته فضحه في علانيته و عند الملا. [۶۱۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(عادت ها قدرتمند هستند و بر انسان غلبه می کنند، پس هر کس در سر و خلوت خود به چیزی معتاد شود، آن عادت بد، در آشکار و نزد مردم او را رسوا خواهد کرد.)

عاق والدین

از امام حسن علیه السلام سؤال شد: مراد از عاق والدین چیست؟ امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

أن تحرمهما و تهجرهما. [۶۱۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

([کمترین درجه ی عاق والدین و نافرمانی در برابر آنان این است که] آنها را از دیدار خود محروم ساخته و

[صفحه ۴۱۶]

رفت و آمد خود را با آنها قطع کنی).

عایشه

نکوهش از دشمنی عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام

هنگامی که امام حسن از کوفه به مدینه آمد برخی از زنهای آمدند و شهادت پدرش را به او تسلیم گفتند. از جمله: همسران پیامبر که به خدمت امام حسن علیه السلام آمدند، عایشه گفت: جدت از دنیا نرفت، مگر آن روزی که پدرت از دنیا رفت (کنایه از اینکه تا پدرت زنده بود، گویی جدت زنده بود).

قال علیه السلام:

نسیت نبشک فی بیتک لیلا بغیر قبس بحدیده حتی ضربت الحدیده کفک فصارت جرحا الی الآن، فاخرجت جرذا أخضر فیه ما جمعته من خیانه حتی أخذت منه اربعین دینارا عددا لا تعلمین لها وزنا ففرقتها فی مبعضی علی من تمیم و عدی قد تشفیت بقتله؟. [۶۱۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(حفاری شبانه ات را بدون چراغ با پاره آهنی فراموش کرده ای؟ حتی آن پاره آهن کف دست را چندان فرو کوبید که اینک هم زخم آن باقی است. سپس کهنه سبز رنگی درآوردی که در آن آنچه که دزدیده بودی، قرار دادی و تو از آن چهل دینار برداشتی. شماره ی آنها را می دانستی، ولی وزنشان را نمی دانستی و تو آن را میان دشمنان علی، از قبیله ی تمیم و عدی پخش کردی. آیا با مرگ او دردت آرام شد؟).

عبادت

ره آورد عبادت خدا

امام حسن علیه السلام راجع به ره آورد عبادت خدا فرمود:

[صفحه ۴۱۷]

قال علیه السلام:

من عبد الله عبد الله له کل شیء. [۶۱۵].

امام حسن علیه السلام فرمود: (هر که خدای را عبادت کند، خداوند، همه چیز را رام او کند).

عبادت و انتظار فرج

امام حسن علیه السلام در بیانی انتظار فرج را عبادت دانسته و فرمود:

قال علیه السلام:

العباده انتظار الفرج. [۶۱۶].

امام حسن علیه السلام فرمود: (عبادت، در انتظار فرج بودن است).

عبدالله

نکوهش از عبدالله بن عباس

از ابن طاووس روایت شده است؛ بر سر سفره ای عبدالله بن عباس و محمد حنفیه حضور داشتند ملخی آمد. محمد حنفیه آن را گرفت و گفت: آیا می دانید این نقطه های سیاه در بال ملخ چیست؟ گفتند: خدا می داند. محمد گفت: پدرم علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که خداوند بر بال ملخ نوشته است: منم خدای عالمیان، ملخ را آفریدم به عنوان سپاهی که بر هر بنده ای بخواهم مسلطش نمایم.

ابن عباس گفت: چرا فرزندان علی بر ما به سبب دانایی خود مباحات می کنند و می گویند ما داناتر از شما هستیم؟ این خبر به امام حسن علیه السلام رسید، در مسجدالحرام به ابن عباس فرمود:

[صفحه ۴۱۸]

قال علیه السلام:

اما انه قد بلغنی ما قلتما اذ وجدتما جراده فأما أنت يا ابن عباس ففیمن نزلت [هذه الآية] «فلبئس المولى و لبئس العشير» فی أبی او فی ابیک؟.

و تلی علیه ایات من کتاب الله کثیرا، ثم قال: اما و الله لولا ما نعلم لأعلمتک عاقبه امرک ما هو و ستعلمه، ثم انک بقولک هذا مستنقص فی بدنک و یکون الجرmoz من ولدک، و لو اذن لی فی القول لقلت ما لو سمع عامه هذا الخلق لجحدوه و انکروه. [۶۱۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (بدان آنچه که شما هنگام یافتن ملخی گفته بودید، گزارش شد.

اما تو ای ابن عباس! پس درباره ی چه کسی [این آیه] نازل شده است: «چه بد دوستداری است و چه بد خویشاوندی است.»
درباره ی پدر من یا درباره ی پدر

تو؟ و سپس آیه های زیاد از کتاب خداوند قرائت کرده و فرمود: سوگند به خدا که اگر این گونه نبود آن مصلحتی که ما تشخیص می دهیم و آن این است که دانسته های ما باید در سینه بماند و مردم طاقت شنیدن ندارند، سرانجام تو را که چه خواهی شد به تو اعلام می کردم، اما به هر حال به زودی خواهی داشت، «و بخشی از آن را اکنون برایت می گویم که؛»

اما تو با این سخت در اندامت به کمبود دچار خواهی شد و جرموز از فرزندان تو خواهد بود. و چنانچه در گفتار به من اجازه داده می شد، «در مورد عاقبت کار تو» خبری می دادم که چنانچه عامه مردم می شنیدند، آن را رد و انکار می کردند، «یعنی این همه تباهی را از تو که باعث لغزش تو شود، اگر شنیدم، برای مردم باور کردنی نیست.»

عبداللہ بن عباس

نامه ای به عبیداللہ بن عباس

امام حسن مجتبی علیه السلام هنگامی که عبیداللہ بن عباس را با ۱۲ هزار نفر از سپاهیان برای رویارویی با معاویه فرستاد طی فرمانی به او نوشت:

یا ابن عم! انی باعث معک اثنی عشر الفا من فرسان العرب و قراء المصر، الرجل منهم

[صفحه ۴۱۹]

یزید الکتیبه، فسر بهم و ألن لهم جانبک، و ابسط لهم وجهک و افرش لهم جناحک و أدنهم من مجلسک فانهم بقیه ثقات امیر المؤمنین و سر بهم علی شط الفرات ثم امض.

حتی تستقبل بهم معاویه، فان أنت لقیته فاحتبسه حتی آتیک فانی علی اثرک و شیکا، ولیکن خبرک عندی کل یوم و شاور هذین - یعنی قیس بن سعد و سعید بن قیس - و اذا لقیته معاویه فلا تقاتله حتی یقاتلک فان فعل فقاتله

و ان أصبت، فقيس بن سعد على الناس، فان اصيب فسعيد بن قيس على الناس. [۶۱۸].

(عموزاده! همراه تو دوازده هزار نفر از سواران عرب و ساکنان شهر را اعزام کرده ام که یک تن از آنان ارزش بیش از یک گروه نظامی را دارد. با آنها حرکت کن و پهلوی بر آنان تهی گردان «نسبت به آنان متواضع باش» و بر آنان گشاده رو باش و آغوش بر آنان بگشا و آنان را نزدیک خویش قرار ده چرا که آنها بازماندگان مجموعه ی عناصر مورد اعتماد امیرالمؤمنین هستند و آنان را بر کناره ی شط فرات حرکت داده و به راحت چندان ادامه بده که آنان را با معاویه روبرو سازی، پس اگر به معاویه برخوردی، نگهش دار تا من برسم؛ چه آن که من بلافاصله به دنبال تو روانم.

اما هر روز گزارش جریان را به من برسان و با این دو نفر یعنی قیس بن سعد و سعید بن قیس مشورت کن و چنانچه با معاویه رو در رو شدی، با او جنگ مکن مگر اینکه او با تو بجنگد و اگر جنگید، با او جنگ کن و چنانچه کشته شدی، قیس بن سعد امیر است و اگر او کشته شد، سعید بن قیس امیر خواهد بود).

عبداللہ بن عمر

نکوهش از عییدالله بن عمر

در کتاب وقعه ی صفین نقل شده در روز قتل ذوالکلاع حمیری (از فرماندهان سپاه معاویه) عییدالله بن عمر بن خطاب به میدان آمد و صدا زد: من با حسن بن علی کار دارم.

امام حسن علیه السلام به میدان آمد و عییدالله به او گفت: پدرت در آغاز (غزوات پیامبر) و در انجام (نبرد صفین) قریش را از هم

پاشید آیا می پذیری که پدرت را از خلافت خلع کنیم و با تو بیعت کنیم؟.

[صفحه ۴۲۰]

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

کلا- و الله، لا- یکون ذلک، ثم قال: یابن الخطاب، و الله لکأنی انظر الیک مقتولا فی یومک أو غدک. اما ان الشیطان قد زین لک و خدعک؛ حتی أخرجک مخلقا بالخلق، ترى نساء اهل الشام موقفک و سیصرعک الله و یبطحک لوجهک قتیلا. [۶۱۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سو گند به خدا هرگز! چنین نشود. سپس فرود: ای پسر خطاب! سو گند به خدا که گویا می بینم تو را که امروز یا فردا کشته می شوی.

بدان که شیطان تو را فریفته و گمراهت کرده است. چندان که تو را آراسته با خلاق زعفرانی برون آورده، تا مورد تماشای زنان شام واقع شوی و خداوند به زودی بر زمینت خواهد زد و تو را نگون سار، و به رو، کشته بر خاکت خواهد افکند.)

عثمان

آگاهی امام علیه السلام از زمان قتل و قاتل عثمان (قبل از وقوع آن)

عبدالله بن مجاهد از ابن اشعث نقل نمود که در روز محاصره ی خانه ی عثمان [۶۲۰] امام علی علیه السلام امام حسن را برای رساندن آب به عثمان به خانه اش فرستاده بود.

امام حسن علیه السلام آنجا به من فرمود:

قال علیه السلام:

یابن الأشعث، الساعه یدخل علیه من یقتله، و انه لا یمسی (فکان کذلک ما امسی). [۶۲۱].

[صفحه ۴۲۱]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای ابن اشعث همین ساعت کسی که او را می کشد بر او وارد می شود و او «عثمان» امروز را به شب نمی رساند. «و همانطور

شد تا عصر بیشتر زنده نماند.»

و در حدیث دیگری آمده است که: محمد بن صالح روایت کرده است. در روز محاصره ی خانه ی عثمان امام حسن علیه السلام را دیدم که

می فرمود:

قال عليه السلام:

انا اعلم من يقتل عثمان «فسماه قبل أن يقتله بأربعة أيام، فكان اهل الدار يسمونه الكاهن». [۶۲۲].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(من می دانم چه کسی عثمان را می کشد؟ «چهار روز قبل از واقعه او را نام برد، محاصره کنندگان خانه ی عثمان او را کاهن می نامیدند»).

عذاب

شدت عذاب قوم عاد

در تفسیر آیه ی ۲۵ سوره ی احقاف که خداوند می فرماید: «تدمر کل شیء بأمر ربها فأصبحوا لا يرى الا مساكنهم» [تند باد عذاب] همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می کوبد و نابود می کند. آری آنها شب را به صبح رساندند، در حالی که چیزی جز خانه های شان به چشم نمی خورد»، امام حسن علیه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

لا ترى بقايا و لا أشياء منهم. [۶۲۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(از آنان نه بازمانده ای می بینی و نه اشیا).

[صفحه ۴۲۲]

عراق

نکوهش از اهل عراق (کوفیان) [۶۲۴].

سفیان بن ابی لیلی بعد از صلح به امام حسن علیه السلام گفت: ای سیاه کننده ی چهره ی مؤمنان! امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود:

قال عليه السلام:

ويحك أيها الخارجي لا تعنفني فان الذي أحوجني الى ما فعلت قتلکم أبی و طعنکم ایای و انتہا بکم متاعی و انکم لما سرتم

الی صفین کان دینکم امام دنیاکم و قد اصبحتم الیوم و دنیاکم امام دینکم.

ویحکم أیها الخارجی انی رأیت اهل الکوفه قوما لا یوثق بهم و ما اغتر بهم الا من ذل لیس احد منهم یوافق رأی الآخر و لقد لقی أبی منهم أمورا صعبه و شدايد مره و هی أسرع البلاد خرابا و أهلها هم الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا. [۶۲۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو ای خارج از دین «بازمانده ی نهروانیان» مرا آزار مده. آنچه که مرا وادار به این کار «صلح با معاویه» نمود، این بود که شما پدرم را به شهادت رساندید و به روی من شمشیر کشیدید و مرا مجروح ساختید و اموالم را غارت کردید. شما وقتی به سوی صفین حرکت کردید دین شما جلودار دنیاتان بود، در حالی که امروز دنیای

شما جلودار دینتان است.

وای بر شما ای خارج از دین، من کوفیان را قومی یافتم که به آنها اعتماد نمی توان کرد و جز کسی که خوار شده باشد، فریب آنها را نمی خورد. رأی هیچ یک از آنها با رأی دیگری موافق نیست «هرگز با یکدیگر به اتفاق نظر نمی رسند» و پدرم از آنها برخوردهای سخت و ناگواری های تلخی مشاهده کرد و کوفه، سریع ترین شهر خواهد بود و به سوی ویرانی می رود و ساکنان آن.

[صفحه ۴۲۳]

همان ها هستند که دینشان را تکه پاره کرده و هماهنگ و هم دل نیستند. [۶۲۶].

در حدیثی آمده است:

پس از آن که سپاه امام حسن علیه السلام دسته دسته خود را تسلیم معاویه می کردند قیس بن سعد بن عبادہ (یکی از فرماندهان وفادار به امام حسن علیه السلام) برای امام حسن علیه السلام نامه ای نوشت و تسلیم شدن کوفیان را به آن حضرت گزارش داد. امام علیه السلام پس از خواندن نامه پیغام داد بزرگان اصحابش حاضر گردند و خطاب به آنها فرمود:

قال علیه السلام:

یا اهل العراق! ما أصنع بجماعتکم معی و هذا کتاب قیس بن سعد یخبرنی بأن أهل الشرف منکم قد صاروا الی معاویه، أما و الله ما هذا بمنکر منکم لأنکم أنتم الذین أکرهتم أبی یوم صفین علی الحکمین، فما أمضی الحکومه و قبل منکم اختلفتکم، ثم دعاکم الی قتال معاویه ثانیه فتوانیتکم،

ثم صار الی ما صار الیه من کرامه الله ایاہ ثم انکم بایعتموننی طائعتین غیر مکرهین. فأخذت بیعتکم و خرجت فی وجهی هذا، و الله یعلم ما نویت فیه، فکان منکم الی ما کان، یا أهل العراق! فحسبى منکم لا تغرونی فی دینی فانی مسلم هذا الأمر الی معاویه. [۶۲۷].

امام حسن علیه السلام

فرمود:

(ای اهل عراق! چه کنم با این پیوستگی شما با من «و اینکه دور من اجتماع کرده اید، ولی اجتماع شما به کاری نمی آید» در حالی که این نامه ی قیس بن سعد است که به من اطلاع می دهد، بزرگان شما رو به سوی معاویه کرده اند. سوگند به خدا که این کار از شما به دور نیست، چه آن که شما بودید که پدرم را بر حکمین وادار کردید و وقتی حکمیت را از شما پذیرفت و امضاء کرد، شروع به اختلاف کردید.

و وقتی دوباره شما را به جنگ معاویه فراخواند، تعلل کردید و آنگاه که به سوی کرامتی که خداوند برای او مهیا کرده بود «شهادت در راه خدا»، رهسپار شد، شما بدون اکراه با من بیعت کردید و من بیعت شما را ستانده ام و در این راه که در پیش رو دارم به راه افتادم. و خدا می داند من چنین نیتی در دل نداشتم که حاکم بر شما شوم، اما این کار از شما سرزد، و انجام یافت.

ای اهل عراق! آنچه که از شما سرزد، مرا بس است. مرا در دینم نفریبید، که من این امر

[صفحه ۴۲۴]

«حکومت» را به معاویه و اخوایم گذاشت).

و در حدیث دیگری آمده است:

یزید بن اصم می گوید: امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که برخی نامه ها را (به خاطر وجود نام خدا و آیات قرآن در آن ها) در آب و رنگ از بین می برد به آن حضرت عرض کردم: این نامه ها از کجا رسیده است؟.

قال علیه السلام:

من العراق، من عند قوم لا- يقصرون عن باطل و لا- يرجعون الى حق اما اني لست أخشاهم على نفسي و لكني أخشاهم على ذاك. و أشار

الی الحسین علیه السلام. [۶۲۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(این نامه ها از عراق [به دستم رسیده است] از نزد مردمی که از باطل فروگذار نکرده و به سوی حق باز نمی آیند. ولی من، از آنها بر خود بیمناک نیستم، بلکه از آنها بر این [اشاره به حسین علیه السلام] بیمناکم.

و در حدیث دیگر آمده است: پس از وقوع صلح بین امام حسن علیه السلام و معاویه؛ امام حسن علیه السلام خطبه ای خواند و به اهل عراق فرمود:

قال علیه السلام:

یا اهل العراق! انه سخی بنفسی عنکم ثلاث: قتلکم لأبی و طعنکم ایای و انتهابکم متاعی. [۶۲۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۲۵]

(ای مردم عراق! من به خاطر سه کارت از شما بیزارم، اول آنکه شما پدرم را کشتید، دوم آن که به من حمله کردید. سوم آن که اموال مرا غارت کردید.)

و در حدیث دیگری آمده است:

پس از آن که در مداین برخی عناصر از لشکر امام حسن علیه السلام او را مورد حمله ی مسلحانه قرار دادند، اموالش را غارت کردند و به آن حضرت ضربتی زهرآلوده زدند، امام در قصر سفید کسری توقف نمود و خطاب به مردم عراق فرمود:

قال علیه السلام:

علیکم لعنه الله من اهل قریه فقد علمت انه لا خیر فیکم، قتلتم أبی بالأمس، و الیوم تفعلون بی هذا!. [۶۳۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نفرین خدا بر شهروندی چون شما باد. از طرف اهل قریه دانستم که خیری در شما نیست. دیروز پدرم را کشتید و امروزه با من چنین می کنید.)

در حدیث دیگری آمده است: پس از ضربت زدن جراح بن اسد به ران امام حسن علیه السلام در مداین امام علیه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

قتلتهم أبى بالأمس و وثبتهم على اليوم تريدون قتلى زهدا فى العادلين و رغبه

فی القاسطین، و الله لتعلمن نبأه بعد حین. [۶۳۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دیروز پدرم را کشتید و امروزه بر من هجوم می آورید تا از دادگران «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» دوری کنید و به ستم گران «قاسطین لقب معاویه و یاران او در جنگ صفین است.» روی خوش نشان دهید. به خدا قسم پس از مدتی اثر آن را خواهید دید.)

و در حدیث دیگری آمده است: معاویه به عمرو بن حرث و اشعث بن قیس و حجر بن حارث و

[صفحه ۴۳۶]

شبث بن ربعی پیغام داد که اگر امام حسن علیه السلام را بکشید ۲۰۰ هزار درهم پول، یکی از لشکرهاي شام و یکی از دختران خود را به شما می دهم.

امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی از این موضوع خبردار شد، زره پوشید و آنان موفق نشدند، ولی در سابط مداین کسی به آن حضرت با خنجر حمله کرد و ران او را زخمی نمود ...

امام علیه السلام خطاب به آنان فرمود:

قال علیه السلام:

ویلکم والله ان معاویه لا یفی لأحد منکم بما ضمنه فی قتلی و أنى أظن انی ان وضعت یدی فی یده فأسالمه لم یترکنی ادین لدین جدی صلی الله علیه و آله و سلم و انی أقدر أن أعبد الله وحدی، و لکنی کأنی أنظر الی أبنائکم واقفین علی أبواب أبنائهم، یتسقونهم و یتطعمونهم، بما جعله الله لهم فلا یسقون و لا یطعمون فبعدا و سحقا لما کسبته أیدیکم و سيعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون، فجعلوا یعتذرون بما لا عذر لهم فیه. [۶۳۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر شما، سوگند به خدا که معاویه از آنچه را که برای کشتن من به شما

تعهد کرده است، به هیچ کدامتان چیزی نخواهد داد و من بر این گمانم که اگر دست در دست او بگذارم و با او دمساز شوم، مرا وانخواهد گذاشت که به روش جدم رفتار کنم و البته من به تنهایی می توانم خدا را عبادت کنم.

ولی چنان است که به فرزندانان می نگرم که بر در خانه ی فرزندان آنها ایستاده و از آنها آب و خوراکی را می طلبند که خدا برای آنها قرار داده بود و آنان نه آب می دهند و نه خوراک پس نفرین و مرگ باد بر آنچه که شما به چنگ آورده اید و ستم گران به زودی خواهند دانست که به چه بد فرجامی دچار خواهند شد. «راوی می گوید: آنان شروع به عذر از آنچه که قابل معذرت نیست کردند و عذرهای بدتر از گناه آورده اند».

و در حدیث دیگر آمده است:

امام حسن علیه السلام پس از روشن شدن بی وفایی یاران، بزرگان از اصحاب خود را جمع نموده و به

[صفحه ۴۲۷]

آنان فرمود:

قال علیه السلام:

یا اهل العراق لو لم تذهل نفسی عنکم الا لثلاث خصال لذهلت لقتلکم أبی و مطعنکم بغلتی (بطنی خ ل) و انتهابکم ثقلی أو قال: ردایی عن عاتقی و انکم قد بايعتمونی علی أن تسالموا من سالم و تحاربوا من حاربت و أنى قد بايعت معاویه فاسمعوا له و أطيعوا. [۶۳۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای اهل عراق! اگر تاکنون از شما متنفر نبودم، اکنون به خاطر سه خصلت از شما متنفر گشته ام. اول: کشتن پدرم و دوم: زخمی کردن قاطرم (شکم مرا زخم زدید خ ل) و سوم: غارت کردن اثاثیه ام، یا آن که فرمود: ردایم را از گردنم کشیدید و شما با من بیعت کردید

که با هر کس که صلح کنم، صلح کنید و با هر کس که با من می جنگد، بجنگید و بدانید که من با معاویه بیعت کردم، پس به حرف های او گوش داده و فرمان او را اطاعت کنید.)

و در حدیث دیگری در زمینه ی نکوهش از کوفیان به هنگام شهادت آمده است: امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت نیز به کسی که سخن از صلح گفته و از آن انتقاد کرده بود فرمود:

قال علیه السلام:

و الله ما سلمت الأمر اليه الا أنى لم أجد أنصارا، و لو وجدت أنصارا لقاتلته ليلي و نهاري حتى يحكم الله بيني و بينه، و لكنى عرفت أهل الكوفة و بلوتهم و لا- يصلح لى منهم ما كان فاسدا، انهم لا- وفاء لهم و لا ذمه فى قول و لا فعل انهم لمختلفون و يقولون لنا: ان قلوبهم معنا و ان سيوفهم لمشهوره علينا.

قاله و هو يكلمنى اذ تنزع الدم فدعا بطست فحمل من بين يديه ملأنا مما خرج من جوفه من الدم ... ما هذا يا بن رسول الله انى لأراك وجعا؟. قال عليه السلام:

أجل دس الى هذا الطاغية من سقانى سما فقد وقع على كبدى و هو يخرج قطعا كما

[صفحه ۴۲۸]

ترى. قلت أفلا تداوى. قال عليه السلام: قد سقانى مرتين و هذه الثانية لا أجد لها دواء، و لقد رقى الى: أنه كتب الى ملك الروم يسأله أن يوجه اليه من السم القتال شربه، فكتب اليه ملك الروم: انه لا يصلح لنا فى ديننا أن نعين على قتل من لا يقاتلنا فكتب اليه ان هذا ابن الرجل الذى خرج بأرض تهامه، و قد خرج يطلب ملك أبيه و أنا أريد أن أدس اليه

من یسقیه ذلک فاریح العباد و البلاد منه، و وجه الیه بهدایا و أَلطاف فوجه الیه ملک الروم بهذه الشربه الی دس فیها فسقیتها و اشترط علیه فی ذلک شروطا. [۶۳۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا که من کار را به او «معاویه» نسپردم، مگر آن که یارانی نیافتم و اگر یاورانی می داشتم، شب و روزم را با او می جنگیدم تا خداوند میان من و او حکم کند، ولی من کوفیان را شناختم و آزمودم و برای اصلاح مفساد اجتماعی به کار من نیاید و همانا که آنان را وفاء نبوده و پایداری در حرف و عمل ندارند و آنان همواره با یکدیگر اختلاف داشته و به ما می گویند که دل هاشان با ما هست و لی شمشیرهایشان همواره به روی ما آخته است.

راوی گوید: ایشان با من صحبت می کرد که خون از دهان ایشان جاری شد طشتی خواست و [عرض کردم] یا ابن رسول الله این چیست؟ من احساس می کنم شما بیمار هستید! فرمود: بله، این گردن کش [معاویه] آن را که به من زهر نوشاند، تحریک کرد و زهر بر جگرم اثر گذاشت و همچنان که می بینی، پاره پاره برون می ریزد. عرض کردم: آیا مداوا نمی کنی؟.

فرمود: دوبار به من زهر نوشانده و این بار برای آن دارویی نمی یابم و به من گزارش شده است که وی به پادشاه روم نامه نوشته و درخواست کرده که از زهر کشنده جرعه ای برایش فرستد و پادشاه روم به او نوشت ما در دین خود حق نداریم به جنگ کسی که با ما نمی جنگد، برویم و یا دشمنش را علیه او یاری دهیم. معاویه در پاسخ او نوشت:

این پسر

همان مردی است که در سرزمین تهامه ظاهر شده است و به طلب سلطنت پدرش

[صفحه ۴۲۹]

خروج کرده است و من در نظر دارم این زهر را برای کسی که به وی خواهد نوشتند، ارسال کنم و مردم و سرزمین ها را از وی راحت کنم و البته هدایا و وعده هایی برای پادشاه روم ارسال نمود و پادشاه روم آن شربت زهرآلود را ارسال کرد که معاویه برای آن نقشه کشیده بود و من آن را نوشیدم و پادشاه روم در این باره با او «معاویه» شروطی را مطرح کرده بود.

عزت

روش دستیابی به عزت

جناده بن ابی امیه از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

قال علیه السلام:

و اذا أردت عزا بلا عشيره و هيبه بلا سلطان، فاخرج من ذل معصيه الله الى عز طاعه الله عزوجل. [۶۳۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی سربلندی بدون عشیره و هیبت بدون قدرت خواستی از خواری نافرمانی خدا خارج شو و در عزت اطاعت خدای بزرگ [در آی.]

عطش

رفع عطش امام حسن علیه السلام با اعجاز پیامبر

روزی امام حسن به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غالب نموده و با اصرار از جدش آب می خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره ی این معجزه می فرمود:

قال علیه السلام:

ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و اله و سلم و لا دخلتني وحشه بعد دعوته. [۶۳۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت.)

عقل

تعریف عقل

از امام حسن علیه السلام پرسیدند: عقل چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

[صفحه ۴۳۰]

التجرج للغصه و مداهنه الأعداء. [۶۳۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (فرو بردن غم و اندوه و مماشات با دشمنان.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام در پاسخ به سؤال دیگری درباره ی عقل فرمود:

قال علیه السلام: التجرج للغصه حتی تنال الفرصه. [۶۳۸].

امام حسن علیه السلام فرمود: (فرو بردن اندوه تا زمانی که فرصت به دست آید.)

عقیق

آفرینش و ارزش عقیق

یکی از زینت های پسندیده برای مردان و زنان مسلمان استفاده از انگشتر است. انگشتر انواع مختلفی دارد که انگشتر عقیق جایگاه خاصی دارد. امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدراناش از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که: راجع به آفرینش و فضیلت استفاده از عقیق فرمود:

قال علیه السلام:

لما خلق الله تعالى موسى بن عمران عليه السلام، كلمه على طور سيناء، ثم اطلع الى الأرض اطلاعه، فخلق من نور وجهه العقيق، قال: آليت بنفسي على نفسي، ان لا اعذب كفا لابس به اذا تولى علينا عليه السلام بالنار. [۶۳۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(زمانی که خدای بزرگ موسی بن عمران علیه السلام را آفرید، با وی بر طور سیناء سخن گفت، سپس لحظه ای بر زمین جلوه

نمود و از پرتو رخسارش عقیق را آفرید و فرمود: از خویشتن بر

[صفحه ۴۳۱]

خود مقرر داشتم که دستی را که عقیق [بر انگشت] کند، اگر ولایت علی را داشته باشد، به آتش عذاب ندهم.)

علم

ضرورت علم آموزی برای نوجوانان

روایت شده است که امام حسن علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزند برادر خود را خواند و به آنان فرمود:

قال علیه السلام:

یا بنی و یا بنی أخی انکم صغار قوم و توشک أن تكونوا کبار قوم آخرین، فتعلموا العلم، فمن لم یستطع منکم أن یرویه أو یحفظه فلیکته و لیجعلہ فی بینه و قال:

قدم لنفسک ما استطعت من التقی

ان المنیه نازل بک یا فتی

اصبحت ذا فرح کأنک لا تری

احباب قلبک فی المقابر و البلا. [۶۴۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

ای پسر، و ای فرزندان برادرم، شما اینک خردسالان جماعتی هستید و به زودی بزرگان گروه دیگری خواهید شد؛ پس دانش فرا گیرید و هر کس از شما

که نمی تواند آن را روایت کند یا حفظ نماید، آن را نوشته و در خانه ی خویش گذارد. و فرمود:

هر چه می توانی از تقوا برای خویش آماده ساز. ای جوان؛ زیرا مرگ بر تو فرود خواهد آمد.

چندان خرامان شده ای که گویا نمی بینی. جگر گوشه هایت در گورها و میان خاک ها

[صفحه ۴۳۲]

آرمیده اند.)

علی

ویژگی ها و فضایل امام علی

اشاره

در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، فضایل و ویژگی های بسیاری برای امام علی علیه السلام نقل شده است در این بخش برخی از ویژگی های امام علی علیه السلام از زبان فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام را ذکر می کنیم.

فضایل علی در کتب آسمانی

در تفسیر عیاشی از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود:

قال علیه السلام:

من دفع فضل أمير المؤمنين عليه السلام، فقد كذب بالتوریه و الانجیل و الزبور و صحف ابراهيم و موسى و سایر كتب الله المنزل، فانه ما نزل شیء منها الا و أهم ما فيه بعد الاقرار بتوحيد الله عزوجل و الاقرار بالنبوه، الاعتراف بولايه علی و الطيبين من آله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما قبض الله نبيا حتى امره ان یوصی الی عشیرته من عصبتہ و امرنی ان اوصی. فقلت: الی من یا رب؟.

فقال: الی ابن عمك علی بن ابی طالب علیهما السلام فانی قد اثبتہ فی الكتب السالفه و کتبت فیها انه وصیک و علی ذلك اخذت میثاق الخلائق و مواثیق انبیایی و رسلی اخذت مواثیقهم لی بالربوبیه و لک یا محمد بالنبوه و لعلی بالولایه. [۶۴۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

هر کس فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را رد کند، تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی و دیگر کتاب های نازل از جانب خدا را تکذیب کرده است، زیرا چیزی از آنها نازل نشده است، مگر آن که مهم ترین چیزی که در آن بوده، پس از

اقرار به توحيد خدای بزرگ و اقرار به نبوت، اعتراف به ولايت علی و خاندان پاک او عليهم السلام آمده است.

[صفحه ۴۳۳]

حضرت امام حسن عليه السلام فرمود: رسول الله صلى الله

علیه و آله و سلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نزد خود فرا نخواند، مگر آن که به وی دستور داد تا وصی و جانشین خود را از بستگان برگزیند و به من دستور داد که وصی انتخاب کنم. من گفتم: چه کسی را برگزینم، ای پروردگار! فرمود: پسر عمویت علی بن ابی طالب علیهما السلام چرا که من نام او را در کتاب های گذشته اثبات کرده و در آنها نوشته ام که او وصی توست و بر همین مبنا پیمان از آفریدگان گرفتم و پیمان های پیامبران و فرستادگانم را با همین شرط گرفتم و پیمان آنها را به این گونه گرفتم. که برای من به ربوبیت برای تو به نبوت و برای علی به ولایت پیمان بندند.)

علی میزان ایمان

روزی امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز خطبه ای بخوان تا من بشنوم.

امام حسن علیه السلام گفت: ای پدر! من چگونه برای تنها شما صحبت کنم. خجالت می کشم که به روی شما نگاه کنم. علی علیه السلام همسران خود را جمع کرده و فرمود: گوش کنید تا حسن برای شما خطبه ای ایراد نماید. آنگاه امام حسن علیه السلام بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی درباره ی فضایل امام علی علیه السلام خطبه ای ایراد فرمود.

قال علیه السلام:

الحمد لله الواحد بغیر تشبیه، الدائم بغیر تکوین القائم بغیر کلفه الخالق بغیر منصبه الموصوف بغیر غایه المعروف بغیر محدودیه العزیز. لم یزل قدیما فی القدم، ردعت القلوب لهیبه، و ذهلت العقول لعزته و خضعت الرقاب لقدرته، فلیس یخطر علی قلب بشر مبلغ جبروته، و لا یبلغ الناس کنه جلاله،

و لا یفصح الواصفون منهم لکنه عظمته و لا تبلغه العلماء بألبابها و لا أهل التفکر بتدبیر

أُمورها. اعلم خلقه به الذی بالحد لا یصفه، یدرک الأبصار و لا تدركه الأبصار، و هو اللطیف الخیر. أما بعد فان علیا باب من دخله كان مؤمنا، و من خرج منه كان کافرا أقول قولی هذا و استغفر الله العظیم لی و لکم. [۶۴۲].

[صفحه ۴۳۴]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(حمد خدای یکتا راست که بدون مانند است. همیشگی است، اما بدون آغازگری. برپاست اما بدون قیم. آفریدگار است، اما بدون گزینش، توصیف شده است، اما او را غایتی نیست شناخته شده است، اما او را محدودیتی نیست. تواناست و همواره در قدمت پیشتاز بوده است. دل ها از هیبت او بیمناکند و اندیشه ها از توانایی او، ناپایدار و گردن ها در برابر قدرت او باریک گشته اند.

درجه ی بزرگی و جبروت او به دل هیچ آدمی خطور نکند و مردمان به کنه جلال او نتوانند رسید و گویندگان آنان، از فرط عظمت او، از وصف او گنگ گردند و دانشمندان با خرد خود بدان نرسند و اندیشه ورزان به تدبیر امور عظمتش توانا نباشند.

داناترین آفریده ی او نسبت به او کسی است که بیابد که نمی تواند آن طور که شایسته است او را توصیف کند. دیده ها را درمی یابد و دیده ها نتوانند که او را دریابند، و او دانای مهرورز است. اما بعد! همانا که علی دروازه ای است که هر کس از آن طریق وارد شهر علم پیامبر شود، مؤمن باشد و هر کس که از او خارج شود، کافر خواهد شد. این سخن را من می گویم و از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت دارم.)

پس از پایان این سخن امام علی علیه السلام برخاست و بین چشمان امام حسن را بوسید و

فرمود: «ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم.» [۶۴۳] «نسلی هستند که همه در خوبی ها همسان هستند» یعنی امام حسن علیه السلام هم مانند پدر و جدش ممتاز است.» و خداوند شنوای داناست.»

و در حدیث دیگری آمده است: امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و خطبه ای بخوان! امام حسن علیه السلام برخاست و چنین فرمود:

قال علیه السلام:

الحمد لله الذی من تکلم سمع کلامه و من سکت علم ما فی نفسه و من عاش فعليه رزقه و من مات فاليه معاده. اما بعد فان القبور محلتنا و القیامه موعدنا و الله عارضنا ان علیا باب من دخله کان مؤمنا و من خرج عنه کان کافرا. [۶۴۴].

[صفحه ۴۳۵]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپاس خدایی راست که سخن هر سخنگویی را می شنود، و از ضمیر و دل هر فرد ساکتی آگاه است، هر کس زنده ماند، روزی وی به عهده ی اوست و هر کس بمیرد، بازگشت وی به اوست.

اما بعد! بدانید که گورها، بارانداز های ما هستند و رستاخیز میعاد گاه ما و خداوند، عارض و خواهان ماست. همانا علی دروازه ای است که هر کس از طریق آن دروازه وارد شود، مؤمن خواهد بود و هر کس از او در گذرد، «از ولایت علی علیه السلام بیرون رود» کافر گردد.)

پیامبر و آگاه نمودن علی از وحی

عبدالله بن حسن (عبدالله محفی) از پدرش (حسن مثنی) روایت کرده است که امام حسن بن علی علیه السلام می فرمود:

قال علیه السلام:

کان النبی اذا نزل علیه الوحی نهارا لم یمس حتی یخبر به علیا و اذا نزل علیه لیلا لم یصبح حتی یخبر به علیا. [۶۴۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پیامبر چنان بود که اگر روز برایشان وحی نازل می شد، تا شب نشده علی را از جریان

آگاه می کرد، و وقتی شب برایشان وحی نازل می شد تا روز نشده علی را از آن آگاه می فرمودند.

کشتی نجات امت

امام حسن علیه السلام در زمان حکومت امام علی علیه السلام کمتر سخنرانی می فرمود و مردم به همین جهت می گفتند: علمی از حسن آشکار نشد.

این سخن به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به فرزندش فرمود: برخیز و به منبر برو و از خودت برای مردم بگو! امام حسن علیه السلام بپاخاست و بر منبر رفت، پس از حمد و ثنای الهی و تذکر مردم به ایام الله

[صفحه ۴۳۶]

فرمود:

قال علیه السلام:

يا معاشر الناس ان اميرالمؤمنين باب خطه، من دخله كان آمنا و سفینه نوح من لحق به نجا و من تخلف عنه غرق و هلك فلا يبعد الله الا من ظلم. [۶۴۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! همانا که امیرالمؤمنین درب ریزش [گناه] است. که هر کس از آن طریق وارد شود، در امان است و او کشتی نوح است، هر کس آن را دریابد رستگار می شود و هر کس از آن واماند غرق و هلاک گردد. پس خداوند جز ستم گران را دور نسازد.)

اجابت دعای امام علی

در تفسیر برهان حدیث مفصلی درباره ی مستجاب الدعوه بودن امام علی علیه السلام به نقل از امام حسن علیه السلام آمده است.

قال علیه السلام:

لما كاعت اليهود عن هذا التمني و قطع الله معاذيرهم قالت طائفة منهم و هم بحضرة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قد كاعوا و عجزوا يا محمد فانت و المؤمنون المخلصون لك مجاب دعائهم و على علیه السلام اخوك و وصيك افضلهم و سيدهم؟.

قال: رسول الله بلى. قالوا: يا محمد فان كان هذا كما زعمت فقل لعلی يدعوا لابن رئيسنا هذا فقد كان من الشباب جميلا نبیلا

وسیما قسیما لحقه برص و جذام فقد صار حما لا یقرب و مهجورا لا یعاشر، یتناول الخبز

على اسنه الرماح،

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اتتوني به، فأتى به فنظر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أصحابه منه الى منظر فطيع سميع قبيح كرهه، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا اباالحسن ادع الله له بالعافيه فان الله تعالى يجيبك فيه فدعا له فما كان عند فراغه من دعائه اذا الفتى قد زال عنه كل مكروه و عاد الى افضل ما كان عنه من النبل و الجمال و الوسامه و الخير و الحسن فى المنظر، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للفتى: آمن بالذى اغاثك من بلائك،

قال الفتى: قد آمنت و حسن ايمانه. فقال ابوه: يا محمد ظلمتنى و ذهبت منى بابنى ليته

[صفحه ٤٣٧]

كان اجذم و ابرص كما كان و لم يدخل الى دينك، فان ذلك كان احب الى، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لكن الله عزوجل قد خلصه من هذه الآفه و اوجب له نعيم الجنة،

قال ابوه: يا محمد ما كان هذا لك و لصاحبك انما جاء وقت عافيته فعوفى و ان كان صاحبك هذا يعنى عليا مجابا فى الخير فهو ايضا مجاب فى الشر فقل له يدعو على بالجذام و البرص. فانى اعلم انه لا يصيبني ليتبين لهؤلاء الضعفاء الذين قد اغتروا بك ان زواله عن ابني لم يكن بدعائه.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا يهودى اتق الله و تهناً بعافيه الله اياك و لا- تتعرض للبلاء و لما لا تطيقه و قابل النعمه بالشكر، فان من كفرها سلبها و من شكرها امترى مزيدها.

فقال

اليهودى: من شكر نعم الله تكذيب عدو الله المفترى عليه انما اريد بهذا ان اعرف ولدى انه ليس مما قلت له و ادعيته قليل و لا كثير و ان الذى اصابه من خير لم يكن بدعاء على صاحبك.

فتبسم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قال: يا يهودى هبك قلت ان عافيه بابنك لم تكن بدعاء على عليه السلام و انما صادف دعائه وقت مجىء عافيته ارأيت لو دعا عليك على عليه السلام بهذا البلاء الذى اقترحته فاصابك. اتقول ان ما اصابنى لم يكن بدعائه، و لكن لأنه صادف دعاؤه وقت بلائى؟ فقال: لا اقول هذا لان هذا احتجاج منى على عدو الله فى دين الله و احتجاج منه على و الله احكم من ان يجيب الى مثل هذا فيكون قد فتن عباده، و دعاهم الى تصديق الكاذبين.

فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: فهذا فى دعاء على عليه السلام لأبنك كهو فى دعائه عليك لا يفعل الله تعالى ما يلبس به على عباده دينه، و يصدق به الكاذب عليه. فتحير اليهودى لما بطلت عليه شبهته و قال: يا محمد ليفعل على عليه السلام هذا بى ان كنت صادقا. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعلى: يا اباالحسن قد ابى الكافر الا عتوا و طغيانا و تمردا فادع عليه بما اقترح و قل اللهم ابتله ببلاء ابنه من قبل.

فقالها فاصاب اليهودى داء ذلك الغلام مثل ما كان فى الغلام من الجذام و البرص و استولى عليه الآلام و البلاء و جعل يصرخ و يستغيث و يقول: يا محمد قد عرفت صدقك فاقلىنى. فقال رسول الله: صلى الله عليه و

آله و سلم لو علم الله تعالى صدقك لنجاك و لكنه عالم بانك لا تخرج عن هذا الحال الا ازددت كفرا و لو علم انه ان نجاك
آمنت به لجاد عليك بالنجاه فانه جواد

[صفحه ٤٣٨]

كريم. قال فبقى اليهودى فى ذلك الداء و البرص اربعين سنه آيه للناظرين و عبره للمتفكرين و علامه و حجه بينه لمحمد صلى
الله عليه و آله و سلم باقيه فى الغابرين و بقى ابنه كذلك معاف صحيح الأعضاء و الجوارح ثمانين سنه عبره للمعتبرين، و ترغيبا
للكافرين فى الايمان، و تزهيدا لهم فى الكفر و العصيان.

و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حين حل ذلك البلاء باليهودى بعد زوال البلاء عن ابنه: عباد الله اياكم و الكفر بنعم
الله فانه مشوم على صاحبه الا و تقربوا الى الله بالطاعات يجزل لكم المثوبات قصرُوا اعماركم فى الدنيا بالتعرض لأعداء الله فى
الجهاد لتنالوا طول اعمار الآخرة فى النعيم الدائم الخالد و ابدلوا اموالكم فى الحقوق اللازمه ليطول غناكم فى الجنة.

فقام اناس فقالوا: يا رسول الله نحن ضعفاء الأبدان قليل الأموال لا نفى بمجاهده الأعداء و لا يفضل اموالنا عن نفقات العيالات
فماذا نصنع؟. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الا فليكن صدقاتكم من قلوبكم و الستكم. قالوا: كيف يكون ذلك يا
رسول الله؟.

قال صلى الله عليه و آله و سلم: اما القلوب فتقطعوا بها على حب الله و حب محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و حب
على ولى الله و وصى رسول الله و حب المنتجبين للقيام بدين الله و حب شيعتهم و محبيهم و حب اخوانكم المؤمنين و

الكف عن اعتقادات العداوات و الشحناء و البغضاء و اما الألسنه فتطلقونها بذكر الله تعالى بما هو اهل و الصلوه على نبيه محمد و على آله الطيبين فان الله تعالى بذلك يبلغكم افضل الدرجات و ينيلكم به المراتب العالیات. [۶۴۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی یهود از برآورده شدن این آرزو درمانده شدند و خداوند [۶۴۸] بهانه های آنان را برچید، گروهی از آنان که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند و درمانده و ناتوان گشته بودند، گفتند ای محمد تو و مؤمنان خالص تو دعایشان مستجاب است و علی علیه السلام برادر و وصی توست و او سرور و افضل آنان است؟ رسول خدا فرمود. بله. گفتند: پس اگر آن گونه که تو می پنداری باشد، به علی بگو تا برای پسر این رییس ما دعا کند که از جوانان، زیبا و خوش رو و خوش اندام بود، و او را پیسی و

[صفحه ۴۳۹]

جدام گرفته و او اینک چنان سیاه شده که کسی نزدیک او نرود. و چنان مهجور مانده که کسی با او معاشرت نکند، نان را بر سر نیزه کنند و به او دهند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او را نزد من آرید. او را آوردند و رسول الله و اصحاب او در او منظره ای دلخراش و زشت را مشاهده کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابوالحسن! خدای را برای سلامتی او بخوان: زیرا خداوند درباره ی او دعایت را مستجاب می کند، حضرت علی علیه السلام وقتی دعا کرد و از دعای خویش فراغت یافت ناگهان از آن جوان تمام مریضی ها برطرف شد و

به بهترین حالت از زیبایی و جمال و خوش رویی و خوبی و خوش چهره ای که قبل از مریضی داشت، بازگشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جوان فرمود: به کسی که تو را از گرفتاریت نجات داد، ایمان بیاور جوان گفت: ایمان آوردم و ایمانش خوش گردید «مؤمنی صادق شد». پدرش گفت: ای محمد به من ستم کردی و پسر من را از من گرفتی، کاش او خوره و جذام می داشت و همان طور که بود، می ماند و در دین تو داخل نمی شد، زیرا این وضع او بر من خوشایندتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولی خدای بزرگ او را از این آفت رهایی داد و نعمت بهشت را بر او واجب گردانید.

پدرش گفت: ای محمد این افتخار برای تو و رفیقت نیست. بلکه زمان بهبودی او رسیده بود. و بهبود یافت و چنانچه دعای این رفیقت «یعنی علی علیه السلام» در خیر مستجاب است، پس در شر نیز مستجاب است. به او بگو که برای من نفرین کند تا جذام و خوره بگیرم. زیرا می دانم که با نفرین علی هرگز گرفتار جذام نمی شوم، اما از تو می خواهم به او دستور دهی این نفرین را در حق من بکند، تا به این بیچارگانی که فریب تو را خورده اند «همان یهودی های حاضر» روشن شود که برطرف شدن آن از پسر من در اثر دعای او نبوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای یهودی، از خدا بترس و با عافیتی که خداوند به تو داده خوش باش و خود را به بلا و آنچه که

طاقت آن را نداری گرفتار نساز و نعمت را با شکر پاسخ ده، زیرا که هر کس کفران آن کند، محروم از آن نعمت می شود و هر کس شکرگزار باشد بیش از پیش از نعمت های خداوند بهره مند شود.

یهودی گفت: شکر نعمت خدا تکذیب دشمن خدا و افتراگوی بر وی است. من با این کار می خواهم به فرزندم ثابت کنم که این عافیت به خاطر آن چیزی نیست که تو به او گفته و ادعای آن نمودی چه کم چه زیاد و آن خیری که به او رسید در اثر دعای علی، رفیق تو نبود.

[صفحه ۴۴۰]

پیامبر تبسم کرد و فرمود: گرفتیم که بهبودی پسرت در اثر دعای علی نبود، بلکه دعای وی با زمان بهبودی او مصادف شد، فکر نمی کنی اگر علی به این بلا-یی که خود پیشنهاد کردی نفرینت کند و تو بدان دچار شوی، خواهی گفت آن چه که بر من آمده در اثر نفرین او نبود، بلکه نفرین او همزمان با وقت دچار شدن من با بلا- بود؟. آن یهودی گفت: این را نخواهم گفت: زیرا این احتجاج است از سوی من به دشمن خدا درباره ی دین خدا و احتجاج خواسته شده از او بر من و خداوند، استوارتر از آن است که به چون اویی پاسخ دهد. در این صورت او بندگان خود را گمراه کرده و آنها را به تصدیق دروغگویان فراخوانده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این موضوع در دعای علی نسبت به پسرت هم هست همچنان که [دعا می کنی] در نفرین بر تو باید باشد خداوند کاری نمی کند که بندگان در دین او به شبهه

افتاده و دروغ بند بر او را تصدیق کنند. یهودی از این که ترفندش کارساز نشد حیران ماند و گفت: ای محمد! اگر تو راستگویی، او بر من نفرین کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن، این کافر جز آن که گردن کشی و طغیان و تمرد کند، چیز دیگری را پذیرا نشد، پس به همان گونه که خود پیشنهاد کرده است، نفرینش کن و بگو خدایا او را به بلای قبلی پسرش گرفتار کن.

علی علیه السلام نیز چنان گفت و یهودی به دردی چون درد آن پسر و آن چه که از جذام و خوره در او بود دچار شد و دردها و بلاها بر او چیره شد و وی شروع کرد به گریه و فریاد: ای محمد صدق تو را دریافتم، مرا عفو کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر خداوند صداقت تو را تصدیق کند، نجات می دهد، ولی او می داند که تو وقتی از این وضع خارج شدی، کفرت افزون خواهد شد و اگر خداوند در تو این حالت را سراغ داشته باشد که اگر نجات دهد به او ایمان خواهی آورد، با نجات بر تو منت خواهد نهاد که او بخشنده ی بزرگوار است.

«آن شخصی که این روایت را از امام حسن علیه السلام نقل کرده است، گفت:» یهودی در این درد چهل سال ماند تا عبرت بینندگان و نشانه ای برای اندیشمندان و جویندگان تکامل باشد و برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آینده حجتی آشکار و ماندگار باشد. همچنین پسرش برای عبرت پند گیرندگان و ترغیب

کافران به ایمان و دور داشتن آنها از کفر و عصیان؛ تندرست و با اندام و اعضای سالم از آن پس هشتاد سال زندگی کرد. زمانی که چنین مصیبتی بر یهودی نازل شد و بلاء از پسرش برداشته شد، پیامبر خدا طی سخنانی فرمود

:

[صفحه ۴۴۱]

بندگان خدا، برحذر باشید از کفران، زیرا نعمت اگر کفران شود؛ صاحب نعمت را بدبخت می کند. و با اطاعت به سوی خدا تقرب جوئید تا پاداش ها بر شما کامل گرداند. زندگی هایتان را در دنیا با درگیری با دشمنان خدا و جهاد در راه خدا کوتاه کنید تا در آخرت، در نعیم جاودان و همیشگی عمرتان دراز باشد و اموالتان را در مصارف لازم در راه خدا بذل و بخشش کنید تا بی نیازیتان در بهشت طولانی شود.

پس گروهی برخاسته و گفتند: ای رسول خدا ما مردمی ناتوان و از نظر جسمی کم بنیه ایم و یارای جهاد با دشمنان را نداریم و دارایی مان نیز از هزینه ی جاری زندگی مان بیشتر نیست «پس اندازی نداریم»، پس چه کنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدقه هایتان از دل ها و زبان هایتان باشد گفتند: چگونه چنین شود، ای رسول خدا؟ فرمود:

اما دل ها، پس آنها را وقف دوستی خدا و دوستی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی علی ولی الله و وصی رسول الله و دوستی برگزیدگان راه پایداری دین خدا و دوستی شیعیان و دوستان آنان و دوستی برادران مؤمن خود کرده و از اعتقادات دشمنان و عداوت و کینه توزی بازدارید. اما زبان ها پس آن را در ذکر خداوند بدانچه که شایسته ی آن است و صلوات بر

پیامبر او و خاندان پاک او به کار گیرید که خدای بزرگ شما را به برترین درجات و مراتب عالی خواهد رساند.

استواری اسلام با فداکاری علی

ابن مردویه از امام حسن علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ی ۲۹ سوره ی فتح فرموده است:

قال علیه السلام: استوی الاسلام بسيف علی علیه السلام. [۶۴۹].

امام حسن علیه السلام فرمود: (قامت اسلام، با شمشیر علی علیه السلام راست شد.)

علی مرد خدا در امت اسلام

پس از شهادت علی علیه السلام کسی به امام حسن علیه السلام گفت: برادران شیعه ی شما، به شما نسبت می دهند

[صفحه ۴۴۲]

که گفتی: اگر علی در مدینه می ماند و خرمای خشک آن را می خورد، بهتر از پذیرش حکومت و پیامدهای آن بود. امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

و أنا أقول هذا، أما والله لقد فارقكم بالأمس رجل كان سهمًا صائبًا من مرامي الله عزوجل. رباني هذه الأمة بعد نبیها صلی الله علیه و آله و سلم و صاحب شرفها و فضلها و ذا القرابه القریبه من رسول الله، غیر سؤوم لأمر الله و لا- سروقه لمال الله اعطى القرآن عزائمه فیما علیه و له فأورده ریاضا مونقه و حدایق معذقه، ذلک علی بن ابی طالب یا لکع. [۶۵۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من [این را] می گویم: سوگند به خدا که دیشب مردی از شما جدا شد که تیری هدف نشین بود از پرتاب های خدای بزرگ بود. او، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی الهی در این امت بود و صاحب شرافت و برتری امت بود.

صاحب قرابت بسیار نزدیک به رسول الله بود، از فرمان خداوند دلگیر نبود و مال خدا را نمی دزدید، عزایم «واجبات» قرآن را چه آن که به نفعش بود یا به زیانش، اجرا کرد و [خدای بزرگ] او را در باغ های دلگشا و گلستان های پربار داخل کرد این است علی بن ابی طالب، ای نادان.)

استفاده از سدر و کافور بهشتی در تجهیز علی

از امام حسن علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قال عليه السلام:

فوجدنا عند رأسه طبقا من الذهب عليه خمس شمامات من كافور الجنة و سدرًا من سدر الجنة. [٦٥١].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(نزدیک سر علی بن ابیطالب طبقی زرین

یافتیم که پنج ماده ی عطر آگین، از کافور بهشتی و

[صفحه ۴۴۳]

همچنین سدری از سدر بهشتی قرار داشت.)

مبانی داوری های امام علی

از امام حسن علیه السلام سؤال شد که: علی علیه السلام بر چه مبنایی داوری می کرد؟.

قال علیه السلام:

بكتاب الله فان لم يجد فسنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فان لم يجد رجم فاصاب. [۶۵۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به کتاب خداوند و چنانچه نمی یافت سنت رسول خدا و چنانچه نمی یافت نظر می داد و نظرش درست درمی آمد.)

اتفاق های شبانه علی

پس از شهادت علی علیه السلام پینه های فراوانی بر زانوان و پشت پاها و گردن آن حضرت مشاهده شد. از امام حسن علیه السلام پرسیدند: پینه ی زانو و پشت پای ایشان، مربوط به عبادت های بسیارش می باشد، اما این پینه که در گردن ایشان است، بر اثر چیست؟.

قال علیه السلام:

اما لولا انه مات ما حدثكم عنه، كان لا يمر به يوم [من الأيام] الا أشبع فيه مسكينا فصاعدا ما أمكنه فاذا كان الليل نظر الى ما فضل عن قوت عياله [يومهم ذلك] فجعله في جراب فاذا هدأ الناس وضعه على عاتقه و تخلل المدينة و قصد قوما لا يسألون الناس الحافا ففرقه فيهم من حيث لا يعلمون من هو لا يعم بذلك أحد من اهله غیری فانی كنت اطلعت ذلك منه يرجوا بذلك فضل اعطاء الصدقه بيده و رفعها سرا و كان يقول، ان صدقه السر تطفی ء غضب الرب (كما يطفی ء الماء النار). [۶۵۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اگر ایشان زنده بودند، از او سخنی برای شما نمی گفتم. هیچ روزی از روزها بر او نمی گذشت

[صفحه ۴۴۴]

که در آن یک مسکین و یا بیشتر را به حدی که توان داشت سیر نکند و وقتی شب می شد، به بازمانده خورد و خوراک آن

روز نان خورهای خود می نگریست و آن را در کیسه ای می نهاد و وقتی مردم می خفتند،

آن را به دوش گرفته و در کوچه های مدینه روان می شد و به سوی مردمی رهسپار می شد که به خاطر شرم از کسی درخواستی نمی کردند و آن را چنان که کسی از آنها باخبر نمی شد که چه کسی این غذاها را آورده است؟، میانشان قسمت می کرد و از خانواده ی ایشان «علی علیه السلام»، کسی جز من آن را نمی دانست.

زیرا من به این موضوع از دیرباز آگاه شده بودم. و ایشان به خاطر فضیلت صدقه دادن، پنهان، و به دست خویش چنین می کرد و همواره می فرمود: صدقه ی پنهانی، چون آب بر آتش است و خشم پروردگار را خاموش می کند).

علم بی کران علی

روزی علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی، پیرسید از من قبل از آن که از میان شما بروم». پس از آن به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و با مردم سخن بگو تا قریش قدر تو را بعد از من بدانند. امام حسن علیه السلام به منبر رفت و پس از حمد و ثنای بلیغی فرمود:

قال علیه السلام:

ایها الناس سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: أنا مدینه العلم و علی بابها و هل یدخل المدینه الا من الباب. [۶۵۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای مردم! شنیدم جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه ی آن و آیا جز از دروازه به شهر وارد می شوند؟).

[صفحه ۴۴۵]

ره آورد شوم اهانت به علی

شخصی از خوارج کوفه به نام معاویه بن خدیج در حضور معاویه بن ابی سفیان، علی علیه السلام را سب و لعن نمود، امام حسن علیه السلام وقتی خبردار شد به او فرمود:

قال علیه السلام:

أنت الساب علیا عند ابن آكلة الأكباد؟ أما لئن وردت علیه الحوض و ما أراک ترده لتجدنه مشمرا حاسرا عن ذراعیه، یزود الکفار و المنافقین عن حوض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کما تزاد غریبه الابل عن صاحبها. [۶۵۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(تو بودی که پیش پسر زن جگرخوار «هند» علی را دشنام می دادی؟ بدان که اگر کنار حوض [کوثر] بر او وارد شدی - که من بعید می دانم که بتوانی به حضورش برسی! - او را خواهی یافت که آستینش بالا زده و کفار و منافقان را از حوض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنان می راند

که شتر غریبه از گله رانده شود).

ناخشنودی امام علی از امت قبل از شهادت

امام حسن علیه السلام قبل از شهادت علی علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۴۶]

قال علیه السلام:

كانت البارحة ليلة بدر، وكان امير المؤمنين عليه السلام يوقظ اهله للصلاه، حتى كان في وجه الصبح، فخفق خفقه، ثم انتبه فنادی: يا حسن. قلت لبيك. قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد اقبل، فشكوت اليه ما لقيت من امته من اللأود و اللدد. فقال لي: يا علي ادع الله عليهم. فقلت: اللهم ابدلني بهم من هو خير لي منهم، و ابدلهم بي من هو شر لهم مني، ثم خرج فكان من امره ما كان. [۶۵۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دیشب شب بدر بود. و امیرمؤمنان، همواره فرزندان خود را برای نماز بیدار می کرد تا سپیده دم شد. در این هنگام چرتی او را فرا گرفت و سپس بیدار شد و صدا کرد: حسن! عرض کردم: لبيك. فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که رو به سوی من می آمد.

من نسبت به آن دشمنی و محنت ها و سختی هایی را که از امتش دیده بودم به او شکایت کردم و ایشان فرمود: ای علی بر آنها نفرین کن. گفتم، بارخدايا! آنان را از من بگیر و بهتر از آنان را به من عنایت فرما و مرا از آنان بگیر و بدتر از من را بر آنان مسلط کن. و سپس از خانه خارج شد و کار ایشان به آنجا رسید که شهید شد. [۶۵۷].

عمرو عاص

نکوهش از عمرو عاص

ابن ابی الحدید از مدائنی نقل کرده است: عمرو عاص به هنگام طواف، با امام حسن علیه السلام

[صفحه ۴۴۷]

برخورد کرد و خطاب به آن حضرت گفت: ای حسن! گمان داری که دین جز با تو و پدرت برقرار نخواهد بود؟

دیدی که الان با معاویه دین پایدار است. امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

ان لأهل النار لعلامات يعرفون بها، الحاداً لأولياء الله و موالاه لأعداء الله، و الله انك لتعلم أن علیاً لم یرتب فی الدین و لم یشك فی الله ساعه و لا طرفه عین قط و أیم الله لتنتهین یا بن ام عمرو أو لأنفذن حزنیک بنوافد أشد من القعصیه، فیاك و التهجم علی فانی من قد عرفت لست بضعیف الغمزه، و لا- هـش المشاشه و لا مرىء المأكله و انی من قریش کواسطه القلاده یعرف حسبی و لا- ادعی لغير أبی و أنت من تعلم و یعلم الناس تحاکمت فیک رجال قریش فغلب علیک جزارها الأهمهم حسبا و أعظمهم لؤما، فیاك عنی فانک رجس و نحن أهل بیت الطهاره، أذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهیرا. [۶۵۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دوزخیان را نشانه هایی است که بدان شناخته می شوند، که عبارت است از دشمنی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان خدا. و سوگند به خدا که تو خوب می دانی، علی هرگز در دین دچار دودلی نگردید و حتی لحظه ای، و به یک قدر چشم به هم زدنی هرگز در وجود خدا تردید ننمود.

سوگند به خدا که ای بچه ی مادر عمرو یا تمام می کنی و یا آن که پهلوهایت را به براهینی سخت تر از پولاد پر کنم. پس، از حمله به من خودداری کن چه آن که من همانم که شناخته ای و من نه سر به زیرم و نه نرم اندامم و نه تن پرور و شکم پرست و از قریش، به جایگاهی هستم که گردن بند بر سینه بدرخشد.

نژادم شناخته و بر غیر

پدرم نامیده نشوم و تو همانی که خود دانی و مردم نیز می دانند و درباره ی [اینکه] تو [فرزند کیستی] مردان قریش بحث فراوان کردند و عاقبت قصاب آنان و پست ترین آنان از نظر نژاد و بزرگ ترین آنان از نظر ننگ و عار در ادعای پدری برای تو بر دیگران غلبه کرد. از من دور شو که تو پلیدی و ما خاندان طهارتیم و خدا از ما پلشتی را زدود و به طهارتی ویژه پاکیزه

[صفحه ۴۴۸]

مان کرده است.)

پاسخ به ادعاهای دروغین عمروعاص و مروان

روزی عمروعاص و مروان بن زیاد بن ابی سفیان نزد معاویه از فضایل گذشته و حال خود سخن می گفتند. معاویه گفت: این همه تفاخر شما اگر در حضور حسن بن علی و عبدالله بن عباس بود پاسخ های دندان شکنی به شما می دادند.

زیاد گفت: آنان را بخواه تا بیایند و در حضور تو ما با آنها سخن گوئیم. معاویه با مشورت عمروعاص امام حسن علیه السلام و عبدالله بن عباس را طلبید، عمروعاص به امام حسن علیه السلام گفت: سخن در این بود که مردان بنی امیه مقاوم تر و استوارتر در میدان نبرد، و وفادارتر به عهدها و بخشنده ترند، ...

قال علیه السلام:

ليس من العجز أن يصمت الرجل عند إيراد الحجج و لكن من الافك أن ينطق الرجل بالخنا و يصور الباطل بصورة الحق يا عمرو افتخارا بالكذب و جراه على الافك ما زلت أعرف مثالبك الخبيثة أبديها مره و أمسك عنها اخرى فتأبى الا انهماكا في الضلاله أتذكر مصابيح الدجى و اعلام الهدى و فرسان الطراد و حتوف الأقران و ابناء الطعان و ربيع الضيفان و معدن النبوه و مهبط العلم

و زعمتم أنكم أحمى لها وراء ظهوركم و قد تبين ذلك يوم بدر

حين نكصت الأبطال و تساورت الأقران و اقتحمت الليوث و اعتركت المنيه و قامت رجاؤها على قطبها و فرت عن نابها و طار شرار الحرب فقتلنا رجالكم و من النبي صلى الله عليه و آله و سلم على ذراريكم فكنتم لعمري في هذا اليوم غير مانعين لما وراء ظهوركم من بنى عبدالمطلب.

ثم قال: و أما أنت يا مروان فما أنت و الأكتار في قریش، و أنت طليق و أبوك طريد يتقلب من خزايه الى سوءه و لقد جىء بك الى امير المؤمنين، فلما رأيت الضرغام قد دميت برائته و اشتبكت أنيابه كنت كما قال:

ليث اذا سمع ليو زئيره

يبصبصن ثم قذفن بالأبعار. [۶۵۹].

امام حسن عليه السلام فرمود

[صفحه ۴۴۹]

(این از ناتوانی نیست که کسی هنگام ادای حجت ساکت بماند ولی از نارواست که کسی لب به ناسزا گشوده و باطل را به شکل حق تصویر نماید. از رهگذر افتخار به دروغ و بی باکی نسبت به ناروا می گویی. ای عمرو! من همواره با درنده خویی تو آشنا بوده ام که گاه آن را آشکار می کردم و گاه از آن خودداری می نمودم و تو جز فرو رفتن بیشتر در گمراهی بر نمی تافتی.

آیا چراغ های تاریکی و نشانه های هدایت و سواران جنگاور و کشنده پهلوانان و صاحبان ضربه های کاری و بهار هماوردان و سرچشمه ی نبوت و محل فرود علم را [به زشتی] یاد می کنی؟ و پنداشته اید که شما حامی پیشینیان و گذشته ی خود هستید؟ و این در روز بدر آشکار شد که پهلوانان عقب نشستند و جنگاوران شکست خوردند و شیرمردان سرنگون شدند و آرزوها بر باد شد و سنگ آسیای جنگ بر قطب آن استقرار یافته [و لبخند روزگار] دندان های آن را نمایان کرد

و شعله های جنگ جهیدن گرفت. ما مردان شما را کشتیم و پیامبر بر فرزندانانتان منت نهاد [و آزادشان کرد] سوگند به جانم که در آن روز برای دفاع از پیشینیان خود توان ممانعت و دفاع در برابر فرزندان عبدالمطلب نداشتید.

سپس فرمود: اما تو ای مروان! تو را چه به زیاده خواهی در قریش! چه آن که تو آزاد گشته ای [از آزاد شده های پیامبر در فتح مکه هستی] و پدرت رانده شده بود که همواره از ننگ به عار آمد و شد داشت و تو را نزد امیرالمؤمنین آوردند و تو وقتی دیدی که پنجه های شیر آغشته در خون است و دندان هایش درهم فرو رفته چون کسی شدی که گوید: شیر است اگر گاو وحشی نعره اش را بشنود. دم تکان می دهد و سپس خود را خراب می کند «از ترس» پشکل می اندازد.

نسب عمروعاص (نامعلوم بودن پدر عمروعاص)

پس از یک سخنرانی امام حسن علیه السلام در حضور معاویه عمروعاص نزد امام حسن علیه السلام آمد که اعتراض کند. قال علیه السلام:

أما أنت فقد اختلف فيك رجلان رجل من قریش و رجل من اهل المدینه فادعیاک فلا أدري أيهما أبوک. [۶۶۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۵۰]

(مگر تو همان شخص نیستی که دو مرد درباره ی تو به کشمش پرداختند؟ مردی از قریش و مردی از اهالی مدینه و هر دو مدعی پدری تو شدند و معلوم نشد کدام شان پدر توست.)

نامه ای به عمروعاص

به امام حسن علیه السلام خبر رسید که عمروعاص در مصر، بالای منبر از حضرت علی علیه السلام بدگویی می کند. امام حسن علیه السلام طی نامه ای به او نوشت:

قال علیه السلام:

من الحسن بن علی الی عمرو بن العاص، أما بعد، فقد بلغنی أنك تقوم علی منبر مصر علی عتو ال فرعون و زینه آل قارون و سیماء أبی جهل تنتقص علیا، و لعمری لقد أوترت غیر قوسک و رمیت غیر غرضک و ما أنت الا کمن یقدح فی صفاء فی بهیم أسود، فرکبت مرکبا صعبا، و علوت عقبه کژودا، فکنت کالباحث عن المديه لحتفه.

یابن جزار قریش، لیس لک سهم فی آیات سؤدها، و لا عائد بأفنیه مجدها، و لا بفالج قداحها لا أحسبک تحط بما تذکره غیر قدرک الحقیر و نسبک الدخیل و نفسک الدنیئه الحقیره الی أثر الباطل علی الحق، و قنعت بالشیع و الدنی من الحطام الفانی، لقد مقتک الله، فأبشر بسخطه و أليم عذابه و جزاء ما کسبت یداک، و ما الله بظلام للعیید. [۶۶۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(از حسن بن علی به عمرو عاص. اما بعد از حمد و سپاس خداوند:

به من خبر رسیده است که تو در گردن کشی آل فرعون و

لباس آل قارون و سیمای ابوجهل بر فراز منبر مصر ایستاده و مذمت علی می گویی. سوگند به جانم که تو کشیده ای کمان خویش را و تیر افکنده ای، اما نه بر هدف خویش و تو نیستی مگر کسی که در تاریکی ناپیدا در سنگ خارا سوراخ ایجاد کند و تو سوار مرکبی چموش گشته ای و بر فراز صخره ای غیر قابل فتح ایستاده ای چونان کسی هستی که دنبال دشمن می گردد تا خویشتن را بکشد.

تو را ای پسر قصاب قریش، در خانه های سروری آن جایی نیست و بر درگاه شکوه آن تو را پناهی نباشد و بر افتخارات آن تو را دسترسی امکان ندارد و تو را گمان ندارم که بدانچه که فکر

[صفحه ۴۵۱]

می کنی بررسی جز آن شخصیت حقیرت و نژاد بیگانه و نفس پست و بی مقدارت که باطل را بر حق برگزیده و تنها به سیر کردن شکم خود و به دست آوردن خوراکی های بی ارزش دنیا قانع شده است. خداوند تو را از چشم خود انداخته و به شدت دشمن توست، پس تو را بشارت باد به خشم او و عذاب دردناک او و پاداش آنچه که خود فراهم کرده ای و خداوند به بندگان ظلم نمی کند).

عمل

نیاز انسان به عمل صالح در آخرت

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه ی ۲۶۶ سوره ی بقره درباره ی ضرب المثلی که نیاز انسان به عمل صالح را بیان می کند، فرمود:

قال علیه السلام:

هذا مثل قل و الله من يعقله من الناس، شيخ كبير ضعف جسمه و كثر صبيانه أفقر ما كان الى جنته، و ان أحدكم و الله أفقر ما يكون الى عمله اذا انقطعت عنه الدنيا. [۶۶۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(این مثلی است که به خدا سوگند کم هستند انسان هایی که

آن را بفهمند. پیرمردی که تنش ناتوان گشته و کود کانش افزون گشته بیش از پیش به بهشت خود نیازمند است و همانا سوگند به خدا هر یک از شماها وقتی که دنیا از وی رو گرداند، نیازمند به عمل خود خواهد بود.)

ضرورت عمل گرای برای دنیا و آخرت

جناده بن ابی امیه از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که پیرامون برنامه ریزی برای کارهای دنیا و آخرت فرمود:

قال علیه السلام:

اعمل لدنیاک کأنک تعيش أبدا، و اعمل لآخرتك کأنک تموت غدا. [۶۶۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۵۲]

(برای دنیای خود چنان تلاش کن که گویا همیشه خواهی زیست و برای آخرت خود چنان کوشش کن که گویا فردا خواهی مرد.)

عهد

ارزش وفای به عهد

یکی از مهم ترین اصول اخلاقی در اسلام وفای به عهد می باشد انسان تا عهد نکرده آزاد است ولی پس از قول دادن و وعده سپردن در قید آن است تا به وعده اش عمل نماید. امام حسن علیه السلام در همین زمینه فرمود:

قال علیه السلام: الوعد مرض فی الجود و الأنجاز دواء. [۶۶۴].

امام حسن علیه السلام فرمود: (وعده، بیماری بخشنده گی است، اما وفای بدان داروی آن است.)

عیادت

ارزش و ره آورد عیادت بیمار

ابوموسی زمان بیماری امام حسن علیه السلام بر او وارد شد، امام علیه السلام از او پرسید: آیا برای عیادت آمدی؟ یا برای زیارت؟ گفت: برای زیارت شما آمدم.

قال علیه السلام:

أما أنه لا- یمنعنی و ان کان فی نفسک ما فی نفسک، أن أخبرک أن العائد اذا خرج من بینه یعود مریضا، کان یخوض فی

الرحمه خوضا.

فاذا انتهى الى المريض، فجلس غمزته الرحمه حتى يرجع من عند المريض حين يرجع يشيعه سبعون ألف ملك، يستغفرون له نهارا، أجمع و ان كان ليلا كان بذلك المنزل حتى يصبح و له خريف في الجنة. [۶۶۵].

[صفحه ۴۵۳]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(آيا به عيادت آمده ای يا برای زيارت؟ گفت: نه، برای زيارت آمده ام.

حضرت فرمود: آنچه که درون توست و در ضميرت می گذرد، هر چه باشد، مانع آن نمی شود که تو را از مطلبي آگاه کنم که عيادت کننده وقتی از خانه ی خویش درآيد تا بيماری را عيادت کند، در رحمت خداوند شناور است، چه شنایی! و وقتی نزد بيمار رسد و نزد او نشیند، رحمت او را فرا می گیرد.

و وقتی از عيادت مريض بازگردد، هفتاد هزار فرشته او را مشايعت کنند و همه ی آنان طول روز برای او استغفار می کنند و چنانچه شبانه

به عیادت مریض رفته، همان گونه استغفار تا صبح برایش انجام می شود و در بهشت از خرمای دست چین شده روزی داده می شود.)

عید

آداب روز عید (عید فطر و قربان)

زید بن حسن از پدرش امام حسن علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:

قال علیه السلام

امرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في العیدین ان نلبس اجود ما نجد و أن نتطيب باجود ما نجد و ان نضحی باسمن ما نجد البقره عن سبعة و الجزور عن عشرة و ان نظهر التكبير و علینا السکینه و الوقار. [۶۶۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داد که در دو عید [فطر و قربان] بهترین لباسی که داریم را بپوشیم و با بهترین عطری که می یابیم، خود را خوشبو سازیم و چاق ترین حیوانی که می یابیم را قربانی کنیم. گاو از هفت نفر «اگر خانواده هفت نفر بود، گاو قربانی کنیم» و شتران از ده نفر «اگر خانواده ده نفر بود، شتر قربانی کنیم» و تکبیر را بلند گوئیم و آرامش و وقار داشته باشیم.)

[صفحه ۴۵۴]

لباس روز عید

یک روز عید، امام حسن و امام حسین علیه السلام که کودک بودند، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و اظهار داشتند:

یا جداه الیوم یوم العید و قد تزین اولاد العرب بألوان اللباس و لبسوا جدید الثیاب و لیس لنا ثوب جدید و قد توجهنا لجنابک عیدیتنا منک، و لا نرید سوی ثیاب نلبسها. [۶۶۷].

(ای جد بزرگوار! امروز روز عید است و اطفال عرب جامه های نو و رنگارنگ پوشیده اند و ما جامه ی نو نداریم و برای آن خدمت شما آمده ایم، تا عیدی خود را از شما دریافت کنیم، و جز لباسی که آن را بپوشیم، چیز دیگری نمی خواهیم.)

چون در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

لباسی متناسب آن دو بزرگوار نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فکر فرو رفت که تقاضایشان را چگونه پاسخ گوید؟ ناگاه حضرت جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا، از فرزندانت پیرس چه رنگی را در لباس دوست دارند تا به اذن خدا فراهم شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به حسن کرد و فرمود: چه رنگی را دوست داری؟.

امام حسن علیه السلام پاسخ داد: اریدها خضرء (من رنگ سبز را دوست دارم)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به حسین علیه السلام کرد و فرمود: شما چه رنگی را دوست داری؟.

امام حسین علیه السلام جواب داد: یا جداه اریدها حمراء (من رنگ سرخ را دوست دارم).

پس از درخواست و تعیین رنگ لباس، با دخالت جبرئیل و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لباس ها فراهم شد. امام حسن علیه السلام لباس سبز و امام حسین علیه السلام لباس سرخ را پوشیدند و سرگرم بازی شدند.

جبرئیل که به رنگ لباس آن عزیزان نگاه کرد، گریست.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: برادرم جبرئیل! در روز عید که روز شادی است، چرا گریه می کنی؟.

جبرئیل پاسخ داد: (به یاد سرانجام این عزیزان افتادم، که حسن را با زهر مسموم می کنند و رنگ بدن او سبز گونه می شود. و امروز او رنگ سبز را برگزید. و حسین را با شمشیر شهید می کنند که در خون خود می غلطد که امروز رنگ سرخ را برای لباس خود انتخاب کرد).

با شنیدن این خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز گریست.

[صفحه ۴۵۵]

و در حدیث دیگری آمده است: امام

رضا علیه السلام فرمود: عیدی آمد و امام حسن و امام حسین علیه السلام لباس نو نداشتند، به مادرشان فاطمه علیها السلام گفتند:

یا اماه قد تزینوا صبیان المدینه الا نحن فما لک لا تزیننا بشیء من الثیاب فها نحن عرايا کما ترين. [۶۶۸].

(مادر جان، کودکان مدینه آراسته شده اند، جز ما. تو را چه می شود که ما را به چیزی از لباس نمی آرایی. هم اینک ما برهنه ایم، همچنان که می بینی.)

حضرت فاطمه علیها السلام به آنان فرمود: نور چشمان من! پیراهن های شما نزد خیاط است [۶۶۹]، انشاء الله تا شب آماده می شود.

وقتی شب فرا رسید، بچه ها دوباره از لباس عید رسیدند، حضرت فاطمه علیها السلام به گریه افتاد و فرمود: هرگاه خیاط بیاید، شما را شادمان می کنم. چون شب عید فرا رسید کسی بر درب کوبید. حضرت فاطمه علیها السلام پرسید: چه کسی درب را می کوبد؟.

صدا آمد که: خیاط هستم، لباس های حسنین را آوردم. وقتی فاطمه درب را گشود، دید مردی با هیبت و وقار دستاری را به او داد و گفت: این لباس عیدی حسنین است و رفت.

وقتی آن را گشودند دیدند، دو جامه و دو شلوار و دو ردا و دو عمامه و دو جفت کفش بچه گانه است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز عید به منزل فاطمه علیها السلام آمد و بچه ها را در لباس های نو و فاخری دید. فرمود: دخترم! خیاط را شناختی؟ گفت: نه. فرمود: آن رضوان، خازن بهشت بود، جبریل مرا از این جریان آگاه ساخت.

[صفحه ۴۵۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «غ» آغاز می شود

غذا

آداب غذا خوردن

امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرد که آن حضرت درباره ی آداب غذا خوردن فرمود:

قال علیه السلام:

اثنا عشر خصله ینبغی للرجل ان

یتعلمها علی الطعام. اربعه منها فريضة، و اربعه منها سنه و اربعه منها ادب. فأما الفريضة، فالمعرفه، و التسميه، و الشكر، و الرضا، و اما السنه فالجلوس علی الرجل اليسرى، و الأكل بثلاث اصابع، و الأكل مما يليه و مص الأصابع و اما الأدب، فغسل اليدين، و تصغير اللقمه و المضغ الشديد، و قله النظر فى وجوه القوم. [٦٧٠].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(دوازده خصلت است که سزاوار است آدمی آنها را برای غذا خوردن بیاموزد. چهارتای آنها فريضة (واجب) است و چهارتای آن سنت (مستحب) و چهارتای آن از آداب است.

اما فريضة: پس عبارتند از ۱- معرفت و شناخت خداوند ۲- بسم الله گفتن ۳- شکر ۴- رضایت.

[صفحه ۴۶۰]

و اما سنت «و آنچه که مستحب است پس عبارتند از» ۱- نشستن بر پای چپ ۲- خوردن به سه انگشت ۳- خوردن از پیش خود ۴- لیسیدن انگشتان است. و اما آداب، پس عبارت است از؛ ۱- شستن دستان ۲- لقمه ی کوچک گرفتن ۳- زیاد و محکم جویدن ۴- کم نگریستن در صورت دیگران.

[صفحه ۴۶۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ف» آغاز می شود

فاصله

فاصله ی بین آسمان و زمین

امام حسن عليه السلام در پاسخ به پرسش های پادشاه روم که پرسیده بود: فاصله ی بین آسمان و زمین چقدر است؟. فرمود:

قال عليه السلام: دعوه المظلوم و مد البصر. [٦٧١].

امام حسن عليه السلام فرمود: (به اندازه ای که دعای مظلوم به اجابت برسد و تا جایی که چشم کار می کند).

فاصله ی بین ایمان و یقین

امام حسن عليه السلام در پاسخ به پرسش های پادشاه روم پیرامون فاصله ی بین ایمان و یقین فرمود:

قال عليه السلام:

اربع اصابع، الايمان ما سمعناه و اليقين ما رأيناه [٦٧٢].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چهار انگشت «به مقدار فاصله ی چشم و گوش»، ایمان آن است که بشنوی، و یقین آن است که ببینی.)

و در حدیث دیگری آمده است:

اصمعی روایت کرده است که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید: بین ایمان و یقین چقدر فاصله است؟.

قال علیه السلام:

أربع أصابع. قال: و كيف ذلك؟ قال: الايمان كل ما سمعته أذنأك و صدقه قلبك، و اليقين ما رأته عيناك فأيقن به قلبك و ليس بين العين و الأذنين الا أربع أصابع [٦٧٣].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چهار انگشت. حضرت علی علیه السلام فرمود: چگونه چنین است؟ امام حسن علیه السلام فرمود: ایمان آن است که گوش هایت بشنود و دلت تصدیقش کند و یقین آن است که چشمانت ببیند و دلت بدان یقین یابد و میان چشم و گوش ها جز چهار انگشت [فاصله] نیست.

و در حدیث دیگری آمده است:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام از امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسید: فاصله ی بین ایمان و یقین چقدر است؟. هر دو ساکت ماندند. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد تو پاسخ بده. امام حسن علیه السلام عرض کرد:

قال علیه السلام:

بينهما شبر. قال: و كيف ذاك؟ قال: لأن الايمان ما

سمعناه بآذاننا و صدقناه بقلوبنا، و اليقين ما أبصرناه بأعيننا و استدللنا به على ما غاب عنا [٦٧٤].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(فاصله ی آن دو یک وجب است. علی علیه السلام فرمود: چگونه چنین است. عرض کرد: زیرا ایمان آن است که به گوش های خود بشنویم و به دل های خود آن را تصدیق نماییم، اما یقین آن است که با چشمان خود آن را ببینیم و به وسیله ی آن به آنچه که از ما پنهان است، استدلال نماییم.)

فاطمه

دعای حضرت فاطمه در حق دیگران

امام صادق از پدرانش از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که امام حسن علیه السلام فرمود:

قال عليه السلام:

رأيت أمي فاطمة عليها السلام قامت في محرابها ليلة جمعتها فلم تزل راکعه ساجده حتى اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشئ ء. فقلت لها: يا أماه لم لا تدعون لنفسك كما تدعون لغيرك؟. فقالت: يا بني الجار ثم الدار. [٦٧٥].

[صفحه ٤٦٤]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(در شب جمعه ای مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در محراب عبادت خود ایستاده و مشغول عبادت خداوند بود و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود تا صبح شد، شنیدم که پیوسته دعا می کرد برای همه ی مؤمنین و آنان را نام می برد و دعا برایشان بسیار می کرد، ولی برای خود دعایی نمی کرد، پس گفتم: ای مادر! چرا برای خود دعا نکردی، چنانچه برای دیگران کردی؟. فرمود: ای فرزند! اول همسایه، سپس خانه ی خود.)

وصیت نامه ی حضرت فاطمه

امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که وصیت مادرم فاطمه علیها السلام چنین بود:

هذه وصیه فاطمه بنت محمد أوصت بحق أرطها [بحوائطها] السبع: العواف و الدلال و البرقه و المبيت و الحسنی و الصافیة و ما لأم ابراهیم الی علی بن أبی طالب علیه السلام فان مضی علی، فالی الحسن بن علی علیهما السلام و الی اخیه الحسین صلوات الله علیه و الی الأكبر فالأكبر من ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

ثم انی أوصیک فی نفسی و هی أحب الأنفس الی بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا أنا مت فغسلنی بیدک و حنطنی

و کفنی و ادفنی لیلا، و لا یشهدنی

فلان و فلان و لا زیاده عندک فی وصیتی الیک، و استودعتک الله تعالی حتی ألقاک، جمع الله ینی و بینک فی داره، و قرب جواره، و کتب ذلک علی بیده. [۶۷۶].

(این وصیت فاطمه دختر محمد است وصیت می کند درباره ی بوستان های هفت گانه ی خود، که عبارتند از: عواف، دلال، برق، مبيت، حسنی، صافی، و نیز آن ملکی که در اختیار ام ابراهیم بود، همگی را به علی بن ابی طالب علیه السلام می سپارم. در صورتی که علی در گذشت، به حسن بن علی علیهماالسلام و به برادرش حسین «صلوات خدا بر او» و سپس به بزرگترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

[صفحه ۴۶۵]

سپس در مورد خودم وصیت می کنم «که عزیزترین جان ها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد من است» که: وقتی من مردم، مرا به دست خود غسل بده و حنوطم نما و مرا شبانه کفن و دفن کن و فلان و فلان کس بر جنازه ی من حاضر نشوند. و اینکه از پیش خودت بر وصیت من نیفزایی و تو را به خدا می سپارم تا دیدارت کنم، و خدا در خانه و قرب جوار خود من و تو را به هم برساند. این وصیت را علی علیه السلام به دست خویش نگاشت).

سخن امام حسن با فاطمه پس از شهادت

مرحوم مجلسی در بحارالانوار از اسماء بنت عمیس در ضمن یک روایت طولانی نقل کرد. آنگاه که روح مطهر حضرت فاطمه علیهاالسلام به ملکوت اعلا پیوست، فرزندانش حسن و حسین علیهماالسلام آمدند و جویای حال مادر شدند، وقتی متوجه وفات مادر شدند، امام حسن علیه السلام خود را روی پیکر مادر افکند و او را بوسید و فرمود:

قال علیه السلام:

یا اماه کلمینی قبل ان تفارق روحی بدنی. [۶۷۷].

امام حسن علیه السلام فرمود: (ای مادر، پیش از آن که روح از بدنم خارج شود، با من سخن بگو).

غسل حضرت فاطمه توسط حضرت علی

ابن بابویه در روایتی از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

قال علیه السلام:

ان علیا علیه السلام غسل فاطمه علیها السلام. [۶۷۸].

امام حسن علیه السلام فرمود: (علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد).

[صفحه ۴۶۶]

فالوده (نوعی حلوا)

روایت شده است که امام حسن علیه السلام مردی را دید که فالوده را مسخره می کند.

قال علیه السلام:

فتات البر بلعاب النحل، بخالص السمن، به ما عاب هذا مسلم. [۶۷۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دست چین گندم (آرد خالص گندم) که شیرۀ ی زنبور (عسل) و روغن خالص هم به آن اضافه شده است، این را هیچ مسلمانی مسخره نمی کند).

مرحوم مجلسی قدس سره در توضیح این حدیث فرمود: مراد از فالوده در زمان ائمه علیهم السلام نوعی حلوا بود که از آرد گندم و روغن و عسل تهیه می شد.

فتح

تاریخ فتح مکه

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه ی ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره ی بقره تاریخ فتح مکه را بدین گونه بیان فرمودند:

قوله عزوجل: «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها أولئك ما كان لهم أن يدخلوها الا خائفين.

لهم فى الدنيا خزى و لهم فى الآخرة عذاب عظيم.»

قال الامام العسكرى عليه السلام: قال الحسن بن على عليهما السلام: لما بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله وسلم بمكه و أظهر بها دعوته، و نشر بها كلمته، و عاب أعيانهم فى عبادتهم الأصنام، و أخذوه و أساءوا معاشرته، و سعوا فى خراب المساجد المبنيه كانت للقوم من خيار أصحاب محمد و شيعه على بن أبى طالب عليه السلام كان بفناء الكعبه مساجد يحيون فيها ما أماته المبتلون، فسعى هؤلاء المشركون فى خرابها، و أذى محمدا و أصحابه و ألجاؤه الى الخروج من مكه نحو المدينه التفت خلفه اليها.

و قال: و الله يعلم اننى احبك، و لولا أن أهلك أخرجونى عنك لما آثرت عليك بلدا، و لا ابتغيت عليك بدلا و انى لمغتم على مفارقتك فأوحى الله اليه يا محمد العلى

الأعلى يقرأ عليك السلام و يقول، ستردك الى هذا البلد ظافرا غانما سالما قادرا قاهرا، و ذلك قوله تعالى: «ان الذى فرض عليك القرآن لرادك الى معاد» يعنى الى مكه غانما ظافرا، فأخبر بذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أصحابه فاتصل بأهل مكه فسخرها منه،

فقال الله تعالى لرسوله: سوف يظفرك الله بمكه، و يجرى عليهم حكمى، و سوف أمتع عن دخولها المشركين حتى لا يدخلها أحد منهم الا خائفا، أو دخلها مستخفيا من أنه ان عثر عليه قتل، فلما حتم قضاء الله بفتح مكه و استوسقت له أمر عليهم عتاب بن أسيد،

فلما اتصل بهم خبره قالوا: ان محمدا لا يزال يستخف بنا حتى ولى علينا غلاما حدث السن ابن ثمانيه عشر سنه، و نحن مشايخ ذوى الأسنان، و جيران حرم الله الأمن، و خير بقعه على وجه الأرض و كتب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعتاب بن أسيد عهدا على مكه و كتب فى أوله، من محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الى جيران بيت الله الحرام، سكان حرم الله، أما بعد فمن كان منكم بالله مؤمنا، و بمحمد رسوله فى أقواله مصدقا و فى أفعاله مصوبا و لعلى أخى محمد رسوله و نبيه و صفيه و وصيه و خير خلق الله بعده مواليا فهو منا و الينا و من كان لذلك أو لشىء منه مخالفا فسحقا و بعدا لأصحاب السعير، لا يقبل الله شيئا من أعماله و ان عظم و كبر يصلية نار جهنم خالدا، مخلدا أبدا.

و قد قلد محمد رسول الله عتاب من أسيد أحكامكم و مصالحكم و قد فوض اليه

تنبيه غافلکم، و تعليم جاهلکم، و تقويم أود مضطر بکم، و تأديب من زال عن أدب الله منکم لما علم من فضله علیکم من موالاه محمد رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم و من رجحانه فی التعصب لعلی ولی الله فهو لنا خادم، و فی الله أخ، و لأولائنا موال، و لأعدائنا معاد، و هو لکم سماء ظليله و أرض زکیه، و شمس مضيئه، قد فضله الله علی کافتکم بفضل موالاته و محبته لمحمد و علی و الطيبين من آلهم، و حکمه علیکم يعمل بما يريد الله فلن یخليه من توفيقه.

کما أكمل من موالاه محمد و علی علیه السلام شرفه و حظه لا يؤامر رسول الله و لا يطالعه بل هو السديد الأمين فليطمع المطيع منکم بحسن معاملته شريف الجزاء و عظیم الحياء و ليتوفى المخالف له شديد العذاب، و غضب الملك العزيز الغلاب، و لا یحتج محتج منکم فی مخالفته بصغر سنه، فليس الأ-کبر هو الأفضل، بل الأفضل هو الأكبر، و هو الأكبر فی موالاتنا و موالاه أولائنا و معاده أعدائنا فلذلك جعلناه الأمير علیکم، و الرئيس علیکم فمن أطاعه فمرحبا به و من خالفه فلا یبعد الله غيره.

قال: فلما وصل اليهم عتاب و قرأ عهده و وقف فيهم موقفا ظاهرا نادى فی جماعتهم حتى حضروه، و قال لهم: معاشر أهل مکه ان رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم رمانی بکم شهابا محرقا لمنافقکم و رحمه و برکه علی مؤمنکم و انی أعلم الناس بکم و بمنافقکم و سوف آمر بالصلاه فيقام بها، ثم أتخلف اراعى الناس، فمن وجدته قد لزم الجماعه التزمت له حق المؤمن علی المؤمن و

من وجدته قد بعد عنا فتشته فان وجدت له عذرا عذرتة، و ان لم أجد له عذرا ضربت عنقه حكما من الله مقضيا على كافتكم لأظهر حرم الله من المنافقين أما بعد فان الصدق أمانه و الفجور خيانه، و لن تشيع الفاحشه في قوم الا ضربهم الله بالذل، قویکم عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه و ضعیفکم عندی قوی حتی أخذ الحق له، اتقوا الله و شرفوا بطاعه الله أنفسکم و لا تذلوها بمخالفه ربکم ففعل و الله كما قال، و عدل و أنصف و أنفذ الأحكام، مهتدیا بهدی الله، غیر محتاج الی مؤامره و لا مراجعه. [۶۸۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند بزرگ فرمود: چه کسی ستمگرتر از کسی است که از ذکر نام خداوند در مساجد او باز دارد و در تخریب مسجدها کوشش کند. آنان کسانی هستند که حق ورود بدان را ندارند، مگر ترسان در دنیا خواری و ذلت نصیب آنان است، و در آخرت نیز عذابی دردناک برای آنها [مهیا] است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: حسن بن علی علیهما السلام فرموده است: وقتی خداوند «جدم» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در مکه مبعوث به رسالت ساخت و در آنجا کلام ایشان را منتشر کرد و جدم بزرگان آنها را به خاطر پرستش بت ها سرزنش کرد. آنان پیامبر گرامی را [در حصار] گرفته و شروع به بدرفتاری با وی کردند و تلاش کردند تا مساجدی را که از آن اصحاب گزیده ی محمد و شیعه ی علی بن ابی طالب بود، و در آستانه ی کعبه ایجاد شده بود، خراب کنند.

همان مسجدها و اماکنی که اصحاب برگزیده و شیعیان حضرت ارزش های میرانده شده

توسط باطل گرایان را در آنجا زنده می کردند. پس آن مشرکان تلاش کردند تا آن را تخریب نمایند. و محمد و اصحاب وی شکنجه شدند و مشرکان او را واداشتند که از مکه به سوی مدینه کوچ کند، به طوری که پس از خروج از مکه از پشت دیوار مکه به سوی آن نگریست و گفت: خدا می داند که من دوست دارم و اگر چنان نبود که اهل تو مرا از تو کوچاندند.

هیچ شهری را بر تو ترجیح نمی دادم و جایگزینی برای تو نمی یافتم و من از دوری تو اندوهگین هستم. خداوند به ایشان وحی فرمود: ای محمد خدای بزرگ و بلند مرتبه به تو سلام می رساند و می فرماید که تو را پیروز و باستانی پر و به سلامت و توانا و قدرت مند بدین شهر بازخواهیم گرداند و این همان سخن خداوند است که فرمود: همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرده است، تو را به سوی جایگاهت باز خواهد گردانید.

یعنی پیروز و سود برده به مکه بازخواهد گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این را به اصحاب خود خبر داد و خبر به اهل مکه رسید و آنها شروع به مسخره کردن پیامبر کردند و خداوند به پیامبرش فرمود: در آینده ی نزدیک خداوند تو را به مکه چیره خواهد ساخت و فرمان من درباره ی آنان اجرا خواهد شد و در آینده نزدیک آنها را از ورود به آنجا منع خواهم کرد، چندان که هیچ یک از آنان جز با هراس وارد مکه نشود و اگر وارد شد پنهانی وارد شود چه آن که اگر به او دست

یابند، کشته خواهد شد. و وقتی فرمان خدا درباره ی فتح مکه حتمی شد و آنجا به زیر فرمان پیامبر رفت، عتاب بن اسید را بر آنان فرماندار کرد، این خبر بدانان رسید، گفتند:

محمد همواره ما را خوار کرده است، تا جایی که پسرکی تازه سال هجده ساله را بر ما به عنوان امیر گماشته است، در حالی که ما پیران سال خورده و همسایگان حرم امن خداییم که بهترین بنای روی زمین است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عتاب بن اسید فرمانی برای [امارت] مکه نوشت که در آغاز آن مرقوم داشت: از محمد رسول الله به همسایگان بیت الله الحرام و ساکنان حرم الهی. اما بعد از حمد و ستایش پروردگار هر کس از شما که به خداوند ایمان داشته و در گفتار خود محمد پیامبر خدا را تصدیق کند و در کردار خود راه صواب رود و نسبت به برادر رسول الله و پیامبر او و گزیده ی او و وصی وی و بهترین خلق خدا بعد از وی، «یعنی» از علی اطاعت کند، او از ما و به سوی ماست و هر کس با این گفتار من در مورد اقرار به خداوند و پیامبر و ولایت علی علیه السلام، یا با بخشی از آن مخالف باشد لعنت و نفرین بر اصحاب سعیر باشد. و خداوند چیزی از اعمال او هر چند بزرگ و مهم باشد، نخواهد پذیرفت. و او را در آتش جهنم همیشگی و ابدی خویش خواهد افکند.

محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قوانین و مصلحت های شما را همراه عتاب بن اسید فرستاده است و اختیار روشن

ساختن ناآگاهان تان و آموزش نادان هایتان و اصلاح کجی های افراد نامتعادلتان و ادب کردن هر کس که از آموزش خداوند لغزیده است را به او تفویض کرده است. زیرا می داند که او بر شما به محبت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برتری داشته و در تعصب نسبت به علی ولی الله بر شما رجحان دارد.

پس او خدمت گزار ما و در راه خدا برادر و دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و در عین حال او برای شما آسمانی سایه افکن و زمینی پاکیزه و خورشیدی نورافشان است.

خداوند او را به برکت دوستی و محبت به محمد و علی و پاکیزگان از خاندان آنها، بر شما برتری داد و او را فرماندار شما ساخت و او به آنچه که خدا خواهد رفتار خواهد کرد و هرگز خداوند او را از توفیق خود برکنار نمی گرداند و بهرمندی و شرافت او را در موالات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به کمال می رساند او را نیازی به مشورت و عرض حال به رسول الله نیست، بلکه او

نماینده ی تام الاختیار ماست و استوار و مورد اطمینان است.

پس هر کس دستوراتش را اطاعت می کند، در انتظار بخشش بزرگ و برخورد نیکوی او باشد. فرمان بردار شما از او، به حسن معامله ی او با خود و بخشش بزرگ او متوقع باشد. و مخالف او از کیفر سخت وی و خشم [خدای] مقتدر و چیره برحذر باشد و هیچ کس حق ندارد به بهانه ی کم سالی او با وی به ستیز برخیزد، چه آن که بزرگ سالی باعث برتری نیست، بلکه انسان با فضیلت از همه

بزرگتر است و او در دوستی ما و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما بزرگ تر است. بدین خاطر او را فرماندار شما کردیم. پس هر کس از شما اطاعت او کرد، درود بر او باد و هر کس با او مخالفت کرد، از رحمت خداوند دور شد.

راوی می گوید: وقتی عتاب نزد آنان رفته و حکم خویش را بر آنان خواند، و جایگاه حکومتی خویش را در میان آنان مستقر کرد. از همه ی آنان دعوت به عمل آورد و آنان را فراخواند. وقتی حاضر شدند طی یک سخنرانی، خطاب به آنها فرمود: ای اهل مکه رسول الله مرا در میان شما گماشته که آذرخش سوزان بر منافقان تان بوده و رحمت و برکت بر مؤمنان تان باشم و بی تردید من داناترین مردم هستم نسبت به شما و منافقان تان و به زودی شما را به نماز [گزاردن] فرمانتان خواهم داد، پس هر کس را که با جماعت همراه شد حق مؤمن بر مؤمن را درباره ی او ملتزم خواهم شد و هر کس که دیدم از جماعت فاصله گرفته است، در موردش تحقیق می کنم، اگر دیدم که عذری دارد، معذورش خواهم داشت و چنانچه برای او عذری نیابم، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از سوی خداوند بر همه ی شما نوشته شده، گردنش را خواهم زد تا حرم خداوند را از منافقان پاک گردانم.

اما بعد بدانید که راستی درستی است و بدکاری خیانت است و بدکاری در میان هیچ قومی پا نگرفت، مگر آن که خداوند آنها را با خواری فرو کوفته است قدرتمند شما نزد من ضعیف است تا آنگاه که حق

را از او بازستانم و ضعیف شما نزد من قوی است تا آنگاه که حق او را ستانم. از خدا بترسید و جان هایتان را با طاعت خداوند درخشان کنید و با مخالفت پروردگارتان خوارش نسازید.

سپس امام حسن علیه السلام فرمود: سوگند به خدا همانگونه که گفته بود، رفتار کرد، داد و انصاف پیشه کرد و دستورات را اجرا کرد با هدایت خداوند راهنمایی شد، بدون مشورت و رجوع [به دیگران، کار را به سامان رساند.].

فرومایه (پست)

نشانه ی فرومایگی

هر گروهی با نشانه های خاصی شناخته می شوند. امام حسن علیه السلام درباره ی نشانه ی فرومایگان فرمود:

قال علیه السلام: اللّؤم أن لا تشکر النعمه. [۶۸۱].

امام حسن علیه السلام فرمود: (پستی آن است که سپاس گزار نعمت نباشی).

[صفحه ۴۶۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ق» آغاز می شود

قاتل

مهلت ندادن به قاتل علی

پس از دفن بدن مبارک امام علی علیه السلام امام حسن علیه السلام عبدالرحمن بن ملجم مرادی را احضار نمود، او به امام عرض کرد: به من مهلت بده، بروم در شام معاویه را بکشم، بعد خود را تسلیم تو می کنم و بر این امر پیمان می بندم. امام علیه السلام به او فرمود:

قال علیه السلام: لا والله حتی تعاین النار. [۶۸۲].

امام حسن علیه السلام فرمود: (نه، سوگند به خدا مهلتی در کار نیست، تا آنگاه که وارد جهنم شوی).

گفتگو با قاتل، پس از دستگیری

ابن ملجم پس از ضربت زدن به علی علیه السلام گریخت، وقتی او را دستگیر نموده و نزد امام حسن علیه السلام آوردند به او فرمود:

قال علیه السلام:

یا ویلک یا لعین یا عدو الله أنت قاتل أمير المؤمنين و مشکنا امام المسلمین هذا جزاؤه منك حیث آواک و قربک و أدناک و
آثرک علی غیرک؟ و هل کان بس الامام لک حتی جازيته هذا الجزاء یا شقی؟.

[صفحه ۴۷۰]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو، ای لعنت شده! ای دشمن خدا! تو قاتل امیرمؤمنان و عزادار کننده ما در غم امام مسلمانانی. این پاداش او بود از
دست تو که تو را پناه داد و به خویشتن نزدیک ساخت و تو را بر دیگری مقدم داشت و آیا امام بدی برای تو بود که او را
چنین پاداش دادی؟ ای ستمکار!)

آنگاه پدر بزرگوارش را بوسید و رو نموده و گفت: ای پدر! این قاتل توست که خداوند گرفتارش کرد. ولی امام علیه السلام
به خواب رفته بود.

گفتگو با قاتل علی قبل از قصاص

پس از دفن امام علی علیه السلام امام حسن علیه السلام ابن ملجم را احضار نموده و به او فرمود:

قال علیه السلام: یا عدو الله قتلت أمير المؤمنين و اعظمت الفساد فی الدین. [۶۸۳].

امام حسن علیه السلام فرمود: (ای دشمن خدا! امیرمؤمنان را کشتی و فساد بس بزرگی در دین انداختی.) سپس فرمان داد
گردنش را بزنند.

قدر

تفسیر آفرینش به قدر

شیخ صدوق در کتاب توحید روایت کرده است که از امام حسن علیه السلام راجع به تفسیر آیه ی «انا کل شیء خلقناه بقدر»
«البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.» پرسیده شد، امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قال علیه السلام:

يقول عزوجل انا کل شیء خلقناه لأهل النار بقدر أعمالهم. [۶۸۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۷۱]

(خداوند بزرگ می فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه ی اعمالشان آفریدیم.)

قرآن

ویژگی های قرآن

بزرگ ترین کتاب هدایت بشر قرآن کریم است و در حدیث آمده است که امام حسن علیه السلام پیرامون ویژگی های قرآن فرمود:

قال علیه السلام:

ان هذا القرآن فيه مصابيح النور، و شفاء الصدور، فليجل جال بضوئه، وليلجم الصفه قلبه [خ ب النصفه قلبه]، [۶۸۵] فان التفكير حياه القلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور. [۶۸۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به درستی که در این قرآن چراغ های نور و شفای قلب ها است، پس باید که در میدان علم در پناه روشنایی نور قرآن جولان دهید، و التیام دهید صفت قلب را به فکر او چه آن که تفکر مایه ی حیات قلب آگاهان است، همانند کسی که در دست چراغ در تاریکی به پیش می رود.)

آثار و ره آوردهای قرائت قرآن

حجاج بن فرافصه از امام حسن علیه السلام روایت کرد که آن حضرت درباره ی تلاوت برخی آیات قرآن فرمود:

قال علیه السلام:

أنا ضامن لمن قرأ هذه العشرين آیه، اذا أصبح و اذا أمسى أن لا یمسه لص عاد و لا

[صفحه ۴۷۲]

سبع ضار و لا سلطان ظالم، و لا ماء غالب:

آیه الکرسی [۶۸۷] و ثلاث آیات من الأعراف [۶۸۸]، (ان ربکم الله الذی خلق السموات)، الی قوله المحسنین، و عشر آیات من أول الصافات و ثلاث آیات من آخر سوره الحشر، (هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده) الی آخرها و ثلاث آیات (یا معشر الجن) الی قوله (انس قبلهم و لا جان فبأی آلاء ربکما تکذبان). [۶۸۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من ضامن کسی هستم که این بیست آیه را هنگام صبح و شب بخواند که نه دزدی بزهکار اموال او را سرقت کند و نه درنده
ای به او زیان رساند و نه سلطان و صاحب قدرتی به

او ستم کند و نه آبی او را غرق کند:

آیه الکرسی و سه آیه از سوره ی مبارکه اعراف «ان ربکم الذی خلق السموات»، تا «ان رحمہ اللہ قریب من المحسنین» و ده آیه از اول سوره ی صافات و سه آیه ی از آخر سوره ی حشر «اللہ الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشہادہ» تا آخر سوره و سه آیه از سوره ی الرحمن از «یا معشر الجن» تا قول خداوند کہ فرمود: «انس قبلہم و لا جان فبأی آلاء ربکما تکذبان».

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیہ السلام درباره ی تلاوت این ۲۰ آیه ی قرآن فرمود:

قال علیہ السلام:

أنا ضامن لمن قرأ بهذه العشرين آیه فی کل لیلہ أن یعافیه اللہ من کل شیطان مارد، و من کل شیطان حاسد، و من کل لص عاد، و من کل سبع ضار، آیه الکرسی و ثلاث آیات من آخر الحشر ... [۶۹۰].

امام حسن علیہ السلام فرمود:

(من ضامن کسی هستم کہ این بیست آیه را در ہر شب بخواند، خدا او را از ہر شیطان سرکش و شیطان حسود و از ہر دزد بزهکار و از ہر درندہ ی زیان کار نگہ می دارد و آن آیه الکرسی و سه آیه ی آخر سوره ی حشر است ...).

[صفحه ۴۷۳]

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیہ السلام درباره ی فضیلت و رہ آورد تلاوت قرآن فرمود:

قال علیہ السلام:

من قرأ القرآن کانت لہ دعویہ مجابہ اما معجلہ و اما مؤجلہ. [۶۹۱].

امام حسن علیہ السلام فرمود: (ہر کس قرآن بخواند، دعایش مستجاب خواہد بود، حال یا فوراً و یا با تأخیر).

رہ آورد تلاوت سوره ی ہود

ہر کدام از سوره ها و آیات قرآن علاوه بر ہدایت گری فواید و رہ آوردهای ارزشمندی برای تلاوت کنندگان دارند. امام

حسن علیه السلام درباره ی فضیلت و ره آورد تلاوت سوره ی هود فرمود:

قال علیه السلام:

من قرأ سورة هود في كل جمعه، بعثه الله عزوجل يوم القيامة في زمرة النبيين و لم يعرف له خطيئه عملها يوم القيامة. [۶۹۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس در هر روز جمعه سوره ی هود را قرائت کند، خدای بزرگ او را به روز قیامت در سلك پیام آوران مبعوث می سازد و روز قیامت برای او گناهی که آن را انجام داده باشد، دیده نمی شود.)

ضرورت پیروی از قرآن

امام حسن مجتبی علیه السلام در مقایسه ای اجمالی بین کتب آسمانی درباره ی ضرورت پیروی از قرآن مجید فرمود:

قال علیه السلام:

ما بقى فى الدنيا بقیه غیر هذا القرآن، فاتخذوه اماما يدلکم على هداکم و ان أحق

[صفحه ۴۷۴]

الناس بالقرآن من عمل به و ان لم يحفظه، و أبعدهم منه من لم يعمل به و ان كان يقرأه.

و قال: من قال فى القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ.

و قال: ان هذا القرآن یجىء يوم القيامة قائدا و سائقا. یقود قوما الى الجنة، أحلوا حلاله و حرّموا حرامه و آمنوا بمتشابهه، و یسوق قوما الى النار، ضیعوا حدوده و أحکامه و استحلوا محارمه. [۶۹۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(از کتاب های آسمانی جز قرآن بقیه تحریف شده و از میان رفته اند، پس آن را راهبر خود قرار دهید و تنها اوست که شما را به راه درست می برد.

بهترین مردم کسی است که به احکام قرآن عمل کند، اگر چه آیاتش را حفظ ننماید و بدترین مردم کسی است که به قرآن عمل نکند، اگر چه آیاتش را تلاوت کند و هر کس آن را با نظر و رأى خود تفسیر نماید، و بعد معلوم شود که درست گفته، خطایی بزرگ مرتکب گشته،

زیرا قرآن در روز قیامت حاضر می شود و کسانی را که حلالش را حرام و حرامش را حرام دانسته و به متشابهاش ایمان داشته اند، به بهشت می برد و کسانی را که حدودش را تباه نموده و حرامش را حلال و حلالش را حرام دانسته اند، به دوزخ می برد.)

ضرورت تدبیر در آیات قرآن و عمل به دستورات آن

امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر آیه ی شانزدهم سوره ی مبارکه ی حدید «... ففست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» «و قلب های شان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گناه کارند.» فرمود:

قال علیه السلام:

أما و الله لقد استبطأهم و هم یقرءون من القرآن أقل مما تقرأون فانظروا فی طول ما قرأتم منه و ما ظهر فیکم من الفسق. [۶۹۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۴۷۵]

(سوگند به خدا که آنها را بازداشته است «و با تلاوت قرآن معصیت را ترک کردند»، در حالی که آنها کمتر از آنچه که شما قرآن می خوانید قرآن می خوانند. پس بنگرید در طول آنچه که از قرآن قرائت کرده اید و [بینید] که چقدر در میان شما فسق رواج یافته است.)

قصاص

گفتگوی امام حسن با ابن ملجم قبل از قصاص

ابن ملجم پس از شهادت علی علیه السلام از امام حسن علیه السلام مهلت خواست و گفت: مهلت بده تا خبر کشته شدن معاویه از شام برسد، تا اگر رفیقم معاویه را نکشت، من او را بکشم.

قال علیه السلام:

هیئات و الله لا تشرب الماء البارد أو تلحق روحک بالنار. [۶۹۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هیئات! سوگند به خدا که آب خنک نخواهی نوشید، مگر آن که به آتش ملحق خواهی شد.)

یادآوری بزرگواری های علی در حق ابن ملجم

امام حسن علیه السلام قبل از قصاص قاتل پدرش، در پاسخ به سؤال او که: علی علیه السلام راجع به من چه سفارش کرد؟،

فرمود:

قال عليه السلام:

أمرني أن لا أقتل غير قاتله و أن اشبع بطنك و أنعم وطاءك فان عاش اقتص أو عفا و ان مات ألحقتك به. [۶۹۶].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(مرا فرمان داده که غیر از قاتل او کسی را نکشم و شکمت سیر نگه دارم و به خوبی از تو پذیرایی کنم، اگر «پدرم» زنده ماند، یا تو را قصاص می کند و یا می بخشد و اگر بمیرد، تو را به او

[صفحه ۴۷۶]

ملحق می سازم.)

قصه

نکوهش کسی که به دروغ خود را جزء قصه گویان معرفی می کرد

روزی امام حسن علیه السلام گزارش به داستان سرایی افتاد که بر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه قصه می گفت.

قال عليه السلام:

ما أنت؟ فقال: أنا قاص يا ابن رسول الله. قال: كذبت، محمد القاص، قال الله عز وجل، فاقصص القصص. قال: فأنا مذكر. قال: كذبت، محمد المذكر قال له عز وجل: فذكر انما أنت مذكر. قال: فما أنا؟ قال: المتكلف من الرجال. [۶۹۷].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(شغل تو چیست؟ گفت: ای پسر پیامبر، من قصه می گویم. حضرت فرمود: دروغ گفتی. قصه گو محمد است، خدای بزرگ فرموده است: «پس قصه ها را نقل کن.» آن مرد گفت: پس من پند دهنده ام. حضرت فرمود: دروغ گفتی، پند دهنده محمد است، خدای بزرگ فرموده است: «پند بده که فقط تو پند دهنده ای.» آن مرد گفت: پس من چه کاره ام؟ حضرت فرمود: مردی پر مدعا و زحمت انداز.)

قضا و قدر

حق بودن قضا و قدر الهی

هنگامی که امام حسن علیه السلام از کوفه (پس از صلح با معاویه) عازم مدینه بود. برخی از شخصیت های بزرگ شیعیان مانند: مسیب بن نجبه و ظبیان بن عماره تمیمی برای بدرقه ی آن حضرت آمدند.

قال علیه السلام:

الحمد لله الغالب علی أمره، لو اجتمع الخلق جميعا علی ان لا یكون ما هو کائن ما

[صفحه ۴۷۷]

استطاعوا. [۶۹۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سپاس خدای را که در دفاع از فرمان هایش چیره دست و پیروز است، به طوری که اگر تمام مخلوقات جمع شوند تا آنچه که قرار است انجام شود را برگردانند، هرگز قادر نخواهند بود.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام درباره ی حتمی بودن اجرای قضا و قدر الهی فرمود:

قال علیه السلام:

رفع الكتاب و جف القلم و

امور بقضاء فی کتاب قد خلا. [۶۹۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نوشتن تمام شد و قلم خشکید و امور به دست قضاء الهی سپرده شد در کتابی که از دسترس خارج شده است.)

ضرورت اعتقاد به قضا و قدر

در حدیثی آمده است حسن بن حسن بصری در نامه ای به امام حسن بن علی علیه السلام نوشت:

شما بنی هاشم کشتی نجات، چراغ روشنی بخش و پرچم هدایتی هستید که هر کس از شما پیروی کند نجات می یابد ... ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما از قضا و قدر فراوان صحبت می شود و اختلاف زیادی پیرامون آن وجود دارد ما را از نظر خود و نظر پدرت علی علیه السلام آگاه کن که شما خاندانی هستید که علم را به میراث می برید.

امام علیه السلام در پاسخ او نوشت:

اما بعد فقد انتهى الى کتابک عند حیرتک و حیره من زعمت من امتنا و کیف ترجعهن الينا و انتم بالقول دون العمل و اعلم انه لولا ما تناهى الى من حیرتک و حیره الأمه قبلک لأمسکت عن الجواب و لكنی الناصح ابن الناصح الأمين و الذی انا علیه انه من لم يؤمن بالقدر خیره و شره فقد كفر و من حمل المعاصی علی الله عزوجل فقد فجر ان الله تعالى لا يطاع باکراه و لا يعصى بغلبه و لا اعمل (أهمل) العباد من الملیکه

[صفحه ۴۷۸]

و لكنه عزوجل المالك لما ملکهم و القادر علی ما علیه اقدرهم فان ائتمروا بالطاعة لم یکن الله عزوجل لهم صاداً و لا عنها مانعاً و ان ائتمروا بالمعصیه فشاء سبحانه ان یمن علیهم فیحول بینهم و بینهما فعل و ان لم یفعل فلیس هو حملهم علیها اجباراً و

لا الزمهم بها اكرها بل احتجاجه جل ذكره عليهم ان عرفهم و جعل لهم السبيل الى فعل ما دعاهم اليه و ترك ما نهاهم عنه و لله الحجة البالغة فلو شاء لهدىكم اجمعين و السلام على من اتبع الهدى. [۷۰۰].

(اما بعد از حمد و سپاس خداوند، نامه ی تو که نشانه ی تحیر تو و تحیر کسانی که گمان کردی از امت ما «شیعیان» هستند، به دست من رسید و چگونه به ما مراجعه خواهید نمود. در حالی که شما فقط حرف زده و عمل نمی کنید و بدان که اگر چنان نبود که خبر سرگردانی و در شک قرار داشتن تو و امت پیش از تو به من نمی رسید، از پاسخ خودداری می کردم ولی من ناصح فرزند ناصح امین هستم.

اما آنچه که من بر آن هستم آن است که هر کس به قدر ایمان نداشته باشد، چه از نوع خیر آن یا شر آن، کافر شده است و هر کس رفتار معصیت آمیز را به خدا نسبت دهد، بزهکار است.

بی تردید خداوند نه به اکراه اطاعت شود و نه با فشار مورد عصیان واقع شود و چنان هم نیست که خداوند بندگان را از سیطره ی قدرت خود خارج ساخته باشد، بلکه خداوند بزرگ دارنده ی آن قدرتی است که بخشی از آن را به آنها داده است و بر آنچه که آنها را بر آن توانا ساخته است، تواناست.

پس چنانچه خواهان فرمانبرداری شدند، خداوند بزرگ جلوگیری نکند و از کار آنان مانع نشود و چنانچه بنا بر معصیت گذاشتند، خداوند سبحان با اجازه ی خود بر آنها منت نهاده و میان آنها و خواسته ی شان ارتباط برقرار می کند، هر چند خداوند

آن کار را انجام نداده، ولی او آنها را نه بدان کار اجبار کرده و نه آنها را به اکراه بدان الزام نموده است.

[صفحه ۴۷۹]

بلکه برهان و احتجاج او «جل ذکره» بر آنان این است که معرفتشان داده و راه قرار داده تا آنچه که وی آنها را بدان فرا می خواند، انجام داده و آنچه را که از آن نهی کرده گریزان باشند. و حجت بالغه از آن خداست و اگر بخواهد، همه ی شما را هدایت می کند، و درود بر کسی که راه هدایت را می پیماید.

[صفحه ۴۸۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ک» آغاز می شود

کدو

خواص و فواید کدو

هر پدیده ای در نظام هستی دارای خواص و فوایدی است که برخی شناخته شده و برخی نیز ناشناخته اند. کدو از نباتاتی است که دارای خواص بسیاری است از جمله امام حسن علیه السلام درباره ی آن فرمود:

قال علیه السلام:

كلوا اليقطين، فلو علم الله شجره أخف منها لأنبتها على يونس و ان اتخذ أحدكم مرقا فليكثر فيه من الدباء، فانه يزيد في الدماغ و في العقل. [۷۰۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کدو بخورید، زیرا اگر خداوند گیاهی سبکبارتر از آن می دانست، بر یونس می رویانید. و اگر کسی از شما خورشت درست کرد، زیاد از کدو استفاده کند، زیرا آن «کدو» توان و قدرت مغز و عقل را زیاد می کند.)

کرسی

تعریف کرسی

امام حسن علیه السلام درباره ی کرسی که در آیه ی ۲۵۵ بقره آمده است فرمود:

قال علیه السلام: الكرسي هو العرش. [۷۰۲].

[صفحه ۴۸۴]

امام حسن علیه السلام فرمود: (کرسی همان عرش است).

کشتی

اندازه ی کشتی

در تفسیر آیه ی ۳۷ و ۳۸ سوره ی هود امام حسن علیه السلام درباره ی طول و عرض کشتی نوح فرمود:

قال علیه السلام: كان طولها ألفا و مائتي ذراع و عرضها ستمائة [۷۰۳].

امام حسن علیه السلام فرمود: (درازای آن، یک هزار و دویست ذراع بود و پهنای آن ششصد [ذراع] بود).

کفاره

کفاره خوردن تخم شترمرغ در حال احرام

مردی اعرابی در حال احرام حج به لانه ی شترمرغی رسید، تخم های آن را شکست و پخت و خورد بعدا بیادش آمد که این کار بر محرم حرام است. به مدینه آمد، پرسید: خلیفه ی پیامبر کیست؟ گفتند: ابابکر.

به مجلس او رفت و مسئله را از او پرسید، او و تمامی کسانی که در مجلس او بودند از جواب عاجز ماندند. زبیر او را به خانه ی علی هدایت کرد. علی علیه السلام قبل از پرسش، او را از شرح ماجرا خبر داد و فرمود: از این طفل (امام حسن علیه السلام) در حال آموختن خط پرس او با ناراحتی گفت کار دین به کجا کشید که خلیفه ی پیامبر و یاران او جواب مسئله ای را نمی دانند و مرا به کودک کی حواله می دهند پس دین محمد از بین رفت.

امام علی علیه السلام به او فرمود: دین از بین نرفت و نمی رود تو پرسش خود را مطرح نما. وقتی مسئله را از امام حسن علیه السلام پرسید جهت امتحان آن حضرت گفت: من از روی عمد و فراموشی این کار را کردم.

قال علیه السلام:

زدت فی القول یا اعرابی؟ قولک عامدا لم یکن هذا من مسألتک، هذا عبث.

[صفحه ۴۸۵]

قال الأعرابی: صدقت ما كنت الا ناسيا. فقال له الحسن علیه السلام: و هو یخط فی صحیفته: [یا أعرابی] خذ بعدد البیض نوقا فاحمل علیها فنیقا

فما نتجت من قابل فاجعله هديا بالغ الكعبه فانه كفاره فعلك.

فقال الاعرابي: فديتك يا حسن (ان) من النيق من يزلقن. فقال الحسن عليه السلام: يا اعرابي ان من البيض ما يمرقن. فقال الاعرابي: ان هذا الصبي محقق في علم الله مغرق و لو جاز ان يكون ما قلته لقلت انك خليفه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. فقال له الحسن عليه السلام: يا اعرابي انا الخلف من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ابي امير المؤمنين عليه السلام الخليفه. فقال الاعرابي: و ابوبكر ماذا؟. فقال الحسن عليه السلام: سلهم يا اعرابي. [٧٠٤].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای بادیه نشین بر سؤالت اضافه کردی، این سخت که گفتم: «از روی عمد» از سؤال هایت نبود، این حرف بیهوده ای بود. بادیه نشین گفت: راست گفتم، من از روی فراموشی این کار را کرده بودم. امام حسن علیه السلام در حالی که در حال نوشتن روی کاغذ بود، به او فرمود: به تعداد تخم ها ماده شتران آماده کن و بگذار «تا در فصل باروری حیوانات» شتران نر با آن شتران ماده آمیزش کنند و هر چه در سال آینده زاییدند، قربانی به سوی کعبه بفرست و همان كفاره کارت می باشد.

بادیه نشین گفت: قربانت گردم ای حسن برخی از نران لایبی داده [و در نتیجه بارور نمی توانند بکنند] حسن علیه السلام فرمود: برخی از تخم ها هم ممکن بود، فاسد باشند و قابل جوجه شدن نباشند.

بادیه نشین گفت: این بچه در علم خدا دقیق و در آن شناور است و اگر سخنم مجاز بود، می گفتم که تو خلیفه ی رسول الله هستی.

حسن علیه السلام فرمود: ای اعرابی من فرزند رسول خدایم و پدرم امیرمؤمنان و خلیفه است. بادیه نشین گفت:

پس ابوبکر چه کاره است؟. حسن علیه السلام فرمود: از خودشان بپرس).

[صفحه ۴۸۶]

کفر

تعریف کفر و عناد

در تفسیر آیه ی ۲۴ سوره ی ق «أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِید» «خداوند فرمان می دهد که کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید.» فضل می گوید از امام حسن علیه السلام پرسیدم: «کفار» چه کسانی هستند؟.

قال علیه السلام:

الکافر بجدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، قلت: و من العنید؟. قال: الجاحد حق علی بن أبی طالب علیه السلام. [۷۰۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(«کفار» آن کسی است که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید. گفتم: پس «عناد کننده»، کیست؟. فرمود: آن کس که حق علی بن ابی طالب را انکار کند.)

کوفه

ارزش سکونت در کوفه

یکی از شهرهایی که سکونت در آن مستحب است و به آن سفارش شده شهر کوفه است. امام حسن علیه السلام درباره ی آن می فرماید:

قال علیه السلام:

لموضع الرجل فی الکوفه أحب الی من دار بالمدینه. [۷۰۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(به اندازه ی کف پایی زمین در کوفه، محبوب تر است، نزد من، از خانه ای در مدینه.)

[صفحه ۴۸۹]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «گ» آغاز می شود

ارزش گریه بر مصایب اهل بیت علیهم السلام

یکی از راه های مبارزه ی منفی شیعه با جباران و غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام، گریه بر مصایب و مظلومیت های آنهاست که از طریق ائمه ی دین علیهم السلام هم بر آن تأکید شده است. زیرا گریه نوعی تولی «ولایت پذیری و با دوستان خدا دوست بودن» به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او و تبری «بیزاری» از دشمنان آنهاست. امام حسن علیه السلام درباره ی همین مسئله فرمود:

قال علیه السلام:

من دمت عیناه فینا دمعہ أو قطرت عیناه فینا قطره اعطاه الله عزوجل الجنه. [۷۰۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کسی که چشم او برای ما به اندازه ی نمی اشکبار شود، یا از چشمانش قطره ی اشکی به خاطر ما فرو ریزد، خدای بزرگ به او بهشت را ارزانی می دارد).

گفتار

گفتار، معیار ارزیابی انسان

اهمیت زبان در زندگی انسان به حدی روشن است که نیازمند به استدلال نیست، در عین حال همین زبان؛ معیار ارزیابی انسان ها نیز هست زیرا به قول سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

امام حسن علیه السلام درباره ی اینکه گفتار انسان معیار ارزیابی او به حساب می آید فرمود:

[صفحه ۴۹۰]

قال علیه السلام:

کفاک من لسانک ما أوضح لک سبیل رشدک من غیک. [۷۰۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کافی است تو را از گفتارت، به مقداری که راه و روش شناخته شود و معلوم شود که در مسیر هدایتی یا گمراه هستی).

[صفحه ۴۹۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ل» آغاز می شود

لباس

نکوهش از لباس شهرت

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام راجع به پوشیدن لباس شهرت و نکوهش از آن روایات زیادی وارد شده است.

قال علیه السلام:

من لبس ثوب شهرة، كساه الله يوم القيامة ثوبا من النار. [۷۰۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس لباس شهرت پوشد، خداوند به روز قیامت لباسی از آتش بر او پوشاند).

قابل ذکر می باشد که در این حدیث لباس شهرت، مراد لباسی است که با آن به تفاخر پردازند، یا با پوشیدن آن در کوچه و بازار انگشت نما شوند، یعنی لباسی که برگرفته از رسم و رسومات اجنبی باشد.

[صفحه ۴۹۷]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «م» آغاز می شود

مال

انسان و مال دوستی

دوست داشتن مال و ثروت غریزه ای است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است. اگر در آن افراط شود مایه ی هلاکت یا گمراهی انسان می شود. همچنان که اگر تفریط شده و نسبت به مال بی اعتنایی شود، باز هم باعث انحطاط انسان است.

همچنان که امام علی علیه السلام راجع به دنیا فرمود: انسان فرزند دنیاست و کسی برای دوستی با مادرش ملامت نمی شود. [۷۱۰] «سپس اگر انسان دنیا را دوست داشت، مورد ملامت نیست، اما نباید باعث انحراف و دل بستگی شود.»

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز درباره ی دوست داشتن مال و ثروت فرمود:

قال عليه السلام:

من زعم أنه لا يحب المال فهو عندي كاذب. فان علمت صدقه فهو عندي أحمق. [۷۱۱].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(هر کس مدعی شود و گمان کند که مال را «به اندازه ی دنیا» دوست ندارد، در نظر من دروغ گو است و اگر بدانم راست می گوید، در نظرم احمق است.)

[صفحه ۴۹۸]

محلل

محلل تنها راه ازدواج با زن سه طلاقه شده

یکی از احکام فقهی طلاق این است که اگر مردی دوبار زنش را طلاق دهد و به آن رجوع کند و بار سوم طلاق دهد. اگر بعد از طلاق سوم بخواهد با او مجدداً ازدواج نماید آن زن باید با مرد دیگری ازدواج نموده و طلاق بگیرد تا با شوهر اول بتواند ازدواج کند.

این ازدواج با مرد دیگر را «تحلیل» گویند و آن مرد را محلل. البته در این مسئله بین شیعه و سنی اختلافاتی هست. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال عليه السلام:

إذا طلق الرجل امرأته ثلاثه عند الأقراء أو طلقها ثلاثا مبهمه لم تحل له حتى تنكح زوجا غيره.

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی مردی

همسرش را سه بار به هنگام پاک بودن طلاق داد، یا او را سه بار بطور مبهم «که ندانند در حال پاک بودن طلاق جاری شده است یا نه» طلاق داد، آن زن بر او حلال نمی شود، مگر آن که آن زن با مردی غیر او ازدواج کند، «و سپس طلاق بگیرد».)

محمد

ویژگی های پیامبر اکرم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج شده بود، علی علیه السلام نیز به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. در این هنگام روزی امام حسین علیه السلام گم شد. حضرت فاطمه علیها السلام هر چه جستجو کرد او را نیافت. امام حسن علیه السلام را به دنبال او روانه کرد.

امام حسن علیه السلام در باغ های اطراف مدینه در حال جستجو او را صدا می کرد که ناگاه آهویی را دید و از او پرسید: برادرم را ندیدی؟. به قدرت خدا آهو به زبان آمد و گفت: صالح بن زمعه یهودی برادرت را ربوده است.

امام حسن علیه السلام به خانه ی او رفت و برادرش را خواست و به او فرمود: اگر برادرم را به همراه من به منزلم نفرستی به مادرم می گویم تو را نفرین کند و نزد پدر و جدم از تو شکایت می کنم.

صالح پرسید: پدر و مادرت چه کسانی هستند؟ امام حسن علیه السلام جواب داد و سپس پرسید: جدت کیست؟. امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

جدی دره من صف الجلیل، و ثمره من شجره ابراهیم الخلیل، و الکواکب الدری، و النور المضى من مصباح التبجیل المعلقه فی عرش الجلیل، سید الکونین، و رسول الثقلین، و نظام الدارین، و فخر العالمین، و مقتدی الحرمین، و امام المشرقین و المغربین، و جد السبطین

انا [الحسن] و أخى الحسين [۷۱۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(جد من گوهری از رشته ی خدای جلیل و میوه ای از درخت ابراهیم خلیل و گوهر درخشان و پرتو نورافشان از چهل چراغ شکوه معلق در عرش خدای جلیل، سرور کونین و پیامبر ثقلین، سردمدار دو دنیا و فخر عالمین و پیشوای حرمین و امام مشرقین و مغربین و جد سبطین من و برادرم حسین. «صالح پس از شنیدن سخن امام حسن علیه السلام قلبش روشن شده و به اسلام گروید و پس از مدتی تمام فامیل او نیز مسلمان شدند.»)

پیامبر و زمینه های اخلاق پسندیده

یکی از صفات برجسته ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهره مندی از اخلاق پسندیده است که در آیه ی ۴ سوره ی قلم بدان اشاره شده است.

امام حسن علیه السلام زمینه های پیدایش این فضیلت بزرگ را در امور ذیل معرفی می کند:

۱- بهره مندی از ادب الهی

۲- عفو و بخشش

۳- انجام کارهای نیک

۴- دوری از نادانان

۵- پیوند با قطع کنندگان پیوندها

۶- عطا و بخشش به محروم کنندگان

۷- گذشت از ستم گران به خود

قال علیه السلام:

ان الله عزوجل أدب نبيه أحسن الأدب فقال: خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین، فلما وعى الذی أمره، قال تعالی: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، فقال لجبریل علیه السلام: و ما أقفوا؟ قال ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک، و تعفو عن ظلمک، فلما فعل ذلک أوحى الله الیه: انک لعلی خلق عظیم [۷۱۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همانا که خدای بزرگ پیامبرش را به بهترین شیوه، ادب آموخت و فرمود: عفو پیشه ساز و به معروف دستور ده و از جاهلان روی بگردان و وقتی آنچه را که خداوند دستور داده

بود، به جان شنید، خداوند فرمود: آن چه که رسول برای شما آورد بپذیرید و از آنچه که بازتان داشت، دست نگه دارید.

پس به جبریل علیه السلام فرمود: چه سیره ای بروم؟ گفت: با کسی که از تو بریده پیوند داشته باش و آن که محروم ساختی و از آن که بر تو ستم کرده بگذری. و وقتی چنین کرد، خدا به او وحی کرد: «همانا که تو بر اخلاقی عظیم و پسندیده هستی.»

پیامبر و نیازمندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نیازمندان پسندیده ترین برخوردها را داشت زیرا اگر برآوردن نیاز آنها مقدورش بود کوتاهی نمی کرد و اگر نمی توانست با زبان خوش آنان را راضی می کرد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

كان رسول الله اذا سأله احد حاجه لم يردده الا بها و بميسور من القول [٧١٤].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(رسول خدا چنان بود که اگر کسی از او درخواستی می کرد خواسته اش را برآورده می کرد و او را جز به سخنی در حد فهم آن شخص باز نمی گردانید).

ره آورد اطاعت از پیامبر

یکی از مهم ترین وظایف همه ی مسلمانان اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام است. امام حسن علیه السلام درباره ی آثار و ره آوردهای آن فرمود:

قال علیه السلام:

محمد و علی ابوا هذه الأمه، فطوبى لمن كان بحقهما عارفا و لهما فى احواله مطيعا يجعله الله من افضل سكان جنانه و يسعده بكراماته و رضوانه [٧١٥].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام پدران این امت هستند. پس خوشا به حال کسی که به حق آنان عارف باشد و در روزگار خود بدانان سر سپرده باشد. خداوند او را جزء برترین و شریف ترین ساکنان بهشت های خود سازد و با کرامات و رضوان خود، سعادت مندش کند).

وضو گرفتن پیامبر

امام حسن علیه السلام راجع به نحوه ی وضو گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قال علیه السلام:

كان اذا توضأ فضل ماء حتى يسيله على موضع سجوده [٧١٦].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چنان بود که اگر وضو می ساخت، آب چنان می ریخت که از موضع سجود خویش «بالای پیشانی» سرازیر می نمود.)

پیامبر و همسران (خواستگاری و روش برخورد)

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حکم مادران همه ی مسلمانانند و همانطور که در آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب ذکر شده است بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی حق ندارد با آنان ازدواج کند.

امام حسن علیه السلام پیرامون تفسیر آیه ی ۵۱ سوره ی احزاب فرمود:

قال علیه السلام:

كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اذا خطب امرأه لم يكن لأحد أن يخطبها حتى يدعها، وهذه قسمه جامعه لما هو الغرض لأنه اما أن يطلق و اما أن يمسك، فاذا أمسك ضائع أو ترك و قسم أو لم يقسم، و اذا اطلق و عزل فاما أن يخلي المعزولة لا يبتغيها أو يبتغيها [٧١٧].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر از زنی خواستگاری می کرد، کسی را سزا نبود که از آن زن خواستگاری کند، مگر آن که پیامبر از ازدواج با او منصرف می شد و این کار تقسیم جامعی برای حفظ حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس خواستگاری یا به توافق می رسیدند و پیامبر آن زن را نگه می داشت و یا اینکه از ازدواج با او منصرف می شد.

و وقتی که آن زن را نگه می داشت یا او را جزء زنان خود قرار می داد

و یا جزء کنیزان حضرت قرار می گرفتند. و در صورت صرف نظر کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ازدواج با او، یا وی را بدون محبت قلبی رها می کرد و یا نسبت به او محبت قلبی داشت. [۷۱۸].

امام حسن و پیامبر اکرم

اشاره

امام حسن علیه السلام سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مورد علاقه ی شدید آن حضرت بود. امام حسن علیه السلام نیز به شدت به جد بزرگوار خود علاقمند بوده و اظهار محبت می کرد.

ما در این جا به برخی از سخنان امام حسن نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره خواهیم کرد.

اظهار محبت شدید نسبت به پیامبر در خردسالی

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را بر دوش خود سوار نموده و از خانه بیرون رفت. علی علیه السلام خود را به آن حضرت رسانده و عرض فرمود: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! یکی از این دو فرزند خود را به من بسپار تا بر دوش خود گیرم، شما خسته شدید. علی علیه السلام سه بار این خواسته را تکرار کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه السلام پرسید: آیا دوست داری به دوش پدر خود بروی؟ امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

و الله یا جداه ان کتفک لأحب الی من کتف أبی [۷۱۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا! ای جد بزرگوار که (نشستن) بر دوش تو بسیار دلپذیرتر است برای من از (نشستن) بر دوش پدرم).

گریه به هنگام بیماری پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام بیماری فرمود: علی و اسامه بن زید را صدا کنید. وقتی آن دو حاضر شدند پیامبر دست ها را بر شانه ی آن دو قرار داد و به سوی خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام حرکت کرد، وقتی بر فاطمه وارد شد سر مبارک خود را بر دامن فاطمه نهاد؛ در این زمان امام حسن و امام حسین علیهما السلام گریه کنان می فرمودند:

أنفسنا لنفسک الفداء و وجوهنا لوجهک الوقاء یا رسول الله [۷۲۰].

(جان های ما فدای جانت باد و هستی ما سپر بلای وجودت، ای فرستاده ی خدا!!!)

هدیه ی پیامبر به امام حسن

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

حیانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکلتا یدیه وردا، و قال: أما انه سید ریاحین الجنه سوی الآس [۷۲۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با دو دست خود، گلی به من تعارف کرد و فرمود: این گل، گل سرسبد گیاهان خوشبوی بهشت است، مگر آس [۷۲۲].

برطرف شدن تشنگی امام حسن با اعجاز پیامبر

روزی امام حسن علیه السلام به همراه پیامبر رهسپار جایی بود. تشنگی بر او غلبه نموده و با اصرار از جدش آب می خواست، چون آبی در دسترس نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبان خود را در کام امام حسن علیه السلام نهاد و او سیراب گشت. سپس در حالی که هوا تاریک شده بود امام حسن علیه السلام از پیامبر جدا شده و رهسپار خانه ی خود شد. پیامبر در حق او دعا کرد که: خدایا تو نگهدارش باش. امام حسن علیه السلام همیشه درباره ی این معجزه می فرمود:

قال علیه السلام:

ما أشتد علی ظمأ بعد [ما مصصت] لسان نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا دخلتنی وحشه بعد دعوته [۷۲۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پس از مکیدن زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تشنگی بر من چیره نشد و پس از دعای ایشان هرگز هراسی در دل من راه نیافت.)

مردم

اقسام مردم

مردم را می شود به اشکال و عناوین مختلف به اقسامی تقسیم کرد. از یک نگاه امام حسن علیه السلام درباره ی اقسام مردم خطاب به جعید بن همدان فرمود:

قال عليه السلام:

يا جعيد بن همدان ان الناس أربعة، فمنهم من له خلق و ليس له خلق، و منهم من له

[صفحه ۴۹۹]

خلق و ليس له خلق، و منهم من ليس له خلق و لا خلق، فذاك أشر الناس و منهم من له خلق و خلق فذاك أفضل الناس.
[۷۲۴].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(ای جعید بن همدان! مردم چهار گروه هستند: اول - گروهی از مردم دارای سلوک هستند و رفتار نیک دارند، اما خوش رو نیستند. دوم - گروهی از مردم که خوش رو هستند، اما سلوک ندارند. سوم -

گروهی که نه خوش رو هستند و نه سلوک دارند. آنان بدترین مردمند. چهارم - گروهی که هم خوش رو هستند و هم سلوک دارند. آنان بهترین مردمند.)

بهترین و بدترین مردم

درباره ی بهترین و بدترین مردم از امام حسن علیه السلام پرسیدند.

قیل للحسن علیه السلام: من أحسن الناس عيشاً؟ قال الحسن علیه السلام: من أشرك الناس فی عیشه. قیل: من شر الناس عيشاً؟ قال الحسن علیه السلام: من لا یعیش فی عیشه أحد. [۷۲۵].

(از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدند: موفق ترین انسان در زندگی کیست؟ حضرت فرمود: آن کس که مردم را در عیش خود شریک گرداند. آن شخص پرسید: چه کسی بدترین مردم است از نظر زندگی؟ حضرت فرمود: آن کس که در [سایه ی] عیش او، کسی زندگی نکند.)

[صفحه ۵۰۰]

روش برخورد با مردم

یکی از مهم ترین راه های برقراری ارتباط با مردم واقع نگری است. برخی با مردم برخورد نادرستی دارند ولی دوست دارند که مردم با آنان برخورد شایسته ای داشته باشند. امام حسن علیه السلام در بیانی فرمود:

قال علیه السلام:

صاحب الناس مثل ما تحب أن یصاحبوك. [۷۲۶].

امام حسن علیه السلام فرمود: (با مردم چنان همراه شو که دوست داری با تو همراه باشند.)

مرگ

حقیقت مرگ

در تعریف حقیقت مرگ سخنان بسیاری گفته شد، امام حسن علیه السلام یکی از زیباترین سخنان را درباره ی آن فرمود:

قال علیه السلام:

ما رأیت حقاً لا باطل فیہ أشبه بباطل لا حق فیہ من الموت. [۷۲۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من چون مرگ حقی که باطل در آن راه ندارد، نیافتم که در شباهت در دید مردم همچون باطلی است که حق در آن راه ندارد. «یعنی مرگ حقیقتی انکار ناپذیر است، ولی مردم با آن مثل یک باطل بی اساس برخورد می کنند، و این از شگفتی های زندگی انسان در دنیاست.»)

ماهیت مرگ

از امام حسن علیه السلام پرسیدند: ماهیت این مرگ چیست که مردم به آن ناآگاهند؟.

قال علیه السلام:

[صفحه ۵۰۱]

أعظم سرور یرد علی المؤمنین اذ نقلوا عن دار النكد الی نعيم الأبد، و أعظم ثبور یرد علی الکافرين اذ نقلوا عن جتھم الی نار لا تبيد و لا تنفد. [۷۲۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بزرگترین شادمانی که بر مؤمنان وارد می شود آن هنگام است که از دار عسرت و درماندگی «دنیا» به نعمت های جاودان رخت بر بندند و بزرگترین هلاکتی که بر کافران آید آن است که از بهشت خود دنیا به آتشی که نه خاموش شود و نه پایان پذیرد، رخت بر می بندند.)

فلسفه ی ترس از مرگ

شخصی از امام حسن علیه السلام پرسید: چرا من از مرگ می ترسم؟.

قال علیه السلام:

ذاک أنک آخرت مالک، و لو قدمته لسرک أن تلحق به. [۷۲۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ترس تو از مرگ بدین جهت است که تو مالت را «در دنیا» پس انداز کرده ای و اگر آن را پیش فرستاده بودی «در راه خدا انفاق کرده بودی» شادمان می شدی که بدان پیوندی.)

و در حدیث دیگری آمده است:

یکی از دوستان حضرت، پر رو و شوخ طبع بود. امام علیه السلام از او پرسید: حالت چطور است؟. گفت: در حالی هستم که نه خودم می خواهم، نه خدا می خواهد و نه شیطان می خواهد. حضرت فرمود: چگونه؟.

گفت: خدا دوست دارد که من مطیع او باشم و نه عاصی که من چنین نیستم. شیطان می خواهد که من نسبت به خدا فقط عاصی باشم نه مطیع، این هم نیستم. و من هم می خواهم که هرگز نمیرم، ولی می میرم. در همین حال، شخص دیگری که در آنجا حاضر بود، گفت: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

چرا ما از مرگ کراهت داریم؟.

[صفحه ۵۰۲]

قال عليه السلام:

لأنكم آخرتكم آخرتكم و عمرتم دنياكم و انتم تكرهون النقلة من العمران الى الخراب. [۷۳۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(زیرا شما آخرتتان را خراب کرده و دنیای تان را آباد کرده اید، به همین دلیل شما کوچ از آبادی به ویرانی را دوست ندارید.)

ره آورد یاد مرگ

امام حسن عليه السلام درباره ی آثار و ره آورد ارزشمند یاد مرگ فرمود:

قال عليه السلام:

لو رأيت الأجل و مسيره لنسيت الأمل و غروره، و يقدر المقدر و القضاء يضحك. [۷۳۱].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(اگر مرگ و مسیر آن را بدانی، آرزو و غرور در دنیا را از یاد خواهی برد. البته برنامه ریزان «گروه های گوناگون انسان ها در زندگی» برنامه می ریزند و اما قضاء الهی بر این بی خبری و بی توجهی برنامه ریزان، می خندد.)

مروان

نکوهش از مروان بن حکم

امام حسن عليه السلام وارد مجلس معاویه شد، دید مروان و عمرو عاص هم در نزد او هستند. مروان پیش دستی کرده بر امام حسن عليه السلام تعریضی زده و اهانت کرد.

[صفحه ۵۰۳]

قال عليه السلام:

ويلك يا مروان لقد تقلدت مقاليد العار في الحروب عند مشاهدتها، و المخاذله عند مخالطتها، هبلتك امك. لنا الحجج البوالغ، و لنا عليكم ان شكرتم النعم السوابغ. ندعوكم الى النجاه و تدعوننا الى النار، فستان بين المنزلتين، تفتخر ببنی امیه و تزعم أنهم

صبر فى الحرب، اسد عند اللقاء، ثكلتك الثواكل اولئك البهاليل الساده و الحماه الذاده، و الكرام القاده،

بنو عبد المطلب أما و الله لقد رأيتهم أنت و جميع من فى المجلس ما هالتهم الأهوال، و لا حادوا عن الأبطال، كالليوث الضاريه
الباسله الحنقه، فعندها وليت هاربا و اخذت أسيرا، فقلدت قومك العار، لأنك فى الحروب خوار، أتهرق دمی فهلا أهرقت دم
من وثب على عثمان فى الدار فذبحه كما يذبح الحمل، و أنت تنغو نغاء النعجه و تنادى بالويل و الثبور كالمراه الوكعاء، ما
دافعت عنه بسهم، و لا منعت دونه بحرب، قد ارتعدت فرائصك، و غشى بصرك، و استغثت كما يستغيث العبد بربه، فأنجيتك
من القتل،

ثم جعلت تبحث عن دمی و تحض عن قتلى،

و لو رام ذلك معاويه معك لذبح كما ذبح ابن عفان و أنت معه أقصر يدا، و أضيق باعا، و أجبن قلبا من أن تجسر على ذلك ثم نزع مني ابتليت بحلم معاويه، أما و الله لهو أعرف بشأنه و أشكر لنا اذ ولينا هذا الأمر، فمتى بداله فلا يغضين جفنه على القذى معك،

فو الله لأعنفن أهل الشام بجيش يضيق فضاؤه و يستأصل فرسانه، ثم لا ينفحك عند ذلك الروغان و الهرب و لا تنتفع بتدريجك الكلام، فنحن من لا يجهل آباؤنا الكرام القدماء الأكابر، و فروعنا السادة الأخيار الأفاضل، انطق ان كنت صادقا. [٧٣٢].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(وای بر تو ای مروان! تو آویزه های عار را به هنگام مشاهده ی جنگ ها، بر خویش آویخته ای و به هنگام درگیر شدن با آن، تنهایش می گذاری. مادرت عزادارت گردد. حجت های رسا از آن ماست و ما را بر شما در صورتی که تشکر کنید نعمت های فراوان است. ما شما را به نجات می خوانیم و شما ما را به آتش، میان این دو جایگاه چقدر فاصله است؟).

[صفحه ۵۰۴]

تو به بنی امیه افتخار می کنی و گمان داری که آنان به هنگام جنگ پایمردند، و به هنگام درگیری شیرند. نوحه گران بر تو گریه کنند. آنان فرزندان عبدالمطلب سروران بزرگوار و حامیان دلاور و سروران گرانمایه اند. سوگند به خدا که تو و همه ی آنان که در این مجلس حضور دارند، از فرزندان عبدالمطلب این توان و قدرت را مشاهده کرده اید. که هرگز موقعیت ها هراسان شان نکرده است. و هرگز از قهرمانان گریزان نبوده اند.

چون شیران؛ گران بودند و حمله ور و درنده [پیش آمدند] و در آن زمان بود که تو با عقب نشینی پا به فرار

گذاشته و به عنوان اسیر دستگیر شدی و برای قومت عار به همراه آوردی زیرا تو در جنگ ها ناتوانی.

آیا این تو هستی که می خواهی خونم را بریزی؟ پس چرا خون آن را که در خانه بر عثمان حمله برد و او را چون بره سر برید نریختی؟ در حالی که تو همچون گوسفندان بع بع می کردی و چون زن مصیبت زده ناله و افغان سر داده بودی و از او «عثمان» نه به تیری دفاع کردی و نه به درگیری از وی حمایت نمودی. اندامت به لرزه افتاده بود و چشمانت تیره و تار گشته بود و چون ناله ی بردگان نزد صاحبانشان لابه می کردی و من تو را از کشته شدن نجات دادم!

اکنون چنان شد که تو در پی ریختن خون منی و بر قتل من تحریک می کنی؟! و اگر چنانچه معاویه نیز همداستان تو در آن خانه بود همچنان که سر عثمان به باد رفت، او نیز سر بر باد می داد و تو با او، کوتاه دست تر و تنگ بخشش تر و بزدل تر از آن بودی که بدین کار جرأت داشته باشی و تازه خیال می کنی که من به بردباری معاویه مورد امتحان قرار گرفته ام.

سوگند به خدا که او «معاویه» به منزلت خود آگاه تر بوده و سپاسگزارتر است نسبت به ما از دیگران از اینکه خود می داند با اینکه لیاقت نداشت، اما ما به ملاحظات گوناگون حکومت را رها کرده و به او واگذاشته ایم و اگر زمانی از اینکه بر جایگاهی که حق او نیست تکیه زده است، پشیمان شود و تصمیم بگیرد خلافت را رها کند و آن را به ما واگذارد، هرگز چشم

به آلوده شدن با تو نخواهد داشت «اگر معاویه روزی هدایت شود از معاشرت با عنصر پلیدی همانند تو دوری می کند.»

پس سوگند به خدا که اگر بعد از کنار رفتن معاویه تو بخواهی زمام ریاست اهل شام را به دست گیری، من اهل شام را با لشگری که آسمانش را تیره و تار کند و سوارانش را درمانده سازد پایمال خواهم ساخت. در آن زمان دیگر ترفند و فرار سودی به حال تو نخواهد داشت و با نرمگویی خود به جایی نخواهی رسید و ما کسانی هستیم که نه پدران بزرگوار و پیشتازان بزرگمان ناشناس هستند

[صفحه ۵۰۵]

و نه فرزندان سالار و گزیده و برترمان، در صورتی که راست می گویی، سخن بگو.

عمرو عاص گفت: آن دشنام بی جایی بود و این پاسخ درستی. معاویه گفت: ای مروان به تو نگفتم که با حسن بن علی (علیه السلام) سخن ناروا مگو! او چهار چیز دارد که تو نداری. پدری دارد (علی علیه السلام) که تو نداری. خود مثل او نیستی و تو پسر مطرود پیامبری، ولی او پسر پیامبر بزرگوار خداست.

ملعون بودن مروان قبل از ولادت

ابن یحیی روایت می کند: بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بین مروان بن حکم گفتگویی در گرفته بود. امام حسن علیه السلام در این حین ساکت بود. ناگاه مروان گفت: شما اهل بیتی هستید که لعنت شده اید (از رحمت خدا به دورید). امام حسن علیه السلام غضبناک شده و فرمود:

قال علیه السلام:

قلت اهل بیت ملعونون؟ فوالله لقد لعنك الله و أنت فی صلب أبیک. [۷۳۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(گفتی که [شما] از خانواده ای لعنت شده هستید؟ سوگند به خدا که تو را خداوند زمانی لعنت کرد که تو در صلب پدرت بودی.)

پاسخ دندان شکن به مروان

روزی بین امام حسن علیه السلام و مروان گفتگویی مطرح شد. مروان عصبانی شده بود، ولی امام حسن علیه السلام سکوت کرده بود. مروان دست برد و دست راست امام علیه السلام را گرفت تا او را بکشد و با خود ببرد.

قال علیه السلام:

ويحك! أما علمت أن اليمين للوجه، و الشمال للفرج؟ أف لك! [۷۳۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو آیا نمی دانی که دست راست برای دست کشیدن به صورت است و دست چپ برای تطهیر؟ افسوس بر تو «دلم به حالت می سوزد که چقدر بیچاره ای.») «کنایه از اینکه تو لیاقت نداری که دست راست مرا بگیری و باید دست چپ مرا بگیری، چون تو آلوده ای.»

بردباری امام حسن در برابر مروان

روزی مروان بن حکم به امام حسن علیه السلام ناسزا می گفت، امام حسن علیه السلام صبر کرد وقتی حرفش تمام شد به آرامی به او فرمود:

قال علیه السلام:

انى و الله لا أمحو عنك شيئا و لكن مهدك الله فلئن كنت صادقا و جزاك الله بصدقك، و لئن كنت كاذبا فجزاك الله بكذبك و الله اشد نقمه منى. [۷۳۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا که من چیزی از تو حلال نکنم، ولی تو را به خدا وامی گذارم اگر راستگویی، به صدقت جزایت دهد و چنانچه دروغگویی، خداوند به دروغت سزایت دهد و خداوند بسی سخت گیرتر از من است.)

پاسخ به اهانت های مروان به امام علی

روزی مروان در مدینه خطبه می خواند که در آن به علی علیه السلام اهانت کرد، [۷۳۶] امام حسن علیه السلام که در مجلس حاضر بود. پرسید:

قال علیه السلام:

ويلك يا مروان! اهذا الذى تشتم شر الناس! قال: لا و لكنه خير الناس. [۷۳۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو ای مروان، آیا این شخصی که دشنامش می دهی، بدترین مردم است؟. مروان گفت: نه بلکه بهترین مردم است.)

یعنی مروان در عین حال که به فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار داشت و می دانست که ایشان در خوبی ها هموردی ندارند، امام جرم امام علی علیه السلام همان خوبی اوست که مروان با آن مخالفت می کند.

مسجد

ارزش اهل مسجد

یکی از مقدس ترین اماکن جهان مساجد هستند و مساجد نیز از نظر فضیلت با هم متفاوتند، ولی ارزش اهل مسجد بسیار بالاست که امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

یا ابن آدم من مثلك و قد خلی ربك بینہ و بینك، متى شئت ان تدخل علیه توضأت و قمت بین یدیه، و لم يجعل بینك و بینہ حجابا و بوابا، تشكو اليه همومك و فافتك، و تطلب منه حوائجك، و تستعینه علی امورك و كان يقول: أهل المسجد زوار الله، و حق علی المزور التحفه لزايره.

(و روی ان المتنخم فی المسجد یجد بها خزیا فی وجهه یوم القیامه و كان الناس فی المساجد، ثلاثه أصناف: صنف فی الصلاه و صنف فی تلاوه القرآن، و صنف فی تعلیم العلوم، فأصبحوا صنف فی البیع و الشراء، و صنف فی غیبه الناس، و صنف فی الخصومات، و أقوال الباطل.) [۷۳۸].

[صفحه ۵۰۸]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای آدمی زاد! چه کسی مثل توست؟ که خدا میان تو و خود را باز گذاشته است، هر زمان خواستی که نزد او

بروی، وضو گرفته و در برابرش می ایستی. میان خود و تو، نه پرده داری گذاشته و نه دربانی. بلکه مستقیماً به او اندوه ها و نیازت را می گویی و از او خواسته هایت را طلب می کنی و بر کارهایت یاری می طلبی. و آن حضرت همواره می فرمود: اهل مسجد زائران خدایند و بر میزبان سزاوار است که به دیدار کننده اش هدیه دهد.

«روایت شده کسی که به مسجد آب دهان بیاندازد، روز قیامت آن آب دهان را بر رخسار خود خواهد یافت. قبلاً مردم در مساجد سه گونه بودند و یک گروه در نماز و گروهی به تلاوت قرآن و گروهی در فراگیری دانش بودند، ولی امروزه گروهی در خرید و فروشند، گروهی در غیبت مردم و گروهی در جنجال و سخنان بیهوده اند.»

ره آورد رفت و آمد به مسجد

امام علیه السلام پیرامون فضیلت رفت و آمد به مسجد فرمود:

قال علیه السلام:

من ادمن الاختلاف الى المساجد، لم يعدم واحده من سبع. أذا يستفیده فی الله. او علما مستطرفا او رحمه منتظره. او آیه محکمه تدل علی هدی، او أنه اظنه قال سده او ر شده تصده عن ردی او یترک ذنبا حیاء او تقوی. [۷۳۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس رفت و آمد به مساجد را مداومت کند یکی از هفت [مورد] را حاصل کند: اول - برادری که از او در راه خدا بهره جوید، دوم - دانشی گزیده، سوم - رحمتی مورد انتظار، چهارم، نشانه ای محکم که دلالت بر هدایت کند، پنجم - راوی می گوید: گمان می کنم که فرمود: خصلتی

[صفحه ۵۰۹]

مانع یا رهنمون ساز که او را از زشتی باز دارد، ششم - گناهی را که از رهگذر حیا ترک کند، هفتم - تقوای الهی).

مشرکین

جایگاه اطفال مشرکین در آخرت

انسان ها با عقاید و اعمال شان، در آخرت سنجیده می شوند. خوبان به بهشت و بدان به جهنم رهسپار می گردند. اما کودکانی از مشرکین که به سن تکلیف نرسیده اند و هنوز گناهی مرتکب نشده اند، جایگاه شان کجاست؟

قال علیه السلام:

لم یکن لهم سیئات فیعاقبوا بها فیکونوا من أهل النار، و لم یکن لهم حسنات فیجازوا بها فیکونوا من ملوک أهل الجنة، هم

خدم اهل الجنة، یعنی اطفال المشرکین. [۷۴۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آنها گناهی ندارند، تا به خاطر آن تنبیه شوند و در جهنم گرفتار شوند. و نیز آنها حسناتی هم ندارند، تا به خاطر آن پاداشی دریافت کنند و از سران بهشتی ها شوند. بلکه آنان خدمت کار بهشتیان خواهند بود. [منظور اطفال مشرکان است.])

مشورت

ره آورد مشورت

مشورت از اصول ارزشمند اخلاقی در زندگی اجتماعی است که پیامدهای ارزشمند برای انسان دارد. امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدهم. [۷۴۱].

[صفحه ۵۱۰]

امام حسن علیه السلام فرمود: (هیچ قومی مشورت نکرده مگر آن که به کمال خود دست یافت.)

مصیبت

اجر و پاداش تحمل مصیبت

یکی از امتحانات الهی مصیبت ها و دشواری هایی است که در زندگی بر انسان وارد می شود. اگر کسی برای خدا صبر کند، پاداش ارزشمندی خواهد داشت. حضرت امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

المصائب مفاتيح الأجر. [۷۴۲].

امام حسن علیه السلام فرمود: (مشکلات، کلیدهای پاداشند.)

معاشرت

آداب معاشرت با مردم

در اسلام پیرامون آداب معاشرت با مردم دستورات واجب و مستحب بسیاری وجود دارد. یکی از آن آداب اینکه اگر می خواهی نزد کسی بروی باید با یکی از این اهدافی باشد که امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

لا تأت رجلا الا أن ترجو نواله، أو تخاف يده، أو تستفيد من علمه، أو ترجو برکه دعائه، أو تصل رحما بینک و بینه. [۷۴۳].

[صفحه ۵۱۱]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نزد کسی نرو، مگر آن که امیدوار باشی به بخشش و عطای او، یا از قدرت او بترسی، یا بهره مند شوی از علم او، یا امید داشته باشی از برکت دعای او، یا رعایت صله ی رحم نمایی که میان تو و اوست.)

معاویه

خصلت های ناپسند معاویه

معاویه کانون رفتارها، گفتارها و خصلت های ناپسند بود، که به چهار خصلت نکوهیده ی او در این حدیث اشاره شده است.

قال علیه السلام:

اربع خصال کن فی معاویه لو لم یکن فیه منهن الا واحده لکان موبقه. ابتراؤه علی هذه الأمه بالسفهاء حتی ابتزها أمرها بغیر مشوره منهم، و فیهم بقایا الصحابه و ذو الفضيله.

و استخلافه ابنه بعده سکیرا خمیرا یلبس الحریر و یضرب بالطنابیر. و ادعائه زیادا و قد قال رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم»: الولد للفراش و للعاهر الحجر. و قتله حجرا، و یلا له من حجر و أصحاب حجر قالها مرتین. [۷۴۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چهار خصلت در معاویه هست که اگر فقط یکی از آنها در او بود، برایش خانمان سوز بود. اول - مسلط کردن ابلهان بر این امت چندان که بر قدرت بدون مشورت تکیه زده در حالی که میان امت بازماندگان صحابه و افراد با فضیلت وجود دارند.

دوم

- جانشین کردن پسرش پس از خود [پسری] که شراب خواره ی باده گسار، حریر پوش تنبک زن بوده و هست. سوم - زیاد را برادر خود خواند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن صاحب بستر است و زناکار سزاوار سنگ سار است. پنجم - کشتن حجر بن عدی، وای بر او «معاویه» از حجر و اصحاب حجر، «این را

[صفحه ۵۱۲]

دوباره فرمود».)

نکوهش از جنگ طلبی معاویه

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام معاویه جاسوس هایی به کوفه و بصره فرستاد تا امر حکومت امام حسن علیه السلام را تباه کنند. امام دستور داد جاسوسان را دستگیر نموده و گردن زدند. پس از آن برای معاویه نامه ای نوشت:

قال علیه السلام:

اما بعد فانک دسست الرجال للاحتیال و الاغتيال و أرصدت العیون كأنک تحب اللقاء، و ما أشک فی ذلک فتوقعه انشاء الله و بلغنی أنک شمت به ذو الحجی و انما مثلك فی ذلک كما قال الاول:

فقل للذی یبغی خلاف الذی مضی

تزود لأخری مثلها فکان قد

فانا و من قدمات منا لكالذی

یروح فیمسی فی المبت لیغندی. [۷۴۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اما بعد! تو نفرات خود را برای فتنه گری و ترور اعزام می کنی و جاسوس گماشته ای و به نظر می رسد که خواهان درگیری هستی و من تردیدی در این ندارم و به یاری خدا شاهد آن خواهی بود ... شنیده ام که تو بدان وسیله خردمندان را شماتت کرده ای و حکایت تو در این باره مثل آن کسی است که بگوید: پس بدان هر کس آرزوی خلاف آنچه که انجام یافته است را دارد، برای همتای دیگر آن خود را آماده کن که کار از کار گذشته. ما و هر کس

از ما مرده است، مانند کسی است که می رود و شب را در خوابگاه سر می کند تا ناشتایی کند).

[صفحه ۵۱۳]

معاویه و جاودانگی در جهنم

پس از ورود معاویه به کوفه (بعد از صلح) برخی به او گفتند: اگر بالای منبر روی و حسن علیه السلام را بر رتبه ی پایین تری از منبر قرار دهی برای او سرزنش، و برای تو منفعت است. معاویه این کار را کرد. ولی وقتی امام حسن علیه السلام بر پله ی منبر (در رتبه ی پایین تر از منبر) قرار گرفت.

خطبه ای خواند و معاویه را فتنه ای مدت دار معرفی نمود: معاویه گفت: مقصودت چیست؟.

فرمود: من چیزی جز اراده ی خدا را اراده نکردم. معاویه به پا خاست و خطبه ای خواند و در آن اهانت و فحش های زیادی به علی علیه السلام گفت. امام حسن علیه السلام در این جا برخاست و فرمود:

قال علیه السلام:

ویلک یابن آکله الأکباد او انت تسب امیر المؤمنین علیه السلام و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله أدخله الله نار جهنم، خالدا فیها مخلدا و له عذاب مقیم. [۷۴۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وای بر تو ای پسر هنده ی جگرخوار، تو امیر مؤمنان را دشنام می دهی؟ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر کس مرا دشنام دهد، خدای را دشنام داده و هر کس خدای را دشنام دهد، خداوند او را در آتش دوزخ اندازد که همیشگی و جاودان در آن خواهد بود و او را عذابی ماندگار خواهد بود).

پیش گویی در مورد خون ریزی های معاویه

شخصی در مدینه بر امام حسن علیه السلام وارد شد. دید نامه ای در دست مبارک آن حضرت است، پرسید: این چیست؟. فرمود: نامه ایست از معاویه که در آن وعده و

وعید داده است. آن شخص گفت: شما نسبت به او با انصاف رفتار کردید.

[صفحه ۵۱۴]

قال علیه السلام:

أجل و لكنی خشیت أن یأتی یوم القیامه سبعون ألفا أو ثمانون ألفا أو أكثر من ذلك أو أقل کلهم تنضح أوداجهم دما کلهم یستعدی الله فیم أهریق دمه. [۷۴۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بله! ولی ترسیدم روز قیامت هفتاد هزار یا هشتاد هزار یا بیشتر یا کمتر از اینها «از مردم» بیایند. در حالی که از شاهرگ آنان خون فواره می زند و همه ی شان از خداوند دادخواهی می کنند که خونشان برای چه ریخته شده است.)

یادآوری تاریخ سیاسی صدر اسلام به معاویه

امام حسن مجتبی علیه السلام قبل از صلح، نامه ای به معاویه نوشت که در آن حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سوابق شوم بنی امیه و تاریخ سیاسی آن را به معاویه گوشزد نموده و آن را به همراه جندب بن عبدالله ازدی برای معاویه فرستاد:

قال علیه السلام:

بسم الله الرحمن الرحیم

من عبد الله الحسن أمير المؤمنين الى معاویه بن أبي سفيان، سلام عليك.

فانی أحمد الله الذی لا اله الا هو، أما بعد: فان الله تعالى عزوجل بعث محمدا صلی الله علیه و آله و سلم رحمه للعالمین، و منه على المؤمنین، و كافه الى الناس أجمعین «لینذر من کان حیا و یحق القول على الکافرین». [۷۴۸].

فبلغ رسالات الله، و قام على أمر الله حتی توفاه الله غیر مقصر و لا-وان، حتی أظهر الله به الحق و محق به الشرک و نصر به المؤمنین و أعز به العرب، و شرف به قریشا خاصه، فقال تعالى: «و انه لذكر لك و لقومك». [۷۴۹].

[صفحه ۵۱۵]

فلما توفی صلی الله علیه

و آله و سلم تنازعت سلطانه العرب فقالت قريش: نحن قبيلته و أسرته و أولياؤه، و لا يحل لكم أن تنازعونا سلطان محمد في الناس و حقه، فرأت العرب أن القول كما قالت قريش، و أن الحجه لهم في ذلك على من نازعهم أمر محمد صلى الله عليه و آله و سلم فأنعمت لهم العرب و سلمت ذلك، ثم حاجبنا نحن قريشا بمثل ما حاجت به العرب، فلم تنصفنا قريش انصاف العرب لها، انهم أخذوا هذا الأمر دون العرب بالانتصاب و الاحتجاج فلما صرنا أهل بيت محمد و أوليائه الى حاجتهم، و طلب النصف منهم باعدونا، و استولوا بالاجتماع على ظلمنا و مراغمتنا، و العنت منهم لنا، فالموعد لله، و هو الولي النصير.

و قد تعجبنا لتوثب المتوثبين علينا في حقنا، و سلطان نبينا صلى الله عليه و آله و سلم و ان كانوا ذوى فضيله و سابقه في الاسلام، فأمسكنا عن منازعتهم مخافه على الدين أن يجد المنافقون و الأحزاب بذلك مغمزا يثلمونه به أو يكون لهم بذلك سبب لما أرادوا به من فساد، فاليوم فليعجب المتعجب من توثبك يا معاويه على أمر لست من أهله، لا بفضل في الدين معروف، و لا أثر في الاسلام محمود،

و أنت ابن حزب من الأحزاب و ابن أعدى قريش لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و لكن الله خبيك و سترد فتعلم لمن عقبى الدار، تالله لتلقين عن قليل ربك، ثم ليجزينك بما قدمت يداك، و ما الله بظلام للعبيد.

ان عليا - رضوان الله عليه - لما مضى لسبيله - رحمه الله عليه - يوم قبض، و يوم من الله عليه بالاسلام، و يوم يبعث

حیا و لانی المسلمون الأمر بعده، فأسأل الله أن لا يزيدنا في الدنيا الزائلة شيئاً ينقصنا به في الآخرة مما عنده من كرامته، و انما حملنى على الكتاب اليك الاعذار فيما بينى و بين الله سبحانه و تعالى فى أمرى، و لك فى ذلك ان فعلت الحظ الجسيم.

و للمسلمين فيه صلاح، فدع التمدادى فى الباطل و ادخل فيما دخل فيه الناس من بيعتى، فانك تعلم أنى أحق بهذا الأمر منك عند الله و عند كل أبواب حفيظ، و من له قلب منيب، و اتق الله، و دع البغى، و احقن دماء المسلمين،

فو الله ما لك من خير فى أن تلقى الله من دمائهم بأكثر مما أنت لاقية به، فادخل فى السلم و الطاعة و لا تنازع الأمر أهله، و من هو أحق به منك، ليطفىء الله النائرة بذلك و تجمع الكلمه، و تصلح ذات البين، و ان أنت أبيت الا التمدادى فى غيىك نهدت اليك

[صفحه ٥١٦]

بالمسلمين، فحاكمتك حتى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين. [٧٥٠].

امام حسن عليه السلام فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

(از بنده ى خدا، حسن، امير مؤمنان به معاويه بن ابوسفيان. سلام بر تو.

من سپاس خدایى را مى گزارم که جز او خدایى نیست. اما بعد همانا خدای بزرگ محمد صلى الله عليه و آله و سلم را برای رحمت بر عالمیان و منت بر مؤمنان و شامل بر تمام مردم فرستاد. تا افرادی را که زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد.

و پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم پیام های خداوند را رسانید و برای اجرای فرمان خدا به پا خاست، تا آن زمان که خداوند

او را بدون آن که ضعفی نشان دهد یا قصوری کند، به سوی خود فراخواند، تا آن که خداوند به وسیله ی ایشان، حق را آشکار ساخت و به وسیله ی وی باطل را محو کرد و به وسیله ی ایشان مؤمنان را پیروز گرداند و به وسیله ی وی عرب مخصوصا قریش را شرافتمند گردانید.

و خداوند فرمود: «و همانا که [قرآن] یادآوری برای تو و قوم تو می باشد.» اما وقتی در گذشت، عرب درباره ی خلافت وی به کشمکش پرداخت. قریش گفت: ما قبیله و خانواده و کسان اویم و شما را سزا نیست که با ما در مورد خلافت و حق محمد در میان مردم کشمکش کنید و عرب مشاهده کرد که سخن همان است که قریش می گوید و در جدال آنان با مدعیان قدرت، حق با آنهاست و عرب نسبت به قریش سر خم کرده و آن را پذیرفت.

سپس ما با قریش به همان گونه که خود قریش با عرب احتجاج کرده بود، احتجاج کردیم، ولی قریش برخوردی را که عرب با آنها کرده بود، با ما نکرد و آنان، جدای از عرب که با رعایت انصاف و گفتگو پذیرفته بودند، نزدیکان پیامبر باید حاکم باشند؛ قدرت را در دست گرفتند و

[صفحه ۵۱۷]

وقتی ما اهل بیت محمد آماده احتجاج با آنها شدیم و درخواست کردیم خلافت را به ما واگذارند، در مقابل ما که با همان احتجاج انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل آنان به استدلال برخاستیم؛ مقاومت کردند؛ و از ما فاصله گرفتند و همه یک دل برای ظلم به ما و حرکت بر علیه ما و آزار دادن ما، با

یکدیگر هماهنگ شدند، اما وعده گاه ما [نزد] خداست و او مولا و یاور است.

ما از تهاجم حمله کنندگان با اینکه برخی از آنان سوابقی هم در اسلام داشته اند، اما درباره ی حق ما و حکومت پیامبران با ما درگیر شدند، تعجب کردیم، و از درگیری با آنان پرهیز کردیم که مبادا در دین خللی آید و منافقان و تشکل های نفاق و بی دینی از این رهگذر دست آویزی برای رخنه ایجاد کردن بیابند یا اینکه این کار سببی برای فسادى که آنها قصد ایجادش را داشتند بشود.

اما امروزه حرص تو برای کاری که شایسته ی آن نیستی مایه ی بسی تعجب است، زیرا تو نه فضلی شناخته شده در دین داری و نه رد پای شایسته در اسلام و تو زاییده و پرداخته ی تشکلی از تشکل ها هستی و فرزند دشمن ترین قریشیان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشی، اما خداوند تو را به خسران دچار کرده و به زودی باز خواهی گشت و خواهی دانست که خانه ی آخرت از آن کیست.

سوگند به خدا که به اندک زمانی پروردگارت را ملاقات خواهی کرد و سپس به سزای کارهایی که انجام داده ای گوشمالی ات خواهد داد و خداوند ستم کننده بر بندگان نیست.

همانا که علی، که رحمت خداوند بر او باد، زمانی که رهسپار آخرت گردید، «که رحمت خدا بر او روزی که درگذشت و روزی که خداوند با اسلام بر او منت نهاد، و روزی که زنده برانگیخته خواهد شد.»

مسلمانان مرا پس از وی مسؤول و ولی امر و حاکم قرار دادند. از خداوند می خواهم که در دنیای ناپایدار چیزی از کرامتی که نزد خود برای ما

نهاد، در آخرت از ما کم نگذارد و آنچه که مرا برای نامه نوشتن به تو واداشت، عذر بردن به پیشگاه خدای بزرگ و سبحان دربارہ ی تو بود و اگر تو چنین کنی «به حرف هایم گوش دهی و عمل کنی». بهره ای وافر خواهی داشت و مسلمانان را در آن مصلحت باشد پس از شنآوری در باطل دست بردار و در آن جریانی که مردم وارد شده اند، داخل شو و با من بیعت کن. زیرا تو می دانی که نزد خداوند و نزد هر کس که حافظ دین خود و بازگشت کننده به خداست و نزد هر کس که قلبی خاضع دارد، برای این کار از تو سزاوارترم. از خدا بترس و سرکشی را رها کن و خون مسلمانان را نگه دار.

سوگند به خدا که به هیچ خیری نمی رسی اگر خدا را ملاقات کنی، در حالی که به بیش از آنچه

[صفحه ۵۱۸]

در حد وظیفه تو بود، طمع کردی، و دستت به خون مظلومان آلوده باشد و خون آنان بر گردن تو قرار گیرد. پس از در صلح و اطاعت درآی و با شایسته ی این کار و آن که او سزاوارتر از تو بدان کار است، درگیر مشو، تا خداوند به این وسیله شعله ها را فرو نشاند و وحدت کلمه حاصل آید و میانه ی [مسلمانان] به سامان شود، اما اگر تو سرکشی کردی و جز افزودن بر سرکشی و طغیان اقدام دیگری نکردی، با مسلمانان بر تو خواهم تاخت و با تو درگیر خواهم شد تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین داوران است).

دریافت حقوق عقب افتاده از معاویه «پرهیز از مطرح کردن تقاضا نزد ظالم»

پس از صلح، معاویه موظف بود هر ساله مبالغی را برای امام

حسن علیه السلام بفرستد تا آن حضرت صرف در مخارج فقرا، سادات بنی هاشم و متعلقین خود و دیگران بنماید.

در یکی از سال ها معاویه در ارسال اموالی که باید به آن حضرت می رسید، تأخیر کرد، امام تصمیم داشت با نوشتن نامه ای به معاویه یادآوری کند که حقوق عقب افتاده ی او را بفرستد. در این باره امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

فدعوت بدواه لأكتب الی معاویه لأذکره نفسی ثم امسکت فرأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی المنام، فقال: کیف أنت یا حسن؟. فقلت: بخیر یا أبه و شکوت الیه تأخر المال عنی فقال: أدعوت بدواه لتكتب الی مخلوق مثلك تذکره ذلک؟. قلت: نعم یا رسول الله فکیف أصنع؟.

قال: قل اللهم أقذف فی قلبی رجاءک، و اقطع رجایی عن سواک حتی لا أرجو أحدا غیرک. اللهم و ما ضعفتم عنه قوتی، و قصر عنه عملی، و لم تنته الیه رغبتی، و لم تبلغه مسئلتی و لم یجر علی لسانی مما أعطیت أحدا من الأولین و الآخرین من الیقین، فخصنی به یا رب العالمین.

قال: فو الله ما الححت به اسبوعا حتی بعث الی معاویه بألف ألف و خمسمائه ألف. فقلت: الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره و لا یخیب من دعاه فرأیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی المنام، فقال: یا حسن کیف أنت؟. فقلت: بخیر یا رسول الله و حدثته حدیثی فقال: یا بنی هکذا

[صفحه ۵۱۹]

من رجا الخالق و لم یرج المخلوق. [۷۵۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پس دواتی خواستم تا نامه ای به معاویه نوشته و پیمانم را به او یادآوری کنم. ولی دست نگه داشتم و رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم را در خواب دیدم. فرمود: چگونه ای ای حسن! گفتم خویم پدرجان و از به تأخیر افتادن پول به ایشان شکایت کردم. فرمود: آیا دواتی خواستی که به آفریده ای چون خویش نامه بنویسی تا او را یادآوری کنی؟ گفتم: آری، ای رسول خدا، پس چه کنم؟. فرمود: این دعا را بخوان: خدایا امید به خود را در دلم قرار بده و از غیر تو امیدم را قطع کن، چندان که کسی جز تو را امید نداشته باشم.

بار خدایا آن یقینی که نیروی من از دسترسی به آن بازماند و تلاشم به آن دست نیافت و اراده ی من به آن نرسید و خواسته ام بدان دست نیافت و بر زبانم جاری نشد، همان یقینی را که به هیچ یک از اولین و آخرین نداده ای به من عنایت بفرما، ای پروردگار جهانیان؟. حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: بیش از هفته ای بدان مداومت و اصرار نکرده بودم که معاویه هزار هزار [یک میلیون] درهم و پانصد هزار درهم [جمعا یک و نیم میلیون] برایم فرستاد.

گفتم سپاس خدایی را که هر کس را که یادش کند، از یاد نمی برد و هر کس که بخواندش مأیوس نمی شود. پس پیامبر را در خواب دیدم و فرمود: حالت چطور است؟. گفتم: خوبم ای رسول خدا و جریانم را به او گفتم فرمود: پسرم! چنین است. وضع کسی که امید به خالق داشته باشد و به مخلوق امیدوار نباشد.)

نامه ی امام حسن به معاویه قبل از صلح

پس از روشن شدن بی وفایی یاران امام حسن علیه السلام آن حضرت نامه ای به عنوان پذیرش صلح به معاویه نوشت، و در آن شرایطی را برای صلح معین کرد و آن نامه این است:

قال

أما بعد فان خطبى انتهى الى اليأس من حق احييه و باطل اميته و خطبك خطب من انتهى الى مراده و اننى اعتزل هذا الأمر و اخليه لك و ان كان خلتي اياه شرا لك فى معادك و لى شروط اشترطها لا تبهظنك ان وفيت لى بها بعهد و لا تخف ان غدرت (و كتب الشروط فى كتاب آخر فيه يمينه بالوفاء و ترك الغدر) و ستندم يا معاويه كما ندم غيرك ممن نهض فى الباطل أو قعد عن الحق حين لم ينفع الندم، و السلام. [۷۵۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اما بعد از حمد و ثنای الهی، موقعیت من به آنجا رسیده که از اینکه حقى را بر پای داشته و باطلی را بمیرانم مأیوس شده ام. و موقعیت تو موقعیت کسی است که به مرادش دست یافته است. و من از این کار کناره گرفته و آن را برای تو و اى می گذارم.

هر چند واگذاری من، در قیامت برای شرم خواهد شد. و مرا شروطی است که اگر به آنها عمل کنی تو را سخت نیاید و اگر حيله گری پیشه کنی، سبکبارت نکند، (و شرایط را طى نامه ای دیگر برشمرد، که در آن آرزوی عمل و ترک مکر از سوی وی را داشت.) و ای معاویه، به زودی چون کسی که برای باطل به پاخاست و از حق فرو نشست پشیمان خواهی شد، زمانی که پشیمانی سودی ندارد. با درود.)

معاویه و شگفتی های روزگار

ابن عباس روایت کرده است:

روزی امام حسن علیه السلام وارد مجلس معاویه شد و جمعیت زیادی نشسته بودند. امام حسن علیه السلام مجبور شد جلوی پای معاویه بنشیند. معاویه گفت: شگفتا! عایشه می پندارد من لایق حکومت نیستم! خدا او

را بیامرزد و با اینکه پدر این نشسته (امام حسن علیه السلام) «مقصود علی بن ابیطالب علیه السلام است» با من در این امر منازعه کرد، ولی خداوند به او مهلت نداد و از دنیا رفت.

قال علیه السلام:

أو عجب ذلک یا معاویه؟ قال: ای و الله. قال: أفلا أخبرک بما هو أعجب من هذا؟ قال:

[صفحه ۵۲۱]

ما هو؟ قال علیه السلام: جلوسک فی صدر المجلس و أنا عند رجلیک. [۷۵۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای معاویه! آیا این تعجب آور است؟ معاویه گفت: آری، به خدا سوگند. امام حسن علیه السلام فرمود: آیا به شگفت آورتر از این آگاهت نکنم؟. گفت: آن چیست؟ فرمود: نشستن تو در صدر مجلس، در حالی که من جلوی پاهایت نشسته ام.)

بی بهره بودن معاویه از فضیلت ها

روزی معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: من از تو بهترم! امام علیه السلام فرمود: برای چه ای پسر هند؟ معاویه گفت: چون مردم دور من جمع و از دور تو پراکنده شدند.

قال علیه السلام:

هیئات هیئات لشر ما علوت یا ابن آكله الأکباد المجتمعون علیک رجلا بین مطیع و مکره فالطابع لک عاص لله، و المکره معذور بکتاب الله و حاشی لله ان اقول انا خیر منك فلا خیر فیک و لكن الله برأنی من الرذائل کما برأک من الفضائل. [۷۵۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هیئات هیئات چه بد جایگاهی است که بدان بالا رفته ای ای پسر جگرخوار. آنان که دور تو را گرفته اند، دو گونه اند: یا به اطاعت است و یا به اکراه.

آن که فرمانبردار توست، عصیانگر خداست. و آن که مجبور است، به دلیل کتاب خداوند معذور است. حاشا که من بگویم من از تو بهترم چرا که در تو خیری نیست، ولی خداوند مرا از پلیدی ها پاک نموده

است، همچنان که تو را از فضیلت ها بازداشته است.)

[صفحه ۵۲۲]

نکوهش از پیروان معاویه

امام حسن علیه السلام خطاب به حبیب بن مسلمه فهری که از پیروان و همراهان نزدیک معاویه شده بود، فرمود:

قال علیه السلام:

رب مسیر لك فی غیر طاعه ... قال علیه السلام: بلی و لكنك أظعت معاویه علی دنیا قلیله، فلئن [كان] قام بك فی دنیاك لقد قعد بك فی آخرتك فلو كنت اذا فعلت شرا قلت خیرا، كنت كما قال الله عزوجل: خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا، و لكنك كما قال: «كلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون.» [۷۵۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چه بسا راه هایی که تو در غیر اطاعت داری ... (یعنی راهی که رفته ای، در غیر اطاعت الهی بوده است. «حبیب بن سلمه گفت: اما آن روزهایی که پیرو پدرت بودم، حتما نمی گویی در غیر اطاعت الهی بودم.»)

امام علیه السلام فرمود: درست است، آن روز بر باطل نبودی، ولی تو از معاویه به خاطر دنیایی اندک اطاعت کردی و او هر چند تو را در دنیایت به پیش برد، اما تو را در آخرت فروخواهد نشاند. اگر تو آن گونه باشی که اگر شری انجام داده ای در برابرش خیری را هم بر زبان می راندى، و در برابر پیوستن به معاویه فضیلت های ما را هم در میان مردم بیان می کردی، مانند کسی بودی که خداوند بزرگ می فرماید: کارهای شایسته و کارهای بد را به هم آمیخته اند.

اما تو که مشمول این آیه ی قرآن می شدی، آن کسی هستی که خداوند در قرآن می فرماید هرگز، [آن گونه که آنها گمان می برند، نیست] بلکه دستاوردها چون زنگاری بر دل هاشان نشسته است.)

[صفحه ۵۲۳]

ملعون بودن معاویه، عمروعاص و مغیره در حدیث نبوی

روزی در مجلس معاویه در حضور امام حسن علیه السلام، عمروعاص و مغیره سخنرانی نموده و به علی علیه السلام اهانت

کردند. معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: تو هم برخیز و خطبه ای بخوان.

قال علیه السلام:

لا أصدع ولا أتکلم حتی تعطونی ان قلت حقا أن تصدقونی، و ان قلت باطلا أن تکذبونی، فأعطوه (فصعد المنبر فحمد الله و أثنی علیه فقال علیه السلام:) بالله یا عمرو و أنت یا مغیره تعلمان أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لعن الله السائق و الراكب أحدهما فلان.

قالا: اللهم نعم. بلی،

قال: أنشدک الله یا معاویه و یا مغیره أتعلمان أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن عمروا بكل قافیه قالها لعنه؟. قال: اللهم بلی. قال الحسن علیه السلام: فانی أحمد الله الذی وقعتم فیمن تبرء من هذا. [۷۵۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(من بالا [ی منبر] نروم و سخن نگویم تا مگر قول دهید که اگر سخن حق گفتم، تصدیقم کنید و اگر نادرست گفتم، تکذیبم کنید. آنان قول دادند و ایشان بر منبر رفته و حمد و ثنای الهی را به جای آورده و فرمود: تو را به خدا ای عمرو، و تو ای مغیره، می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا لعنت کند ساربان و شترسوار را که یکی از آنها فلانی بود؟. «اشاره به معاویه که ساربان ابوسفیان بود.»

گفتند: آری به خدا سوگند که درست است. فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم ای معاویه و ای مغیره آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمرو را به هر قافیه ای که سروده بود، لعنتی نثار کرد؟ گفتند: آری به خدا، چنین بود. اما حسن علیه السلام فرمود: پس من سپاس خدا را گویم

که شما جزو همان ها قرار گرفتید که از این اعلام بیزاری کرد. [۷۵۷].

[صفحه ۵۲۴]

افشای سیاست های شوم معاویه

چون به امام حسن علیه السلام خبر رسید که معاویه گفت: اگر بنی هاشم جواد (بخشنده)، و بنی امیه بردبار، بنی عوام شجاع، و بنی مخزوم بیابان گرد نباشند به پدرانیشان شباهت ندارند.

قال علیه السلام:

و الله ما اراد الحق و لكنه اراد أن يغري بني هاشم بالسخاء فيفنوا أموالهم و يحتاجون اليه، و يغري آل الزبير بالشجاعة فيفنوا بالقتل، و يغري بني مخزوم بالتية فيبغضهم الناس. و يغري بني اميه بالحلم فيحبهم الناس. [۷۵۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(سوگند به خدا که در پی حق نبوده است، بلکه خواسته است که با تشویق سخاوت بنی هاشم را فریب داده و آنان را وادار کند که دارایی خود را انفاق کرده و در نهایت محتاج او شوند. و خاندان زبیر را با شجاعت فریب می دهد تا آنان با کشته شدن از میان بروند

و بنی مخزوم را با گمگشتگی و فرار از جمع و در انزوا قرار گرفتن فریب می دهد تا مردم آنان را دشمن بدارند و بنی امیه را به بردباری تشویق می کند تا مردم آنان را دوست بدارند.)

[صفحه ۵۲۵]

مکه

تاریخ فتح مکه

امام حسن علیه السلام در تفسیر آیه ی ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره ی بقره تاریخ فتح مکه را بدین گونه بیان فرمودند:

قوله عزوجل: «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها أولئك ما كان لهم أن يدخلوها الا خائفين. لهم فی الدنيا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم.»

قال الامام العسکری علیه السلام: قال الحسن بن علی علیهما السلام: لما بعث الله محمدا صلى الله عليه و آله و سلم بمكة و أظهر بها دعوته، و نشر بها كلمته، و عاب أعيانهم فی عبادتهم الأصنام، و أخذوه و أساءوا معاشرته، و سعوا فی خراب المساجد المبنية كانت

للقوم من خيار أصحاب محمد و شيعه على بن أبى طالب عليه السلام كان بفناء الكعبه مساجد يحيون فيها ما أماته المبطلون، فسعى هؤلاء المشركون فى خرابها، و أذى محمدا و أصحابه و ألجأوه الى الخروج من مكه نحو المدينه التفت خلفه اليها.

و قال: و الله يعلم اننى احبك، و لولا أن أهلك أخرجونى عنك لما آثرت عليك بلدا، و لا ابتغيت عليك بدلا و انى لمغتم على مفارقتك فأوحى الله اليه يا محمد العلى الأعلى يقرأ عليك السلام و يقول، سنردك الى هذا البلد ظافرا غانما سالما قادرا قاهرا، و ذلك قوله تعالى: «ان الذى فرض عليك القرآن لرادك الى معاد» يعنى الى مكه غانما ظافرا، فأخبر بذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أصحابه فاتصل بأهل مكه فسخروا منه،

فقال الله تعالى لرسوله: سوف يظفرك الله بمكه، و يجرى عليهم حكمى، و سوف أمتع عن دخولها المشركين حتى لا يدخلها أحد منهم الا خائفا، أو دخلها مستخفيا من أنه ان عثر عليه قتل، فلما حتم قضاء الله بفتح مكه و استوسقت له أمر عليهم عتاب بن أسيد،

فلما اتصل بهم خبره قالوا: ان محمدا لا يزال يستخف بنا حتى ولى علينا غلاما حدث السن ابن ثمانيه عشر سنه، و نحن مشايخ ذوى الأسنان، و جيران حرم الله الأمن، و خير بقعه على وجه الأرض و كتب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعتاب بن أسيد عهدا على مكه و كتب فى أوله، من محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الى جيران بيت الله الحرام، سكان حرم الله، أما بعد فمن كان منكم بالله مؤمنا، و بمحمد رسوله

رسوله و نبىه و صفىه و وصىه و خىر خلق الله بعده موالىا فهو منا و الينا و من كان لذلك أو لشىء منه مخالفا فسحقا و بعدا لأصحاب السعير، لا يقبل الله شىئا من أعماله و ان عظم و كبر يصلىه نار جهنم خالدا، مخلدا أبدا.

و قد قلد محمد رسول الله عتاب من أسيد أحكامكم و مصالحكم و قد فوض الىه تنبيه غافلکم، و تعليم جاهلکم، و تقويم أود مضطر بکم، و تأديب من زال عن أدب الله منکم لما علم من فضله علیکم من موالاه محمد رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم و من رجحانه فى التعصب لعللى ولى الله فهو لنا خادم، و فى الله أخ، و لأوليائنا موال، و لأعدائنا معاد، و هو لکم سماء ظليله و أرض زكىه، و شمس مضيئه، قد فضله الله على كافتکم بفضل موالاته و محبته لمحمد و على و الطيبين من آلهماء، و حكمه علیکم يعمل بما یريد الله فلن یخلىه من توفيقه.

كما أكمل من موالاه محمد و على علیه السلام شرفه و حظه لا يؤامر رسول الله و لا يطالعه بل هو السديد الأمين فليطمع المطيع منکم بحسن معاملته شريف الجزاء و عظیم الحياء و ليتوفى المخالف له شديد العذاب، و غضب الملك العزيز الغلاب، و لا یحتج محتج منکم فى مخالفته بصغر سنه، فليس الأ-کبر هو الأفضل، بل الأفضل هو الأكبر، و هو الأكبر فى موالاتنا و موالاه أوليائنا و معاده أعدائنا فلذلك جعلناه الأمير علیکم، و الرئيس علیکم فمن أطاعه فمرحبا به و من خالفه فلا یبعد الله غیره.

قال:

فلما وصل اليهم عتاب و قرأ عهده و وقف فيهم موقفا ظاهرا نادى فى جماعتهم حتى حضروه، و قال لهم: معاشر أهل مكه ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رمانى بكم شهابا محرقا لمنافقكم و رحمه و بركه على مؤمنكم و انى أعلم الناس بكم و بمنافقكم و سوف آمر بالصلاه فيقام بها، ثم أتخلف اراعى الناس، فمن وجدته قد لزم الجماعة التزمت له حق المؤمن على المؤمن و من وجدته قد بعد عنا فتشته فان وجدت له عذرا عذرته، و ان لم أجد له عذرا ضربت عنقه حكما من الله مقضيا على كافتكم لأطهر حرم الله من المنافقين

أما بعد فان الصدق أمانه و الفجور خيانه، و لن تشيع الفاحشه فى قوم الا ضربهم الله بالذل، قويكم عندى ضعيف حتى آخذ الحق منه و ضعيفكم عندى قوى حتى آخذ الحق له، اتقوا الله و شرفوا بطاعه الله أنفسكم و لا تذلوها بمخالفه ربكم ففعل و الله كما قال، و

[صفحه ۵۲۷]

عدل و أنصف و أنفذ الأحكام، مهتديا بهدى الله، غير محتاج الى مؤامره و لا مراجعه. [۷۵۹].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خداوند بزرگ فرمود: چه کسی ستمگرتر از کسی است که از ذکر نام خداوند در مساجد او باز دارد و در تخریب مسجدها کوشش کند. آنان کسانی هستند که حق ورود بدان را ندارند، مگر ترسان در دنیا خواری و ذلت نصیب آنان است، و در آخرت نیز عذابی دردناک برای آنها [مهیا] است.

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: حسن بن علی علیهما السلام فرموده است: وقتی خداوند «جدم» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در مکه مبعوث به رسالت ساخت

و در آنجا کلام ایشان را منتشر کرد و جدم بزرگان آنها را به خاطر پرستش بت ها سرزنش کرد. آنان پیامبر گرامی را [در حصار] گرفته و شروع به بدرفتاری با وی کردند و تلاش کردند تا مساجدی را که از آن اصحاب گزیده ی محمد و شیعه ی علی بن ابی طالب بود، و در آستانه ی کعبه ایجاد شده بود، خراب کنند.

همان مسجدها و اماکنی که اصحاب برگزیده و شیعیان حضرت ارزش های میرانده شده توسط باطل گرایان را در آنجا زنده می کردند. پس آن مشرکان تلاش کردند تا آن را تخریب نمایند. و محمد و اصحاب وی شکنجه شدند و مشرکان او را واداشتند که از مکه به سوی مدینه کوچ کند، به طوری که پس از خروج از مکه از پشت دیوار مکه به سوی آن نگریست و گفت: خدا می داند که من دوستت دارم و اگر چنان نبود که اهل تو مرا از تو کوچاندند.

هیچ شهری را بر تو ترجیح نمی دادم و جایگزینی برای تو نمی یافتم و من از دوری تو اندوهگین هستم. خداوند به ایشان وحی فرمود: ای محمد خدای بزرگ و بلند مرتبه به تو سلام می رساند و می فرماید که تو را پیروز و باستانی پر و به سلامت و توانا و قدرت مند بدین شهر باز خواهیم گرداند و این همان سخن خداوند است که فرمود: همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرده است، تو را به سوی جایگاهت باز خواهد گردانید.

یعنی پیروز و سود برده به مکه بازخواهد گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این را به اصحاب خود خبر داد و خبر به اهل

مکه رسید و آنها شروع به مسخره کردن پیامبر کردند و خداوند به پیامبرش فرمود: در آینده ی نزدیک خداوند تو را به مکه
چیره خواهد ساخت و فرمان من درباره ی آنان اجرا

[صفحه ۵۲۸]

خواهد شد و در آینده نزدیک آنها را از ورود به آنجا منع خواهم کرد، چندان که هیچ یک از آنان جز با هراس وارد مکه
نشود و اگر وارد شد پنهانی وارد شود چه آن که اگر به او دست یابند، کشته خواهد شد. و وقتی فرمان خدا درباره ی فتح
مکه حتمی شد و آنجا به زیر فرمان پیامبر رفت، عتاب بن اسید را بر آنان فرماندار کرد، این خبر بدانان رسید، گفتند:

محمد همواره ما را خوار کرده است، تا جایی که پسری تازه سال هجده ساله را بر ما به عنوان امیر گماشته است، در حالی
که ما پیران سال خورده و همسایگان حرم امن خداییم که بهترین بنای روی زمین است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عتاب بن اسید فرمانی برای [امارت] مکه نوشت که در آغاز آن مرقوم داشت: از محمد
رسول الله به همسایگان بیت الله الحرام و ساکنان حرم الهی. اما بعد از حمد و ستایش پروردگار هر کس از شما که به خداوند
ایمان داشته و در گفتار خود محمد پیامبر خدا را تصدیق کند و در کردار خود راه صواب رود و نسبت به برادر رسول الله و
پیامبر او و گزیده ی او و وصی وی و بهترین خلق خدا بعد از وی، «یعنی» از علی اطاعت کند، او از ما و به سوی ماست و هر
کس با این گفتار من در

مورد اقرار به خداوند و پیامبر و ولایت علی علیه السلام، یا با بخشی از آن مخالف باشد لعنت و نفرین بر اصحاب سعیر باشد. و خداوند چیزی از اعمال او هر چند بزرگ و مهم باشد، نخواهد پذیرفت. و او را در آتش جهنم همیشگی و ابدی خویش خواهد افکند.

محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قوانین و مصلحت های شما را همراه عتاب بن اسید فرستاده است و اختیار روشن ساختن ناآگاهان تان و آموزش نادان هایتان و اصلاح کجی های افراد نامتعادلان و ادب کردن هر کس که از آموزش خداوند لغزیده است را به او تفویض کرده است. زیرا می داند که او بر شما به محبت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برتری داشته و در تعصب نسبت به علی ولی الله بر شما رجحان دارد.

پس او خدمت گزار ما و در راه خدا برادر و دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و در عین حال او برای شما آسمانی سایه افکن و زمینی پاکیزه و خورشیدی نورافشان است.

خداوند او را به برکت دوستی و محبت به محمد و علی و پاکیزگان از خاندان آنها، بر شما برتری داد و او را فرماندار شما ساخت و او به آنچه که خدا خواهد رفتار خواهد کرد و هرگز خداوند او را از توفیق خود برکنار نمی گرداند و بهرمندی و شرافت او را در موالات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به کمال می رساند او را نیازی به مشورت و عرض حال به رسول الله نیست، بلکه او

[صفحه ۵۲۹]

نماینده ی تام الاختیار ماست و استوار و مورد اطمینان است.

پس هر

کس دستوراتش را اطاعت می کند، در انتظار بخشش بزرگ و برخورد نیکوی او باشد. فرمان بردار شما از او، به حسن معامله ی او با خود و بخشش بزرگ او متوقع باشد. و مخالف او از کیفر سخت وی و خشم [خدای] مقتدر و چیره بر حذر باشد و هیچ کس حق ندارد به بهانه ی کم سالی او با وی به ستیز برخیزد، چه آن که بزرگ سالی باعث برتری نیست، بلکه انسان با فضیلت از همه بزرگتر است و او در دوستی ما و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما بزرگتر است. بدین خاطر او را فرماندار شما کردیم. پس هر کس از شما اطاعت او کرد، درود بر او باد و هر کس با او مخالفت کرد، از رحمت خداوند دور شد.

راوی می گوید: وقتی عتاب نزد آنان رفته و حکم خویش را بر آنان خواند، و جایگاه حکومتی خویش را در میان آنان مستقر کرد. از همه ی آنان دعوت به عمل آورد و آنان را فراخواند. وقتی حاضر شدند طی یک سخنرانی، خطاب به آنها فرمود: ای اهل مکه رسول الله مرا در میان شما گماشته که آذرخش سوزان بر منافقان تان بوده و رحمت و برکت بر مؤمنان تان باشم و بی تردید من داناترین مردم هستم نسبت به شما و منافقان تان و به زودی شما را به نماز [گزاردن] فرمانتان خواهم داد، پس هر کس را که با جماعت همراه شد حق مؤمن بر مؤمن را درباره ی او ملتزم خواهم شد و هر کس که دیدم از جماعت فاصله گرفته است، در موردش تحقیق می کنم، اگر دیدم که عذری دارد، معذورش خواهم داشت و

چنانچه برای او عذری نیابم، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از سوی خداوند بر همه ی شما نوشته شده، گردنش را خواهم زد تا حرم خداوند را از منافقان پاک گردانم.

اما بعد بدانید که راستی درستی است و بدکاری خیانت است و بدکاری در میان هیچ قومی پا نگرفت، مگر آن که خداوند آنها را با خواری فرو کوفته است قدرتمند شما نزد من ضعیف است تا آنگاه که حق را از او باز ستانم و ضعیف شما نزد من قوی است تا آنگاه که حق او را ستانم. از خدا بترسید و جان هایتان را با طاعت خداوند درخشان کنید و با مخالفت پروردگارتان خوارش نسازید.

سپس امام حسن علیه السلام فرمود: سو گند به خدا همانگونه که گفته بود، رفتار کرد، داد و انصاف پیشه کرد و دستورات را اجرا کرد با هدایت خداوند راهنمایی شد، بدون مشورت و رجوع [به دیگران، کار را به سامان رساند].

[صفحه ۵۳۰]

مودت

ارزش مودت و دوستی

یکی از عوامل بالندگی انسان بهره مندی از مودت و دوستی انسان های دیگر است امام حسن علیه السلام راجع به ارزش مودت فرمود:

قال علیه السلام:

القريب من قربته الموده و ان بعد نسبه و البعيد من باعدته الموده و ان قرب نسبه لا شیء اقرب من ید الی جسد و ان الید تفل فتقطع و تحسم. [۷۶۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

((خویشاوند[نزدیک آن است که [اصل] مودت او را نزدیک ساخته، هر چند نسب او دور باشد و [خویشاوند] دور کسی است که مودت به دیگران او را از انسان، دور ساخته است، هر چند نسب او نزدیک باشد. و چیزی از دست به بدن نزدیک تر نباشد، اما دست

اگر یرقان گیرد بریده شده و داغ می شود.)

دوستی

آیین دوست یابی

یکی از مشکلات جوامع انسانی به خصوص برای نسل جوان انتخاب دوست و رفیقی است که در سرنوشت انسان می تواند تأثیرگذار باشد.

امام علیه السلام به فرزندش فرمود:

قال علیه السلام:

یا بنی لا- تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره، فاذا استنبطت الخبره و رضیت العثره، فآخه علی اقامه العثره و المواساه فی العسر [۷۶۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(پسرم! با کسی دوستی مکن، مگر آن که محل رفت و آمدهای او را بدانی. پس زمانی که نسبت به آن آگاهی پیدا کردی و او را پسندیدی، پس او را برای دوام رازداری و کمک در تنگناها به برادری انتخاب کن.)

معیار دوست یابی

یکی از معیارهای دوست یابی وجود منافع مادی و معنوی برای انسان، در انتخاب دوست می باشد. امام حسن علیه السلام آثار و فواید دینی را بر فواید دیگر در دوست یابی مقدم می داند و لذا فرمود:

قال علیه السلام:

انظر الی کل من لا- یفیدک منفعه فی دینک فلا تعتدن به، و لا ترغب فی صحبتہ، فان کل ما سوی الله مضمحل و خیم عاقبه [۷۶۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(دقت کن در آن کس که تو را بهره ای در دینت افزون نمی کند، پس به او اعتناء نکن و به همنشینی با او رغبت نداشته باش! زیرا هر چه که جز خداوند است از بین رفتنی و بد عاقبت است.)

مؤمن

مؤمن در نزد خداوند و بندگان صالح او ارزش و موقعیت والایی دارد، زیرا از دیگران به صفات پسندیده برتر، و به عمل صالح شناخته شده تر است. امام حسن علیه السلام راجع به اوصاف و ویژگی های مؤمن فرمود:

قال علیه السلام:

ان من أخلاق المؤمن قوه فی دین و کرما فی لین و حزما فی علم و علما فی حلم و توسعه فی نفقه و قصدا فی عبادہ و تحرجا من الطمع و برا فی استقامه، لا یحیف علی من

[صفحه ۵۳۱]

یبغض، و لا یأثم فیمن یحب، و لا یدعی ما لیس له و لا یجحد حقا هو علیه و لا یهمز و لا یبغی، متخشع فی الصلاه متوسع فی الزکاه شکور فی الرخاء صابر عند البلاء، قانع بالذی له، لا یطمع به الغیظ، و لا یجمع له الشح، یخالط الناس لیعلم و یسکت لیسلم یصبر ان بغی علیه لیکون الهه الذی ینتقم له. [۷۶۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(چند چیز از اخلاق مؤمن است پایداری در دین، گذشت

در نرم خوئی، احتیاط در دانایی، دانایی در بردباری، گسترش در نفقه، اراده در عبادت، کناره جویی از آزمندی و نیکی است در عین پایداری.

بر آن که خشمناک شود، زیاده روی نکند و در آن چه که دوست می دارد گناه نورزد و آنچه را که از آن او نیست نخواهد و حقی را که علیه اوست انکار نکند، نه مسخره کند و نه گردن کشی نماید. در نماز خاشع است و در زکات دست و دلباز، در رفاه شاکر باشد و در سختی شکیباً به آنچه که از آن اوست بسنده می کند «و طمع در مال دیگران ندارد» و خشم بر او چیره نگردد و بخل بر او مسلط نگردد، با مردم معاشرت می کند تا بداند و دانش بیاموزد. ساکت می ماند تا سلامت بماند. اگر بر او ستم شود، صبور باشد تا آن که خدایش از دشمنش انتقام بگیرد).

مؤمن در نگاه پیامبر و امام حسن

حذیفه ی یمانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی پیرامون وظایف مؤمنان به هنگام وارد شدن به خانه ی خدا «مساجد» دیگران نقل نموده است که حضرت امام حسن علیه السلام پیرامون آن نکات جالبی فرمود؛ «که تمام حدیث از این قرار است:»

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ان الله تعالى أوحى الى: يا أخا النبين، يا أخا المرسلين، يا أخا المنذرین، أنذر قومك ألا يدخلوا بيتا من بيوتى الا بقلوب سليمه، و ألسن صادقه، و أيد نقيه و فروج طاهره و لا يدخلوا بيتا من بيوتى و لأحد عندهم مظلمه فانى ألعه ما دام قائما بين يدي يصلى حتى يرد تلك المظلمه الى أهلها، فأكون سمعه الذى يسمع به، و أكون بصره الذى

يبصر به، و يكون من أوليائي و أصفيائي، و يكون جاري مع النبيين و

[صفحه ٥٣٢]

الصدّيقين و الشهداء و الصالحين.

روى عن الحسن بن على عليهما السلام انه قال: من لم يحفظ هذا الحديث كان ناقصا في مروتة و عقله. قلنا: و ما ذاك يا بن رسول الله؟ فبكى و أنشأ يحدثنا فقال: لو أن رجلا من المهاجرين أو الأنصار، يطلع من باب مسجدكم هذا ما أدرك شيئا مما كانوا عليه الا قبلتكم هذه ثم قال: هلك الناس «ثلاثا»، بقول و لا فعل و معرفه، و لا صبر.

و وصف و لا صدق، و وعد و لا وفاء، ما لى ارى رجالا و لا عقول. و أرى أجساما و لا أرى قلوبا دخلوا فى الدين ثم خرجوا منه و حرموا ثم استحلوا و عرفوا ثم أنكروا و انما دين أحدكم على لسانه، و لئن سألته هل يؤمن بيوم الحساب؟.

قال: نعم كذب و مالک يوم الدين. ان من أخلاق المؤمنين قوه فى دين، و حزما فى لين، و ايمانا فى يقين و حرصا فى علم و شفقه فى مقت و حلما فى حكم و قصدا فى غنى و تجملا فى فاقه، و تحرجا عن طمع، و كسبا من حلال، و برا فى استقامه و نشاطا فى هدى و نهيا عن شهوه.

ان المؤمن عواذ بالله، لا- يحيف على من يبغض، و لا- يأثم فيمن يحب و لا يضيع ما استودع، و لا يحسد، و لا يطعن و يعترف بالحق و ان لم يشهد عليه و لا يناز بالآلقاب. فى الصلاه متخشع و الى الزكاه مسارع و فى الزلات وقور و فى الرخاء شكور، قانع بالذى عنده لا يدعى ما ليس به لا

يجمع في قنط و لا- يغلبه الشح عن معروف يريده يخالط الناس ليعلم و ينطق ليفهم و ان ظلم أو بغى عليه صبر حتى يكون الرحمن الذي ينتصر له. قال الحسن وعظني بهذا الحديث جندب بن عبدالله، و قال جندب: وعظني بهذا الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قال: حق على كل مسلم تعلمه و حفظه. [٧٦٤].

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای بزرگ به من وحی کرد: ای برادر پیامبران ای برادر مرسلین ای برادر بیم دهندگان قوم خود را بترسان و بگو که جز با دل های نرم گشته و زبان های راست گفتار و دستانی پاکیزه و شرم گاه هایی پاک وارد خانه ای از خانه های من نشوند.

و همچنین وارد خانه ای از خانه های من نشوند در حالی که کسی را به گردن آنها حق ظالمانه ای مانده باشد چرا که تا زمانی رو به روی من به نماز ایستاده او را لعنت می کنم تا مگر آن که آن حق را به صاحبانش بازگرداند، پس از آن که حقوق دیگران را ادا کرد، من گوش او

[صفحه ۵۳۳]

خواهم بود که بدان می شنود و چشم او خواهم شد که بدان بنگرد و از اولیاء و اصفیای من گردد و همسایه من شود با پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان.

امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: هر کس این حدیث را حفظ نکند در عقل و مروت خود ناقص خواهد بود.

راوی می گوید: گفتیم: چرا چنین است ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! پس گریسته و شروع به صحبت کرد و فرمود: اگر تنی از مهاجران یا انصار از درب این

مسجد شما نگاه کند، جز از رو به قبله ایستادن چیزی از کارهای آنان سر در نمی آورد. سپس سه بار فرمود: «مردم نابود شدند».

و سپس برای استدلال بر این گفتار ادامه داد و فرمود: به خاطر سخن بدون عمل، معرفت بدون صبر، توصیف بدون تصدیق، وعده ی بدون وفا، مرا چه می شود مردانی می بینم که عقل ندارند، تن هایی می بینم که دل ندارند، در دین پا گذاشته و سپس از آن برون شده اند، تحریم کرده اند و سپس حلال کرده اند. شناخته اند و سپس انکار کرده اند و دین هر کدامتان بر زبان های تان است.

چنانچه از هر یک از شما پرسى: آیا به روز حساب ایمان داری؟. خواهد گفت: آری! اما به مالک روز دین «روز قیامت» قسم که دروغ می گوید؛ همانا که از اخلاق مؤمنان پایداری در دین و احتیاط در حین نرم خوئی، و ایمان در یقین، و حرص در فرا گیری، و مهربانی در خشونت، و خویشتن داری در عین تحکم، و صرفه جوئی در عین ثروت، و شیک بودن در عین تنگدستی، و کناره جوئی از آزمندی و کسب حلال و نیکی در عین پایداری، و سرزندگی و شادابی در عین هدایت و خودداری از شهوت رانی است.

همانا که مؤمن پناهنده به خداوند است، بر آن که دشمن بدارد، ستم نکند و در راه آن که دوستش دارد دست خویش را به گناه نیالاید و آنچه که به امانت دارد پایمال نسازد نه حسد ورزد، نه طعن بر شخصیت کسی زند. به حق اعتراف نماید هر چند شاهد آن نباشد. از لقب زشت به اشخاص دادن پرهیز می کند. در نماز خاشع است و به سوی زکات شتاب کننده است.

در لغزشگاه ها با

وقار است و در رفاه شکر گزار است بدانچه که نزد اوست قانع است و مدعی آنچه که از آن او نیست نباشد. به هنگام یأس چلانده نشود و خست او را از کار نیکی که بخواهد، باز ندارد، با مردم معاشرت دارد برای اینکه به دانایی برسد و چیزی یاد بگیرد. و با آنان گفتگو کند تا این که بفهمد و اگر مورد ستم قرار گرفت یا بر او تجاوز شد، شکایا باشد تا خدای رحمن یاور او باشد. حضرت امام حسن علیه السلام می فرماید: به این حدیث جندب بن عبدالله مرا موعظه کرد و جندب گفت: به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا موعظه کرد و گفت: وظیفه ی هر مسلمانی یادگیری و

[صفحه ۵۳۴]

حفظ آن است.)

الگوی مؤمنان

از برخی از عراقیین نقل شده است:

امام حسن علیه السلام در خطبه ای یکی از برادران دینی اش را ستود و او را الگوی مؤمنان معرفی نمود و فرمود: اگر نمی توانید همه اوصاف او را در خود پیاده کنید بهره گیری از اندک آنها بهتر از ترک همه است. حدیث این است:

قال علیه السلام:

انی أخبرکم عن أخ لی و کان من أعظم الناس فی عینی و کان رأس ما عظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه کان خارجا من سلطان بطنه فلا یشتهی ما لا یجد و لا یکثر اذا وجد و کان خارجا من سلطان فرجه فلا یتخف له عقله و لا رأیه، و کان خارجا من سلطان الجهله فلا یمد یدا الی علی ثقه المنفعه، کان لا- یسخط و لا- یتبرم، کان اذا جاء مع العلماء یكون علی أن یسمع أحرص منه علی أن یتکلم، کان اذا غلب

على الكلام لم يغلب على الصمت كان اكثر دهره صامتا فاذا قال بذل القائلين.

كان لا يشارك في دعوى ولا يدخل في مراء ولا يدلي بحجه حتى يرى قاضيا، كان يقول ما يفعل، و يفعل ما لا يقول تفضلا و تكرما، كان لا يغفل عن اخوانه و لا يختص بشىء دونهم، كان لا يلوم أحدا فيما يقع العذر في مثله، كان اذا ابتداء أمران لا يدرى أيهما أقرب الى الحق نظر فيما هو أقرب الى هواه فخالفه كان لا يشكو وجعا الا عند من يرجو عنده البر، و لا يستشير الا من يرجوا عنده النصيحة، كان لا يتبرم و لا يتسخط و لا يتشكى و لا يتشهى و لا ينتقم و لا يغفل عن العدو، فعليكم بمثل هذه الأخلاق الكريمة، ان اطقتموها، فان لم تطبقوها كلها فأخذ القليل خير من ترك الكثير و لا حول و لا قوة الا بالله. [۷۶۵].

[صفحه ۵۳۵]

امام حسن عليه السلام فرمود:

(من در مورد برادری به شما خبر می دهم که در چشم من بزرگترین مردم است. و سرآمد آنچه که او را در چشم من بزرگ کرد، کوچکی دنیا در چشم او بود. او خارج از قلمرو شکم خویش بود، در نتیجه آنچه را که نمی یافت، هوس نمی کرد و وقتی می یافت، ذخیره نمی کرد و از قلمرو شهوت خود نیز خارج بود، پس عقل و دیدگاه او را خوار نمی کرد و از قلمرو نادانی و بی فکری خارج بود، بنابراین جز به آنچه که سودش مطمئن است دست دراز نمی کند. نه خشمناک می شود و نه ناراحت و وقتی با دانشمندان می آید چنان است که بیش از آن که بخواهد سخن بگوید دوست دارد

و چنان است که اگر در سخن گفتن مغلوب گردد، در سکوت مغلوب نشود. بیشتر روزگار خود را به سکوت می گذرانند و اگر سخن بگویند، داد سخن می دهد. نه در دعوایی شرکت کند و نه در جدالی وارد شود و هرگز برهانی نشان ندهد، مگر آن که به داوری خوانده شود.

آنچه را که می گویند انجام می دهد «یعنی چیزی که انجام آن حتمی است که می شود و یا اساساً از قبل انجام شده است؛ را بر زبان می آورد» و از راه بزرگواری و کرم حتی آنچه را که نگفته انجام می دهد «یعنی اول انجام می دهد، بعد می گویند». از برادرانش غافل نمی شود برای خود چیز خاصی را اختصاص نمی دهد. به طوری که دیگران را از آن محروم سازد.

هیچ کس را به خاطر چیزی که قابل عذرخواهی است ملامت نمی کند. و وقتی که دو کار در برابر او باشد که نداند کدام یک از آنها به حق نزدیک ترند، می نگرد تا کدام آنها به خواسته ی نفس او نزدیک تر است که با آن مخالفت کند. هرگز از دردی شکایت نمی کند مگر نزد آن کس که امید عافیت از او دارد و از کسی مشورت نمی خواهد مگر از آن کس که امید خیرخواهی از او دارد.

نه ناراحت می شود و نه خشمگین و نه گله گزاری می کند و نه هوس می کند و نه انتقام

[صفحه ۵۳۶]

می کشد و نه از دشمن غافل می ماند. پس اگر توانستید بر شما باد به مثل این اخلاق پسندیده را در خود ایجاد کنید. و اگر نتوانستید که همه ی آن را انجام دهید. پس بهره گیری از اندک بهتر از ترک همه ی آن است. هیچ قدرتی وجود ندارد، مگر

بواسطه ی خداوند).

نشانه های مؤمن

هر چیزی در دنیا نشانه ای دارد. ایمان مؤمن هم نشانه هایی دارد که امام حسن علیه السلام با اشاره به برخی از نشانه های مؤمن، فرمود:

قال علیه السلام:

من عرف الله أحبه و من عرف الدنيا زهد فيها و المؤمن لا يلهوا حتى يغفل فاذا تفكر حزن. [۷۶۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس خدا را شناخت، او را دوست خواهد داشت و هر کس دنیا را شناخت در آن زهد پیشه کند و مؤمن به بازی نپردازد مبادا غافل شود و وقتی در خود اندیشه کند. محزون گردد.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام به هنگام ملاقات عبدالله جعفر خطاب به او فرمود:

قال علیه السلام:

يا عبدالله كيف يكون المؤمن مؤمنا و هو يسخط قسمه و يحقر منزلته و الحاكم عليه الله و أنا الضامن لمن لم يهجمس في قلبه الا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له. [۷۶۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای عبدالله! مؤمن چگونه می تواند مؤمن باشد، در حالی که نسبت به قسمت خویش از روزی خشمناک است و جایگاه خود را خوار می شمارد، در حالی که داور او خداوند است. من ضامن آن کسی هستم که در دل او جز رضا خلیجان نکند چنین شخصی هر گاه خدای را بخواند مستجاب شود.)

[صفحه ۵۳۷]

ارزش مؤمن که سال

هر چیزی که کهنه شود از ارزش می افتد، مگر انسان های مؤمن و وارسته که بر قدر و ارزش آنها افزوده می گردد.

قال علیه السلام: أفضل الناس ثوبا يوم القيامة المؤمن المعمر. [۷۶۸].

امام حسن علیه السلام فرمود: (برترین مردم از لحاظ ثواب در روز قیامت، مؤمن سال خورده است.)

شیعه معتقد است امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده ی غیبت کبری سال ها غایب بوده و با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که قبل از ظهورش، ظلم و جور جهان را فراخواهد گرفت. احادیث در این باب بسیار است برخی روایات که از امام حسن مجتبی علیه السلام درباره ی حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است، در این جا بررسی می شود؛

جوانی حضرت مهدی در عصر ظهور

امام حسن علیه السلام در پاسخ به تعجب کنندگان از عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

لو قام المهدي لأنكره الناس لأنه يرجع اليهم شابا و هم يحسبونه شيخا كبيرا. [۷۶۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی مهدی قیام کند، مردم او را نمی شناسند، زیرا وی به صورت جوان بر آنها ظاهر می شود، در حالی که مردم او را پیری سال خورده می پندارند.)

[صفحه ۵۳۸]

نشانه های ظهور حضرت مهدی

برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشانه های حتمی و غیر حتمی در روایات ذکر شده است از جمله در این روایت امام حسن علیه السلام درباره ی یکی از نشانه های ظهور آن حضرت فرمود:

قال علیه السلام:

يخرج بالري رجل ربهه أسمر مولی لبني تمیم، کوسج یقال له: شعيب بن صالح فی اربعه الاف ثیابهم بیض و رایاتهم سود یکون مقدمه للمهدی لا یلقاه أحد الا قتله (فله). [۷۷۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(مردی از منطقه ی ری خروج می کند با قدی متوسط، گندمگون و آزاد شده ی بنی تمیم و کوسه نیز هست و به او شعیب بن صالح گویند و به همراه چهار هزار نفر که لباسشان سپید باشد و پرچم هاشان سیاه و آمدن آنها مقدمه ی ظهور مهدی «عج»

آل محمد عليهم السلام است. کسی با او رو در رو نشود، مگر آن که به دست او کشته شود.)

تحقق حاکمیت الهی اهل بیت با ظهور حضرت مهدی

یکی از برکات ظهور حضرت مهدی (عج) تحقق حاکمیت الهی اهل بیت عليهم السلام بر جهان خواهد بود. امام حسن علیه السلام درباره ی این مطلب که از آن به انتظار فرج تعبیر می شود، فرمود:

قال علیه السلام:

لا- يكون هذا الأمر الذى تنتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض و يلعن بعضكم بعضا، و يتقل بعضكم فى وجه بعض، و حتى يشهد بعضكم بالكفر على بعض. قلت: ما فى ذلك خير؟. قال: الخیر كله فى ذلك، عند ذلك يقوم قائمنا، فيرفع ذلك كله. [۷۷۱].

[صفحه ۵۳۹]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(این کار که چشم به راه آینده و منتظر ظهورش هستید، درست نیست، مگر زمانی که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جوید و بعضی بعض دیگر را لعنت کند و برخی در صورت برخی دیگر آب دهان بیاندازد و حتی برخی شهادت بر

کفر بعض دیگر دهند. گفتیم: چه خیری در این هست؟ فرمود: همه ی خیر در این است، در این زمان است که قائم ما بر می خیزد و تمام اینها را از میان بر می دارد.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام به سفیان بن ابی لیلی درباره ی تحقق حاکمیت آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قال علیه السلام:

يا سفیان أبشر فان الدنيا تتسع البر و الفاجر حتی یبعث الله امام الحق من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. [۷۷۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(ای سفیان، مژده ات باد، چه آن که دنیا نیکوکار و تبهکار را در برگیرد «و آنان را به خود مشغول کند» تا آنگاه که خداوند امام حق از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیزد.)

مهمان، مهمانی

آداب مهمان نوازی (پرهیز از تعارف بیجا در غذا خوردن)

یکی از آداب مهمانی و اطعام به دیگران این است که نباید سر سفره غذا به مهمان هر لحظه تعارف کرد، زیرا غذایی که حاضر شده، ارزش آن را ندارد که بارها به مهمان تعارف کنی. امام حسن علیه السلام در همین رابطه فرمود:

كان الحسن بن علی علیهما السلام لا یدعوا الی طعامه أحدًا، یقول: هو أهون من أن یدعی الیه أحد. [۷۷۳].

(حسن بن علی علیهما السلام چنان بود که کسی را به غذای خود دعوت نمی کرد (یعنی سر سفره تعارف نمی کرد که فلانی بخور و..)) می فرمود: [غذا] آن کم ارزش تر از آن است که کسی را بدان فراخوانی.)

[صفحه ۵۴۰]

و در حدیث دیگری آمده است:

گروهی از اهل کوفه بر امام حسن علیه السلام وارد شدند، در حالی که حضرت مشغول خوردن غذا بود همین که نشستند،

امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

الطعام أيسر من أن يقسم عليه. فإذا دخلتم على رجل منزله طعاما فكلوا منه، ولا تنتظروا أن يقال لكم هلموا، فانما وضع الطعام ليؤكل. [۷۷۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(غذا آسان تر (کمتر و کم ارزش تر) از آن است که بر آن سوگند دهند؛ پس اگر بر سر سفره ی مردی در خانه اش وارد شدید از آن بخورید و منتظر نباشید که به شما بگویند بفرمایید. زیرا سفره برای خوردن باز شده است.)

میت

آداب تجهیز میت

همچنان که انسان مسلمان در زمان حیاتش آدابی دارد، پس از مرگ نیز آدابی دارد. مثل: غسل دادن، کفن پوشاندن و تشییع و ... وقتی اشعث بن قیس از دنیا رفته بود، امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

إذا غسلتموه فلا تهيجوه حتى تأتونى به، فلما فرغ من غسله، اتى به فدعا بكافور فوضأ به و جعل على وجهه، و فى يديه و رأسه و رجله، ثم قال: أدرجوه. [۷۷۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی غسلش دادید، تا مرا نزدش نبرده اید، تکانش ندهید. وقتی از غسل وی فارغ شدند،

[صفحه ۵۴۱]

ایشان را نزد وی بردند. کافوری خواست و وی را بدان وضویش داد و از آن به صورتش نهاد و بر دستانش و سر و پاهایش نهاد و سپس فرمود او را دفن کنید.)

[صفحه ۵۴۵]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ن» آغاز می شود

نخل

یکی از باارزشترین کارها درخت کاری است. امام حسن علیه السلام درباره ی ارزش اقتصادی و ضرورت شکرگزاری آن فرمود:

قال علیه السلام:

النخل و الشجر برکه علی أهله و علی عقبهم بعدهم اذا كانوا لله شاکرین. [۷۷۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(نخل و درخت برای خانواده [درختکار] برکت است و برای بازماندگان پس از آنان اگر که شکرگزار خداوند باشند، نیز برکت است.)

نصارا

شبهه افکنی یهود و نصارا در دین

در تفسیر آیه ی ۴۹ سوره ی آل عمران «... ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اعقابکم...» «ای کسانی که ایمان آورده اید؛ اگر از کسانی که کافر شده اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته های تان باز می گردانند، و سرانجام زیان کار خواهید شد.» امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ان تستنصحووا الیهود و النصارى و تقبلوا و منهم لأنهم كانوا ستغونهم و یوقعون لهم الشبه فی الدین و یقولون لو کان نبی حقا لما غلب و لما أصابه و أصحابه ما أصابهم، و انما هو رجل حاله کحال غیره من الناس یوما له و یوما علیه. [۷۷۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(مبادا از یهود و نصارا نصیحت خواهی کرده و از آنها حرف شنوی داشته باشید، زیرا آنان دیگران را اغوا کرده و در دین شبهه دارشان کرده و می گفتند اگر پیامبر بر حق بود، شکست نمی خورد و او و یاران او را از آن گزندى که به آنها رسید، نمی رسید، بلکه او مردی است که وضع او چون حال دیگر افراد مردم است روزی به نفع اوست و روزی به ضرر او.)

نکوهش خدا از یهود

امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر آیه ی «قل من کان عدوا لله و ملئکته و رسله و جبرئیل» [۷۷۸] «کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد «کافر است، و» خداوند دشمن کافران است.» فرموده اند:

قال عليه السلام:

ان الله تعالى ذم اليهود فى بغضهم لجبرييل الذى كان ينفذ قضاء الله تعالى فيهم بما يكرهون و ذمهم ايضا و ذم النواصب فى بغضهم لجبرييل و ميكايل و ملائكة الله النازلين لتأييد على بن ابيطالب عليه السلام على الكافرين

حتى اذلهم بسيفه الصارم [القاطع]

فقال: قل يا محمد «من كان عدوا لجبريل» من اليهود لدفعه عن بخت نصر ان يقتله دانيال من غير ذنب كان جناه بخت نصر حتى بلغ كتاب الله في اليهود اجله و احل بهم ما جرى في سابق علمه و من كان ايضا و عدوا لجبريل من ساير الكافرين اعداء محمد و على الناصبين لأن الله تعالى بعث جبريل لعلی علیه السلام مؤيدا و له على اعدائه ناصرا و من كان عدوا لجبريل لمظاهرتة محمدا و عليا علیه السلام و معاونته لهما و انفاذه لقضاء ربه عزوجل في اهلاک اعدائه على يد من يشاء من عباده. [۷۷۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدای بزرگ یهودیان را به خاطر آن که جبریل را دشمن می دارند، سرزنش می کند، زیرا جبریل، فرمان خدای را درباره ی آنها، اجراء می کند که خوشایند آنان نیست. همچنین آنان را مجددا مورد نکوهش قرار داد. و نیز ناصبیان را به خاطر کینه ی آنها نسبت به جبریل و میکائیل و فرشتگانی که تأییدیه فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر کافران [از آسمان] نازل کردند، مورد نکوهش قرار داد. همان ناصبی هایی که حضرت علی علیه السلام آنان را با تیغ بران خویش خوار و سرافکنده کرد.

[خداوند] به او فرمود: ای محمد بگو: هر کس که دشمن جبریل باشد یعنی از یهودیان که جبریل از بخت النصر حمایت کرد و نگذاشت دانیال وی را به خاطر جنایتی که مرتکب نشده است بکشد تا آنگاه که اجل خداوند و قرار سرنوشت الهی درباره ی یهودیان به سر آمد و آنچه که در علم نخستین خداوند نسبت به آن دستور صادر شده بود درباره ی آنان انجام داد.

و باز آن کس

که دشمن جبریل است از دیگر [اقشار] کافران ناصبی، دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است، زیرا خدای بزرگ جبریل را به عنوان حمایت گر و تأیید کننده علی علیه السلام گسیل داشت، و به یاری او [پیامبر] وی را یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دشمنان او [پیامبر] قرار داد.

پس، آنان دشمن جبریل هستند، به خاطر یاری کردن وی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و همکاری کردن با آنها و اجرای فرمان پروردگارش در نابود کردن دشمنان خداوند به دست آن بندگان خداوند که خود اراده فرموده است).

نعمت

روش سپاس گزاری از نعمت ها

یکی از وظایف مهم بندگان در برابر خداوند حمد و سپاس در برابر نعمت بی کران الهی است. از جمله مستحب است موقع سوار شدن بر وسیله ی نقلیه ابتدا حمد خدای بجا آورده شود و سپس آیات ۱۳ و ۱۴ سوره ی زخرف [۷۸۰] خوانده شود. شخصی پس از سوار شدن بر مرکب فقط همین آیه را خواند، امام حسن علیه السلام به او فرمود:

[صفحه ۵۴۶]

قال علیه السلام:

أبهذا أمرتم؟ فقال: و بم أمرنا؟ قال علیه السلام: أن تذكروا نعمه ربكم، كان قد أغفل التحميد فنبهه علیه. [۷۸۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آیا فقط به همین مقدار امر شدید؟ آن مرد گفت: پس به چه چیزی امر شدیم؟ امام علیه السلام فرمود: امر شدید که نعمت پروردگارتان را بیاد آورید و سپاس گویید. همان نعمت هایی که سپاس گویی راجع به آنها مورد غفلت قرار گرفته است، پس نفس خود را متوجه به آن نعمت ها کن.)

ممکن است جمله ی «كان قد أغفل...» از کلام امام حسن علیه السلام

به این معنا باشد که ظاهراً آن مرد حمد و سپاس الهی را فراموش نموده و فقط به خواندن آیه ی ۱۳ و ۱۴ سوره ی زخرف اکتفا کرده بود که امام علیه السلام او را آگاه نمود.

نفاق

بی تأثیر بودن نفاق در مقابل ایمان

در تفسیر آیه ی ۱۰۵ سوره ی مائده که خداوند می فرماید: «لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم - اگر شما هدایت شده باشید، گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی رساند».

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: مقصود از گمراهان منافقانند که نفاقشان هیچ آسیبی به مؤمنان نخواهد رساند.

قال علیه السلام:

الحمد لله بها، و الحمد لله علیها، ما کان مؤمن فیما مضی و لا مؤمن فیما بقی الا و الی جنبه منافق یکره عمله. [۷۸۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدای را سپاس هم به خاطر پاداش هایش که به بندگان می دهد و هم به خاطر کیفرهایش

[صفحه ۵۴۷])

که چه در گذشته و چه در آینده هیچ مؤمنی وجود ندارد مگر اینکه در کنار وی منافقی باشد که از عمل این مؤمن ناخرسند باشد).

نفس

روش مبارزه ی با هوای نفس

یکی از مهم ترین عوامل سعادت و تکامل معنوی انسان مبارزه با هواهای نفسانی است. برای مبارزه با هوای نفس راه کارهای مختلفی وجود دارد که یکی از کارآمدترین آنها را امام حسن علیه السلام پیشنهاد می کند.

قال علیه السلام:

ان لم تطعک نفسک فیما تحملها علیه مما تکره فلا تطعها فیما تحملک علیه فیما تهوی. [۷۸۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(اگر نفس تو در آنچه که تو بدان وادارش می کنی و او آن را دوست نمی دارد، از تو فرمان نمی برد، پس در آنچه که او می

خواهد و تو را به سوی آن می راند، از وی فرمان مبر).

نماز

پوشیدن بهترین لباس در نماز

امام حسن مجتبی علیه السلام به هنگام نماز بهترین لباس های خود را می پوشید از آن حضرت پرسیدند: چرا بهترین لباس ها را به هنگام نماز می پوشید؟. فرمود:

قال علیه السلام:

ان الله تعالى جميل يحب الجمال فاتجمل لربي، و هو يقول: خذوا زينتكم عند كل مسجد فأحب ان ألبس أجود ثيابي. [۷۸۴].

[صفحه ۵۴۸]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدای بزرگ زیباست و زیبایی را دوست می دارد. پس من برای پروردگارم خود را آراسته می کنم، زیرا خداوند می فرماید: نزد هر مسجدی خود را آراسته کنید. به همین دلیل دوست دارم بهترین لباس هایم را بپوشم.)

شام خوردن قبل از نماز عشاء

اگر انسان نماز را در پنج وقت بخواند، بهتر است قبل از نماز عشاء شام شب را بخورد زیرا نماز گزاردن در حال گرسنگی یا سیری با حال معنوی نماز سازگار نیست. امام حسن علیه السلام درباره ی شام قبل از نماز عشاء فرمود:

قال علیه السلام:

العشاء قبل الصلاه يذهب النفس اللوامه. [۷۸۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(غذا خوردن پیش از نماز «نماز عشاء» نفس لوامه را ساکت می کند.)

وقت نمازهای پنج گانه

راوی می گوید: ابن خلیل قیسی برخاست و از امام حسن علیه السلام پرسید: آیا وقت های نمازهای پنج گانه در کتاب خدا یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است؟. امام علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

يرحمك الله، ما استن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا ما امره الله به، فأما اوقات الصلاه فهى عندنا

[صفحه ٥٤٩]

اهل البيت كما فرض الله على رسوله، وهى احدى و خمسون ركعه، فى سته اوقات، ابينها لكم فى كتاب الله عزوجل فى قوله: «واقم الصلاه طرفى النهار و زلفا من الليل» [٧٨٦].

و طرفاه صلاه الفجر و صلاه العصر، و التزليف من الليل: ما بين العشائين.

و قوله عزوجل: «يا أيها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت أيمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلاه العشاء» [٧٨٧].

فبين صلاه الفجر، و حد صلاه الظهر و بين صلاه العشاء الآخرة، لأنه لا يضع ثيابه للنوم الا بعدها. و قال الله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا اذا نودى للصلاه من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله» [٧٨٨] و اجمع الناس على ان السعى هو الى صلاه الظهر.

ثم قال تعالى: «اقم الصلاه لدلوك الشمس الى غسق

اللیل، [۷۸۹] فأكد بيان الوقت، و صلاة العشاء من انها في غسق الليل و هي سواده، فهذه اوقات الخمس الصلوات. [۷۹۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(خدا تو را پیامرزد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنتی بر جای نگذاشت، مگر آن که خداوند به ایشان دستور داده بود. ولی اوقات نماز نزد ما اهل بیت همانگونه است که خداوند به پیامبر خویش واجب کرده است که پنجاه و یک رکعت است در شش مرحله زمانی که من از کتاب خدای بزرگ برای شما شرح خواهم داد.

خداوند می فرماید: در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برپای دار اما دو طرف آن نماز صبح و نماز عصر است و بخشی از شب نیز بین مغرب و عشاء است.

همچنین خدای بزرگ می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید با بردگان شما و همچنین کودکان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند بیش از نماز صبح و نیمروز هنگامی که لباس های معمولی خود را از تن در می آورید و بعد از نماز عشاء.. بدین سان وقت نماز صبح را مشخص نمود و نماز ظهر را زمان بندی کرد و همچنین وقت نماز پسین عشاء را نیز معین نمود، زیرا کسی لباس خویش از تن در نمی آورد، مگر بعد از نماز عشاء.

[صفحه ۵۵۰]

خدای بزرگ می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید. و مردم هم دل شده اند و اجماع کرده اند که سعی و تلاش تا نماز ظهر است. سپس خدای بزرگ می فرماید: نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب بر

پای دار.. در اینجا نیز به تأکید بیان وقت پرداخته است. [وقت] نماز عشاء [را معین] کرده که در تاریکی شب خوانده می شود. این است اوقات پنج گانه ی نماز.)

نماز بی خاصیت

یکی از ره آوردهای ارزشمند نماز نهی از فحشاء و منکر است، اگر نمازی این خاصیت را نداشته باشد در حقیقت نماز نیست یا نمازی بی خاصیت است.

امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنکر فلیست صلاته بصلاه و هی و بال علیه. [۷۹۱].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هر کس که نمازش او را از ارتکاب فحشاء و منکر باز ندارد، نمازش نماز نیست، بلکه خود و بالی است بر گردن او.)

شاعر در این زمینه می گوید:

این نماز از بی نمازی بدتر است

مایه ی قهر خدای اکبر است

ره آورد نماز شب

در تفسیر آیه ی ۱۸ سوره ی سجده که خداوند می فرماید: «برای برپادارندگان نماز شب خداوند اجر و پاداشی ذخیره می کند که روشنی چشم ها است و آن قدر مهم است که هیچ کس نمی تواند به ارزش آن پی ببرد.» امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

أخفی القوم أعمالا فی الدنیا فأخفی الله لهم ما لا عین رأّت و لا أذن سمعت. [۷۹۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

[صفحه ۵۵۱]

(مردم کارهایی را در دنیا مخفی می دارند «عبادت مخفیانه انجام می دهند» و خداوند اجر و پاداشی برای آنها ذخیره می کند.

که نه چشمی دیده و نه گوش شنیده است).

و در حدیث دیگری در تفسیر کشاف از امام حسن علیه السلام در ذیل همین آیه نقل شده است که مراد از «تجافی» از بستر در شبانگاهان، نماز شب و تهجد است. [۷۹۳].

کفایت نماز جمعه از نماز ظهر

از سلم بن عیاض روایت شده است که گفت: از امام حسن علیه السلام پرسیدم: آیا دو رکعت نماز جمعه از بقیه ی نماز ظهر (چهار رکعت) کفایت می کند.

قال علیه السلام: هما فاضیتان مما سواهما. [۷۹۴].

امام حسن علیه السلام فرمود: (آن دو رکعت از بقیه کفایت می کنند).

ارزش تعقیبات نماز صبح

مردی از بنی تمیم بر امام حسن علیه السلام وارد شد، دید حضرت در محل نماز خویش نشسته است. امام علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود:

قال علیه السلام:

ما من مسلم یصلی الصبح، ثم یقعد فی مصلاه، الا کان له حجابا من النار. [۷۹۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(هیچ مسلمانی نماز صبح نمی خواند و سپس در محل عبادت خویش نمی نشیند) تا تعقیبات نماز صبح را به جای آورد، مگر آن که [این کار او یعنی نشستن در جایگاه نماز برای خواندن تعقیبات] فاصله ی میان او و آتش شود.

[صفحه ۵۵۲]

نیکوکار

ره آورد نیکوکاری

امام حسن علیه السلام درباره ی آثار و پیامدهای اخروی نیکوکاری فرمود:

قال علیه السلام:

إذا کان یوم القیامه نادى مناد أیها الناس من کان له علی الله أجر فلیقم. قال: فلا یقدمون الا أهل المعروف. [۷۹۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی روز قیامت شود، منادی فریاد می زند: ای مردم، هر کس از خدا پاداشی بستانکار است، برخیزد. فرمود: پس جز اهل معروف «نیکوکاران» کسی از آنان پیش نیاید.)

ارزش آغازگری در نیکوکاری

نیکوکاری در هر شرایطی ارزشمند است ولی ارزشمندترین نیکوکاری آن است که قبل از درخواست انجام گیرد.

امام حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

المعروف ما كان ابتداء من غير المسأله فانما من أعطيته بعد المسأله فانها أعطيته بما بذل لك من ماء وجهه. [۷۹۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(معروف آن است که بدون درخواست باشد، اما آنچه که پس از درخواست به شخص درخواست کننده می دهی، در برابر آن آبرویی است که در پیش پای تو ریخته است.)

[صفحه ۵۵۳]

ارزش نیکوکاری تهیدستان

روزی امام حسن علیه السلام بر بچه هایی گذشت که مشغول بازی بودند و جلوی آن ها مقداری نان بود که از آن می خوردند، امام را به خوردن از آن نان دعوت کردند. امام هم پذیرفت و سپس آنان را به منزل خود دعوت کرد و پذیرایی نموده و لباس هایی هم به آنان داد، ولی فرمود:

قال علیه السلام:

الفضل لهم، لأنهم لم يجدوا غير ما أطعموني، ونحن نجد أكثر مما أطعمناهم. [۷۹۸].

امام حسن علیه السلام فرمود:

((اما [برتری باز هم مال آنهاست، چرا که آنها جز آنچه که به من خوراندند، چیز دیگری در بساط نداشتند] ولی] ما بیش از آنچه که بدانان خوراندیم، داریم.)

ثواب نیکی کردن

در تفسیر آیه ی ۲۶ سوره ی یونس «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ...» «کسانی که نیکی کرده اند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند.» امام حسن علیه السلام فرمود: مقصود از ثواب زیاد ده تا هفتصد برابر پاداش است.

قال عليه السلام:

عشر أمثالها الى سبعمائه ضعف. [۷۹۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(... از ده برابر تا هفتصد برابر آن است.)

[صفحه ۵۵۷]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «و» آغاز می شود

ولایت

ارزش و اهمیت ولایت و امامت در اسلام

ولایت و امامت از جایگاه خاصی در اسلام برخوردار است. ولی متأسفانه امت اسلامی به آن اهمیت لازم را نداده اند، و امروز تمام مشکلات جهان اسلام به واسطه ی همین امر است. امام حسن علیه السلام در حدیثی شبیه به حدیث دعائم الاسلام فرمود:

قال عليه السلام:

ان الله افترض خمسا و لم يفترض الا حسنا جميلا، الصلاة و الزكاة، و الحج و الصيام و ولايتنا اهل البيت فعمل الناس بأربع و استخفوا بالخامسه، و الله لا يستكملوا الأربع حتى يستكملوها بالخامسه. [۸۰۰].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خداوند پنج حکم را فرض دانسته و هر چه فرض کرده، خوب و دوست داشتنی است. نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت [اما چنان شد] که مردم به چهار مورد عمل کردند، ولی پنجمی را خوار شمردند. سوگند به خدا که آن چهار مورد به نتیجه ای نخواهد رسید، مگر آن که با پنجمین [مورد] آن را تکمیل کنند.)

و در حدیث دیگری آمده است: امام حسن علیه السلام درباره ی اهمیت ولایت اهل بیت علیهم السلام فرمود:

قال عليه السلام:

ان الله عزوجل بمنه و رحمته، لما فرض عليكم الفرائض، لم يفرض ذلك عليكم لجاجه

[صفحه ٥٥٨]

منه اليه، بل رحمه منه لا اله الا هو ليميز الخبيث من الطيب، و ليتلى ما فى صدوركم و ليمحص ما فى قلوبكم، و لتسابقوا الى

رحمته، و لتفاضل منازلکم فی جنته، ففرض علیکم الحج و العمره و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه و الصوم و الولایه،

و جعل لکم بابا لتفتحوا به أبواب الفرائض مفتاحا الی سبله، و لولا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و الأوصیاء من ولده علیهم السلام کنتم حیارى کالبهائم، لا- تعرفون فرض من الفرائض، و هل تدخل قریه الا من بابها، فلما من علیکم باقامه الأولیاء بعد نبیکم صلی الله علیه و آله و سلم قال: «الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا». [۸۰۱].

و فرض علیکم لأولیائه حقوقا، و أمرکم بأدائها الیهم، لیحل لکم ما وراء ظهورکم من أزواجکم و أموالکم و مآکلکم و مشاربکم، و یعرفکم بذلك البرکه و النماء و الثروه لیعلم من یطیعه منکم بالغیب، ثم قال عزوجل: «قل لا أسئلكم اجرا الا الموده فی القربى».

فاعلموا أن من یبخل فانما یبخل عن نفسه ان الله هو الغنی و أنتم الفقراء الیه، فاعملوا من بعد ما شئتم فسیرى الله عملکم و رسوله و المؤمنون ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون، و العاقبه للمتقین و لا عدوان الی علی الظالمین.

سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: خلقت من نور الله عزوجل، و خلق أهل بیتی من نوری، و خلق محبوبهم من نورهم و سایر الخلق فی النار. [۸۰۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(آنگاه که خدای بزرگ به منت و مهربانی خویش واجبات را به عنوان تکلیف بر شما معین کرد، این را بدان جهت بر شما فرض نکرد که وی بدان نیاز دارد، بلکه به خاطر رحمت اوست بر ما،

خدایی جز او نیست، و همچنین برای آن است که مرغوب از نامرغوب جدا شود و آنچه که

[صفحه ۵۵۹]

در دل هاتمان هست آزمایش شود و برای دستیابی به رحمت خداوند و به دست آوردن جایگاهی بالاتر در بهشت خداوند، با هم رقابت کنید و از این رو حج و عمره و اقامه ی نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب کرد.

همچنین برای شما دربی قرار داد که با گشودن آن دروازه های واجبات را بگشایید و از آن چونان کلیدی به سوی راه های خدایی استفاده کنید. چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان جانشین وی علیهم السلام نبودند، شما هم چون حیوانات سرگردان بودید و هیچ واجبی از واجبات الهی را نمی شناختید و آیا جز این است که برای ورود به هر روستایی از دروازه ی آن باید وارد شوید.

پس زمانی که خداوند با انتصاب اولیای خویش به عنوان جانشینان بعد از پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بر شما منت نهاد، و فرمود: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم. و به نفع اولیاء خود، حقوقی بر گردن شما نهاد و از شما خواست که آن حقوق را به آنان برسانید تا آن چه [که مسئولیت آن] به عهده ی شماست، از همسر گرفته تا اموال و خوردنی و نوشیدنی بر شما حلال و گوارا گردد و همچنین [به خاطر آن ادای حق] برکت و فزونی و ثروت در زندگی شما قرار دهد تا آن کسانی که در خلوت از فرمان خداوند اطاعت می کنند،

شناخته شوند.

از این رو است که خدای بزرگ می فرماید: «بگو که من برای رسالت مزدی جز دوستی اهل بیت نمی خواهم.» پس بدانید، هر کس بخل ورزد، به خود بخل ورزیده است. این خداست که بی نیاز است و شما نیازمند او هستید. هر چه خواسته انجام دهید، اما پس از آن بدانید که خداوند و پیامبر او و مؤمنان اعمالشان را بازبینی خواهند کرد و سپس به سوی جهان پنهان و آشکار گام خواهید زد و از آنچه که انجام داده اید باخبرتان خواهد ساخت، اما سرانجام خوش، از آن پرهیزگاران است و خشونت نخواهد بود مگر برای ستم گران).

ولایت ائمه بر مؤمنین

در تفسیر آیه ی ۱۶ سوره ی توبه «و لم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجه» «و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند.» روایت شده است: سفیان بن محمد ضبغی می گوید: به حضرت امام حسن علیه السلام نامه ای نوشتم و پرسیدم: مراد از ولیجه در آیه ی فوق چیست؟. جوابی از آن حضرت به من رسید که:

[صفحه ۵۶۰]

قال علیه السلام:

الولیجه الذی یقام دون ولی الأمر ... فهم الأئمه الذین یؤمنون علی الله فیحیز أمانهم. [۸۰۳].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(کارگزار کسی است که به جای ولی امر انجام وظیفه کند، پس آنان پیشوایانی هستند که از جانب خداوند امان می دهند و خداوند امان آنها را رخصت می دهد و پذیرا است).

ولید

حد خوردن ولید بن عقبه

ولید عقبه (برادر رضاعی عثمان بن عفان خلیفه ی سوم) زمانی که والی کوفه بود شرب خمر نموده و این مطلب برای عثمان و همه ی مسلمانان ثابت شد. زمانی که خواستند حد بر او اجرا کنند کسی جرأت نمی کرد، چون ولید آنها را تهدید نموده و به قرابت خود با خلیفه می ترساند.

امام علی علیه السلام تازیانه را برداشت تا حد الهی را بر او جاری سازد. این زمان امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ول حارها من تولى قارها [۸۰۴].

امام حسن علیه السلام فرمود: (کسی که خنکی آن را چشید، باید گرمای آن را نیز تحمل نماید.)

این مطلب ضرب المثلی است که توسط امام حسن علیه السلام درباره ی ولید بن عقبه به هنگام اجرای حد شراب توسط حضرت علی علیه السلام به کار رفته است و گویای این حقیقت است که اگر کسی لذت شراب را چشید، باید سوز شلاق های آن را نیز

تحمل نماید.

[صفحه ۵۶۳]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ه» آغاز می شود

همسایه

روش برخورد با همسایه ی مزاحم

شخصی نزد امام حسن علیه السلام آمد و از اذیت ها و مزاحمت هایی که از جانب همسایه ی خود می دید، شکایت کرد.

قال علیه السلام:

إذا صليت الركعتين بعد المغرب، فاسجد و قل: يا شديد القوى يا شديد المحال يا عزيزا ذلت بعزتك جميع من خلقت، صل على محمد و آل محمد و اكفني مؤنه فلان بما شئت. [۸۰۵].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(وقتی دو رکعت پس از مغرب خواندی، به سجده رو و بگو: ای دارنده ی نیروی برتر! ای بازخواست کننده ی والا- ای بزرگی که به بزرگی خویش هر آنچه که آفریده ای در پیشگاه خود خوارش ساخته ای، بر محمد و آل محمد درود فرست و به آن گونه که خود می خواهی، شر فلانی را از من باز دار.)

همنشینی

آداب همنشینی

یکی از آداب همنشینی و مصاحبت آشنایی با نام و نام خانوادگی همنشین است. امام

[صفحه ۵۶۴]

حسن علیه السلام در این باره فرمود:

قال علیه السلام:

مجالسه الرجل من غير أن يسأل عن اسمه و اسم أبيه، مجالسه النوكى. [۸۰۶].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(همنشینی با کسی بدون آن که از نام خود او و نام پدرش سؤال شود همنشینی ابلهان است.)

[صفحه ۵۶۷]

سخنانی که ابتدای آن ها با حرف «ی» آغاز می شود

یتیم

ارزش کفالت یتیم

امام حسن عسگری علیه السلام از جد بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که درباره ی سرپرستی یتیم بی سرپرست و اهمیت کار فرهنگی برای خانواده های بی سرپرست در کنار کار اقتصادی فرمود:

قال علیه السلام:

فضل کافل یتیم آل محمد المنقطع عن موالیه الناشب فی رتبه الجهل یخرجه من جهله و یوضح له ما اشتبه علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه و یسقيه، کفضل الشمس علی السها. [۸۰۷].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(فضیلت حمایت گر یتیم آل محمد، که از کسان خود دور افتاده یا در گمراهی فرورفته باشد که [حمایت گر] وی را از گمراهی اش به در آورده و لغزش هایش را به او تذکر دهد، بر آن حمایت گری که ایتام آب و نان دهد، چون برتری خورشید بر ستاره ی سها [۸۰۸] است.)

یزید

فلسفه ی دشمنی یزید بن معاویه با امام حسن

روزی امام حسن علیه السلام و یزید بن معاویه نشسته بودند و رطب می خوردند یزید گفت: ای حسن!

[صفحه ۵۶۸]

من کینه ی تو را در دل دارم.

قال علیه السلام:

اعلم یا یزید ان ابلیس شارک اباک فی جماعه فاختلط الماء ان فأورث ذلک عداوتی لان الله تعالی یقول: «و شارکهم فی الأموال و الأولاد» و شارک الشیطان حربا عند جماعه فولد له صخر فلذلک کان یبغض جدی رسول الله. [۸۰۹].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(بدان ای یزید! ابلیس با معاویه در انعقاد نطفه ات شریک شد. آب های آن دو به هم آمیخت و عداوت مرا برایت به بار آورد. چنان که خدای تعالی فرمود: «ای شیطان با انسان های فریب خورده در اموال و اولاد شریک باش.» و همچنین شیطان با جدت حرب [بنی امیه] مشارکت کرد و از او صخر [ابوسفیان] به وجود آمد که او نیز با جدم [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]

کینه ورزی و دشمنی داشت).

رد خواستگاری یزید از دختر عبدالله جعفر

زمانی که مروان از سوی معاویه والی مدینه بود، از طرف او مأمور شد تا زینب دختر عبدالله بن جعفر بن ابیطالب را برای یزید خواستگاری کند. معاویه گفته بود که هر مقدار مهریه که پدر دختر قرار دهد قبول است. تمام بدهکاری های او را هر چه باشد خواهم پرداخت. مروان نزد عبدالله جعفر رفت.

عبدالله گفت: اختیار دختران ما با امام حسن علیه السلام است، وقتی مروان نزد امام رفت جمعی از بنی هاشم و بنی امیه نیز حضور داشتند، او بدین گونه از زینب برای یزید خواستگاری کرد:

امیرالمؤمنین معاویه به من فرمان داد، زینب دختر عبدالله را برای یزید خواستگاری کنم. با هر مهریه که پدرش خواست و با ادای تمام دیون عبدالله جعفر. و با این وصلت اختلافات دو گروه (بنی هاشم و بنی امیه) نیز پایان خواهد یافت. یزید کفو کسانی است که کفو ندارند. و شما باید غبطه او را بخورید نه او غبطه ی شما را و یزید کسی است که باران به خاطر او می بارد.

[صفحه ۵۶۹]

امام حسن علیه السلام در پاسخ او، پس از سپاس خداوند و ستایش ذات پاک او فرمود:

قال علیه السلام:

أما ما ذكرت من حكم أبيها في الصداق فانا لم نكن لئرب عن سنه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في اهله و بناته و أما قضاء دين أبيها فمتى قضت نساؤنا ديون آبائهن؟ و أما صلح الحيين فانا عاديناكم لله و في الله فلا نصالحكم للدنيا و أما قولك من يغبطنا بيزيد أكثر ممن يغبطه بنا، فان كانت الخلافه فاقت النبوه فنحن المغبوطون به و ان كانت النبوه فاقت الخلافه، فهو المغبوط بنا،

و أما قولك ان

الغمام يستسقى بوجه يزيد، فان ذلك لم يكن الا لآل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قد رأينا أن نزوجها من ابن عمه القاسم بن محمد بن جعفر و قد زوجها منه و جعلت مهرها ضيعتي التي لي بالمدينه و كان معاويه أعطاني بها عشرة آلاف دينار، و لها فيها غنى و كفايه. فقال مروان: أغدرا يا بني هاشم؟ فقال الحسن عليه السلام: واحده بواحدة. [۸۱۰].

امام حسن عليه السلام فرمود:

(اما آنچه که در مورد نظر پدر دختر درباره ی مهریه گفتی (که هر چه قرار داد ما حاضریم) [باید بدانی که] ما هرگز از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرپیچی نمی کنیم و اما پرداخت بدهی پدرش. پس باید بگویم از کی تا به حال، زنان ما بدهی پدرانشان را می پردازند؟. اما آنچه که درباره ی آشتی دو قبیله گفتی، ما به خاطر خدا با شما دشمنی می کنیم و آن را با دنیا معامله نمی کنیم.

اما آنچه که گفتی غبطه ی ما به حال یزید بیش از غبطه ای است که نسبت به ما حال می شود، پس اگر ارزش خلافت بر نبوت افزون شد، ماییم که به حال او غبطه خورده و رشک می بریم، ولی اگر ارزش نبوت بر خلافت افزون باشد، اوست که بر ما رشک خواهد برد. اما آنچه که گفتی که از ابرها به احترام و آبروی یزید باران طلب می شود، این موضوع جز برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی کسی درست نیست.

نظر ما بر این شد که آن دختر را به ازدواج پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر درآوریم و من او را به همسری

وی درآورد و مهریه ی او را ملکی که در مدینه دارم، قرار دادم، همان ملک و باغی که معاویه همواره آن را به ده هزار دینار از من می خرید، ولی من نیاز به فروش آن

[صفحه ۵۷۰]

نداشتم، همان را اکنون مهریه ی آن دختر قرار می دهم که او را بی نیاز خواهد کرد. مروان گفت: آیا شما بنی هاشم خنجر از پشت می زنید؟ امام حسن علیه السلام فرمود: چشم در برابر چشم (یکی در برابر یکی).

یوسف

شگفتی حضرت یوسف علیه السلام از عصمت امام حسن علیه السلام

روزی امام حسن علیه السلام در ابواء (بین مکه و مدینه) در خیمه خود نماز می خواند. ناگهان زن بدویه ی «صحرانشین» بسیار خوش رویی، آن حضرت را دید و عاشق جمال آن حضرت شد و بی تاب به خیمه ی آن حضرت آمد.

امام حسن علیه السلام نماز را مختصر کرد و چون فارغ شد، پرسید: آیا حاجتی داری؟ گفت: من زنی بی شوهر هستم و بی تاب تو شدم، می خواهم مرا به وصلت مفتخر فرمایی.

امام علیه السلام فرمود: از من دور شو و مرا و خودت را مستوجب عذاب مگردان.

پس آن زن بیابانی کرد تا جایی که به شدت گریست. امام حسن علیه السلام نیز از گریه ی او گریست و امام حسین علیه السلام و برخی از اصحاب نیز وقتی وارد خیمه شدند، از گریه ی آن دو گریستند. آن زن ناچار برخاست و رفت.

مدتی از این قضیه گذشت. شبی امام حسین علیه السلام متوجه شد، امام حسن علیه السلام از خواب برخاسته و گریه می کند، پرسید: سبب گریه ات چیست؟

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: خوابی دیده ام برایت نقل می کنم، ولی تا زنده ام به کسی مگوی، و آن خواب این است:

قال علیه السلام:

رأيت يوسف فجئت انظر اليه فيمن نظر فلما رأيت حسنه

بکیت فنظر الی فی الناس فقال: ما یبکیک یا أخی بابی أنت و امی فقلت ذکرت یوسف و امرأه العزیز و ما ابتلیت به من امرها و ما لقیتم من السجن و حرقة الشیخ یعقوب فبکیت من ذلک و کنت اتعجب منه، فقال یوسف، فهلا تعجبت مما فیہ المرأه البدویه بالأبواء. [۸۱۱].

[صفحه ۵۷۱]

امام حسن علیه السلام فرمود:

(در خواب دیدم که حضرت یوسف علیه السلام در جایی نشسته بود و مردم به تماشای جمال او می آمدند، من نیز رفتم، چون زیادی حسن و جمال او را مشاهده کردم، گریان شدم، چون نظر یوسف بر من افتاد گفت: سبب گریه ی تو چیست ای برادر، پدر و مادرم فدای تو باد؟).

گفتم: من قصه ی زلیخا را به خاطر آوردم و عاشق شدن او جمال تو را، و آزارهایی که تو به خاطر او به زندان افتادی و آن زجری که یعقوب از دوری تو کشید، به این سبب گریستم و تعجب کردم از حال زلیخا، یوسف گفت: چرا تعجب نمی کنی از حال آن زن بدویه که در منزل ابوا عاشق جمال زیبای تو گردید).

یهود

شبهه افکنی یهود و نصارا در دین

در تفسیر آیه ی ۴۹ سوره ی آل عمران «... ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم...» «ای کسانی که ایمان آورده اید؛ اگر از کسانی که کافر شده اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته های تان باز می گردانند، و سرانجام زیان کار خواهید شد.» امام حسن علیه السلام فرمود:

قال علیه السلام:

ان تستنصحو الیهود و النصاری و تقبلوا و منهم لأنهم کانوا ستغونهم و یوقعون لهم الشبهه فی الدین و یقولون لو کان نبی حقا لما غلب و لما أصابه و أصحابه ما أصابهم، و انما هو رجل حاله کحال غیره من الناس یوما

له و یوما علیه. [۸۱۲].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(مبادا از یهود و نصارا نصیحت خواهی کرده و از آنها حرف شنوی داشته باشید، زیرا آنان دیگران را اغوا کرده و در دین شبهه دارشان کرده و می گفتند اگر پیامبر بر حق بود، شکست نمی خورد و او و یاران او را از آن گزند که به آنها رسید، نمی رسید، بلکه او مردی است که وضع او چون حال دیگر افراد مردم است روزی به نفع اوست و روزی به ضرر او).

[صفحه ۵۷۲]

نگوشت خدا از یهود

امام حسن عسکری علیه السلام از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر آیه ی «قل من کان عدوا لله و ملئکته و رسله و جبریل» [۸۱۳] «کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد «کافر است، و» خداوند دشمن کافران است.» فرموده اند:

قال علیه السلام:

ان الله تعالى ذم اليهود في بغضهم لجبريل الذي كان ينفذ قضاء الله تعالى فيهم بما يكرهون و ذمهم ايضا و ذم النواصب في بغضهم لجبريل و ميكائيل و ملائكة الله النازلين لتأييد علي بن ابيطالب عليه السلام على الكافرين حتى اذلهم بسيفه الصارم [القاطع]

فقال: قل يا محمد «من كان عدوا لجبريل» من اليهود لدفعه عن بخت نصر ان يقتله دانيال من غير ذنب كان جناه بخت نصر حتى بلغ كتاب الله في اليهود اجله و احل بهم ما جرى في سابق علمه و من كان ايضا و عدوا لجبريل من سائر الكافرين اعداء محمد و على الناصبين لأن الله تعالى بعث جبريل لعلی علیه السلام مؤيدا و له علی اعدائه ناصرا و من كان عدوا لجبريل لمظاهرتة محمدا و علیا علیه السلام و معاونته لهما و انفاذه

لقضاء ربه عزوجل فی اهلاک اعدائه علی ید من یشاء من عباده. [۸۱۴].

امام حسن علیه السلام فرمود:

(خدای بزرگ یهودیان را به خاطر آن که جبریل را دشمن می دارند، سرزنش می کند، زیرا جبریل، فرمان خدای را درباره ی آنها، اجراء می کند که خوشایند آنان نیست. همچنین آنان را مجدداً مورد نکوهش قرار داد. و نیز ناصبیان را به خاطر کینه ی آنها نسبت به جبریل و میکائیل و فرشتگانی که تأییدیه فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر کافران [از آسمان] نازل کردند، مورد نکوهش قرار داد. همان ناصبی هایی که حضرت علی علیه السلام آنان را با تیغ بران خویش خوار و سرافکنده کرد.

[خداوند] به او فرمود: ای محمد بگو: هر کس که دشمن جبریل باشد یعنی از یهودیان که جبریل از بخت النصر حمایت کرد و نگذاشت دانیال وی را به خاطر جنایتی که مرتکب نشده است بکشد تا آنگاه که اجل خداوند و قرار سرنوشت الهی درباره ی یهودیان به سر آمد و آنچه که

[صفحه ۵۷۳]

در علم نخستین خداوند نسبت به آن دستور صادر شده بود درباره ی آنان انجام داد.

و باز آن کس که دشمن جبریل است از دیگر [اقشار] کافران ناصبی، دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است، زیرا خدای بزرگ جبریل را به عنوان حمایت گر و تأیید کننده علی علیه السلام گسیل داشت، و به یاری او [پیامبر] وی را یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دشمنان او [پیامبر] قرار داد.

پس، آنان دشمن جبریل هستند، به خاطر یاری کردن وی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و همکاری کردن با آنها

و اجرای فرمان پروردگارش در نابود کردن دشمنان خداوند به دست آن بندگان خداوند که خود اراده فرموده است).

پاورقی

[۱] سوره ی اسراء، آیه ی ۸۲.

[۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۷۳، حدیث ۱۰.

[۳] نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۵، ترجمه ی مؤلف.

[۴] قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى»

(من در میان شما مردم دو چیز گرانبها می گذارم، یکی قرآن و دیگری عترت من است).

- اسناد و مدارک حدیث ثقلین:

۱- احقاق الحق، ج ۹: علامه قاضی نور الله شوشتری.

۲- ارجح المطالب، ص ۳۳۶.

۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲، ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۳۰ هجری)

۴- الجمع بین الصحاح (نسخه خطی)

۵- الدر المنثور، ج ۴، ص ۷ و ۳۰۶: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری)

۶- الغدير، ج ۱، ص ۳۰: علامه امینی.

۷- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۲: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳: اسماعیل بن عمر (متوفای ۷۷۴ هجری)

۹- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴.

۱۰ - تيسير الوصول، ج ۱، ص ۱۶: ابن الدبیع.

۱۱- جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۷: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۱۲- جامع الصغير، ج ۱، ص ۳۵۳: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری)

- ۱۳- خصائص امیرالمؤمنین علیہ السلام، ص ۲۱: نسائی (متوفای ۳۰۳ هجری)
- ۱۴- ذخائر العقبی، ص ۱۶: محب الدین طبری (متوفای ۶۹۴ هجری)
- ۱۵- رفع اللبس و الشبهات، ص ۱۱ و ۱۵: ادیسی.
- ۱۶- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۱۳، ص ۱۹۹: محمد بن عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری)
- ۱۷- صواعق المحرقة، ص ۱۴۷ و ۲۲۶: ابن حجر (متوفای ۸۵۲ هجری)
- ۱۸- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هجری)
- ۱۹- عبقات الأنوار، ج ۱، ص ۹۴ و ۱۱۲ و ۱۱۴

- ۲۰- علم الکتاب، ص ۲۶۴: سید خواجه حنفی.
- ۲۱- فتح الکبیر، ج ۱، ص ۵۰۳ و ج ۳، ص ۳۸۵.
- ۲۲- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۳: حموی (متوفای ۷۲۲ هجری)
- ۲۳- کتاب مجالس: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۲۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۳: متقی هندی.
- ۲۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲: هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری)
- ۲۶- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۸۲: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هجری)
- ۲۷- مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۲۵۸.
- ۲۸- مصابیح السنه، ج ۱، ص ۲۰۶ و ج ۲، ص ۲۷۹.
- ۲۹- معجم الکبیر ۷ ص ۱۳۷: طبرانی (متوفای ۳۶۰ هجری)
- ۳۰- مفتاح النجا، ص ۹ (نسخه خطی)
- ۳۱- مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۰۴: خوارزمی (متوفای ۹۹۳ هجری)
- ۳۲- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۳۴ و ۲۸۱: ابن المغازلی.
- ۳۳- نظم درر السمطین، ص ۲۳۲، زرنندی حنفی.
- ۳۴- ینابیع الموده، ص ۳۳ و ۴۵: قندوزی حنفی.
- [۵] نظم الفبائی احادیث نهج الحیاه بر اساس الفبای فارسی است.
- [۶] نهج البلاغه، خطبه ی ۱ / ۲۳۳، ترجمه ی مؤلف.
- [۷] ۱- اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۳۱.
- ۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۶، ح ۸.

[٨] ١- اصول کافی ج ٦، ص ٣٩٠ حديث ٣.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢٠ ح ٣.

٣- حليه الأبرار، ج ٣٧ ص ٥٩، ح ١٥.

[٩] ١- انساب الأضراف ج ٣، ص ٢٣، حديث ٣١.

٢- زهر الآداب ج ١، ص ٩٨.

٣- شرح ابن أبي الحديد، ج ١٦، ص ١٠.

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٣٤، ح ١٨.

[١٠] أنساب الأشراف، ج ٣، ص ٢٤، حديث ٣٣.

[١١] ١- تاريخ دمشق، امام حسن عليه السلام، ص ١٤٩، حديث ٢٥١.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٩٣، ح ١٠٣.

[١٢] ١- بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٩٨، ح

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۰ ح ۳ / ۹۶۳۳ (الدره الباهره).

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۸، ح ۲۵ (به نقل از أعلام الدین، ص ۲۹۷) و ص ۷۲۱، ح ۴۸.

۴- نزهه الناظر، ص ۷۶، ح ۲۷.

[۱۳] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیه السلام، ص ۴۶۴.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۹، به نقل از کفایه الأثر.

[۱۴] سوره ی بقره، آیه های ۳۵ - ۳۷.

[۱۵] علل الشرایع ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۴.

[۱۶] یوم الخلاص، ص ۴۴.

[۱۷] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، حدیث ۳.

[۱۸] ۱- شرح الأخبار فی فضایل الأئمه الاطهار، ج ۳، ص ۹۶، ح ۱۰۲۲.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۵.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۸.

[۱۹] منظور این است که به آن آرامش خیال که تصور می کردید و می خواستید با ظلم به آن برسید، دسترسی ندارید.

[۲۰] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۸۵.

[۲۱] أُمالی مفید، ص ۳۳، مجلس چهارم، ح ۸.

[۲۲] ۱- البیان و التبیین، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۵.

[۲۳] سوره ی نساء، آیه ی ۵۹ و ۸۳.

[۲۴] سوره ی انفال، آیه ی ۴۸.

[٢٥] ١- احقاق الحق، ج ١٩ ص ٣٤٦ (به نقل از «أهل البيت» ص ٧٣ ط السعاه لاقاهره)

٢- احقاق الحق، ج ١١، ص ٢٠٦، به نقل از «الحسن و الحسين سبطا رسول الله» للشيخ الملكي» ص ٤٩. القاهره)

٣- أمالي شيخ طوسي، ص ١٢١، ح ١ / ١٨٨ م ٥ و ص ٦٩١ ح ١٢ / ١٤٦٩ م ٣٩.

٤- أمالي مفيد، ص ٣٤٩ م ٤١، ح ٤.

٥- مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٣١.

٦- مسند الامام المجتبي عليه السلام ص ٥٠٢، ح ٦، و ص ٥٠٠، ح ٤ و ص

۵۲۰، ح ۷، و ص ۵۳۱، ح ۲۷.

۷- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۰.

[۲۶] یقین و التحصین. مقدمه ی کتاب، ح ۵.

[۲۷] ۱- المقتطفات، ج ۲، ص ۳۴۳، س ۱۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶۱، س ۶.

[۲۸] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸۷، ح ۶، به نقل از مقتضب الأثر، ۲۲- ۱۸.

[۲۹] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۲۷.

۲- کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۱۷۲، و ص ۱۸۸.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۵، ح ۱۵.

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲.

[۳۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ی ۴۱ ص ۳۹.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۳۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ی ۴۱ ص ۳۹.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۳۲] ۱- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۶۴.

۲- الجمل (للمفید)، ص ۲۵۲.

۳- الغارات، ج ۲، ص ۹۲۴.

[۳۳] در ذیل آیه ی ۴، سوره ی بروج.

[۳۴] کنز العمال، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۴۷۰۰.

[۳۵] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۱.

۲- تفسیر مخرومی (ابوالحجاج مجاهدین حبر المکی) ج ۲، ص ۷۴۷، ط: مجمع البحوث پاکستان.

[۳۶] ۱- البیان و التبیان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۷.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷.

[۳۷] در نقل بیهقی به جای «یکره» کلمه ی «یغض» دارد، یعنی خداوند به خشم می آید، و سفساف یعنی پست، اخلاق رذیله.

[۳۸] فیض القدر، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۱۸۸۹.

[۳۹] ۱- الخصال (للصدوق) ج ۱، ص ۲۹، ح ۱۰۲.

۲- فیض القدير، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۲۱۸۳.

۳- کنز العمال، ج ۳،

ص ٥، ح ٥١٥٢.

٤- مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٤٣، ح (٦) ٩٩٤١.

٥- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١٢٨.

[٤٠] ربيع الابرار، ج ٢، ص ٢٠٧، ح ٢.

[٤١] تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢١٥ / ٢٢٧.

[٤٢] كتاب مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٧١.

[٤٣] ١- صحيفه امام رضا عليه السلام ص ٢٧٧، حديث ٢٣.

٢- مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٣٦٣، حديث ١٦٩٦٣.

[٤٤] ١- احقاق الحق، ج ١١، ص ١٥٣.

٢- عقد الفريد به نقل مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٦٧٣.

٣- نثر الدر، ج ١، ص ٤٢٤، س ٧.

٤- ينابيع الموده، ص ٢٦٦، ب ٥٦.

[٤٥] ١- بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٣٠٦، ذيل ح ٣٨. به نقل از مناقب ابن اشوب، ج ١، ص ٤٢٢.

٢- نهج السعاده، ج ٨، ص ٣٧٨، به نقل از مناقب ابن اشوب، ج ١، ص ٤٢٢.

[٤٦] مجمع الزوايد هيثمى، ج ٩، ص ١٧٧.

[٤٧] مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٥٨، ح ٧ / ١٢٩٢٤. (به نقل از كفايه الأثر، ص ٢٢٨).

[٤٨] اقبال الأعمال، ص ١١٦.

[٤٩] يوم الخلاص، ص ٤٤.

[٥٠] تفسير برهان، ج ٣، ص ٢٤٥، حديث ٣.

[٥١] ١- شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الاطهار، ج ٣، ص ٩٦، ح ١٠٢٢.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۵.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۸.

[۵۲] منظور این است که به آن آرامش خیال که تصور می کردید و می خواستید با ظلم به آن برسید، دسترسی ندارید.

[۵۳] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۸۵.

[۵۴] أمالی مفید، ص ۳۳، مجلس چهارم، ح ۸.

[۵۵] ۱- البیان و التبیان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۵.

[۵۶] سوره ی نساء، آیه ی ۵۹ و ۸۳.

[۵۷] سوره ی انفال، آیه ی ۴۸.

[۵۸] ۱- احقاق الحق، ج

١٩ ص ٣٤٦ (به نقل از «أهل البيت» ص ٧٣ ط السعاه لاقاهره)

٢- احقاق الحق، ج ١١، ص ٢٠٦، به نقل از «الحسن و الحسين سبطا رسول الله» للشيخ الملكى ص ٤٩. القاهره)

٣- أمالى شيخ طوسى، ص ١٢١، ح ١ / ١٨٨ م ٥ و ص ٦٩١ ح ١٢ / ١٤٦٩ م ٣٩.

٤- أمالى مفيد، ص ٣٤٩ م ٤١، ح ٤.

٥- مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٣١.

٦- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ٥٠٢، ح ٦، و ص ٥٠٠، ح ٤ و ص ٥٢٠، ح ٧، و ص ٥٣١، ح ٢٧.

٧- ينابيع الموده، ج ١، ص ٧٤، ح ١٠.

[٥٩] اليقين و التحصين. مقدمه ى كتاب، ح ٥.

[٦٠] ١- المقتطفات، ج ٢، ص ٣٤٣، س ١٠.

٢- بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٦١، س ٦.

[٦١] بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٨٧، ح ٦، به نقل از مقتضب الأثر، ٢٢- ١٨.

[٦٢] ١- ينابيع الموده، ج ٢، ص ٤٢٥، ب ٥٩، ط جديد، به نقل از الصواعق المحرقة، ص ١٣٦، ب ١٠.

٢- تجارب الأمم، ج ١، ص ٣٨٦.

٣- منتهى الآمال، ج ١، ص ١٦٧.

٤- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٤٥.

٥- الفتوح، ج ٤، ص ٢٩٣.

٦- الغدير، ج ١، ص ٦.

٧- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ٢٦٢.

٨- احقاق الحق، ج ١١، ص ٢٢١.

٩- بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٦٥، ح ١٣، ب ١٩.

۱۰- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۳۵.

۱۱- علی و فرزنداناش (دکتر طه حسین)، ص ۲۰۷.

[۶۳] ۱- تاریخ دمشق (ترجمه ی امام حسن علیه السلام)، ص ۱۸۶، ح ۳۱۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۵۳، ح ۳۵.

۴- نهاییه الأرب، ج ۷، ص ۱۳.

[۶۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص

۲۰۳، و ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵.

۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۴- ينابيع الموده، ج ۲، ص ۴۲۶.

[۶۵] ۱- الامامه و السياسه، ص ۱۶۳.

۲- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ۱۹۰، ح ۳۱۸، و ۳۱۹.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۳۶۵، ح ۵۱.

[۶۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴، به نقل از تاريخ اسلام ذهبي.

۲- تاريخ اسلام ذهبي، سنه ۶۰ - ۴۱ هـ ص ۳۹.

[۶۷] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱۷، ب ۱۲.

۲- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۴۴، ب ۴.

۳- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۲، باب ۱۵۹.

۴- كنز الدقائق، ج ۸، ص ۱۳۴.

۵- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۲۸۲، ح ۲.

۶- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۲۴ و ص ۲۴۱.

[۶۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۷، ذيل ح ۲.

۲- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام)، ص ۲۰۴.

۳- تحف العقول، ص ۳۰۸.

[۶۹] ۱- دلائل الامامه، طبري، ص ۶۴.

۲- مدينه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۱۴ / ۸۵۲.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۳، ح ۸.

[۷۰] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۵، ح ۵۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱ به نقل از مناقب ابن آشوب.

۴- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۵.

۵- كنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، به نقل از مناقب ابن آشوب.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۴۳، ح ۷.

۷- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۵.

[۷۱] ۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۲، خ ۱۷۸.

۲- الاختصاص (للمفید) ص ۸۲.

۳- التشریف بالمتن، ص ۲۲۸، ب ۱۷، ح ۳۳۱، و ص ۷۲، ب ۱۴،

ح ٢٥.

٤- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٤ ح ٧، و ص ٦٠، ح ٧.

٥- جواهر المطالب، ج ٢، ص ٢٠١، ب ٦٨.

٦- شرح ابن أبي الحديد، ج ١٦، ص ٤٤.

٧- فرايد السمطين، ج ٢، ص ٧٨، ب ١٧، ح ٣٩٩.

٨- كنز العمال، ج ١١، ص ٣٤٨، ح ٣١٧٠٨، و ج ١٣، ص ٥٨٨، ح ٣٧٥١٣.

٩- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ٣٤٣، ح ١٨، و ص ٣٩٢، ح ١، و ص ٣٩٣، ح ٢، و ص ٥٤٠، ح ١.

١٠- مقاتل الطالبين، ص ٧٦.

[٧٢] ١- اخبار الطوال، ص ٢٢١.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٣٩٤، ح ٣، به نقل از اخبار الطوال.

[٧٣] ١- اسلام ذهبي سنه ٦٠ - ٤١ هـ ص ٣٩.

٢- الاستيعاب، ج ١، ص ٤٣٨، باب حرف الحاء.

٣- البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٢١٢.

٤- الجواهره في نسبت امام على عليه السلام ص ٢٩.

٥- المصنف في الاحاديث و الآثار، ج ٨، ص ٦٣٠، ح ٢٤٩.

٦- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ٧، ص ٣٥.

٧- تاريخ دمشق ترجمه الامام الحسن عليه السلام، ص ٢٠٠، ح ٣٢٨.

٨- ذخائر العقبى، ص ١٣٩.

٩- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ٣، ص ١٧٥.

١٠- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٥٤٢، ح ٥.

[۷۴] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵، ب ۱۸.

۳- تاریخ اسلام (ذهبی) سنه ی ۶۰ - ۴۱ هـ ص ۳۸.

۴- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۲.

۵- تاریخ دمشق ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۲۰۶، ح ۳۳۱، و ص ۲۰۵، ح ۳۳۰.

۶- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۷.

۷- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۱.

۸- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۰.

۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۴، ح ۳۹ (بنقل از کشف الغمه) و ص

۸۰، ح ۷۴ و ص ۳۵۷، ح ۳۸. و ص ۱۳۱، ح ۹.

[۷۵] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸۸، ط جدید.

۲- تاریخ دمشق، ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۷۸، ح ۳۰۲ - ۲۹۸.

[۷۶] تشریف المنن، ابن طاووس، ص ۲۲۹، ب ۱۷، ح ۳۳۲.

[۷۷] ۱- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۸.

۲- تاریخ دمشق ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۳، ح ۳۲۹.

[۷۸] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۶، ب ۱۲ به نقل کمال الدین.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۸ ذیل شماره ی ۱۵۷ ط. جدید به نقل از کمال الدین.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ح ۱ به نقل از کمال الدین.

۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی ص ۴۴۵، ب ۴، فصل ۵ نقل از احتجاج.

۵- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۲۴، ب ۲۷.

۶- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۴۲.

۷- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲، ب ۲۹.

۸- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۳۹، ح ۹ به نقل از احتجاج و ص ۵۰۷، ح ۲، به نقل از کمال الدین.

۹- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۸. نقل از احتجاج.

۱۰- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۵۲.

[۷۹] ۱- الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۵.

[۸۰] ۱- الامامه و السیاسه، ص ۱۶۴.

۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۸۵.

[۸۱] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱، نقل از مناقب.

۳- کنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، ذیل سوره ی الرحمن به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

۴- مناقب ابن شهر آشوب،

ج ٤، ص ٣٥.

[٨٢] موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١٧٢.

[٨٣] ١- توحيد صدوق، ص ٣٨٣ ح ٣٠ ب ٦٠.

٢- مسند امام مجتبى عليه السلام، ص ٥٨٩، ح ٢٥.

[٨٤] ١- بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١١٣.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٢٥ ح ٧٧.

[٨٥] المستطرف، ص ٧٠٩، ب ٨١ س ٢٨.

[٨٦] نثر الدرر، ج ٦، ص ٢٨٦.

[٨٧] تفسير كشاف، ج ١، ص ٣٩٦، س ١٥.

[٨٨] ١- تفسير الامام العسكري عليه السلام، ص ١٣٤.

٢- مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧٨، ح ١١ / ١٤٣٤٢.

[٨٩] شرح الأخبار فى فضائل الاثمه الاطهار، ج ٢، ص ٢٨٨ ح ٨٦٤.

[٩٠] شرح الأخبار فى فضائل الاثمه الاطهار، ج ٢، ص ٥١٤، ح ٩٠٧.

[٩١] احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٥ (به نقل از وسيله المآل، ص ٦١).

[٩٢] ١- احقاق الحق، ج ٢٤، ص ٤٢٠ الى ٤٢٢. به نقل از مطلع البدور و مجمع البحور للعلامه شهاب الدين اليمانى، ج ١، ص ١٠.

٢- الاستجلاب للعلامه شمس الدين السخاوى، ص ٥٦.

٣- تفسير آيه الموده للعلامه شهاب الدين المصرى، ص ٤٦.

٤- أهل البيت للفاضل توفيق أبوعلم، ص ٦٩.

٥- كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٤ ح ٣٤٢٠٣.

٦- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٦٨٨ ح ٨.

٧- مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٧٢، و ج ٤، ص ٢٧٨.

٨- مطلع البدور و مجمع البحور للعلامه شهاب الدين اليماني، ج ١، ص ١٠.

٩- نثر الدر المكنون للعلامه المعاصر السيد محمد الحسيني اليماني، ص ١٣٢.

[٩٣] ١- تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٢٢، ح ١١.

٢- كنز الدقائق، ج ١٤، ص ١٦٥.

٣- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٥٢٦، ذیل ح ١٥.

٤- مناقب ابن شهر آشوب ج ٤، ص ٢.

[٩٤] اسد الغابه، ج ٢، ص

- ۲- الاستيعاب ج ۱، ص ۴۴۱، ص ۸.
- ۳- الأملی یحیی بن حسین الشجری، ج ۲۰، ص ۳۲۹، ح ۱۷۲۵.
- ۴- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۲، و ص ۱۱۷ ح ۴۹۸۴.
- ۵- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۷۶، س ۱۰، ح ۱۴.
- ۶- بشاره المصطفی، ص ۲۶۸، س ۱۸.
- ۷- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۵ و ۹، س ۲ و ۷.
- ۸- تاریخ دمشق (ترجمه ی امام حسن علیه السلام) ص ۷، ح ۳.
- ۹- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶، س ۹.
- ۱۰- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸.
- ۱۱- فضائل الخمسه ج ۳، ص ۲۴۳، ص ۴.
- ۱۲- فیض القدير، ج ۲، ص ۵۵۲، س ۱، ح ۲۵۲۹، س ۱۴.
- ۱۳- كشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۶.
- ۱۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱۸، ح ۲/۷۷۹۵.
- ۱۵- مسند احمد حنبل، ص ۲۰۰، س ۵.
- [۹۵] آل عمران، آیه ی ۳۳ و ۳۴.
- [۹۶] بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸، ح ۳۷، س ۱۷.
- ۲- تاریخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۱۴، س ۱۸. (به نقل از العدد القویه، ص ۳۱)
- ۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۷، ح ۲۶.
- ۴- موسوعه المصطفی و للعتره، ج ۵، ص ۸۸، س ۳.

[٩٧] سورة ی ص، آیه ی ٨٨.

[٩٨] ١- بحار الأنوار ج ٧٥، ص ١١٤، ح ٩ (العدد القویه، ص ٦ خطی)

٢- كشف الغمه، ص ١٤٩، ح ٢، س ١٠.

٣- مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٣١، س ١٧

٤- مسند الامام المجتبى علیه السلام، ص ٥٥٦، ح ١٣، و ص ٥٣٠، ح ٢٦.

٥- نثر الدرر، ص ٣٢٩، ح ١، ب ٤.

٦- نزهه الناظر، ص ٧٣، ح ١٩.

[٩٩] سورة ی زمر، آیه ی ٩.

[١٠٠] مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٩.

[١٠١] سورة ی احزاب، آیه ی ٣٣.

[١٠٢] ١ - احقاق الحق، ج

۲۴، ص ۳۰ (به نقل از الاستجلاب، ص ۲۷) - و - ج ۱۱، ص ۲۱۷ (به نقل از شرح ابن ابی الحدید) - و - ج ۱۹، ص ۳۳۴ به نقل از مناقب ابن مغازلی و ص ۳۴۸ و ص ۳۸۲ طبع طهران.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴، س ۱۶.

۳- الکامل فی التاریخ (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۳، مسند ۴۱، س ۵.

۴- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸، ح ۴۳.

۵- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۶، س ۵.

۶- تاریخ دمشق (ترجمه ی الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۸۰، ح ۳۰۴ الی ح ۳۰۷.

۷- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۲، س ۵.

۸- شواهد التنزیل ج ۲، ص ۳۱، ح ۳۶۰، و ح ۶۵۱، و ح ۶۵۲.

۹- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۲، س ۵ (به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۸۳)

۱۰- مسند الامام المجتبی، ص ۲۷۹، ح ۲۴، و ح ۲۵، و ص ۵۸۱، ح ۲۱، و ص ۳۵۶، ح ۳۷.

۱۱- نهاییه الارب، ج ۷، ص ۱۴، س ۲۳.

۱۲- ینابیع الموده، ص ۳۵۰، س ۱۴، ب ۳، و ص ۱۲۶.

[۱۰۳] سوره ی اعراف، آیه ی ۴۳.

[۱۰۴] احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۷۳ به نقل از شواهد التنزیل.

۲- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۶۴، ح ۲۳ به نقل از عمده ابن بطریق، ص ۳۰۷، ح ۵۰۸، (اما در عمده ابن بطریق عن الحسن عن علی علیه السلام آورده شده است)

۳- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۲۶۰.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۱، ح ۸ و ص ۵۷۳، ح ۱۱.

[۱۰۵] سوره ی ص، آیه ی ۸۸.

[۱۰۶] ۱- امالی شیخ طوسی، ص ۸۲، ح ۳۰ / ۱۲۱ م ۳.

- ۳- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۲۹، ح ۱۷۹، س ۱.
- ۴- بشاره المصطفی، ص ۲۶۳، س ۳.
- ۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۴، ح ۱۰۴.
- ۶- کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۲۷۱، س ۱۴.
- ۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۰، ح ۱۳، و ص ۵۲۴، ح ۱۲، و ص ۵۲۶، ح ۱۶، به نقل از المناقب ابن مغازلی ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱.
- [۱۰۷] سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.
- [۱۰۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱، ح ۲۶ به نقل از جامع الفوائد.
- ۲- تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۷۴.
- ۳- کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۵۱۵، س ۱۶.
- ۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۴، س ۱۵.
- ۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹، س ۱۶.
- [۱۰۹] سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۰.
- [۱۱۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۳۴، س ۱۳.
- ۲- تفسیر فرائد کوفی، ص ۱۷۰، ح ۱۶۹، ح ۲۱-۲۱۷.
- ۳- شواهد التنزیل (للحسکانی) ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳۴۵.
- ۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۲، ح ۱۰.
- [۱۱۱] سوره ی شوری، آیه ی ۱۳.

[١١٢] ١- بحار الأنوار، ج ٢٣، ص ٣١٥، ح ٢١.

٢- تفسير فرات كوفي، ج ١، ص ٢٨٥، حديث ١٢ - ٣٨٥.

[١١٣] سورة ي بقره، آيه ي ١٨٦.

[١١٤] ١- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٩٣، ح ٨.

٢- بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٤، ح ٣.

٣- تحف العقول، ص ٢٢٧.

٤- مسند الامام المجتبي عليه السلام، ص ٤٨٥، ح ١.

٥- موسوعه المصطفى و العتره عليهم السلام، ج ٥، ص ١٢٣.

[١١٥] شرح الأخبار في فضائل الائمة الاطهار، ج ٢، ص ٤٨٤، ح ٨٥٣.

[١١٦] ١- تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٢٠، ح ٤٤.

٢ - مسند الامام المجتبي عليه السلام، ص ٤٦٥، حديث ٣ و ٤ به نقل از

تهذب الاحكام.

[۱۱۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳.

[۱۱۸] ۱- ذخاير العقبي، ص ۱۳۸ (حديث ذخاير مشابه حديث فوق است).

۲- عقد الفريد، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳- فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴- مسند امام مجتبی عليه السلام، ص ۷۲۹، ح ۹۹.

[۱۱۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸۲.

۲- مشکاه الأنوار، ص ۴۸، ح ۱۷ / ۳۴.

[۱۲۰] ۱- قرب الاسناد، ص ۱۵۶، و ص ۱۵۷ ح ۵۷۶.

۲- مسند الامام المجتبی عليه السلام، ص ۵۹۰، ح ۱.

۳- مدينه المعاجز، ج ۳، ص ۳۹۵، ح ۱۰۵ / ۹۴۳.

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱۵۰۴.

[۱۲۱] مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، ج ۱۵، ص ۲۵۹ ح ۱۳/۱۸۱۷۴، باب ۱۶، كتاب النكاح، ابواب النفقات. (به نقل از الأخلاق - مخطوط -).

[۱۲۲] ۱- حياه الامام الحسن بن علي، القرشي: ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۲۰، س ۷.

[۱۲۳] ۱- تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۲۰، س ۹.

۲- مسند امام مجتبی عليه السلام، ص ۵۷۲، ح ۹.

[۱۲۴] ۱- تحف العقول، ص ۲۳۶، س ۱۳.

۲- مسند امام مجتبی عليه السلام، ص ۷۱۶، ح ۳۰.

[۱۲۵] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۵، ح ۱.

۲- معانی الأخبار، ص ۲۵۶، ح ۱.

[۱۲۶] سوره ی اسراء، آیه ی ۶۰.

[۱۲۷] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۶۷، ذیل ح ۵۳، س ۱۲.

[۱۲۸] سوره ی کوثر، آیه ی ۱.

[۱۲۹] سوره ی قدر، آیه ی ۳-۱.

[۱۳۰] این حدیث در منابع ذیل با تعابیر گوناگون نقل شده است که مضمون همه ی نقل ها یکی است؛

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۵.

۲- احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۸۵، و ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۳- اسد الغابه ج ۲، ص ۱۴

۴- البدایه

و النهاية، ج ٤، ص ٢٧٣، و ج ٨ ص ٢٠، و ج ١٠، ص ٥٢.

٥- الفتوح (لابن الأعمش الكوفى) ج ٤، ص ٢٩٧.

٦- الكامل فى التاريخ (لابن الأثير) ج ٣، ص ٢٧٤.

٧- المستدرک للحاکم، ج ٣، ص ١٧٠ و ١٧١ و ١٧٥.

٨- بحار الأنوار، ج ١٨، ص ١٢٧، ح ٣٦، و ج ٤٤، ص ٥٨.

٩- تاريخ الخلفاء، ص ١٣.

١٠- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ١٩٨، ح ٣٢٧.

١١- تفسير البرهان، ج ٤، ص ٤٨٨، ح ٢٨.

١٢- جامع الاصول (لابن الأثير) ج ٢، ص ٥١١، ح ٧٨٩.

١٣- جامع البيان فى تفسير القرآن، طبرى، ج ٣٠، ص ١٦٧.

١٤- جواهر المطالب، ج ٢، ص ٢٠٠.

١٥- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ١٦.

١٦- صحيح (سنن) ترمذى، ج ٥، ص ٤١٤، ح ٣٣٥٠، ب ٨٥.

١٧- فضائل الخمسه، ج ٣، ص ٣٠١ و ٣٠٢.

١٨- كنز الدقائق، ج ١٤، ص ٣٦٤، و ص ٤٦٣.

١٩. مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٨٠ ح ٧٥ و ص ٣٥٨، ح ٤١ و ص ٥٤١، ح ٣ و ٤، و ص ٥٨٩، ح ٢٦.

٢٠- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٣٦.

٢١- نثر الدرر، ج ١، ص ٣٣١، ب ٤.

٢٢- نهايه الارب، ج ٧، ص ٦٣.

[١٣١] ١- تاريخ ابن خلدون، ج ٢، ص ٦٤٨.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۴، سنه ۴۰.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۰۴، ح ۱۰. به نقل از طبری، ص ۲۶۹، ح ۷.

[۱۳۲] ۱- توحید صدوق، ص ۳۷۷ و ۳۷۸. ح ۲۴.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۲، ح ۳.

[۱۳۳] ۱- الامامه و السیاسه دینوری، ص ۱۶۳.

۲- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۳- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۶۸، ح ۷۷.

۴- تاریخ الطبری، ج ۳،

۵- علی و فرزنداناش، دکتر طه حسین مصری، ص ۲۰۱.

۶- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۴۹۲، ح ۴ و ص ۲۶۹، و ص ۲۷۳، ح ۱۵ و ص ۳۵۳، ح ۳۵ و ص ۵۳۵، ح ۳۹، و ص ۳۱۹، ح ۱۴، و ص ۲۷۶، ح ۲۲.

۷- نهاییه الأرب، ج ۷، ص ۱۱.

[۱۳۴] الفتوح (ابن اعثم کوفی)، ج ۴، ص ۲۹۲.

[۱۳۵] الفتوح (ابن اعثم کوفی)، ج ۴، ص ۲۹۴.

[۱۳۶] الفتوح (ابن اعثم کوفی)، ج ۴، ص ۲۹۴.

[۱۳۷] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۶ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری ص ۳۴۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸.

[۱۳۸] ۱- اثبات الوصیه، ص ۱۳۶، و ۱۳۷ باب امام حسن علیه السلام.

۲- اثبات الهداه، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۷۲.

۳- احتجاج، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۴۸.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، و ۵۲۶، ح ۱.

۵- الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۵۴ و ۱۵۵، ح ۱۱۴ به نقل از اصول کافی.

۶- المحاسن (للبرقی) ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۹۹ (كتاب العلل من المحاسن)

۷- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۱۵، ح ۱، و ج ۵۸، ص ۳۶، ح ۸.

۸- ترجمه ی غیبت نعمانی، ص ۵۳.

۹- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۷، ح ۱.

۱۰- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸ و ص ۲۲۰.

١١- تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٥١، ح ١٠، و ج ٣، ص ٢١٨، ح ٤٣٤ و ج ٤، ص ١٧٨، ح ٣٦.

١٢- حليه الابرار، ج ٣، ص ٣٤.

١٣- دلائل الامامه طبري، ص ٦٩ و ٧٠.

١٤- علل الشرايع، ج ١، ص ١٢٠.

١٥- عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٢٦، ح ٣٥.

١٦- كمال الدين، ج ١، ص ٣١٤ الى ٣١٥، ح

ا، ب ٢٩.

١٧- كنز الدقائق، ج ١٤، ص ٢٢٧، سوره ی الطارق و ج ١١، ص ٣١٠، و ج ١٠، ص ١٨٩.

١٨- مدینه المعاجز، ج ٣، ص ٣٤٢، الی ٣٤٥ ح ٨٥ / ٩٢٣.

١٩- مسند الامام المجتبى، ص ١١٩، ح ٢٥، و ص ٥٠٤، ح ١، ص ٥٨٢، ح ٢٢.

٢٠- وسایل الشیعه، ج ٧، ص ١٩٩، ح ١ / ٩١٠٦، ب ٣٧.

[١٣٩] ١- احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٨ به نقل از مرآت المؤمنین، ص ٢١٢.

٢- البدایه و النهایه (ابن اثیر) ج ٨، ص ٤٤.

٣- بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٤، ح ١٤.

٤- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ٧، ص ٣٠.

٥- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ١٦٦، ح ٢٧٩، و ص ١٦٢ ح ٢٧٤، و ص ١٦٣، ح ٢٧٥.

٦- تحف العقول، ص ٢٢٥.

٧- تفسیر برهان، ج ٤، ص ٣٤٤.

٨- حلیه الابرار، ج ٣، ص ٤٩، ب ٨ به نقل از الفصول المهمه ص ٩٥٩ و مطالب اسؤال، ج ٢، ص ١٤.

٩- حلیه الاولیاء، ج ٢، ص ٤٥.

١٠- کشف الغمه، ج ٢، ص ١٤٢.

١١- مجالس السنیه، ج ٢، ص ٢٤٤.

١٢- مستدرک الوسائل ج ١٢، ص ٥٩، ح ٥ / ١٣٥٠٥، و ص ٤٣٨، ح ٤ / ١٤٥٦٢ و ج ٧، ص ١٦، ح ١٣ / ٧٥٢٠، و ج ٨، ص ٣٣٦، ح ٣ / ٩٥٩٢ به نقل از الخصال و ج ١٣، ص ٥٠، ح ٣ / ١٤٧٠٩.

١٣- مسند الامام المجتبى علیه السلام، ص ٦٧٧، ح ١، و ص ١٠٨، ح ٢٨، و ص ٥٦٧، ح ١، و ص ٥٤٩، ح ١، و ص ٥٦٠، ح ١٧، و ص ٥٦٣، ح ٢٠ و ٢١.

١٤- معانی الأخبار (صدوق) ص ٤٠١، ح ٦٢،

و ص ۲۴۵، ح ۳، ص ۲۴۷، ح ۱.

۱۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۳ و ۱۱۶.

۱۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸، ح ۱۰/۱۱۴۶۶، ب ۵، و ج ۱۱، ص ۴۳۵، ح ۸/۱۵۱۹۱.

[۱۴۰] سوره ی فتح، آیه ی ۱۸.

[۱۴۱] سوره ی شوری، آیه ی ۷.

[۱۴۲] سوره ی شوری، آیه ی ۸.

[۱۴۳] ۱- احیاء القلوب، ج ۱، ص ۴۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۶، ح ۵۲، و ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۸، و ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۲، و ج ۱۶، ص ۱۴۶، ح ۲، و ج ۱۱، ص ۲۶۱، ح ۹، و ج ۱۲، ص ۱۲۹، ح ۵، و ج ۳۳، ص ۲۳۴، تا ۲۴۰، ح ۵۱۷، و ج ۶۱، ص ۲۶۲، ح ۱۵.

۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، ح ۱ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۴۲ تا ۲۴۵.

۴- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۳ و ۷۱.

۵- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۴۷۸، و ج ۱۳، ص ۱۵۶ و ج ۱۴، ص ۱۸۰ و ۵۴۵.

۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۲۵ و ج ۱، ص ۵۷۱.

۷- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۸، ح ۱، ب ۵.

۸- خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۳۴.

۹- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۴۹، ح ۸۶ / ۹۲.

۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۱۴ / ۳۶۱۰، ب ۳۰.

۱۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۸۳، ح ۲۴، و ص ۷۱۰، ح ۲.

[۱۴۴] یکی از قبایل عرب جاهلی.

[۱۴۵] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۷.

٥، ص ١١٨.

٣- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٢.

[١٤٦] ١- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٠٢، ح ١٨.

٢- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١١٨.

٢- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٣.

[١٤٧] ١- احتجاج، ج ٢، ص ١٥ الى ١٨.

٢- الثاقب فى المناقب، ص ٣١٨، ح ٤ / ٢٦٥.

٣- الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٥٧٢، ح ٢.

٤- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢٥، ح ٥ و ج ١٠، ص ١٣٠، و ج ٧٢، ص ١٩٦، ح ١٠ و ج ٥٧، ص ١٩٩، ح ٢، و ج ١٠١، ص ٣٥٨، ح ١٨.

٥- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، علامه ي مجلسى، ص ٤١٩.

٦- تحف العقول، ص ٢٢٨.

٧- حليه الأبرار، ج ٣، ص ٢٥، ح ٢، ب ٤.

٨- روضه الواعظين، ص ٤٥، س ٢٥.

٩- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٣٥٧، ح ٨٧ / ٩٢٥.

١٠- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٦٠٧ الى ٦٠٨، و ج ١، ص ٤٨٩، ح ٢، و ص ١٠٢، ح ١٩.

١١- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ١٣.

[١٤٨] ١- أمالى طوسى، ص ٢٠٥، ح ٤٧ / ٣٤٥.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٦، ح ٦ و ج ٧٩، ص ١٠٩، ح ٥٤.

٣- مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٧٨، ح ١١ / ٢٥١٢.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۰، ح ۴۶ و ص ۵۴۷، ح ۴.

۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۳.

[۱۴۹] مقاتل الطالبین، ص ۷۸، س ۶.

[۱۵۰] تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰.

[۱۵۱] ۱- المسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۰۰، ح ۵.

۲- المصنف، ج ۸، ص ۱۰۰.

[۱۵۲] مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۶۱/۸۹۹.

[۱۵۳] نهج السعاده، ج ۷، ص ۷۸، به نقل از بحار، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

[۱۵۴]

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

[۱۵۵] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵.

[۱۵۶] فیض الغدیر، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۶۶۲۱.

[۱۵۷] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۹.

[۱۵۸] توضیح بیشتر اینکه به هر حال ازدواج با زنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن زنان قصد ازدواج داشت و یا ازدواج کرده بود، مناسب نبود، هر چند اگر آن زن با آن حضرت ازدواج نکرده بود، ازدواج با آن زن بر کسی حرام نبود.

[۱۵۹] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۱، ب ۱۳، ج ۴۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۸۰، ح ۴۱۶.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۲۳۳.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۴، ح ۲، و ص ۳۸۸، ح ۱.

۵- وقعه ی صفین، ص ۲۹۷.

[۱۶۰] ۱- فروع کافی ج ۶، ص ۱۷، ح ۲.

۲- مستدرک الوسائل ج ۱۵، ص ۱۲۶، ح ۱ / ۱۷۷۳۸.

۳- تحف العقول ص ۲۳۵.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۴، ح ۷ و ص ۶۹۳، ح ۱.

[۱۶۱] ۱- جلاء العیون (مجلسی) ص ۴۰۲.

۲- مجالس السنیة، ج ۲، ص ۲۵۲، م ۶.

۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۶۴.

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۵۲.

[۱۶۲] عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۶.

[١٦٣] ١- الدعوات، ص ٩١.

٢- بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٠٦.

٣- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٦٠٢، ح ٢٠.

[١٦٤] ١- أمالي طوسي، ص ٢٠٥، ح ٤٧ / ٣٤٥.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٦، ح ٦ و ج ٧٩، ص ١٠٩، ح ٥٤.

٣- مستدرک الوسایل، ج ٢، ص ٤٧٨، ح ١١ / ٢٥١٢.

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٢٠، ح ٤٦ و ص ٥٤٧، ح ٤.

٥- منتهى الآمال، ج

۱، ص ۱۶۳.

[۱۶۵] مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۳۲، ج ۶۹۸.

[۱۶۶] العقد الفرید، ج ۲، ص ۸۴.

[۱۶۷] کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۳۵۴۵، ح ۳۵۴۴.

[۱۶۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۳.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷.

[۱۶۹] سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۲.

[۱۷۰] سوره ی تغابن، آیه ی ۱۶.

[۱۷۱] سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.

[۱۷۲] سوره ی شوری آیه ی ۲۴.

[۱۷۳] همان.

[۱۷۴] سوره ی مائده، آیه ی ۶۷.

[۱۷۵] سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۱.

[۱۷۶] سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۲.

[۱۷۷] ۱- بشاره المصطفی (عماد الدین طبرسی)، ص ۳۰۳، الجزء السادس، حدیث ۲.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۷۰ حدیث ۶.

[۱۷۸] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۲۷.

۲- کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۱۷۲، و ص ۱۸۸.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۵، ح ۱۵.

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲.

[۱۷۹] ۱- تنبيه الخواطر و نزاهه النواظر (مجموعه ی ورام) ج ۱، ص ۶۰.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۱۸، ح ۴۰.

[۱۸۰] مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۸، ح ۳۶، به نقل از أعلام الدین، ص ۲۹۷.

[۱۸۱] ۱- الدعوات للراوندي، ص ۱۴۴، ح ۳۷۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۳.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۸، ح ۴.

[۱۸۲] سوره ی نبأ، آیه ی ۳۲.

[۱۸۳] سوره ی زمر، آیه ی ۶۱.

[۱۸۴] ۱- تحف العقول، ص ۲۳۲.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۱، ح ۲ به نقل از تحف العقول.

۳- نهج السعاده، ج ۷، ص ۶۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۶.

[۱۸۵] مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۱۳

/ ۴۴۵۴ و ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱ / ۵۴۹۶ به نقل از الهدایه، ص ۶۹.

[۱۸۶] سوره ی هود، آیه ی ۵۲.

[۱۸۷] سوره ی نوح، آیه ی ۱۲.

[۱۸۸] ۱- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۱ به نقل از کشاف.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۳، ح ۲۲ به نقل از مصباح الکفعمی، ص ۱۶۵، و ص ۶۹۴، ح ۳ به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۲۵۹.

[۱۸۹] سوره ی نوح، آیه ۱۰.

[۱۹۰] ۱- مجمع البیان (طبرسی) ج ۱۰، ص ۵۴۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۸ ح ۱۰ / ۹۰۵۵، ب ۲۳.

[۱۹۱] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۶۵.

[۱۹۲] ۱- شرح النهج ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۴، و ص ۷۱۳، ح ۹.

۳- مجموعه ی آثار، نخستین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ص ۴۳۰.

[۱۹۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۴، و ص ۳۵۵ و ۳۵۷ به نقل از وسیله النجاه، ص ۲۴۴ ط مطبعه گلشن فیض فی لکنهو و «سیر أعلام النبلاء» ج ۳، ص ۲۶۲، ط بیروت.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۳.

۳- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۹۱.

۴- تاریخ دمشق (لابن منظور) ج ۷، ص ۱۲۵.

۵- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵۶.

۶- کنز العمال، ج ۳، ص ۷۱۲، ح ۸۵۳۸.

٧- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ٥٦١، ح ١٨.

٨- موسوعه المصطفی و العتره، ج ٥، ص ١٢٥.

[١٩٤] ١- قرب الاسناد، ج ٨٨، ص ٢٩٢.

٢- سنن نسایی، ج ٤، ص ٤٧.

٣- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٧٠٦، ح ١، و ص ٧٠٨، ح ٨.

٤- وسایل الشیعه، ج ٣، ص ١٧٠، ح ٣ / ٣٣١٥.

[١٩٥] ١- مجمع الزوائد، ج

۳، ص ۲۸.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۰۷، ح ۶.

[۱۹۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۷، ح ۱۵.

۲- معانی الأخبار، ص ۲۵۸، ح ۵.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۵، ح ۹ / ۱۵۱۹۲، ب ۴۹.

[۱۹۷] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۵، ص ۲۵۹، ح ۱۳/۱۸۱۷۴، باب ۱۶، کتاب النکاح، ابواب النفقات. (به نقل از الأخلاق - مخطوط -).

[۱۹۸] ۱- حياه الامام الحسن بن علی، القرشی: ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۰، س ۷.

[۱۹۹] ۱- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۶۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵ الی ۲۷.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۴۸، ح ۱.

[۲۰۰] ۱- الجمل، ص ۲۶۴.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۲، ذیل حدیث ۱۲.

[۲۰۱] سوره ی رعد، آیه ی ۱۰.

[۲۰۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۸۷ تا ۹۸.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۱ و ۱۲.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۵۶، ح ۸.

۴- نهج السعاده، ج ۴، ص ۵۳ به نقل از امالی بن الشیخ ص ۸۷، ح ۲، م ۴۳.

[۲۰۳] رجب، نام محله ای در کوفه که به رجب خنيس معروف است. تاج العروس.

[۲۰۴] سورة ی نساء، آیه ی ۳۴.

[۲۰۵] ۱- امالی طوسی، م ۳، ذیل حدیث ۱۵۱۸ / ۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۷۳، از امالی شیخ طوسی.

۳- کتاب الجمل «للمفید» ص ۲۴۵.

[۲۰۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳- مسند الامام المجتبی، ص ۶۸۲، ح ۱.

۴- موسوعهاالمصطفی و العترة، ج ۵، ص ۱۴۳.

۵- وقعه ی صفین، ص ۱۱۳.

[۲۰۷] سورة ی انفال، آیه ی ۴۶.

[۲۰۸] ۱- بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۵۰.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۸.

۳- مجالس السنیة، ج ۲،

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۸۳، ح ۳.

۵- مقاتل الطالبین، ص ۶۹.

۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۶۸.

[۲۰۹] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۶۹.

[۲۱۰] ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۶، ب ۶ (در پاورقی ارشاد القلوب به مجموعه ی ورام ج ۱، ص ۳۰۱ و معالم الزلفی، ص ۳۵۸ نیز آدرس داده شده است).

[۲۱۱] ۱- تاریخ دمشق ابن عساکر (ترجمه الامام الحسن) ص ۱۵۱، ح ۲۵۳.

۲- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۲۶.

۳- فیض القدر، ج ۶، ص ۱۲۹، ح ۸۶۷۲.

۴- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۴، ح ۴۱۰۴۲.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۴، ح ۱۰۵، و ص ۶۸۰، ح ۶.

۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۸.

[۲۱۲] اعتکاف ماندن مدت زمان معینی (مثل دهه ی آخر ماه رمضان یا ایام البیض ماه رجب) در مسجد الحرام یا سایر مساجد و پرداختن به عبادت است به گونه ای که در این مدت معتکف حق خروج از مسجد را ندارد.

[۲۱۳] ۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۲۹، ح ۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۶۵ ح ۳ / ۸۹۰۰ به نقل از عده الداعی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳، ط جدید.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۱، ح ۲ و ۱.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹ و ۱۹۰، ح ۲۱۰۸ کتاب الاعتکاف.

[۲۱۴] ۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۹.

۲- وسائل الشیعه (۳۰ جلدی) ج ۱۶، ص ۳۷۰، ب ۲۸، ح ۲۱۷۸۸.

[٢١٥] ١- البدايه و النهايه (ابن كثير) ج ٨، ص ٤٢.

٢- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ٧، ص ٢٦.

٣- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ١٥٠،

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٩٤، ح ١٠٤.

[٢١٦] ١- تاريخ دمشق ابن منظور، ج ٧، ص ٢٦.

٢- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤١٣، به نقل از العدد القويه، ص ٣٥٩.

٣- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٠٦، ح ٢٤.

[٢١٧] ١- تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢٢٧.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٢٧، ح ٩٠.

٣- موسوعه المصطفى و العتره عليهم السلام، ج ٥، ص ١٢٧.

[٢١٨] ١- اصول كافى، ج ١، ص ١٩، ح ١٢.

٢- بحار الأنوار، ج ١، ص ١٤١ و ج ٧٥، ص ٣٠٤.

٣- تحف العقول، ص ٣٨٩.

٤- تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٤٧٩، ح ١٩.

٥- كنز الدقائق، ج ١١، ص ٢٨٦.

[٢١٩] ١- المصنف فى الاحاديث و الآثار، ج ٣، ص ١٠٠.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢٠، ح ٤.

٣- حيله الأبرار، ج ٣، ص ٦١، ب ١٠، ح ١.

٤- خصال صدوق، ص ١٣٥، خ ١٤٩، ب ٣.

٥- شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الاطهار، ج ٣، ص ٧٧.

٦- عيون الأخبار (ابن قتيبه) ج ٣، ص ١٤٠، جزء ٨.

٧- فروع كافى، ج ٤، ص ٧٤، ح ٧.

۸- کنز العمال، ج ۶، ص ۶۳۶، ج ۱۷۱۶۰.

۹- مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۰۰.

۱۰- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲، ح ۶۲.

۱۱ - نثر الدر، ج ۲، ص ۹۳.

[۲۲۰] تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۱۷۳.

[۲۲۱] سوره ی بقره، آیه های ۳۵ - ۳۷.

[۲۲۲] علل الشرایع ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۴.

[۲۲۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶ و ۶۱.

۲- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۰، ح ۶۴۹.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۹، ح ۱۵، و ص ۵۸۱، ح ۲۰.

[۲۲۴] سوره ی بقره، آیه های ۳۵ - ۳۷.

[۲۲۵] علل الشرایع ج ۲، ص ۱۲۷، ح

[۲۲۶] المستقصى، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۱۴۰۵.

[۲۲۷] ۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶.

۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ۷۲۳، ح ۵۸، و ص ۵۵۵، ح ۹.

۴- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷ به نقل از «مطالب السؤل ص ۶۹ ط. ا».

[۲۲۸] ۱- ارشاد مفيد، ص ۱۹۱.

۲- الأحتجاج، ج ۲، ص ۵۳، ح ۱۵۳.

۳- الغدير، ج ۱۱، ص ۷.

۴- المجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۶۲.

۵- المستطرف، ص ۱۸۷.

۶- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۰.

۷- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۳۶.

۸- جواهر المطالب باعوني، ج ۲، ص ۲۱۵، ب ۷۰.

۹- شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۴۷.

۱۰- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۱- مسند الامام المجتبى ص ۳۲۶، و ص ۳۰۵، ح ۴، و ص ۳۴۵، ح ۲۲.

۱۲- مقاتل الطالبين، ص ۷۸.

۱۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۶.

۱۴- منتهى الآمال، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱۵- موسوعه المصطفی، و العتره، ج ۵، ص ۳۵۲.

۱۶- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۰، ب ۴.

۱۷- نزهه الناظر (حلوائی) ص ۷۴، ح ۲۱.

[۲۲۹] ۱- احقاق الحق ج ۵، ص ۶۵ به نقل از (المحاسن و الاضداد، ص ۱۰۸ ط قاهره) و ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۳.

۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ۳۱۸ و ص ۵۲، ح ۱۶.

۵- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۲۱.

۶- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۲، ب ۴.

۷- نزهه الناظر، ص ۷۵، ح ۲۳.

[۲۳۰] سوره ی یوسف، آیه ی ۳۸.

[۲۳۱] سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.

[۲۳۲] ۱- علی فی الکتاب و السنه، ج ۱، ص ۴۳۶. به نقل از کتاب (الذریعه الطاهره، ص ۱۱۰، ح

۱۱۴ دولابی) و مقاتل الطالبيين.

۲- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۱۱۸ به نقل از کتاب (تفسير آيه الموده) ص ۱۶ احمد بن محمد الحنفی المصری.

[۲۳۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۱.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۲.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۲۱، ح ۹.

[۲۳۴] ۱- الخرائج و الجرایح، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- المجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳- أمالی صدوق،، ص ۱۵۱، ح ۸، م ۳۴.

۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱، ح ۱، و ج ۴۴، ص ۸۸، ح ۲.

۵- حلیه الابرار، ج ۳، ص ۵۴. به نقل از صدوق.

۶- ربیع الابرار، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۷۰.

۷- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۴۹.

۸- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۱۴، ح ۱۰۹ / ۹۴۷، به نقل از عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۲۲۵، ح ۱.

[۲۳۵] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۰ الى ۵۳، ش ۱۵۲.

۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۶ (به نقل از وسیله المآل ص ۱۷۲) و ص ۱۹۲ (به نقل از المحاسن و الاضداد) و ص ۱۹۷ (به نقل از المعمرین و الوصایا، ص ۱۵۳، ط دارالاحیاء، و ص ۱۹۸، به نقل از کتاب اهل البيت، ص ۳۸۲ ط. قاهره) و ص ۲۳۲، به نقل از کتاب اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۸۳، ط. قاهره).

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۲۱.

۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۶.

۵- ذخایر العقبی، ص ۱۴۰.

[۲۳۶] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۰۱، ح ۱۶، و ص ۵۲۶، ح ۱۷.

٢- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٢.

[٢٣٧] ١- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ١٢٥، ح ٣٧.

٢- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٩.

[٢٣٨] ١- انساب الأشراف، ج ٣، ص ١٦،

ح ۱۷ و ح ۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۳، ح ۱۰.

۳- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۲۴.

۴- مسند الامام المجتبی، علیه السلام، ص ۳۱۷، ح ۱۲، و ص ۵۲.

۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱.

[۲۳۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳، ح ۱۶.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۱۷، ح ۱۱.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸.

[۲۴۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۸ به نقل از مقتل الحسين خوارزمی، ص ۱۳۱، ط الغری.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۳- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۲۶.

۴- تاریخ دمشق ترجمه ی امام حسن علیه السلام ص ۱۶۹، ح ۲۵۰.

۵- کامل مبرد، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۵۰، ح ۱۰، و ص ۹۳، ح ۱۰۳.

۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹.

۸- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۲.

[۲۴۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۸، و ۱۱۹ به نقل از مطالب السئول، ص ۶۷ ط. طوان.

۲- الکامل فی اللغة و الأدب (للمبرد) ج ۲، ص ۸۴.

۳- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۳۲.

۴- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۱، ب ۴.

۵- نه‌ایه الارب، ج ۶، ص ۵۲، ط قاهره و ص ۱۱۷، ح ۴.

[۲۴۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۹، ح ۵، به نقل تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰.

[۲۴۳] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۶، ح ۲، به نقل از نزهه المجالس، ج ۱، ص ۲۰۹، ط قاهره.

[۲۴۴] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۷ به نقل از مقتل الحسین، ص ۱۲۷ ط الغری.

[۲۴۵] ۱- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام)، ص ۱۵۱، ح ۲۵۴.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۵، ح

۳- موسوعه المصطفی و العتره عليه السلام، ج ۵، ص ۹۷، به نقل از تهذیب الکمال ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۱.

[۲۴۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۴۳.

۲- تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۴، ح ۳۰۵۹ با کمی اختلاف در صدر حدیث.

۳- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج، ص ۲۵.

۴- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام)، ص ۱۴۸، ح ۲۴۹.

۵- فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۳۰۹.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۲، ح ۱۰۲.

۷- موسوعه المصطفی و العتره علیهم السلام، ج ۵، ص ۹۲.

[۲۴۷] ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۷۰، ب ۴۴.

[۲۴۸] ۱- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۴۷، م ۴.

۲- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۶.

[۲۴۹] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۵۲، ح ۱۸ به نقل از کتاب (التبیان فی شرح الدیوان) ج ۳، ص ۱۹۶ ط الحلبی بمصر (البغدادی العکبری).

[۲۵۰] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۱۰، به نقل از المحاسن و المساوی، ص ۵۵، ط بیروت بیهقی.

[۲۵۱] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۹ به نقل از نظم درر السمطین، ص ۱۹۷، ط. القضاء، علامه زرنندی.

[۲۵۲] سوره ی نساء، آیه ی ۸۶.

[۲۵۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۹، ح ۱۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۳- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

٤- ربيع الابرار، ج ٢، ص ٤٢٠، ح ٤١.

٥- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٠٢، ح ٢.

٦- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ٩٣.

٧- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٨.

[٢٥٤] ١- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٤٧، ح ٢٠.

٢- حليه الابرار، ج ٣، ص ٦٣، ح ٧ به نقل از الفصول المهمه، ص ١٥٧ و مطالب السؤول، ج ٢، ص ٩.

کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۲.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۰، ح ۲۰ / ۸۲۱۰.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۶.

[۲۵۵] سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۴.

[۲۵۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۵۳ به نقل از مقتل الحسین «خوارزمی» ص ۱۳۱ ط. الغری.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۴.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۳۱، ح ۸.

۵- منتهی الآمال ج ۱، ص ۱۶۲.

[۲۵۷] همان.

[۲۵۸] تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۷، ص ۲۵.

[۲۵۹] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۱ و ۹۶ و ۹۱ با کمی تفاوت.

[۲۶۰] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۴.

[۲۶۱] سوره ی منافقون، آیه ی ۸.

[۲۶۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۶ به نقل از ربیع الابرار.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸، ح ۱۲، و ج ۷۵، ص ۱۰۷، ح ۱۲.

۳- تحف العقول، ص ۲۳۴.

۴- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۷.

۵- تفسیر کشف: ج ۴، ص ۱۱۱.

۶- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۷- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۶، ح ۱۵.

۸- ربیع الابرار، ج ۴، ص ۵، ح ۳.

۹- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۷، ح ۴ و ص ۷۴، ح ۱۵.

۱۰- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۹.

۱۱- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۰، ب ۴.

[۲۶۳] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۷، ح ۱۰، به نقل از المحاسن و المساوی، ص ۵۵، ط بیروت بیهقی.

[۲۶۴] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۶۷، ح ۲، باب العشره.

۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۹.

[۲۶۵] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۲۲. به نقل از نزهه المجالس و منتخب النفائس، ج

١، ص ٢٣٨ ط، قاهره.

[٢٦٦] ١- ارشاد مفيد، ص ٢٥٠ ط. قديم.

٢- بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٧٦، ح ٤٦.

٣- تيسير المطالب، ص ٩١ و ٩٣، ب ٦.

[٢٦٧] ١- احقاق الحق، ج ١١، ص ١٢٦ الى ١٢٨.

٢- البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٤٢.

٣- المستطرف، ص ١٩، ب ٥.

٤- بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٣٩، ح ١٣.

٥- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ٧، ص ٢٣.

٦- تاريخ دمشق ترجمه ي امام حسن عليه السلام، ص ١٤١، ح ٢٣٤.

٧- حليه الأولياء، ج ٢، ص ٣٧، ح ١٣٢.

٨- ذخاير العقبى، ص ١٣٧.

٩- ربيع الابرار، ج ٢، ص ٣٠٧، ح ٣٣٢.

١٠- صفه الصفوه، ج ١، ص ٣٤٢.

١١- فرايد السمطين، ج ٢، ص ١٢١، ب ٢٧، ح ٤٢٢.

١٢- فضايل الخمسه، ج ٣، ص ٣٠٦.

١٣- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٤١.

١٤- مجالس السنيه، ج ٢، ص ٢٤٢.

١٥- مسند امام مجتبى عليه السلام ص ٨١ ح ٧٨ و ص ٩١ ح ١٠١ و ص ١٢٨، و ص ١٣١، ح ١٠، و ص ٦٧٩، ح ٤، و ص ١٣٢، ح ١١.

۱۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۸۷.

۱۷- ینابیع الموده ص ۳۵۰، فصل ۴.

[۲۶۸] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲، به نقل از تنبیه الغافلین، ص ۱۹۴ ط. قاهره.

[۲۶۹] ۱- بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۴۰۰ ذیل حدیث ۷۲ به نقل از عده الداعی، و ج ۷۷، ص ۳۴۶ و ۳۴۷، ح ۳۰ و ۳۱ و ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳.

۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۰۷.

۳- ربیع الأبرار، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۱۳۱.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۴ / ۸۳۰ و ص ۳۵۵ ح ۷ / ۸۳۳.

[۲۷۰] ۱- تاریخ دمشق (ترجمه ی امام حسن

عليه السلام) ص ١١٣، ح ١٨٥.

٢- جامع الأخبار، ص ١٥٦.

٣- مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٠٨، ح ١٢ / ٣٦٤٣.

[٢٧١] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٤٥، ح ٥.

٢- اختصاص شيخ مفيد، ص ٢٩١.

٣- اصول کافی، ج ١، ص ٤٦٢، ح ٥.

٤- الارشاد (للمفيد) ص ١٩٨.

٥- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٧، ح ٧.

٦- بصائر الدرجات، ص ٥١٢، ح ٥، و ص ٥١٣، ح ١١ و ص ٥١٤، ح ١٢.

٧- تفسير برهان، ج ١، ص ٤٨، ح ١٥.

٨- حليه الأبرار، ج ٣، ص ٤٥، ح ١ و ٢ و ص ٤٦، ح ٣ و ٤.

٩- كنز الدقائق، ج ١٠، ص ١٨٧.

١٠- مختصر بصائر الدرجات، ص ١١ و ص ١٢ و ١٣.

١١- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٥٣، ح ٣٦ / ٨٧٤ و ص ٢٥٤، ح ٣٧ / ٨٧٥.

١٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٩٨، ح ٥ و ص ١١١ ح ٣، و ص ٤٩٩، ح ٣، و ص ٥٠٣، ح ٨.

١٣- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ٩ و ص ٤٠.

[٢٧٢] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٤٥، ح ٥.

٢- اختصاص شيخ مفيد، ص ٢٩١.

٣- اصول کافی، ج ١، ص ٤٦٢، ح ٥.

٤- الارشاد (للمفيد) ص ١٩٨.

٥- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٧، ح ٧.

٦- بصائر الدرجات، ص ٥١٢، ح ٥، و ص ٥١٣، ح ١١ و ص ٥١٤، ح ١٢.

٧- تفسير برهان، ج ١، ص ٤٨، ح ١٥.

٨- حليه الأبرار، ج ٣، ص ٤٥، ح ١ و ٢ و ص ٤٦، ح ٣ و ٤.

٩- كنز الدقائق، ج ١٠، ص ١٨٧.

١٠- مختصر بصائر الدرجات، ص ١١ و ص ١٢ و ١٣.

١١- مدينة المعاجز، ج ٣، ص ٢٥٣، ح ٣٦/ ٨٧٤.

و ص ۲۵۴، ح ۳۷/ ۸۷۵.

۱۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۵ و ص ۱۱۱ ح ۳، و ص ۴۹۹، ح ۳، و ص ۵۰۳، ح ۸.

۱۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۹ و ص ۴۰.

[۲۷۳] ۱- الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۶ تا ۳۱۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳، ح ۵.

۳- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۱، ح ۱.

[۲۷۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸، ح ۱۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸.

[۲۷۵] ۱- الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۰، ح ۱۰ به نقل از خرائج.

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۱۰، ب ۱۰، ح ۲.

۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۳.

۵- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۸۸ / ۹۲۶، پ ۳۳.

[۲۷۶] ۱- تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۸، ح ۴ / ۲۱۱.

۲- فروع کافی، ج ۷، ص ۲۰۳، ح ۱.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۹۶ ح ۱، ب ۶، و ص ۷۰۵، ح ۲، ص ۹۹، ح ۹.

۴- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۰.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳.

[۲۷۷] سوره ی مائده، آیه ی ۳۲.

[۲۷۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۱۵، ح ۹۱، و ج ۱۰۱، ص ۴۱۳، ح ۲۲، به نقل از کتاب مقصد الراغب.

٢- حليه الابرار، ج ٣، ص ٣٧، ح ٢.

٣- فروع كافي، ج ٧، ص ٢٨٩، ح ٢.

٤- مسند الامام المجتبي عليه السلام ص ١٠٠، ح ١١.

٥- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ١١.

٦- من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٢٣، ح ٣٢٥٢.

٧- وسايل الشيعه، ج ٢٩، ص ١٤٣، ح ١/٣٥٣٤٣.

[٢٧٩] ١-

ربيع الابرار، ج ٥، ص ٢٦٢، ح ١٥٤.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٠٥، ح ٣، ب ٣٥، و ص ٩٩، ح ٨.

[٢٨٠] ١- بحار الانوار، ج ٤٠، ص ٢٩٧، ح ٧٠.

٢- فروع كافي، ج ٧، ص ٢٠٧، ح ١٢.

٣- وسايل الشيعه، ج ٢٨، ص ١٧٠، ب ٤ ح ٢ / ٣٤٤٨٠. و ص ١٦٨ ح ٢ / ٣٤٤٧٤.

[٢٨١] ١- اثبات الوصيه، ص ١٣٦، و ١٣٧ باب امام حسن عليه السلام.

٢- اثبات الهداه، ج ٢، ص ٢٨٣، ح ٧٢.

٣- احتجاج، ج ٢، ص ١٠، ح ١٤٨.

٤- اصول كافي، ج ١، ص ٥٢٥، و ٥٢٦، ح ١.

٥- الغيه شيخ طوسي، ص ١٥٤ و ١٥٥، ح ١١٤ به نقل از اصول كافي.

٦- المحاسن (للبرقي) ج ٢، ص ٣٣٢، ح ٩٩ (كتاب العلل من المحاسن)

٧- بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٤١٥، ح ١، و ج ٥٨، ص ٣٦، ح ٨.

٨- ترجمه ی غيبت نعمانی، ص ٥٣.

٩- تفسير برهان، ج ٤، ص ٧٧، ح ١.

١٠- تفسير قمي، ج ٢، ص ١٨ و ص ٢٢٠.

١١- تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٥١، ح ١٠، و ج ٣، ص ٢١٨، ح ٤٣٤ و ج ٤، ص ١٧٨، ح ٣٦.

١٢- حليه الابرار، ج ٣، ص ٣٤.

١٣- دلائل الامامه طبري، ص ٦٩ و ٧٠.

١٤- علل الشرايع، ج ١، ص ١٢٠.

١٥- عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٢٦، ح ٣٥.

١٦- كمال الدين، ج ١، ص ٣١٤ الى ٣١٥، ح ١، ب ٢٩.

١٧- كنز الدقائق، ج ١٤، ص ٢٢٧، سورة الطارق و ج ١١، ص ٣١٠، و ج ١٠، ص ١٨٩.

١٨- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٣٤٢ الى ٣٤٥ ح ٨٥ / ٩٢٣.

١٩- مسند الامام المجتبى، ص ١١٩، ح ٢٥،

و ص ۵۰۴، ح ۱، ص ۵۸۲، ح ۲۲.

۲۰- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۹، ح ۱/ ۹۱۰۶، ب ۳۷.

[۲۸۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۸ به نقل از مرآت المؤمنین، ص ۲۱۲.

۲- البدایه و النهایه (ابن اثیر) ج ۸، ص ۴۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۴، ح ۱۴.

۴- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۰.

۵- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۶۶، ح ۲۷۹ و ص ۱۶۲ ح ۲۷۴ و ص ۱۶۳، ح ۲۷۵.

۶- تحف العقول، ص ۲۲۵.

۷- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۴.

۸- حلیه الابرار، ج ۳، ص ۴۹، ب ۸ به نقل از الفصول المهمه ص ۹۵۹ و مطالب اسؤال، ج ۲، ص ۱۴.

۹- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۵.

۱۰- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱۱- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۴۴.

۱۲- مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۵۹، ح ۵/ ۱۳۵۰۵، و ص ۴۳۸، ح ۴/ ۱۴۵۶۲ و ج ۷، ص ۱۶، ح ۱۳/ ۷۵۲۰، و ج ۸، ص ۳۳۶، ح ۳/ ۹۵۹۲ به نقل از الخصال و ج ۱۳، ص ۵۰، ح ۳/ ۱۴۷۰۹.

۱۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۷، ح ۱، و ص ۱۰۸، ح ۲۸، و ص ۵۶۷، ح ۱، و ص ۵۴۹، ح ۱، و ص ۵۶۰، ح ۱۷، و ص ۵۶۳، ح ۲۰ و ۲۱.

۱۴- معانی الأخبار (صدوق) ص ۴۰۱، ح ۶۲، و ص ۲۴۵، ح ۳، ص ۲۴۷، ح ۱.

۱۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۳ و ۱۱۶.

۱۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸، ح ۱۰/ ۱۱۴۶۶، ب ۵، و ج ۱۱، ص ۴۳۵، ح ۸/ ۱۵۱۹۱.

فتح، آیه ی ۱۸.

[۲۸۴] سوره ی شوری، آیه ی ۷.

[۲۸۵] سوره ی شوری، آیه ی ۸.

[۲۸۶] ۱- احیاء القلوب، ج ۱، ص ۴۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۶، ح ۵۲، و ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۸، و ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۲، و ج ۱۶، ص ۱۴۶، ح ۲، و ج ۱۱، ص ۲۶۱، ح ۹، و ج ۱۲، ص ۱۲۹، ح ۵، و ج ۳۳ ص ۲۳۴، تا ۲۴۰، ح ۵۱۷، و ج ۶۱، ص ۲۶۲، ح ۱۵.

۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، ح ۱ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۴۲ تا ۲۴۵.

۴- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۳ و ۷۱.

۵- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۱، ص ۴۷۸، و ج ۱۳، ص ۱۵۶ و ج ۱۴، ص ۱۸۰ و ۵۴۵.

۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۲۵ و ج ۱، ص ۵۷۱.

۷- حلیه الأبرار، ج ۳، ص ۲۸، ح ۱، ب ۵.

۸- خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۳۴.

۹- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۴۹، ح ۸۶ / ۹۲.

۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۱۴ / ۳۶۱۰، ب ۳۰.

۱۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۸۳، ح ۲۴، و ص ۷۱۰، ح ۲.

[۲۸۷] یکی از قبایل عرب جاهلی.

[۲۸۸] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۷.

۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲.

[۲۸۹] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۸.

٢- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١١٨.

٢- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ١٣.

[٢٩٠] ١- احتجاج، ج ٢، ص ١٥ الى ١٨.

الثاقب فى المناقب، ص ٣١٨، ح ٢٦٥ / ٤.

٣- الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٥٧٢، ح ٢.

٤- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢٥، ح ٥ و ج ١٠، ص ١٣٠، و ج ٧٢، ص ١٩٦، ح ١٠ و ج ٥٧، ص ١٩٩، ح ٢، و ج ١٠١، ص ٣٥٨، ح ١٨.

٥- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، علامه ى مجلسى، ص ٤١٩.

٦- تحف العقول، ص ٢٢٨.

٧- حليه الأبرار، ج ٣، ص ٢٥، ح ٢، ب ٤.

٨- روضه الواعظين، ص ٤٥، س ٢٥.

٩- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٣٥٧، ح ٨٧ / ٩٢٥.

١٠- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٦٠٧ الى ٦٠٨، و ج ١، ص ٤٨٩، ح ٢، و ص ١٠٢، ح ١٩.

١١- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ١٣.

[٢٩١] ١- أمالى طوسى، ص ٢٠٥، ح ٤٧ / ٣٤٥.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٦، ح ٦ و ج ٧٩، ص ١٠٩، ح ٥٤.

٣- مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٧٨، ح ١١ / ٢٥١٢.

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٢٠، ح ٤٦ و ص ٥٤٧، ح ٤.

٥- منتهى الآمال، ج ١، ص ١٦٣.

[٢٩٢] مقاتل الطالبين، ص ٧٨، س ٦.

[٢٩٣] ١- اثباه الهداه، ج ٥، ص ١٥٤، ح ١٩، ب ١٣، و ص ١٧٢، ح ٨ به نقل از ارشاد.

١- ارشاد مفيد، ص ١٩٢.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٥٦، ح ٢٥ به نقل از ارشاد مفيد و ص ١٤١.

٣- دلائل الامامه، طبري، ص ٦١.

٤- روضه الواعظين، ج ١، ص ١٦٧.

٥- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٤٦.

٦- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٣٧٢، ح ٩٤ / ٩٣٢.

٧- مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ١٣٩، ح ٣ / ١٦٣٧، ب ٣٤.

٨ - مسند الامام المجتبى

عليه السلام، ص ۴۰۶، ح ۴، و ص ۴۱۲، ح ۷، و ص ۴۱۶، ح ۹، و ص ۴۲۱، ح ۱۲.

۹- موسوعه المصطفى و العتره، ح ۳۶۱ / ۵.

[۲۹۴] ۱- الغدير، ج ۷، ص ۱۲۶، ح ۲۵ به نقل از اتحاد الشراوى، ص ۱۱.

۲- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۴۱.

۳- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ۲۱۷، ح ۳۵۱.

۴- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۴۴۸.

[۲۹۵] ۱- أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵.

۲- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۴۳۶، ح ۳۷.

[۲۹۶] ۱- اثباه الهداه، ج ۵، ص ۱۴۳، ب ۱۳، ح ۱.

۲- اصول كافى، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱ و ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۳.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۲، ح ۹ و ص ۱۷۴، ح ۱ و ج ۹۹، ص ۲۶۴، ح ۱.

۴- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۶۵ و ص ۵۱۲.

۵- تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۹۵، ح ۱۹۸.

۶- كنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۴۲۰.

۷- مجالس السنيه، ص ۲۶۹، م ۱۰.

۸- مدينه المعاجز، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۸۴ / ۹۲۲.

۹- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ۴۰۳، ب ۷۳، ح ۲.

۱۰- وسايل الشيعه، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۶.

[۲۹۷] ۱- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۶۷.

۲- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۶۳، ب ۱۶۱، ح ۱.

[۲۹۸] ۱- تاریخ یعقوبی، ص ۲۲۵.

۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۲۳، ح ۱۴.

[۲۹۹] ۱- أخبار الطوال، ص ۲۲۱.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۳۵، ح ۳۶.

[۳۰۰] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۳۶. به نقل از اغانی ابی الفرج اصفهانی، ج ۱۸، ص ۲۰۳.

[۳۰۱] این توصیه ی امام مجتبی علیه السلام با توجه به این

نکته ی مهم است که بی سرپرست ماندن زن، آثار و تبعات نامطلوبی دارد که گاهی گرچه از نظر اخلاقی با توجه به پاک بودن یک زن مشکلی بوجود نمی آید، اما مشکلات اجتماعی و اقتصادی را نمی توان از نظر دور داشت. لذا حضرت توصیه فرمودند، ام اسحاق که به شدت وابسته به اهل بیت علیهم السلام بودند را در مجموعه ی خاندان ولایت نگه دارند.

[۳۰۲] سوره ی احزاب، آیه ی ۵۳.

[۳۰۳] ۱- اثبات الوصیله، ص ۱۳۸.

۲- اثباه الهداه، ج ۵، ص ۱۷۰، ح ۵، فصل ۱.

۳- امالی شیخ طوسی، ص ۱۵۹، ح ۱۹ / ۲۶۷، م ۶.

۴- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۱، ح ۲۲ و ص ۱۴۰، ح ۷.

۵- بشاره المصطفی، ص ۲۱۷، س ۱۵.

۶- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام (جلاء العیون) ص ۴۶۸.

۷- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۶، ح ۱۹۹.

۸- کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

۹- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۷۷، ح ۹۷ / ۹۳۵.

۱۰- مسند امام المجتبی، ص ۴۰۹، ح ۵، و ص ۴۱۳، ح ۸، و ص ۴۲۰، ح ۱۲.

۱۱- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۰.

۱۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۳۶۹.

[۳۰۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۳۶ به نقل از کتاب (سیر اعلام النبلاء) ذهبی و ص ۳۵۵ و ص ۳۳۹، به نقل از (تذکره اولی الباب) علامه شافعی.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۷.

۳- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۵.

۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۶۵.

٥- تاريخ دمشق ابن منظور، ج ٧، ص ٤٠.

٦- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ٣١٢، ح ٣٤٢ و ٣٤٣ و ٣٤٤.

٧- تذكره الخواص، ص ١٩٣.

٨- جواهر المطالب، ج ٤، ص ٢١١. (باغونی شافعی)

٩- حليه الأولياء،

ج ۲، ص ۳۸.

۱۰- صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۴۳.

۱۱- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲ و ص ۱۶۶.

۱۲- مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۱۰.

۱۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ۴۴۶، ح ۴۹ و ۵۰ و ص ۴۲۳، ح ۱۳ و ص ۴۳۳، ح ۳۵.

۱۴- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۳۶۸.

[۳۰۵] اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹.

[۳۰۶] در منابع ذیل بخش هایی از این حدیث نقل شده است؛

۱- احقاق الحق ج ۱۱، ص ۱۶۹ - و - ج ۱۱، ص ۱۷۰ به نقل از علامه العسقلانی فی الاصابه، ج ۱، ص ۴۳۰ ط مصطفى محمد بمصر.

۲- ارشاد مفید، ص ۱۹۲.

۳- الاستيعاب، ج ۱، ص ۴۴۰.

۴- الاصابه ج ۱، ص ۳۳۱.

۵- البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۴۶.

۶- الجوهرة فی نسب امام علی علیه السلام ص ۳۰.

۷- الغدير، ج ۱۱، ص ۸.

۸- المجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۶۹ و ص ۲۶۴.

۹- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۱۰- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۱۱، ص ۴۵۲، ح ۲۰۹۸۲، و ج ۸، ص ۶۳۱، ح ۲۵۱.

۱۱- أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵.

- ١٢- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٣٨، ح ٥ و ص ١٥٦.
- ١٣- تاريخ الاسلام (للذهبي) سنه ٦٠ - ٤١، ص ٣٨.
- ١٤- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤٦٥.
- ١٥- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ٢٠٧، ح ٣٣٤، و ص ٢٠٨، و ح ٣٣٦ و ص ٢٠٩ ح ٣٣٧.
- ١٦- تاريخ دمشق (لابن منظور) ج ٧، ص ٣٨.
- ١٧- تذكره الخواص، ص ١٩٢.
- ١٨- حليه الأولياء، ج ٢، ص ٣٨، ح ١٣٢.
- ١٩- دلائل الامامه، ص ٦١.
- ٢٠- ذخائر العقبى، ص ١٤١.
- ٢١- روضه الواعظين، ج ١، ص ١٦٧.
- ٢٢- صفه

الصفوه، ج ١، ص ٣٤٣.

٢٣- على و فرزندانش، ص ٢١٧.

٢٤- فرايد السمطين، ج ٢، ص ١٢٢.

٢٥- فضائل الخمسه، ج ٣، ص ٣١٢، و ص ٣١٣.

٢٦- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٦٢ و ص ١٤٢.

٢٧- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٣٧٤، ح ٩٥ / ٩٣٣ (العوالم ج ١٦، ص ٢٧٨، ذيل ح ١) و ص ٣٧٥، ح ٩٦ / ٩٣٤.

٢٨- مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٢٧.

٢٩- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ٤١٩، ح ١١ و ص ٤٢٢، ح ١٣، و ص ٤٢٥، ح ١٨، و ص ٤٣٢ و ص ٤٣٨ و ص ٤٣٩ و ص ٤٤١، ح ٤٠ و ص ٤٤٣، ح ٤٦ و ص ٤٤٤. ح ٤٧ و ص ٤٩٩، ح ٢ و ص ٧٢٦، ح ٨٤.

٣٠- مقاتل الطالبين، ص ٨١.

٣١- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ٤٢.

٣٢- نهايه الارب، ج ٧، ص ٨٩.

٣٣- ينابيع الموده، ص ٣٥٢.

[٣٠٧] ١- البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٤٧.

٢- الغدير، ج ١١، ص ٨.

٣- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ٧، ص ٣٩.

٤- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ٢٠٩، ح ٣٣٩.

٥- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٤٤٥.

[٣٠٨] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٥٠، ح ١٢.

٢- الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٢٤١ ح ٧.

٣- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٥٣.

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٢٣، ح ٣٤.

٥- منتهى الآمال، ج ١، ص ١٦٨.

[٣٠٩] ١- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢٨.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٢٤، ح ٣٤.

[٣١٠] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٥٠، ح ١٢.

٢- الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٢٤٢.

٣- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٥٤.

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٢٣، ح ٣٤.

٥- مناقب ابن شهر آشوب،

ج ٤، ص ٨.

[٣١١] ١- الغدير، ج ١١، ص ٩.

٢- مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٢٧.

٣- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ٣٧١.

[٣١٢] ١- الناقب فى المناقب، ص ٣١٤، ح ١ / ٢٦٢، فصل ٧.

٢- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٦٩، ح ٥١ / ٨٨٩.

٣- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١٠٥، ح ١.

[٣١٣] ١- بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٥٩، ح ٢٢ و ٢٣. وج ٤٣، ص ٣٣٢، ح ٢ وج ٤٤، ص ١٥٠ ح ١٩ وج ٧٩، ص ١٧٥، ح ١١.

٢- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤٠٤.

٣- حليه الابرار، ج ٣، ص ٥٨، ح ١٠، و ص ٥٦، ح ٣.

٤- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ٦١١، ح ٥٧.

٥- كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام، ص ٣٥١.

٦- مجالس السنيه، ج ٢، ص ٢٤٢.

٧- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧١، ح ٦١، و ص ٧٠٦، ح ٢ و ص ١٢٧، ح ٢ و ص ١٣٠، ح ٦ به نقل مكارم الاخلاق.

٨- وسايل الشيعه، ج ١١، ص ١٣١، ح ٣١ / ١٤٤٤٣ و ح ٣٢ / ١٤٤٤٤.

[٣١٤] احقاق الحق، ص ١٧٤، ح ١١ به نقل از حضرى فى (وسيله المآل) ص ١٧٥ و السفارينى فى (شرح ثلاثيات أحمد) ج ٢، ص ٥٨٨ ط، دمشق.

[٣١٥] احقاق الحق، ج ١١، ص ١١٠ به نقل از راغب اصفهاني فى محاضرات الادباء، ج ٤، ص ٤٩٤، ط بيروت.

[٣١٦] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٤٦، ح ٦.

٢- احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٣٢ به نقل از مرآت المؤمنين، ص ٢٠٨.

٣- اصول كافي، ج ١، ص ٤٦٣، ح ٦.

٤- الثاقب في المناقب، ص ٣١٥، ح ٢ / ٢٦٣.

٥-

- الصراط المستقيم، ج ٢، ص ١٧٧.
- ٦- بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٢٤ ع ح ٣.
- ٧- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام (جلاء العيون) ص ٤١٨.
- ٨- حليه الابرار، ج ٣، ص ٥٥، ح ٣.
- ٩- دلائل الامامه طبري، ص ٦٨.
- ١٠- عيون المعجزات، ص ٦٢.
- ١١- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٣١.
- ١٢- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٤٥، ح ٣١ / ٨٦٩ و ص ٢٤٦، ح ٣٢ / ٨٧٠.
- ١٣- مسند الامام المجتبى، ص ١١١، ح ٤، ص ١١٧، ح ٢٣، و ص ١٢٢، ح ٣١ و ص ٦٧٩، ح ٢.
- ١٤- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٧.
- ١٥- موسوعه المصطفى، و العتره، ج ٥، ص ١٠٦، ح ٢.
- ١٦- وسايل الشيعه، ج ١١، ص ٨٠، ح ٨.
- [٣١٧] ١- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٩، ح ٩ به نقل از كتاب النجوم.
- ٢- تاريخ چهارده معصوم عليه السلام ص ٤٢٢.
- [٣١٨] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٥٩، ح ٣١.
- ٢- دلائل الامامه، ص ٦٦.
- ٣- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٣٨، ح ٢٢ / ٨٦٠.
- [٣١٩] ١- اثبات الوصيه، ص ١٣٦.
- ٢- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٦٥، ح ٤٥.
- ٣- الخرايج و الجرايح، ج ١، ص ٢٣٦، ح ١.

۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۶ ح ۶ به نقل از مناقب.

۵- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی ص ۴۲۰.

۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۳۵.

۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۱، ح ۲۶.

۸- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۶.

[۳۲۰] سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۴.

[۳۲۱] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۴۸، ب ۱۳، ح ۸ و ص ۱۵۱، ح ۱۴، و ص ۱۵۲، ح ۱۵.

۲- الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۸۱۰ ح ۱۸ و ۱۹ و ص ۸۱۱ ح ۲۰ و ص

٣- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٢٨، ح ٨.

٤- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤٢٢.

٥ - دلائل الامامه، ص ٦٨.

٦- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٥٨، ح ٤٠ / ٨٧٨ - ٣٩ / ٨٧٧.

[٣٢٢] الثاقب فى المناقب، ص ١٣٣، خ ٥ / ١٢٨.

[٣٢٣] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٤٩، ح ١١، ب ١٣، و ص ١٦٠ ح ٣٨.

٢- الخرايج و الجرائح، ج ١، ص ٢٣٨، ح ٣.

٣- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤١٨.

٤- دلائل الامامه، ص ٦٧.

٥- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٤٣، ح ٢٩ / ٨٦٧.

[٣٢٤] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٦٨، ح ٥١.

٢- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤٢١.

٣- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١٢٤، ح ٣٦.

٤- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٨.

[٣٢٥] ١- دلائل الامامه، ص ١٦٦، (ط جديد) حديث ٨ / ٧٧.

٢- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٣٣، ح ١٤ / ٨٥٢.

[٣٢٦] ١- دلائل الامامه، ص ١٦٨، ح ١٣ / ٨٢.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١١٤، ح ١٢.

٣- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٣٦، ح ١٩ / ٨٥٧.

[۳۲۷] ۱- دلائل الامامه، طبری، ص ۱۶۶، ح ۷ / ۷۶.

۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۲، ح ۱۳ / ۸۵۱.

[۳۲۸] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۵۹، ح ۳۲.

۲- دلائل الامامه، طبری، ۱۷۰، ح ۱۷ / ۸۶.

۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲۳ / ۸۶۱.

[۳۲۹] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۴۹، ح ۱۰.

۲- الخرائج و الجرایح، ج ۱، ص ۲۳۷، ذیل ح ۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۹، ح ۲.

۴- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۷.

[۳۳۰] سوره ی لقمان، سوره ی ۳۴.

[۳۳۱] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۰،

ب ۱۳، ح ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸، ح ۷.

۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام (جلء العیون) ص ۴۲۱.

۴- دلائل الامامه (طبری) ص ۱۷۱، ح ۸۸ / ۱۹.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۶، ح ۱۹.

۶- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۸۶۴ / ۲۶ و ص ۲۴۲، ح ۸۶۵ / ۲۷.

[۳۳۲] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۳۶. ژ.

۲- دلائل الامامه، ص ۱۷۱ ح ۹۰ / ۲۱.

[۳۳۳] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۵۶، ب ۱۳، ح ۲۴.

۲- دلائل الامامه، ص ۱۶۷، ح ۷۸ / ۹.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۱۳، ح ۹.

۴- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۸۵۳ / ۱۵.

[۳۳۴] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۴۴، ح ۴.

۲- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۳۱، (به نقل از وسیله النجاه)

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۴.

۴- الثاقب فی المناقب، ص ۳۰۹، ح ۲۵۸ / ۱.

۵- الخرائج و الجرائح (راوندی) ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۱.

۶- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۳، ح ۱.

۷- بصائر الدرجات، ص ۲۷۶، ح ۱۰، ب ۱۳.

۸- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۷.

٩- تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٣٣٢، ح ٥٧.

١٠- مدينة المعاجز، ج ٣، ص ٢٥٢، ح ٣٥/٨٧٣.

١١- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ١١٠، ح ٢.

[٣٣٥] مسند الامام المجتبی ص ٦٠٠، ح ١٦، به نقل از كتاب المقتنی، ص ٨.

[٣٣٦] ١- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ٥٩٦، ح ١١.

٢- مهج الدعوات، ص ١٠.

[٣٣٧] ١- شرح ابن ابی الحديد، ج ١١، ص ٢٥٥.

٢- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٧٣٣، ح ١١٥.

[٣٣٨] ١- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ٦٠٣، ح ٢٣.

٢- مهج الدعوات، ص ١٤٣.

[٣٣٩] ١-

مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۴، ح ۲۴.

۲- مهج الدعوات، ص ۱۴۴.

[۳۴۰] ۱- اقبال الأعمال (للسید بن طاووس) ج ۱، ص ۳۸۲، ب ۲۷.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۵، ح ۹.

[۳۴۱] ۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۲.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۷، ح ۱۲.

۳- مهج الدعوات، ص ۴۷ و ۴۸.

[۳۴۲] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۸، ح ۱۳.

۲- مهج الدعوات، ص ۴۸.

[۳۴۳] احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۲۰ از کتاب (البرکه فی فضل السعی و الحرکه) علامه وصابی حبشی، ص ۳۶۷.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۰.

۳- السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲.

۵- المصنف، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۹۸۴.

۶- انساب الأشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲۵.

۷- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۵، ح ۱۲ به نقل از غوالی اللثالی.

۸- بشاره المصطفی، ص ۲۵۸.

۹- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۵، و ص ۹.

۱۰- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۶، ح ۱ و ۲ و ۳.

۱۱- تیسیر المطالب، ص ۳۶ ب ۱۹، ح ۷.

- ١٢- حليه الأولياء، ج ٨، ص ٢٦٤.
- ١٣- سنن ابن داود، ج ١، ص ٤٥٢، ح ١٤٢٥.
- ١٤- سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٧٣، ح ١١٧٨.
- ١٥- سنن ترمذی، ج ٢، ص ٣٢٨، ح ٤٦٤.
- ١٦- سنن نسائی، ج ٣، ص ٢٤٨.
- ١٧- فرايد السمطين، ج ٢، ص ١١٨، ح ٤٢٠، ب ٢٦.
- ١٨- فضایل الخمسه، ج ٣، ص ٢٧٥.
- ١٩- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٠٦.
- ٢٠- مسند ابويعلى الموصلى، ج ١٢، ص ١٢٧، ح ٦٧٥٩.
- ٢١- مسند احمد بن حنبل، ج ١، ص ١٩٩.
- ٢٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٥٩٣، ح ٤ و ٥، و ص ٥٩٤، ح

۶، و ص ۶۶۶، ح ۱۱، و ص ۶۷۷، ح ۱۶ و ۱۹.

۲۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۲ / ۵۰۵۱.

[۳۴۴] ۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۰۷، ح ۳۹.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۸، ح ۱۴.

۳- مهج الدعوات، ص ۱۴۳.

[۳۴۵] بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۸۵، ح ۱۱.

[۳۴۶] بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۹۰.

[۳۴۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲ به نقل از تنبيه الغافلين، ص ۱۹۴ ط. قاهره.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳، به نقل از مناقب.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴ به نقل از روضه الواعظین.

۴- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۸۶.

[۳۴۸] المستطرف، ص ۱۹، ب ۵.

[۳۴۹] ۱- امالی صدوق، ص ۳۶۱، ح ۸ م ۶۸.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸، و ج ۳۷، ص ۶۱.

۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۷۵.

[۳۵۰] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۹، ح ۹ به نقل از امالی صدوق.

[۳۵۱] ۱- ربیع الابرار، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۶۴.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۹۵، ح ۵، به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۷.

[۳۵۲] آس یا مورد اسفرم، یا آسمار، در فارسی به همین یه نام خوانده می شود. گلی است سفید و خوش بو و طعمش تلخ

است. ر.ک. فرهنگ صبا.

[۳۵۳] مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۳۲، ج ۶۹۸.

[۳۵۴] ۱- امالی شیخ طوسی، ص ۵۲، م ۲، ح ۳۷ / ۶۸.

۲- انساب الأشراف، بلاذری، ج ۲ (طبع اعلمی بیروت، اول با تحقیق محمد باقر محمودی) ص ۲۱۶، ح ۲۷۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۰۳، ح ۷۳.

[۳۵۵] سوره ی

مأئده، آیه ی ۸۷.

[۳۵۶] سوره ی بقره، آیه ی ۲۰۷.

[۳۵۷] سوره ی کوثر، آیه ی ۳.

[۳۵۸] ۱- تذکره الخواص، ص ۱۸۲- ۱۸۴.

۲- مسند الامام المجتبی، ص ۳۷۰، ح ۲.

[۳۵۹] راوی می گوید: مسلم آن به نقل از ابن عباس در صحیح خود آورده.

[۳۶۰] در مورد قتل به صبر معانی مختلفی وجود دارد که بهتر آنها این معناست که کسی را دست و پا بسته گردن زنند.

[۳۶۱] سوره ی بقره، آیه ی ۱۹۷.

[۳۶۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲.

۳- کشف الغمه ج ۲، ص ۱۴۸.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۹، و ص ۷۲۳، ح ۶۲، و ص ۵۵۵، ح ۱۱.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۴، ص ۸۶ و ص ۱۲۸.

[۳۶۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، به نقل از «العدد» مخطوط.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۴، ح ۶۵.

[۳۶۴] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۶، به نقل از کفایه الاثر.

مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۱۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۱، ح ۱ / ۹۲۷۸.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۷ و ۵۵۶، ح ۱۴.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۱، و ص ۱۲۹.

[٣٦٥] تحف العقول، ص ٢٣٦.

[٣٦٦] ١- تحف العقول، ص ٢٣٦ باب حکمت و مواعظ امام حسن عليه السلام.

٢- مسند امام مجتبی علیه السلام عطار دی، ص ٧١٥، ح ٢١ تا ٢٨.

٣- موسوعه المصطفی و العتره، ج ٥، ص ١٢٨، و ص ١٢٧.

[٣٦٧] کنز العمال، ج ٣، ص ٤٦٢، ح ٧٤٤٤.

[٣٦٨] کنز العمال، ج ٩، ص ٢٤٣، ح ٢٥٨٤١.

[٣٦٩] ١- بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١٣.

٢- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ٧٢٤، ح ٦٤.

٣- موسوعه المصطفی و العتره، ج ٥، ص ١٢٨.

[٣٧٠] جواهر

المطالب، ج ۲، ص ۲۱۶، ب ۷۰.

[۳۷۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۷۲۳، ح ۵۹ و ص ۵۵۵، ح ۹.

[۳۷۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۴ به نقل از مرآة المؤمنين، ص ۲۱۲، مخطوط.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶.

۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴- مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۴۵، به نقل از الفصول المهمه.

۵- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۵ و ص ۵۵۴، ح ۶ به نقل از كشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

۶- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷.

[۳۷۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹۴، ح ۱.

۲- تفسير فرات كوفى، ص ۶۴، ح ۳۰ - ۲۷.

۳- كنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۳۷.

[۳۷۴] ۱- المصنف، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۴۹۸۴.

۲- أمالى يحيى بن حسين الشجرى، ج ۲، ص ۳۲۹، ح ۱۷۲۵.

۳- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۵.

۴- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ۷، ح ۳.

۵- تاريخ يعقوبى، ج ۲، ص ۲۲۶.

۶- حليه الاولياء، ج ۸، ص ۲۹۰، ح ۱۲۲۳۶ (ط جديد)

۷- فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۲۷۵ و ۲۷۶ به نقل از سنن وارمى، ج ۲، ص ۲۴۵.

۸- فیض القدیر، ج ۳، ص ۵۲۸، ح ۴۲۱۱.

۹- کنز العمال، ج ۳، ص ۷۲۹۵، ۴۲۹.

[۳۷۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶.

۲- کشف الغمہ، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- مجالس السنیہ، ج ۲، ص ۲۴۵، م ۳. به نقل از کشف الغمہ.

۴- مسند الامام المجتبیٰ علیہ السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۲ و ص ۴۸۴، ح ۳.

۵- موسوعه المصطفیٰ و العتره علیہ السلام، ج ۵،

[٣٧٦] ١- شرح ابن ابى الحديد، ج ١٨، ص ١٠٨.

٢- كشف الغم، ج ٢، ص ١٥٢.

٣- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٤٨٩، ح ٥.

٤- موسوعة المصطفى و العتره عليه السلام، ج ٥، ص ١٢٩.

٥- نثر الدرر، ج ١، ص ٣٣٣، ب ٤.

[٣٧٧] احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٧.

[٣٧٨] ١- بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١٣.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٢٥، ح ٧٨.

[٣٧٩] احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٧.

[٣٨٠] و من هنا فى المعانى الأخبار فقط.

[٣٨١] ١- احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٦ و ٣٥٩.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٩٠ - ٨٩ و ج ٧٣، ص ٣١٢، ح ٣.

٣- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ١٦٥، ح ٢٧٨، و ح ٢٧٦ و ح ٢٧٧، و ح ٢٨٠.

٤- تاريخ دمشق ابن منظور، ج ٧، ص ٣٢.

٥- تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢٢٦.

٦- تحف العقول ص ٢٣٥.

٧- كنز العمال، ج ٣، ص ٧٨٨، ح ٨٧٦٤.

٨- مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٤٢، ح ١٥ / ١٤٢٣٩، ب ١، كتاب الأمر بالمعروف، ط جديد.

٩- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٧٢٧، ح ٨٦ و ص ٨٣ ح ٨٣ و ص ٧١٤، ح ١٨، و ص ٦٧٦، ح ٢ - و - ص ٥٥٠، و

ص ٧٣١، ح ١٠٨ و ص ١٣١، ح ١٠٩.

١٠- معاني الأخبار، ص ٢٥٧، ح ٢.

١١- معاني الأخبار صدوق، ص ٢٥٧، ح ٣.

١٢- نثر الدرر، ج ١، ص ٣٣٣، ب ٤.

١٣- نزهه الناظر، ص ٧٩، ح ٣٢.

١٤- وسایل الشیعه، ج ١١، ص ٤٢٥، ح ٧ / ١٥١٩٠ و ح ٦ / ١٥١٨٩.

[٣٨٢] احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٥ و در کتاب التذکره المحمدونیه، ص ٢٧٠ ط، بیروت نیز نقل شده

است.

[۳۸۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۰ به نقل از نهایه الأرب، ج ۳، ص ۲۳۲ ط قاهره.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷، ح ۳۸ به نقل از الدرر الباهره - و - ج ۷۵ ص ۱۱۵، ح ۱۱ به نقل از الدرر الباهره و ص ۱۱۳، ذیل ح ۷.

۳- كشف الغمه ج ۲، ص ۱۴۰.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۸، ح ۵ / ۸۱۳۰.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۱، ح ۴۹، و ص ۵۵۹ ح ۱۶، و ص ۷۲۴، ح ۷۱ و ح ۷۰ و ح ۶۷.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۱، ح ۱۰۶ و ح ۱۰۷ (به نقل از نهایه الأرب) و ص ۷۱۸ ح ۳۷، (به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷ جدید) و ص ۷۲۲، ح ۵۱ و ح ۵۰.

۷- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶، و ص ۱۲۹.

۸- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۳ ب ۴.

۹- نزهه الناظر، ص ۷۸، ح ۳، و ص ۷۱ به نقل از الدرر الباهره، ص ۲۲ و عدد العقوبه، ص ۵، خطی.

[۳۸۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵، و ص ۱۱۳.

۲- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۲ و ح ۷۳ و ح ۷۶ و ص ۷۲۴، ح ۶۶ و ص ۷۳۱، ح ۱۰۵ به نقل از نهایه الأرب، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴- موسوعه المصطفی، ج ۵، ص ۱۲۸ و ص ۱۲۶ و ص ۱۲۹.

۵- نزهه الناظر، ج ۱، ص ۷۱، و ج ۲، ص ۷۲، ح ۹ و ۱۰ و ص ۷۶ ح ۲۶.

[۳۸۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۴.

۳- مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۷۱۳، ح ۱۰.

۵- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶.

[۳۸۶] ۱- تحف العقول ص ۲۳۵.

۲ - مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۷۱۴، ح ۱۹.

[۳۸۷] مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۷۳۰، ح ۱۰۳ به نقل از التدوين، ج ۲، ص ۴۵۷.

[۳۸۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱۴، ح ۷۳.

۲- مدینه المعاجز ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۶۰ / ۸۹۸، و ج ۴، ص ۱۷، ح ۱۰۶ / ۱۰۵۳، به نقل از منتخب الوایعی، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

[۳۸۹] سوره ی صافات، آیه ی ۱۴۷ و ۱۴۸.

[۳۹۰] الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۸، ح ۳ / ۲۷۱.

الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۶، ح ۶۱ (با این اختلاف که این سخن از امام حسین علیه السلام نقل شده است).

۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۸۶ و ص ۵۰۹ (با این اختلاف که این سخن از امام حسین علیه السلام نقل شده است).

[۳۹۱] سوره ی بقره، آیه ی ۱۰.

[۳۹۲] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۹، ح ۲.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱، کتاب الحجه باب اشاره و نص بر امامت حسین علیه السلام، ح ۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۷۴، ح ۲.

۴- جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام) مجلسی ص ۵۱۲ به نقل از طبرسی و کلینی (کافی).

[۳۹۳] احتجاج، ج ۲، ص ۷۸.

[٣٩٤] ١- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٥٧، ح ٦.

٢- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤٣٧.

٣- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ٣٥.

٤- منتهى الآمال، ج ١، ص ١٦٧.

[٣٩٥] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٤٧، ب ١٣، ح ٧.

٢- احقاق الحق، ج ١١، ص

۱۶۴ به نقل از در بحر المناقب، ص ۱۳۲ مخطوط.

۳- امالی صدوق، ص ۱۰۱، ح ۳، م ۲۶.

۴- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸، ح ۴۴.

۵- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۷۶۲.

۶- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۳۹۴، ح ۱۰۴ / ۹۴۲ (به نقل العوالم ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۱ و ج ۱۷، ص ۱۵۴، ح ۱ و ص ۴۵۹ ح ۱۰).

[۳۹۶] اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹.

[۳۹۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۳، ح ۶۱۸.

۳- عقد الفريد، ج ۵، ص ۹۲.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۵، ح ۱.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۵. به نقل از حياه الامام الحسن عليه السلام للشيخ باقر القرشي، ج ۱، ص ۴۷۹ ط. نجف.

[۳۹۸] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۹ به نقل از حياه الامام الحسن بن علی علیه السلام، للقرشي، ج ۱، ص ۱۴۳.

[۳۹۹] ۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳.

۲- التشریف بامنن، ص ۳۶۲، ح ۵۳۰.

۳- الکامل، ج ۳، ص ۲۷۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۱۰، و ج ۴۴، ص ۲۱، ح ۵.

۵- تاریخ دمشق (ابن منظور)، ج ۷، ص ۳۵.

۶- تاریخ دمشق (ترجمه الاما الحسن عليه السلام)، ص ۱۷۸، خ ۳۰۳.

۷- تحف العقول، ص ۲۳۴.

۸- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۲۹۶.

۹- مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۶۲، م ۸.

۱۰- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۵۵۴، ح ۵، و ص ۷۲۱، ح ۴۷.

۱۱- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۲۳۷ و ص ۲۰۸ و ص ۱۹۵.

۱۲- نهايه الأرب، ج ۷، ص ۱۴.

[۴۰۰] نهايه الارب، ج ۷، ص ۱۵، در كتاب الفتوح (ابن اعثم كوفى)

ج ۴، ص ۲۹۴، مضمون این حدیث موجود می باشد.

[۴۰۱] ۱- البیان و التبین، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۲، ح ۷.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۷۵، ح ۳، و ص ۳۷۸، ح ۵.

۵- نثر الدرر، ج ۳، ص ۲۱.

[۴۰۲] ۱- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۹، ص ۸۶.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۹۴.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۷۶، ح ۴.

[۴۰۳] اشاره به انتصاب زیاد به ابوسفیان است.

[۴۰۴] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۵۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴.

۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۴۵.

۴- تاریخ دمشق ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۲۰۴ در پاورقی ح ۳۲۹.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۳۹، ح ۱۰.

۶- يوم الخلاص، ص ۳۲۰.

[۴۰۵] این حدیث طولانی است، مشتاقان به احتجاج طبرسی، یا جلاء العیون مجلسی مراجعه نمایند.

[۴۰۶] الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۲۵. به نقل از المحاسن و المساوی للبيهقي، ج ۱، ص ۵۸.

[۴۰۷] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۱.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۲۹.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۷.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۹.

[۴۰۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۶، ذیل ح ۳۸. به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲- نهج السعاده، ج ۸، ص ۳۷۸، به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲.

[۴۰۹] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ی ۴۱ ص ۳۹.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۴۱۰] ۱- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۶۴.

۲- الجمل (للمفید)، ص ۲۵۲.

۳- الغارات، ج ۲، ص ۹۲۴.

[۴۱۱] ۱- الغدير، ج

۸ ص ۳۰۰.

۲- المقتطفات، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲، و ص ۴۳۶.

۴- شرح ابن ابی الحديد، ج ۸، ص ۲۵۳.

۵- روضه ی کافی (ج ۸) ص ۲۰۷، ح ۲۵۱.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۹۶، ح ۱.

۷- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۸.

[۴۱۲] احتجاج، ج ۲، ص ۲۹ الی ص ۳۱.

[۴۱۳] مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج در ذیل همین روایت آورده است: ثنیه در کوه همانند عقبه است و برخی گفته اند: ثنیه یعنی راه شیب دار و برخی نیز از آن بالاترین قسمت مسیر سیل تعبیر به ثنیه می کنند.

[۴۱۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۳، ح ۶۱۸.

۳- عقد الفرید، ج ۵، ص ۹۲.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۵، ح ۱.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۵. به نقل از حياه الامام الحسن علیه السلام للشيخ باقر القرشي، ج ۱، ص ۴۷۹ ط. نجف.

[۴۱۵] قوت القلوب، ج ۲، ص ۴۳۳، ف ۴۳۳.

[۴۱۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۱، ح ۵، ج ۷۳، ص ۷۸، ح ۲۱.

۲- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۰۰، ح ۲۱.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۹۵، ح ۳، ب ۳۰، و ص ۶۹۶، ح ۶ به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۵۸.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲۹۷.

۵- وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۵۹، ح ۱۴۷۸ / ۲.

[۴۱۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۶، ح ۷، به نقل از مقتل الحسین خوارزمی، ص ۱۰۲، ط. الغری.

۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۴.

۳- مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۱۹۲، ح ۵ / ۸۰۰۵ به نقل از

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٥٢، ح ٢٩، و ج ٨، ص ٢٩٥، ح ١.

٤- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ٧٦، ح ٦٥، و ص ١٣٠، ح ٧.

٥ - منتهی الآمال، ج ١، ص ١٦٢.

[٤١٨] ١- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ١٣٤.

٢- مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧٨، ح ١١ / ١٤٣٤٢.

[٤١٩] شرح الأخبار فی فضایل الائمة الاطهار، ج ٢، ص ٢٨٨ ح ٨٦٤.

[٤٢٠] شرح الأخبار فی فضایل الائمة الاطهار، ج ٢، ص ٥١٤، ح ٩٠٧.

[٤٢١] احقاق الحق، ج ١٩، ص ٣٥٥ (به نقل از وسیله المآل، ص ٦١).

[٤٢٢] ١- احقاق الحق، ج ٢٤، ص ٤٢٠ الى ٤٢٢. به نقل از مطلع البدور و مجمع البحور للعلامة شهاب الدين اليماني، ج ١، ص ١٠.

٢- الاستجلاب للعلامة شمس الدين السخاوي، ص ٥٦.

٣- تفسیر آیه الموده للعلامة شهاب الدين المصري، ص ٤٦.

٤- أهل البيت للفاضل توفيق أبو علم، ص ٦٩.

٥- كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٤ ح ٣٤٢٠٣.

٦- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٦٨٨ ح ٨.

٧- مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٧٢، و ج ٤، ص ٢٧٨.

٨- مطلع البدور و مجمع البحور للعلامة شهاب الدين اليماني، ج ١، ص ١٠.

٩- نثر الدر المکنون للعلامة المعاصر السيد محمد الحسيني اليماني، ص ١٣٢.

[٤٢٣] ١- تفسیر نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٢٢، ح ١١.

٢- كنز الدقائق، ج ١٤، ص ١٦٥.

٣- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٥٢٦، ذیل ح ١٥.

٤- مناقب ابن شهر آشوب ج ٤، ص ٢.

[٤٢٤] اسد الغابه، ج ٢، ص ١١.

٢- الاستیعاب ج ١، ص ٤٤١، ص ٨.

٣- الأمالی یحیی بن حسین الشجری، ج ٢٠، ص ٣٢٩، ح ١٧٢٥.

٤- المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ٣، ص ١٠٤، ح ٢.

و ص ۱۱۷ ح ۴۹۸۴.

۵- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۷۶، س ۱۰، ح ۱۴.

۶- بشاره المصطفی، ص ۲۶۸، س ۱۸.

۷- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۵ و ۹، س ۲ و ۷.

۸- تاریخ دمشق (ترجمه ی امام حسن علیه السلام) ص ۷، ح ۳.

۹- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶، س ۹.

۱۰- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۱- فضائل الخمسه ج ۳، ص ۲۴۳، ص ۴.

۱۲- فیض القدير، ج ۲، ص ۵۵۲، س ۱، ح ۲۵۲۹، س ۱۴.

۱۳- كشف الغمه ج ۲، ص ۱۰۶.

۱۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱۸، ح ۲/۷۷۹۵.

۱۵- مسند احمد حنبل، ص ۲۰۰، س ۵.

[۴۲۵] آل عمران، آیه ی ۳۳ و ۳۴.

[۴۲۶] بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸، ح ۳۷، س ۱۷.

۲- تاریخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۱۴، س ۱۸. (به نقل از العدد القویه، ص ۳۱)

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۱۰۷، ح ۲۶.

۴- موسوعه المصطفی و للعترة، ج ۵، ص ۸۸، س ۳.

[۴۲۷] سوره ی ص، آیه ی ۸۸.

[۴۲۸] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۱۴، ح ۹ (العدد القویه، ص ۶ خطی)

۲- كشف الغمه، ص ۱۴۹، ح ۲، س ۱۰.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱، س ۱۷

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۵۶، ح ۱۳، و ص ۵۳۰، ح ۲۶.

۵- نثر الدرر، ص ۳۲۹، ح ۱، ب ۴.

۶- نزهه الناظر، ص ۷۳، ح ۱۹.

[۴۲۹] سوره ی زمر، آیه ی ۹.

[۴۳۰] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹.

[۴۳۱] سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

[۴۳۲] ۱ - احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۳۰ (به نقل از الاستجلاب، ص ۲۷) - و - ج ۱۱، ص ۲۱۷ (به نقل از شرح ابن ابی الحديد) - و - ج ۱۹، ص ۳۳۴ به نقل

از مناقب ابن مغازلی و ص ۳۴۸ و ص ۳۸۲ طبع طهران.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴، س ۱۶.

۳- الکامل فی التاریخ (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۳، مسند ۴۱، س ۵.

۴- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸، ح ۴۳.

۵- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۶، س ۵.

۶- تاریخ دمشق (ترجمه ی الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۸۰، ح ۳۰۴ الی ح ۳۰۷.

۷- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶ ص ۲۲، س ۵.

۸- شواهد التنزیل ج ۲، ص ۳۱، ح ۳۶۰، و ح ۶۵۱، و ح ۶۵۲.

۹- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۲، س ۵ (به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۸۳)

۱۰- مسند الامام المجتبی، ص ۲۷۹، ح ۲۴، و ح ۲۵، و ص ۵۸۱، ح ۲۱، و ص ۳۵۶، ح ۳۷.

۱۱- نهاییه الارب، ج ۷، ص ۱۴، س ۲۳.

۱۲- ینابیع الموده، ص ۳۵۰، س ۱۴، ب ۳، و ص ۱۲۶.

[۴۳۳] سوره ی اعراف، آیه ی ۴۳.

[۴۳۴] احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۷۳ به نقل از شواهد التنزیل.

۲- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۶۴، ح ۲۳ به نقل از عمده ابن بطریق، ص ۳۰۷، ح ۵۰۸، (اما در عمده ابن بطریق عن الحسن عن علی علیه السلام آورده شده است)

۳- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۲۶۰.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۱، ح ۸ و ص ۵۷۳، ح ۱۱.

[۴۳۵] سوره ی ص، آیه ی ۸۸.

[۴۳۶] ۱- امالی شیخ طوسی، ص ۸۲، ح ۳۰ / ۱۲۱ م ۳.

٢- الامالى (الطوسى) ص ١٠٤، ح ١٣ / ١٥٩ م ٤.

٣- بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٢٢٩، ح ١٧٩، س ١.

٤- بشاره المصطفى، ص ٢٦٣، س ٣.

٥- تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٤٧٤، ح ١٠٤.

٦- كنز الدقائق، ج ١١،

ص ۲۷۱، س ۱۴.

۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۰، ح ۱۳، و ص ۵۲۴، ح ۱۲، و ص ۵۲۶، ح ۱۶، به نقل از المناقب ابن مغازلی ج ۲، ص ۱۵۱.

۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱.

[۴۳۷] سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.

[۴۳۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱، ح ۲۶ به نقل از جامع الفوائد.

۲- تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۷۴.

۳- کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۵۱۵، س ۱۶.

۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۴، س ۱۵.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹، س ۱۶.

[۴۳۹] سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۰.

[۴۴۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۳۴، س ۱۳.

۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۱۷۰، ح ۱۶۹، ح ۲۱-۲۱۷.

۳- شواهد التنزیل (للحسکانی) ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳۴۵.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۷۲، ح ۱۰.

[۴۴۱] سوره ی شوری، آیه ی ۱۳.

[۴۴۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۱۵، ح ۲۱.

۲- تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۸۵، حدیث ۱۲ - ۳۸۵.

[۴۴۳] سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۶.

[۴۴۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۳، ح ۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴، ح ۳.

۳- تحف العقول، ص ۲۲۷.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۸۵، ح ۱.

۵- موسوعه المصطفی و العتره علیهم السلام، ج ۵، ص ۱۲۳.

[۴۴۵] شرح الأخبار فی فضایل الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۸۵۳.

[۴۴۶] ۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰، ح ۴۴.

۲ - مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۴۶۵، حدیث ۳ و ۴ به نقل از تهذیب الاحکام.

[۴۴۷] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶ (به نقل از تعلیم المتعلم طریق التعلم، ص ۳۶، ط، مطبعه المیریة بمصر).

[۴۴۸] کثر العمال، ج ۱۶، ص ۴۳۶، ح ۴۵۳۱۰.

[۴۴۹] ۱-

بحار الأنوار، ج ٤، ص ٢٨٩، ح ٢٠.

٢- تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٣٦، ح ٢٤.

٣- توحيد صدوق، ص ٤٥، ح ٥.

٤- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٤٨٩، ح ١.

٥- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١٢٠.

[٤٥٠] ١- توحيد صدوق، ص ١٨٤، ح ٢٢، ب ٢٨.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٦٦٤، ح ٥.

[٤٥١] سورة ي نور، آيه ي ٣٦.

[٤٥٢] تفسير كشاف، ج ٣، ص ٦٨.

[٤٥٣] سورة ي شوري، آيه ي ٢٣.

[٤٥٤] سورة ي احزاب، آيه ي ٥٦.

[٤٥٥] سورة ي احزاب، آيه ي ٣٣.

[٤٥٦] سورة ي هود، آيه ي ١٧.

[٤٥٧] ١- احقاق الحق، ج ٤، ص ٤٢٢.

٢- ينابيع الموده، ج ١، ص ٤٠ تا ٤٢.

[٤٥٨] ١- اثبات الوسيله، ص ١٣٣.

٢- احقاق الحق، ج ١١، ص ١٨٢ الى ١٩٠، ج ٤، ص ٤١١ الى ٤٢٢، ج ٨، ص ٢٥٩، ح ١٠ و ص ٢٦٠ و ٨٠٢ و ج ٣، ص ٤ به نقل از مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٧٢ و ص ١٧ به نقل از الاوسط و الكبير طبرانی، و ج ١٥، ص ٣٧٥ و ص ٦٣٢ الى ص ٦٣٧ و ج ١٦، ص ٢٥٠ و ج ١٩، ص ٣٤٨ و ج ١٤، ص ٥٥ و ج ١٧، ص ٦١٣، الى ص ٦١٦، ح ١٣، و ج ٢٣، ص ٤٥٠ و ص ٤٥٦.

٣- احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٠٦، و ج ٢١، ص ٤٨٠، و ج ٤، ص ٤١٥، و ج ١٥، ص ٦٣٥ و ج ١٦، ص ٢٥٠، و ج ١٧، ص ٦١٣.

۴- ارشاد مفید، ص ۱۸۸.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۸.

۶- الامامه و السياسه، ص ۱۶۲.

۷- البدايه و النهايه (ابن كثير) ج ۷، ص ۳۶۸ - و

ج ٧، ص ٣٦٨.

٨- الثاقب في المناقب، ص ١٢١، ح ١١٦ / ٥.

٩- الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٨٨٨.

١٠- العمه (ابن بطريق) ص ١٣٩، ح ٢٠٤ و ص ٣٠٧، ح ٥٠٩.

١١- الغدير، ج ٢، ص ٣٠٨، ح ٧، و ج ٣، ص ٩٨.

١٢- المستدرک للحاکم، ج ٣، ص ١٧٢ و ص ١٤٣.

١٣- امالی شيخ صدوق، ص ٢٦٣، ج ٤، مجلس ٥٢.

١٤- امالی شيخ طوسی مجلس، ١٠، ص ٢٧٠، ح ٣٩ / ٥٠١.

١٥- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٦١، ح ٣، و ص ٣٦٣، ح ٦ و ج ٢٥، ص ٢١٤، ح ٥، و ج ٤٠، ص ٨٧ و ج ١٣، ص ٣٧٦، ح ٢١، و ج ٤٣، ص ٣٥٩، ح ١، و ج ٩٤، ص ١١، ح ١٥.

١٦- بشاره المصطفى، ص ٢٣٧.

١٧- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٣٧٠.

١٨- تاريخ دمشق ترجمه الامام على عليه السلام، ج ٣، ص ٣٩٨ و ٣٩٩، ح ١٤٩٥ و ١٤٩٦، و ص ٤٠٠ به بعد.

١٩- تاريخ طبري، ج ٣، ص ١٦٤.

٢٠- تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٢١٣.

٢١- تذكرة الخواص، ص ١٦٧.

٢٢- تفسير برهان، ج ٣، ص ٣١٣، ح ١٦.

٢٣- تفسير صافي ج ٤، ص ٤٠٤.

٢٤- تفسير فرات الكوفي، ص ١٩٧، ح ٢٥٦، و ص ١٩٨، ح ٢٥٧.

٢٥- تفسير كنز الدقائق، ج ١٠، ص ٣٨٤.

٢٦- تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ٥٧٢، ح ٧١، و ج ١، ص ٥٧٠، ح ٦٥٧، و ج ٤، ص ٦٢٣، ح ١٣، و ج ٥، ص ٦٢٤، ح ٥١.

٢٧- جواهر المطالب، ج ١، ص ١٩٠، ب ٢٨ و ح ٢، ص ٨٨ ب ٥٨.

٢٨- حليه الاولياء، ج ١، ص ٦٠.

٢٩- خصائص الأئمة (سيد رضى) ص ٨٠.

٣٠- خصائص

نسائي، ص ٤٩، ح ٢٣.

٣١- ذخائر العقبى، ص ٧٤، و ص ١٣٨.

٣٢- روضه الواعظين، ج ١، ص ١٣٨.

٣٣- شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٣٠، و ج ٧، ص ٢١٩.

٣٤- شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الاطهار عليهم السلام، ج ٣، ص ٤٣٦، ح ٧٩٢.

٣٥- صفه الصفوه، ج ١، ص ١٣٢.

٣٦- طبقات الكبرى (ابن سعد) ج ٣، ص ٢٣.

٣٧- عقد الفريد، ج ٣، ص ١٧١، و ج ٥، ص ١٠٣.

٣٨- فرايد السمطين، ج ١، ص ٢٣٤، ب ٤٦ ح ١٨٢ - و - ج ٢، ص ١٢٠، ح ٤٢١، و ج ١، ص ٢٣٤، ح ١٨٢.

٣٩- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٠٣.

٤٠- كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام، ص ٨٣، و ص ١٢٣.

٤١- كفايه الطالب، ص ٩٢، ب ١١.

٤٢- كنز الدقائق، ج ٣، ص ٥٨٢ و ج ١٢، ص ١١٧.

٤٣- كنز العمال، ج ١٣، ص ١٩٢، ح ٣٦٥٧٣ و ح ٣٦٥٧٤ و ص ١٩٣، ح ٣٦٥٧٥.

٤٤- مجمع البيان، ج ٩، ص ٤٤.

٤٥- مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٤٦ و ص ١٢٤.

٤٦- مروج الذهب، ج ٢، ص ٤١٤.

٤٧- مسند احمد بن حنبل، ج ١، ص ١٩٩، و ج ٦، ص ١٤٢.

٤٨- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ٢٦٦، ح ٣، و ص ٢٦٨، ح ٤، و ص ٥٧٨، ح ١٤. و ص ٢٧١، ح ١٠ و ١١ و ص ٢٧٢، ح ١٤، و ص ٤٩٨، ح ١، و ص ٥١٨، ح ٥. و ص ٥٢٣، ح ١٠ و ١١ و ص ٥٢٨، ح ٢٢، و ص ٢٣٠، ح ٢٤، و ص ٥٣٤، ح ٣٣، و ص ٣٤ و ص ٥٣٢، ح ٣٠ به نقل از أخبار اصفهان: ج ١، ص ٤٥ و ٤٦.

و ص ۵۳۳، ح ۳۱ و ۳۲ و ص ۵۳۶ ح ۴۰ و ۴۱ و ص ۵۳۷ ح ۴۲ و ۴۳ و ص ۵۳۸، ح ۴۶ و ص ۲۶۹، ح ۶، و ص ۲۷۰ ح ۹، و ص ۵۳۹، ح ۴۷ به نقل از المصنف ج ۱۲، ص ۷۳ و ۷۴. و ص ۵۳۵، ح ۳۸.

۴۹- مقاتل الطالبیین، ص ۶۲.

۵۰- مقتل الامام اميرالمؤمنين عليه السلام على بن ابي طالب (لابن ابی الدنيا) ص ۹۲، خ ۸۶ و ح ۸۷ و ح ۸۸ و ح ۸۹.

۵۱- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۳، ص ۴۵۷ - و - ج ۲۴، ص ۱۰۸ به نقل از كتاب الدرر المكنونه، القاسی المالکی و كتاب آل محمد ص ۱۱۹.

۵۲- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳.

۵۳- مناقب الامام اميرالمؤمنين عليه السلام (كوفی قاضی)، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۱۰۸۴، و ص ۵۸۷، ح ۱۰۹۸.

۵۴- مناقب امام اميرالمؤمنين عليه السلام (قاضی الكوفی) ج ۲، ص ۴۵، ح ۵۳۴ و ص ۴۴.

۵۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۹۶.

۵۶- ينابيع الموده، ص ۱۹۲، ب ۵۳ و ص ۲۶۵ و ج ۱، ص ۴۰ ط دار الاسوه.

[۴۵۹] المستطرف، ص ۳۰۲.

[۴۶۰] تيسير المطالب، ص ۱۷۹، ب ۱۴.

[۴۶۱] ۱- بحار الأنوار ج ۴۳، ص ۳۶۳، ح ۶، ب ۱۷.

۲- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۲۶۸ ح ۴.

[۴۶۲] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۹۳ به نقل از كتاب المعمرون و الوصايا، ص ۱۵۱ ط، دار الاحياء لعيسى الحلبی.

[۴۶۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۹۴ به نقل از وسیله الآمال، ص ۱۷۰ ط. دمشق.

۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۶ و ۳۷، ح ۴۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۶.

۴- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام،

۵- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶- مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۵۹.

۷- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ۳۲۴، ح ۱۵، و ص ۳۲۷، ح ۱۶، و ص ۳۲۱، و ص ۳۳۹، و ص ۳۰۱.

۸- مقاتل الطالبين، ص ۷۱.

۹- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۲۳۰.

۱۰- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۳۲.

[۴۶۴] ۱- الفتوح، ابن اعثم، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲- شرح ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص ۲۶.

۳- قوت القلوب، ج ۲، ص ۲۰۷، فصل ۳۴.

[۴۶۵] تاريخ دمشق ترجمه ى امام حسن عليه السلام، ص ۱۷۵، ح ۲۹۷.

[۴۶۶] سوره ى هود، آيه ى ۱۷.

[۴۶۷] سوره ى واقعه، آيه ى ۹ و ۱۰.

[۴۶۸] سوره ى حديد، آيه ى ۱۰.

[۴۶۹] سوره ى حشر، آيه ى ۱۰.

[۴۷۰] سوره ى توبه، آيه ى ۱۰۰.

[۴۷۱] سوره ى توبه، آيه ى ۱۹.

[۴۷۲] سوره ى آل عمران، آيه ى ۶۱.

[۴۷۳] سوره ى احزاب، آيه ى ۳۳.

[۴۷۴] مسند الامام المجتبى / ۳۰۶.

[۴۷۵] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۶.

۲- احقاق الحق ج ۵، ص ۵۸، س ۱۲ و ص ۱۰۲، ح ۱۰۱ و ج ۹، ص ۸۲.

۳- الغدير ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۸ و ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۵.

۴- امالی طوسی ص ۵۶۱ ح ۱ / ۱۱۷۴ مجلسی ۲۱.

۵- بحارالانوار ج ۱۰، ص ۱۳۹، ح ۵ و ج ۴۴، ص ۲۲، ح ۶ و ج ۶۹، ص ۱۵۱، ح ۲۹.

۶- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام ص ۴۳۸.

۷- تفسیر برهان، مقدمه ص ۹۳، س ۱ و ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲ و ص ۳۵۴، ح ۱۱ و ج ۱۵۲، ح ۲، ح ۱ و ص ۲۱۳، س ۱ و ج ۳، ص ۳۱۶ و ص ۲۳۱، ح ۳ و ج ۴، ص ۲۷۵، ح ۷.

۸- غایه المرام ص ۳۰۴، ب ۴، ح

- ۹- کتاب سلیم بن قیس ج ۲، ص ۹۳۸، ح ۷۶.
- ۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۵ / ۱۱۶۱ و ح ۴ / ۱۱۶۰.
- ۱۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۳۰۵ ح ۵ و ص ۳۰۷ ح ۶ و ص ۶۳۸، ح ۸.
- ۱۲- موسوعه المصطفی و العتره علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۶۴، س ۱۶.
- ۱۳- ینابیع الموده ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۱، ب ۷ و ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۳.
- [۴۷۶] شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸ و ۲۹.
- [۴۷۷] سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۱.
- [۴۷۸] سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۱۱.
- [۴۷۹] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۹۹ به نقل از استیعاب. و ج ۱۹، ص ۳۵۱ به نقل از انساب الأشراف، ص ۶۸ ط دارالتعارف بیروت.
- ۲- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳۹.
- ۳- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰.
- ۴- الکامل فی التاریخ، (ابن اثیر) ج ۳، ص ۲۷۳.
- ۵- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۹.
- ۶- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۷.
- ۷- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۱۹۴ و ۱۹۵، ح ۳۲۳ و ۳۲۴.
- ۸- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۷ حوادث سنه ی ۴۱ هـ.
- ۹- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۹۹.
- ۱۰- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.

۱۱- نه‌ایه الأرب، ج ۷، ص ۱۷.

[۴۸۰] اشاره است به نیزه ای که بر بدن حضرت زدند.

[۴۸۱] ۱- کتاب الجمل (لشیخ المفید)، ص ۳۲۷.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۲۴۷، ح ۵ به نقل از امالی مفید، ص ۱۷۵.

[۴۸۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۲ به نقل از سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۳، ط. بیروت.

۲- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۷۲، ب ۵۴.

۳- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص

۱۶۷، ح ۲۸۲.

۴- کتاب الصناعتین، ص ۵۴.

۵- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۹، ح ۴۴۴۰۰.

۶- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۸، ح ۹ / ۱۳۰۴۹ به نقل از کتاب الاخلاق مخطوط.

۷- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۲ ح ۱۱۱.

[۴۸۳] ۱- أمالی الشيخ المفید، ص ۴۸، ح ۸ م ۶.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۰۳، ح ۷، و ص ۵۱۸ ح ۴.

[۴۸۴] سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۱۱.

[۴۸۵] مقتل الطالیین، ص ۸۰.

[۴۸۶] ۱- أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۶، ح ۵۴.

۲- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۴.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۳۶۶، ح ۵۳.

[۴۸۷] ۱- الکامل فی التاریخ (لابن الأثیر) ص ۲۷۵.

۲- شرح ابن أبی الحديد ج ۵، ص ۹۸.

۳- عقد الفريد، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴- علی و فرزندانش (دکتر طه حسین) ص ۲۱۰.

۵- کامل مبرد، ج ۳، ص ۱۳۳.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۴۸، ح ۲۶، و ص ۳۶۶، ح ۵۲.

۷- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۲۹، ب ۴.

[۴۸۸] ۱- الکامل (ابن اثير) ج ۳، ص ۲۷۵.

۲- الغدير، علامه ی امینی، ج ۱۰، ص ۱۷۳، ح ۷۲ به نقل از کامل ابن اثیر.

[۴۸۹] كنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۴، ح ۷۶۶۹.

[۴۹۰] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۸۶، ح ۱، به نقل از مكارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

۲- مكارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

[۴۹۱] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳۹، ح ۳۵۳۰۶.

[۴۹۲] سوره ی اعراف، آیه ی ۵۵.

[۴۹۳] سوره ی مریم، آیه ی ۳.

[۴۹۴] تفسير كشاف، ج ۲، ص ۸۳.

[۴۹۵] شاید منظور این باشد، کسانی هستند که حتی وقتی میهمان دارند، آن چنان برنامه ی پذیرایی از میهمان را تنظیم می کنند که بدون اینکه میهمان بفهمد به عبادت خود هم می رسند.

[۴۹۶] مسند الامام المجتبی ص ۶۰۰، ح

۱۶، به نقل از کتاب المقتنی، ص ۸.

[۴۹۷] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۶، ح ۱۱.

۲- مهج الدعوات، ص ۱۰.

[۴۹۸] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۵.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۵.

[۴۹۹] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۳، ح ۲۳.

۲- مهج الدعوات، ص ۱۴۳.

[۵۰۰] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۰۴، ح ۲۴.

۲- مهج الدعوات، ص ۱۴۴.

[۵۰۱] ۱- اقبال الأعمال (للسید بن طاووس) ج ۱، ص ۳۸۲، ب ۲۷.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۵، ح ۹.

[۵۰۲] ۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۲.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۵۹۷، ح ۱۲.

۳- مهج الدعوات، ص ۴۷ و ۴۸.

[۵۰۳] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۹۸، ح ۱۳.

۲- مهج الدعوات، ص ۴۸.

[۵۰۴] احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۲۰ از کتاب (البرکه فی فضل السعی و الحرکه) علامه وصابی حبشی، ص ۳۶۷.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۰.

۳- السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲.

۵- المصنف، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۹۸۴.

۶- انساب الأشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲۵.

۷- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۵، ح ۱۲ به نقل از غوالی اللثالی.

۸- بشاره المصطفی، ص ۲۵۸.

۹- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۵، و ص ۹.

۱۰- تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام) ص ۶، ح ۱ و ۲ و ۳.

۱۱- تیسیر المطالب، ص ۳۶ ب ۱۹، ح ۷.

۱۲- حلیه الأولیاء، ج ۸، ص ۲۶۴.

۱۳- سنن ابن داود، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۱۴۲۵.

۱۴- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۱۷۸.

۱۵- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۴۶۴.

۱۶- سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۴۸.

۱۷- فراید السمطین، ج ۲،

ص ۱۱۸، ح ۴۲۰، ب ۲۶.

۱۸- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۲۷۵.

۱۹- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲۰- مسند ابويعلى الموصلى، ج ۱۲، ص ۱۲۷، ح ۶۷۵۹.

۲۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲۲- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۵۹۳، ح ۴ و ۵، و ص ۵۹۴، ح ۶، و ص ۶۶۶، ح ۱۱، و ص ۶۷۷، ح ۱۶ و ۱۹.

۲۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۲ / ۵۰۵۱.

[۵۰۵] ۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۰۷، ح ۳۹.

۲- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۵۹۸، ح ۱۴.

۳- مهج الدعوات، ص ۱۴۳.

[۵۰۶] بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۸۵، ح ۱۱.

[۵۰۷] بحارالأنوار، ج ۸۸، ص ۱۹۰.

[۵۰۸] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲ به نقل از تنبيه الغافلين، ص ۱۹۴ ط. قاهره.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹، ح ۱۳، به نقل از مناقب.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴ به نقل از روضه الواعظين.

۴- منتهى الآمال، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۸۶.

[۵۰۹] المستطرف، ص ۱۹، ب ۵.

[۵۱۰] مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۴ / ۱۹۷۰۷.

[۵۱۱] كنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱۴، ح ۴۴۲۳۶.

[۵۱۲] ارشاد القلوب ج ۱، ص ۶۵، ب ۴.

[۵۱۳] تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ی ورام) ص ۴۲۸.

[۵۱۴] ۱- كفایه الأثر، ص ۲۷۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۱، ح ۱ / ۱۳۴۸۹ به نقل از كفایه الاثر، ص ۲۷۷.

[۵۱۵] ۱- تحف العقول، ص ۲۳۶.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۵، ح ۲۹.

[۵۱۶] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۱۳.

۲- كشف الغمه ج ۲، ص ۱۱۹.

[۵۱۷] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴ (با کمی اختلاف)

تحف العقول، ص ۲۳۳ (با کمی اختلاف)

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۳، ح ۶.

[۵۱۸] نهج السعاده، ج ۷، ص ۲۵۹ (و روی عن فصل الخطاب انه قال الامام المجتبی علیه السلام).

[۵۱۹] خداوند کسی است که شب و روز را پشت سر هم قرار داد، برای کسانی که بخواهند به یاد او باشند و شکر او را انجام دهند.

[۵۲۰] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۹۹.

[۵۲۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۸.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۴.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۷۱۳، ح ۱۱.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۷.

[۵۲۲] سوره ی اعراف، آیه ی ۹۶.

[۵۲۳] ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۹۹.

۲ - کتر الدقایق، ج ۵، ص ۱۴۱.

[۵۲۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۱۹، ح ۷ به نقل از اقبال، ص ۲۷۵.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۶.

۳- تنبیه الخواطر، ص ۸۶ (با کمی اختلاف).

۴- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵۰، ح ۲ / ۶۶۶۹ به نقل از اقبال الاعمال، ص ۲۷۵ و بحار، ج ۹۱، ص ۱۱۹.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۶۳، ح ۴، و ص ۶۷۰، ح ۲، و ص ۷۱۶ ح ۳۱ و ص ۷۱۸، ح ۴۲.

۶- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹، و ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۰۵۷.

[۵۲۵] استجمار به روش زمان گذشته به این صورت بوده که منقلی آماده می کردند و چوب خوش بوی قمار یا غیره را در آن می انداختند و آتش می زدند، با بوی خوشی که از آن به اطراف پخش می شد، لباسشان را خوش بو می کردند. ر.ک، باب

انواع البخور، بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۳، لذا در ترجمه ی حدیث به

عطر زدن ترجمه کردیم.

[۵۲۶] ۱ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۳ ح ۱ (به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۵)

۲- خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۱، ب ۲، ح ۸۶.

۳- فیض القدير، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۳۲۵۵.

۴- كنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۷، ح ۲۵۸۶۸.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۰، ح ۳، و ص ۶۹۵، ح ۴ (به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۴۵).

[۵۲۷] ۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، باب اجمال فی الطلب، ص ۳۵، و ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۴.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۳.

۳- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۷۷، ح ۲، و ص ۷۱۳، ح ۷.

[۵۲۸] يوم الخلاص، ص ۴۴.

[۵۲۹] تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، حدیث ۳.

[۵۳۰] ۱- شرح الأخبار فی فضایل الأئمة الاطهار، ج ۳، ص ۹۶، ح ۱۰۲۲.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۱۲۴، ح ۳۵.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۸.

[۵۳۱] منظور این است که به آن آرامش خیال که تصور می کردید و می خواستید با ظلم به آن برسید، دسترسی ندارید.

[۵۳۲] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۸۵.

[۵۳۳] أمالی مفید، ص ۳۳، مجلس چهارم، ح ۸.

[۵۳۴] ۱- البیان و التبيين، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۸۵.

[۵۳۵] سوره ی نساء، آیه ی ۵۹ و ۸۳.

[۵۳۶] سوره ی انفال، آیه ی ۴۸.

[۵۳۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۳۴۶ (به نقل از «أهل البيت» ص ۷۳ ط السعاه لاقاهره)

۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۶، به نقل از «الحسن و الحسين سبطا رسول الله» للشيخ الملكي» ص ۴۹. القاهره)

۳- أمالی شیخ طوسی، ص ۱۲۱، ح ۱ / ۱۸۸ م ۵ و ص ۶۹۱ ح ۱۲ / ۱۴۶۹ م ۳۹.

۴- أمالی

مفيد، ص ۳۴۹ م ۴۱، ح ۴.

۵- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۵۰۲، ح ۶، و ص ۵۰۰، ح ۴ و ص ۵۲۰، ح ۷، و ص ۵۳۱، ح ۲۷.

۷- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۰.

[۵۳۸] الیقین و التحصین. مقدمه ی کتاب، ح ۵.

[۵۳۹] ۱- المقتطفات، ج ۲، ص ۳۴۳، س ۱۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶۱، س ۶.

[۵۴۰] بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸۷، ح ۶، به نقل از مقتضب الأثر، ۲۲- ۱۸.

[۵۴۱] ۱- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۸، ص ۲۶۲.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۷، ح ۱۰.

[۵۴۲] ۱- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱، ح ۱۷ / ۷۵۰۳.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۶، و ص ۶۷۲، ح ۲.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۱۰.

[۵۴۳] ۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۷۳، ح ۳.

[۵۴۴] ۱- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۴۲۱.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۲۹.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۷.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۹.

[۵۴۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۹۲، ح ۱۲ (به نقل از کتاب النجوم).

٢- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ٤٩٤، ح ٦.

[٥٤٦] العقد الفريد، ج ٣، ص ١٤٩.

[٥٤٧] سورة ی انعام، آیه ی ٩٠.

[٥٤٨] ١- ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٥٦، ب ١٩.

٢- بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٤.

[٥٤٩] ١- بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١٤.

٢- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٧٢٥، ح ٧٩.

٣- نزهة الناظر، ص ٧٢، ح ١٦.

[٥٥٠] نهج السعادة، ج ٧، ص ٣٧٣ به نقل از (بحار، ج ٢، ح ٢٨ من باب السكوت و الكلام).

[٥٥١] ١- احقاق الحق،

ج ۱۹، ص ۳۵۸ (به نقل از مرآه المؤمنین، ص ۳۱۲).

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ذیل ح ۶.

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۲، ح ۵۴.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۸ (به نقل از مطالب السؤل، ص ۶۹).

[۵۵۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹.

۳- نثر الدر، ج ۱، ص ۳۳۳، ب ۴.

[۵۵۳] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۸۲.

[۵۵۴] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۷۴.

[۵۵۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۷، ذیل ح ۶، ب ۱۵.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۲۲، ح ۳۰.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۰.

[۵۵۶] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۹ به نقل از حياه الامام الحسن بن علی علیه السلام، للقرشی، ج ۱، ص ۱۴۳.

[۵۵۷] ۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳.

۲- التشریف بامین، ص ۳۶۲، ح ۵۳۰.

۳- الکامل، ج ۳، ص ۲۷۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۱۰، و ج ۴۴، ص ۲۱، ح ۵.

۵- تاریخ دمشق (ابن منظور)، ج ۷، ص ۳۵.

۶- تاریخ دمشق (ترجمه الاما الحسن علیه السلام)، ص ۱۷۸، خ ۳۰۳.

۷- تحف العقول، ص ۲۳۴.

۸- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۲۹۶.

۹- مجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۶۲، م ۸.

۱۰- مسند الامام المجتبى علیه السلام، ص ۵۵۴، ح ۵، و ص ۷۲۱، ح ۴۷.

۱۱- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۳۷ و ص ۲۰۸ و ص ۱۹۵.

۱۲- نهايه الأرب، ج ۷، ص ۱۴.

[۵۵۸] نهايه الارب، ج ۷، ص ۱۵، در كتاب الفتوح (ابن اعثم كوفى) ج ۴، ص ۲۹۴، مضمون اين حديث

موجود می باشد.

[۵۵۹] ۱- البیان و التبيين، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۲، ح ۷.

۳- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۸.

۴- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۳۷۵، ح ۳، و ص ۳۷۸، ح ۵.

۵- نثر الدرر، ج ۳، ص ۲۱.

[۵۶۰] ۱- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ۹، ص ۸۶.

۲- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۹۴.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۳۷۶، ح ۴.

[۵۶۱] اشاره به انتصاب زياد به ابوسفیان است.

[۵۶۲] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۵۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴.

۳- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۴۵.

۴- تاريخ دمشق ترجمه ی امام حسن عليه السلام، ص ۲۰۴ در پاورقی ح ۳۲۹.

۵- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۶۳۹، ح ۱۰.

۶- يوم الخلاص، ص ۳۲۰.

[۵۶۳] اين حديث طولانی است، مشتاقان به احتجاج طبرسی، يا جلاء العيون مجلسی مراجعه نمایند.

[۵۶۴] الغدير، ج ۱۰، ص ۲۲۵. به نقل از المحاسن و المساوی للبيهقي، ج ۱، ص ۵۸.

[۵۶۵] ۱- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۲۱.

۲- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۱۲۲، ح ۲۹.

۳- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۷.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۹۹.

[۵۶۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۶، ذیل ح ۳۸. به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲- نهج السعاده، ج ۸، ص ۳۷۸، به نقل از مناقب ابن آشوب، ج ۱، ص ۴۲۲.

[۵۶۷] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۲- تاریخ الاسلام (للذهبی) سنه ی ۴۱ ص ۳۹.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۵۶۸] ۱- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۶۴.

۲- الجمل (للمفید)، ص ۲۵۲.

۳- الغارات، ج ۲، ص ۹۲۴.

[۵۶۹] ۱- الغدير، ج ۸، ص ۳۰۰.

۲- المقتطفات، ج ۱، ص

۳- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲، و ص ۴۳۶.

۴- شرح ابن ابی الحديد، ج ۸، ص ۲۵۳.

۵- روضه ی کافی (ج ۸) ص ۲۰۷، ح ۲۵۱.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۹۶، ح ۱.

۷- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۸.

[۵۷۰] احتجاج، ج ۲، ص ۲۹ الی ص ۳۱.

[۵۷۱] مرحوم طبرسی قدس سره در احتجاج در ذیل همین روایت آورده است: ثنیه در کوه همانند عقبه است و برخی گفته اند: ثنیه یعنی راه شیب دار و برخی نیز از آن بالاترین قسمت مسیر سیل تعبیر به ثنیه می کنند.

[۵۷۲] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۳، ح ۶۱۸.

۳- عقد الفرید، ج ۵، ص ۹۲.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۶۵، ح ۱.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۴۵. به نقل از حياه الامام الحسن علیه السلام للشيخ باقر القرشي، ج ۱، ص ۴۷۹ ط. نجف.

[۵۷۳] ۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۰۸.

۴- حلیه الابرار، ج ۳، ص ۴۱، ح ۶، ب ۶.

۵- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۷.

۶- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۴، ح ۲۲.

۷- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۱۱۹ (به نقل از نور الأبصار، ص ۱۷۳).

[۵۷۴] ۱-المجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۰ و ص ۳۴۱، ذیل ح ۱۴ و ص ۳۴۳، ذیل ح ۱۵.

۳- تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۵۳.

۴- ربيع الابرار، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۱۶.

۵- كشف الغمه ج ۲، ص ۱۳۵.

۶- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۷۱۷، ح ۳۳ (به نقل از اعلام

۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶. و ج ۴، ص ۱۵.

۸- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۲.

[۵۷۵] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۸۱.

[۵۷۶] نهج السعاده، ج ۷، ص ۱۷۲.

[۵۷۷] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶ (به نقل از وسیله المال، ص ۲۴۰ ط. لکنهو).

[۵۷۸] احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۶۰ (به نقل از وسیله النجاه، ص ۲۴۱ ط. لکنهو).

[۵۷۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۵.

۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹.

[۵۸۰] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶، و ج ۲۷، ص ۲۱۷، ح ۱۸ و ۱۹.

[۵۸۱] ۱- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۱۷، ح ۴۱۲۰۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴ / ۳۴۹۴.

۳- مشکاه الأنوار، ص ۵۵۳، فصل ۸، ب ۸، ح ۴ / ۱۸۶۶.

[۵۸۲] مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۹۹، ح ۳، به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰.

[۵۸۳] ۱ - تنبيه الخواطر، ص ۴۲۶، (مجموعه ی ورام).

[۵۸۴] ۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۱.

۲- تنبيه الخواطر، ص ۴۲۵ (مجموعه ی ورام).

[۵۸۵] مشکاه الأنوار، ص ۴۹۹، ح ۳۵ / ۱۶۷۶.

[۵۸۶] الحکمه الخالده ی لابن مسکویه، ص ۱۱۷.

[۵۸۷] ۱- تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، ص ۴۸.

۲- شرح ابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ۷۳۳، ح ۱۱۳.

[۵۸۸] تفسير كشف، ج ۳، ص ۲۴۶.

[۵۸۹] ۱- ينابيع الموده، ج ۲، ص ۴۲۵، ب ۵۹، ط جديد، به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۱۳۶، ب ۱۰.

۲- تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳- منتهى الآمال، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵- الفتوح، ج

۴، ص ۲۹۳.

۶- الغدير، ج ۱، ص ۶.

۷- موسوعه المصطفى و العتره، ج ۵، ص ۲۶۲.

۸- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

۹- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۵، ح ۱۳، ب ۱۹.

۱۰- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۴۳۵.

۱۱- على و فرزندانش (دکتر طه حسين)، ص ۲۰۷.

[۵۹۰] ۱- تاريخ دمشق (ترجمه ی امام حسن عليه السلام)، ص ۱۸۶، ح ۳۱۱.

۲- تاريخ طبري، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۳۵۳، ح ۳۵.

۴- نهايه الأرب، ج ۷، ص ۱۳.

[۵۹۱] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۳، و ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۲- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵.

۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۴- ينابيع الموده، ج ۲، ص ۴۲۶.

[۵۹۲] ۱- الامامه و السياسه، ص ۱۶۳.

۲- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ۱۹۰، ح ۳۱۸، و ۳۱۹.

۳- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۳۶۵، ح ۵۱.

[۵۹۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۴، به نقل از تاريخ اسلام ذهبی.

۲- تاريخ اسلام ذهبی، سنه ۶۰ - ۴۱ ه ص ۳۹.

- [٥٩٤] ١- اثبات الهداه، ج ٥، ص ١٢٩، ح ١٧، ب ١٢.
- ٢- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ٤٤٤، ب ٤.
- ٣- علل الشرايع، ج ١، ص ٢٤٩، ح ٢، باب ١٥٩.
- ٤- كنز الدقائق، ج ٨، ص ١٣٤.
- ٥- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٢٨٢، ح ٢.
- ٦- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١٢٤ و ص ٢٤١.
- [٥٩٥] ١- بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨٧، ذيل ح ٢.
- ٢- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام)، ص ٢٠٤.
- ٣- تحف العقول، ص ٣٠٨.
- [٥٩٦] ١- دلائل الامامه، طبري، ص ٦٤.
- ٢- مدينه المعاجز، ج ٣، ص ٢٣٣، ح ١٤ / ٨٥٢.
- ٣- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ١١٣، ح ٨.
- [٥٩٧] ١- انساب

الأشراف، ج ٣، ص ٤٥، ح ٥٤.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٥٧.

٣- تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ١٩٣، ح ٣١ به نقل از مناقب ابن آشوب.

٤- شرح ابن ابی الحديد، ج ١٦، ص ١٥.

٥- كنز الدقائق، ج ١٢، ص ٥٧٤، به نقل از مناقب ابن آشوب.

٦- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٥٤٣، ح ٧.

٧- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ٣٥.

[٥٩٨] ١- اختيار معرفة الرجال، ص ١١٢، خ ١٧٨.

٢- الاختصاص (للمفيد) ص ٨٢.

٣- التشریف بالمتن، ص ٢٢٨، ب ١٧، ح ٣٣١، و ص ٧٢، ب ١٤، ح ٢٥.

٤- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٤ ح ٧، و ص ٦٠، ح ٧.

٥- جواهر المطالب، ج ٢، ص ٢٠١، ب ٦٨.

٦- شرح ابن ابی الحديد، ج ١٦، ص ٤٤.

٧- فرايد السمطين، ج ٢، ص ٧٨، ب ١٧، ح ٣٩٩.

٨- كنز العمال، ج ١١، ص ٣٤٨، ح ٣١٧٠٨، و ج ١٣، ص ٥٨٨، ح ٣٧٥١٣.

٩- مسند الامام المجتبى عليه السلام ص ٣٤٣، ح ١٨، و ص ٣٩٢، ح ١، و ص ٣٩٣، ح ٢، و ص ٥٤٠، ح ١.

١٠- مقاتل الطالبين، ص ٧٦.

[٥٩٩] ١- اخبار الطوال، ص ٢٢١.

٢- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ٣٩٤، ح ٣، به نقل از اخبار الطوال.

[٦٠٠] ١- اسلام ذهبى سنة ٦٠ - ٤١ هـ ص ٣٩.

- ٢- الاستيعاب، ج ١، ص ٤٣٨، باب حرف الحاء.
- ٣- البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٢١٢.
- ٤- الجوهره فى نسبت امام على عليه السلام ص ٢٩.
- ٥- المصنف فى الاحاديث و الآثار، ج ٨، ص ٦٣٠، ح ٢٤٩.
- ٦- تاريخ دمشق (ابن منظور) ج ٧، ص ٣٥.
- ٧- تاريخ دمشق ترجمه الامام الحسن عليه السلام، ص ٢٠٠، ح ٣٢٨.
- ٨- ذخائر العقبى، ص ١٣٩.
- ٩- مستدرک حاکم نیشابورى، ج ٣، ص ١٧٥.
- ١٠- مسند الامام المجتبى

عليه السلام، ص ۵۴۲، ح ۵.

[۶۰۱] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵، ب ۱۸.

۳- تاريخ اسلام (ذهبي) سنه ی ۶۰ - ۴۱ هـ ص ۳۸.

۴- تاريخ الخلفاء، ص ۱۹۲.

۵- تاريخ دمشق ترجمه الامام الحسن عليه السلام، ص ۲۰۶، ح ۳۳۱، و ص ۲۰۵، ح ۳۳۰.

۶- حليه الاولياء، ج ۲، ص ۳۷.

۷- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۱.

۸- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۰.

۹- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۶۴، ح ۳۹ (بنقل از كشف الغمه) و ص ۸۰، ح ۷۴ و ص ۳۵۷، ح ۳۸. و ص ۱۳۱، ح ۹.

[۶۰۲] ۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۸۸، ط جديد.

۲- تاريخ دمشق، ترجمه ی امام حسن عليه السلام، ص ۱۷۸، ح ۳۰۲ - ۲۹۸.

[۶۰۳] تشریف المنن، ابن طاووس، ص ۲۲۹، ب ۱۷، ح ۳۳۲.

[۶۰۴] ۱- تاريخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۸.

۲- تاريخ دمشق ترجمه ی امام حسن عليه السلام، ص ۲۰۳، ح ۳۲۹.

[۶۰۵] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۶، ب ۱۲ به نقل کمال الدين.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۸ ذیل شماره ی ۱۵۷ ط. جديد به نقل از کمال الدين.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ح ۱ به نقل از کمال الدين.

۴- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، مجلسی ص ۴۴۵، ب ۴، فصل ۵ نقل از احتجاج.

۵- فراید السمطین، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۲۴، ب ۲۷.

۶- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۴۲.

۷- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲، ب ۲۹.

۸- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۳۹، ح ۹ به نقل از احتجاج و ص ۵۰۷، ح ۲، به نقل از کمال الدین.

۹- منتهی الآمال، ج

۱، ص ۱۶۸. نقل از احتجاج.

۱۰- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۵۲.

[۶۰۶] ۱- الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۵.

[۶۰۷] ۱- الامامه و السياسه، ص ۱۶۴.

۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹.

۴- مسند الامام المجتبى عليه السلام، ص ۳۸۵.

[۶۰۸] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷.

۲- تفسير نور الثقلين، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۳۱، نقل از مناقب.

۳- كنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۵۷۴، ذیل سوره ی الرحمن به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵.

[۶۰۹] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۷۲.

[۶۱۰] سوره ی انعام، آیه ی ۹۰.

[۶۱۱] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۶، ب ۱۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۴.

[۶۱۲] تنبيه الخواطر، ص ۴۳۲.

[۶۱۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، ح ۶.

۲- كشف الغمه ی اربلی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- مسند امام مجتبى عليه السلام، ص ۷۲۳، ح ۶۰ به نقل از بحار.

[۶۱۴] ۱- اثباه الهداه ج ۵، ص ۱۵۳، ب ۱۳، ح ۱۷، از حافظ البرسی در کتاب مشارق الأنوار.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۷۶، ح ۲۲۱.

۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۱۰ به نقل از هدایه الحفینی، ص ۴۱.

[۶۱۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴، ح ۴۴ به نقل از تفسیر الامام العسکری، ص ۱۳۱، ط. تبریز و ص ۱۵۱.

۲- تنبيه الخواطر، (مجموعه ی ورام) ص ۴۲۷.

۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۰، ح ۴۴.

[۶۱۶] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۷، ح ۹۲.

[۶۱۷] اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ص ۵۵، ح ۱۰۵.

[۶۱۸] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۰.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۳۸، ح ۱۷.

۳- مقاتل الطالبیین،

۴- موسوعه المصطفی و العتره، امام حسن مجتبی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۱۸.

[۶۱۹] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲- وقعه ی صفین (نصر بن مزاحم)، ص ۲۹۷.

[۶۲۰] در اواخر سال ۳۵ ه به واسطه ی عملکرد بد والیان عثمان در مصر، کوفه، بصره و ... مردم آن شهرها به مدینه آمده و خانه ی عثمان را محاصره نمودند و سرانجام او را در خانه اش به قتل رساندند.

[۶۲۱] ۱- اثبات الهدای، ج ۵، ب ۱۳، ص ۱۵۷، ح ۲۶.

۲- دلائل الامامه، ص ۶۵.

۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۱۷ / ۸۵۵.

[۶۲۲] ۱- اثبات الهدی، ج ۵، ب ۱۳، ص ۱۵۷، ح ۲۷.

۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۱۸ / ۸۵۶.

[۶۲۳] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۲۴.

[۶۲۴] امام حسن علیه السلام، چونان پدر بزرگوارش مردم عراق بخصوص کوفیان را بارها مورد نکوهش و سرزنش قرار دادند. دلیل عمده ی نکوهش امام حسن علیه السلام از کوفیان، بی وفایی آنان نسبت به امام علی علیه السلام و نیز بعد از شهادت آن حضرت نسبت به خودش بود. همان ها که به سبب تسلیم شدن گروه گروه به معاویه، سبب پیدایش صلح با معاویه شدند هم آنان زبان به طعنه یا سرزنش امام علیه السلام می گشودند که امام حسن علیه السلام در پاسخ آنان را نکوهش نموده و حتی آنان را بدتر از معاویه لقب داده است. البته دلایل دیگری نیز در همین احادیث مورد بحث برای نکوهش از اهل عراق وجود دارد.

[۶۲۵] اشاره به آیه ی ۳۲ سوره ی روم که می فرماید: و لا تکنوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون. از مشرکین نباشید! از کسانی که در دین

خود تفرقه و اختلاف کردند و به گروه هایی تقسیم شدند و هر گروهی به آنچه در نزد اوست شادمان است.

[۶۲۶] تذکره الخواص، ص ۱۸۱.

[۶۲۷] الفتوح ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۲۹۱.

[۶۲۸] مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۶، ح ۱/۹۹۲۲.

[۶۲۹] ۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲- تاریخ دمشق ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۸۳، ح ۳۰۸ و ۳۰۹ - و - ص ۱۷۳ و ص ۱۸۳، ح ۲۹۴ و ۲۹۵.

۳- تاریخ طبری، حوادث سال ۴۱ ص ۱۶۸.

۴- تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۸.

۵- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۹۷ به نقل از المعجم الكبير، ج ۳، ص ۹۶، ح ۲۳۲.

۶- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۲.

۷- مجالس السنیه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۲۶۲.

۸- مسند امام مجتبی علیه السلام، عطاردی، ص ۳۵۳، ح ۳۴ و ۳۵۶، ح ۳۷.

[۶۳۰] ۱ تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۴.

۲- تاریخ دمشق ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۷۶، ح ۲۹۸.

[۶۳۱] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۶۰ به نقل از کتاب تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، ج ۲، ص ۲۸۹ ط. الوهیه مصر.

[۶۳۲] ۱- المسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۹۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳، ح ۱.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹، ب ۱۶۰.

[۶۳۳] ۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۲.

۲- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۳۶.

۳- تاریخ دمشق (ترجمه ی امام حسن علیه السلام) ص ۱۸۳، ح ۳۰۸ و ۳۰۹.

۴- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۵.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۳۵۷، ح ۴۰ و ص ۳۵۳، ح ۳۴.

[۶۳۴] ۱- احتجاج، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱۵۹ به نقل از عوالم، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۲- بحار الأنوار،

ج ۴۴، ص ۱۴۷، ح ۱۴.

۳- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، مجلسی، ص ۴۶۲، ب ۴، فصل ۶.

۴- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۶۴۱، ح ۱۱.

۵- منتهی الآمال ج ۱، ص ۱۶۹.

۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۶۸ و ص ۲۴۱ و ص ۱۹۵.

[۶۳۵] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸، ح ۷/ ۱۲۹۲۴. (به نقل از کفایه الأثر، ص ۲۲۸).

[۶۳۶] مناقب الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ص ۲۳۲، ح ۶۹۸.

[۶۳۷] ۱- أُمالی صدوق، ص ۵۳۴، ح ۲، م ۹۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰ کتاب عقل و جهل، ح ۱۳.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۱۸۶.

۴- مسند امام مجتبی علیه السلام عطاردی، ص ۴۸۳، ح ۱.

۵- معانی الأخبار صدوق، ص ۳۸۰، ح ۷.

[۶۳۸] موسوعه المصطفی و العتره، شاکری، ج ۵، ص ۱۶۹.

[۶۳۹] مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۷/ ۳۶۱۷، ب ۳۱ (به نقل از جامع الأخبار، ص ۱۵۷).

[۶۴۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۵ (به نقل از الفقه الأكبر، ج ۲، ص ۱۰) و ج ۱۹، ص ۳۵۷.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۷.

۴- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۳.

۵- تاریخ دمشق (ترجمه ی امام حسن علیه السلام) ص ۱۶۷ و ۱۶۸، ح ۲۸۳ و ۲۸۴.

۶- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

٧- كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ١، ص ١٨.

٨- كنز العمال، ج ١٠، ص ٢٥٧، ح ٢٩٣٦٩.

٩- مسند امام مجتبي عليه السلام ص ٧٢٨، ح ٩٣، و ص ٤٨٩، ح ٦. و ص ٤٨٩، ح ٦، ب ٢.

١٠- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص

[۶۴۱] تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی (مقدمه ص ۲۵) و ص ۸.

[۶۴۲] ۱- بحارالأنوار ج ۴۳، ص ۳۵۰.

۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۷۹، ح ۱۶ - ۵۴ و ح ۲۶ - ۵۵.

۳- مسند امام مجتبی علیه السلام عطاردی، ص ۵۲۷، ح ۱۸ و ۱۹، و ص ۱۰۳، ح ۲۱.

[۶۴۳] سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۴.

[۶۴۴] ۱- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، و ص ۱۱۴، ح ۸.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۷۲۳، باب المواعظ ... ح ۶۱ و ص ۱۰۳، ح ۲۱ و ص ۵۵۵، ح ۱۰، و ص ۵۵۸، ح ۱۵.

۴- نثر الدر، ج ۱، ص ۳۲۸، ب ۴.

۵- نزهه لناظر، ص ۷۳، ح ۱۷.

[۶۴۵] امالی صدوق، ص ۴۴۰، و ۴۴۱، مجلس ۸۱ ح ۲۱.

[۶۴۶] اثبات الوصیه مسعودی، ص ۱۳۸.

[۶۴۷] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۲.

[۶۴۸] بر اساس نقل دیگری از حضرت امام حسن علیه السلام «در تفسیر برهان / ج ۱ / ص ۱۳۱ / ح ۱» آرزوهای برآورده نشده ی یهود، همان به دست آوردن بهشت در آخرت و عمرهای بسیار طولانی در دنیا بوده است که پس از مناظره های طولانی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از داشتن چنین آرزوهایی ناامید شده بودند.

[۶۴۹] ۱- احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۲۲ (به نقل از خصائص العلویه)

۲- تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۳۱۵، (به نقل از تأویل الآیات الباهره ج ۲، ص ۶۰۰ ح ۱۲).

[۶۵۰] احقاق الحق، ج ۱۵، ص ۳۷۵، و ج ۱۹، ص ۳۵۳.

[۶۵۱] المقتطفات، ج ۲، ص ۲۵۵ تألیف: ابن رویش اندونسی.

[۶۵۲] کنز الفوائد کراچکی، ص ۲۹۶.

[۶۵۳] مستدرک الوسایل، ج ۷، ص

۱۸۴ ابواب صدقه، باب ۱۱، ح ۸.

[۶۵۴] ۱- اختصاص شيخ مفيد، ص ۲۳۸.

۲- امالي صدوق مجلس، ۵۵، ح ۱، ص ۲۸۲.

۳- توحيد صدوق، ب ۴۳، ص ۳۰۷، ح ۱.

۴- حليه الابرار، ج ۳، ص ۴۰، ح ۴.

۵- مسند امام مجتبی عليه السلام ص ۹۷، ح ۲.

۶- ينابيع الموده، ص ۸۲، ب ۱۴.

[۶۵۵] ۱- الغارات، (للتقي) ج ۱، ص ۲۸۵ و ص ۲۸۶.

۲- المستدرک للحاکم، ج ۳، ص ۱۳۸.

۳- انساب الأشراف، بلاذري، ج ۳، ص ۱۰، ح ۹، ط قديم.

۴- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۲، ح ۷۲۲.

۵- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۸ و ج ۶، ص ۸۸.

۶- كفايه الطالب، ص ۸۹.

۷- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰.

۸- مسند ابی يعلى موصلى ۷ ص ۱۳۹ خ ۶۷۷۱.

۹- مسند امام مجتبی عليه السلام، ص ۳۸۰، ح ۳.

۱۰- معجم الكبير، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۱۹۸.

۱۱- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۰، ص ۳۰۷ (به نقل از ابتسام البرق فی شرح منظومه القصص الحق فی سيره خير الخلق، ص ۲۸۳ ط. بيروت) و ج ۲۱، ص ۵۶۴ (به نقل از توضيح الدلائل، ص ۱۸۷).

۱۲- ينابيع الموده، ص ۱۵۶ و ص ۳۶۵.

[٦٥٦] ١- الاستيعاب، ج ٣، ص ٢٢١، حرف العين.

٢- الكامل (ابن اثير) ج ٣، ص ٢٥٥.

٣- انساب الأشراف، ج ٢، ص ٤٩٥، ح ٥٢٩.

٤- أسد الغابه، ج ٤، ص ٣٧.

٥- تاريخ دمشق (ترجمه الامام على بن ابى طالب عليه السلام، ج ٣، ص ٣٦٠ و ٣٥٩، ح ١٤١٦ و ١٤١٧).

٦- شرح الأخبار فى فضائل الأئمه الاطهار عليهم السلام، ج ٢، ص ٤٥١، ح ٨١.

٧- طبقات الكبرى (ابن سعد) ج ٣، ص ٢١ و ٢٢.

٨- مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٣٨.

٩- مقاتل الطالبين، ص ٥٩.

[٦٥٧] اين

روایت با متن خطبه ی ۷۰ نهج البلاغه تشابه زیادی دارد.

[۶۵۸] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۵، به نقل از المحاسن و المساوی، للبيهقي، ص ۸۶، ط. بیروت.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۲، ح ۹.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷.

۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۴۰۰.

[۶۵۹] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۱۸ به نقل از المحاسن و المساوی بیهقی (ص ۷۸، ط بیروت).

[۶۶۰] تاریخ اسلام ذهبی، حوادث ۶۰ - ۴۱، ص ۳۶.

[۶۶۱] التشریف بالمنن، ص ۳۸۵.

[۶۶۲] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۹۵.

[۶۶۳] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۲۰ (به نقل از کفایه الاثر، ص ۲۲۷) و ج ۱۳، ص ۵۸، ح ۳.

[۶۶۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، ذیل ح ۷.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۴، ح ۶۹، و ص ۷۳۱، ح ۱۰۴ (به نقل از نهایه الأرب، ج ۳، ص ۲۵۴).

۳- نزهه الناظر، ص ۷۱، ح ۶ (به نقل از العدد القویه).

[۶۶۵] مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۰۸، ح ۹ به نقل از المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۳۵ و حدیث مشابهی در ص

۷۰۷، ح ۴ به نقل از امالی طوسی، ص ۴۰۳، موجود می باشد.

[۶۶۶] مستدرک للحاکم، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۴۴ / ۷۵۶۰.

[۶۶۷] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، ح ۴۵.

۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۲۵، ح ۷۳ / ۹۱۱.

[۶۶۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۹، ح ۵۲.

۲- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۷۲ / ۹۱۰.

[۶۶۹] قابل ذکر است که این جمله، یک امر عرفی است که پیراهن نزد خیاط است، و چه بسا توریه باشد، که هرگز کذب از ناحیه ی حضرت زهرا

عليها السلام تلقى نمی شود.

[۶۷۰] ۱- الدعوات، ص ۱۳۷، ح ۳۳۹.

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۹، ح ۴۰۱، ب ۵۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۱۳، ب ۱۷، ح ۱۳، و ص ۴۲۰، ب ۱۷، ح ۳۵.

۴- خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۶۰.

۵- روضه الواعظین، ص ۳۱۱.

۶- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۹۸، ح ۱، و ص ۶۹۹، ح ۲.

۷- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۴۲۷۰.

۸- وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۳۱، ب ۱۱۳، ح ۱/۳۰۹۸۴.

[۶۷۱] ۱- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۱۰۲، ح ۱۹.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳.

[۶۷۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳.

[۶۷۳] ۱- ذخایر العقبی، ص ۱۳۸ (حدیث ذخایر مشابه حدیث فوق است).

۲- عقد الفرید، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳- فضایل الخمسه، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۹، ح ۹۹.

[۶۷۴] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸۲.

۲- مشکاه الأنوار، ص ۴۸، ح ۱۷ / ۳۴.

[۶۷۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۳، ح ۱۹ به نقل از مصابحا الانوار.

۲- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۹۳.

۳- دلائل الامامه، طبری، ص ۵۶.

۴- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۱۵، ب ۱۴۵، ح ۱.

۵- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۲۱، ح ۸ و ص ۶۰۱، ح ۱۹.

[۶۷۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۵، ح ۱۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۴ / ۲۰۴۳ و ج ۱۴، ص ۵۶، ح ۸ / ۱۶۰۹۳. (به نقل از مصباح الانوار، ص ۲۶۳).

[۶۷۷] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶، ح ۱۸.

۲- تاريخ چهارده معصوم عليهم السلام، ص ۲۷۱.

۳- كشف الغمه، ج ۲، ص ۶۳.

[۶۷۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸، و ج ۷۸،

ص ۲۹۹، ح ۱۸.

۲- كشف الغمه، ج ۱، ص ۶۶.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۷/۱۷۵۹.

[۶۷۹] بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۸۸، ح ۱۲ (مكارم الاخلاق، ص ۱۹۳).

[۶۸۰] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۱، ح ۲۰.

۲- تفسير برهان، ج ۱، ص ۱۴۴، و ص ۱۴۵، ح ۱.

[۶۸۱] ۱- المجالس السنيه، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ذيل ح ۴.

۳- تحف العقول، ص ۲۳۳.

۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۳، ح ۵.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶.

[۶۸۲] ۱- تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۰۳، ب ۵۹.

۳- علی فی الكتاب و السنه، ج ۳، ص ۳۱۲.

۴- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۸۱.

[۶۸۳] بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۳۲.

[۶۸۴] ۱- توحيد صدوق، ص ۳۸۳ ح ۳۰ ب ۶۰.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۸۹، ح ۲۵.

[۶۸۵] توضیح بر اینکه در همه ی نسخه ها «الصفه قلبه» ثبت شده است و فقط در کتاب نثر الدر «النصفه» آورده شده است، نصفه در لغت به معنای خدمتکار آمده است.

[۶۸۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، ح ۶.

۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۴، ح ۶۳ و ص ۵۵۶، ح ۱۲.

۴- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۲۸، ب ۴.

۵- نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۳، ح ۱۸.

[۶۸۷] سوره ی بقره، آیه های ۲۵۴ - ۲۵۷.

[۶۸۸] سوره ی اعراف، آیه های ۵۴ - ۵۶.

[۶۸۹] مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۹، ح ۳ نقل از اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۱۴.

[۶۹۰] ۱- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۲۷.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۹، ح ۴، (به نقل از

[۶۹۱] ۱- الدعوات (لراوندی)، ص ۲۴، ح ۳۱، فصل الثاني.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴، ح ۳۱، ب ۲۳، و ج ۹۰، ص ۳۱۳، ب ۱۷، ذیل ح ۱۷.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۴۶۴۲/۸.

۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۱، ح ۲.

[۶۹۲] کنز الدقایق، ج ۶، ص ۱۱۹.

[۶۹۳] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۱، ب ۲۰، ط. جدید.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۶۸، ح ۱.

[۶۹۴] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۴ ذیل آیه ی مبارکه ی ۱۶، از سوره ی حدید.

[۶۹۵] ۱- تیسیر المطالب، ص ۵۸.

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۵۴.

[۶۹۶] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۲۷۰، ح ۸.

[۶۹۷] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۸۴، ح ۸۴.

[۶۹۸] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۲۸۰.

[۶۹۹] مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۹۱.

[۷۰۰] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۲۸، و ص ۲۳۳، و ج ۱۹، ص ۳۵۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۰، ح ۶۳.

۳- تحف العقول، ص ۲۳۱.

۴- کنز الفوائد کراچکی، ص ۱۷۰.

۵- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۴۹۳، ح ۵.

۶- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۲.

[۷۰۱] کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۸۰، ح ۴۰۹۹۰.

[۷۰۲] البدء و التاريخ، أحمد بن سهل البلخي، ج ۱، ص ۹۰، الفصل السادس.

[۷۰۳] الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۶۸.

[۷۰۴] ۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۱۵، ب ۱۲، فصل ۲، نقل از تهذيب.

۲- تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۳۵۴، ح ۱۴۴ / ۱۲۳۱، ب ۲۵.

۳- حليه الأبرار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۳، ب ۶، نقل از

تهذيب.

۴- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۰۰ و ۴۰۱، ذیل ح ۱۰۶ / ۹۴۴. ط. جدید، و موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۰۳ نقل از شرح الأخبار.

۵- مسند الامام المجتبی علیه السلام، ص ۹۸، ح ۷، و ص ۷۰۴، ح ۱.

۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰، نقل از شرح الأخبار.

[۷۰۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۸، ب ۱۱، ط. بیروت.

۲- بشاره المصطفی، ص ۴۹.

[۷۰۶] ۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۱۹۸، ب ۲۷، و ج ۹۷، ص ۳۸۵، ح ۱، ب ۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۴، ب ۳۲، ح ۱ / ۱۱۹۷۷.

۳- يوم الخلاص، ص ۳۲۰.

[۷۰۷] ملحقات احقاق الحق، ج ۲۴، ص ۶۶۸، (به نقل از توضیح الدلائل، ص ۳۱۶، شهاب الدین احمد شیرازی حسینی شافعی، نسخه ی خطی).

[۷۰۸] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۵، ح ۷۹.

۳- نزهه الناظر، ص ۷۲، ح ۱۶.

[۷۰۹] ۱- كنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۱۷، ح ۴۱۲۰۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴ / ۳۴۹۴.

۳- مشکاه الأنوار، ص ۵۵۳، فصل ۸، ب ۸، ح ۴ / ۱۸۶۶.

[۷۱۰] نهج البلاغه، حکمت ۳۰۳.

[۷۱۱] ۲- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۸، ص ۸۹.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۷۸، ح ۷، ب ۲۳، نقل از شرح ابن ابی الحديد.

[۷۱۲] مدینه المعجز، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۶۱/۸۹۹.

[۷۱۳] نهج السعاده، ج ۷، ص ۷۸، به نقل از بحار، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

[۷۱۴] تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

[۷۱۵] تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۵.

[۷۱۶] فيض الغدير، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۶۶۲۱.

[۷۱۷] الكشف في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۶۹.

[۷۱۸] توضیح بیشتر اینکه به هر حال

ازدواج با زنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن زنان قصد ازدواج داشت و یا ازدواج کرده بود، مناسب نبود، هر چند اگر آن زن با آن حضرت ازدواج نکرده بود، ازدواج با آن زن بر کسی حرام نبود.

[۷۱۹] ۱- امالی صدوق، ص ۳۶۱، ح ۸، م ۶۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸، و ج ۳۷، ص ۶۱.

۳- مدینه المعجز، ج ۳، ص ۲۷۵.

[۷۲۰] بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۹، ح ۹ به نقل از امالی صدوق.

[۷۲۱] ۱- ربيع الأبرار، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۶۴.

۲- مسند الامام المجتبی علیه السلام ص ۶۹۵، ح ۵، به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۷.

[۷۲۲] آس یا مورد اسفرم، یا آسمار، در فارسی به همین یه نام خوانده می شود. گلی است سفید و خوش بو و طعمش تلخ است. ر.ک. فرهنگ صبا.

[۷۲۳] مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۳۲، ج ۶۹۸.

[۷۲۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۴، (نقل از تاریخ دمشق).

۲- تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۷، ص ۲۹.

۳- تاریخ دمشق ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۵۹، ح ۲۷۲.

۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۲۰۶.

۵- خصال صدوق، ص ۲۳۶، ح ۷۷، ب ۴.

۶- کنز الدقایق، ج ۳، ص ۱۳۴.

۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۴۷، ح ۳، و ص ۵۶۶، ح ۱.

۸- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۵.

[۷۲۵] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۷۲۷، ح ۸۸.

۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۱۷، به نقل از الحسن بن علی علیه السلام لعبد القادر احمد الیوسف،

- [۷۲۶] ۱- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۸، ح ۳۸ (به نقل از اعلام الدین، ص ۲۹۷).
- ۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۰، (به نقل از تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۹).
- [۷۲۷] ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۱.
- ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۷.
- [۷۲۸] ۱- معانی الأخبار، ص ۲۸۸، ح ۳.
- ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۰۶، ح ۳.
- [۷۲۹] ۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۲۸، ح ۹۴.
- [۷۳۰] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰، ح ۱.
- ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۹۷.
- [۷۳۱] ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۲۷.
- ۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۳۳، ح ۱۱۶.
- [۷۳۲] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.
- [۷۳۳] ۱- الغدير، ج ۸، ص ۲۶۲.
- ۲- المقتطفات، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۳- کفایه الطالب، ص ۳۷۵، ب ۱۰۰.
- ۴- کثر العمال، ج ۱۱، ص ۳۵۷، ح ۳۱۷۳۰ (ملقد لعنک الله علی لسان نبیه صلی الله علیه و آله و سلم).
- ۵- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۷۲ باب فیمن ذم من القبایل و اهل البدع.
- [۷۳۴] ۱- تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۰.

٢- تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٧، ص ٢٩.

٣- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام) ص ١٥٨، ح ٢٦٩، و ٢٧٠.

[٧٣٥] ١- الغدير، ج ٨، ص ٢٦٥ به نقل از الصواعق (ابن حجر) ص ١٤٢.

٢- المقتطفات، ج ١، ص ٢٢٩ و ٢٦٩.

٣- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٥٢.

٤- تاريخ الخلفاء، ص ١٩٠.

٥- تذکره الخواص، ص ١٨٨.

٦- فضایل الخمسه، ج ٣، ص ٣١٢.

٧- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ٣٧٢، ح ٣.

٨- ينابيع الموده، ص ٣٥٠، ب ٤٣، ط. قديم.

[٧٣٦] اين مطلب ظاهرا مربوط

به دوران حکومت معاویه و فرمانداری مروان در مدینه است.

[۷۳۷] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

[۷۳۸] ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۵۹، ب ۱۹.

[۷۳۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۸۶، ح ۶۵.

۲- تیسیر المطالب، ص ۲۵۴.

۳- عیون الأخبار، ج ۳، ص ۳.

۴- قرب الاسناد، ص ۶۸، ح ۲۱۹.

۵- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۲.

۶- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۵۹، ح ۱، و ص ۶۶۹، ح ۲۴، و ص ۶۶۸، ح ۲۱، و ص ۷۱۴، ح ۱۶.

[۷۴۰] کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۹۸، ح ۳۹۴۱۲.

[۷۴۱] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۱.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۳.

۳- مجالس السنیه، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۳.

۴- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۲، ح ۴.

۵- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۶.

[۷۴۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، ذیل ح ۷، (به نقل از العدد القویه، ص ۶).

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۷، ح ۳۴، و ص ۷۲۵، ح ۷۴.

۳- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۲۹.

۴- نزهه الناظر، ص ۷۲، ح ۱۱.

[۷۴۳] ۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

٢- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٤٧.

٣- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٧٢٢، ح ٥٦، و ص ٥٥٤، ح ٧.

٤- موسوعه المصطفی و العتره، ج ٥، ص ١٢٩.

[٧٤٤] الغدير، ج ١٠، ص ٢٢٥، و ج ١١، ص ٦٠.

[٧٤٥] ١- ارشاد مفید، ص ١٨٩.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٤٥.

٣- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ٤٣٠.

٤- شرح ابن ابی الحديد، ج ١٦، ص ٣١.

٥- كشف الغمه، ج ٢، ص ١١٠.

٦- مجالس السنيه، ج ٢، ص ٢٥٧.

٧- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٣٠١، ح ٤. و ص ٣٢٣، ح ١٥.

٨- مقاصد الطالبين، ص ٦٣.

٩- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ١٩٩.

[٧٤٦] ١- احتجاج، ج ٢، ص ٥٥.

٢- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٩١، ح ٥.

٣- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٦٣١، ح ٦.

[٧٤٧] ١- انساب الأشراف، ج ٣، ص ٢٦٩، ط. جديد.

٢- تاريخ دمشق، ترجمه ی امام حسن عليه السلام، ص ٢٠٦، ح ٣٣٢.

٣- شرح ابن ابی الحديد، ج ١٦، ص ١٧.

[٧٤٨] سورة ی يس، آیه ی ٧٠.

[٧٤٩] سورة ی زخرف، آیه ی ٤٤.

[٧٥٠] ١- احقاق الحق، ج ١١، ص ٢٢٨، و ص ٢٢٦، (به نقل از أهل البيت، ص ٣١٣، ط. مصر)

٢- الفتوح ابن اعثم، ج ٣، ص ٤ - ٣، ص ٢٨٦.

٣- بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٥٤، ح ٦، و ص ٦٤، ح ١٣، و ص ٣٩، ذیل ح ١.

٤- شرح ابن ابی الحديد، ج ١٦، ص ٣٣ و ٣٤ و ص ٢٤، و ج ٤، ص ١٢.

٥- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٤٤.

٦- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٣٣١، و ص ٣١٩.

٧- مقاتل الطالبين، ص ٦٤، الی ٦٦.

٨- مناقب ابن آشوب، ج ٤، ص ٣١.

٩- موسوعه المصطفى و العتره، ج ٥، ص ٢٤٠.

[۷۵۱] ۱- تاریخ دمشق، (ابن منظور)، ج ۷، ص ۶.

۲- تاریخ دمشق، ترجمه ی امام حسن علیه السلام، ص ۱۰، ح ۷.

۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۳۶۰، ح ۴۴.

[۷۵۲] ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴، ح ۱.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۰، ب ۱۶.

[۷۵۳] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۶۳ (به نقل از مفتاح النجا علامه بدخشی).

۲- المستطرف، ص ۲۲۵، ب ۳۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۸.

۴- جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۱۶.

۵- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۰.

۶- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۰، ب ۴.

[۷۵۴] ۱- مسند

امام مجتبی علیه السلام، ص ۳۱۸ و ص ۵۲، ح ۱۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۲، ح ۱۲.

[۷۵۵] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۳ به نقل از الفنون.

۲- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۸.

۳- عقد الفريد، ج ۴، ص ۹۱.

۴- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵- كنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۶- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۳، ح ۲۱، و ص ۳۹۸، ح ۱ و ۲.

۷- مناقب ابن آشوب، ج ۴، ص ۲۴.

۸- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۲، ب ۴.

[۷۵۶] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۰۵ (به نقل از طبرانی فی المعجم الكبير، ص ۱۳۸، خطی).

۲- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۳۹۰.

[۷۵۷] جمله ی آخر شاید اشاره به این مطلب باشد که: ای معاویه نه تنها من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تو بیزاری می جوئیم، بلکه این مغیره و عمرو عاص هم از تو بیزاری جسته اند. که این سبک بحث، نوعی تیزهوشی در استدلال است که اگر معاویه بخواهد در این مورد به امام اعتراض کند، باید با مغیره و عمرو عاص هم درگیر شود.

[۷۵۸] ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۰ (به نقل از علامه ثعالبی فی ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۹۰، ط. قاهره)

۲- البیان و التبيين، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶ (به نقل از كشف العمه و العدد).

۴- تاریخ دمشق (ابن منظور) ج ۷، ص ۳۳.

۵- ربيع الابرار، ج ۴، ص ۱۸۱، ح ۳۱.

٦- شرح ابن ابى الحديد، ج ١٩، ص ٣٥٤.

٧- عيون الأخبار (لابن قتيبه) ج ١، ص ١٩٦.

٨- كشف الغمه، ج ٢، ص ١٥١.

٩- مسند

امام مجتبیٰ علیہ السلام ص ۷۳۲، ح ۱۱۰، حوص ۳۶۹، ح ۵۴.

۱۰- نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۳۱، ب ۴.

[۷۵۹] ۱- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۱، ح ۲۰.

۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۴، و ص ۱۴۵، ح ۱.

[۷۶۰] ۱- المجالس السنیہ، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۵.

۳- تحف العقول، ص ۲۳۴.

۴- مسند امام مجتبیٰ علیہ السلام، ص ۷۱۳، ح ۸.

[۷۶۱] ۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴ (با کمی اختلاف)

۲- تحف العقول، ص ۲۳۳ (با کمی اختلاف)

۳- مسند الامام المجتبیٰ علیہ السلام ص ۷۱۳، ح ۶.

[۷۶۲] نهج السعادة، ج ۷، ص ۲۵۹ (و روى عن فصل الخطاب انه قال الامام المجتبیٰ علیہ السلام).

[۷۶۳] نزهه الناظر (حلوانی) ص ۷۶، ح ۲۵ (اورده فی مقصد الراغب، ص ۱۲۸ مخطوط).

[۷۶۴] مسند امام مجتبیٰ علیہ السلام، ص ۵۵۲، ح ۴ (به نقل از أعلام الدين ص ۱۳۶).

[۷۶۵] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۳- البدایہ و النہایہ، ج ۸، ص ۴۳.

۴- المجالس السنیہ، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۴، ح ۲۴.

۶- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۱۵، ح ۶۷۵۷.

٧- تاريخ دمشق (ابن منظور)، ج ٧، ص ٣٠.

٨- تاريخ دمشق (ترجمه الامام الحسن عليه السلام)، ص ١٦٠، ح ٢٧٣.

٩- تحف العقول، ص ٢٣٤.

١٠- عيون الأخبار، ج ٢، ص ٣٥٥.

١١- مسند امام مجتبی عليه السلام، ص ٥٤٦، ح ٢، و ص ٥٦١، ح ١٩.

١٢- مشکاه الأنوار، ج ٤٢١، ح ٩ / ١٤١٧. (بعبارة اخرى).

[٧٦٦] ١- تنبيه الخواطر (مجموعه ورام) ج ١، ص ٦٠.

٢- مسند امام مجتبی عليه السلام، ص ٧١٨، ح ٤١.

[٧٦٧] ١- اصول کافی، ج ٢، ص ٦٢، ح ١١.

مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۵۴۶، ح ۱.

[۷۶۸] المستطرف، ص ۳۸۲، ب ۴۹.

[۷۶۹] ۱- ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۹۳ (به نقل از عقد الدرر، ص ۴۱ و ۴۲).

۲- یوم الخلاص، ص ۱۴۵ (به نقل از منتخب الأثر، ص ۲۸۵).

[۷۷۰] ۱- الملاحم و الفتن، ص ۱۱۹ (به نقل از الفتن ج ۱، ص ۸۹۷ / ۳۱۱).

۲- یوم الخلاص، ص ۵۶۱ (به نقل از الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۹).

[۷۷۱] ۱- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۰۶، ح ۴۸.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳، ح ۵۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، ح ۵۸.

۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۴۳۸، ح ۴۲۹.

[۷۷۲] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۵.

۲- فراید السمطین، ج ۲، ص ۷۹.

۳- مقاتل الطالبین، ص ۷۶.

[۷۷۳] تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسن علیه السلام)، ص ۱۵۶، ح ۲۶۶.

[۷۷۴] ۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۳۵۶.

۲- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۵، ح ۳۷ ط. قدیم.

۳- حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۲۳۲۰.

۴- قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۱۲.

[۷۷۵] ۱- المصنف، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۶۱۴۹.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۰۷، ح ۵، و ص ۷۰۸ ح ۱۰ (به نقل از المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۴۳).

[٧٧٦] كنز العمال، ج ١٢، ص ٣٣٩، ح ٣٥٣٠٦.

[٧٧٧] تفسير كشاف، ج ١، ص ٤٦٩.

[٧٧٨] آیه ی ٩٨ سوره ی بقره.

[٧٧٩] تفسير برهان، ج ١، ص ١٣٣، ح ١.

[٧٨٠] سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون.

[٧٨١] تفسير كشاف، ج ٣، ص ٤٨٠.

[٧٨٢] ١- تفسير قرآن العظیم، ج ٢، ص ١٧٨.

٢- تفسير طبری، ج ٧، ص ٦٣.

[٧٨٣] تنبيه الخواطر، ص ٤٣٢.

[٧٨٤] ١-

الوسائل، ج ١، ابواب لباس المصلى، ب ٥٤.

٢- بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ١٦٩، ب ١.

٣- تفسير برهان، ج ٢، ص ١٠، ح ١٤.

٤- تفسير صافى، ج ٢، ص ١٨٩.

٥- تفسير عياشى، ج ٢، ص ١٤، ح ٢٩.

٦- مجمع البيان، ج ٣، ص ٦٣٣، آیه ی ٣١، اعراف.

٧- مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢٢٦، ح ٢ / ٣٤٣٨.

٨- مسند امام مجتبى عليه السلام، ص ٥٧١، ح ٧.

[٧٨٥] المصنف، ج ٢، ص ٤٢١.

٢- مسند امام مجتبى عليه السلام، ص ٦٦٧، ح ١٨ (به نقل از المصنف، ج ٢، ص ٤٢١).

[٧٨٦] سورة ی هود، آیه ی ١١٤.

[٧٨٧] سورة ی نور، آیه ی ٥٨.

[٧٨٨] سورة ی جمعه، آیه ی ٩.

[٧٨٩] سورة ی اسراء، آیه ی ٧٨.

[٧٩٠] مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ١٢١ و ١٢٢، ح ٧ / ٣١٦٥ (به نقل از الهدایه، ص ٦٩).

[٧٩١] تفسير كشاف، ج ٣، ص ٢٠٧.

[٧٩٢] تفسير كشاف، ج ٣، ص ٢٤٤، سورة ی سجده، آیه ی ١٨.

[٧٩٣] ١- تفسير كشاف، ج ٣، ص ٢٤٣.

[٧٩٤] ١- مجمع الزوائد، ج ٢، ص ١٩١، صلاة الجمعة.

٢- مسند امام مجتبى عليه السلام، ص ٦٦٩، ح ٢٥.

[۷۹۵] مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۶۷، ح ۱۷ (به نقل از المصنف، ج ۲، ص ۴۲۱).

[۷۹۶] ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۵۶، ب ۵۳.

۲- موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۰، (به نقل از تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۹).

[۷۹۷] موسوعه المصطفی و العتره، ج ۵، ص ۱۳۱، (به نقل از تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۹).

[۷۹۸] ۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۲- مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۸۴، ح ۸۵.

[۷۹۹] تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۳۴.

[۸۰۰] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۵ / ۱۵ (به نقل از بشاره المصطفی، طبری،

[۸۰۱] سوره ی مائده، آیه ی ۳.

[۸۰۲] ۱- امالی طوسی، ص ۶۵۵، خ ۵ / ۱۳۵۵، م ۳۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۰، ح ۳۲.

۳- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۷.

۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۳، ح ۷۴.

۵- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶، ب ۱۸۲.

۶- کنز الدقایق، ج ۴، ص ۳۴، و ج ۱۱، ص ۵۰۴.

۷- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۷۱۶، ح ۳۲.

۸- ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

[۸۰۳] تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۷۴.

[۸۰۴] المستقصی، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۱۴۰۵.

[۸۰۵] ۱- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۰۳، ح ۲۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۶ / ۵۸۲۵ (به نقل از المجتبی، ص ۱ و ۲۰).

۳- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ۶۰۱، ح ۱۷ (به نقل از عده الداعی، ص ۵۵).

[۸۰۶] عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۳۸.

[۸۰۷] ۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۴، (به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۱).

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳، ح ۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۸، ح ۲۳ / ۲۱۴۳۱.

[۸۰۸] ستاره ی سها ستاره ای کوچک در دب اصغر که بینائی چشم را با آن امتحان می کنند. المنجد.

[٨٠٩] ١- تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ١٨٢، ح ٢٨٩.

٢- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٥٣، ح ١٨، و ص ٣٩٠، ح ١، ب ٦٤.

٣- مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٢٢.

[٨١٠] بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٢٠، ح ١٣.

[٨١١] ١- بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٤٠، ح ١٤.

٢- تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، ص ٤٠٨.

٣- مسند امام مجتبی علیه السلام، ص ٤٨، ح ٣.

٤- مناقب ابن شهر آشوب، ج

۴، ص ۱۵.

[۸۱۲] تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۶۹.

[۸۱۳] آیه ی ۹۸ سوره ی بقره.

[۸۱۴] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



اصفهان

خانه کتاب

www



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹